

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

سفید

اخلاق الاهی

جلد بیست و هشتم – پیوندها و حقوق

بخش ششم – پیوند با اهل ایمان

استاد آیت الله مجتبی تهرانى

تدوین و تحریر: بهمن شریف زاده

فهرست

پیشگفتار آثار گروه اخلاق و عرفان پژوهشگاه.....	۱۹
مقدمه‌ی پرست تحقیق.....	۲۳
مقدمه‌ی محقق.....	۲۹
درآمد.....	۳۳
فصل اول تعریف پیوند با اهل ایمان.....	۳۵
فصل دوم اقسام پیوند با اهل ایمان.....	۴۱
الف چیزی که به آن پیوند نمی شود.....	۴۱
۱. حق.....	۴۱
۲. لطف (فراحق).....	۴۱
ب شکل پیوند.....	۴۱
۱. پیوند به جسم و جان.....	۴۱
۲. پیوند به رفتار.....	۴۲
۳. پیوند به ترک رفتار.....	۴۲
ج جایگاه پیوند در درون و بیرون.....	۴۲
۱. پیوند رونی (قلبی).....	۴۲
۲. پیوند بیرونی (جوارحی).....	۴۲
فصل سوم ستایش پیوند با اهل ایمان.....	۴۳
تفاوت ارزش در انواع پیوندها.....	۶۴

۶۵.....	تفاوت حکم در انواع پیوندها
۶۷.....	فصل چهارم، حقوق اهل ایمان
۷۴.....	حقّ یکم
۷۴.....	بخشیدن لغزش (یغفر زلته)
۷۷.....	شیوه تخلّق
۷۹.....	حقّ دوم
۷۹.....	دلسوزی در اندوه (یرحم عبرته)
۸۴.....	حقّ سوم
۸۴.....	پوشاندن عیب‌ها (یستر عورته)
۸۶.....	تفاوت بین «زلّه» و «عوره»
۸۷.....	فرق بین «عوره» و «سرّ»
۸۷.....	فرق بین «یستر عورته» با «یغفر زلته»
۸۸.....	چگونگی آگاهی انسان به عیب برادر مؤمنش
۸۹.....	ریشه‌های جست‌وجو و بازگو کردن عیب‌ها
۸۹.....	پیامدهای جست‌وجو و بازگو کردن عیب‌ها
۹۱.....	شیوه تخلّق
۹۶.....	حقّ چهارم
۹۶.....	گذشت از خطا (یقیل عشرته)
۹۹.....	حقّ پنجم
۹۹.....	پذیرفتن پوزش (یقبل معذرته)
۱۰۲.....	شیوه تخلّق
۱۰۳.....	حقّ ششم
۱۰۳.....	غیبت نکردن
۱۰۵.....	حقّ هفتم

۱۰۵.....	ردّعیّت (یردّعیّته).....
۱۰۷.....	حقّ هشتم.....
۱۰۷.....	متهنّساختن.....
۱۰۸.....	شیوۀ تخلّق.....
۱۰۹.....	حقّ نهم.....
۱۰۹.....	ناسزلگفتن.....
۱۱۰.....	حقّ دهم.....
۱۱۰.....	نصیحت کردن همیشگی (یدیهنّصیحته).....
۱۱۰.....	۱. جنبه درونی.....
۱۱۱.....	۲. جنبه بیرونی.....
۱۱۵.....	شرایط نصیحت گوئی.....
۱۱۵.....	۱. خودساختگی.....
۱۱۵.....	۲. دور از چشم دیگران.....
۱۱۶.....	حقّ یازدهم.....
۱۱۶.....	پذیرش نصیحت.....
۱۱۹.....	حقّ دوازدهم.....
۱۱۹.....	فریبندادن.....
۱۲۱.....	حقّ سیزدهم.....
۱۲۱.....	بیزاری نجستن.....
۱۲۳.....	حقّ چهاردهم.....
۱۲۳.....	دوست داشتن.....
۱۲۶.....	حقّ پانزدهم.....
۱۲۶.....	آشنایی بانام و خانواده.....
۱۲۸.....	حقّ شانزدهم.....

۱۲۸.....	نگه داشتن دوستی (يَحْفَظُ حُلَّتَهُ)
۱۲۸.....	مفهوم دوستی و نظر اسلام درباره آن
۱۲۸.....	تشویق به دوستی در آیین و آیات
۱۳۴.....	ارزش حفظ دوستی
۱۳۵.....	بهانه‌های نادرست برای گسستن دوستی
۱۳۵.....	۱. شک نامعقول در صداقت
۱۳۶.....	۲. ناسپاسی و بی‌مبالاتی در دوستی
۱۳۷.....	۳. خشم ناگهانی
۱۳۸.....	۴. یافتن دوست جدید
۱۴۰.....	حقوق هفدهم
۱۴۰.....	مرعات پیمان (یرعی ذمته)
۱۴۰.....	أپیمان‌های بیرونی و اعتباری
۱۴۰.....	۱. سفارش فرد به رعایت پیمان مؤمن با دیگران
۱۴۱.....	۲. سفارش فرد به رعایت پیمان خودش با مؤمن
۱۴۲.....	ب. پیمان درونی و حقیقی
۱۴۶.....	حقوق هجدهم
۱۴۶.....	نرنجاندن و خشم‌گین نکردن
۱۴۷.....	حقوق نوزدهم
۱۴۷.....	پیگیری رضایت
۱۴۸.....	حقوق بیستم
۱۴۸.....	آزاد کردن
۱۴۹.....	حقوق بیست و یکم
۱۴۹.....	عیادت در بیماری (يَعُودُ مَرَضَتَهُ)
۱۵۰.....	۱. آرامش روحی

۱۵۱.....	۲. حل مشکل.....
۱۵۱.....	الف: مشکل مالی.....
۱۵۱.....	ب: نبود همراه و یاور.....
۱۵۷.....	آداب عیادت.....
۱۵۷.....	۱. به تناوب نه‌پی‌درپی.....
۱۵۷.....	۲. کوتاه بودن زمان.....
۱۵۸.....	۳. دعا برای شفا.....
۱۵۹.....	۴. گذاردن دست بردست یا پیشانی خود.....
۱۶۰.....	۵. گذاردن دست بردست و پیشانی بیمار و پرسش از حالش.....
۱۶۱.....	۶. بردن هدیه.....
۱۶۱.....	۷. ترک خوردن نزد بیمار.....
۱۶۴.....	حقوق بیست و دوم.....
۱۶۴.....	حضور بر جنازه (يَشْهَدُ مَيْتَةً).....
۱۶۷.....	آداب تشییع.....
۱۶۷.....	۱. حرکت از پشت یا کنار جنازه.....
۱۶۹.....	۲. پیاده و نه سواره.....
۱۷۰.....	۳. ماندن تا هنگام دفن.....
۱۷۰.....	۴. پرهیز از خنده.....
۱۷۱.....	حقوق مؤمن متوفاً.....
۱۷۲.....	حقوق بیست و سوم.....
۱۷۲.....	زیارت قبر متوفاً.....
۱۷۴.....	حقوق بیست و چهارم.....
۱۷۴.....	بدگویی نکردن از متوفاً.....
۱۷۵.....	حقوق بیست و پنجم.....

- جانشینی در خانواده متوفاً..... ۱۷۵.
- حقوق بیست و ششم..... ۱۷۷.
- اجابت دعوت (يُجِيبُ دَعْوَتَهُ)..... ۱۷۷.
- الف. پذیرش دعوت به ضیافت..... ۱۷۷.
۱. انگیزه صحیح برای دعوت کننده..... ۱۷۷.
۲. شرایط مناسب برای دعوت شده..... ۱۷۸.
- ب. پاسخ به درخواست و پذیرش مطلب..... ۱۷۸.
- حقوق بیست و هفتم..... ۱۷۹.
- اطاعت امر..... ۱۷۹.
- حقوق بیست و هشتم..... ۱۸۱.
- پذیرش هدیه (يقبل هديته)..... ۱۸۱.
۱. انگیزه در هدیه..... ۱۸۱.
۲. پذیرش هدیه..... ۱۸۱.
- حقوق بیست و نهم..... ۱۸۴.
- احسان متقابل (یکافی عسلته)..... ۱۸۴.
- حقوق سی ام..... ۱۸۷.
- سپاس نعمت (یشکر نعمته)..... ۱۸۷.
۱. شکر به معنای فرح و شادمانی..... ۱۸۷.
۲. شکر زبانی..... ۱۸۷.
- شکر نعمت به بیانی دیگر..... ۱۸۹.
- حقوق سی و یکم..... ۱۹۲.
- یاوری نیک (یحسن نصرته)..... ۱۹۲.
۱. بر طرف کردن تکلیف..... ۱۹۲.
۲. رعایت انصاف..... ۱۹۲.

- ۱۹۳..... ۳ دلسوزی
- ۱۹۴..... حقّ سی و دوم
- ۱۹۴..... نگهبانی از همسر (بِحفظ حلیله).
- ۱۹۵..... حقّ سی و سوم
- ۱۹۵..... نراندن از پیشگاه
- ۲۰۰..... حقّ سی و چهارم
- ۲۰۰..... برآورده کردن نیاز (بِقضی حاجت)
- ۲۰۱..... چگونگی بروز نیاز
- ۲۰۴..... ارزش کوشش برای رفع نیاز
- ۲۰۵..... برترین قسم بر طرف کردن حاجت
- ۲۰۷..... بر طرف کردن حاجت در زندگی و مرگ
- ۲۰۷..... نسبت توانایی با رفع نیاز از مؤمن
- ۲۰۷..... ۱. رفع نیاز با مازاهمین نه های زندگی خود
- ۲۰۸..... ۲. مساوی کردن مؤمن با خود در استفاده از درآمد
- ۲۱۰..... ۳. مقدم کردن مؤمن بر خود در استفاده از درآمد
- ۲۱۲..... سرمشق ایثار
- ۲۲۷..... آداب برآورده کردن نیاز
- ۲۲۷..... ۱. منتگذاردن
- ۲۲۸..... ۲. کوچک شمردن
- ۲۲۸..... ۳. پنهان کردن
- ۲۳۰..... ۴. شتاب گرفتن
- ۲۳۱..... حقّ سی و پنجم
- ۲۳۱..... زدودن نگرانی و آشفتگی
- ۲۳۴..... حقّ سی و هشتم

۲۳۴.....	وساطت در درخواست (یشفع سئله).
۲۳۶.....	حقّ سی وهفتم
۲۳۶.....	طلب رحمت پس از عطسه (یسمت عطسته).
۲۴۰.....	حقّ سی وهشتم
۲۴۰.....	دعا و طلب آمرزش
۲۴۲.....	حقّ سی ونهم
۲۴۲.....	راهنمایی به سوی گمشده (یرشد ضالته).
۲۴۲.....	الف. اقسام گمشده
۲۴۲.....	۱. اقسام به اعتبار سابقه حضور
۲۴۲.....	یک گمشده ای که در دسترس بوده
۲۴۲.....	دو گمشده ای که در دسترس نبوده
۲۴۲.....	۲. اقسام به اعتبار نحوه وجودی (مادی غیر مادی).
۲۴۲.....	یک گمشده مادی
۲۴۳.....	دو گمشده غیر مادی
۲۴۴.....	ب. اقسام ارشاد
۲۴۴.....	۱. نشان دادن راه
۲۴۴.....	۲. رساندن به مطلوب
۲۴۵.....	حقّ راهنما و ارشاد در روایات.
۲۴۶.....	اوج هدایت و ارشاد.
۲۴۶.....	تفاوت ارشاد بین انبیا و اولیا
۲۴۷.....	حقّ چهارم
۲۴۷.....	سلام کردن
۲۵۲.....	آداب سلام کردن
۲۵۲.....	۱. پیشی گرفتن

- ۲۵۳..... آشکار کردن..... ۲
- ۲۵۴..... فرق گذاشتن..... ۳
- ۲۵۵..... جمع آوردن..... ۴
- ۲۵۵..... کامل گفتن..... ۵
- ۲۵۷..... حقّ چهل و یکم.....
- ۲۵۷..... پاسخ دادن به سلام (پیر سلامه).....
- ۲۵۷..... تأثیر سلام بردوستی.....
- ۲۵۸..... حقّ چهل و دوم.....
- ۲۵۸..... نیکو کردن سخن (بطیب کلامه).....
- ۲۶۰..... حقّ چهل و سوم.....
- ۲۶۰..... کوچک ساختن.....
- ۲۶۱..... حقّ چهل و چهارم.....
- ۲۶۱..... فخر نرفروختن.....
- ۲۶۲..... حقّ چهل و پنجم.....
- ۲۶۲..... بزرگداشت و تکریم شخصیت.....
- ۲۶۶..... حقّ چهل و هشتم.....
- ۲۶۶..... بزرگداشتن و حرمتگذاردن به نیکی (یُبْرَأُ نَعَامَهُ).....
- ۲۶۶..... ۱ پذیرفتن احسان.....
- ۲۶۷..... ۲ یاد کردن از احسان.....
- ۲۷۰..... حقّ چهل و هفتم.....
- ۲۷۰..... تکذیب نکردن.....
- ۲۷۱..... حقّ چهل و هشتم.....
- ۲۷۱..... تصدیق سوگندها (یصدق اقسامه).....
- ۲۷۱..... اقسام سوگند.....

- ۲۷۱.....سوگند تا کید.
- ۲۷۲.....سوگند مُنَاشَدَه.
- ۲۷۲.....سوگند عقد.
- ۲۷۳.....حقّ چهل و نهم.
- ۲۷۳.....دوستی بدوست و دشمنی نکردن بدوست (یوالی ولیه و لایعادیه).
- ۲۷۶.....حقّ پنجاهم.
- ۲۷۶.....ستم نکردن.
- ۲۷۷.....حقّ پنجاه و یکم.
- ۲۷۷.....یاری در هنگام ستم (ینصره ظالما و مظلوما).
- ۲۷۷.....یاری برادر مؤمن هنگام ظلمش.
- ۲۷۹.....شیوه برخورد با ظالم.
- ۲۷۹.....الف. تذکر دنیایی.
- ۲۷۹.....ب. تذکر آخرتی.
- ۲۸۲.....حقّ پنجاه و دوّم.
- ۲۸۲.....خیانت نکردن در امانت.
- ۲۸۴.....شیوه تخلق.
- ۲۸۶.....حقّ پنجاه و سوم.
- ۲۸۶.....تسلیم نکردن (لا یُسَلَّمُهُ).
- ۲۸۸.....حقّ پنجاه و چهارم.
- ۲۸۸.....رهل کردن (لا یَخْذُلُهُ).
- ۲۹۰.....حقّ پنجاه و پنجم.
- ۲۹۰.....حقّ گویبی.
- ۲۹۳.....حقّ پنجاه و ششم.
- ۲۹۳.....انصاف (آنچه را برای خود دوست دارد، برای مؤمن دوست بدارد...).

- ۲۹۷..... حقّ پناه و هفتم
- ۲۹۷..... آگاه ساختن مؤمن از سفر
- ۲۹۸..... حقّ پناه و هشتم
- ۲۹۸..... دیدار پس از سفر
- ۲۹۹..... محورهای حقوق مؤمن نزد دانشمندان اخلاق
- ۳۰۱..... فصل پنجم، پشه‌های پیوند با اهل ایمان
- ۳۰۱..... ریشه‌های انگیزشی
- ۳۰۱..... بن‌ریشه‌های غلبه‌گرایی
- ۳۰۱..... ۱. خلقت و فطرت
- ۳۰۳..... ۲. تربیت
- ۳۰۵..... فصل ششم، پیامدهای پیوند با اهل ایمان
- ۳۰۷..... پیامدهای دنیایی
- ۳۰۷..... پیامدهای دیدار (زیارت)
- ۳۰۷..... یک. زنده شدن دل
- ۳۰۷..... دو. احیای معارف و نزدیکی به ولیّ خدا
- ۳۰۸..... سه. توسعه خردمندی
- ۳۰۹..... چهار. فزونی محبت و دوستی
- ۳۱۰..... پنج. شادی و آسایش
- ۳۱۱..... شش. دعای خیر فرشتگان
- ۳۱۲..... هفت. درد ورنج ابلیس
- ۳۱۳..... پیامدهای دیدار (عیادت)
- ۳۱۳..... یک. اجابت دعای بیمار در حقّ عیادت‌کننده
- ۳۱۳..... دو. مشایعت، استغفار و درود فرشتگان
- ۳۱۴..... ۳. پیامدهای گذشت از خطا و لغزش

- ۳۱۴..... یک.گذشت وبخشایش
- ۳۱۵..... دو. درجات والای
- ۳۱۵..... ۴.پیامدلسوزی
- ۳۱۵..... رحمت خدا و مردم
- ۳۱۶..... ۵.پیامپوشاندن عیبها
- ۳۱۶..... پوشیده ماندن عیبها
- ۳۱۶..... پیامدهای حضور بر جنازه
- ۳۱۶..... یک سازندگی
- ۳۱۸..... دو.آمرزش
- ۳۱۹..... ۷.پیامدها نصیحت گویی
- ۳۱۹..... یک ریاست
- ۳۱۹..... دو. محبت و دوستی
- ۳۲۰..... ۸.پیامدها نصیحت پذیری
- ۳۲۰..... یک. فاصله از زشتیها
- ۳۲۰..... دو. مصونیت از رسوایی
- ۳۲۱..... ۹.پیامدهای سلام
- ۳۲۱..... یک.آمرزش
- ۳۲۱..... دو. حسنه وبرکت
- ۳۲۲..... سه. پاداش آزاد کردن بنده
- ۳۲۳..... چهار. انس و الفت فرشتگان
- ۳۲۳..... پنج. افزایش دوستان و کاهش دشمنان
- ۳۲۳..... ۱۰. پیامتکریم مؤمن
- ۳۲۳..... سایه رحمت الاهی
- ۳۲۴..... ۱۱. پیامدوست داشتن

۳۲۴.....	حبّ خدا.
۳۲۴.....	۲ پیامدهای انصاف
۳۲۴.....	یک پیدایش، دوام و افزایش محبت و انس
۳۲۶.....	دو. قرب خدا.
۳۲۶.....	سه. بزرگی و شرف
۳۲۷.....	۱۳ پیامد دعا برای مؤمن
۳۲۷.....	بخورداری از همانندش
۳۲۸.....	۴ پیامدهای یاری کردن و رفع نیاز
۳۲۸.....	یک: لطمه بر ابلیس
۳۲۹.....	دو. رفع نیازها
۳۲۹.....	سه. یاری خدا در دنیا و آخرت
۳۳۱.....	ب پیامدهای آخرتی
۳۳۱.....	۱ پیامدهای دیدار (زیارت)
۳۳۱.....	یک. ثبت حسنات و محوسیئات
۳۳۲.....	دو. رهایی از آتش
۳۳۲.....	سه. ورود به بهشت
۳۳۴.....	پیامدهای دیدار (عیادت)
۳۳۴.....	یک. عیادت در عالم قبر
۳۳۵.....	دو. تنعم در بهشت
۳۳۶.....	۳ پیامدهای مصافحه و معانقه
۳۳۶.....	یک. مباهات خداوند بر فرشتگان
۳۳۷.....	دو. پاکیزگی از گناهان و آمرزش الهی
۳۴۰.....	سه. رهایی از عذاب دوزخ
۳۴۰.....	۴ پیامپذیرفتن پوزش
۳۴۰.....	یک. شفاعت

۳۴۱.....	۵ پیامد سلام.....
۳۴۱.....	یک سکونت در غرفه‌های ویژه بهشتی.....
۳۴۱.....	پیامدهای تکریم مؤمن.....
۳۴۱.....	یک ایمنی از غضب خدا.....
۳۴۲.....	دو بهشت.....
۳۴۲.....	پیامدهای یاری کردن و رفع نیاز.....
۳۴۲.....	یک بر طرف شدن پریشانی و اندوه قیامت.....
۳۴۴.....	دو بهشت و نعمت‌های گوناگون آن.....
۳۴۵.....	سه یاری در آخرت.....
۳۴۷.....	فصل هفتم، راه‌های تحصیل پیوند با اهل ایمان.....
۳۴۷.....	راه‌های عام تحصیل پیوند.....
۳۴۷.....	راه علمی.....
۳۴۷.....	۱. آگاهی.....
۳۴۸.....	یک آگاهی به حقوق مؤمن و آداب پیوند با او.....
۳۴۸.....	دو آگاهی به پیامدهای پیوند و رعایت حقوق.....
۳۴۹.....	سه آگاهی به عظمت مقام مؤمن.....
۳۴۹.....	۲. یادآوری.....
۳۵۱.....	۳. قیاس.....
۳۵۱.....	راه‌های عملی.....
۳۵۱.....	۱. مشارطه، مراقبه، محاسبه و معاتبه.....
۳۵۲.....	۲. الزام خویش.....
۳۵۳.....	کتابنامه.....
۳۵۷.....	نمایه.....
۳۸۱.....	فهرست آیات.....
۳۸۳.....	فهرست احادیث.....

پیشگفتار گروه اخلاق و عرفان پژوهشگاه

بایستگی تحقیق دقیق و روز آمد، جامع و منسجم، پیرامون زیرساختهای اندیشه دینی و نظامات اجتماعی مبتنی بر آن و ضرورت پرداخت علمی به مباحث فکری، به فراخور شرایط روز و در خور منزلت و مقصد انقلاب اسلامی، و نیز لزوم آسیب شناسی در حوزه فرهنگ ملی و باورداشتهای دینی، به منظور تبیین و عرضه صحیح و دفاع معقول از اسلام و زدودن پیرایه های موهون و موهن از ساحت قدسی دین، تأسیس نهاد علمی پژوهشی مناسبی را فرض می نمود، از این رو پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی که یک موسسه عالی پژوهشی، بین المللی، غیر دوستی و غیر انتفاعی است. با موافقت شورای عالی گسترش آموزش کشور در تاریخ دهم اردیبهشت ماه سال ۱۳۷۳ رسماً آغاز به کار نموده است. پژوهشگاه با ظرفیت سه پژوهشکده و دوازده گروه علمی و چند مؤسسه وابسته به فعالیت علمی مشغول است که از محصول فعالیت این مجموعه تا این تاریخ حدود چهارصد جلد اثر مکتوب انتشار یافته است.

پژوهشکده های پژوهشگاه عبارت است از:

یک: پژوهشکده حکمت و دین پژوهی با گروه های: قرآن پژوهی، کلام و دین پژوهی، معرفت شناسی، فلسفه، اخلاق و عرفان.

دو: پژوهشکده نظامهای اسلامی با گروههای: سیاست، اقتصاد، فقه و حقوق.
سه: پژوهشکده فرهنگ و مطالعات اجتماعی با گروههای: مطالعات انقلاب اسلامی، تاریخ و تمدن، غرب‌شناسی، فرهنگ پژوهشی و ادبیات اندیشه.

انتشار

فصلنامه‌های قبسات، ذهن، کتاب نقد، اقتصاد اسلامی، فقه و حقوق و ماهنامه زمانه فعالیت دیگر پژوهشگاه در عرصه فعالیت‌های مکتوب است.
تألیف دانشنامه‌های امام علی(ع)، قرآن‌شناسی و فرهنگ فاطمی(س) فعالیت برجسته دیگر پژوهشگاه است. که با اهداف زیر فعالیت می‌کند:
گروه اخلاق و عرفان یکی از گروه‌های پژوهشکده حکمت و دین‌پژوهی پژوهشگاه است.

- ۱- بازپژوهی ذخائر اسلامی در قلمرو اخلاق، عرفان و تربیت،
- ۲- تنسیق معارف اخلاقی، عرفانی و تربیتی اسلام با لحاظ نظرها و نیازهای نوپدید،
- ۳- اهتمام به توسعه معارف اهل‌بیت (علیهم‌السلام) و نظریه‌پردازی و نوآوری در زمینه‌های علمی گروه.
- ۴- نقد نظرات معارض معارف اسلامی.
- ۵- پاسخ به پرسشها و شبهات الثانی در زمینه‌های اخلاق، عرفان اسلامی.
کتاب حاضر که یکی از مجلدات مجموعه گسترده اخلاق الاهی است در گروه اخلاق و عرفان و با بهره‌برداری از دروس حضرت آیت‌الله مجتبی‌تهرانی - دام‌ظله - سامان یافته است.

- این اثر با لحاظ موارد زیر با سایر آثار منتشره تاکنون متمایز می‌شود
- پرداختن به ابعاد گوناگون موضوع و ارائه فروعات آن.
 - استناد تمام مطالب به کتاب الاهی و سنت.
 - تبویب و فصل‌بندی‌های خرد.

هدف اصلی گروه اخلاق و عرفان از اجرای پژوهش و انتشار این اثر عبارت بوده است از:

- پدید آوردن مجموعه‌ای کامل، مفصل و مستند در اخلاق اسلامی.
- اشاعه فرهنگ اخلاق اسلامی با اهتمام خاص به تعالیم اهل بیت (ع) در این زمینه.
- سعی بر استناد مباحث به منابع روایی و فریقین.
این مجلد از تاریخ یک هزار و سیصد و هشتاد و سه در دستور کار گروه قرار گرفته و پس از طی سی‌گانه مدیریتی و علمی، در تاریخ یک هزار و سیصد و هشتاد و چهار به تصویب نهایی شورای علمی گروه رسیده است. در این جا، شایسته است از حضرات اساتید: آیت الله خوشوقت، آیت الله خسروشاهی و حجج الاسلام علی اکبر رشاد، بهمن شریف‌زاده، حسین روحانی‌نژاد، رضا رضانی، که عهده‌دار ارزیابی و نیز جناب حجة الاسلام بهمن شریف‌زاده به خاطر انجام این پژوهش سپاسگزاری نموده و از خوانندگان گرامی استدعا داریم، از طریق پایگاه اطلاع‌رسانی پژوهشگاه به آدرس: □□□□□□□□□□□□□□□□ گروه را از نظرات و نقدهای خود بهره‌مند نمایند.

گروه اخلاق و عرفان

پژوهشکده حکمت و دین پژوهی

سفید

مقدمه‌پرست تحقیق

هَجَمَ بِهِمُ الْعِلْمُ عَلَى حَقِيقَةِ الْبَصِيرَةِ، وَ بَاشَرُوا رُوحَ الْيَقِينِ، وَ اسْتَلَانُوا مَا اسْتَعْرَهُ الْمُتَرَفُّونَ، وَ اُنْسُوا بِمَا اسْتَوْحَشَ مِنْهُ الْجَاهِلُونَ، وَ صَجَبُوا الدُّنْيَا بِاَبْدَانٍ اَزْوَاحُهَا مُعَلَّقَةٌ بِالْمَحَلِّ الْأَعْلَى...^۱

وجود فرهمند و فرازمند استاد فرهیخته‌ی ما، فقیه عارف، حجة‌الحق، آیت‌الله معظم مجتبی‌تهرانی - دام‌ظله - همچون کوهسارانی است که بر دامنه‌های نشاط‌انگیز و طراوت‌خیز آن، چشمه‌ساران زلالی جاری است که شریعه‌ی انبوه دل‌های تشنه‌ی حکمت و معرفت و آب‌بخور خیل جان‌های شیفته و شائق اخلاق و سلوک است.

سال‌ها است کرسی دروس فقه و اصول استاد، رکن رکنین سطوح عالی حوزه‌ی علمیه‌ی تهران و مجمع فضلالی مجدد و مستعد ام‌القرای انقلاب اسلامی است. هر صبحدم طلاب جان تشنه در محضر دروس استاد، حاضر و سیراب از آن خارج می‌شوند. جلسات نورانی دروس تفسیر استاد نیز، جوانان تحصیل‌کرده و مشتاق معارف قرآن را کهرباسان بر گرد خود فرا آورده است.

از دیرباز، محفل اشراقی دروس اخلاق و عرفان معظم له، کانون تجمّع طیف طالب طهارت و معرفت است «وَ جَعَلْنَا لَهُ نُورًا يَمْشِي بِهِ فِي النَّاسِ»^۲. سال‌ها است که هزاران جوان از سرچشمه‌ی صافی تعلیمات شرقانی استاد سیراب و سرشار می‌شوند و بوتیه‌ی انفاس قدسی و مواعظ بالغه‌ی او، نفوس مستعدّ و قلوب معدّ را می‌گدازد و جان‌ها و دل‌های گداخته را تزکیه می‌سازد. «انّ فی ذلک لَذِکْرٍ لِّمَنْ كَانَ لَهُ قَلْبٌ أَوْ أَلْقَى السَّمْعَ وَ هُوَ شَهِيدٌ»^۳، چراکه استاد خود تندیس پارسایی و تجسم ساده زیستی است، و مظهر نفسانیت ستیزی و جاه‌گریزی و مجمع علم و عمل است.

زمانه افسر رندی نداد جز به کسی که سرفرازی عالم در این کله دانست
بر آستانه‌ی میخانه هر که یافت رهی ز فیض جام جم اسرار خانقه دانست

۱. صبحی صالح: نهج‌البلاغه، کلمه ۱۴۷، ص ۴۹۷.

۲. انعام (۶) : ۱۲۲.

۳. ق (۵۰) : ۳۷.

استاد ما، از شاگردان برجسته‌ی حضرت امام خمینی - سلام‌الله و رضوانه علیه - و از مواریث ملکوتی آن بزرگوار و از ساقه‌های آن طوبای طیبه به شمار می‌رود که بر اثر الفت و مؤانست بسیار با آن حضرت، در شخصیت فقهی، اخلاقی و عرفانی او فانی شده است. «تُوتِي أَكْلَهَا كُلَّ حِينٍ بِإِذْنِ رَبِّهَا»^۱ هم از این رواست که خوشه‌چینان محضر تعلیم و تربیتش، از او رایحه‌ی روح خدا را به دماغ جان می‌شنوند. «أُولَئِكَ كَتَبَ فِي قُلُوبِهِمُ الْإِيمَانَ وَأَيَّدَهُم بِرُوحٍ مِنْهُ»^۲.

فیض روح‌القدس از باز مدد فرماید دیگران هم بکنند آنچه مسیحا می‌کرد دروس معنوی استاد، اخلاق نظری انتزاعی متعارف نیست و نیز بازگفت تقلیدی اخلاق فلسفی و یونانی نمی‌باشد؛ همچنین تعلیمات سلوکی ایشان با عرفان مسلکی نسبتی ندارد؛ زیرا دروس استاد آمیزه‌ای از اخلاق نبوی و عرفان علوی است که با اتکا به منطق اجتهاد، از زلال آیات و روایات برگرفته و با رعایت نیاز نسل امروز، سامان یافته و از جویبار لسان معظم‌له در کام تشنه‌ی طالبان سلوک الی‌الله فرو می‌ریزد.

فَطُوبَىٰ لَهُمْ ثُمَّ طُوبَىٰ لَهُمْ هَنِئًا لِأَرْبَابِ النَّعِيمِ نَعِيمُهُمْ

مجموعه‌ی مباحث چندین ساله‌ی اخلاق و عرفان معظم‌له، تا کنون از دو هزار درس فراتر رفته است و همچنان نیز این کوثر پرفیض در فیضان و جریان است. استاد از سر لطف و حسن ظن، این ذخیره‌ی گرانبها را به این بی‌بضاعت و اگذار فرمودند و بنده نیز از برخی دوستان تقاضا کردم تا طبق برنامه و فرایندی که تنظیم و ارائه شد، دروس را از نواری پیاده کنند و به نگارش و آماده ساختن آن برای نشر، اهتمام ورزند و مباحث اخلاقی به صورت حدود سی مجلد با عنوان **اخلاق‌الاهی** در دست تدوین و انتشار است. مباحث عرفانی نیز که با عنوان سیر و سلوک ارائه خواهد شد، ده مجلد مورد تدوین اولیه شده است که به تدریج ویراسته شده و در دسترس علاقه‌مندان مباحث معرفتی، اخلاقی قرار خواهد گرفت و احتمالاً سلسله‌ی سیر و سلوک بر بیست جلد بالغ می‌گردد.

ترتیب دروس اخلاقی به شرح زیر صورت بسته است:

جلد اول تا سوم، در آمد: شامل هدف از بعثت، ابعاد وجودی انسان، قلب - قوای نفس، رذایل و فضایل قوا، تزکیه‌ی نفس، اعتدال و...

۱. ابراهیم (۱۴) : ۲۵.

۲. مجادله (۵۸) : ۲۲.

جلد چهارم، آفات زبان، بخش یکم، شامل غیبت، دروغ، بهتان، تهمت، مرأء، جدال، خصومت، لعن و نفرین، شماتت، فحش، فرورفتن در باطل، استهزاء و سخریّه، سخن چینی و بیهوده گویی.

جلد پنجم، آفات زبان، بخش دوم، شامل اضلال، امر به منکر و نهی از معروف، غنا، توهین، مدح، طعن (نیش سخن)، دوزبانی، افشای سرّ، تکلف در سخن، شکایت، مزاح، خنده، گریه، شعر. جلد ششم، آفات زبان، بخش سوم، شامل اغوا، ازلال، نجوا، سخن و سکوت، منت گذاشتن، منفی بافی و...

جلد هفتم تا یازدهم، رذایل قوه‌ی عقلیه و غضبیه، شامل شک، جهل مرکب، غفلت، وساوس شیطانی، مکر، تهوّر، جبن، سوء ظن، انتقام جویی، کینه، عجب، کبر، ذلّت، عصیّت، قساوت و...

جلد دوازدهم تا پانزدهم، رذایل قوه‌ی شهویه و وهمیه، شامل حب دنیا، حب مال، حب جاه، طمع، حرص، بخل و...

جلد شانزدهم تا نوزدهم، فضایل قوه‌ی عقلیه و غضبیه، شامل خوف و رجاء، کظم غیظ، حلم، عفو، مدارا، تواضع، انکسار و استحقار نفس، رقت، حسن خلق و... جلد بیستم تا بیست و سوم، فضایل قوه‌ی شهویه، شامل قناعت، زهد، فقر، جود و سخا، ایثار، تقوا و ورع مالی و...

جلد بیست و چهارم تا سی‌ام، فضایل قوه‌ی وهمیه، شامل اخلاص، حب خدا، شوق، رضا، انس، تسلیم، توکل، اعتزال و پیوندها (والدین، اولاد، همسر، رحم، معصومان(ع)، اهل ایمان، استاد و...)

بر اصحاب ذوق و ارباب معرفت روشن است که عرفا در عدد و ترتیب منازل سلوک متّفق‌القول نیستند: برخی یک، برخی دو، و بعضی سه، برخی دیگر هفت و بعضی هفتاد، کسانی یکصد منزل برشمرده‌اند و بعضی تا هزار و حتی هفتاد هزار نیز ادّعا و تعبیر کرده‌اند:

این راه را نهایت صورت کجا توان بست کز صد هزار منزل بیش است در بدایت
البته غالباً این راه را از «یقطه» آغاز و به «وحدت» منتهی دانسته‌اند. بی گمان بسیاری از نظرات با هم قابل جمع‌اند، هرچند راه‌های سلوک و وصال به شماره‌ی آفریدگان است، که

«الطُّرُقُ إِلَى اللَّهِ بِعَدَدِ أَنْفَاسِ الْخَلَائِقِ»^۱

استاد در بیان منازل السالکین نخست از «اوصاف الاشراف»، اثر گرانسنگ خواجه طوسی - رضوان الله علیه - پیروی کرده‌اند. خواجه منازل سلوک را در سی و یک منزل خلاصه کرده است که از «ایمان» آغاز و با «توحید» پایان می‌پذیرد؛ اما بعدها بر تکمیل مباحث به رویه‌ی «منازل السائرین» خواجه عبدالله انصاری بنا نهادند، از این رو سلسله‌ی سیر و سلوک نیز براساس یک صد منزل تکمیل و تدوین و ارائه می‌شود و طبعاً سیر عنوان‌های مجموعه به ترتیب زیر خواهد بود:

۱. یقظه. ۲. توبه. ۳. محاسبه. ۴. انابه. ۵. تفکر. ۶. تذکر. ۷. اعتصام. ۸. فرار. ۹. ریاضت.
۱۰. سماع. ۱۱. حزن. ۱۲. خوف. ۱۳. اشفاق. ۱۴. خشوع. ۱۵. اخبات. ۱۶. زهد. ۱۷. ورع. ۱۸. تبتل. ۱۹. رجاء. ۲۰. رغبت. ۲۱. رعایت. ۲۲. مراقبت. ۲۳. حرمت. ۲۴. اخلاص. ۲۵. تهذیب. ۲۶. استقامت. ۲۷. توکل. ۲۸. تقویض. ۲۹. ثقه. ۳۰. تسلیم. ۳۱. صبر. ۳۲. رضا. ۳۳. شکر. ۳۴. حياء. ۳۵. صدق. ۳۶. ایثار. ۳۷. خلق. ۳۸. تواضع. ۳۹. فتوت. ۴۰. انبساط. ۴۱. قصد. ۴۲. عزم. ۴۳. اراده. ۴۴. ادب. ۴۵. یقین. ۴۶. انس. ۴۷. ذکر. ۴۸. فقر. ۴۹. غنا. ۵۰. مقام‌مراد. ۵۱. احسان. ۵۲. علم. ۵۳. حکمت. ۵۴. بصیرت. ۵۵. فراست. ۵۶. تعظیم. ۵۷. الهام. ۵۸. سکینه. ۵۹. طمأنینه. ۶۰. همت. ۶۱. محبت. ۶۲. غیرت. ۶۳. شوق. ۶۴. قلق. ۶۵. عطش. ۶۶. وجد. ۶۷. دهشت. ۶۸. هیجان. ۶۹. برق. ۷۰. ذوق. ۷۱. لحظ. ۷۲. وقت. ۷۳. صفا. ۷۴. سرور.
۷۵. سرّ. ۷۶. نفس. ۷۷. غربت. ۷۸. غرق. ۷۹. غیبت. ۸۰. تمکن. ۸۱. مکاشفه. ۸۲. مشاهده. ۸۳. معاینه.
۸۴. حیات. ۸۵. قبض. ۸۶. بسط. ۸۷. سکر. ۸۸. صحو. ۸۹. اتصال. ۹۰. انفصال. ۹۱. معرفت. ۹۲. فنا. ۹۳. بقا. ۹۴. تحقیق. ۹۵. تلبیس. ۹۶. وجود. ۹۷. تجرید. ۹۸. تفرید. ۹۹. جمع. ۱۰۰. توحید.

در خور ذکر است که برای تنسیق و تدوین مجموعه، فرایندی به شرح زیر صورت می‌بندد:

خلاصه شیوه‌نامه و فرایند تنظیم و تدوین مجموعه «اخلاق الاهی»

۱. پیاده‌سازی دروس شفاهی: تاکنون نزدیک به دوهزار درس از درس‌های استاد از نوار

پیاده شده به صورت متن مکتوب درآمده است،

۲. بازسازی ابتدایی: متن پیاده شده از نوار، از لحن شفاهی / محاوره‌ای، به سیاق نثر کتابی

بازسازی می‌گردد،

۳. بازنگاری ادبی: متن بازسازی شده با دقت‌های ادبی بازنگاری می‌شود،

۱. منسوب به پیامبر اکرم (ص): علم الیقین، ج ۱، ص ۱۴.

۴. سندیابی: منابع و مستندات شواهد ارائه شده از سوی استاد، مورد تفحص قرار گرفته در پاورقی درج می‌شود،
۵. تکثیر و تکمیل مستندات: افزون بر اسناد ارائه شده از سوی استاد برای مباحث، شواهد موجود دیگر یافت شده و به متن اضافه می‌گردد. همچنین برای قسمت‌هایی که شاهد و سندی ذکر نشده، سعی می‌شود شواهد مناسبی به دست می‌آید. (توضیح آن‌که استاد خود اسناد بسیاری را برای مباحث خویش جمع‌آوری می‌کنند اما به علت ضیق ظرفیت جلسه درس، از ذکر همه آن‌ها خودداری می‌کنند)،
۶. مستندسازی به احادیث عامه: با توجه به احتمال ترجمه مجموعه به عربی و زبان‌های دیگر، حدالمقدور در ازای بسیاری از شواهد و اسناد شیعی مباحث، احادیث منقول از طرق اهل سنت هم شناسایی شده و در پاورقی درج می‌گردد تا مطالب مقبول همه فرق مسلمان گشته، گامی در یافتن مشهورات و مستفیضات روایی در علم اخلاق برداشته شود،
۷. سازماندهی و ساختاربندی: بحص به شاخه‌های اصلی و فرعی و جزئی‌گوناگونی دسته‌بندی شده، نظم و ترتیب منطقی بین قسمت‌های مختلف ایجاد می‌شود تا درس به صورت کتاب سامان یابد،
۸. عنوان‌گذاری: عناوین اصلی، فرعی و جزئی مناسبی، حسب مورد برای قسمت‌های مختلف (بخش، فصل، گفتار) اثر تعیین می‌شود،
۹. بسط و تشریح (تعلیق و تزییل): مبهم بودن برخی مطالب برای بسیاری از مخاطبان که از پیچیدگی مباحث علمی موضوع نشأت می‌گیرد، شرح و بسط آن‌ها را لازم و ضرور می‌نماید که در چنین مواقعی، گاه در متن و گاه در پاورقی به شرح و بسط، تعلیق و تزییل مطلب پرداخته می‌شود،
۱۰. تلطیف و تطبیق: از آن‌جا که این مجموعه به قصد اثرگذاری بر مخاطب تدارک می‌شود، تلاش بر آن است که با تلطیف مطالب، گاه از راه افزودن نکاتی از سیره معصومان (ع) و اشعار اخلاقی، بر جاذبه و لطافت مباحث افزوده شود. البته حکایات سیروی معصومان (ع)، خود پشتوانه مباحث طرح شده نیز می‌باشند،
۱۱. تکمیل مطالب: گاه پاره‌ای از مباحث ناقص است و نیاز به افزودن فصل و فزازی دارد که با استفاده از منابع اصیل و معتبر و مطابق سبک استاد به تکمیل جزئی و موردی آن‌ها اقدام

می‌گردد،

۱۲. حروف زنی: مباحث تنظیم شده در مراحل میانی و پایانی حروف زنی می‌شود،
۱۳. نمونه خوانی: اثر، به توسط افراد باتجربه، نمونه خوانی می‌گردد،
۱۴. ویرایش: متن حاصله، به ویراستار ادبی شایسته‌ای سپرده می‌شود،
۱۵. تنظیم فهرس: سرانجام با تفحص کافی، فهرس مختلف تنظیم می‌گردد،
۱۶. نمایه پردازی: با اصطیاد مفاهیم مختلف فصول اثر، نمایه‌سازی مضمونی صورت

می‌گیرد،

۱۷. صفحه‌آرایی و سایر امور فنی،

۱۸. چاپ و صحافی،

پس از سیر مراحل مربوط به امور محتوایی، مجلدات تدوین شده، در چهار مرحله مورد واریسی و مذاقه قرار می‌گیرد.

الف) بازخوانی مدیر تحقیق،

ب) بازبینی سرپرست تحقیق،

ج) ارزیابی کارشناسان گروه اخلاق و عرفان پژوهشگاه،

د) بررسی در شورای علمی گروه اخلاق و عرفان،

سرپرستی تحقیق و نظارت بر سیر امور را این بی‌بضاعت شخصاً برعهده دارم اما افراد و گروه‌هایی در اجرای مراحل آن، همکاری مجدانه کرده‌اند، لهذا بر حقیر فرض است از یکان یکان همکاران به ویژه دانشور فاضل جناب حجة الاسلام بهمن شریف‌زاده که مدیر مباشر این اقدام ارزنده و محقق تعدادی از مجلدات از جمله مجله حاضر هستند و الحق در مدیریت، تدوین و تکمیل مجموعه بیشترین سهم را دارند، از صمیم جان سپاسگزاری کنم؛ از اخوان الصفا نیز متواضعانه تقاضا می‌کنم از هر گونه تذکر اصلاحی و تکمیلی دریغ نفرمایند.

علی‌اکبر رشاد

تهران - ۱۳۸۱/۶/۱۲

مقدمه محقق

علم اخلاق که از شایستگی‌ها و ناشایستگی‌های خصال آدمی گفت‌وگو می‌کند، قلمرویی فراتر از حوزه انفرادی انسان دارد. انسان موجودی با دو بُعد فردی و اجتماعی است که بسیاری از خصلت‌های او، در زندگی جمعی ساخته و پرداخته می‌شود و به منصبه ظهور می‌رسد. توجه به یک بُعد و غفلت از بُعد دیگر، نابسامانی در رشد و کثری در سیر تکامل را به دنبال داشت؛ از این رو لازم است که افزون بر جنبه فردی به بُعد اجتماعی آدمی نیز توجه شود. پیدایی اجتماع در گرو پیوندهای گوناگونی است که بین افراد برقرار می‌شود و بقای آن نیز به پایداری این پیوندها بستگی دارد، پس باید در باره آن‌ها اندیشید و از چگونگی و چندی و چونی آن‌ها سخن گفت. وارد کردن موضوعی همچون «پیوندها و حقوق» به جمع موضوعات دانش اخلاق، سرآغازی برای ورود به مقوله «اخلاق اجتماعی» است. بحث از شایستگی و ناشایستگی پیوندهای درونی و بیرونی، نیکی و بدی روند ارتباط‌های اجتماعی، و حقوق مربوط به پیوندهای شایسته، بحثی اخلاقی است و در شمار مباحث علم اخلاق قرار می‌گیرد.

مواریث علم اخلاق اسلامی با اشمال بر فصولی همچون «صلة رحم» «احسان به والدین» «احسان به اولاد» «حقوق مؤمن» «حقوق معلّم و متعلّم» «حسن جوار» مؤیدی بر همین معنا هستند. استاد معظم، آیت‌الله مجتبی‌تهرانی دام ظلّه با افاضه مباحثی در عناوین پیشگفته، به حقوق گوناگونی که در پیوندهای گوناگون پدید می‌آید، ارشاد کرده و حقایق درخشانی از هزاران حقیقت مکتب نورانی اسلام را بر جویندگان حقیقت، آشکار

کرده‌اند.

«پیوندها و حقوق» باب بزرگی در مجموعهٔ معظم اخلاق الاهی است که هم‌چون سایر ابواب این مجموعه در نگارش، پردازش، تحقیق و تکمیل مباحث، مدارک و اسناد آن تلاش بسیاری انجام گرفته است. گاه نیز در توضیح برخی نکات، تعلیقی نگاشته شده که در پاورقی صفحات جای گرفته است.

مستند ساختن مسائل کتاب به مدارک و اسناد اهل سنت در پاورقی صفحات از دیگر ویژگی‌های این مجموعه است. اگر دانشمند بزرگی هم‌چون مولی فیض کاشانی با تهذیب احیاءالعلوم غزالی از حکایات نامأنوس و دور از باور، و افزودن روایات شیعی بر آن، کتابی مقبول عامه و خاصه پدید آورد، ما نیز بر آن بودیم که با افزودن روایات اهل سنت به این مجموعهٔ بزرگ، آن را مقبول فریقین سازیم و از سویی دیگر با جمع ادلهٔ هر دو مذهب، زمینه را برای استنباط‌های اخلاقی دانشمندان این رشته با داشتن مشهورات، مستفیضات و متواترات روایی در این حوزه، آماده سازیم آن چه در این باب و در قالب چند مجلد تقدیم می‌شود، بررسی اخلاقی انواع پیوندهای موجود بین انسان‌ها است که عبارتند از:

۱. پیوند با پدر و مادر
۲. پیوند با فرزندان
۳. پیوند با همسر
۴. پیوند با خویشاوندان
۵. پیوند با پیشوایان معصوم(ع) و نزدیکانشان (سادات)
۶. پیوند با اهل ایمان
۷. پیوند با همسایگان
۸. پیوند با استاد و شاگرد
۹. پیوند با زیردستان
۱۰. پیوند با همراه و برخی پیوندهای دیگر که از اهمیت کم‌تری برخوردار است.

آن چه پیش روی دارید، یک جلد از مجلّدات این باب است که شامل بحث و بررسی دربارهٔ «بیوند با اهل ایمان» است. امید که مورد استفادهٔ حق‌جویان و ره‌پویان راه خدا قرار گیرد و دعای خیر ایشان را برای بقای وجود و دوام افاضات حضرت استاد دام ظلّه و توفیق خدمتگزاری اینجانب در پی آورد.

والسلام علی عبادالله الصالحین

بهمن شریف‌زاده

۸۴/۸/۱۲

سفید

درآمد

تَوَاصَلُوا وَتَبَارَؤُوا وَتَرَاحَمُوا وَكُونُوا إِخْوَةً بَرَّةً كَمَا أَمَرَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ.^۱

بایکدیگر پیوستگی و خوشرفتاری و مهرورزی داشته باشید و برادرانی نیکوکار باشید، چنان‌که خدای عزوجل دستور تان داده است.

امام صادق(ع)

آدمی به علّت‌های گوناگون و حتّی بهانه‌های مختلف با هم‌نوعانش ارتباط برقرار می‌کند؛ زیرا طبیعتش مقتضی زندگی جمعی است. او به جمع‌گرایی دارد، پس می‌کوشد به آن بپیوندد؛ البته این‌گرایش همانند سایر‌گرایش‌ها، باید در مسیر رشد و کمال او جهت داده شود تا به جای آب سر از سراب درنیآورد و به بیراهه نرود. علائق دینی یکی از عوامل متعدّد ارتباط بایکدیگر است. باورهای دینی انسان، سبب روی آوردن او به هم‌کیشانش می‌شود؛ چرا که ایشان را شبیه و هم‌سرخ خود می‌بیند، پس به آن‌ها‌گرایش یافته و رابطه برقرار می‌کند. ارتباطی که برپایه باورهای یکسان دینی پدید آید، همانند آن باورها ارزشمند است؛ زیرا علّت پیدایش آن، همان باورها است؛ ولی گاه امور دیگری انسان را از برقراری چنین ارتباطی بازمی‌دارد، به گونه‌ای که ارتباط را برپایه و محور دیگری با هم‌کیشان برقرار می‌کند یا مانع از برقراری هر نوع ارتباطی با ایشان می‌شود. آن‌گاه که خواهش‌های نفسانی بر وجود انسان حاکم شود، ارتباط‌های انسان با دیگران را تحت‌الشعاع قرار می‌دهد و در این هنگام نفس فقط ارتباطی را مجاز می‌شمرد که به تحقّق

۱. کلینی: کافی، ج ۲، ص ۱۷۵، ح ۲.

خواسته‌هایش بینجامد. رابطه‌های سراسر تاریک فاسقان، گناهکاران و ستمگران همه از قبیل چنین ارتباط‌های شوم و نامیمونی است. پیوند با اهل ایمان از بهترین مصادیق پیوندهای انسانی است. پیوندی که سبب رشد ایمان مؤمنان می‌شود و به آن‌ها حیات معنوی می‌بخشد، همچنین دل‌های ایشان را بیدار نگه داشته و به آن‌ها قوت ایمانی می‌بخشد؛ پس باید کوشید آن را پدید آورد، قوت بخشید و در حراست از آن تلاش کرد. این بخش به بررسی ابعاد گوناگون پیوند با اهل ایمان اختصاص یافته و شامل فصل‌های ذیل است:

۱. تعریف پیوند با اهل ایمان
۲. اقسام پیوند با اهل ایمان
۳. ستایش پیوند با اهل ایمان
۴. حقوق اهل ایمان
۵. ریشه‌های پیوند با اهل ایمان
۶. پیامدهای پیوند با اهل ایمان
۷. راه‌های تحصیل پیوند با اهل ایمان

تعریف پیوند با اهل ایمان

آیات و روایات بسیاری که درباره اهل ایمان، پیوند با ایشان و حقوقشان وارد شده است، ضرورت بررسی معنای ایمان و اهل آن را آشکار می‌کند. اهل ایمان کسانی هستند که به دل، آنچه را رسول الهی برایشان تعلیم فرموده است، باور کنند و در تصدیق او از مرزهای زبان گذشته و به مجال وسیع قلب پاگذارند. خداوند بلند مرتبه در قرآن کریم درباره نادرستی ادعای ایمان گروهی از اعراب چنین حکایت می‌کند:

قَالَتِ الْأَعْرَابُ آمَنَّا قُلْ لَمْ تُؤْمِنُوا وَلَكِنْ قُولُوا أَسْلَمْنَا وَلَمَّا يَدْخُلِ الْإِيمَانُ فِي قُلُوبِكُمْ^۱

اعراب گفتند ایمان آوردیم. بگو: ایمان نیاورید و لکن بگوید: اسلام آوردیم و ایمان هنوز در دل‌های شما داخل نشده است.

اگرچه با شهادت زبانی بر یکتایی خداوند و رسالت محمد(ص) حکم مسلمانی بر انسان بار می‌شود؛ ولی آن‌گاه که نه فقط زبان بلکه قلب او بر این حقیقت گواهی دهد، به ایمان دست یافته است و مؤمن خوانده می‌شود؛ البته همین باور درونی است که او را به فرمانبرداری از خداوند وامی‌دارد و مطیع دستورهای او می‌سازد. امام صادق(ع) فرمود:

...الْإِسْلَامُ شَهَادَةٌ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ التَّصْدِيقُ بِرَسُولِ اللَّهِ (ص) بِهِ حُقِنَتِ الدَّمَاءُ وَعَلَيْهِ جَرَتِ الْمَنَاقِحُ وَ

التَّوَارِيثُ وَعَلَى ظَاهِرِهِ جَمَاعَةُ النَّاسِ وَالْإِيمَانُ: الْهُدَى وَ مَا يَثْبُتُ فِي الْقُلُوبِ مِنْ صِفَةِ الْإِسْلَامِ وَ مَا ظَهَرَ مِنْ

الْعَمَلِ بِهِ...^۲

۱. حجرات (۴۹): ۱۴.

۲. کلینی: کافی، ج ۲، ص ۲۵، ح ۱.

...اسلام، شهادت به یگانگی خدا و گواهی به رسالت محمد(ص) است که به سبب آن، خون‌ها (از ریختن) محفوظ می‌ماند و زناشویی و میراث بر آن اجرا می‌شود و گروه مردم بر ظاهر آن هستند؛ ولی ایمان هدایت است و آن چیزی است که در دل‌ها از صفت اسلام پابرجا و عمل به آن آشکار می‌گردد...

توجه به جمله «عَلَى ظَاهِرِهِ جَمَاعَةُ النَّاسِ» حکایت از این دارد که بر گواهی‌دهنده به یکتایی و رسالت، آن‌گاه که ظاهری باشد، حکم اسلام و مسلمانی جاری می‌شود؛ ولی باطن اسلام و به عبارتی اسلام حقیقی، همچون ایمان باید در قلب انسان جای داشته باشد؛ چنان‌که امام(ع) به صراحت ایمان را ثبوت همین معانی در دل معرفی فرمود. امام باقر(ع) به صراحت فرمود:

الْإِيمَانُ مَا اسْتَقَرَّ فِي الْقَلْبِ وَأُضِيَ بِهِ إِلَى اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ وَصَدَّقَهُ الْعَمَلُ بِالطَّاعَةِ لِلَّهِ وَالسَّلِيمِ لِأَمْرِهِ، وَالْإِسْلَامُ مَا ظَهَرَ مِنْ قَوْلٍ أَوْ فِعْلٍ وَهُوَ الَّذِي عَلَيْهِ جَمَاعَةُ النَّاسِ مِنَ الْفِرْقِ كُلِّهَا...^۱

ایمان آن است که در دل قرار گیرد و بنده را به سوی خداوند عزوجل کشاند و اطاعت خدا و تسلیم به فرمانش، گواه بر آن باشد؛ ولی اسلام، گفتار و کردار ظاهری است که تمام فرقه‌ها و جماعات مردم آن را دارند...

توجه به جمله «وَصَدَّقَهُ الْعَمَلُ بِالطَّاعَةِ لِلَّهِ...» نیز حکایت از آن دارد که عمل به دستورهای خدا، ثمره و نشانه ایمان به خدا است؛ زیرا تصدیق به یکتایی خدا و رسالت پیامبر(ص) آن‌گاه که به قلب وارد شود، انسان را به اطاعت تحریک می‌کند؛ ولی اگر این تصدیقات فقط به فضای زبان و سخن راه یابد و دل از آن‌ها بی‌خبر باشد، برانگیختگی در اطاعت از فرمان‌های خدا رخ نمی‌دهد. پس اطاعت از فرمان‌های الهی، هم محصول ایمان و هم نشانه‌ای بر وجود آن در قلب و روح آدمی است. امیرمؤمنان علی(ع) فرمود:

بِالْإِيمَانِ يُسْتَدَلُّ عَلَى الصَّالِحَاتِ.^۲

به وسیله ایمان، آدمی بر کارهای شایسته راهنمایی می‌شود.

۱. کلینی: کافی، ج ۲، ص ۲۶، ح ۵.

۲. همان، ص ۴۹، ح ۱ و آمدی: غررالحکم، ص ۸۱، ح ۱۴۹۵.

همچنین فرمود:

يُسْتَدَلُّ عَلَى اِيْمَانِ الرَّجُلِ بِالتَّسْلِيْمِ وَ لُزُومِ الطَّاعَةِ.^۱

راهنمای ایمان مرد (نشانه وجود ایمان در او) تسلیم [در برابر دستورات خدا] و ملازم بودن با فرمانبرداری و اطاعت حق است.

پرواضح است که کلام نخست بیانگر آن است که عمل صالح، محصول ایمان و کلام دوم بیان کننده آن است که عمل صالح نشانه ایمان است و این دو، دلیل بر آن است که ایمان واقعی و عمل صالح هیچ‌گاه از یکدیگر جدا نمی‌شوند و جدا شدن این دو از یکدیگر، نشانه غیر واقعی بودن آن‌ها است. امیرمؤمنان علی(ع) می‌فرماید:

الْاِيْمَانُ وَالْعَمَلُ اخْوَانٌ تَوَ اَمَانٍ وَ رَفِيْقَانِ لَا يَفْتَرِقَانِ لَا يَقْبَلُ اللهُ اِحْدَهُمَا اِلَّا بِصَاحِبِهِ.^۲

ایمان و عمل، برادرانی همراه یکدیگر هستند و دو رفیقی که هیچ‌گاه از هم جدا نمی‌شوند و خداوند یکی را بدون دیگری نمی‌پذیرد.

همچنین آن‌گاه که انسان به دل باور کرد، باور خود را بی‌هیچ تکلفی بر زبان هم جاری خواهد کرد؛ اگرچه حقیقت ایمان، همان باور قلبی انسان به حقایق دینی است. گویند هنگامی که ابوذر غفاری (ره) سخنان رسول خدا(ص) را شنید و به او ایمان آورد، مأمور ابلاغ پیام دین به قوم خود شد؛ ولی پیش از رفتن به میان قومش گفت: به خدا سوگند! پیش از آن که از این شهر (مکه) بیرون روم، در بین این مردم خواهم رفت و شعار اسلام سر خواهم داد؛ پس به کنار کعبه آمد و بی‌هیچ هراسی فریاد توحید سرداد. مشرکان به ضرب و شتم او پرداختند تا آن‌جا که عباس، عموی پیامبر، خود را بر روی او انداخت تا مشرکان او را به هلاکت نرسانند. روز بعد نیز دل ابوذر آرام نگرفت و از هوش رفت. وقتی به هوش آمد، دوباره صدا به توحید بلند کرد و دوباره او را به شدت زدند تا آن‌که عباس او را نجات داد.^۳

اکنون به خوبی می‌توان معنای این کلام امیرمؤمنان علی(ع) را دریافت که فرمود:

۱. آمدی: غرالحکم، ص ۸۴، ح ۱۳۶۰.

۲. همان، ص ۱۵۱، ح ۲۷۸۲.

۳. علامه امینی: الغدير، ج ۸، ص ۳۱۴.

الْإِيمَانُ تَصَدِيقٌ بِالْجَنَانِ وَ إِقْرَارٌ بِاللِّسَانِ وَ عَمَلٌ بِالْأَرْكَانِ...^۱

ایمان، اعتراف به زبان و اعتقاد به دل و عمل به اعضاء و جوارح است... وقتی اعتقاد به حقایق دین واقعی باشد، عمل و اطاعت را سبب می‌شود و انسان را به اقرار وامی‌دارد. حال با این شناخت از ایمان و اهل آن می‌توان دریافت که مقصود از پیوند با اهل ایمان، برقراری ارتباط با چه کسانی است و حقّ چه کسانی، چنان‌که خواهد آمد، برتر از حقّ کعبه (خانه خدا) است. باورهای دینی آن‌گاه که از حوزه گفتار به فضای قلب نفوذ کند، انسان را منزلتی بس والا می‌بخشد تا جایی که پیوند با او را از پیوندهای ارزشمند می‌گرداند؛ ولی آن‌گاه که این باورها فقط با زبان ارائه شود و به قلب راه نیابد، نفاق روح انسان را تسخیر خواهد کرد؛ زیرا بین زبان و قلب دوگانگی وجود دارد. با این همه، گواهی زبانی به یکتایی خدا و رسالت پیامبرش (ص)، انسان را در حکم مسلمانان قرار می‌دهد؛ اگرچه مسلمان واقعی کسی است که ایمان داشته باشد. از این رو است که در روایات گاه عبارت پیوند با مؤمن به کار رفته و گاه از همین پیوند با عنوان پیوند با مسلمان یاد می‌شود؛ همچنین همان حقوقی که از آن به حقوق اهل ایمان یاد شده است، برای برادران مسلمان نیز ثبت شده است و چه بسا این حکایت از آن داشته باشد که آگاهی از درون دل دیگران، امر آسانی نیست و با سفارش حسن ظن به دیگران، باید بیشتر مسلمانان را مؤمن تلقی کرد، مگر آنان که بر عدم ایمانشان یقین وجود دارد.

مسعدة بن صدقه - از شاگردان امام صادق (ع) - گوید که شنیدم شخصی از امام صادق (ع) پرسید: ایمان کسی که حق او و برادریش بر عهده ما است چگونه است و از چه راه ثابت و به چه وسیله باطل می‌شود؟ امام فرمود:

إِنَّ الْإِيمَانَ قَدْ يُتَّخَذُ عَلَى وَجْهَيْنِ أَمَّا أَحَدُهُمَا فَهُوَ الَّذِي يَظْهَرُ لَكَ مِنْ صَاحِبِكَ فَإِذَا ظَهَرَ لَكَ مِنْهُ مِثْلُ الَّذِي تَقُولُ بِهِ أَنْتَ، حَقَّتْ وَلَايَتُهُ وَ أُحْوَتْهُ إِلَّا أَنْ يَجِيءَ مِنْهُ نَقْضٌ لِلَّذِي وَصَفَ مِنْ نَفْسِهِ وَ أَظْهَرَهُ، لَكَ، فَإِنْ جَاءَ مِنْهُ مَا تَسْتَدِلُّ بِهِ عَلَى نَقْضِ الَّذِي أَظْهَرَ لَكَ، خَرَجَ عِنْدَكَ مِمَّا وَصَفَ لَكَ وَ أَظْهَرَ، وَ كَانَ لِمَا أَظْهَرَ لَكَ نَاقِضًا إِلَّا أَنْ يَدْعِيَ أَنَّهُ إِنَّمَا عَمِلَ ذَلِكَ تَقِيَّةً وَ مَعَ ذَلِكَ يُنْظَرُ فِيهِ فَإِنْ كَانَ مِمَّا يُمَكِّنُ أَنْ تَكُونَ التَّقِيَّةُ فِي مِثْلِهِ

۱. علامه مجلسی: بحارالانوار، ج ۶۶، ص ۷۳، ح ۲۹.

لَمْ يُقْبَلْ مِنْهُ ذَلِكَ، لِأَنَّ لِلتَّقِيَّةِ مَوَاضِعَ، مَنْ أَرَاهَا عَنْ مَوَاضِعِهَا لَمْ تَسْتَقِمْ لَهُ وَ تَفْسِيرُ مَا يَتَّقَى مِثْلُ [أَنْ يَكُونَ] قَوْمٌ سَوْءٌ، ظَاهِرُ حُكْمِهِمْ وَ فِعْلِهِمْ عَلَى غَيْرِ حُكْمِ الْحَقِّ وَ فِعْلِهِ فَكُلُّ شَيْءٍ يَعْمَلُ الْمُؤْمِنُ بَيْنَهُمْ لِمَكَانِ التَّقِيَّةِ مِمَّا لَا يُؤَدِّي إِلَى الْفَسَادِ فِي الدِّينِ فَإِنَّهُ جَائِزٌ.^۱

همانا ایمان به دو صورت در نظر گرفته می‌شود: یکی از آن‌دو (شکل ایمان) آن است که از (سوی) رفیقت برای تو نمایان می‌شود؛ پس هرگاه (عقیده‌ای) مثل عقیده خودت از رفیقت برای تو نمایان شد، حق دوستی و برادری او (بر تو) ثابت می‌شود، مگر آن‌که خلاف آنچه را درباره خود گفته است اظهار کند. پس هرگاه چیزی از او سر بزند (صادر شود) که تو بتوانی بر ضد اظهاراتش استدلال کنی، از آنچه خود را وصف کرده خارج شود (دیگر آن‌گونه نیست که خود را توصیف کرده یعنی هم‌عقیده تو نیست) و آنچه را به تو اظهار کرده، نقض کند، مگر آن‌که ادعا کند آنچه را انجام داده از راه تقیه بوده، با وجود این باید ملاحظه شود که اگر (موضوع ادعایش) از اموری باشد که تقیه در آن ممکن نیست، از او پذیرفته نگردد، زیرا تقیه مواردی دارد که هرکه آن را از مورد خودش بیرون برد، برایش درست نمی‌شود، و توضیح مورد تقیه مانند این است که (مؤمن در بین) مردم بدی زندگی کند که فرمان و کردارشان برخلاف حق است. پس مؤمن هر عملی را که از نظر تقیه در میان آن‌ها انجام دهد که به تباهی دین نینجامد، جایز است.

۱. کلینی: کافی، ج ۲، ص ۱۶۸، ح ۱.

سفید

اقسام پیوند با اهل ایمان

برقراری پیوند با اهل ایمان شکل‌های مختلفی دارد؛ همچنین نوع پیوند برقرار شده با ایشان و آنچه با آن پیوند می‌شود ممکن است گوناگون باشد از این رو این پیوند را به اعتبار انواع و اشکال گوناگونش می‌توان به اقسامی تقسیم کرد که عبارت است از:

الف چیزی که به آن پیوند می‌شود

۱. حق

رعایت حق هر کس، بهترین شکل برقراری پیوند با او است. اهل ایمان به علت ارتباط برادری ایمانی بایکدیگر، حقوقی برگردن هم دارند که رعایت آن حقوق نوعی از پیوند با ایشان است.

۲. لطف (فراحق)

احسان به دیگری، اگر فراتر از حق او باشد، لطف نامیده می‌شود که نوعی پیوند با او به شمار می‌آید.

ب شکل پیوند

۱. پیوند به جسم و جان

دیدار از مؤمن، آشکارترین شکل پیوند با او است. همراهی (مصاحبت) و نشست و برخاست (مجالست) با برادر مؤمن، همه از شکل‌های پیوند به جسم و جان با او است.

۲. پیوند به رفتار

دفاع از اهل ایمان آن گاه که در معرض خطرهای گوناگون جانی، مالی و آبرویی قرار می‌گیرند، از شکل‌های بارز پیوند به رفتار با ایشان است؛ همچنین ارائه خدمات مختلف و کمک‌های گوناگون مالی، فکری و... و رعایت آداب، ملاطفت و گرامیداشت ایشان نیز از جمله رفتارهایی است که سبب ارتباط با ایشان می‌شود.

۳. پیوند به ترک رفتار

آزردن اهل ایمان، سبب گسستن پیوند با ایشان است و ترک رفتارهایی که موجب رنجش خاطر ایشان است، شکل دیگری از پیوند با آنها است.

ج. جایگاه پیوند در درون و بیرون

پیوند با دیگران گاه در قالب ارتباطی درونی و قلبی تحقق می‌یابد و گاه امری خارجی و جوارحی است.

۱. پیوند درونی (قلبی)

محبت و علاقه به اهل ایمان را می‌توان پیوندی درونی با ایشان نامید که خود می‌تواند موضوع بحثی اخلاقی باشد و همان‌گونه در قسمت حقوق اهل ایمان خواهد آمد، دوست داشتن مؤمن از جمله حقوق او است.

۲. پیوند بیرونی (جوارحی)

شکل دیگر پیشگفته ارتباط، پیوند با اعضاء و جوارح است که خود در شمار رفتارهای اختیاری آدمی قرار می‌گیرد. البته مقصود اصلی در بحث پیوندها همین قسم است؛ ولی به سبب ویژگی پیوند قلبی با مؤمن، این قسم نیز مورد توجه این فصل قرار می‌گیرد.

ستایش پیوند با اهل ایمان

آدمی به علت اجتماعی بودنش، با افراد گوناگونی ارتباط برقرار می‌کند و در بین همه این ارتباطها، پیوند با اهل ایمان از جمله پیوندهایی است که درباره آن سفارشهای فراوانی شده است. این پیوند، پیوندی مبارک است؛ زیرا بر ایمان متکی است و سبب گسترش و تقویت روح ایمان می‌شود. اهل ایمان، شایستگانی هستند که ارتباط با ایشان، نقش بسزایی در رشد و کمال فرد دارد. امام صادق(ع) به نقل از امیرمؤمنان علی(ع) فرمود:

لِقَاءُ الْإِخْوَانِ مَغْتَمٌ جَسِيمٌ وَإِنْ قُلُوا^۱

ملاقات برادران (ایمانی) فایده‌ای بزرگ است، اگرچه [تعدادشان] اندک باشد. شایستگی این پیوند فقط به دیدار محدود نمی‌شود؛ بلکه پیوند با اهل ایمان به شکل‌های گوناگونی سفارش شده است. امیرمؤمنان علی(ع) به شکل مطلق به برادری کردن با برادران ایمانی سفارش کرده است؛ چنان‌که می‌فرماید:

وَ آخِ (وَ آخِ) الْإِخْوَانَ فِي اللَّهِ وَ أَحَبُّ الصَّالِحِ لِصَلَاةِهِ^۲.

و با برادران (ایمانی) در راه خدا برادری کن و شایسته را برای شایستگی‌اش دوست بدار.

خویشاوندی ایمانی اهمیت بسیار دارد و از چنان قوتی برخوردار است که گاه آن را از خویشاوندی نسبی هم قوی‌تر نامیده‌اند. امیرمؤمنان علی(ع) فرمود:

۱. کلینی: کافی، ج ۲، ص ۱۷۹، ح ۱۶.

۲. علامه مجلسی: بحارالانوار، ج ۷۱، ص ۲۷۵، ح ۲، به نقل از الأملی طوسی، ص ۷، ح ۸.

الْأَخِ الْمَكْتَسَبِ فِي اللَّهِ أَقْرَبُ الْأَقْرَبَاءِ وَأَحَمُّ [أَرْحَمُ] مِنَ الْأُمَّهَاتِ وَالْآبَاءِ.^۱

آن برادری که در راه خدا به دست آمده (برادر ایمانی)، نزدیک‌ترین نزدیکان و خویشاوندتر از مادران و پدران است.

شدت و قوت خویشاوندی ایمانی به اندازه‌ای است که هم و هم‌اهل ایمان را در دل یکدیگر استوار می‌کند و ایشان را از بی‌تفاوتی درباره‌ی هم باز می‌دارد؛ همچنین آن‌ها را در اندوه و شادی، شریک یکدیگر می‌سازد تا آن‌جا که هر کدام اندوهگین شود، دیگران غمخوارش باشند و چون شاد گردد، دیگران مسرور شوند. امام صادق (ع) فرمود:

إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ بُنُو آبٍ وَأُمَّمٍ وَإِذَا ضَرَبَ عَلَى رَجُلٍ مِنْهُمْ عَرْقٌ، سَهَرَ لَهُ الْأَخْرُونَ.^۲

همانا اهل ایمان، برادر یکدیگر و فرزندان یک پدر و مادر هستند و زمانی که رگ فردی از ایشان حرکت کند (آزار ناچیزی ببیند)، دیگران برایش بیداری می‌کشند؛ (چشم بر هم نمی‌گذارند).

بیداری کشیدن اهل ایمان از اندوه و دردی که بر برادر ایمانی‌شان چیره شده است، همچون بیدار ماندن مادر بر بالین فرزند بیمار خود، عمق ارتباط روحی ایشان بایکدیگر را نشان می‌دهد و بدیهی است که چنین ارتباط درونی، مقتضی پیوندهای بیرونی، که از مصادیق رفتارهای اختیاری آدمی است، خواهد بود. جابر جعفی یکی از اصحاب امام باقر (ع) می‌گوید:

در خدمت امام (ع) بودم که دلم گرفت. به امام عرض کردم: قربان شما شوم، گاه بدون آن‌که مصیبتی یا بلایی به من رسیده باشد، اندوهگین می‌شوم تا آن‌جا که خانواده و دوستم، اندوه را در چهره‌ام می‌بینند؛ امام (ع) فرمود:

نَعَمْ يَا جَابِرُ إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ خَلَقَ الْمُؤْمِنِينَ مِنْ طِينَةِ الْجَنَانِ وَأَجْرِي فِيهِمْ مِنْ رِيحِ رُوحِهِ فَلَيْلِكَ الْمُؤْمِنُ أَخُو الْمُؤْمِنِ لِأَبِيهِ وَأُمِّهِ، فَإِذَا أَصَابَ رُوحاً مِنْ تِلْكَ الْأَرْوَاحِ فِي بَلَدٍ مِنَ الْبُلْدَانِ حَزَنٌ حَزَنَتْ هَذِهِ لِأَنَّهَا مِنْهَا.^۳

آری ای جابر! همانا خداوند عزوجل مؤمنان را از طینت بهشتی آفرید و از

۱. آمدی: غرالحکم، ص ۴۲۳، ح ۹۶۹۶.

۲. کلینی: کافی، ج ۲، ص ۱۶۵، ح ۱.

۳. همان، ص ۱۶۶، ح ۲.

نسیم روح خویش در آن‌ها جاری ساخت؛ از این رو است که مؤمن، برادر پدر و مادری مؤمن است؛ پس هرگاه به یکی از آن ارواح (مومنان) در شهری اندوهی رسد، آن روح دیگر اندوهگین شود؛ زیرا از جنس او است.

گفتار امام(ع) اشاره به آن دارد که این ارتباط، دیرینه است و چه بسا پیش از پای گذاشتن در این دنیا وجود داشته است که در این صورت، ژرفایی بسیار دارد؛ چنان‌که امام باقر(ع) و امام صادق(ع) فرمودند:

لَمْ تَتَوَخَّأْ عَلَى هَذَا الْأَمْرِ وَ إِنَّمَا تَعَارَفْتُمْ عَلَيْهِ.^۱

شما بر این امر (دین، تشیع) برادری نکردید (برادری را پدید نیاوردید)، بلکه تنها یکدیگر را بر آن شناختید.

گویا کلام امام دال بر آن است که آنچه سبب برادری شما است، در این دنیا پدید نیامده است تا شما بر آن پیمان برادری بندید؛ بلکه پیش از این وجود داشته است و شما فقط در این دنیا از آن آگاه می‌شوید.^۲

شدت این ارتباط تا آن‌جا است که اجساد اهل ایمان را به منزله یک جسد و ارواح ایشان را از یک روح به شمار آورده‌اند. امام صادق(ع) فرمود:

الْمُؤْمِنُ أَخُو الْمُؤْمِنِ كَالْجَسَدِ الْوَاحِدِ إِنْ اشْتَكَى شَيْئًا مِنْهُ وَ جَدَّ لَهُ ذَلِكَ فِي سَائِرِ جَسَدِهِ وَ أَرَوَاهُمَا مِنْ رُوحٍ وَاحِدَةٍ وَ إِنْ رُوحَ الْمُؤْمِنِ لَأَسَدُ اتِّصَالًا بِرُوحِ اللَّهِ مِنْ اتِّصَالِ شُعَاعِ الشَّمْسِ بِهَا.^۳

۱. همان، ص ۱۶۸، ح ۱.

۲. مولی محمد صالح مازندرانی(ره) در تفسیر این حدیث می‌گوید: شاید مراد این باشد که «برادری بر این امر» و «برادری در دین» در عالم ارواح بین شما برقرار بوده و در این روز و این جهان پدید نیامده است و آنچه در این جهان مادی واقع شده است، پی‌بردن به این حقیقت است که برادری در آن عالم را آشکار می‌کند... شرح اصول کافی، ج ۹، ص ۳۹. علامه محمد باقر مجلسی(ره) هم به نقل از پدر دانشمندش علامه محمدتقی مجلسی(ره) در شرح این حدیث می‌گوید: همانا برادری بین شما نه بر تشیع به وجود آمده و نه در این دنیا پدید آمده است؛ بلکه در جهان ارواح، پیش از انتقال به اجساد بوده است و همانا شما در این دنیا به سبب دین، همدیگر را شناختید. پس این مطلب، کاشف از آن است که برادری (اهل ایمان) در عوالم بالا است و این همانند آن است که دو مرد که هم صحبت قدیمی یکدیگر بوده‌اند، مدت زیادی از هم جدا شوند و پس از آن با هم روبه‌رو شوند و همدیگر را بشناسند. بحارالانوار، ج ۶۵، ص ۲۰۵.

۳. کلینی: کافی، ج ۲، ص ۱۶۶، ح ۴.

مؤمن برادر مؤمن است، همانند جسم واحدی که اگر قسمتی از آن رنج برد، درد آن در سایر قسمت‌های بدن احساس می‌شود و ارواح آن دو از روح واحدی است و همانا اتصال روح مؤمن به روح خدا، شدیدتر از اتصال پرتو خورشید به خورشید است

اهل معنی همه جانِ هم و جانان همنند
 در ره حق همگی همسفر همراهند
 عقل کلشان پدر و مادرشان نفسِ کلست
 مرهم زخم همنند و غم هم را غمخوار
 همه چون حلقه زنجیر به هم پیوسته
 دم به دم در ره حق سلسله جنبان همنند
 دل هم دلبر هم یار وفا پیشه هم
 چشم و گوش هم و دلدار و نگهبان همنند^۱
 اقتضای چنین ارتباط محکمی، خدمت به اهل ایمان است که البته در ارتباط و پیوند با ایشان حاصل می‌شود؛ به عبارت دیگر، پیوند باطنی و قلبی، مقتضی پیوند ظاهری خواهد شد. امام صادق(ع) فرمود:

الْمُؤْمِنُونَ خَدَمٌ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ...^۲

مؤمنان خدمتگزار یکدیگرند...

وجود چنین پیوند عمیقی است که حقوق گوناگونی را بین اهل ایمان پدید می‌آورد که از جمله آن‌ها، دیدار و رفت و آمد با ایشان است. آن‌گاه که خداوند بلند مرتبه اهل ایمان را برادر یکدیگر نامید، بر عهده یکایک آن‌ها حقوق برادری ایمانی را قرار داد تا با رعایت آن به یکدیگر پیوندند و از هم جدا نشوند. پس بر ایشان است که در راه تحقق این پیوند بکوشند و با یکدیگر ارتباط برقرار کنند؛ چنان‌که امام صادق(ع) پس از بیان برادری مسلمانان فرمود:

... وَ يَحِقُّ عَلَى الْمُسْلِمِينَ الْأَجْتِهَادُ فِي التَّوَاصُلِ...^۳

۱. مولی محسن فیض کاشانی: دیوان اشعار.

۲. کلینی: کافی، ج ۲، ص ۱۶۷، ح ۹.

۳. همان، ص ۱۷۴، ح ۱۵.

...و کوشیدن در پیوستگی بایکدیگر، حقی بر گردن مسلمانان است...

سفارش به پیوستگی مؤمنان با هم، سفارش به راه‌های برقراری ارتباط بایکدیگر است و دیدار، از بهترین راه‌های این امر مهم است.

امام باقر(ع) رفت و آمد و دیدار اهل ایمان را سبب زنده شدن دستورهای دینی دانسته و به فردی به نام خیشمه، که از اصحابش است، می‌فرماید:

يَا خَيْثَمَةُ اُبْلِعْ مَنْ تَرَى مِنْ مَوَالِينَا السَّلَامَ وَ اَوْصِهِمْ بِتَقْوَى اللَّهِ الْعَظِيمِ... وَ اَنْ يَتَلَقَّوْا فِي بُيُوتِهِمْ فَاِنَّ لِفِيَا بَعْضِهِمْ نَعْضًا حَيَاةً لِمَنْ رَا رَحِمَ اللَّهُ عَبْدًا اَحْيَا اَمْرَنَا...^۱

ای خیشمه! هر کس از دوستان ما را می‌بینی، سلام برسان و آن‌ها را به تقوای خدای بزرگ سفارش کن... و به این که در خانه‌ها به ملاقات یکدیگر بروند؛ زیرا ملاقات آن‌ها بایکدیگر، سبب زنده ساختن امر ما است. خدا رحمت کند بنده‌ای را که امر ما را زنده دارد.

دستور شریعت بر دید و بازدید اهل ایمان از یکدیگر، اگرچه دستور بر یک شکل از اشکال پیوند است، ولی به خوبی اهمیت پیوند مؤمنان بایکدیگر را بیان می‌کند تا آنجا که در برخی روایات در کنار دستور بر دیدار و ملاقات با مؤمنان به صراحت بر برقراری پیوند با ایشان نیز سفارش شده است. امام صادق(ع) به اصحابش می‌فرمود:

اتَّقُوا اللَّهَ وَ كُونُوا اِخْوَةً بَرَّةً، مُتَحَابِّينَ فِي اللَّهِ، مُتَوَاصِلِينَ، مُتَرَاحِمِينَ، تَزَاوَرُوا وَ تَلَقَّوْا وَ تَذَاكَرُوا اَمْرَنَا وَ اَحْيَوْهُ.^۲

از خدا پروا کنید و برادرانی خوشرفتار باشید. در راه خدا با هم دوستی کنید، پیوستگی داشته باشید، مهر ورزید، به دیدار یکدیگر روید و با هم ملاقات کنید و [درباره] امر [ولایت] ما، مذاکره و آن را زنده کنید.

دیدار از اهل ایمان به اندازه‌ای ارزشمند است که آن را، دیدار با خدا دانسته‌اند.

امام باقر(ع) به نقل از رسول خدا(ص) فرمود:

۱. همان، ص ۱۷۵، ح ۲.

۲. همان، ح ۱.

حَدَّثَنِي جَبْرِئِيلُ (ع): أَنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ أَهْبَطَ إِلَى الْأَرْضِ مَلَكًا فَأَقْبَلَ ذَلِكَ الْمَلَكُ يَمْشِي حَتَّى وَقَعَ إِلَى بَابِ عَلَيْهِ رَجُلٌ يَسْتَأْذِنُ عَلَى رَبِّ الدَّارِ فَقَالَ لَهُ الْمَلَكُ مَا حَاجَتُكَ إِلَى رَبِّ هَذِهِ الدَّارِ؟ قَالَ أَخِي مُسْلِمٌ زُرْتُهُ فِي اللَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى قَالَ لَهُ الْمَلَكُ: مَا جَاءَ بِكَ إِلَّا ذَاكَ؟ فَقَالَ مَا جَاءَ بِي إِلَّا ذَاكَ. فَقَالَ: إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكَ وَ هُوَ يُقْرِئُكَ السَّلَامَ وَ يَقُولُ: وَجَبَتْ لَكَ الْجَنَّةُ وَ قَالَ الْمَلَكُ: إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ يَقُولُ: أَيُّمَا مُسْلِمٍ زَارَ مُسْلِمًا فَلَيْسَ إِلَيْهِ زَارٌ، إِنِّي زَارٌ وَ تَوَابُهُ عَلَيَّ الْجَنَّةُ.^۱

جبرئیل (ع) به من خبر داد که خدای عزوجل فرشته‌ای را به زمین فرستاد. فرشته راه می‌رفت تا به در خانه‌ای رسید که مردی از صاحب خانه، اجازه ورود می‌گرفت. فرشته گفت: با صاحب این خانه چه کار داری؟ گفت او برادر مسلمان من است که به خاطر خدای تبارک و تعالی، دیدارش می‌کنم. فرشته گفت: جز به این منظور نیامده‌ای؟ گفت: جز به این منظور نیامده‌ام. فرشته گفت: من فرستاده خدا به سوی تو هستم، او به تو سلام می‌رساند و می‌فرماید: بهشت برایت واجب شد؛ سپس گفت خدای عزوجل می‌فرماید: هر مسلمانی که از مسلمانی دیدار کند، او را دیدار نکرده، بلکه مرا دیدار کرده است و بهشت به عنوان پاداش او، بر عهده من است.

دیدار اهل ایمان در هر وضعیتی (سالم یا مریض، دور یا نزدیک) نیکو و موجب خشنودی خدا است. امام صادق (ع) فرمود:

۱. همان، ص ۱۷۶، ح ۳. در منابع اهل سنت آمده است که رسول خدا (ص) فرمود: ان رجلا زار أخاه في قرية أخرى فارصد الله عليه مدرجته ملكا فقال له أين تذهب قال أزور أخالي في الله في قرية كذا وكذا؟ قال: هل له عليك من نعمة تربها؟ قال: لا ولكنني احببته في الله عزوجل قال فاني رسول الله اليك ان الله قد أحبك كما أحببته فيه. مسند احمد: الامام احمد بن حنبل، ج ۲، ص ۴۶۲. الأدب المفرد: البخاري، ص ۸۲. ستایشی: الاذكار النوويه، يحيى بن شرف نووي، ص ۲۶۸. صحيح، ابن حنبل، ابن حبان، ج ۲، ص ۳۳۲. صحيح مسلم: مسلم نيسابوري، ج ۸، ص ۱۲. مسند ابن مبارك: عبدالله بن مبارك، ص ۵. همانا مردی از برادرش که در قرية دیگری بود، دیدن کرد؛ پس خداوند فرشته‌ای را بر سر راه او به کمین قرار داد (وقتی مرد به فرشته رسید) فرشته به او گفت: کجا می‌روی؟ مرد گفت: به زیارت برادری که در راه خدا دارم (برادر ایمانی‌ام) که در قرية فلان و فلان است می‌روم. فرشته گفت: آیا برای او لطف و بخششی بر تو است که به آن نظر داری؟ مرد گفت: نه، ولی او را برای خدای عزوجل دوست دارم. فرشته گفت: همانا من پیام‌آور خدا برای تو هستم. همانا تو را دوست دارد، همان‌طور که تو برادرت را برای خدا دوست داری.

مَنْ زَارَ أَخَاهُ فِي اللَّهِ فِي مَرَضٍ أَوْ صِحَّةٍ، لَا يَأْتِيهِ خِدَاعًا وَلَا اسْتِبْدَالَ، وَكَلَّ اللَّهُ بِهِ سَبْعِينَ أَلْفَ مَلَكٍ يُنَادُونَ فِي قَفَاهُ أَنْ طِبْتَ وَطَابَتْ لَكَ الْجَنَّةُ فَأَنْتُمْ زُورُوا اللَّهَ وَأَنْتُمْ وَفَدَ الرَّحْمَنُ حَتَّى يَأْتِيَ مَنْزِلَهُ، فَقَالَ لَهُ يَسِيرُ: جُعِلَتْ فِدَاكَ وَإِنْ كَانَ الْمَكَانُ بَعِيدًا؛ قَالَ نَعَمْ يَا يَسِيرُ وَإِنْ كَانَ الْمَكَانُ مَسِيرَةً سَنَةَ فَإِنَّ اللَّهَ جَوَادٌ وَالْمَلَائِكَةُ كَثِيرَةٌ يُسَيِّعُونَهُ حَتَّى يَرْجِعَ إِلَى مَنْزِلِهِ.^۱

هر کس برای خدا از برادرش (برادر ایمانی) در حال بیماری یا تندرستی دیدن کند و این برای نیرنگ و دریافت عوضی نباشد، خدا هفتاد هزار فرشته بر او گمارد که از پشت سرش فریاد زنند: پاک شدی و بهشت برایت خوش باد، شما زائران خدا و وارد شوندگان بر حضرت رحمان هستید تا به خانه‌اش رسد. یسیر - از اصحاب امام - گفت: قربانت شوم اگرچه راه دور باشد؟ [امام] فرمود: آری ای یسیر! اگرچه یکسال راه باشد؛ زیرا خدا جواد است و فرشتگان بسیارند. او را بدرقه کنند تا به خانه‌اش بازگردد.

چنان‌که از روایت پیدا است، دیدار اهل ایمان با هر انگیزه‌ای ارزنده و ستوده نیست؛ بلکه با وجود انگیزه‌ی الهی است که این رفتار ارزشمند بوده و زیارت خدا نامیده می‌شود. پرسش دوم آن فرشته از بنده مؤمن خدا در حدیث پیشگفته که «آیا به واقع برای خدا به دیدار برادر مؤمنت آمده‌ای؟» و نفی انگیزه‌هایی همچون «نیرنگ» و «دریافت عوض» در حدیث بعد از آن، همه تأکیدی بر اهمیت نقش انگیزه‌ی الهی در ارزشمندی دیدار با اهل ایمان است. این معنا در نقل دیگری از حدیث دیدار آن فرشته با زیارت کننده مؤمن با تفصیل بیشتری آمده است؛ چنان‌که او پرسید:

... يَا عَبْدَ اللَّهِ مَا يُصِيبُكَ عَلَىٰ بَابِ هَذِهِ الدَّارِ؟ قَالَ: فَقَالَ لَهُ: أَخِي فِيهَا أَرَدْتُ أَنْ أَسْلَمَ عَلَيْهِ. فَقَالَ لَهُ الْمَلِكُ: هَلْ بَيْنَكَ وَبَيْنَهُ رَحِمٌ مَأْسُومٌ؟ أَوْ هَلْ نَزَعْتَكَ إِلَيْهِ حَاجَةٌ؟ قَالَ: فَقَالَ: لَا مَا بَيْنِي وَبَيْنَهُ قَرَابَةٌ وَلَا نَزَعْتَنِي إِلَيْهِ حَاجَةٌ إِلَّا أَحْوَةَ الْإِسْلَامِ وَحُرْمَتُهُ فَإِنَّمَا اتَّعَهَّدُهُ وَأَسْلَمْتُ عَلَيْهِ فِي اللَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ...^۲

۱. همان، ص ۱۷۷، ح ۷. در منابع اهل سنت آمده است که رسول خدا(ص) فرمود: إذا عاد المسلم أخاه أو زاره قال الله له طبت و طاب ممشاك و بوأك من منزلا في الجنة. مسند ابن مبارک: عبدالله بن المبارک، ص ۵. هنگامی که مسلمان از برادرش عیادت (در حال مریضی) یا دیدن (در حال سلامت) کند، خداوند به او می‌گوید: پاک شدی و قدمگاهت پاکیزه باد و برای تو خانه‌ای در بهشت فراهم است.

۲. علامه مجلسی: بحار الانوار، ج ۷۱، ص ۳۵۴، ح ۳۰ و حر عاملی: وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۵۶، ح ۱۵۶۳۵.

... ای بنده خدا! چه چیز تو را بر در این خانه مقیم ساخته است؟ امام(ع) فرمود: پس آن بنده خدا گفت: برادرم که در این خانه است. می‌خواهم بر او سلام کنم؛ پس فرشته به او گفت: آیا بین تو و او خویشاوندی پیونددهنده‌ای است؟ یا نیازی تو را به سوی او کشانده است؟ امام(ع) فرمود: مؤمن گفت: نه، بین من و او هیچ نزدیکی نیست و هیچ نیازی مرا به سوی او نکشانده است، مگر برادری اسلامی و حرمت او (حرمت مسلمانی او) پس همانا من در برابر او متعهدم و برای خدایی که پروردگار جهانیان است بر او سلام می‌کنم...

البته انگیزه‌هایی همچون بجا آوردن حقّ تعلیمی که معلّم به گردن متعلّم دارد یا ابراز محبّت به یکدیگر، منافاتی با انگیزه‌ی الهی ندارد؛ زیرا اهل ایمان برای اطاعت از فرمان خدا به این امور می‌پردازند. همچنین دیدار از اهل ایمان برای دستیابی به پاداش الهی و وعده بهشت نیز انگیزه را غیرالاهی نمی‌سازد؛ اگرچه دیدار به اعتبار انگیزه دیدار کننده، مراتب گوناگون دارد. آن جا که هیچ چیز جز خدا و حبّ او، انسان را به دیدار از اهل ایمان و اندارد، دیدار، دیدار خدا است؛ ولی وقتی اشتیاق به بهشت و نعمت‌های بهشتی، آدمی را به این رفتار وادارد، فقط بهشت نصیب آدمی خواهد شد؛ چنان که امام صادق(ع) فرمود:

مَنْ زَارَ أَخَاهُ لِلَّهِ لَا لِغَيْرِهِ التَّمَامِ مَوْعِدِ اللَّهِ وَ تَنَجَّرَ مَا عِنْدَ اللَّهِ وَ كَلَّ اللَّهُ بِهِ سَبْعِينَ أَلْفَ مَلَكٍ يُنَادُونَهُ أَلَا طَيْبٌ وَ طَابَتْ لَكَ الْجَنَّةُ^۱

هر کس برای خدا و نه چیز دیگر، برای درخواست وعده خدا و دریافت آنچه نزد او است (وعده‌های الهی) به دیدار برادرش (برادر ایمانی) برود، خدا هفتاد هزار فرشته بر او گمارد که فریاد زنند: هان پاک شدی و بهشت برایت پاکیزه و حلال باد.^۲

۱. کلینی: کافی، ج ۲، ص ۱۷۵، ح ۱.

۲. علامه مجلسی در تفسیر این روایت می‌گوید: کلمه «لا لغیره» بر نفی انگیزه‌های دنیایی از قبیل: چهره یا صدا و طمع مال و ریا و جاه و مقام و... تأکید دارد؛ ولی اگر این دیدار برای جهتی دینی از قبیل حقّ تعلیم یا هدایت شدن یا

انگیزه‌ی الهی نه فقط در دیدار که در همه‌ی اشکال پیوند با اهل ایمان، معیار ارزش پیوند است و بدون آن، پیوند خالی از ارزش است؛ پس هنگامی که به دیدار یا شکل دیگری از اشکال پیوند سفارش می‌شود، به پیوستگی و برقراری ارتباط برای خدا سفارش می‌شود. امیرمؤمنان علی (ع) فرمود:

وَأَصِلُوا مَنْ تَوَاصَلُونَهُ فِي اللَّهِ وَاهْجُرُوا مَنْ تَهْجُرُونَهُ فِي اللَّهِ سُبْحَانَهُ.^۱

با هر کس که پیوند می‌خورید، در راه خدا پیوند خورید و از هر کسی دور می‌شوید، در راه خداوند سبحان دور شوید.

دیدار از مؤمن، عامل حفظ پیوند برادری با او است و پیوند برادری ایمانی به اندازه‌ای ارزشمند و مهم است که به حفظ آن سفارش‌های بسیار شده و همان‌گونه در فصل حقوق مؤمن خواهد آمد، آن را از جمله حقوق اهل ایمان به شمار آورده‌اند. با توجه به این امر مهم، اگر دیدار از برادران ایمانی ممکن نباشد، باید کوشید از راه دیگری این پیوند را حفظ کرد. نوشتن نامه برای برادران مسافر از راه‌های معمول برقراری ارتباط با آن‌ها بوده و هست که در برخی روایات به آن سفارش شده است. پیدایش و گسترش وسایل ارتباطی در جهان امروز هم راه‌های دیگری برای مراقبت و پاسداری از پیوندهای برادری است. امام صادق (ع) فرمود:

التَّوَّاصِلُ بَيْنَ الْإِخْوَانِ فِي الْحَضَرِ التَّرَاوُزُ وَفِي السَّفَرِ التَّكَاتُبُ.^۲

صله و پیوند بین برادران در هنگام حضور در وطن، دیدار است و در سفر، نوشتن نامه است.

اکنون با توجه به سفارش‌های بسیاری که بر برقراری و حفظ این پیوند شده است، دیگر نمی‌توان با هر بهانه‌ای آن را گسست و از برادران دینی خود فاصله گرفت. بی‌اعتنایی،

➤ آموختن یا طلب صلاح یا زهد یا عبادت باشد، پس منافاتی با آن (برای خدا بودن) ندارد... و دو کلمه «التماس موعداً لله» و «تنجز ما عند الله» بر آن دلالت دارد که خواستن پاداش آخرتی با اخلاص منافاتی ندارد؛ زیرا این خواهش، خود به دستور خدا است و آن چه از این خواهش طلب می‌شود، خدا و نه غیر او است... بحارالانوار، ج ۷۱، ص ۳۴۲.

۱. آمدی: غررالحکم، ص ۴۲۳، ح ۹۷۰۸.

۲. کلینی: کافی، ج ۲، ص ۶۷۰، ح ۱.

دوری راه و گسستن برادر ایمانی از فرد، نباید بهانه‌ای برای ترک ارتباط با او شود؛ به این معنا که اگر برادر مؤمن فرد بی‌توجهی کرد، نباید از او گسست، بلکه شایسته آن است که در برابر بی‌توجهی او به او توجه شود و بر بی‌اعتنایی او راه صبر و پایداری در پیش گرفت. امیر مؤمنان علی (ع) فرمود:

إِحْمَلْ نَفْسَكَ مَعَ أَخِيكَ عِنْدَ صَرْمِهِ عَلَى الصَّلَاةِ وَعِنْدَ صُدُودِهِ عَلَى اللُّطْفِ وَالْمَسْأَلَةِ وَعِنْدَ جُمُودِهِ عَلَى الْبُذْلِ
وَعِنْدَ تَبَاغُدِهِ عَلَى الدُّنُوِّ وَعِنْدَ شِدَّتِهِ عَلَى اللَّيْنِ وَعِنْدَ جُرْمِهِ عَلَى الْإِعْتِنَاءِ حَتَّى كَأَنَّكَ لَهُ عَبْدٌ وَكَأَنَّهُ دُونَ نِعْمَةٍ
عَلَيْكَ وَإِيَّاكَ أَنْ تَضَعَ ذَلِكَ فِي غَيْرِ مَوْضِعِهِ أَوْ تَفْعَلَهُ بِغَيْرِ أَهْلِهِ.^۱

خود را درباره برادرت به این وادار ساز که هنگام گسستنش به او بیبندی و هنگام کناره‌گیری‌اش به او لطف کرده و از او خواهش کنی و هنگام بخلش به او ببخشی و هنگام فاصله‌گرفتنش به او نزدیک شوی و هنگام سختی‌اش به نرمی با او رفتار کنی و هنگام جرمش پوزش او را بپذیری تا آن حد که گویا تو بنده او هستی و او حق نعمت بر تو دارد؛ ولی بر حذر باش از به کار بردن این دستورات در غیر جای خود و با کسی که شایستگی آن را ندارد.

با توجه به کلام حضرت امیر (ع) راه هر بهانه‌ای برای برهم زدن پیوند برادری ایمانی بسته است.

خدمت کردن به اهل ایمان و رفع نیازهایشان نیز از سفارش‌های مهم معصومان (ع) است. آن‌گاه که دیدار کردن از اهل ایمان ارزش والای پیشگفته را داشته باشد، طبیعی است که خدمت کردن به ایشان و برطرف ساختن نیازهایشان از ارزشی به مراتب بالاتر برخوردار خواهد بود.

ایشان آفریده خدایند و آفریدگان خدا، عیال اویند؛ پس او ضامن برآورده کردن نیازهای ایشان است. امام صادق (ع) فرمود:

قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: الْخَلْقُ عِيَالِي، فَأَحِبُّهُمْ إِلَى الطُّفْهِمْ بِهِمْ وَأَسْعَاهُمْ فِي حَوَائِجِهِمْ.^۲

۱. علامه مجلسی: بحارالانوار، ج ۷۴، ص ۲۱۰، ح ۱ و آمدی: غررالحکم، ص ۴۲۰، ح ۹۶۳۰، به نقل از تحف العقول، ص ۷۹.

۲. کلینی: کافی، ج ۲، ص ۱۹۹، ح ۱۰.

خداوند عزوجل گفت: مخلوقات عیال من هستند، پس محبوب‌ترینشان نزد من کسی است که به آنها مهربان‌تر و در راه حوائجشان کوشا تر باشد.

رفع نیاز مؤمن و خدمتگزاری به او، سبب تعالی روح آدمی است.

مفضل که از یاران نزدیک امام صادق (ع) است، می‌گوید: امام به من فرمود:

يَا مُفَضَّلُ! اسْمِعْ مَا أَقُولُ لَكَ وَأَعْلَمْ أَنَّهُ الْحَقُّ وَأَفْعَلْهُ وَأَخْبِرْ بِهِ عَلَيْهِ إِخْوَانِكَ، قُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ وَمَا عَلَيْهِ إِخْوَانِي؟ قَالَ: الرَّأِغِبُونَ فِي قَضَاءِ حَوَائِجِ إِخْوَانِهِمْ...^۱

ای مفضل! گوش کن به آنچه برایت می‌گویم و بدان که حق است و آن را انجام ده و به برادران بزرگوارت خبر ده. گفتم: فدای تو شوم! برادران بزرگوارم چه کسانی هستند؟ فرمود: کسانی که به برطرف ساختن نیازهای برادرانشان رغبت دارند...

خدمت کردن، سبب پیوستگی دل‌های اهل ایمان با یکدیگر است. خداوند ایشان را برادر یکدیگر نامیده است که این خود از اهمیت این پیوند و اهمیت علل و عوامل آن حکایت می‌کند. امام باقر (ع) فرمود:

سُئِلَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) أَيُّ الْأَعْمَالِ أَحَبُّ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى؟ قَالَ: اتِّبَاعُ سُورِ الْمُسْلِمِ. قِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَمَا اتِّبَاعُ سُورِ الْمُسْلِمِ؟ قَالَ: شَبَعُ جَوْعَتِهِ وَتَنْفِيسُ كَرْبَتِهِ وَقَضَاءُ دَيْنِهِ.^۲

از رسول خدا (ص) پرسیده شد که کدام عمل نزد خدا دوست داشتنی‌تر است؟ رسول خدا (ص) فرمود: پیگیری (دنبال کردن) شادی مسلمان. گفته شد: ای رسول خدا! دنبال کردن شادی مسلمان چیست؟ فرمود: سیر کردن گرسنگی او و برطرف ساختن سختی و رنج او و پرداخت بدهی او.

این رفتار به اندازه‌ای ارزنده است که از برخی رفتارهای ارزنده‌ی دیگر به مراتب برتر معرفی شده است و این خود از نگاه ویژه اسلام به این امر مهم حکایت دارد که اسلام به آیین برادری و خدمتگزاری بیش از هر مرام و مکتب دیگری اهمیت داده و آن را به تمام

۱. همان، ص ۱۹۲، ح ۱.

۲. حر عاملی: وسائل الشیعه، ج ۱۶، ص ۳۵۶، ح ۲۱۷۵۲ و علامه مجلسی: بحارالانوار، ج ۷۱، ص ۲۸۳، ح ۲، به نقل از قرب الاسناد، ص ۶۸.

و کمال تعلیم داده است. امام صادق(ع) فرمود:

قَضَاءُ حَاجَةِ الْمُؤْمِنِ خَيْرٌ (أَفْضَلُ) مِنْ (الْفِ حِجَّةٍ مُتَقَبَّلَةٍ بِمَنَابِقِهَا، وَ) عَتَقَ رَقَبَةٍ (لِوَجْهِ اللَّهِ) وَ خَيْرٌ مِنْ حُمْلَانِ أَلْفِ فَرَسٍ فِي سَبِيلِ اللَّهِ (بَسْرُجَهَا وَ لُجْمَهَا).^۱

برطرف ساختن نیاز مؤمن، بهتر (برتر) از (هزار حج پذیرفته شده با مناسکش)، آزاد کردن هزار بنده (برای خدا) و بهتر از آماده ساختن هزار اسب (با زین و لگامش) در راه خدا است (برای جهاد با مشرکان).

مشمعلّ اسدی که از یاران امام صادق(ع) است می‌گوید: یک سال برای مراسم حج بیرون شدم و پس از پایان مراسم حج به جانب امام صادق(ع) روی کردم و به خدمت ایشان رسیدم. امام(ع) فرمود: ای مشمعل! از کجا می‌آیی؟ گفتم: فدای تو شوم، حاجی بودم. فرمود: آیا ثواب حج را می‌دانی؟ گفتم: تا شما نیاموزی، نمی‌دانم. فرمود:

إِنَّ الْعِبَادَ إِذَا طَافَ بِهَذَا الْبَيْتِ أُسْبُوعًا وَ صَلَّى رَكَعَتَيْهِ وَ سَعَى بَيْنَ الصَّفَا وَ الْمَرْوَةِ كَتَبَ اللَّهُ لَهُ سِتَّةَ آلَافٍ حَسَنَةٍ وَ حَطَّ عَنْهُ سِتَّةَ آلَافٍ سَيِّئَةٍ وَ رَفَعَ لَهُ سِتَّةَ آلَافٍ دَرَجَةٍ وَ قَضَى لَهُ سِتَّةَ آلَافٍ حَاجَةٍ لِلدُّنْيَا كَذَا وَ أَدَّخَرَ لَهُ لِلْآخِرَةِ كَذَا. فَقُلْتُ لَهُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ إِنَّ هَذَا لَكَثِيرٌ. فَقَالَ: أَفَلَا أُخْبِرُكَ بِمَا هُوَ أَكْثَرُ مِنْ ذَلِكَ؟ قَالَ: قُلْتُ: بَلَى. فَقَالَ(ع): لَقَضَاءِ حَاجَةِ امْرِئٍ مُؤْمِنٍ أَفْضَلُ مِنْ حِجَّةٍ وَ حِجَّةٍ وَ حِجَّةٍ حَتَّى عَدَّ عَشْرَ حَجَجٍ.^۲

همانا وقتی بنده هفت نوبت به گرد این خانه طواف کند و دو رکعت نمازش را بخواند و سعی بین صفا و مروه را انجام دهد، خداوند برای او شش هزار کار نیک ثبت می‌کند و شش هزار زشتی از او نابود می‌کند و شش هزار درجه بالایش می‌برد و شش هزار نیاز دنیایش را برطرف ساخته و به همین اندازه برای آخرتش، ذخیره می‌کند. پس من گفتم: فدای تو شوم همانا این پاداش

۱. کلینی: کافی، ج ۲، ص ۱۹۳، ح ۳؛ علامه مجلسی: ج ۷۱، ص ۲۸۵، ح ۵. در منابع اهل سنت آمده که رسول خدا(ص) فرمود: لان اعطی أخالی فی الله درهما أحب إلي من أن أتصدق بعشرة و لئن اعطی أخالی فی الله عشرة أحب إلي من عتق رقبة. ابن ابی الدنیا: الاخوان. صص ۲۱۴ و ۲۲۲. بخشیدن درهمی به برادری که در راه خدا دارم(برادر ایمانی من) از صدقه دادن به ده(درهم) (به غیر برادر دینی) نزد من محبوب‌تر است و اگر به برادری که در راه خدا دارم، ده درهم عطا شود، از آزاد کردن یک انسان نزد من محبوب‌تر است.

۲. علامه مجلسی: بحارالانوار، ج ۷۱، ص ۲۸۵، ح ۴، به نقل از الامالی صدوق، ص ۴۹۳، و حر عاملی: وسائل الشیعه، ج ۱۳، ص ۳۰۵، ح ۱۷۸۰۸.

بسیاری است. پس امام(ع) فرمود: آیا تو را از آنچه (پاداشش) بیشتر از این است، خبر ندهم؟ گفتم: آری. پس امام(ع) فرمود: همانا برطرف ساختن نیاز فرد مؤمن، برتر از حجّی و حجّی و حجّی است و تاده حج شمارش فرمود. امام صادق(ع) در خطاب‌های دیگر به یاران دیگر خود از جمله ابان بن تغلب و اسحاق بن عمّار، کلماتی شبیه به همین سخن را بازگو می‌فرماید^۱ که این از اهمیت و ارزندگی خدمت به اهل ایمان نزد امام(ع) حکایت دارد.

امام(ع) به نقل از پدرش(ع) و او به نقل از رسول خدا(ص) رفع نیاز از مؤمن را از روزه همراه با اعتکاف در یک ماه، برتر معرفی کرده است و بر این خبر سوگند یاد می‌کند، آن جا که می‌فرماید:

وَاللّٰهُ لَقَضَاءِ حَاجَةِ الْمُؤْمِنِ خَيْرٌ مِنْ صِيَامِ شَهْرٍ وَاعْتِكَافِهِ.^۲

به خدا سوگند! همانا برطرف ساختن نیاز مؤمن از روزه یک ماه و اعتکاف آن بهتر است.

در گفتاری دیگر ضمن همانند دانستن پاداش حجّ و عمره‌ای مقبول و روزه و اعتکاف دو ماه حرام در مسجد الحرام با پاداش برطرف ساختن نیاز مومن، حرکت و کوشش فرد با انگیزه رفع حاجت مؤمن را اگرچه به تحقق نرسد، دارای پاداش حجّی مقبول معرفی می‌کند، آن جا که می‌فرماید:

مَنْ مَشَى فِي حَاجَةِ أَخِيهِ الْمُؤْمِنِ يَطْلُبُ بِذَلِكَ مَا عِنْدَ اللَّهِ حَتَّى تُقْضَى لَهُ، كَتَبَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ لَهُ بِذَلِكَ مِثْلَ أَجْرِ حَجَّةٍ وَ عُمْرَةٍ مَبْرُورَتَيْنِ وَ صَوْمِ شَهْرَيْنِ مِنْ أَشْهُرِ الْحُرْمِ وَاعْتِكَافِهِمَا فِي الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَ مَنْ مَشَى فِيهَا بِنِيَّةٍ وَ لَمْ تُقْضَ كَتَبَ اللَّهُ لَهُ بِذَلِكَ مِثْلَ حَجَّةٍ مَبْرُورَةٍ، فَارْعَبُوا فِي الْخَيْرِ.^۳

هر کس در راه حاجت برادر مؤمنش گام بردارد تا آن جا که آن را برآورده سازد و مقصودش پاداش الاهی باشد، خدای عزّوجلّ به سبب این کار، برای او

۱. کلینی: کافی، ج ۲، ص ۱۹۴، ح ۶.

۲. علامه مجلسی: بحارالانوار، ج ۷۱، ص ۲۸۵، ح ۶، به نقل از قرب الاسناد، ص ۵۷، و حر عاملی: وسائل الشیعه، ج ۱۶، ص ۳۴۵، ح ۲۱۷۲۱.

۳. کلینی: کافی، ج ۲، ص ۱۹۴، ح ۹.

پاداش یک حج و یک عمره مقبول و روزه دو ماه از ماه‌های حرام و اعتکاف آن دو ماه در مسجدالحرام را برای او ثبت کند و هر کس با تیت در این راه گام بردارد، ولی حاجت مؤمن برآورده نشود، خداوند برای او همانند یک حج مقبول ثبت کند. پس به کار خیر رغبت یابید.

با توجه به روایات پیشین ممکن است بتوان گفت که امام(ع) با سخن اخیر، اندازه بهتر و برتر بودن برآورده کردن نیاز مؤمن از حج و روزه و اعتکاف را بیان می‌کند؛ زیرا در روایات پیشین، امام(ع) فقط به بهتر بودن و برتر بودن تصریح دارد، بدون آن که اندازه این برتری را معین کند؛ ولی در کلام آخر، اندازه آن را تعیین می‌فرماید.

خدمت به اهل ایمان و رفع نیازهایشان از آن رو ارزنده است که در حقیقت عبادت و بندگی خدا است؛ چراکه اهل ایمان به سبب ایمانی که به خدا دارند، محبوب و مخدوم دیگران قرار می‌گیرند و رفتاری که به امر خدا و برای او انجام گیرد، عبادت او به شمار می‌رود و البته رفع نیاز اهل ایمان از برترین عبادات است. امام صادق(ع) به نقل از اجداد معصومش(ع) به نقل از رسول خدا(ص) فرمود:

مَنْ قَضَى لِأَخِيهِ الْمُؤْمِنِ حَاجَةً كَانَ كَمَنْ عَبَدَ اللَّهَ دَهْرًا.^۱

هر کس نیاز برادر مؤمنش را برطرف سازد، همانند کسی است که خداوند را [به اندازه] روزگاری عبادت کرده است.

رفع نیاز و خدمت به اهل ایمان به اندازه‌ای ارزنده است که آن را نعمت و رحمتی الهی برای خدمت کننده دانسته‌اند. پس او نباید آن را لطفی در حق اهل ایمان بیندارد؛ بلکه باید آن را لطف و توفیقی خدایی در حق خود بداند. پیش آوردن و فراهم کردن زمینه‌های خدمت به اهل ایمان، لطفی است که خداوند در حق بندگانش روا می‌دارد. اسماعیل پسر عمّار صیرفی - از یاران امام صادق(ع) - می‌گوید که از امام(ع) پرسیدم: فدای تو شوم! آیا مؤمن برای مؤمن رحمت است؟ امام(ع) فرمود: آری. گفتم: چگونه؟ امام(ع)

۱. علامه مجلسی: بحارالانوار، ج ۷۱، ص ۳۰۲، ح ۴۰، و حر عاملی: وسائل الشیعه، ج ۱۶، ص ۳۶۱، ح ۲۱۶۳. به نقل از الأملی طوسی، ص ۴۸۱.

فرمود:

أَيُّمَا مُؤْمِنٍ آتَىٰ أَخَاهُ فِي حَاجَةٍ فَإِنَّمَا ذَلِكَ رَحْمَةٌ مِنَ اللَّهِ سَاقَهَا إِلَيْهِ وَ سَبَّبَهَا لَهُ، فَإِن قَضَىٰ حَاجَتَهُ كَانَ قَدْ قَبِلَ الرَّحْمَةَ بِقَبُولِهَا وَإِنْ رَدَّ عَنْ حَاجَتِهِ وَهُوَ يَقْدِرُ عَلَىٰ قَضَائِهَا فَإِنَّمَا رَدَّ عَنْ نَفْسِهِ رَحْمَةً مِنَ اللَّهِ جَلَّ وَعَزَّ سَاقَهَا إِلَيْهِ وَ سَبَّبَهَا لَهُ وَ ذَخَرَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ تِلْكَ الرَّحْمَةَ إِلَىٰ يَوْمِ الْقِيَامَةِ حَتَّىٰ يَكُونَ الْمُرْدُودُ عَنْ حَاجَتِهِ هُوَ الْحَاكِمُ فِيهَا، إِنْ شَاءَ صَرَفَهَا إِلَىٰ نَفْسِهِ وَإِنْ شَاءَ صَرَفَهَا إِلَىٰ غَيْرِهِ. يَا إِسْمَاعِيلُ إِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ وَهُوَ الْحَاكِمُ فِي رَحْمَةِ مِنَ اللَّهِ قَدْ شَرَعَتْ لَهُ فَآلِي مَنْ تَرَىٰ يَصْرِفُهَا؟ قُلْتُ لَا أَظُنُّ يَصْرِفُهَا عَنْ نَفْسِهِ. قَالَ: لَا تَطَنَّ وَ لَكِنْ اسْتَيْقِنُ فَإِنَّهُ لَنْ يَرُدَّهَا عَنْ نَفْسِهِ...^۱

هر مؤمنی که برای نیازی، نزد برادرش (برادر ایمانی اش) رود، پس همانا رفتنش رحمتی است از سوی خدا که به سویی فرستاده و برایش آماده کرده است؛ پس اگر حاجتش را روا کند، با پذیرش این نیاز، رحمت خدا را پذیرفته است و اگر با وجود توانایی بر برآورده کردن نیاز، او را رد کند، رحمتی از سوی خدای جل و عز را که به سویی فرستاده و برایش آماده ساخته را رد کرده است و خدای عز و جل آن رحمت را تا روز قیامت ذخیره کند تا کسی که از حاجتش رد شده (نیازش برآورده نشده) درباره آن حکم کند. اگر خواست، آن (رحمت) را به سمت خودش بگرداند (تا نصیب خودش شود) و اگر خواست به سمت دیگری بگرداند. ای اسماعیل! هر گاه او در روز قیامت نسبت به رحمتی که از سوی خدا برایش روا گشته، حاکم شود، پس فکر می کنی به سمت چه کسی آن را بگرداند؟ گفتم: گمان نکنم که آن را از سمت خود به سمت دیگری بگرداند. فرمود: گمان نکن بلکه یقین داشته باش که هرگز از سمت خود بر نمی گرداند... آن گاه که حاجت های مردم رحمت و نعمت الاهی انگاشته شود، از کوشش در برآورده کردن آن ها نباید ملول شد و تنبلی کرد. سیدالشهداء امام حسین (ع) فرمود:

إِنَّ حَوَائِجَ النَّاسِ إِلَيْكُمْ مِنْ نِعَمِ اللَّهِ عَلَيْكُمْ، فَلَا تَمَلُّوا النَّعْمَ.^۲

۱. کلینی: کافی، ج ۲، ص ۱۹۳، ح ۵.

۲. علامه مجلسی: بحار الانوار، ج ۷۱، ص ۳۱۸، ح ۸۰.

همانا نیازهای مردم که به شما ارائه می‌شود، از نعمت‌های خدا بر شما است؛ پس از [این] نعمت‌ها ملول نشوید.

خسته شدن از رفع نیاز مردم و ابراز و اظهار آن، چه بسا این نعمت بزرگ را از فرد به سوی دیگری بگرداند و این لطف الهی را نصیب دیگری کند.

سیدالشهداء(ع) بنا بر نقلی فرمود:

اعْلَمُوا أَنَّ حَوَائِجَ النَّاسِ إِلَيْكُمْ مِنْ نِعَمِ اللَّهِ عَلَيْكُمْ فَلَا تَمْلُوا النِّعَمَ فَتَتَّحُولَ إِلَى غَيْرِكُمْ.^۱

بدانید که همانا نیازهای مردم که به شما عرضه می‌شود، از نعمت‌های خدا بر شما است؛ پس از این نعمت‌ها خسته نشوید که به سوی دیگران خواهد گردید.

اولیای خدا در راه برآورده کردن حاجت‌های اهل ایمان و خدمتگزاری به ایشان شیوه‌های گوناگونی را به کار می‌بردند تا چیزی مانع از خدمتگزاری ایشان به اهل ایمان نشود. پنهان کردن شخصیت خویش از چشم آگاهان و آشنایان از جمله اموری است که برای آزادانه خدمت کردن به کار می‌بستند تا کسی به علت بلندی مقامشان آن‌ها را از خدمت باز ندارد که این خود نشانگر این امر مهم است که خدمتگزاری تا چه اندازه ارزشمند است که برای تحصیل آن تا این اندازه فکر و تلاش صورت گرفته است. امام صادق(ع) درباره شیوه خدمتگزاری امام زین‌العابدین(ع) به اهل ایمان در مسافرت فرمود:

كَانَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ(ع) لَا يُسَافِرُ إِلَّا مَعَ رِفْقَةٍ لَا يَعْرِفُونَهُ وَ يَشْتَرِطُ عَلَيْهِمْ أَنْ يَكُونَ مِنْ خُدَّامِ الرَّفْقَةِ فِيمَا يَحْتَاجُونَ إِلَيْهِ فَسَافَرَ مَرَّةً مَعَ قَوْمٍ فَرَأَهُ رَجُلٌ فَعَرَفَهُ فَقَالَ لَهُمْ أَنْتَرُونَ مَنْ هَذَا قَالُوا لَا قَالَ هَذَا عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ(ع) فَوَثَبُوا إِلَيْهِ فَمَقَّبُوا يَدَيْهِ وَ رَجَلَيْهِ فَقَالُوا يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ أَرَدْتَ أَنْ تُضَلِّينَا نَارَ جَهَنَّمَ نَارَ لَوْ بَدَرَتْ إِلَيْكَ مِنَّا يَدٌ أَوْ لِسَانٌ أَمَا كُنَّا قَدْ هَلَكْنَا آخِرَ الدَّهْرِ فَمَا الَّذِي حَمَلَكَ عَلَيَّ هَذَا فَقَالَ إِنِّي كُنْتُ سَافِرْتُ مَرَّةً مَعَ قَوْمٍ يَعْرِفُونَنِي فَأَعْطَوْنِي بِرَسُولِ اللَّهِ(ص) مَا لَا أَسْتَحِقُّ فَأَخَافُ أَنْ تُعْطُونِي مِثْلَ ذَلِكَ فَصَارَ كَيْتَمَانُ أَمْرِي أَحَبَّ إِلَيَّ.^۲

علی بن الحسین(ع) به مسافرت نمی‌رفت، مگر با همراهانی که او را نمی‌شناختند و بر آن‌ها شرط می‌کرد که از خدمتگزاران ایشان در رفع

۱. همان، ج ۷۵، ص ۱۲۷، ح ۱۱.

۲. حر عاملی: وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۴۳۰، ح ۱۵۱۷۷.

نیازهایشان باشد. یک بار با گروهی همسفر شد که مردی او را دید و شناخت، پس به گروه گفت: آیا این فرد را می‌شناسید؟ گفتند: نه. مرد گفت: این علی بن الحسین (ع) است. پس گروه به سمت او شتافتند و دو دست و دو پایش را بوسیدند و گفتند: ای پسر رسول خدا! خواستی ما را به آتش دوزخ بیفکنی اگر دست یا زبان ما به جسارت به تو بلند می‌شد. آیا تا آخر روزگار هلاک نمی‌شدیم؟ چه چیز تو را واداشت که چنین کنی؟ امام (ع) فرمود: یک بار با گروهی مسافرت کردم که مرا می‌شناختند، پس به سبب رسول خدا (ص) به گونه‌ای با من به عطا رفتار کردند که مستحق آن نبودم، ترسیدم که شما هم چنین کنید؛ از این رو پنهان کردن شخصیتم را بیشتر دوست داشتم.

رد کردن مؤمن نیازمند با وجود توانایی بر رفع نیازش، عذاب خدا را در پی خواهد داشت. آن‌گاه که مؤمن، برادر مؤمن نامیده شده است، پس باید به یاریش شتافت و او را تنها نگذاشت. امام موسی کاظم (ع) فرمود:

مَنْ آتَاهُ أَخُوهُ الْمُؤْمِنُ فِي حَاجَةٍ فَأَتَمَّاهِيَ رَحْمَةً مِنَ اللَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى سَأَقْبَهَا إِلَيْهِ فَإِنْ قَبِلَ ذَلِكَ فَقَدْ وَصَلَهُ بَوْلَاتِنَا وَهُوَ مَوْضُوعٌ بِلَوْلَايَةِ اللَّهِ وَإِنْ رَدَّهُ عَنْ حَاجَتِهِ وَهُوَ يَقْدِرُ عَلَى قَضَائِهَا سَلَطَ اللَّهُ عَلَيْهِ شُجَاعًا مِنْ نَارٍ يَنْهَشُهُ فِي قَبْرِهِ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ مَغْفُورًا لَهُ أَوْ مُعَذَّبًا فَإِنْ عَذَّرَهُ الطَّالِبُ كَانَ أَسْوَأَ حَالًا.^۱

هر کس برادر مؤمنش برای حاجتی نزد او آید، پس همانا آن رحمتی باشد که خداوند تبارک و تعالی به سوی او کشانده است، پس اگر آن را بپذیرد، به ولایت ما پیوستش داده و ولایت ما به ولایت خدا پیوسته است و اگر با وجود توانایی بر رفع نیازش، او را رد کند، خداوند ماری از آتش بر او چیره سازد که تا روز قیامت او را در قبرش بگزد، چه آمرزیده باشد یا معذب (گناه دیگری داشته یا نداشته باشد) و اگر حاجتخواه (مؤمن نیازمند) او را به عذر آوردن برساند^۲، حالش بدتر از این خواهد بود.

۱. کلینی، ج ۲، ص ۱۹۶، ح ۱۳.

۲. گاه مؤمن نیازمند پس از روبه‌رو شدن با پاسخ منفی مراجعه شونده، از او مأیوس شده و نیازش را به کس دیگری

آن‌گاه که حاجات مردم نعمت‌هایی شمرده شدند که خداوند به برخی افراد عطا کرده است، پس رد آن‌ها، کفران نعمت بوده و انتقام الاهی را در پی خواهد آورد. امیرمؤمنان علی(ع) فرمود:

إِنَّ حَوَائِجَ النَّاسِ إِلَيْكُمْ نِعْمَةٌ مِنَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ فَاعْتَنِبُوهَا وَلَا تَمْلُوهَا فَتَتَحَوَّلَ نِعْمًا.^۱

همانا نیازهایی که مردم به شما عرضه می‌کنند، نعمتی از سوی خدا برای شما است؛ پس آن را غنیمت شمردید و از آن خسته نشوید که تبدیل به عذاب و انتقام شود.

به راستی بهتر زیستن در این دنیا هم فقط با رعایت ارزش‌های اخلاقی ممکن و میسر است. رد کردن برادر مؤمنی که نیاز خویش را بر انسان عرضه داشته است، از فقدان ارزشی مهم در روح انسان حکایت دارد که اگر امید به پاداش آخرتی و ترس از عذاب هم نبود، نباید از آن دوری می‌کرد. این نکته بسیار ارزشمندی است که امیرمؤمنان علی(ع) در کلامی کوتاه به آن تاکید کرده، می‌فرماید:

عَجِبْتُ لِرَجُلٍ يَا تَيْبَةَ أَخُوهُ الْمُسْلِمِ فِي حَاجَةٍ فَيَمْتَنِعُ عَنْ قَضَائِهَا وَلَا يَرَى نَفْسَهُ لِلْخَيْرِ أَهْلًا، فَهَبْ أَنَّهُ لَا تَوَابَ يُرْجَى وَلَا عِقَابَ يُتَّقَى، أَفَتَزْهَلُونَ فِي مَكَارِمِ الْأَخْلَاقِ.^۲

در شگفتم از مردی که برادر مسلمانش برای حاجتی نزد او آید و او از برآوردن حاجتش خودداری کند و خود را شایسته کار خیر نبیند، گیرم که نه پاداشی است که امیدی به آن بسته شود و نه عقابی که از آن پرهیز شود، آیا شما در زیبایی‌ها و شایستگی‌های اخلاق نیز بی‌رغبت هستید.

عرضهٔ پیاپی نیازها به فرد، چه بسا او را خسته کرده، وادار به گریز از دیگران سازد؛ ولی معرفت به این معنا که مراجعات اهل ایمان به او، الطافی است که خدا نصیبش کرده تا به رشد و کمال برسد، چنان انگیزه‌ای برای او پدید می‌آورد که خستگی را از او می‌زداید و

→ عرضه می‌کند؛ ولی‌گاه بر خواسته خود اصرار می‌ورزد و مراجعه شونده را با نوعی فشار روانی روبه‌رو می‌کند که در این هنگام اگر او با وجود توانایی بر رفع نیاز به بوزش طلبیدن و عذر آوردن بپردازد تا از این اصرار رهایی یابد، رفتارش زشت‌تر و ناپسندتر خواهد بود.

۱. آمدی: غررالْحکَم، ص ۴۴۸، ح ۱۰۳۰۱.

۲. همان، ح ۱۰۲۹۸.

به خدمت و کوشش در رفع نیازهای مؤمن دلگرمش می‌کند تا آن جا که خدا را برای این الطاف سپاس می‌گوید. او با دقت و توجه به این حقیقت، به خوبی در خواهد یافت که خداوند او را برای این کار برگزیده است؛ چنان که امام صادق(ع) به مفضل می‌فرماید:

إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ خَلَقَ خَلْقًا مِنْ خَلْقِهِ أَنْتَجِبُهُمْ لِقَضَاءِ حَوَائِجِ قُرَّاءِ شِعْتِنَا لِيُشْبِهُهُمْ عَلَى ذَلِكَ الْجَنَّةَ فَإِنْ اسْتَطَعْتَ أَنْ تَكُونَ مِنْهُمْ فَكُنْ ثُمَّ قَالَ لَنَا وَاللَّهِ رَبُّ نَعْبُدُهُ لَا نُشْرِكُ بِهِ شَيْئًا.^۱

همانا خداوند عزوجل گروهی از خلقش را آفریده و ایشان را برای برطرف کردن نیازهای نیازمندان شیعه ما برگزیده است تا برای این کار، بهشت را به آنها پاداش دهد؛ پس [ای مفضل] اگر می‌توانی از آنها باشی، چنین باش. سپس فرمود: به خدا سوگند! ما پروردگاری داریم که او را می‌پرستیم و هیچ چیز را شریکش نمی‌سازیم.

انسان باید بداند که آنچه از ناحیه خدمتگزاری به اهل ایمان و رفع نیازهایشان نصیبش می‌شود، بسیار بیشتر از آن چیزی است که در این راه هزینه می‌کند؛ از این رو چه بسا بتوان گفت که سزاوار آن است که خدمتگزار از خدمت شدگان خویش و کسانی که نیازشان را برطرف ساخته تشکر کند؛ زیرا به برکت ایشان، الطاف و برکات الهی نصیب او شده است و بدون آنها هرگز به این توفیق بزرگ دست نمی‌یافت. حسین بن نعیم صحاف - از یاران امام صادق(ع) - می‌گوید:

امام(ع) به من فرمود:

أَتَجِبُ إِخْوَانَكَ يَا حُسَيْنُ؟ قُلْتُ نَعَمْ. قَالَ: تَنْفَعُ فَقْرَانَهُمْ؟ قُلْتُ: نَعَمْ. قَالَ: أَمَا إِنَّهُ يَحِقُّ عَلَيْكَ أَنْ تُجِبَّ مَنْ يُحِبُّ اللَّهَ. أَمَا وَاللَّهِ لَا تَنْفَعُ مِنْهُمْ أَحَدًا حَتَّى تُجِبَّهُ، أَدْعُوهُمْ إِلَى مَنْزِلِكَ؟ قُلْتُ نَعَمْ. مَا أَكُلُ إِلَّا وَمَعِيَ مِنْهُمْ الرَّجُلَانِ وَالثَّلَاثَةُ وَالْأَقْلُ وَالْأَكْثَرُ. فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ(ع): أَمَا إِنَّ فَضْلَهُمْ عَلَيْكَ أَعْظَمُ مِنْ فَضْلِكَ عَلَيْهِمْ. قُلْتُ: جَعَلْتُ فَبَاكَ أُطْعِمُهُمْ طَعَامِي وَأُطِئُهُمْ رَحْلِي وَيَكُونُ فَضْلُهُمْ عَلَيَّ أَعْظَمُ؟ قَالَ: نَعَمْ إِنَّهُمْ إِذَا دَخَلُوا مَنْزِلَكَ دَخَلُوا بِمَغْفِرَتِكَ وَمَغْفِرَةِ عِيَالِكَ وَإِذَا خَرَجُوا مِنْ مَنْزِلِكَ خَرَجُوا بِذُنُوبِكَ وَذُنُوبِ عِيَالِكَ.^۲

۱. کلینی، کافی، ج ۲، ص ۱۹۳، ح ۲.

۲. همان، ص ۲۰۱، ح ۸.

ای حسین! برادرانت را دوست داری؟ گفتم: بله. فرمود: به نیازمندانشان سود می‌رسانی؟ گفتم: بله. فرمود: البته حقی است بر تو که دوست بداری آن کسی را که خدا دوست می‌دارد. البته به خدا سوگند که تا فردی از ایشان را دوست نداری، به او سود نرسانی. آیا آن‌ها را به خانه‌ات دعوت می‌کنی؟ گفتم: بله. غذا نمی‌خورم مگر آن که دو تن یا سه تن یا کمتر و بیشتر از آن‌ها همراه باشند. پس امام صادق(ع) فرمود: البته که فضیلت ایشان بر تو، بزرگ‌تر از فضیلت تو بر ایشان است. پس گفتم: فدای تو شوم! غذای خود را به آن‌ها می‌خورانم و آن‌ها را روی فرشم می‌نشانم، با این حال فضیلت ایشان بر من بزرگ‌تر باشد؟ فرمود: آری، به درستی که هر زمان به خانه‌ات وارد می‌شوند، همراه آمرزش تو و خانواده‌ات وارد می‌شوند و هرگاه از خانه‌ات خارج می‌شوند، با گناهان تو و خانواده‌ات خارج می‌شوند.

خدمت به اهل ایمان با شکل‌های گوناگونش پسندیده و نیکو است. روایات بسیاری در بیان ارزندگی شکل‌های مختلف خدمتگزاری به اهل ایمان وارد شده است. یاری رساندن در برابر ستمگر، کمک در حل مشکلات، اطعام، اسکان، نوشاندن، پوشاندن، تزویج و... همه از شکل‌های سفارش شده خدمت هستند که عناوین مستقلاً در مجموعه‌های روایی به آن‌ها اختصاص یافته است. امام صادق(ع) در ستایش شکل‌های گوناگون خدمت به اهل ایمان و تکریم ایشان، به برخی موارد اشاره و به مفضل فرمود:

إِنَّ الْمُؤْمِنَ لَيُتَخَفُ أَخَاهُ التُّخْفَةَ. قُلْتُ: وَ أَيْ شَيْءٍ التُّخْفَةُ؟ قَالَ: مِنْ مَجْلِسٍ وَ مُتَكَاً وَ طَعَامٍ وَ كِسْوَةٍ وَ سَلَامٍ، فَتَطَاوُلُ الْجَنَّةِ مِكَافَاةً لَهُ وَ يُوْحَى اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ إِلَيْهَا: أَنِّي قَدْ حَرَّمْتُ طَعَامَكَ عَلَى أَهْلِ الدُّنْيَا إِلَّا عَلَى نَبِيٍّ أَوْ وَصِيِّ نَبِيٍّ، فَإِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ أَوْحَى اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ إِلَيْهَا: أَنْ كَافِي أَوْلِيَائِي بِتُخْفِهِمْ فَيُخْرِجُ مِنْهَا وَصَفَاءً وَ وَصَائِفَ مَعَهُمْ أَطْبَاقُ مَعْطَاةٍ بِمَنَادِيلٍ مِنْ لَوْلُؤٍ فَإِذَا نَظَرُوا إِلَى جَهَنَّمَ وَ هَوَّلَهَا وَ إِلَى الْجَنَّةِ وَ مَا فِيهَا طَارَتْ عُقُولُهُمْ وَ ائْتَمَعُوا أَنْ يَأْكُلُوا فَيُنَادِي مُنَادٍ مِنْ تَحْتِ الْعَرْشِ: أَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ قَدْ حَرَّمَ جَهَنَّمَ عَلَى مَنْ أَكَلَ مِنْ طَعَامِ جَنَّتِهِ فَيَمْدُ الْقَوْمُ أَيْدِيَهُمْ فَيَأْكُلُونَ! ^۱

همانا مؤمن به برادرش تحفه می‌دهد، گفتم: تحفه چیست؟ فرمود: مانند جای نشستن، متکا، خوراک، پوشاک، سلام. پس بهشت برای پاداش او گردن کشد و خدای عزوجل به بهشت وحی فرماید که من طعام ترا بر اهل دنیا حرام ساختم، مگر بر پیغمبر و وصی پیغمبر و چون روز قیامت شود، خدای عزوجل به بهشت وحی کند که دوستانم را در برابر تحفه‌هایشان پاداش ده، پس غلمان و حوریانی بیرون آیند که طبق‌هایی، که از مروارید سرپوش دارد، همراه داشته باشند. چون آن‌ها به دوزخ و هراسش نگرند و بهشت را با آنچه در آن است مشاهده کنند، عقلشان پیرد و نتوانند از آن طبق‌ها بخورند؛ سپس یک جارچی از زیر عرش فریاد کند که همانا خدای عزوجل دوزخ را حرام کرده بر کسی که از طعام بهشتش خورد، آن‌گاه ایشان دست دراز کنند و بخورند(تا از هراس دوزخ ایمن شوند).

اسکان (منزل دادن) اهل ایمان چنان که گفته شد، از موارد خدمت به ایشان است که در روایات به آن تصریح شده است. سزاوار است که اهل ایمان در فراهم کردن سرپناه برای مؤمنان بی‌سرپناه بکوشند و اگر بر اسکان مؤمن توانایی دارند، دریغ نکنند. این رسم برادری نیست که فرد و خانواده‌اش روزگار را در سر پناهی امن با آسودگی خاطر سپری کنند و برادر مؤمنشان آواره‌کوچه‌ها بوده و در رنج و مشقت به سر برد. امام صادق(ع) فرمود:

مَنْ كَانَ لَهُ دَارٌ وَاحْتِاجُ مُؤْمِنٍ إِلَى سُكْنَاهَا فَمَنْعَهُ إِيَّاهَا قَالَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ: مَلَأْتُكَ بِعَبْدِي بَخْلٍ عَلَى عَبْدِي
بِسُكْنِي الدُّنْيَا، وَعِزَّتِي لَا يَسْكُنُ جَنَانِي أَبَدًا.^۱

هر کس خانه‌ای دارد در حالی که مؤمنی به اقامت در آن نیازمند است و او مومن را از اقامت منع می‌کند، خداوند عزوجل می‌گوید: فرشتگان من! بنده‌ام از اقامت دنیایی بنده‌ام (آن مؤمن) بخل ورزید، به عزتم سوگند هرگز در

۱. علامه مجلسی: بحارالانوار، ج ۷۱، ص ۳۸۹، باب ۲۷، ح ۱، به نقل از ثواب الاعمال، ص ۲۴۱.

بهشت‌هایم ساکن نشود.

تفاوت ارزش در انواع پیوندها

اگرچه پیوند با اهل ایمان با همه شکل‌های گوناگونش پسندیده است، ولی ارزش این شکل‌ها یکسان و یکنواخت نیست. برخی پیوندها از ارزش بیشتر و برخی از ارزش کمتری برخوردار است. بخشش به اهل ایمان در هنگام نیاز با عطا کردن در زمان توانگریشان متفاوت است و هر یک از این دو در مقایسه با دیدار از ایشان، در مراتب مختلفی قرار می‌گیرند. وجود تفاوت در پیامدهای شکل‌های مختلف پیوند از تفاوت ارزش آن‌ها حکایت می‌کند؛ برای نمونه امام صادق(ع) در تفاوت بین پوشاندن اهل ایمان در هنگام برهنگی (نیاز به پوشاک) با پوشاندن در هنگام بی‌نیازی فرمود:

مَنْ كَسَا مُؤْمِنًا ثَوْبًا مِنْ عُرِي كَسَاهُ اللَّهُ مِنْ اسْتَبْرَقِ الْجَنَّةِ وَمَنْ كَسَا مُؤْمِنًا ثَوْبًا مِنْ غَنَى لَمْ يَزَلْ فِي سِتْرٍ مِنَ اللَّهِ مَا بَقِيَ مِنَ الثَّوْبِ خِرْقَةً.^۱

هر کس مؤمن برهنه‌ای را بپوشاند، خداوند او را از ابریشم بهشت بپوشاند و هر کس مؤمن توانگری را با جامه‌ای بپوشاند، همیشه در پرده خدا است تا زمانی که پاره‌ای از آن جامه باقی باشد (گناهانش را بپوشاند یا او را از رسوایی دنیا برهاند).

پوشاندن برادر مؤمن در هنگام برهنگی، رفع نیاز او است و از حقوق او بر سایر برادرانش شمرده می‌شود و این به حکم عقل نیز ارزشمندتر از پوشاندن او در غیر این حال است. اطعام اهل ایمان نیز آن‌گاه که نیازمند باشند، از برخی شکل‌های دیگر پیوند برتر است. امام صادق(ع) فرمود:

لَأَنْ أُطْعِمَ مُؤْمِنًا مُحْتَاجًا أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ أَنْ أُزُورَهُ وَ لَأَنْ أُزُورَهُ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ أَنْ أُعْتِقَ عَشْرَ رِقَابٍ.^۲

پیش من، مؤمن نیازمندی را اطعام کنم، بهتر از آن است که به دیدن او روم و به دیدن او بروم، بهتر از آن است که ده بنده آزاد سازم.

۱. کلینی: کافی، ج ۲، ص ۲۰۵، ح ۵.

۲. همان، ص ۲۰۳، ح ۱۸.

با توجه به روایت بالا می‌توان به معنای روایت دیگری، که امام صادق(ع) اطعام اهل ایمان را معادل دیدار با آن‌ها دانسته است، پی برد. امام(ع) می‌فرماید:

مَا أَرَى شَيْئًا يَعْدِلُ زِيَارَةَ الْمُؤْمِنِ إِلَّا اطْعَامَهُ وَ حَقُّ عَلَى اللَّهِ أَنْ يُطْعَمَ مَنْ أَطْعَمَ مُؤْمِنًا مِنْ طَعَامِ الْجَنَّةِ.^۱
چیزی را جز اطعام مؤمن، برابر دیدار از مؤمن نمی‌بینم و بر خدا سزاوار است که اطعام کننده مؤمن را از خوراک بهشت اطعام کند.

چه بسا جمع دو روایت بایکدیگر، اقتضای آن را داشته باشد که اطعام مومن، ارزشی همچون زیارت او دارد، مگر آن‌که مؤمن نیازمند باشد که در این صورت، اطعام او از زیارتش ارزنده‌تر است. بدیهی است که ارزش اطعام مؤمن نیازمند از اطعام مؤمنی که توانمند باشد، بیشتر است؛ پس وقتی اطعام مؤمن، بدون قید نیازمند، برابر زیارت او شمرده شود، اطعام مؤمن، با قید نیازمندی، برتر از زیارت او خواهد بود و چنان که پیدا است، در روایتی که ارزش اطعام و زیارت برابر شمرده شده، قید نیازمندی وجود ندارد؛ حال آن‌که در روایتی که ارزش اطعام برتر از زیارت شمرده شده، قید نیازمندی برای مؤمن آورده شده است.

ملاطفت با اهل ایمان و گرمی داشتن آن‌ها نیز از دیگر شکل‌های پیوند است که در مرتبه‌ای پایین‌تر از خوراندن، پوشاندن و دیدار کردن قرار می‌گیرد؛ البته در انواع آن دو نیز مراتب گوناگون ارزشمندی به چشم می‌خورد. امام صادق(ع) فرمود:

مَنْ أَخَذَ مِنْ وَجْهِ أَخِيهِ الْمُؤْمِنِ قَلَاءَةً كَتَبَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ لَهُ عَشْرَ حَسَنَاتٍ وَمَنْ تَبَسَّمَ فِي وَجْهِ أَخِيهِ كَانَتْ لَهُ حَسَنَةٌ.^۲

هر کس خاشاکی از چهره برادر مؤمنش بگیرد، خداوند عزوجل ده حسنه برایش بنویسد و هر کس به چهره برادرش لبخند زند، یک حسنه برای او است.

تفاوت حکم در انواع پیوندها

همان‌گونه که ارزش پیوندها یکسان نیست، حکم فقهی آن‌ها نیز یکسان نیست. برخی

۱. همان، ح ۱۷.

۲. همان، ص ۲۰۵، ح ۱.

پیوندها مستحب و برخی واجب است. چنان‌که در فصل اقسام پیوند آمد، رعایت حقوق اهل ایمان، بهترین پیوندی است که با ایشان برقرار می‌شود و حقوق اهل ایمان احکام گوناگون دارد؛ برای نمونه حقّ سلام کردن در هنگام برخورد با برادر مؤمن، مستحب است؛ ولی حقّ پاسخ سلام به برادری که سلام کرده، واجب است.

حقوق اهل ایمان

اهل ایمان حقوقی دارند که بهترین شکل پیوند با ایشان، رعایت این حقوق است. رعایت حقوق اهل ایمان به خاطر ایمانشان به خدا، عبادت خدا است. امام صادق(ع) فرمود:

(وَ اللَّهِ) مَا عُبِدَ اللَّهُ بِشَيْءٍ أَفْضَلَ مِنْ آدَاءِ حَقِّ الْمُؤْمِنِ.^۱

(به خدا سوگند!) خداوند به چیزی برتر از ادای حق مؤمن عبادت نمی‌شود. (رعایت حقوق مؤمن، برترین شکل عبادت خدا است.)

ادای این حقوق از امور لازم و بلکه از لازم‌ترین امور است. امام حسن عسکری(ع) فرمود:

أَلَا وَإِنَّ أَعْظَمَ فَرَائِضِ اللَّهِ عَلَيْكُمْ بَعْدَ فَرَضِ مَوَالِئِنَا وَ مُعَادَاةِ أَعْدَائِنَا اسْتِعْمَالَ التَّقِيَّةِ عَلَى أَنْفُسِكُمْ وَ إِخْوَانِكُمْ وَ مَعَارِفِكُمْ وَ قَضَاءِ حُقُوقِ إِخْوَانِكُمْ فِي اللَّهِ.^۲

آگاه باش! همانا بالاترین واجبات خداوند بر شما پس از دوستی ما و دشمنی با دشمنان ما، به کار بردن تقیه درباره خودتان و برادرانتان و یارانانتان و بجا آوردن حقوق برادران الهی شما است.

امیرمؤمنان علی(ع) نیز در ارزشگذاری بر اعمال اهل تقوا بجا آوردن حقوق برادران ایمانی را ارزنده‌ترین آن اعمال معرفی کرده است و می‌فرماید:

۱. همان، ص ۱۷۰، ح ۴ و علامه مجلسی: بحارالانوار، ج ۷۱، ص ۲۲۲، ح ۲.
 ۲. علامه مجلسی: بحارالانوار، ج ۷۱، ص ۲۲۹، ح ۲۴، به نقل از تفسیر الامام(ع)، ص ۵۷۴.

وَقَصَاءُ حُقُوقِ الْإِخْوَانِ أَشْرَفُ أَعْمَالِ الْمُتَّقِينَ.^۱

و بجا آوردن حقوق برادران (ایمانی)، شریف‌ترین اعمال اهل تقوا است.

سفارش‌های بسیار به رعایت حقوق مؤمن از عظمت این حقوق حکایت دارد تا

آن‌جا که امام صادق(ع) فرمود:

وَاللَّهِ إِنَّ الْمُؤْمِنَ لَأَعْظَمُ حَقًّا مِنَ الْكُفَّةِ.^۲

به خدا سوگند! همانا مؤمن، حقی بزرگ‌تر از کعبه دارد.

روایت شده که امام رضا(ع) در حالی که مقابل کعبه ایستاده بود، فرمود:

مَا أَعْظَمَ حَقِّكَ يَا كَعْبَةَ وَوَاللَّهِ إِنَّ حَقَّ الْمُؤْمِنِ لَأَعْظَمُ مِنْ حَقِّكَ.^۳

چه بزرگ است حق تو ای کعبه! و به خدا سوگند همانا حق مؤمن، به حتم

بزرگ‌تر از حق تو است.

خداوند کعبه را گرامی داشت و عظمت بخشید و آن را خانه امن و امان قرار داد و با

این حال، بزرگ‌تر بودن حق مؤمن از حق خانه خدا، حیرت‌آور است و آدمی را به درنگ

درباره آن وامی‌دارد. عظمت این حقوق از عظمت مقام مؤمن حکایت دارد و این فقط به

سبب عظمت ایمان به خدا است. امام باقر(ع) رو به کعبه آورد و فرمود:

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي كَرَّمَكَ وَشَرَّفَكَ وَعَظَّمَكَ وَجَعَلَكَ مَثَابَةً لِلنَّاسِ وَأَمْنًا، وَاللَّهِ لِحُرْمَةِ الْمُؤْمِنِ أَعْظَمُ حُرْمَةً

مِنْكَ.^۴

سپاس ویژه‌ی خدایی است که تو را گرامی داشت و شرف بخشید و بزرگ کرد و

تو را جایگاه پاداش مردم و محل امن ساخت. به خدا سوگند! به حتم حرمت

۱. همان، ح ۲۵ به نقل از جامع الأخبار، ص ۹۴، و حر عاملی: وسائل الشیعه، ج ۱۶، ص ۲۲۲، ح ۲۱۴۱۱.

۲. همان، ص ۲۲۲، ح ۲، به نقل از الاختصاص، ص ۲۸.

۳. همان، ص ۲۲۷، ح ۲۰. به نقل از فقه الرضا، ص ۳۳۵، در منابع اهل سنت آمده است که ابن عباس به کعبه نگریست و گفت: ما أعظم حرمتک و ما أعظم حقک، والمسلم أعظم حرمة منك، حرم الله ماله، و حرم دمه و حرم عرضه و آذاه، و أن یظن به ظن سوء. چه بزرگ است حرمت تو! چه بزرگ است حق تو! و مسلمان حرمتی بزرگ‌تر از تو دارد. خداوند مالش و خورش و آبرویش را محترم ساخت و آزار و گمان بد به او را حرام کرد. ابن ابی شیبة الکوفی: المصنف، ج ۶، ص ۴۰۱، ح ۱.

۴. همان، ص ۲۳۳، ح ۲۸.

مؤمن، بزرگ‌تر از حرمت تو است.

تعظیم حقوق مؤمن و برتر شمردن آن از حق کعبه، آدمی را به کوشش در یافتن تعداد این حقوق و چگونگی ادای آن وامی‌دارد؛ اگرچه این حقوق به اندازه‌ای مهم و بزرگ است که آگاهی از آن‌ها و بجا آوردنشان، کار دشواری است؛ چنان‌که امام صادق(ع) فرمود:

..لَا يَفْدِرُ أَحَدًا أَنْ يَصِفَ حَقَّ الْمُؤْمِنِ وَ يَقُومَ بِهِ مِمَّا أَوْجَبَ اللَّهُ عَلَىٰ أَخِيهِ الْمُؤْمِنِ ...^۱

... هیچ‌کس نمی‌تواند حق مؤمن را که خداوند بر برادر مؤمنش واجب کرده

است، وصف کند و بپا دارد...

توصیف این حقوق از آن‌رو دشوار است که توصیف حقیقت ایمانی فرد مؤمن دشوار است. توصیف این حقیقت بر کسی جز آنان که سراسر حقیقتشان ایمان به خدا است، ممکن نیست و هم آنان هستند که به کمال، این حقوق را می‌شناسند و به صورت تمام، آن را بجا می‌آورند. ایشان همان اولیای کامل خدایند که برای ارشاد مردم به سوی خداوند به شمارش این حقوق و سفارش بر ادای آن پرداخته‌اند.

روایات گوناگونی درباره تعداد حقوق برادران ایمانی با عنوان حقوق مسلمانان، مؤمنان و برادران (اخوان) وجود دارد و اختلافی که در تعداد این حقوق در روایات مختلف مشاهده می‌شود، به سبب شرایط و اشخاص مخاطب در هنگام صدور حدیث و وسایل ثبت و ضبط روایت به وجود آمده است؛ برای نمونه از امام صادق(ع) نقل شده است که به یکی از یارانش به نام معلی بن خنیس، که از حقوق مؤمن پرسید، فرمود:

سَبْعُونَ حَقًّا لَا أُخْبِرُكَ إِلَّا بِسَبْعَةٍ فَإِنِّي عَلَيْكَ مُشْفِقٌ أَخْشَىٰ أَلَّا تَحْتَمِلَ.^۲

مؤمن بر مؤمن هفتاد حق دارد که من تنها هفت حق را برای تو می‌گویم؛ زیرا

می‌ترسم که نتوانی همه این حقوق را بجا آوری.

در این روایت که امام صادق(ع) از هفتاد حق فقط به هفت مورد اشاره می‌کند،

احتمال نکته‌هایی نهفته است که در ذیل به آن‌ها اشاره می‌شود:

۱. همان، ص ۲۲۶، ح ۱۸ به نقل از المحاسن، ج ۱، ص ۱۴۳، ح ۱۸. و حر عاملی: وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۲۲۲، ح ۱۶۱۴۳.

۲. کلینی: کافی، ج ۲، ص ۱۷۴، ح ۱۴.

۱. در گذشته به دلیل عدم وسایل نوشتاری مناسب در بین مردم، اگر حضرت هفتاد حق را بیان می‌کردند، تعداد قابل توجهی از آن‌ها فراموش می‌شد و مخاطب امام(ع) با وجود آن‌که هفتاد حق را شنیده بود، از عمل به سفارش‌ها ناتوان می‌ماند و حدیث به شکل ناقص انتقال می‌یافت؛ پس ممکن است یکی از علل بیان نکردن هفتاد حق، همین باشد.

۲. اشاره حضرت به هفتاد حق و تصریح به هفت مورد، افراد را به اهمیت حق مؤمن آگاه می‌کند تا خود را به رعایت حقوق معلوم ملزم کنند؛ به همین دلیل بیان تعداد اندکی از حقوق بسیار، اهمیت بیشتری را در زمینه رعایت حقوق گفته شده نشان می‌دهد. وقتی امام صادق(ع) می‌فرماید که چون من دلسوز تو هستم و می‌ترسم نتوانی هفتاد حق را بجا آوری، پس هفت حق را بیان می‌کند تا با اهتمام بیشتری آن حقوق رعایت شود.

۳. امام صادق(ع) تمامی حقوق لازم را در همان هفت حق بیان کرده است. همچنین وقتی امام صادق(ع) می‌فرماید که چون من دلسوز تو هستم و می‌ترسم نتوانی هفتاد حق را بجا آوری، پس هفت حق را بیان می‌کند تا با اهتمام بیشتری آن حقوق رعایت شود.

عبدالاعلی بن‌اعین نیز که از اصحاب امام صادق(ع) است می‌گوید: اصحاب امامیه نامه‌ای که حاوی پرسش‌های گوناگون بود برای امام صادق(ع) نوشتند و به من سفارش کردند که از امام(ع) درباره حقّ مسلمان بر برادر مسلمانش پیروم. عبدالاعلی پس از دیدار با امام(ع) و دادن نامه اصحاب به حضرت درباره حقّ پیشگفته از امام(ع) سؤال کرد، ولی پاسخی نشنید. او می‌گوید پس از آن‌که برای خداحافظی خدمت امام(ع) رسیدم، گفتم: از شما درباره حقّ مسلمان بر برادرش پرسیدم، ولی شما جواب ندادید؛ امام(ع) فرمود:

إِنِّي أَخَافُ أَنْ تَكْفُرُوا، إِنَّ مِنْ أَشَدِّ مَا اقْتَرَضَ اللَّهُ عَلَى خَلْقِهِ ثَلَاثًا...^۱

همانا من ترسیدم که کفر بورزی. همانا از شدیدترین چیزهایی که خداوند بر

آفریدگانش لازم کرده، سه چیز است...

در تبیین کلمه «أَنْ تَكْفُرُوا» احتمال‌های گوناگونی داده شده است؛ از جمله «مخالفت پس از آگاه شدن»؛ به این معنا که اگر از این حقوق آگاه می‌شدی، چه بسا به سبب سنگینی

و عظمت آن‌ها به مخالفت می‌پرداختی؛ همچنین ممکن است مراد از آن، «شک در حکم» یا «شک در امام(ع)» باشد که همه این احتمالات از آن رو است که پرسش‌کننده یا پرسش‌کنندگان، ظرفیت پاسخ کامل را نداشته‌اند؛ بدین سبب امام(ع) پس از بیان این نکته، فقط به بیان سه حق بسنده می‌کند که از آن سه نیز فقط دو حق درباره حقوق مسلمان است. اکنون با توجه به نکته پیشگفته، شایسته آن است که به جست‌وجوی این حقوق در روایات گوناگون پرداخته شود. امیرمؤمنان علی(ع) به نقل از رسول خدا(ص) فرمود:

لِلْمُسْلِمِ عَلَى أَخِيهِ ثَلَاثُونَ حَقًّا لَا بَرَاءَةَ لَهُ مِنْهَا إِلَّا بِالْإِدَاءِ أَوْ الْعَفْوِ (۱) يُغْفَرُ رَأْيُهُ وَ (۲) يَرْحَمُ عَثْرَتَهُ وَ (۳) يَسْتُرُ عَوْرَتَهُ وَ (۴) يُقِيلُ عَثْرَتَهُ وَ (۵) يَقْبَلُ مَعْدِرَتَهُ وَ (۶) يَرُدُّ غَيْبَتَهُ وَ (۷) يُدِيمُ نَصِيحَتَهُ وَ (۸) يَحْفَظُ خَلْتَهُ وَ (۹) يَرْعَى ذِمَّتَهُ وَ (۱۰) يَعُودُ مَرَضَتَهُ وَ (۱۱) يَشْهَدُ مِيتَتَهُ وَ (۱۲) يُجِيبُ دَعْوَتَهُ وَ (۱۳) يَقْبَلُ هَدْيَتَهُ وَ (۱۴) يُكَافِيءُ صِلَتَهُ وَ (۱۵) يُشْكُرُ نِعْمَتَهُ وَ (۱۶) يُحْسِنُ نُصْرَتَهُ وَ (۱۷) يَحْفَظُ حَلِيلَتَهُ وَ (۱۸) يَقْضِي حَاجَتَهُ وَ (۱۹) يُشْفَعُ مَسْأَلَتَهُ وَ (۲۰) يُسْمِتُ عَطْسَتَهُ وَ (۲۱) يُرْشِدُ ضَالَّتَهُ وَ (۲۲) يَرُدُّ سَلَامَهُ وَ (۲۳) يُطِيبُ كَلَامَهُ وَ (۲۴) يُبْرِئُ نِعَامَهُ وَ (۲۵) يُصَدِّقُ أَقْسَامَهُ وَ (۲۶) يُوَالِي وَرِيئَهُ وَ لَا يُعَادِيهِ وَ (۲۷) يَنْصُرُهُ ظَالِمًا وَ مَظْلُومًا فَأَمَّا نُصْرَتُهُ ظَالِمًا فَيُرَدُّهُ عَنِ ظُلْمِهِ وَ أَمَّا نُصْرَتُهُ مَظْلُومًا فَيُعِينُهُ عَلَى اخْتِزِاقِهِ وَ (۲۸) لَا يُسَلِّمُهُ وَ (۲۹) لَا يَخْذُلُهُ وَ (۳۰) يُجِبُّ لَهُ مِنَ الْخَيْرِ مَا يُحِبُّ لِنَفْسِهِ وَ يَكْرَهُ لَهُ مِنَ الشَّرِّ مَا يَكْرَهُ لِنَفْسِهِ ثُمَّ قَالَ (ع) سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ (ص) يَقُولُ إِنْ أَحَدُكُمْ لِيَدْعُ مِنْ حُقُوقِ أَخِيهِ شَيْئًا فَيُطَالِبُهُ بِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَيُقْضَى لَهُ وَ عَلَيْهِ^۱

مسلمان در برابر برادر مؤمنش سی حق^۲ دارد که از این حقوق رهایی نیابد،

۱. علامه مجلسی: بحارالانوار، ج ۷۱، ص ۲۳۶، ح ۳۶ و حر عاملی: وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۲۱۲، ح ۱۶۱۱۴. در منابع اهل سنت آمده است که رسول خدا(ص) فرمود: للمسلم على أخيه المسلم ثلاثون حقًا لا براءة له منها إلا بالإداء أو العفو يغفر له نلته و يرحم عثرته و يستر عورته و يقبل عثرته و يقبل معذرتة و يرد غيبته و يديم نصحته و يحفظ خلته و يرعى ذمته و يعود مرضه و يشهد ميتته و يشمت عطسته و يرشد ضالته و يرد سلامه و يطيب كلامه و يبرئ انعامه و يصدق أقسامه و ينصره ظالما أو مظلوما و يوالي وريئه و لا يعاديه و يحب له من الخير ما يحب لنفسه و يكره له من الشر ما يكره لنفسه و ان أحدكم ليدع من حقوق أخيه شيئا حتى العطسة يدع تشميته عليها فيطالبه يوم القيامة فيقضى له بها عليه. الزيعلي انتهى: نصب الرأية، ج ۲، ص ۳۰۵.

۲. در شماره‌گذاری بعضی فقرات روایت بالا ممکن است اختلافی به شرح ذیل پدید آید: جمله «لا يعاديه» و «يكره له من الشر...» که بخشی از دو حق ۲۶ و ۳۰ را تشکیل می‌دهند، هر کدام حتی جداگانه به شمار روند و دو جمله «لا

مگر به (دو صورت): ۱. ادای حقوق. ۲. گذشت برادر مؤمن از حقوق خود. (این حقوق عبارتند از): (۱) بخشیدن لغزشش و (۲) دلسوزی بر اشکش و (۳) پوشاندن عیبتش و (۴) گذشتن از خطایش و (۵) پذیرش پوزشش و (۶) ردّ غیبتش و (۷) دوام خیرخواهی‌اش و (۸) نگه‌داشتن دوستی‌اش و (۹) رعایت پیمانش و (۱۰) عیادت در مریضی‌اش و (۱۱) حضور بر جنازه‌اش و (۱۲) اجابت دعوتش و (۱۳) پذیرش هدیه‌اش و (۱۴) جبران عطایش و (۱۵) سپاس نعمتش و (۱۶) نیک یاری کردنش و (۱۷) حفاظت همسرش و (۱۸) برآورده کردن نیازش و (۱۹) وساطت برای درخواستش و (۲۰) آمرزش خواستن در عطسه‌اش و (۲۱) راهنمایی به سوی گمشده‌اش و (۲۲) پاسخ به سلامش و (۲۳) نیکو کردن سخنش و (۲۴) خوب یاد کردن از عطایش و (۲۵) تصدیق سوگندهایش و (۲۶) دوستی با دوستش و دشمنی نکردن با او و (۲۷) یاریش در ستمگری و ستم‌دیدی؛ اما یاریش در ستمگری به بازگرداندنش از ستم و یاریش در ستم‌دیدی به کمکش در گرفتن حقش و (۲۸) تسلیم نکردن او (خیانت نکردن به او) و (۲۹) رها نکردن او و (۳۰) هر چه برای خود دوست دارد، برای او دوست بدارد و از بدی‌ها آنچه را برای خود نمی‌پسندد، برای او نیز نپسندد. سپس امام(ع) فرمود: از رسول خدا(ص) شنیدم که می‌فرمود: همانا اگر هر یک از شما، چیزی از حقوق برادرش را ترک کند، پس روز قیامت (برادرش) از او طلب خواهد کرد؛ بنابراین به نفع برادرش و بر زیان ترک‌کننده

→ یسلمه و «لا یخذه» فقط به عنوان توضیحی برای حق ۲۷ تصور شود، حال آن‌که با توجه به روایات دیگری که در آن‌ها از همین حقوق نام برده شده، صحت شماره‌گذاری بالا تأیید می‌شود؛ برای نمونه در روایتی از امام رضا(ع) «النصرة علی من ظلمه» یک حق شمرده شده است و پس از سفارش چند حق دیگر، «لا یخونه» و «لا یخذه» هم به عنوان دو حق دیگر، شمرده شده‌اند که این نشان‌دهنده آن است که «لا یخذه» در روایت بالا غیر از «ینصره ظالماً و مظلوماً» است. در روایتی دیگر از رسول خدا(ص) ضمن تصریح بر شش حق مسلمان بر مسلمان، به شمارش آن‌ها پرداخته می‌شود و پس از بیان پنج حق، جمله «یحبّ له ما یحبّ لنفسه و یکره له ما یکره لنفسه» به عنوان ششمین حق معرفی می‌شود که از یکی حساب کردن این دو حکایت دارد. همچنین امام صادق(ع) پس از تصریح بر هفت حق، به شمارش آن‌ها پرداخته و این دو را به عنوان نخستین و آسان‌ترین آن هفت حق معرفی می‌فرماید. بحارالانوار، ج ۷۱، ص ۲۳۲، ح ۲۸. همان، ص ۲۳۵، ح ۳۲. همان، ص ۲۳۴، ح ۳۰.

حکم خواهد شد.

این روایت بیانگر آن است که یا باید حق را بجا آورد یا آن که صاحب حق از حق خود بگذرد و آن را از گردن شخص بردارد و راه سومی وجود ندارد؛ بویژه آن که در پایان روایت به ترک‌کننده هر حقی از این حقوق، وعید بازخواست داده شده است. اگرچه این روایت بیانگر تعداد زیادی از حقوق اهل ایمان است ولی به نظر می‌رسد حقوق گفته شده در این روایت، همه حقوق اهل ایمان بریکدیگر نبوده و با مراجعه به روایات دیگری که بیانگر حقوق مؤمن است، بتوان به برخی دیگر از این حقوق دست یافت؛ ولی از آن جا که تعداد حقوقی که در این روایت بیان شده، بیش از حقوق بازگو شده در روایات دیگر است، شمارش حقوق را با نخستین حق بیان شده در این روایت آغاز و به حقوق دیگر در بین حقوق بیان شده در این روایت پرداخته می‌شود. اما این حقوق به ترتیب شمارش روایت عبارتند از:

حق یکم بخشیدن لغزش (یغفر زلته)

«عَفَّرَ» یعنی پوشاندن و بخشیدن و «زَلَّةٌ» به معنای زمین خوردن یک دفعه و ناگهانی است که از آن به سُرخوردن هم تعبیر می‌کنند و مراد از آن، لغزش ناگهانی در گفتار، حرکات و رفتار است.

برادر واقعی مؤمن کسی است که لغزش‌های او را نادیده بگیرد و به آسانی از آن‌ها چشم پوشد، نه آن‌که با دیدن کوچک‌ترین لغزشی لب به سرزنش بگشاید. امیرمؤمنان علی (ع) فرمود:

إِنَّ أَخَاكَ حَقًّا مَنْ عَفَّرَ زَلَّتَكَ...^۱

همانا برادر حقیقی تو آن کسی است که لغزشت را ببوشاند...

اگر انسان مؤمن از شخص مؤمنی، خطایی ناگهانی مشاهده کرد، باید آن را نادیده بگیرد و در مرحله بعد برای آن عذر بتراشد و به شکلی آن را توجیه کند؛ یعنی خود را چنین توجیه کند که به حتم نگرش درستی درباره این قضیه نداشته است و فرد خاطی برای این کار خود دلیلی داشته است که او به آن آگاه نیست؛ چنان که امام صادق (ع) می‌فرماید:

الْتِمِسُوا لِأَخْوَانِكُمُ الْعُذْرَ فِي زَلَّاتِهِمْ وَ هَفَوَاتِ تَقْصِيرَاتِهِمْ فَإِنْ لَمْ تَجِدُوا الْعُذْرَ لَهُمْ فِي ذَلِكَ فَاعْتَقِدُوا أَنَّ ذَلِكَ مِنْكُمْ لِتُصَوِّرُكُمْ عَنْ مَعْرِفَةِ وُجُوهِ الْعُذْرِ.^۲

برای برادران ایمانی خود در لغزش‌ها و جرم تقصیرهایشان جوای عذر باشید؛

۱. آمدی: غررالحکم، ص ۴۲۱، ح ۹۶۴۵.

۲. محدث نوری: مستدرک الوسائل، ج ۹، ص ۵۷، ح ۱۰۱۹۳.

اگر برای آن‌ها در لغزش‌هایشان عذری نیافتید، بر این باور شوید که این نیافتن عذر به سبب کوتاهی شما در شناخت شکل‌های عذر است؛ (یعنی اگر نتوانستی یک عذر برایش بیابی، کوتاهی را از جانب خود ببین که نتوانستی دلیلی برای گناه او پیدا کنی تا بفهمی در چه مواقعی و به چه دلایلی انسان این کار را می‌کند).

گاه برادران دینی درباره‌ی دیگران مرتکب لغزش می‌شود و گاه این لغزش در حق برادرش رخ می‌دهد که آنچه اغلب افراد را به خشم می‌آورد و گذشت از آن دشوارتر است، همین قسم اخیر است که مقدمه‌بخشیدنش، داشتن قدرت تحمل و سعه‌صدر است. نیروی تحمل از فضیلت‌های آدمی است که با داشتن آن بر بسیاری از مشکلات فائق می‌شود و به فضیلت‌های دیگر دست می‌یابد. آن گاه که انسان توانست لغزش‌های برادر مؤمن خویش را تحمل کند، چشم‌پوشی و فراموش کردن آن لغزش‌ها ممکن خواهد شد و بدون چنین توانی هرگز از لغزش برادرش چشم نمی‌پوشد و لب به سرزنش او خواهد گشود و آزرده‌گی خاطر وی را فراهم خواهد آورد که این خود، سستی پیوند برادری و دوستی را نتیجه می‌دهد. امیرمؤمنان علی (ع) فرمود:

مَنْ لَمْ يَحْتَمِلْ زَلَّ الصَّدِيقِ مَاتَ وَحِيدًا.^۱

کسی که لغزش دوست را تحمل نکند، تنها و بی‌کس خواهد مرد.

پس، برای ادای حق، باید ظرفیت خویش را در گذشت از لغزش‌های برادر مؤمن، وسعت بخشید و نیروی تحمل را تقویت کرد و در این راه کوتاهی نکرد؛ چنان که امیرمؤمنان علی (ع) فرمود:

لَا يَقْضِرُ الْمُؤْمِنُ عَنِ احْتِمَالٍ وَلَا يَجْزَعُ لِرِزِيَّةٍ.^۲

مؤمن از تحمل (برادران) کوتاهی نکرده و در برابر هیچ مصیبتی بی‌تابی نمی‌کند. خداوند بلند مرتبه لغزش‌ها و گناهان انسان را هنگام آمرزش محو می‌کند و آدمی نیز

۱. آمدی: غررالحکم، ص ۴۲۰، ح ۹۶۲۳.

۲. همان، ص ۹۹، ح ۱۷۱۵.

باید بکوشد به چنین خلقی آراسته شود. گاه اراده خداوند آن‌گونه است که حتی فرشتگان نیز از معصیت بندگان آگاه نیستند؛ چنان که امیرمؤمنان علی(ع) در دعایی که به کمیل بن زیاد نخعی تعلیم فرمود، به گناهایی اشاره می‌کند که خداوند به سبب رحمت خود از فرشتگان ثبت‌کننده گناهان، پنهانشان می‌دارد، آن‌جا که می‌فرماید:

...وَكُنْتَ أَنْتَ الرَّقِيبَ عَلَيَّ مَنْ وَرَائِهِمْ وَالشَّاهِدَ لِمَا خَفِيَ عَنْهُمْ وَبِرَحْمَتِكَ أَخْفَيْتَهُ وَبِفَضْلِكَ سَتَرْتَهُ.^۱
...و فوق آن فرشتگان، تو مراقب من و شاهد و ناظر بر آن چیزی (آن اعمالی از من) بودی که از ایشان پوشیده بود و به سبب رحمت خود، آن را پوشاندی و به فضل خود پنهانشان داشتی.

توییح در هنگام لغزش و به‌خاطر سپردن لغزش‌ها برای سرزنش‌های بعدی، پایمال کردن حق اهل ایمان است که از خصلت‌های زشت و ناپسند به شمار می‌رود. انسان مؤمن نباید از اخوت ایمانی به‌عنوان پلی برای یافتن نقطه ضعف‌های برادر دینی‌اش استفاده کند؛ زیرا این کار او را در آستانه خروج از حوزه ایمان قرار می‌دهد.

امام صادق(ع) می‌فرماید:

أَدْنَى مَا يَخْرُجُ بِهِ الرَّجُلُ مِنَ الْإِيمَانِ أَنْ يُوَاخِيَ الرَّجُلَ الرَّجُلَ عَلَى دِينِهِ فَيُحْصِي عَلَيْهِ عَثْرَاتِهِ وَزَلَّاتِهِ لِيَعْبُرَهُ بِهَا يَوْمًا مآ.^۲

نزدیک‌ترین چیزی که شخص را از ایمان خارج می‌کند، آن است که با دیگری بر محور دین برادری کند؛ پس خطاها و لغزش‌هایش را شمارش کرده تا این که روزی او را سرزنش کند.

با خروج از حوزه ایمان، انسان از خدا فاصله می‌گیرد تا آن‌جا که در دورترین حالت از خدا قرار می‌گیرد.

امام صادق(ع) می‌فرماید:

أَبْعَدُ مَا يَكُونُ الْعَبْدُ مِنَ اللَّهِ أَنْ يَكُونَ الرَّجُلُ يُوَاخِيَ الرَّجُلَ وَهُوَ يَحْفَظُ عَلَيْهِ زَلَّاتِهِ لِيَعْبُرَهُ بِهَا يَوْمًا مآ.^۳

۱. سید بن طاووس: اقبال الاعمال، ص ۷۰۹.

۲. حر عاملی: وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۲۷۶، ح ۱۶۲۹۴.

۳. کلینی: کافی، ج ۲، ص ۳۵۵، ح ۷.

دورترین حالت بنده از خدا، آن است که شخص با شخص دیگر بر محورهای ایمانی برادری کند و حال آن که لغزش‌های او را [علیه او] به خاطر می‌سپارد تا روزی (در فرصتی مناسب) او را با این لغزش‌ها سرزنش کند. دور شدن از خدا، ملازم نزدیک شدن به کفر است؛ البته این کفر، کفر عملی است که چه بسا زمینه‌ساز کفر اعتقادی می‌شود و از آن جا که خصلت ناپسند پیشگفته، دورترین حالت بنده از خدا است، پس نزدیک‌ترین حالت او به کفر خواهد بود؛ چنان که امام باقر(ع) می‌فرماید:

أَقْرَبُ مَا يَكُونُ الْعَبْدُ إِلَى الْكُفْرِ أَنْ يُوَخَى الرَّجُلُ الرَّجُلَ عَلَى الدِّينِ فَيَحْصِي عَلَيْهِ زَلَّاتِهِ لِيَعِيرَهُ بِهَا يَوْمَ مَا.^۱
 نزدیک‌ترین حالت بنده به کفر آن است که از نظر دینی با دیگری برادری کند، پس نقطه‌ضعف‌ها و لغزش‌هایش را شمارش کند تا روزی با آنها، او را سرزنش کند.

روایاتی که در این باره وارد شده است، پلیدی و زشتی این عمل را به کسانی که این‌گونه عمل می‌کنند، نشان می‌دهد و به آنها می‌فهماند که گرچه ظاهری انسان‌گونه دارند، ولی شیطان در درون وجودشان لانه کرده است.

شیوه تخلف

حُبِّ نفس، فرد را از دیدن لغزش‌های خود باز می‌دارد. فرد خودپسند، همه رفتارهای خود را زیبا و پسندیده می‌بیند و منکر لغزیدن و به خطا رفتن خود است. خودپسندی سبب می‌شود که انسان خوبی‌ها را منحصر در خود دیده و به خوبی‌های دیگران بی‌اعتنا باشد و لغزش‌های آنها را بزرگ و درخور توجه بداند. امیرمؤمنان علی(ع) فرمود:

مَنْ عَمِيَ عَنْ زَلَّتِهِ اسْتَعْظَمَ زَلَّةَ غَيْرِهِ.^۲

کسی که از دیدن لغزش خود کور شود، لغزش دیگران نزدش بزرگ خواهد شد. اما پس از آن که لغزش‌های دیگران نزد انسان بزرگ جلوه کرد، گذشت از آن دشوار و

۱. همان، ح ۶.

۲. آمدی: غرالحکم، ص ۲۳۴، ح ۴۷۰۷.

بلکه غیرممکن خواهد شد؛ پس برای تخلُّق به خلق نیکوی گذشت از لغزش‌های اهل ایمان، باید از این بزرگ‌نمایی نفس‌گریخت و یکی از بهترین راه‌های گریز از این جلوه‌گری، توجّه به لغزش‌های خویش است. امیرمؤمنان علی (ع) فرمود:

مَنْ أَبْصَرَ زَلَّتْهُ صُعُورٌ عِنْدَهُ زَلَّةٌ غَيْرِهِ.^۱

کسی که به لغزش‌های خویش بینا شود، لغزش‌های دیگران نزد او کوچک شود. توجّه به لغزش‌های خود، انسان را از خودپسندی دور ساخته و در نتیجه از توجّه او به لغزش‌های دیگران می‌کاهد و همین امر، زمینه‌گذشت از لغزش‌های آن‌ها را فراهم می‌کند.

حقّ دوم

دلسوزی در اندوه (برحمتی)

«عبرة» به معنای اشک چشم و کنایه از غم و اندوه است که به شکل بغضی در گلو یا اشکی در چشم ظاهر می‌شود. انسان باید در برابر برادر مؤمن خود دلسوز و مهربان باشد و در غم‌ها و ناراحتی‌ها با او همدردی کند. بی‌تفاوتی در برابر اندوه اهل ایمان سزا نیست. دلسوزی انسان مؤمن برای برادر مؤمنش در ناراحتی‌ها و مشکلات و همدردی کردن با او، نشانگر محبت و علاقه به او است. اهل ایمان دوستدار یکدیگرند و پیوند قلبی استواری بین ایشان برقرار است که آن‌ها را به دلسوزی و ترحم به یکدیگر وامی‌دارد. خداوند در قرآن کریم می‌فرماید:

مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ تَرَاهُمْ رُكَّعًا سُجَّدًا يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانًا...^۱

محمد(ص) فرستاده خدا است و کسانی که با او هستند، در برابر کفار سرسخت و شدید و در بین خود مهربانند. پیوسته آن‌ها را در حال رکوع و سجود می‌بینی، درحالی‌که همواره فضل خدا و رضای او را می‌طلبند...

دوست داشتن، دوستی کردن و دلسوزی برای اهل ایمان از سفارش‌های معصومان(ع)

است. امام صادق(ع) چنان که گذشت، به اصحابش فرمود:

اتَّقُوا اللَّهَ وَكُونُوا إِخْوَةً بَرَّةً مُتَحَابِّينَ فِي اللَّهِ مُتَوَاصِلِينَ مُتَرَاحِمِينَ تَزَاوَرُوا وَتَلَأَقُوا وَتَنَاجَرُوا أَمْرَنَا وَأَخِيَّةُ...^۲

۱. فتح (۴۸): ۲۹.

۲. کلینی: کافی، ج ۲، ص ۱۷۵، ح ۱.

تقوای الاهی پیشه کنید و برادرانی اهل نیکی، دوستدار یکدیگر در راه خدا (خدا، محور دوستی شما بایکدیگر باشد)، برقرارکننده پیوند و اهل رحمت و دلسوزی بایکدیگر باشید، به زیارت و ملاقات همدیگر بروید و از امر ما گفت و گو کنید و آن را زنده دارید.

امام صادق(ع) در جای دیگر، سفارش خود بر امور پیشگفته را سفارش خداوند عزوجل معرفی کرده است و می فرماید:

تَوَاصَلُوا وَتَبَارَؤُوا وَتَرَاحُؤُوا وَكُونُوا إِخْوَةً بَرَّةً كَمَا أَمَرَكُمُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ^۱

بایکدیگر پیوستگی و خوشرفتاری و مهرورزی داشته باشید و برادرانی نیکوکار باشید، هم چنان که خداوند عزوجل فرمانتان داده است.

امام(ع) در جای دیگر، این مهرورزی و دلسوزی را به صراحت با عنوان حق معرفی کرده است و می فرماید:

يَحِقُّ عَلَى الْمُسْلِمِينَ الْإِجْتِهَادُ فِي التَّوَاضُّلِ وَالتَّعَاوُنِ عَلَى التَّعَاطُفِ وَ الْمُوَاسَاةِ لِأَهْلِ الْحَاجَةِ وَ تَعَاطُفٍ بَعْضِهِمْ عَلَى بَعْضٍ حَتَّى تَكُونُوا كَمَا أَمَرَكُمُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ رُحَمَاءَ بَيْنَهُمْ مُتَرَاحِمِينَ، مُعْتَمِنِينَ لِمَا غَابَ عَنْكُمْ مِنْ أَمْرِهِمْ عَلَى مَا مَضَى عَلَيْهِ مَعَشَرُ الْأَنْصَارِ عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ(ص).^۲

کوشش در پیوستن به یکدیگر و همیاری بر مهر و عطف و احسان به نیازمند و محبت و دلسوزی به یکدیگر، حقی برگردن مسلمانان است تا همان گونه که خداوند عزوجل فرموده: «مهربانان بین یکدیگر» بایکدیگر مهربان بوده و نسبت به فرمان فوت شده ای که مربوط به شما است، اندوهگین باشید؛ بر همان روشی که گروه انصار در زمان رسول خدا(ص) بودند.

مهربانی با اهل ایمان از جمله خصلت هایی است که رحمت خدا را برای فرد مهربان در پی دارد و به اندازه ای اهمیت دارد که شرط مهربانی و رحمت خدا شمرده شده است؛ چنان که رسول خدا(ص) به اصحابش فرمود:

۱. همان، ح ۲.

۲. همان، ص ۱۷۴، ح ۱۵.

وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَا يَضَعُ اللَّهُ الرَّحْمَةَ إِلَّا عَلَىٰ رَحِيمٍ قَالُوا يَا رَسُولَ اللَّهِ كُنَّا رَحِيمٌ قَالَ لَيْسَ الَّذِي يَرْحَمُ نَفْسَهُ وَ أَهْلَهُ خَاصَّةً وَ لَكِنَّ الَّذِي يَرْحَمُ الْمُسْلِمِينَ وَ قَالَ (ص) قَالَ تَعَالَىٰ إِنَّ كُنْتُمْ تُرِيدُونَ رَحْمَتِي فَارْحَمُوا.^۱

سوگند به کسی که جان من به دست او است! خدا قرار نمی‌دهد رحمتش را مگر بر کسی که اهل رحمت و مهربانی است. اصحاب گفتند: ای رسول خدا! همه ما اهل رحمت هستیم. فرمود: نه آن کسی که فقط اهل مهربانی به خود و خانواده‌اش است، بلکه آن کسی که در برابر مسلمانان نیز اهل مهربانی و رأفت باشد. بعد حضرت فرمود که خداوند بلند مرتبه می‌فرماید: اگر طالب رحمت من هستید، راه مهربانی پیش گیرید.

خداوند بر محور خصلت‌های هر فرد با او عمل می‌کند؛ یعنی اگر کسی در برابر اهل ایمان مهربان بود، خداوند نیز با او مهربان خواهد بود و اگر کسی زلات برادر مؤمن خود را نادیده گرفت، خداوند نیز با مغفرت به او می‌نگرد. اهل ایمان باید در جهت کسب اخلاق الاهی بکوشند و از آن‌جا که خداوند خود را به وصف رحیم، توصیف فرموده است، پس باید کوشید با اهل ایمان مهربان بود. رسول خدا (ص) فرمود:

تَخَلَّقُوا بِأَخْلَاقِ اللَّهِ.^۲

خلق و خوی الاهی کسب کنید.

اگر خلق و خوی الاهی یافتید، خدا همان‌گونه با شما برخورد می‌کند. کسی که با آفریدگان خدا مهربان باشد، خداوند هم با او مهربان خواهد بود. رسول خدا (ص) فرمود:

الرَّاحِمُونَ يَرْحَمُهُمُ الرَّحْمَنُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ ارْحَمْ مَنْ فِي الْأَرْضِ يَرْحَمَكَ مَنْ فِي السَّمَاءِ.^۳

مهربانان، مورد مهربانی (خدای) رحمان در روز قیامت قرار می‌گیرند. به زمینیان (برادران ایمانی) مهربانی کن تا مورد رحمت آسمانیان قرارگیری.

هر کس هم که به مردم رحم نکند و برای آن‌ها دل نسوزاند، از رحمت خدا دور

۱. محدث نوری: مستدرک الوسائل، ج ۹، ص ۵۴، ح ۱۰۱۸۲.

۲. علامه مجلسی: بحار الانوار، ج ۵۸، ص ۱۲۹.

۳. همان، ج ۷۴، ص ۱۶۹، ح ۴. در منابع اهل سنت آمده است که رسول خدا (ص) فرمود: الراحمون يرحمهم الرحمن ارحموا أهل الارض يرحمكم أهل السماء. الامام احمد بن حنبل: مسند احمد، ج ۲، ص ۱۶۰.

خواهد ماند.^۱

امیرمؤمنان علی(ع) فرمود:

مَنْ لَمْ يَرْحَمْ النَّاسَ مَنَعَهُ اللَّهُ رَحْمَتَهُ.^۲

کسی که به مردم رحم نکند، خداوند رحمت خویش را از او باز دارد.

آن گاه که به مهربانی و دلسوزی برای همهٔ مردم سفارش می‌شود، دلسوزی برای برادران ایمانی به حتم سزاوارتر و لازم‌تر است.

کسب اخلاق الهی انسان را به خدانزدیک می‌سازد و هم از این‌رو است که فرد متخلّق، محبوب خدا می‌شود.

امیرمؤمنان علی(ع) به نقل از رسول خدا(ص) فرمود:

إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ رَحِيمٌ يُحِبُّ كُلَّ رَحِيمٍ.^۳

خداوند مهربان است و هر مهربانی را دوست دارد.

نوف بکالی، که از اصحاب امیرمؤمنان علی(ع) است، می‌گوید: به خدمت حضرت رسیدم در حالی که در صحن مسجد کوفه بود؛ پس به ایشان گفتم ای امیرمؤمنان سلام بر تو و رحمت و برکات خدا بر تو باد. حضرت پاسخ سلام را داد. من گفتم: ای امیرمؤمنان! مرا پندی ده، پس فرمود:

يَأْتُوفُ أَحْسَنُ يُحْسِنُ إِلَيْكَ فَقُلْتُ: زِدْنِي يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ فَقَالَ: يَأْتُوفُ أَرْحَمَ تُرْحَمُ.^۴

ای نوف! نیکی کن تا به تو نیکی شود. پس گفتم: ای امیرمؤمنان پند را بیشتر کن؛

۱. نزدیک شدن به هر یک از اسمای الهی در گرو کوشش و مجاهدت آدمی در آن مسیر است. آن کس که می‌خواهد به نام «رحمان» خدا نزدیک شود و از رحمت او بیشتر بهره‌مند شود، باید بکوشد با خلق خدا مهربان باشد و برای آن‌ها دل بسوزاند. امیرمؤمنان علی(ع) فرمود: «ابلق ما تستدر به الرحمة ان تضمير لجميع الناس الرحمة» «رسانترین وسیله‌ای که می‌توان رحمت خدا را با آن جلب کرد آن است که در دل خویش، رحمت و مهر به همهٔ مردم را بپروانی». آمدی: غررالحکم، ص ۴۵۰، ح ۱۰۳۴۴. با چنین تلاشی است که فرد می‌تواند مظهري از اسم «رحمان» خدا شود و رحمتی برای مردمان گردد.

۲. آمدی: غررالحکم، ص ۴۴۹، ح ۱۰۳۳۶.

۳. همان، ج ۷۱، ص ۳۹۴، ح ۱۶ و حر عاملی: وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۲۱۶، ح ۱۶۱۲۳.

۴. همان، ج ۷۴، ص ۳۸۴، ح ۹.

فرمود: ای نواف! مهربانی و رحم کن تا به تو مهربانی شود. رحم کن تا به تو

رحم شود.

رعایت حقوق مؤمن را باید درون خود پروراند و آن را در عمل نشان داد.

حقّ سوم

پوشاندن عیب‌ها (یستر عورت‌ه)

به پیر می‌کده گفتم که چیست راه نجات
بخواست جام می و گفت عیب پوشیدن^۱

به آنچه انسان دوست دارد پنهان بماند و از آشکار شدنش شرم می‌کند و ناخرسند می‌شود «عورة» می‌گویند، خواه آن چیز از سنخ لغزش، گناه، عیب و نقصی از نقص‌ها باشد یا آن‌که به خودی خود چنین نباشد، ولی آشکار شدنش از امور ناشایست باشد. از این رو چه بسا بتوان گفت که این ناخرسندی از آن رو است که یا آن چیز، عیبی از عیب‌ها است یا آشکار شدنش از عیب‌ها به شمار می‌رود؛ زیرا انسان از آشکار شدن عیب‌های ناخرسند می‌شود. به هر حال از حقوق اهل ایمان بریکدیگر آن است که نقص‌های یکدیگر را بیوشانند و به عبارتی مؤمن باید آنچه را که برادر مؤمنش دوست ندارد آشکار شود، بیوشاند.

امیر مؤمنان علی (ع) می‌فرماید:

وَ اسْتُرِ الْعَوْرَةَ مَا اسْتَطَعْتَ يَسْتُرِ اللَّهُ مِنْكَ مَا تُحِبُّ سِتْرَهُ.^۲

هرچه می‌توانی عیب برادران مؤمن را بیوشان که خدا می‌پوشاند آنچه را از عیوبت که می‌خواهی پوشیده باشد.

رسول خدا (ص) نیز می‌فرماید:

مَنْ سَتَرَ مُسْلِمًا سَتَرَهُ اللَّهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ.^۳

۱. حافظ شیرازی: دیوان اشعار، غزل ۳۹۳.

۲. محدث نوری: مستدرک الوسائل، ج ۱۳، ص ۱۴۶، ح ۱۵۰۱۸.

۳. ابن ابی جمهور الاحسائی: عوالم اللّٰه، ج ۱، ص ۳۷۵، ح ۹۷. در منابع اهل سنت آمده است که رسول خدا (ص) فرمود: من ستر أخاه المسلم في الدنيا ستره الله في الآخرة. الامام احمد بن حنبل: مسند احمد، ج ۲، ص ۲۹۶.

هرکس عیب برادر مؤمنش را بپوشاند، خداوند عیب او را در دنیا و آخرت می پوشاند.

اهل ایمان برادر یکدیگرند و برادر واقعی، عیب های برادرش را از چشم دیگران می پوشاند؛ چراکه حرمت برادر را حرمت خود می داند. امیرمؤمنان علی (ع) فرمود:

إِنَّ أَحَاكَ حَقًّا مَنْ... سَتَرَ عَوْرَتَكَ...^۱

همانا برادر حقیقی تو آن کسی است که... زشتی و عیب تو را بپوشاند...

برای نگه داشتن حرمت مؤمن همراه با پوشاندن عیب های او، وعده پاداش داده شده

است؛ چنان که امام صادق (ع) می فرماید:

مَنْ سَتَرَ عَوْرَةَ مُؤْمِنٍ سَتَرَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ عَوْرَتَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَمَنْ هَتَكَ سِتْرَ مُؤْمِنٍ هَتَكَ اللَّهُ سِتْرَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ.^۲

اگر کسی آن امری را که دیگری راضی به کشفش نیست (امور پنهان او = عیب پنهان داشته او) بپوشاند، خداوند در قیامت امور پنهان او را می پوشاند، اما اگر پوشش مؤمن را پاره کند (از آن چه مؤمن پنهان داشته، پرده دری کرده و آن را آشکار سازد) خداوند روز قیامت پنهان او را آشکار سازد. (او را رسوا می کند).

از آن جا که «عورة» چیزی است که پنهان داشته می شود، پس آنچه در نکوهش فاش کردن راز گفته شده، شامل آشکار کردن عورت هم می شود و آنچه در منع از افشای راز وارد شده است، از آشکار ساختن عورت نیز منع می کند.

عبدالله بن سنان - از یاران امام صادق (ع) - می گوید که از امام (ع) پرسیدم: آیا عورت مؤمن بر مؤمن حرام است؟ امام (ع) فرمود:

نَعَمْ. قُلْتُ: تَعْنِي سِفْلِيهِ؟ قَالَ: لَيْسَ حَيْثُ تَذْهَبُ إِنَّمَا هِيَ إِذَاعَةُ سِرِّهِ.^۳

بله. گفتم: منظور شما پایین تنه اش است؟ فرمود: این طور که تو فکر می کنی

۱. آمدی: غررالحکم، ص ۴۲۱، ح ۹۶۴۵.

۲. محدث نوری: مستدرک الوسائل، ج ۹، ص ۱۰۹، ح ۱۰۳۷۳.

۳. کلینی: کافی، ج ۲، ص ۳۵۸، ح ۲.

نیست؛ بلکه منظور فاش کردن آن چیزی است که او پنهان می‌دارد و جزء اسرارش است.

امیرمؤمنان علی(ع) در وصیت خود خطاب به امام حسن(ع) از آشکار ساختن مطلق راز - که عورة را شامل می‌شود - آن هم به شکل مطلق بازداشته، فرمود:

وَلَا تَخُنْ مِنْ أُمَّتِكَ وَإِنْ خَانَكَ وَلَا تُدْغِ سِرَّهُ وَإِنْ أَدَاعَ سِرِّكَ.^۱

خیانت نکن به کسی که تو را امین شمرده، اگرچه به تو خیانت کرده است و رازش را فاش نکن، اگرچه او راز تو را فاش کرده است.

تفاوت بین «زَلَّة» و «عورة»

«زَلَّة» یعنی خطا و لغزشی که آشکار است و منکر به شمار نمی‌آید؛ ولی «عورة» آن چیزی است که خود شخص آن را می‌پوشاند و مایل به آشکار شدنش نیست، خواه از سنخ لغزش باشد یا نباشد؛ برای نمونه گاه فردی نزد دیگری خطایی کرده و دوست ندارد که خطایش نزد دیگران بازگو شود، چون از آشکار شدنش نزد دیگران شرم دارد؛ ولی گاه عیبی در جسم یا روحش وجود دارد که از آشکار شدن آن شرم دارد و گاه نیز نقصی در زندگی‌اش وجود دارد که نمی‌خواهد کسی از آن باخبر شود. همه این موارد از مصادیق «عورة» به شمار می‌رود؛ درحالی‌که «زَلَّة» فقط بر لغزش صدق می‌کند. همچنین برای «عورة» مصداق دیگری است که نه لغزش و نه عیب و نقص می‌باشد؛ بلکه این مصداق به خودی خود هیچ‌کدام از امور پیشگفته نیست، اگرچه آشکار شدن این مصداق نیز سبب شرم آدمی است. اکنون با این توضیح می‌توان گفت که «عورة» از جهتی اعم از «زَلَّة» است؛ زیرا همان‌گونه که آدمی از آشکار شدن لغزش‌هایش شرم دارد، از آشکار شدن عیب‌ها و نقص‌هایش نیز شرم دارد. حذیفه بن منصور - از یاران امام صادق(ع) - می‌گوید به امام(ع) گفتیم: مردم درباره این جمله که «عورة المؤمن علی المؤمن حرام» چیزی می‌گویند؛ پس امام(ع) فرمود:

لَيْسَ حَيْثُ يَدْهَبُونَ إِنَّمَا عَنَى عَوْرَةُ الْمُؤْمِنِ أَنْ يَزَلَ زَلَّةً أَوْ يَتَكَلَّمَ بِشَيْءٍ يُعَابُ عَلَيْهِ فَيَحْفَظُ عَلَيْهِ لِيَعْرِهُ بِهِ

۱. علامه مجلسی: بحارالانوار، ج ۷۴، ص ۲۱۰، ح ۱.

یوماً^۱

این‌گونه نیست که می‌پندارند. همانا مراد از عورة مؤمن، لغزشی است که انجام داده یا سخن گفتن او از چیزی است که عیبی برای او به شمار رود؛ پس آن (لغزش و عیب) را نگاه دارند تا روزی به وسیله آن سرزنش کنند.

چنان که از این روایت به خوبی آشکار است، امام(ع) «عورة» را اعم از «زَلَّة» و «عیب» معرفی می‌کند.

فرق بین «عورة» و «سرّ»

عورت آن چیزی است که شخص به افشای آن مایل نیست و آن را پنهان می‌کند؛ زیرا در آشکار شدن آن نوعی زشتی وجود دارد. از این رو آن را به نقص و کاستی هم معنا کرده‌اند؛ زیرا این نقص و کاستی است که انسان بنابر طبیعت و ذاتش به آشکار شدن آن مایل نیست؛ ولی «سرّ» به هر چیزی گویند که پنهان داشته شود، خواه آنچه پوشیده شده، کاستی و نقص باشد یا کمالی از کمالات باشد؛ برای نمونه درباره انفاق آمده است که در پنهان و آشکار انفاق کنید، پس ممکن است کسی پنهان نماز شب بخواند یا انفاق کند که این اعمال سرّ به شمار می‌آید و عورت نیست. البته چنان که گفته شد، کاستی‌ها از اموری هستند که انسان به حکم طبیعتش از آشکار شدن آنها ناخرسند می‌شود؛ ولی کمالات چنین حکمی ندارند؛ اگرچه اهل ایمان برای پرهیز از ابتلا به بیماری‌هایی همچون ریا، چه بسا از آشکار شدن آنها نیز ناخرسند شوند، ولی این حالت مربوط به حرکت آنها در تقرب به خدا است.

فرق بین «بستر عورته» با «یغفر زلّته»

حال با روشن شدن تفاوت «عورة» با «زَلَّة» می‌توان به فرق بین «ستر عورة» با «غفران زَلَّة» اشاره کرد و آن عبارت است از این‌که چشم‌پوشی از لغزش فقط به فردی که شاهد لغزش بوده مربوط است؛ در حالی‌که پوشاندن لغزش (که یکی از مصادیق ستر عورت است) افزون بر شاهد لغزش به دیگری که امکان فاش شدن آن لغزش برای آنها وجود

۱. همان، ج ۷۳، ص ۸۰، ح ۲۱. حرّ عاملی: وسائل الشیعة، ج ۲، ص ۳۷، ح ۱۴۰۹.

دارد نیز مربوط می‌شود؛ همچنین این دو رفتار در عرض یکدیگر نیستند، بلکه چشم‌پوشی کردن یا نکردن، رفتاری سابق بر پوشاندن یا نپوشاندن است. چه بسا کسی از لغزش مؤمنی چشم‌پوشی نکند، ولی هرگز آن را برای دیگران بازگو نکند؛ اگرچه گاه با آن به سرزنش مؤمن پردازد.

چگونگی آگاهی انسان به عیب برادر مؤمنش

گاه انسان عمل ناپسندی را از خواهر یا برادر مؤمنش ناخواسته مشاهده می‌کند، یعنی بدون آن که خود بخواهد و در پی آن باشد، خطا را می‌بیند و متوجه آن می‌شود، در این حال چون آگاهی او بدون جست‌وجو و خواست خودش بوده است، رفتار ناپسندی انجام نداده و مورد سرزنش واقع نمی‌شود؛ برای نمونه صدا یا کلامی به گوش انسان می‌رسد که به وسیله آن عیب مؤمنی برای او آشکار می‌شود، در این جا چون آگاهی به طور اتفاقی حاصل شده است، نکوهش و سرزنش جایی ندارد؛ ولی گاه آدمی با خواست خود در پی کشف عیب‌های دیگری برمی‌آید که این از خصلت‌های زشت و ناپسند است.

همچنین اگر شخصی بدون جست‌وجو به مطلبی دست یافت، بازگو کردن آن به اعتبار انگیزه بازگو کننده بر دو قسم است:

۱. قصدش از بازگو کردن عیب، رسوا کردن فرد نیست و این رفتار برای او فقط جنبه سرگرمی و گذران وقت دارد.

۲. هدف از بازگو کردن عیب، رسوایی فرد است.

در روایات آمده است که بازگو کردن عیب مؤمن کار زشت و ناپسندی است، خواه این رفتار برای رسوا کردن مؤمن باشد یا فقط جنبه داستان سرایی و سرگرمی داشته باشد. امام صادق (ع) درباره مضمون «عورت مؤمن بر مؤمن حرام است» فرمود:

مَا هُوَ أَنْ يَنْكَشِفَ فِتْرَى مِنْهُ شَيْئاً إِنَّمَا هُوَ أَنْ تَرَوِي عَلَيْهِ أَوْ تَعْيَبِي.^۱

منظور (از این که عورت مؤمن بر مؤمن حرام است) این نیست که آشکار شود (برهنه شود یا عییش معلوم شود) پس تو چیزی از او ببینی (با آن روبه‌رو

۱. کلینی: کافی، ج ۲، ص ۳۵۹، ح ۳.

شوی)؛ بلکه مراد آن است که تو پس از دیدن آن چیز (عیب) داستانی علیه او بگویی یا به او نسبت عیب دهی. (غیبتش کنی).

با توجه به این روایت معلوم می‌شود که آگاه شدن بی‌اختیار از عیب دیگران، مشمول حکم عورت مؤمن نیست؛ ولی بازگو کردن آن به قصد سرگرمی یا رسوا کردن او حرام است.

ریشه‌های جست‌وجو و بازگو کردن عیب‌ها

جست‌وجوی عیب‌های دیگران از بیماری‌های اخلاقی است که منشأ آن، دشمنی و حسادت است. این بیماری از دو نیروی شهوت و غضب سرچشمه می‌گیرد. گاه نیروی شهوت، انسان را تحریک می‌کند که برای کسب امور مادی به جست‌وجوی ناشایست در زندگی برادر مؤمنش اقدام و عیب‌های او را پیش همگان آشکار کند و گاه خشم از مؤمنی، انسان را به تعقیب عیب‌های او وامی‌دارد تا پس از یافتن به او لطمه زند.

پیامدهای جست‌وجو و بازگو کردن عیب‌ها

جست‌وجو کردن عیب‌های دیگران، آثار دنیایی و آخرتی به همراه دارد؛ چنان‌که امام باقر(ع) و امام صادق(ع) به نقل از رسول خدا(ص) می‌فرمایند:

يَا مَعْشَرَ مَنْ آمَنَ بِلِسَانِهِ وَلَمْ يُخْلِصِ الْإِيمَانَ إِلَى قَلْبِهِ لَا تَدْمُوا الْمُسْلِمِينَ وَلَا تَتَّبِعُوا عَوْرَاتِهِمْ فَإِنَّهُ مَنْ تَتَّبَعَ عَوْرَاتِهِمْ تَتَّبَعَ اللَّهُ عَوْرَتَهُ وَمَنْ تَتَّبَعَ اللَّهُ تَعَالَى عَوْرَتَهُ يَفْضَحْهُ وَ لَوْ فِي بَيْتِهِ.^۱

۱. همان، ص ۳۵۴، ح ۲. در منابع اهل سنت آمده است که رسول خدا(ص) روزی ایستاد و با صدایی بلند تا آن‌جا که صدایش را به گوش دختران نوجوان در سراپرده خانه‌هاشان رساند، فرمود: یا ایها الناس یا معشر من آمن بلسانه و لم یخلص الایمان الی قلبه حتی أسمع العواتق فی خدورهن لا تؤذوا المسلمین و لا تتبعوا عوراتهم فانه من تتبع عورة أخیه تتبع الله عورته حتی یخرقها علیه فی بطن بینه. ای مردم! ای گروهی که به زبان ایمان آورده، ولی ایمان به دلش نرسیده است! مسلمانان را آزار نرسانید و جوایب عیوب پنهان داشته آن‌ها نباشید؛ پس همانا هر کس جوایب عیب پنهان داشته برادرش شود، خداوند عیب پنهان داشته او را دنبال می‌کند تا پرده پوشش از آن در دل خانه‌اش بدرد (عیب پنهان داشته‌اش را آشکار کرده، رسوایش سازد) الهیثمی: مجمع الزوائد، ج ۶، ص ۲۴۶. همچنین از رسول خدا(ص) نقل شده که فرمود: یا معشر من آمن بلسانه و لم یدخل الایمان قلبه لا تغتابوا المسلمین و لا تتبعوا عوراتهم فانه من یتبع عوراتهم یتبع الله عورته و من یتبع الله عورته حتی یفضحه فی بینه. برخی دیگر از اصحاب رسول خدا(ص) این جریان را با تفصیل بیشتری بیان کرده‌اند؛ برای مثال عبدالله بن بریره از پدرش نقل کرده که ما

ای گروهی که به زبان اسلام آورده، ولی ایمان به دلش نرسیده است! مسلمانان را نکوهش نکنید و جویای عیوب پنهان داشته آن‌ها نباشید؛ پس همانا هر کس جویای عیب‌های پنهان داشته ایشان باشد، خداوند عیب پنهان داشته او را دنبال می‌کند و هر کس که خداوند بلند مرتبه در پی عیب پنهان داشته‌اش باشد، رسوایش می‌کند؛ اگرچه در خانه‌اش باشد.

امیر مؤمنان علی (ع) هم فرمود:

مَنْ تَتَبَعَ عَوْرَاتِ النَّاسِ كَشَفَ اللَّهُ عَوْرَتَهُ.^۱

کسی که در جست‌وجوی عیب‌های پنهان داشته مردم است، خداوند عیب‌های پنهان داشته او را ظاهر می‌کند.

پیامد ناشایست این عمل تا آن‌جا است که انسان از ولایت خدا خارج می‌شود و به سرزمین شیطان گام می‌نهد. زشتی این کار چنان است که حتی شیطان نیز او را قبول نمی‌کند. در روایتی آمده است:

مَنْ رَوَى عَلَى مُؤْمِنٍ رَوَايَةً يُرِيدُ بِهَا شَيْئَهُ وَ هَدَمَ مُرْوَعَتَهُ لِيَسْقُطَ مِنْ أَعْيُنِ النَّاسِ أَخْرَجَهُ اللَّهُ مِنْ وَلَايَتِهِ إِلَى
وَلَايَةِ الشَّيْطَانِ فَلَا يَقْبَلُهُ الشَّيْطَانُ.^۲

هر کس حرفی را علیه برادر مؤمنش نقل کند که هدفش زشت کردن چهره او و از بین بردن موقعیت اجتماعی او در بین مردم باشد، خدا او را از ولایت خود بیرون کرده و در ولایت شیطان قرار می‌دهد، پس شیطان هم قبولش نمی‌کند. چنان‌که گذشت، عورت شامل گناهان پنهان داشته نیز می‌شود؛ پس باید آن‌ها را پنهان داشت و از آشکار کردنش پرهیز کرد. همچنین شایسته است که برای مومن درباره گناهان پنهان داشته‌اش طلب آمرزش کرد. پیوند ایمانی بین مومنان اقتضا می‌کند که آن‌ها هم و غم

→ نماز ظهر را پشت رسول خدا (ص) خواندیم؛ پس وقتی ایشان روی از نماز برگرداند، با غضب رو به ما کرد و آن‌گاه با صدای بلند که به گوش دختران نوجوان در داخل سرپرده‌هاشان رساند، (مطالب پیشگفته‌ای را) فرمود.

الطبرانی: المعجم الكبير، ج ۲، ص ۲۱. الامام احمد بن حنبل: مسند احمد، ج ۴، ص ۴۲۱.

۱. آمدی: غررالحکم: ص ۴۲۱، ح ۹۶۷۵.

۲. کلینی: کافی، ج ۲، ص ۳۸۵، ح ۱.

یکدیگر را داشته باشند؛ به گونه‌ای که گناهان هم را آشکار نکنند و پوشیده و پنهان نگاه دارند و برای یکدیگر از درگاه خداوند آمرزش طلبند.

امام صادق(ع) می‌فرماید:

مَنْ اطَّلَعَ مِنْ مُؤْمِنٍ عَلَى ذَنْبٍ أَوْ سَيِّئَةٍ فَأَفْشَى ذَلِكَ عَلَيْهِ وَ لَمْ يَكْتُمْهَا وَ لَمْ يَسْتَغْفِرِ اللَّهَ لَهُ كَانَ عِنْدَ اللَّهِ كَعَامِلِهَا وَ عَلَيْهِ وَزُرُّ ذَلِكَ الَّذِي أَفْشَاهُ عَلَيْهِ وَ كَانَ مَغْفُورًا لِعَامِلِهَا وَ كَانَ عِقَابُهُ مَا أَفْشَى عَلَيْهِ فِي الدُّنْيَا مَسْتُورًا عَلَيْهِ فِي الآخِرَةِ ثُمَّ يَجِدُ اللَّهَ أَكْرَمَ مِنْ أَنْ يُنْتَى عَلَيْهِ عِقَابًا فِي الآخِرَةِ.^۱

هر کس از گناه یا کار زشتی که مؤمن انجام داده است، آگاهی یابد و آن را علیه او افشا کند و پوشیده ندارد و از خدا برای او طلب آمرزش نکند، نزد خدا مانند انجام دهنده همان عمل زشت است و [افزون بر آن] بار آن گناهی که علیه انجام دهنده افشا کرده نیز بر گردن او است و این در حالی است که انجام دهنده آن رفتار زشت، آمرزیده است و مجازاتش همان فاش شدن گناهش در دنیا علیه او است که در آخرت از او پنهان داشته می‌شود؛ (در قیامت، گناهش فاش نشده و آمرزیده می‌شود) سپس [مؤمنی که گناهش فاش شده] خدا را درباره مجازات قیامت، بخشنده‌تر از آنچه ستایشش می‌کرد، می‌یابد.

گوش کننده به گناه هم در آتش جای دارد. کسی که گناهی از او سرزده و کسی که آن را بازگو کرده و کسی هم که آن را شنیده است، همگی گناه کرده‌اند.

شیوهٔ تخلُّق

هر کسی گر عیب خود دیدی ز پیش کی بدی فارغ وی از اصلاح خویش
غافلند این خلق از خود ای پدر لا جرم گویند عیب یکدگر^۲
تخلُّق به رعایت این حق به غیر از راهها و شیوه‌های عام، که در فصل راه‌های تحصیل خواهد آمد، شیوهٔ ویژه‌ای دارد که توجه به آن، بسیار سودمند است. آشکار کردن عیب‌های دیگران پس از توجه فرد به آن عیب‌ها پدید می‌آید؛ همچنین جست‌وجوی

۱. علامه مجلسی: بحارالانوار، ج ۷۲، ص ۲۱۶، ح ۱۶ به نقل از الاختصاص، ص ۳۲ و محدث نوری: مستدرک الوسائل، ج ۹، ص ۱۳۴، ح ۱۰۴۷۱.

۲. مولوی: مثنوی معنوی.

عیب‌ها پس از میل به فهمیدن آن‌ها رخ می‌دهد و این دو در فردی زمینه رشد و فعالیت می‌یابد که گرفتار خودخواهی و حب نفس است. چنین فردی عیب و کاستی خود را نمی‌بیند و به ناچیزترین خوبی خود توجه دارد. اگرچه ممکن است او در هنگام ارتکاب زشتی‌ها، به زشتی‌ها، به زشتی رفتار و واقف باشد، ولی دیری نمی‌پاید که به سبب دوست داشتن خویش، چشم دلش بر واقعیت بسته شده و رفتار زشتش را زیبا و به حق می‌بیند و گاه آن چنان در این ورطه فرو می‌رود که از همان آغاز زشتی‌های خود را زیبا می‌بیند؛ چنان‌که خداوند بلند مرتبه در قرآن کریم می‌فرماید:

زَيْنَ لَهُمْ سُوءَ أَعْمَالِهِمْ.^۱

اعمال زشت آن‌ها برای ایشان زیبا نشان داده می‌شود.

امیرمؤمنان علی(ع) در برخی از اشعار که منسوب به ایشان است، چنین فرمود:

وَ لَمْ أَرِ إِنْسَانًا يَرَى عَيْبَ نَفْسِهِ

وَ إِنْ كَانَ لَا يَخْفَى عَلَيْهِ جَمِيلٌ.^۲

و ندیدم انسانی که عیب خویش ببیند

و اگرچه زیبایی (خودش) بر او پنهان نمی‌ماند

به جای این که عیب‌های خود را ببیند و چشم بر خوبی‌هایش ببندد، دیده بر عیب‌های دیگران می‌گشاید و از دیدن خوبی‌هایشان باز می‌ماند و چنان که گفته شد، به آگاه شدن از عیب‌های دیگران تمایل پیدا می‌کند و پس از مواجهه با عیب‌ها به بازگو کردن آن‌ها توجهی کامل دارد.

اکنون اگر بتوان به شکلی این میل و آن توجه را ضعیف ساخته و از بین برد، دیگر فرد نه در پی فهمیدن عیب‌ها خواهد بود و نه پس از روبه‌رو شدن با عیب، توجهی ویژه برای بازگو کردن آن خواهد کرد. توجه به عیوب خود، اگرچه با عکس‌العملی همچون بی‌میلی و مخالفت نفس اماره همراه است، ولی اگر به برنامه‌ای همیشگی برای فرد تبدیل شود، او را

۱. توبه (۹): ۳۷.

۲. دیوان امام علی(ع)، ص ۳۳۷.

از سرگرم شدن به عیب دیگران و میل به فهمیدن آن بازمی‌دارد. آن‌گاه که انسان سرگرم کاستی‌های خود شود، از توجه به کاستی‌های دیگران بازمی‌ماند و درصدد برطرف ساختن عیب‌های خود برخواهد آمد؛ پس دیگر نه میلی به عیبجویی خواهد داشت و نه مهلت و فرجه‌ای برایش خواهد ماند تا حتی بتواند به عیب‌های دیگران فکر کند و این خود سبب بستن چشم بر عیب‌های دیگران می‌شود که خود زمینه‌ساز عیب‌پوشی است. رسول خدا(ص) فرمود:

طُوبَى لِمَنْ مَنَعَهُ عَيْبُهُ عَنْ عُيُوبِ الْمُؤْمِنِينَ مِنْ إِخْوَانِهِ.^۱

خوشا به حال کسی که عیب خودش او را از پرداختن به عیب برادران مؤمنش باز دارد.

همچنین فرمود:

طُوبَى لِمَنْ شَغَلَهُ عَيْبُهُ عَنْ عُيُوبِ غَيْرِهِ.^۲

خوشا به حال کسی که عیب خودش او را از پرداختن به عیب دیگری مشغول سازد.

امیرمؤمنان علی(ع) هم در توصیف اهل ایمان فرمود:

مَشْغُولٌ بِعُيُوبِ نَفْسِهِ فَارْغُ عَنْ عُيُوبِ غَيْرِهِ.^۳

سرگرم به عیب‌های خویش و رها از عیوب دیگران است.

مکن عیب خلق ای خردمند فاش به عیب خود از خلق مشغول باش^۴

چنان‌که گذشت، این اشتغال به عیب‌های خود است که چشم آدمی را بر عیب‌های دیگران می‌بندد، نه آن‌که این دو بدون هیچ ارتباطی با هم در کنار یکدیگر آورده شده باشند و این نکته‌ای است که از کلام رسول خدا(ص) به خوبی فهمیده می‌شود. خداوند تعالی بنابر آنچه امیرمؤمنان علی(ع) نقل می‌فرماید، در شب معراج به رسولش(ص) چنین

۱. کلینی: کافی، ج ۸، ص ۱۶۸، ح ۱۹۰.

۲. علامه مجلسی: بحارالانوار، ج ۱، ص ۲۰۵، ح ۳۱.

۳. محدث نوری: مستدرک الوسائل، ج ۱۱، ص ۱۷۵، ح ۱۲۶۷۵.

۴. سعدی: بوستان.

فرمود:

يَا أَحْمَدُ إِنَّ الْعَبْدَ... إِنْ كَانَ مُؤْمِنًا تَكُونُ حِكْمَتُهُ لَهُ نُورًا وَ بُرْهَانًا وَ شَفَاءً وَ رَحْمَةً فَيَعْلَمُ مَا لَمْ يَكُنْ يَعْلَمُ وَ يُبْصِرُ مَا لَمْ يَكُنْ يُبْصِرُ فَأَوَّلُ مَا أَبْصَرَهُ عُيُوبُ نَفْسِهِ حَتَّى يَسْتَعْلَ عَنْ عُيُوبِ غَيْرِهِ...^۱

ای احمد! همانا بنده... اگر مؤمن باشد، حکمت او برایش نور، برهان، رحمت است، پس آگاه می‌شود به آنچه آگاه نبود و بصیرت پیدا می‌کند به آنچه بصیرت نداشت. پس نخستین چیزی که به او بصیرت می‌دهد، عیب‌های خودش است تا آن‌جا که از عیب‌های دیگران باز می‌دارد...

امیرمؤمنان علی (ع) فرمود:

مَنْ أَبْصَرَ عَيْبَ نَفْسِهِ، لَمْ يَعِْبْ أَحَدًا.^۲

کسی که به عیب خویش بینا شود، عیب هیچ‌کس نگوید. (هر کس که به عیب خویش بینا گردد، از گفتن عیب دیگران برگردد.)

چو عیب تن خویش داند کسی ز عیب کسان بر نخواند بسی^۳

حضرت در کلامی دیگر به صراحت، ارتباط بین توجه و سرگرم شدن به عیب‌های خود و بی‌توجه شدن به عیب‌های دیگران را بازگو کرده، می‌فرماید:

لَا تَتَّبِعَنَّ عُيُوبَ النَّاسِ فَإِنَّ لَكَ مِنْ عُيُوبِكَ إِنْ عَقَلْتَ مَا يَشْغَلُكَ أَنْ تَعِيبَ أَحَدًا.^۴

عیب‌های مردم را جست‌وجو مکن؛ پس همانا تو عیب‌هایی داری که اگر به آن‌ها بیندیشی از بیان عیب دیگران مشغولت کند.

آن‌گاه که فرد توفیق آن یابد که چشم دل خود بر عیوب دیگران بیند و کاستی‌های ایشان را از چشم خود بپوشاند، توان پوشاندن آن کاستی‌ها از چشم دیگران را پیدا خواهد کرد. امیرمؤمنان علی (ع) فرمود:

مَنْ عَلمَ مَا فِيهِ، سَتَرَ عَلَىٰ آخِيهِ.^۵

۱. علامه مجلسی: بحارالانوار، ج ۷۴، ص ۲۸، ح ۶، به نقل از ارشاد القلوب، ج ۱، ص ۲۰۵.

۲. آمدی: غررالحکم، ص ۲۳۴، ح ۴۷۰۳.

۳. فردوسی: شاهنامه.

۴. آمدی: غررالحکم، ص ۴۳۸، ح ۱۰۰۴۰.

۵. همان، ح ۴۷۰۲.

کسی که به آنچه (عیب‌هایی) در او است آگاه شود، عیب‌های برادرش را خواهد پوشاند.

فردی که چشم بر عیوب دیگران گشوده دارد، هرگز نمی‌تواند این عیوب را از چشم دیگران بپوشاند؛ پس باید کوشید کاستی‌های دیگران را از چشم خود پوشاند (یعنی جویای آن‌ها نبود) تا بتوان از چشم دیگران نیز پنهان داشت و برای توفیق در این راه، نیکو و شایسته است که خداوند را با نام «يَا مَنْ سَتَرَ الْقَبِيحَ» فراخواند و با تمسک به این نام، تخلّق به این خلق والا را از درگاه او طلبید؛ یعنی از او خواست که یاریش کند تا جویای عیب دیگران نباشد و آن را از چشم دیگران نیز پوشیده دارد و باید توجّه داشت که این خلق مانند همه اخلاق شایسته دیگر از مجرای اسماء و صفات الاهی به انسان عنایت می‌شود. پس باید به او توجّه کرد تا رفیق توفیق او گشت؛ چنان که فرمود:

وَلِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ فَادْعُوهُ بِهَا.^۱

و برای خدا نام‌های نیکو است؛ پس او را به آن‌ها فراخوانید.

و اجابت کردن او در فراخواندن او است؛ چنان که فرمود:

ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ.^۲

مرا بخوانید، تا شما را اجابت کنم.

۱. اعراف (۷): ۱۸۰.

۲. غافر (۴۰): ۶۰.

حق چهارم

گذشت از خطا (یقیل عشرته)

«عَثْرَةٌ» به معنای لغزیدن و زمین خوردن آمده است و درباره خطاهای بزرگ صدق می‌کند؛ ولی «زَلَّةٌ» در مورد خطاهای کوچک و ناگهانی است. توضیح آن که اگر بدون اختیار از کسی خطایی سر زد، آن را «زَلَّةٌ» گویند. ولی «عَثْرَةٌ» به اشتباهی گفته می‌شود که شخص آگاهانه در پرتگاه شهوت و غضب سقوط می‌کند. این نوع خطای بزرگ را به شکل معمول نمی‌توان نادیده گرفت؛ ولی رسول خدا(ص) در این کلام، گذشت از «عَثْرَةٌ» را از جمله حقوق اهل ایمان بریکدیگر می‌شمرد که این از عظمت حقوق ایشان حکایت دارد. روایاتی که درباره پیامدهای جست‌وجوی «زَلَّةٌ» اهل ایمان از نزدیکی به کفر و دوری از خدا آمد، درباره جست‌وجوی «عَثْرَةٌ» ایشان نیز بود؛ افزون بر آن در روایتی وارد شده که جست‌وجوی عثرات اهل ایمان از جمله اعمالی است که خداوند رسیدگی به آن را به قیامت محوّل نمی‌کند و افزون بر عقاب آخرتی در همین دنیا نیز به مجازات عامل آن خواهد پرداخت. امام باقر(ع) به نقل از رسول خدا(ص) در کلامی شبیه به آنچه درباره جست‌وجوی عورات اهل ایمان آمد، فرمود:

يَا مَعْشَرَ مَنْ آمَنَ بَلِسَانِهِ وَلَمْ يُسَلِّمْ بِقَلْبِهِ لَا تَتَّبِعُوا عَثْرَاتِ الْمُسْلِمِينَ فَإِنَّهُ مَنْ تَتَّبَعَ عَثْرَاتِ الْمُسْلِمِينَ تَتَّبَعَ اللَّهُ عَثْرَتَهُ وَمَنْ تَتَّبَعَ اللَّهُ عَثْرَتَهُ يَفْضَحْهُ.^۱

۱. کلینی: کافی، ج ۲، ص ۳۵۵، ح ۴. در منابع اهل سنت آمده است که رسول خدا(ص) فرمود: یا معشر الذین أسلموا بألسنتهم و لم یدخل الایمان فی قلوبهم لا تؤذوا المسلمین ولا تعیروهم، ولا تتبعوا عوراتهم، فانه من تتبع عورة أخیه المسلم تتبع الله عشرته، و من تتبع الله عشرته یفضحه و لو فی قعر بیته، قیل یا رسول الله: و هل علی المؤمنین من ستر؟

ای گروه کسانی که به زبان مسلمان شدید و به دل مسلمان نیستید، در پی یافتن خطاهای مسلمانان نباشید؛ پس همانا هر کس در پی خطاهای مسلمانان باشد، خداوند خطای او را دنبال می‌کند و هر کس خداوند در پی خطایش باشد، او را رسوا می‌کند.

امام صادق(ع) نیز به نقل از رسول خدا(ص) در کلامی شبیه به همین فرمود:
 لَا تَطْلُبُوا عَثْرَاتِ الْمُؤْمِنِينَ فَإِنَّ مَنْ تَبَعَ عَثْرَاتِ أَخِيهِ تَبَعَ اللَّهُ عَثْرَاتِهِ وَ مَنْ تَبَعَ اللَّهُ عَثْرَاتِهِ يَفْضَحْهُ وَ لَوْ فِي جَوْفِ بَيْتِهِ.^۱

جویای خطاهای اهل ایمان نباشید؛ پس هر کس خطاهای برادرش (برادر ایمانی) را دنبال کند، خداوند در پی خطاهایش خواهد بود و هر کس که خدا در پی خطاهایش باشد، او را رسوا می‌کند اگرچه در درون خانه‌اش باشد.
 جمله «اگرچه در درون خانه‌اش باشد»، به روشنی حکایت از آن دارد که این رسوایی در دنیا است؛ اگرچه برای چنین فردی، رسوایی قیامت هم رقم می‌خورد.
 آنچه از گفتار رسول خدا(ص) و پیشوایان معصوم(ع) درباره نادیده گرفتن خطای

→ قال: ستور الله على المؤمنين أكثر من أن تحصى، ان المؤمن ليعمل بالذنوب فتهتك عنه سترا سترا حتى لا يبقى عليه منه شيء، فيقول الله للملائكة: استروا على عبيد من الناس، فانهم يعيرون ولا يعيرون، فتحف عليه الملائكة بأجنتها يسترونه من الناس، فان تاب قبل الله منه، ورد عليه ستوره ومع كل ستر تسعة أستار، فان تتابع في الذنوب قالت الملائكة: يا ربنا انه قد غلبنا وأقدرنا فيقول للملائكة: تخلوا عنه، فلو عمل ذنبا في بيت مظلم في ليلة مظلمة في حجر أبدي الله عنه، و عن عورته. ای گروه کسانی که به زبان مسلمان شدید، ولی ایمان وارد دلتان نشده است، مسلمانان را آزار ندهید و ایشان را سرزنش نکنید و عیب‌های پنهان داشته آن‌ها را دنبال نکنید. پس هر کس عیب برادر مسلمانش را دنبال کند، خداوند لغزش‌هایش را دنبال می‌کند و هر کس خداوند لغزش‌هایش را دنبال کند، رسوایش سازد اگر چه در ته خانه‌اش باشد. گفته شد ای رسول خدا(ص) آیا پوششی بر مؤمنان است؟ فرمود: پوشش‌های خدا بر مؤمنان، بیش از حد شمارش است. همانا مؤمن گناهی می‌کند، پس پوششی بعد از پوششی از او برداشته می‌شود تا دیگر چیزی نمی‌ماند؛ پس خداوند به فرشتگانش می‌گوید: بنده من را از مردم بپوشانید، چون مردم (اگر او را در این حال ببینند) سرزنش می‌کنند و دگرگون نمی‌سازند. پس فرشتگان بال‌هایشان را بر او می‌پيچند و او را از مردم می‌پوشانند؛ پس اگر توبه کرد، خدا از او می‌پذیرد و پوشش‌هایش را بر او وارد می‌سازد و با هر پوششی، نه پوشش دیگر وارد می‌سازد. پس اگر گناهان را دنبال کند، فرشتگان می‌گویند: پروردگارا! بر ما چیره شد و بی‌قرار و دل چرکینمان ساخت. پس خداوند به فرشتگان می‌گوید: از او بیزاری جوید. پس (در این حال) اگر گناهی را در خانه تاریکی در شب تاریکی در اتافی انجام دهد، خداوند او و عیب پنهانش را آشکار می‌کند. المتقی الهندی: كنز العمال، ج ۳، ص ۴۵۷.

۱. همان، ح ۵.

برادر دینی مطرح می‌شود، فقط جنبه پند و نصیحت ندارد که در صورت تمایل به آن عمل شود، بلکه نوعی تکلیف شرعی است که با وحی پیوندی مستحکم دارد و بلکه می‌توان آن را وحی غیر مدوّن نامید؛ چنان که خداوند بلند مرتبه در قرآن کریم سخنان پیامبر(ص) را وحی نامید، آن‌جا که فرمود:

وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ^۱

و او از روی هوا (هوای نفس) سخن نمی‌گوید، سخن او جز وحی که بر او وارد شده، نیست.

حق پنجم

پذیرفتن پوزش (قبل معذرت‌ه)

پوزش، نوعی رفتار است که انسان پس از ابراز ندامت از رفتار ناپسندش در طلب عفو به کار می‌بندد؛ مانند بنده گناهکاری که پس از اعتراف به گناهانش نزد خدا، برای جلب بخشش او، ناتوانی خود و قدرت شیطان و نفس اماره را بهانه رفتار بد خویش معرفی می‌کند یا این‌که برای دفاع از خویش در برابر برداشت بدی که از رفتار او شده است، انجام می‌دهد. انسان برای دفاع از حریم خود به کارهای گوناگونی دست می‌زند که یکی از آنها توجیه رفتار خویش با اموری است که بتواند دلیل موجهی برای آن رفتار قرار گیرد. به چنین اموری، عذرها و بهانه‌ها گفته می‌شود. همچنین کسی که توان برآوردن حاجات دیگران را در خود نمی‌یابد، پس از احساس شرم، پوزش می‌طلبد؛ زیرا چه بسا ناتوانی او از انجام کار خواسته شده، شانه خالی کردن از زیر کار تصور شود، پس عذر و بهانه می‌آورد تا چنین تصویری درباره او پدید نیاید. انسان مؤمن، پوزش اهل ایمان را در هر سه شکل پذیرا است.

او اهل ایمان را برادر خود می‌داند و البته اقتضای برادری آن است که عذر برادر پذیرفته شود. امیرمؤمنان علی (ع) فرمود:

إِنَّ أَخَاكَ حَقًّا مَنْ... قَبِلَ عُذْرَكَ...^۱

همانا برادر حقیقی تو آن کسی است که... عذرت را بپذیرد...

چنین انسانی دست رد بر سینه کسی که از او عذر بخواهد، نزده و روی از او

۱. آمدی: غررالحکم، ص ۴۲۱، ح ۹۶۴۵.

بر نمی‌گرداند؛ بلکه عذر او را به خوبی می‌پذیرد. رسول خدا(ص) در روایت مورد بحث، پذیرش عذر را از جمله حقوق مسلمان بر گردن برادر مسلمانش به شمار آورده و پیشوایان معصوم(ع) ردّ عذر را رفتار ناشایستی دانسته و از آن نهی کرده‌اند.

امام صادق(ع) به نقل از پدر گرامیشان می‌فرماید:

مَنْ لَمْ يَقْبَلْ مِنْ مُتَنَصِّلٍ عُدْرًا صَادِقًا كَانَ أَوْ كَاذِبًا لَمْ يَنْلِ شَفَاعَتِي.^۱

هر کس پوزش کسی را که دست از گناه کشیده (یا از زیر کاری شانه خالی کرده) - راست بگوید یا دروغ - نپذیرد، مشمول شفاعت من نمی‌شود.

امیرمؤمنان علی(ع) فرمود:

شَرُّ النَّاسِ مَنْ لَا يَقْبَلُ الْعُذْرَ وَلَا يُقْبِلُ الذَّنْبَ.^۲

بدترین مردم کسی است که عذر نپذیرد و از گناه نگذرد (نادیده‌نگیرد).

در رابطه فرد با فرد اگر خطایی مشاهده شد، شایسته است به سبب احتمال وجود عذر از شتاب گرفتن در سرزنش پرهیز شود، چه رسد به آن‌جا که خطا کار عذرخواهی کند.

امیرمؤمنان علی(ع) به محمد حنفیه چنین وصیت می‌کند:

لَا تَصْرُمْ أَحَاكَ عَلَىٰ إِزْتِيَابٍ وَلَا تَقْطَعُهُ دُونَ اسْتِغْنَابٍ لَعَلَّ لَهُ عُذْرًا وَأَنْتَ تُلُومُ أَقْبَلَ مِنْ مُتَنَصِّلٍ عُدْرًا صَادِقًا
كَانَ أَوْ كَاذِبًا فَتَنَالِكَ الشَّفَاعَةَ.^۳

برادرت (برادر مؤمنت) را به صرف این که به او شک داری، جدا نکن (طرد نکن) و رابطات را با او بی‌درنگ قطع نکن. شاید عذری داشته (که آن خطا را کرده است)، درحالی‌که تو او را سرزنش می‌کنی. عذر کسی را که دست از گناه کشیده (یا از زیر کار شانه خالی کرده) بپذیر، راست بگوید یا دروغ، شفاعت به تو می‌رسد.

۱. حر عاملی: وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۲۱۷، ح ۱۶۱۲۴.

۲. آمدی: غررالحکم، ص ۴۴۷، ح ۱۰۲۴۶.

۳. حر عاملی: وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۲۱۷، ح ۱۶۱۲۵. در منابع اهل سنت آمده است که رسول خدا(ص) فرمود:... من اتا اخوه متنصلاً فليقبل ذلك منه محققاً كان او مبطلاً فان لم يفعل لم يرد على الحوض... هر کس برادرش نزدش آمد در حالی که دست از گناه کشیده و برای آن عذر می‌آورد، باید از او بپذیرد، حق بگوید یا باطل بگوید. پس اگر چنین نکرد، نزد من بر حوض وارد نشود... حاکم نيسابوری: المستدرک، ج ۴، ص ۱۵۴.

نپذیرفتن پوزش از خصلت‌های اهل ایمان نیست و انسان را در شمار اهل دنیا قرار می‌دهد. خداوند بلند مرتبه در حدیثی قدسی به رسولش (ص) فرمود:

يَا أَحْمَدُ! ابْغِضِ الدُّنْيَا وَ أَهْلَهَا وَ أَحِبَّ الآخِرَةَ وَ أَهْلَهَا. قَالَ: يَا رَبِّ وَ مَنْ أَهْلُ الدُّنْيَا وَ مَنْ أَهْلُ الآخِرَةِ قَالَ: أَهْلُ الدُّنْيَا... لَا يَعْتَذِرُ إِلَى مَنْ أَسَاءَ إِلَيْهِ وَ لَا يَقْبَلُ مَعْذِرَةَ مَنْ اعْتَذَرَ إِلَيْهِ...^۱

ای احمد! دنیا و اهلش را دشمن دار و آخرت و اهل آن را دوست بدار (پیامبر) گفت: پروردگارا! اهل دنیا و آخرت چه کسانی هستند؟ فرمود: اهل دنیا... از کسی که به او بدی کرده‌اند، پوزش نمی‌خواهند و پوزش کسی را که از ایشان پوزش خواسته، نمی‌پذیرند...

گاه برخی افراد اگرچه عذر را می‌پذیرند، ولی برای پذیرفتن آن، باید عذرهای دقیق، کامل و یقین آور باشد؛ به همین جهت فردی که پوزش می‌طلبد، باید خود را به زحمت اندازد. درحالی‌که ائمه معصوم (ع) اهل ایمان را به آسان گرفتن در پذیرش عذر سفارش کرده‌اند.

امام زین العابدین (ع) فرمود:

إِنْ شَتَمَكَ رَجُلٌ عَنْ يَمِينِكَ ثُمَّ تَحَوَّلَ إِلَى يَسَارِكَ فَأَعْتَذَرَ إِلَيْكَ فَأَقْبَلْ عُذْرَهُ.^۲

اگر کسی از طرف راست آمد و به تو جسارتی کرد، بعد از سمت چپ برگشت و از تو عذر خواست، عذرش را بپذیر.

در روایتی دیگر امام موسی کاظم (ع) می‌فرماید:

يَا بَيْتِي إِنْ مَوْصِيكُمْ بِوَصِيَّةٍ فَمَنْ حَفِظَهَا لَمْ يَضَعْ مَعَهَا إِنْ أَتَاكُمْ آتٍ فَاسْمَعُوا فِي الْأُذُنِ الْيُمْنَى مَكْرُوهًا ثُمَّ تَحَوَّلَ إِلَى الْأُذُنِ الْيُسْرَى فَأَعْتَذَرَ وَ قَالَ لَمْ أَقُلْ شَيْئًا فَأَقْبَلُوا عُذْرَهُ.^۳

ای پسران من! همانا من شما را به وصیته توصیه می‌کنم که هر کس آن را نگاه داشت (به آن عمل کرد) با آن خوار نخواهد شد: اگر کسی نزد شما آمد و مطلبی

۱. علامه مجلسی: بحارالانوار، ج ۷۴، ص ۲۳، ح ۶، به نقل از ارشاد القلوب، ج ۱، ص ۲۰۰.

۲. کلینی: کافی، ج ۸، ص ۱۵۳، ح ۱۴۱.

۳. علامه مجلسی: بحارالانوار، ج ۶۸، ص ۴۲۵، ح ۶۷ به نقل از کشف الغمه، ج ۲، ص ۲۱۸ و محدث نوری:

مستدرک الوسائل، ج ۹، ص ۵۶، ح ۱۰۱۹۰.

در گوش راست شما گفت که ناخوشایند بود و بعد از آن در گوش چپ عذر طلبید و گفت که من نگفتم، عذرش را بپذیرید.

شیوهٔ تخلف

در آداب اسلامی آمده است که هر کس می‌خواهد برای کاری به برادر مؤمنی مراجعه کند، پیش از آن که او عذر و بهانه‌ای بیاورد، چندین عذر برایش در نظر بگیرد که اگر او از انجام آن کار شانه خالی کرد و معذرت خواست، از نظر درونی و روانی ضربه‌ای به رابطه روحانی و محبتی مراجعه کننده با آن مؤمن وارد نشود و پیوند روحانی بین آن دو باقی بماند. گاه مراجعه کننده آمادهٔ شنیدن پاسخ منفی نیست که برای کسب چنین آمادگی‌ای، به اندیشیدن به مشکلات و موانع گوناگونی که ممکن است برادر مؤمنش را از برآورده کردن خواسته‌اش ناتوان سازد، پسندیده است. او با این فکر، زمینهٔ پذیرش عذر را به بهترین شکل در خود پدید می‌آورد. آن‌گاه که فرد خود را برای شنیدن پاسخ منفی برادر مؤمنش آماده کرده باشد و بهانه‌های گوناگونی را برای این پاسخ در ذهن خود پرورده باشد، پذیرش پوزش کار دشواری نخواهد بود و وقتی این شیوه در موقعیت‌های مختلف به کار بسته شود، عذرپذیری در فرد به شکل یک خصلت درمی‌آید.

امام صادق (ع) فرمود:

إِذَا سَأَلْتَ مُؤْمِنًا حَاجَةً فَهَبِيْءَ لَهُ الْمَعَاذِيْرَ قَبْلَ أَنْ يَعْتَدِرَ فَإِنْ اعْتَدَرَ فَأَقْبَلْ عُذْرَهُ وَإِنْ ظَنَنْتَ أَنَّ الْأُمُوْرَ عَلَيَّ خِلَافِ مَا قَال. ^۱

هر گاه از مؤمنی درخواستی داری، برای او بهانه‌هایی بیندیش، پیش از آن که او بهانه آورد و اگر بهانه‌ای آورد، بپذیر؛ اگرچه گمان داشته باشی که امور برخلاف آن چه گفته است، باشد (توانا بوده ولی انجام نداده است).

کلام امام (ع) به خوبی حکایت از این دارد که پذیرش عذر، حتی در صورت گمان به نابجا بودن بهانه‌ها، مطلوب و سزاوار است.

۱. محدث نوری: مستدرک الوسائل، ج ۹، ص ۵۷، ح ۱۰۱۹۲.

حَقِّشْم غیبت نکردن

سفارش‌های بسیار بر حفظ حریم اهل ایمان و تأکید بر عظمت حرمت مؤمن، مانع بزرگی از شکستن این حریم ارزشمند و گرانقدر است؛ از این رو نباید با غیبت کردن از برادر مؤمن خویش، حرمت او را شکست و بر شخصیت او ضربه زد؛ زیرا خداوند تبارک و تعالی این کار را به خوردن گوشت برادر مرده تشبیه کرده، می‌فرماید:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا... لَا يَغْتَبُ بَعْضُكُم بَعْضًا أَيُّبُ أَحَدُكُمْ أَنْ يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا فَكَرِهْتُمُوهُ.^۱

ای کسانی که ایمان آورده‌اید... بعضی از شما، غیبت بعضی دیگر را نکند، آیا فردی از شما دوست دارد گوشت برادرش را در حالی که مرده است، بخورد؛ پس از این کار کراهت دارید.

امام رضا(ع) غیبت نکردن از مؤمن را به صراحت از حقوق او شمرده، فرمود:

مِنْ حَقِّ الْمُؤْمِنِ عَلَى الْمُؤْمِنِ... لَا يَغْتَابُهُ...^۲

از جمله حقوق مؤمن بر مؤمن (آن است که)... غیبت او را نکند...

امام باقر(ع) هم در مجموعه‌ای از سفارش‌هایش درباره برادر مسلمان فرمود:

...وَإِنْ غَابَ فَاحْفَظْهُ فِي غَيْبَتِهِ...^۳

۱. حجرات (۴۰): ۱۲.

۲. محدث نوری: مستدرک الوسائل، ج ۹، ص ۴۵، ح ۱۰۱۶۰.

۳. علامه مجلسی: بحارالانوار، ج ۷۱، ص ۲۲۵، ح ۱۴، به نقل از الامالی طوسی، ص ۹۷ و حر عاملی: وسائل الشیعه،

ج ۱۲، ص ۲۱۱، ح ۱۶۱۱۲.

...و اگر غایب شد، پس نگهبان او در غیابش باش...

البته محافظت در غیاب، اگرچه ممکن است شامل مراقبت از خانواده و اموال شود، ولی آنچه با تقدیری کمتر می‌توان از این روایت فهمید، حفظ خود مؤمن است که در گرو حفظ آبروی او و غیبت نکردن از او است و این حقی از حقوق واجب او است؛ چنان‌که امام رضا(ع) می‌فرماید:

إِعْلَمَ بِرَحْمَتِ اللَّهِ أَنَّ حَقَّ الْإِخْوَانِ وَاجِبٌ قَرُصٌ لَازِمٌ أَنْ... لَا تَغْتَابُوهُمْ...^۱

بدان خدا تو را رحمت کند که حق برادران، واجب و فریضه‌ای لازم است و آن این است که... از برادران غیبت نکنند...

۱. همان، ص ۲۲۶، ح ۲۰، به نقل از فقه الرضا، ص ۳۳۵.

حق هفتم ردّ غیبت (یردّ غیبتہ)

همان گونه که غیبت کردن حرام است، شنیدن آن نیز حرام و نهی از آن واجب است. اهل ایمان باید بکوشند جلوی غیبت از یکدیگر را بگیرند؛ به این معنا که در غیاب برادر مؤمنشان به کسی اجازه ندهند که از او غیبت کند و در صورت تحقق غیبت نیز در رفع آن بکوشند. امام صادق(ع) به نقل از رسول خدا(ص) فرمود:

لِلْمُؤْمِنِ عَلَى الْمُؤْمِنِ سَبْعَةٌ حُقُوقٌ وَاحِدَةٌ مِنَ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ عَلَيْهِ... أَنْ يُحْرَمَ غَيْبَتُهُ...^۱

برای مؤمن بر مؤمن، هفت حق واجب از سوی خداوند عزوجل است... غیبت از او را حرام کند...

رسول خدا(ص) در وصیتی به ابوذر (ره) فرمود:

يَا أَبَا ذَرٍّ! مَنْ دَبَّ عَنْ أَخِيهِ الْمُؤْمِنِ الْغَيْبَةَ كَانَ حَقًّا عَلَى اللَّهِ أَنْ يُعْتِقَهُ مِنَ النَّارِ. يَا أَبَا ذَرٍّ! مَنْ اغْتَيْبَ عِنْدَهُ أَخُوهُ الْمُؤْمِنُ وَهُوَ يَسْتَطِيعُ نَصْرَهُ فَنَصْرَهُ نَصْرَهُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَإِنْ خَذَلَهُ وَهُوَ يَسْتَطِيعُ نَصْرَهُ خَذَلَهُ اللَّهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ.^۲

۱. همان، ص ۲۲۲، ح ۳ و حر عاملی، به نقل از الامالی صدوق، ص ۳۲ و وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۲۰۸، ح ۱۶۱۰۳.
۲. حرّ عاملی: وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۲۹۳، ح ۱۶۳۳۹ و علامه مجلسی: بحار الانوار، ج ۷۴، ص ۹۰. در منابع اهل سنت آمده است که رسول خدا(ص) فرمود: من اغتیب عنده أخوه المسلم فنصره، نصره الله في الدنيا والآخره، و ان لم ينصره أدركه الله في الدنيا والآخره. کسی که از برادر مسلمانش پیش او غیبت شود، پس او را یاری کند، خداوند در دنیا و آخرت یاریش کند و اگر او را یاری نکرد، خداوند در دنیا و آخرت انتقامش را خواهد گرفت (و او را به نتیجه بد ترک و طیفه‌اش خواهد رساند). عبدالرزاق الصنعانی: المصنف، ج ۱۱، ص ۱۷۸. البّته یاری رساندن، مشروط به داشتن توانایی است؛ چنان که در حدیث دیگر آمده است. من اغتیب عنده أخوه المسلم فلم ينصره و هو يستطيع

ای ابوذر! هر کس از برادر مؤمنش در برابر غیبت حمایت کند، حقی است بر خدا (بر خداوند سزاوار است) که او را از آتش برهاند. ای ابوذر! کسی که پیش او از برادر مؤمنش غیبت شود و در حالی که او می‌تواند یاریش کند، به یاریش اقدام کند، خداوند عزوجل در دنیا و آخرت یاریش کند و اگر او را رها کند در حالی که می‌تواند یاریش کند، خداوند او را در دنیا و آخرت رها کند؛ (به حال خود واگذارد).

اهل ایمان نباید به بهانه‌های گوناگون همچون تعارف، خجالت و... حمایت از یکدیگر را فراموش کرده و اجازه دهند در حضور ایشان از برادر مؤمنشان به بدی یاد شود.

→ نصره أذله الله تعالى في الدنيا و الآخرة. کسی که از برادر مسلمانش پیش او غیبت شود، پس با وجود توانایی بر یاری، او را یاری نکند، خداوند در دنیا و آخرت خوارش سازد. المتقی الهندی: کنز العمال، ج ۳، ص ۴۱۵.

حق هشتم متهم ساختن

بلندی مقام و منزلت مؤمن مانع از آن است که فرد آگاه و بصیر به او بدگمان شود، چه رسد به آن که گمان بد را ابراز کرده و او را متهم سازد. اهل ایمان باید بکوشند از ایراد اتهام به یکدیگر بپرهیزند تا شأن ایمان و حریم ارزشمند مؤمن را پاس داشته باشند.
امام صادق(ع) فرمود:

مَنْ أَتَمَّ أَخَاهُ فِي دِينِهِ فَلَا حُرْمَةَ بَيْنَهُمَا...^۱

هر کس برادر دینی خود را متهم سازد، احترامی بین آن دو برجا نمی ماند...
اتهام به مؤمن نه فقط رابطه برادری را سست می کند بلکه ایمان تهمت زننده را نیز از بین می برد. امام صادق(ع) ضمن شمارش حقوق مؤمن بر مؤمن فرمود:

...وَإِذَا اتَّهَمَهُ أَنْمَأْتُ الْإِيمَانَ فِي قَلْبِهِ كَمَا يَنْمَأُ الْمِلْحُ فِي الْمَاءِ.^۲

...و هنگامی که مؤمن به مؤمن تهمت زند، ایمان در دلش حل می شود همان گونه که نمک در آب حل می شود (ایمانی باقی نمی ماند).

بیان این مطلب در هنگام شمارش حقوق مؤمن، حکایت از آن دارد که متهم ساختن اهل ایمان نیز از حقوق ایشان به شمار می رود. امیرمؤمنان علی(ع) این حق را در کنار برخی حقوق دیگر برشمرده، می فرماید:

الْمُؤْمِنُ لَا يَعْشُ أَخَاهُ وَلَا يَخُونُهُ وَلَا يَخْذُلُهُ وَلَا يَتَّهَمُهُ وَلَا يَقُولُ لَهُ أَنَا مِنْكَ بِرِي.^۳

۱. کلینی: کافی، ج ۲، ص ۳۶۱، ح ۲.

۲. همان، ص ۱۷۱، ح ۷.

۳. علامه مجلسی: بحارالانوار، ج ۷۲، ص ۱۹۴، ح ۴، به نقل از الخصال، ج ۲، ص ۶۲۲.

مؤمن، برادرش را نمی‌فریبد، به او خیانت نمی‌کند، رهایش نمی‌کند، متهمش نمی‌سازد و به او نمی‌گوید من از تو بری هستم.

شیوهٔ تخلیق

تهمت، ابراز گمان بد دربارهٔ دیگری است و با رفع بدگمانی برطرف می‌شود. اگر فرد بتواند خود را از بدگمانی دربارهٔ برادران مؤمنش دور سازد، از تهمت زدن به ایشان دور خواهد شد. گمان بد بردن به دیگری همیشه با احتمال یا احتمال‌های دیگر دربارهٔ او همراه است. تهمت زننده از بین تمام احتمال‌های خوب و بدی که دربارهٔ رفتار دیگری می‌دهد، احتمال بد را ترجیح داده و به احتمال‌های دیگر توجهی نمی‌کند. این ترجیح همان است که از آن به سوء ظن تعبیر می‌شود و پایهٔ رفتار زشت تهمت است. اکنون برای گرفتار نیامدن در ورطهٔ خطرناک تهمت به برادران ایمانی، باید از سوء ظن دربارهٔ آنها دوری کرد و این کار با توجه و دقت در احتمال‌های خوبی که به رفتار مؤمن داده می‌شود، میسر است. پس باید کوشید توجیحات مناسبی برای رفتارهای اهل ایمان در نظر گرفت تا از تهمت برایشان مصون ماند. امام صادق(ع) به نقل از امیرمؤمنان علی(ع) فرمود:

صَغَّرَ أَمْرَ أَحْيَكَ عَلَى أَحْسَنِهِ حَتَّى يَأْتِيكَ مَا يَغْلِبُكَ مِنْهُ وَلَا تَطُنُّ بِكَلِمَةٍ حَرَجَتْ مِنْ أَحْيَكِ سُوءًا وَأَنْتَ تَجِدُ لَهَا فِي الْخَيْرِ مَحْمِلًا.^۱

کار برادرت را بر نیکوترین شکل آن حمل کن تا کاری کند که راه توجیه را بر تو ببندد (دیگر نتوانی توجیهش کنی) و به کلمه‌ای که از دهان برادرت خارج می‌شود، گمان بد مبر درحالی‌که برای آن توجیه خوبی پیدا می‌کنی.

۱. کلینی: کافی، ج ۲، ص ۳۶۲، ح ۳.

حقّ نهم ناسزاگفتن

خشم از مؤمن نباید به ناسزاگفتن به او بینجامد. حرمت مؤمن به اندازه‌ای است که فرد نباید حتی به خود اجازه پرخاش به او دهد، چه رسد به آن‌که حریم او را شکسته و اهانتی بر او روا دارد.

امام صادق(ع) در شمارش حقوق مؤمن برای ابومأمون حارثی فرمود:

إِنَّ مِنْ حَقِّ الْمُؤْمِنِ عَلَى الْمُؤْمِنِ... أَنْ لَا يَقُولَ لَهُ أَفٌّ وَإِذَا قَالَ لَهُ أَفٌّ فَلَيْسَ بَيْنَهُمَا وَلَايَةٌ...^۱

همانا از حقّ مؤمن بر مؤمن... این است که به او اف (آه) نگوید و هنگامی که به او «اف» گفت، دیگر بین آن دو دوستی نیست...

امام رضا(ع) هم در کلامی شبیه به همین مطلب، وجود این حق را تصریح کرده است.^۲

کلام معصوم(ع) گویای آن است که کمترین و کوچک‌ترین اهانت به مؤمن هم ناپسند است. «اف» کمترین بی‌احترامی است که می‌توان درباره کسی به کار برد؛ چنان‌که در تفسیر آیه «لَا تَقُلْ لَهُمَا أَفٌّ» «به پدر و مادر اف نگو» گفته‌اند:

لَوْ عَلِمَ أَنَّ شَيْئًا أَقَلَّ مِنْ أَفٍّ لَقَالَهُ.^۳

(خداوند) اگر می‌دانست که چیزی کمتر از اف هم هست، آن را می‌فرمود.

۱. کلینی: کافی، ج ۲، ص ۱۷۱، ح ۷.

۲. علامه مجلسی: بحارالانوار، ج ۷۱، ص ۲۳۲، ح ۲۸.

۳. علی بن ابراهیم قمی: تفسیر القمی، ج ۲، ص ۱۸.

حق دهم

نصیحت کرد همیشه‌گی (یدین نصیحت‌ه)

انسان باید در برابر برادر مؤمنش همواره نصیحت‌گو باشد؛ یعنی برای او خیر بخواهد و از رسیدن شر به او ناخرسند باشد. نصیحت از اعمال پسندیده اخلاقی است که بسیار بر آن سفارش شده است و دارای دو جنبه بیرونی و درونی است.

۱. جنبه درونی

آن‌گاه که شخص از نظر درونی و قلبی برای کسی خیر بخواهد و اگر شری به او رسد، از صمیم قلب آن را مکروه بدارد و ناخشنود شود، جنبه درونی نصیحت در او پدید آمده است.

امام باقر (ع) به نقل از رسول خدا (ص) می‌فرماید:

لِيَنْصَحِ الرَّجُلُ مِنْكُمْ أَخَاهُ كَنَصِيحَتِهِ لِنَفْسِهِ.^۱

هر فرد از شما مسلمانان باید خیرخواه برادرش باشد؛ مانند خیرخواهی او برای خودش. نصیحت خود (نصیحت به نفس) چنان که پیدا است، نصیحت بیرونی نیست و به درون فرد مربوط می‌شود؛ به این معنا که فرد برای خود خیر می‌طلبد و از بدی‌ها ناخرسند می‌شود. بنابراین انسان اگر برای خود خیری طلب می‌کند، باید برای برادر مؤمن خود نیز همان را بخواهد.

۱. کلینی: کافی، ج ۲، ص ۲۰۸، ح ۴.

۲. جنبه بیرونی

آن گاه که انسان، برادر مؤمنش را به مصالح دین و دنیایش راهنمایی کند و در صورت غفلت، هوشیارش سازد، نصیحت گوی او بوده و نصیحت را در جهان بیرون از قلبش محقق ساخته است.^۱

امام باقر(ع) فرمود:

يَجِبُ لِلْمُؤْمِنِ عَلَى الْمُؤْمِنِ النَّصِيحَةُ [لَهُ].^۲

واجب است برای مؤمن که برادر مؤمنش را به خیر ارشاد کند.

چنان که آشکار است این کلام، هر دو جنبه درونی و بیرونی نصیحت را شامل می‌شود. این خیرخواهی باید در تمامی حالات روحی، چه در حالت رضا و چه خشم، و نیز در تمام زمان‌ها و مکان‌ها وجود داشته باشد؛ چنان که کلمه «یُدِیم» بر استمرار آن دلالت می‌کند و نباید به بهانه‌های واهی از آن دست کشید؛ چنان که امام صادق(ع) فرمود:

وَلَا تَدَعِ النَّصِيحَةَ فِي كُلِّ حَالٍ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى «وَقُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا».^۳

و نصیحت کردن را در هیچ حالی رها نکن، خداوند تعالی فرمود: «و برای مردم خیر و خوبی بگویید».

نصیحت کردن به حضور فرد نیز منحصر نبوده و در غیاب او نیز ممکن است.

و همچنین در جایی دیگر می‌فرمایند:

يَجِبُ لِلْمُؤْمِنِ عَلَى الْمُؤْمِنِ النَّصِيحَةُ لَهُ فِي الْمَشْهَدِ وَالْمَغِيبِ.^۴

بر مؤمن واجب است که در حضور و غیاب، خیرخواه مؤمن باشد.

۱. علامه مجلسی می‌گوید: منظور از نصیحت مؤمن برای مؤمن، راهنمایی و آگاه کردن او به مصالح دین و دنیایش در صورت نادانی، هوشیار ساختنش در صورت غفلت، حمایت از او و خانواده‌اش در صورت ناتوانی، عزیز داشتن و احترام گذاردن در کودکی و پیری، ترک حسد و فریب نسبت به او، دفع زیان از او و جلب منفعت برای او است و اگر نصیحت را نپذیرفت، مدارا کردن با او تا هنگام پذیرش است و اگر آنچه را نمی‌پذیرد از امور دین بود، راه امر به معروف و نهی از منکر را آن‌گونه که جایز است، با او پیمودن است. بحارالانوار، ج ۷۱، ص ۳۵۷.

۲. کلینی: کافی، ج ۲، ص ۲۰۸، ح ۳.

۳. بقره (۲): ۸۳.

۴. علامه مجلسی: بحارالانوار، ج ۷۱، ص ۱۶۰، ح ۱۷، به نقل از مصباح الشریعه، ص ۴۲.

۵. کلینی: کافی، ج ۲، ص ۲۰۸، ح ۲.

اگر مؤمن حاضر بود، می‌توان با گفتار نیکو به نصیحت او پرداخت و در صورت غیاب با نوشتن برای او یا حفظ آبرویش می‌توان خیرخواه او بود.^۱ این خیرخواهی به اندازه‌ای با ارزش است که انسان را به بالاترین منزلت در قیامت می‌رساند. امام صادق(ع) به نقل از رسول خدا(ص) فرمود:

إِنَّ أَكْبَرَ النَّاسِ مَنْزِلَةً عِنْدَ اللَّهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَمْشَاهُمْ فِي أَرْضِهِ بِالنَّصِيحَةِ لِخَلْقِهِ.^۲

همانا بلند مرتبه‌ترین مردم نزد خدا در قیامت کسی است که برای نصیحت خلق در زمین، بیشتر دوندگی کند.

اهمیت خیرخواهی برای اهل ایمان تا آن‌جا است که ترک کننده آن را در شمار کسانی قرار می‌دهد که از رحمت الاهی محرومند. عبدالمؤمن انصاری، که از یاران امام موسی بن جعفر(ع) است، می‌گوید: در حالی بر امام(ع) وارد شدم که محمد بن عبدالله بن محمد جعفری نزد حضرت بود. لبخندی به او زدم، پس امام(ع) فرمود: آیا دوستش داری؟ گفتم: آری و من فقط در راه شما او را دوست دارم. پس امام(ع) فرمود:

هُوَ أَحْوَكُ. الْمُؤْمِنُ أَخُو الْمُؤْمِنِ لِأَمِهِ وَآيِهِ، فَمَلْعُونٌ مَنْ عَشَّ أَخَاهُ وَ مَلْعُونٌ مَنْ لَمْ يَنْصَحْ أَخَاهُ وَ مَلْعُونٌ مَنْ حَجَبَ أَخَاهُ وَ مَلْعُونٌ مَنْ اغْتَابَ أَخَاهُ.^۳

او برادر تو است. مؤمن برادر پدر و مادری مؤمن است؛ پس لعنت شده (دور از رحمت خدا) است کسی که برادرش را فریب دهد و لعنت شده است کسی که نصیحت‌گو (خیرخواه) برادرش نباشد و لعنت شده است کسی که برادرش را پوشیده بدارد (خود را از او پنهان کند) و لعنت شده است کسی که از برادرش غیبت کند.

نصیحت‌گویی و خیرخواهی چنان که گذشت، گاه با راهنمایی برادر مؤمن به تحصیل آن‌چه برای او سودمند است، پدید می‌آید و گاه با بیان کاستی‌ها و عیب‌های او به خودش،

۱. علامه مجلسی می‌گوید: در غیاب مؤمن او را با نوشتن نامه و حفظ آبرو و دفع غیبت و خلاصه رعایت همه

مصلحت‌های او و دفع همه مفسده‌ها از او به هر شکلی که بشود، می‌توان نصیحت کرد. بحارالانوار، ج ۷۱، ص ۳۵۸.

۲. کلینی: کافی، ج ۲، ص ۲۰۸، ح ۵.

۳. علامه مجلسی: بحارالانوار، ج ۷۱، ص ۲۳۲، ح ۲۸.

آن هم برای رفع آن‌ها حاصل می‌شود. این رسم برادری نیست که فرد، برادر خود را متوجه آنچه به زیان او است نکند و با بی‌تفاوتی از کنار عیب‌هایش بگذرد یا از روی عافیت‌طلبی و به خیال آن‌که تذکر کاستی‌ها و عیب‌های برادر مؤمن، سبب کاهش محبت و صمیمیت بین او و برادرش می‌شود، لب به بیان حقیقت باز نکند یا بدتر از آن، عیب برادرش را پیش چشم او فضیلت جلوه دهد.

آیین برادری و شرط یاری آن نیست که عیب من هنر پنداری
 آنست که گر خلاف شایسته روم از غایت دوستیم دشمن داری^۱

برادری با اهل ایمان، اقتضای آن دارد که پس از آگاه شدن از عیب برادر خویش، او را متوجه عیبش سازی تا آن را برطرف سازد و این از بهترین شکل‌های نصیحت او است. امیرمؤمنان علی(ع) فرمود:

مَنْ بَصَّرَكَ عَيْبَكَ فَقَدْ نَصَحَكَ.^۲

هر کس تو را بر عیبت بینا سازد، به حتم تو را نصیحت کرده است (خیرخواه تو است).

همچنین فرمود:

مَنْ أَبَانَ لَكَ عَيْبَكَ فَهُوَ وَدُودُكَ.^۳

هر کس عیبت را برایت آشکار ساخته، پس او دوست تو است. البته باید توجه داشت که «تذکر دادن عیب برادر مؤمن به او» با «عیب‌پوشی» که خود از حقوق او است، منافاتی ندارد؛ چراکه نصیحت‌کننده، جوینده عیب نیست تا پس از یافتن عیب، آن را ابزاری برای سرزنش قرار دهد، بلکه او در صورت آگاه شدن از عیب درصدد برطرف کردن آن برمی‌آید و به نصیحت (خیرخواهی) مشغول می‌شود. آنچه باید از آن پرهیز شود، جست‌وجوی عیب برادر مؤمن است؛ ولی اگر بدون وجود چنین خصلتی از عیب برادرش آگاه شد، دیگر نباید از روی عافیت‌طلبی یا بی‌تفاوتی

۱. سعدی: دیوان اشعار.

۲. آمدی: غررالحکم، ص ۴۱۵، ح ۹۴۷۲.

۳. همان، ح ۹۴۷۳.

از کنار آن بگذرد و برادرش را به حال خود رها کند؛ بلکه باید هم و غم برادرش را در دل پیوراند و خیرخواه او باشد که همانا برادر و دوست واقعی آدمی چنین کسی است. امیرمؤمنان علی(ع) فرمود:

مَنْ بَصَّرَكَ عَيْبَكَ وَ حَفَظَكَ فِي عَيْبِكَ فَهُوَ الصَّدِيقُ فَاحْفَظْهُ.^۱

هر کس تو را بر عیبت بینا ساخت و در غیابت، (آبروی) تو را حفظ کرد، پس او دوست تو است؛ پس او را نگهدار.

آن کسی که از روی طلب عافیت، عیب‌های برادر مؤمن خود را به او گوشزد نکند و او را در کاستی‌هایش باقی گذارد، برادر او نیست؛ بلکه با او دشمنی کرده است. برادر، حاضر نیست برادر خویش را در عیب‌ها و کاستی‌ها مشاهده کند، او دلسوز برادرش است و برای او خیر دنیا و آخرت را می‌طلبد، حال آن‌که دشمن، خیر مؤمن را نمی‌خواهد، پس در برابر اشکالات او سکوت می‌کند؛ زیرا تمایلی به رشد مؤمن ندارد. امیرمؤمنان علی(ع) فرمود:

إِنَّمَا سَمِيَ الْعَدُوَّ عَدُوًّا لِأَنَّهُ يَغْدُو عَلَيْكَ، فَمَنْ دَاهَنَكَ فِي مَعَايِكَ فَهُوَ الْعَدُوُّ الْعَادِي عَلَيْكَ.^۲

جز این نیست که دشمن، دشمن نامیده شده است به علت ستمی که بر تو می‌کند؛ پس کسی که عیب‌های تو را با چرب زبانی از تو می‌پوشاند، همان دشمنی است که بر تو ستم می‌کند.

اکنون با توجه به مطالب پیشگفته می‌توان چنین گفت که وقتی خیرخواهی و نصیحت‌گویی، مقتضای برادری ایمانی است، پس بهترین برادر مؤمن از این جهت، آن است که نصیحت‌گویی او برای برادرش افزون باشد و خیرخواهی بیشتر، نشانه بهتر بودن برادری است و در مقابل، هر برادری که کمتر برادرش را نصیحت کند و با چرب زبانی، او را از دیدن عیوب خود غافل‌تر سازد، بدترین برادران است. امیرمؤمنان علی(ع) فرمود:

خَيْرُ الْأَحْوَانِ أَنْصَحُهُمْ وَ شَرُّهُمْ أَغْثُهُمْ.^۳

بهترین برادران، خیرخواه‌ترین آن‌ها و بدترین برادران، فریبکارترین آن‌ها

۱. همان، ح ۹۴۷۵.

۲. همان، ص ۴۶۱، ح ۱۰۵۶۹.

۳. همان، ص ۴۱۶، ح ۹۵۰۲.

است.

شرایط نصیحت گویی

اگرچه این حق مؤمن است که نصیحت شود، ولی نصیحت کردن او شرایطی دارد که توجه به آن‌ها شایسته است. این شرایط عبارتند از:

۱. خودساختگی

تأثیر نصیحت زمانی بیشتر خواهد بود که ناصح، عامل به گفته‌های خود باشد. آن کس که خود را می‌فریبد، نصیحت‌گوی خوبی نیست و امیرمؤمنان علی (ع) فرمود:

كَيْفَ يَنْصَحُ غَيْرُهُ مَنْ يَعْشُ نَفْسَهُ.^۱

چگونه دیگری را نصیحت می‌کند کسی که خود را می‌فریبد.

بر آدمی سزا است که پیش از نصیحت کردن دیگران، نصیحت‌گوی خود باشد.

امیرمؤمنان علی (ع) فرمود:

مَنْ نَصَحَ نَفْسَهُ كَانَ جَدِيراً بِنُصْحِ غَيْرِهِ.^۲

هر کس خود را نصیحت گوید به نصیحت‌گویی دیگران سزاوار است.

۲. دور از چشم دیگران

نصیحت کردن مؤمن، خیرخواهی برای او است، پس نباید به شری برای او مبدل شود.

نصیحت کردن فرد در حضور دیگران، سبب شرمندگی او است و به نکوهش او تبدیل

می‌شود. امیرمؤمنان علی (ع) فرمود:

نُصْحُكَ بَيْنَ الْمَلَأِ تَقْرِيعٌ.^۳

نصیحت‌گویی تو در بین مردم، نکوهش است.

۱. همان، ص ۲۲۵، ح ۴۵۶۳.

۲. همان، ح ۴۵۶۴.

۳. همان، ح ۴۵۶۶.

حق‌یازدهم پذیرش نصیحت

نصیحتی کثرت بشنو و بهانه مگیر
هر آنچه ناصح مشفق بگویدت بپذیر^۱

آگاهی به گوهر گرانقدر ایمان در وجود فرد مؤمن، آدمی را به پذیرش خیراندیشی او مایل می‌سازد و نپذیرفتن نصیحت‌های مؤمن، دلیل بر ندیدن این حقیقت ارزنده در وجود او است. معرفت به منزلت والای مؤمن سبب می‌شود که فرد بین نصیحت او و توصیه افراد بی‌ایمان تفاوت بگذارد و به نصایح او گوش فرا دهد؛ هر چند اندوه آورد و تلخ باشد. امام باقر(ع) فرمود:

يَا صَالِحُ اتَّبِعْ مَنْ يُبَيِّنُكَ وَهُوَ لَكَ نَاصِحٌ وَلَا تَتَّبِعْ مَنْ يُضْحِكُكَ وَهُوَ لَكَ غَاشٌّ وَسُرْدُونٌ عَلَى اللَّهِ جَمِيعاً
فَتَعْلَمُونَ.^۲

ای صالح! از کسی که تو را می‌گریاند در حالی که خیرخواه تو است پیروی کن و از کسی که تو را می‌خندانند در حالی که فریب می‌دهد پیروی نکن و به زودی همه به سوی خدا بازمی‌گردید، پس خواهید دانست.

نصیحت اگرچه تلخ باشد، ولی همانند دارویی است که بیماری شنونده آن را درمان یا از آن پیشگیری می‌کند، حال آن که سخن به دورنگی و فریب گفتن (سخن مطابق با میل شنونده) اگرچه شیرین است، همچون زهری کشنده و تباہ‌کننده روح شنونده است. امیرمؤمنان علی(ع) فرمود:

مَرَارَةُ النَّصِيحِ أَنْفَعُ مِنْ حَلَاوَةِ الْعُشِّ.^۳

۱. حافظ: دیوان اشعار.

۲. حر عاملی: وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۲۴، ح ۱۵۵۴۶.

۳. آمدی: غررالحکم، ص ۲۲۷، ح ۴۶۰۴.

تلخی نصیحت از شیرینی فریب، سودمندتر است.

پس باید به نصیحت ناصحان گوش فرا داد؛ چنان که امیرمؤمنان علی(ع) فرمود:

يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَقْبِلُوا النَّصِيحَةَ مِمَّنْ نَصَحَكُمْ وَتَلَقَّوْهَا بِالطَّاعَةِ مِمَّنْ حَمَلَهَا إِلَيْكُمْ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ لَمْ يَمْدَحْ مِنَ الْقُلُوبِ إِلَّا أَوْعَاها لِلْحِكْمَةِ وَمِنَ النَّاسِ إِلَّا أَسْرَعَهُمْ إِلَى الْحَقِّ إِجَابَةً وَاعْلَمُوا أَنَّ الْجِهَادَ الْأَكْبَرَ جِهَادَ النَّفْسِ فَاسْتَعْلُوا بِجِهَادِ أَنْفُسِكُمْ تَسْعَلُوا وَازْفُضُوا الْقَالَ وَالْقِيلَ تَسْلَمُوا وَكَثُرُوا ذَكَرَ اللَّهُ تَعْنَمُوا وَكُونُوا عِبَادَ اللَّهِ إِخْوَانًا تَسْعَلُوا لَدَيْهِ بِالْبَعِيمِ الْمُتَمِيمِ.^۱

ای مردم! نصیحت را از کسی که شما را نصیحت کند، بپذیرید و با فرمانبرداری از کسی که آن را برای شما آورده، پذیرای آن باشید و بدانید که خدای سبحان فقط دل‌هایی را ستایش فرموده که حکمت و فرزاندگی را بهتر نگه دارند و از مردم، فقط کسانی را مدح فرموده که زودتر از دیگران حق را اجابت کنند و بدانید که جهاد اکبر، جهاد با نفس است؛ پس خود را به جهاد با نفس‌هایتان مشغول سازید تا سعادتمند شوید و گفت‌وگوهای جنجال‌آمیز را به یک سو نهید تا سالم بمانید، یاد خدا بسیار کنید تا بهره‌مند شوید و ای بندگان خدا با یکدیگر برادر باشید تا در پیشگاه خدا با رسیدن به نعمت پایدار، نیکبخت گردید.

نوع نگاه به نصیحت ناصحان در ردّ یا قبول آن تأثیر بسزا دارد. آن‌گاه که نصیحت، دخالت بیجا و مزاحمت تلقی شود، راه بر پذیرش آن بسته می‌شود، حال آن‌که ناصح، خیرخواه است و نباید او را به چشم دشمن نگریست. او برادر و دوست مؤمن است و نصیحتش، هدیه و بخششی است که به برادر مؤمن خویش عطا می‌کند؛ پس باید آن را پذیرفت و به کار بست. امیرمؤمنان علی(ع) فرمود:

وَاقْبَلُوا (اسْمَعُوا) النَّصِيحَةَ مِمَّنْ أهدَاهَا إِلَيْكُمْ وَاعْقِلُوا هَا عَلَى أَنْفُسِكُمْ.^۲

نصیحت را از کسی که آن را به شما هدیه کرده است، بشنوید و آن را بر خود

۱. همان، ص ۲۲۷، ح ۴۵۸۳.

۲. صبحی صالح: نهج البلاغه، ص ۱۷۷، خطبة ۱۲۱ و آمدی: غررالحکم، ص ۲۲۵، ح ۴۵۷۲.

بیندید و به کار گیرید.

اهل ایمان باید بدانند که از نصیحت برادران ایمانی خود بی‌نیاز نیستند؛ پس باید افزون بر پذیرش نصیحت ایشان، خودشان خواهان آن نیز باشند. امام صادق (ع) فرمود:

لَا يَسْتَعِينِي الْمُؤْمِنُ عَنْ خَصْلَةٍ وَبِهِ الْحَاجَةُ إِلَى ثَلَاثِ خِصَالٍ تَوْفِيقٍ مِنَ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ وَوَاعِظٍ مِنْ نَفْسِهِ وَقَبُولٍ مَنْ يَنْصَحُهُ.^۱

مؤمن از خصلتی بی‌نیاز نیست و او به سه خصلت نیازمند است: توفیقی از سوی خداوند عزوجل و پنددهنده‌ای از درونش و پذیرش کسی که او را نصیحت گوید.

اکنون می‌توان گفت همان‌گونه که حق مؤمن است که به صورت مستمر از سوی برادران ایمانی‌اش نصیحت شود، حق برادران ایمانی او است که نصیحتشان پذیرفته شود. البته روشن است که اگر نصیحتی در واقع نادرست و خطا باشد، پذیرش آن صحیح نیست؛ لکن بحث بر سر اصل نصیحت‌پذیری مؤمن است که حقی است که نصیحت‌کننده برگردن او دارد. امام سجاده (ع) در رساله حقوقش فرمود:

وَ حَقُّ النَّاصِحِ أَنْ تَلِينَ لَهُ جَنَاحَكَ وَ تُضِغِي إِلَيْهِ بِسَمْعِكَ فَإِنْ آتَى بِالصَّوَابِ حَمِدَتِ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ وَإِنْ لَمْ يُؤَافِقْ رَحِمْتَهُ وَ لَمْ تَنْهَمْهُ وَ عَلِمْتَ أَنَّهُ أَخْطَأَ وَ لَمْ تُؤَاخِذْهُ بِذَلِكَ إِلَّا أَنْ يَكُونَ مَسْتَحِقًّا لِلتُّهْمَةِ فَلَا تُعَابُ بِشَيْءٍ مِنْ أَمْرِهِ عَلَى حَالٍ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ.^۲

و حق نصیحت‌کننده آن است که برایش نرم و انعطاف‌پذیر باشی و به نصیحتش گوش دهی، اگر به درستی نصیحت کرد، خداوند عزوجل را سپاس‌گویی و اگر درست نبود، با او مهربان باشی و متهمش نسازی و بدانی که خطا کرده و برای آن، مؤاخذه‌اش نکنی، مگر آن‌که مستحق اتهام باشد که (در این صورت) در هیچ حالی به نصیحتش اعتنا نکنی و توانایی نیست مگر برای خدا.

۱. حر عاملی: وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۲۵، ح ۱۵۵۴۸.

۲. همان، ج ۱۵، ص ۱۷۷، ح ۲۰۲۲۶.

حَقِّ وَاَزْدَهْم فَرِيْبِنْدَادِن

كجا مسلمان با مؤمنان كند حليت
كجا مسلمان بر مسلمان زند بهتان^۱

مؤمن نبايد برادر مؤمن خویش را بفریید و در امور گوناگون زندگی با او به نیرنگ رفتار کند. تقلب در معاملات و پنهان کردن یا خوب نشان دادن اشکالات و عیب‌های مؤمن از خود او از خصلت‌های اهل ایمان به دور است. خیرخواهی همیشگی اهل ایمان برای یکدیگر مانع از فریبکاری ایشان در حق هم است.

امام صادق(ع) فرمود:

الْمُؤْمِنُ أَخُو الْمُؤْمِنِ هُوَ عَيْنُهُ وَ مِرَاتُهُ وَ دَلِيلُهُ... لَا يَخْدَعُهُ...^۲

مؤمن برادر مؤمن است، چشم او و آینه او و راهنمای او است... او را فریب نمی‌دهد...

توصیف مومن به چشم و آینه و راهنما اگرچه خود مفهوم ویژه خود را دارد، ولی به نظر مقتضی او صاف بعدی نیز هست؛ به این معنا که اقتضای چشم بودن مؤمن برای مؤمن آن است که او را نفریید؛ زیرا چشم، چشم را فریب نمی‌دهد. همچنین آینه بودن مؤمن برای مؤمن نیز همین اقتضا را دارد؛ زیرا آینه، هرچه را در آدمی هست، به او نشان می‌دهد و بیننده را به کم و زیاد نمی‌فریید. راهنما هم وقتی راهنما است که آدمی را به بیراهه نبرد و فریب دادن و تقلب کردن به حتم به بیراهه بردن است و این حق مؤمن است که در حق او تقلبی انجام نشود؛ چنان‌که امام صادق(ع) فرمود:

۱. ادیب الممالک فراهانی: دیوان اشعار.

۲. علامه مجلسی: بحارالانوار، ج ۷۱. ص ۲۳۷، ح ۳۸.

إِنَّ مِنْ حَقِّ الْمُؤْمِنِ عَلَى الْمُؤْمِنِ... أَنْ لَا يَعْشَهُ...^۱

همانا از حق مؤمن بر مؤمن است... که فریض ندهند (به او تقلب نزنند)...
این حق به اندازه‌ای مهم است که پایمال کننده آن را از رحمت الاهی دور دانسته‌اند.
امام کاظم (ع) در کلام پیشگفته فرمود:

...فَمَلْعُونٌ مَنْ عَشَّ أَخَاهُ...^۲

...پس لعنت شده است کسی که برادرش را بفریبد...

۱. کلینی: کافی، ج ۲، ص ۱۷۱، ح ۷.

۲. علامه مجلسی: بحارالانوار، ج ۷۱، ص ۲۳۲، ح ۲۸.

حق سیزدهم

بیزاری نجستن

برادری ایمانی رابطه‌ای الهی است که به سبب ایمان به خدا بین مؤمنان برقرار است؛ پس کسی حق آن را نخواهد داشت که از برادر مؤمن خود بیزاری جوید و از او اعلام براءت کند، به این معنا که حق ندارد او را از خود بیگانه و جدا اعلام کرده، مورد قهرش قرار دهد؛ زیرا همان‌گونه که اشاره شد، خداوند آن‌ها را برادر یکدیگر نامیده است. و برادر نامیدن اهل ایمان با یکدیگر، خود حکایت از واقعیتی و رای فهم مادی انسان‌ها دارد که با عنوان یکپارچگی و پیوستگی ارواح ایشان از آن یاد شد. اکنون با توجه به این حقیقت است که مؤمن حق براءت جویی از برادر مؤمن خویش را نخواهد داشت و این به منزله حقی برای برادر مؤمنش خواهد بود که هیچ مؤمنی از او بیزاری نجوید. امیرمؤمنان علی(ع) در شمار حقوقی دیگر از مؤمن به همین مطلب تصریح کرده، می‌فرماید:

الْمُؤْمِنُ لَا يَغُشُّ أَخَاهُ وَلَا يَخُونُهُ وَلَا يَخْذُلُهُ وَلَا يَتَّبِعُهُ وَلَا يَقُولُ لَهُ أَنَا مِنْكَ بَرِيٌّ.^۱

مؤمن، برادرش را نمی‌فریبد و به او خیانت نمی‌کند و رهایش نمی‌کند و متهمش نمی‌سازد و به او نمی‌گوید که من از تو بیزارم.

اکنون وقتی مؤمن حق نداشته باشد که به برادر مؤمنش بگوید: «تو دیگر از من نیستی و مرا با تو کاری نیست، پس به حتم حق نخواهد داشت که او را دشمن خود خطاب کند و از او همچون دشمنان خود براءت جوید. امام صادق(ع) در شمارش حقوق مؤمن فرمود:

۱. علامه مجلسی: بحارالانوار، ج ۷۲، ص ۱۹۴، ح ۴، به نقل از الخصال، ج ۲، ص ۶۲۲.

...وَإِذَا قَالَ لَهُ أَنْتَ عُذْوِي فَقَدْ كَفَرَ أَحَدُهُمَا...^۱

...و هنگامی که به او (برادر مؤمنش) بگوید: تو دشمن من هستی، به حتم یکی از آن دو کفر می‌ورزد...^۲

۱. کلینی: کافی، ج ۲، ص ۱۷۱، ح ۷.

۲. به نظر می‌رسد مقصود امام(ع) از این که می‌فرماید: «به حتم یکی از آن دو کفر می‌ورزد» این باشد که یا باید برادر مؤمن انسان کافر شده باشد تا بتوان او را دشمن نامید یا گوینده با گفتن این جمله کافر می‌شود وقتی که برادر مومن خود را دشمن خود می‌خواند درحالی که برادرش، مؤمن است. کلامی که با عباراتی شبیه به همین حدیث از امام رضا(ع) نقل شده است، مؤید این معنا است. امام رضا(ع) می‌فرماید: اذا قال له انت عدوی فقد کفر احدهما صاحبه. هنگامی که به او (برادر مؤمنش) بگوید تو دشمن من هستی، پس به حتم یکی از آن دو هم صحبت خویش را تکفیر کرده است. علامه مجلسی: بحارالانوار، ج ۷۱، ص ۲۳۲، ح ۲۸.

حق چهاردهم دوست داشتن

از آن جا که حُب و بغض آدمی باید بر محور خدا باشد، پس مؤمن به سبب ایمانی که به خدا دارد، باید دوست داشته شود؛ چرا که دوست داشتن مؤمن، دوست داشتن ایمان به خدا است و دوست داشتن ایمان هم دوست داشتن خدا است. امام صادق(ع) فرمود:

مِنْ حُبِّ الرَّجُلِ دِينَهُ حُبُّهُ لِإِخْوَانِهِ.^۱

از جمله دین دوستی فرد، دوست داشتن برادرانش (برادران ایمانی) است.

گفتار امام(ع) به خوبی حکایت از آن دارد که دوست داشتن برادران ایمانی اگر به خاطر خدا باشد، از سنخ دوست داشتن دین خدا است و صد البته که دوست داشتن دین خدا، دوست داشتن خدا است؛ پس حَقِّ مؤمن بر گردن اهل ایمان است که او را دوست بدارند؛ چنان که امام صادق(ع) در شمار هفت حَقِّ مؤمن به نقل از رسول خدا(ص) فرمود:

...وَالْوُدُّ لَهُ فِي صَدْرِهِ...^۲

...و دوست داشتن او در سینه‌اش (دلش)...

امام باقر(ع) هم در مجموعه سفارش‌هایش به ابن مسکان درباره برادر مسلمان فرمود:

أَحِبِّ أَخَاكَ الْمُسْلِمَ...^۳

برادر مسلمانت را دوست بدار...

۱. حر عاملی: وسائل الشیعه، ج ۱۶، ص ۱۷۹، ح ۲۱۲۸۸.

۲. علامه مجلسی: بحارالانوار، ج ۷۱، ص ۲۲۲، ح ۳، به نقل از الخصال، ج ۲، ص ۳۵۱.

۳. همان، ح ۵، به نقل از الامالی صدوق، ص ۳۲۳.

این حق به اندازه‌ای اهمیت دارد که بدون آن، ایمان به کمال نمی‌رسد؛ چنان‌که از ائمه معصوم (ع) روایت شده است که فرمودند:

لَا يُكْمَلُ عَبْدٌ حَقِيقَةَ الْإِيمَانِ حَتَّى يُحِبَّ أَخَاهُ الْمُؤْمِنَ.^۱

حقیقت ایمان هیچ بنده‌ای کامل نمی‌شود تا آن‌که برادر مؤمنش را دوست بدارد.

وجود همین حق است که زمینه‌ساز پیدایش همه یا بسیاری از حقوق دیگر مؤمن است؛ زیرا با وجود محبت است که فرد در رفع نیازهای برادران مؤمنش می‌کوشد، از آن‌ها در برابر ستمگران حمایت می‌کند، در بیماری به عیادتشان می‌رود و ... امام صادق (ع) چنان‌که در قسمت ستایش پیوند آمد، از حسین بن نعیم صحاف درباره محبتش به برادران ایمانی‌اش پرسید و وقتی پاسخ مثبت حسین را شنید، از سود رساندن به ایشان سؤال فرمود و آن‌گاه پس از حق شمردن محبت به اهل ایمان، سودرسانی را موقوف بر محبت معرفی کرد، آن‌جا که فرمود:

أَمَّا إِنَّهُ يَحِقُّ عَلَيْكَ أَنْ تُحِبَّ مَنْ يُحِبُّ اللَّهَ. أَمَا وَاللَّهِ لَا تَنْفَعُ مِنْهُمْ أَحَدًا حَتَّى تُحِبَّهُ...^۲

البته حقی است بر تو که دوست بداری آن کسی را که خدا دوست دارد، البته به خدا سوگند که تا فردی از آن‌ها را دوست نداری به او سود نرسانی...

زمینه این محبت در وجود اهل ایمان همان ارتباط روحی است که به فطرت و خلقت ایشان بازمی‌گردد و چنان‌که گذشت، همین ارتباط است که آن‌ها را غمخوار یکدیگر می‌کند و بدون سابقه آشنایی، به یکدیگر علاقه‌مندشان می‌کند. حنان بن سدير به نقل از پدرش می‌گوید که به امام صادق (ع) عرض کردم که من با مردی برخورد کردم که پیش از آن، نه من او را دیده بودم و نه او مرا دیده بود. من او را به شدت دوست می‌داشتم

۱. همان، ص ۲۳۶، ح ۳۸. به نقل از عدة الداعی، ص ۱۸۶، در منابع اهل سنت آمده که رسول خدا (ص) فرمود: والذی نفسی بیده لا تدخلوا الجنة حتی تؤمنوا و لا تؤمنوا، حتی تحابوا، الا أدلکم علی أمر اذا انتم فعلتموه تحاببتم؛ أفشو السلام بینکم. سوگند به کسی که جانم در دست او است! به بهشت داخل نمی‌شوید تا ایمان بیاورید و ایمان نمی‌آورید تا (همدیگر را) دوست بدارید، آیا شما را به کاری راهنمایی کنم که وقتی انجامش دهید، همدیگر را دوست خواهید داشت؟ سلام کردن را بین خود آشکار سازید. ترمذی: سنن ترمذی، ج ۴، ص ۱۵۶، ح ۲۸۲۹.

۲. کلینی: کافی، ج ۲، ص ۲۰۱، ح ۸.

و وقتی با او سخن گفتم، دیدم او هم همین حال را درباره من دارد و او خود به من از این حالش خبر داد. امام (ع) فرمود:

صَدَقْتَ يَا سَدِيرًا! إِنَّ ائْتِلَافَ قُلُوبِ الْأَبْرَارِ إِذَا اتَّقَوْا وَإِنْ لَمْ يُظْهِرُوا التَّوَدُّدَ بِالسِّنِّيهِمْ كَسْرَعَةِ اخْتِلَاطِ قَطْرِ
السَّمَاءِ عَلَى مِيَاهِ الْأَنْهَارِ وَإِنَّ بُعْدَ ائْتِلَافِ قُلُوبِ الْفَجَّارِ إِذَا اتَّقَوْا وَإِنْ أَظْهَرُوا التَّوَدُّدَ بِالسِّنِّيهِمْ كَبُعْدِ الْبَهَائِمِ مِنَ
التَّعَاطُفِ وَإِنْ طَالَ ائْتِلَافُهَا عَلَى مَدْوَدٍ وَاحِدٍ.^۱

راست گفתי ای سدیر! همانا دل‌های خوبان در هنگام روبه‌رو شدن با هم، مانند سرعت آمیختن قطره‌های باران آسمان بر آب‌های نهرها است، اگرچه این محبت را به زبان آشکار نکنند و همانا دوری اتصال دل‌های بدان در هنگام روبه‌رو شدن با هم، اگر به زبان اظهار دوستی هم کنند، مانند دوری چهارپایان در مهربانی است، اگرچه مدتی طولانی از یک آخور علف بخورند.

۱. علامه مجلسی: بحارالانوار، ج ۷۱، ص ۲۸۱، ح ۱، به نقل از الامالی طوسی، ص ۴۱۱.

حق‌بانزدهم آشنایی با نام و خانواده

دوست داشتن برادر مؤمن بدون پرسش از نام و نشان او و آشنایی با خانواده‌اش معقول نیست. وقتی فرد با مؤمنی رابطه برقرار کرد، باید از همان آغاز با برخی مشخصات او آشنا شود. آشنایی تقریبی با برادر مؤمن، سبب استحکام رابطه آن دو می‌شود و بدون این شناخت، هم‌چون رابطه دو بیگانه است که فقط یکدیگر را دوست دارند. امام باقر(ع) به نقل از رسول خدا(ص) فرمود:

إِذَا أَحَبَّ (جَاء) أَحَدُكُمْ أَخَاهُ الْمُسْلِمَ فَلْيَسْأَلْهُ عَنِ اسْمِهِ وَاسْمِ أَبِيهِ وَ قَبِيلَتِهِ وَ عَشِيرَتِهِ فَإِنَّ مِنْ حَقِّهِ الْوَأْجِبَ وَ صِدْقِ الْإِحَاءِ أَنْ يُسْأَلَ عَنْ ذَلِكَ وَ إِلَّا فَإِنَّهَا مَعْرِفَةٌ حُمَقٍ.^۱

هنگامی که فردی از شما برادر مسلمانش را دوست دارد (پیش او می‌آید) پس باید از نام او و نام پدرش و قبیله و عشیره‌اش بپرسد، همانا از حقوق واجب او (برادر مسلمان) و صداقت در برادری است که او درباره این امور بپرسد وگرنه این شناخت احمقانه است.

در کلام دیگری شبیه به همین رسول خدا(ص) فرمود:

إِذَا أَحَى أَحَدُكُمْ رَجُلًا فَلْيَسْأَلْهُ عَنِ اسْمِهِ وَاسْمِ أَبِيهِ وَ قَبِيلَتِهِ وَ مَنْزِلِهِ، فَإِنَّهُ مِنْ وَاجِبِ الْحَقِّ وَ صَافِي الْإِحَاءِ وَ إِلَّا فَهِيَ مَوَدَّةٌ حَمَقَاءُ.^۲

هنگامی که فردی از شما با مردی برادری کرد، باید از نامش و نام پدرش و

۱. کلینی: کافی، ج ۲، ص ۶۷۱، ح ۳ و محدث نوری: مستدرک الوسائل، ج ۸، ص ۴۴۰، ح ۹۹۳۱.

۲. علامه مجلسی: بحارالانوار، ج ۷۱، ص ۱۶۶، ح ۳۰، به نقل از کنز الفوائد، ج ۱، ص ۹۸.

قبیله‌اش و خانه‌اش بپرسد؛ پس همانا این از حقوق واجب و صفا و خلوص برادری است و گرنه آن، دوستی احمقان است.

حقیقت‌انزدهم نگه داشتن دوستی (يَحْفَظُ حُلَّتَهُ)

«حُلَّة» به معنای دوستی و مودت است و مؤمن باید دوست برادر مؤمنش باشد و این دوستی را حفظ و از آن نگاه‌داری کند.

مفهوم دوستی و نظر اسلام درباره آن

به رابطه‌ای که برپایه پیوند روحی (محبّت) بین افراد برقرار می‌شود، رابطه دوستی می‌گویند. این دوست داشتن (محبّت) است که رابطه خوب دوستی را به ارمغان می‌آورد و در مقابل دشمنی قرار می‌گیرد؛ به عبارت دیگر، «محبّت» پیوندی باطنی و قلبی است که پیوند ظاهری و رفتاری «مودّت» را در پی خواهد داشت.

خداوند متعالی در قرآن کریم درباره پیوند دوستی و مودت می‌فرماید:

جَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً.^۱

خدا بین شما مودت و رحمت را قرار داد.

مودت، دوستی‌ای است که در حال حاضر وجود دارد و به معنای پیوند زدن است و رحمت به ابزار دوستی تعبیر شده است.

تشویق به دوستی در آیین روایات

پیشوایان معصوم (ع) با سفارش‌های بسیار به دوستی با اهل ایمان و بیان آثار مثبت برای آن، همگان را به آن ترغیب کرده‌اند. امام باقر (ع) به نقل از رسول خدا (ص) فرمود:

وَدُ الْمُؤْمِنِينَ لِلْمُؤْمِنِينَ فِي اللَّهِ مِنْ أَعْظَمِ شُعَبِ الْإِيمَانِ.^۱

دوستی مؤمن با مؤمن برای خدا از بزرگ‌ترین شعبه‌های ایمان است.

اکنون بدیهی است که وقتی دوستی با مؤمن تا این اندازه ارزشمند باشد، پیامدهای بسیار خوبی هم خواهد داشت.

رسول خدا(ص) و امام رضا(ع) فرمودند:

مَنْ اسْتَفَادَ أَخًا فِي اللَّهِ فَقَدْ اسْتَفَادَ بَيْتًا فِي الْجَنَّةِ.^۲

کسی که برادری در راه خدا به دست آورد، پس به حتم خانه‌ای در بهشت به دست آورده است.

اگرچه کوشش آدمی در برقراری پیوند برادری ایمانی مؤثر است، ولی به نظر می‌رسد پدید آورنده این پیوند مبارک، ذات خداوند تبارک و تعالی است. او این پیوند را پدید می‌آورد و در ازای آن به بندگان مؤمنش پاداش می‌دهد.

رسول خدا(ص) نیز می‌فرماید:

مَا أَخَذَتِ اللَّهُ إِخَاءَ بَيْنَ مُؤْمِنِينَ إِلَّا أَخَذَتْ لِكُلِّ مِنْهُمَا دَرَجَةً.^۳

خداوند بین دو مؤمن، پیوند برادری پدید نمی‌آورد جز آن که برای هر یک از آن دو، درجه‌ای پدید آورد. پس هرکس خواهان یک درجه از بهشت است، یک پیوند دوستی با برادر دینی خود برقرار کند.

با توجه به آثار بسیار ارزنده‌ای که برای دوستی و برادری با اهل ایمان وجود دارد، سفارش به افزودن عدد دوستان، امری طبیعی به نظر می‌رسد.

امام صادق(ع) می‌فرماید:

اسْتَكْبَرُوا مِنَ الْإِخْوَانِ فَإِنَّ لِكُلِّ مُؤْمِنٍ دَعْوَةَ مُسْتَجَابَةً وَقَالَ اسْتَكْبَرُوا مِنَ الْإِخْوَانِ فَإِنَّ لِكُلِّ مُؤْمِنٍ شَفَاعَةً وَقَالَ أَكْثَرُوا مِنْ مُوَاخَاةِ الْمُؤْمِنِينَ فَإِنَّ لَهُمْ عِنْدَ اللَّهِ يَدًا يَكْفِيهِمْ بِهَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ.^۴

۱. کلینی: کافی، ج ۲، ص ۱۲۵، ح ۳.

۲. علامه مجلسی: بحارالانوار، ج ۷۱، ص ۲۷۶، ح ۴، و حر عاملی: وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۱۶، ح ۱۵۵۲۱.

۳. همان، ص ۲۷۸، ح ۱۴، به نقل از عدة الداعی، ص ۱۸۹.

۴. حرّ عاملی: وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۱۷، ح ۱۵۵۲۶.

برادر (دینی) فراوان گیرید؛ چون هر مؤمنی را دعایی مستجاب است و برادر بسیار گیرید؛ زیرا هر مؤمنی را شفاعتی است. بسیار با مؤمنان پیمان برادری بندید؛ زیرا آنها نزد خدا حقی دارند که روز قیامت، برابر آن از او پاداش گیرند.

پس هرچه تعداد برادران دینی بیشتر باشد، دعاگوها فراوان تر می شوند و چون این دعا کردن از حقوقی است که دین الاهی برای برادران مؤمن در نظر گرفته است، پس دعاهای آنها در حق یکدیگر مستجاب می شود؛ زیرا آنچه از سوی دین لحاظ می شود، از روی حکمت است. همچنین خداوند به مؤمنان حق داده است که همدیگر را شفاعت کنند؛ البته این امر به مراتب ایمانی شان بستگی دارد. پس هر برادر مؤمن در قیامت یک شفیع برای انسان است.

امام (ع) سفارش می کند که برادری تان را در حق مؤمنان گسترش دهید؛ چون آنها در قیامت دوستی همچون خداوند دارند که آنها را دست خالی بر نمی گرداند و به هر دستی چیزی عنایت می کند.

برادران دینی در دنیا و آخرت به انسان دوستی می رسانند و همچون دژی استوار آدمی را در برابر سختی های این دو سرانگهبانند؛ چنان که امام رضا (ع) فرمود:

إِغْلَمَ بِرَحْمَتِكَ اللَّهُ أَنَّ حَقَّ الْإِخْوَانِ وَاجِبٌ قَرَضٌ لَزِمٌ... وَهُمْ حُصُونُكُمْ الَّتِي تَلْجَأُونَ إِلَيْهَا فِي الشَّدَائِدِ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ...^۱

بدان! خدا تو را رحمت کند، همانا حق برادران (ایمانی) واجب، فریضه و لازم است... و ایشان دژهای شما هستند که در سختی ها، در دنیا و آخرت، به ایشان پناه می برید.

با این وصف است که انسان می تواند برای نیازهایش از ایشان کمک بگیرد؛ زیرا از حقوق برادری این است که حاجت برادر مؤمنش را برآورده کند.
امام صادق (ع) می فرماید:

۱. علامه مجلسی: بحارالانوار، ج ۷۱، ص ۲۲۶، ح ۲۰، به نقل از فقه الرضا، ص ۳۳۵.

أَكْثَرُوا مِنَ الْأَصْدِقَاءِ فِي الدُّنْيَا فَإِنَّهُمْ يَنْمَعُونَ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ أَمَا فِي الدُّنْيَا فَحَوَائِجُ يُقِيمُونَ بِهَا وَأَمَا الْآخِرَةَ فَإِنَّ أَهْلَ جَهَنَّمَ قَالُوا «فَمَا لَنَا مِنْ شَافِعِينَ وَلَا صَدِيقٍ حَمِيمٍ»^۱.

در دنیا دوست بسیار گیرید، به راستی آن‌ها در دنیا و آخرت سودمندند. اما در دنیا پس نیازهایی وجود دارد که برای (رفع) آن‌ها برمی‌خیزند و اما در آخرت سخن اهل جهنم این است که کسی برای شفاعت ما وجود ندارد و دوستی صمیمی نداریم (که به کار ما بیاید).

همچنین امام(ع) به نقل از رسول خدا(ص) فرمود:

مَنْ اسْتَفَادَ أَخًا فِي اللَّهِ زَوَّجَهُ اللَّهُ حَوْرَاءَ قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ وَإِنْ أَخَى أَحَدُنَا فِي الْيَوْمِ سَبْعِينَ أَخًا: قَالَ: إِي وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ، لَوْ أَخَى الْفَأْ لَزَوَّجَهُ اللَّهُ تَعَالَى الْفَأ.^۲

کسی که برادری در راه خدا به دست آورد، خداوند یک حوری (از حوریان بهشت) به همسریش درآورد. (یک تزویج در بهشت برای او از سوی خداوند است) پس گفتند: ای رسول خدا! و اگر کسی توانست روزی هفتاد پیوند برادری برقرار کند؟ حضرت فرمود: سوگند به کسی که جانم در دست او است، اگر هزار تا هم باشد، به حتم خداوند برای هر کدام یک زوج قرار می‌دهد.

در یکی از اشعار منسوب به امیرمؤمنان علی(ع) آمده است:

عَلَيْكَ بِإِخْوَانِ الصَّفَاءِ فَإِنَّهُمْ
عِمَادٌ إِذَا اسْتَنْجَدْتَهُمْ وَ ظُهُورٌ
وَ لَيْسَ كَثِيرًا أَلْفٌ خِلٌّ وَ صَاحِبٌ
وَ إِنَّ عَادُوًّا وَاحِدًا لَكَثِيرٌ.^۳

بر تو باد گرفتن برادران بی‌آلایش پس همانا ایشان
در هنگام یاری خواستن، تکیه‌گاه و پشتیبانند.

۱. شعرا (۲۶): ۱۰۰ - ۱۰۱.

۲. حرّ عاملی: وسائل الشیعة، ج ۱۲، ص ۱۷، ح ۱۵۵۲۵.

۳. محدث نوری: مستدرک الوسائل، ج ۸، ص ۳۲۲، ح ۹۵۵۴.

۴. حرّ عاملی: وسائل الشیعة، ج ۱۲، ص ۱۷، ح ۱۵۵۲۳.

هزار دوست و همراه داشته باشی زیاد نیست
همانا یک دشمن (داشته باشی) زیاد است.

امام صادق (ع) فرمود:

قَالَ لَقْمَانُ لِابْنِهِ يَا بُنَيَّ اتَّخِذْ أَلْفَ صَدِيقٍ وَ أَلْفَ قَلِيلٍ وَ لَا تَتَّخِذْ عَدُوًّا وَاحِدًا وَ الْوَاحِدُ كَثِيرٌ.^۱

لقمان به پسرش گفت: ای پسر! هزار دوست برگزین که این هزار، کم است و یک دشمن نگیر که یکی هم زیاد است.

حضرت داوود (ع) نیز به فرزندش حضرت سلیمان (ع) فرمود:

..لَا تَسْتَقِلَّنْ أَنْ يَكُونَ لَكَ عَدُوٌّ وَاحِدٌ وَ لَا تَسْتَكْتَبِرَنَّ أَنْ يَكُونَ لَكَ أَلْفٌ صَدِيقٍ.^۲

...هرگز یک دشمن را برای خود کم نشمار و هرگز هزار دوست را برای خود زیاد ندان.

اگرچه به تحصیل رابطه برادری سفارش بسیار شده است، ولی در روایات قید «لله» یا «فی الله» برای پیوند برادری آمده است و این به معنای آن است که دوستی باید برای کارهای خدایی باشد. در «لله» برای خدا پیوند زدن و در «فی الله» در راه خدا پیوند زدن است.

امیرمؤمنان علی (ع) فرمود:

وَأَدْوَا مَنْ تُؤَادُونَهُ فِي اللَّهِ وَ أَبْغَضُوا مَنْ تُبْغِضُونَهُ فِي اللَّهِ سُبْحَانَهُ.^۳

با هرکس دوستی می‌کنید، در راه خدا دوستی کنید و با هرکس دشمنی می‌کنید، در راه خداوند سبحان دشمنی کنید.

دوستی و برادری اگر برپایه‌ای غیر از خدا استوار شود، کم ارزش یا بی‌ارزش خواهد بود و چه بسا در برخی موارد باری سنگین بر دوش فرد باشد. امیرمؤمنان علی (ع) فرمود:

كُلُّ مَوَدَّةٍ مَبْنِيَّةٍ عَلَى غَيْرِ ذَاتِ اللَّهِ ضَلَالٌ وَ الْإِعْتِمَادُ عَلَيْهَا مُحَالٌ.^۴

۱. همان، ص ۱۶، ح ۱۵۵۲۲.

۲. علامه مجلسی: بحارالانوار، ج ۷۱، ص ۲۶۴، ح ۳، به نقل از کنز الفوائد، ج ۱، ص ۹۸.

۳. آمدی: غررالحکم، ص ۴۲۳، ح ۹۷۰۹.

۴. همان، ح ۹۷۰۱.

هر رابطه دوستی که بر غیر محور خدا پایه‌ریزی شود، گمراهی است و تکیه کردن بر آن، غیرممکن است (نتوان بر آن تکیه کرد).

آن‌گاه که دوستی بر محور هوس شکل گیرد، سست و ناپایدار است؛ زیرا هوس‌ها متغیر، زودگذر و زوال‌پذیرند؛ چنان که حضرت فرمود:

إِخْوَانُ الدُّنْيَا تَنْقَطِعُ مَوَدَّتُهُمْ لِسُرْعَةِ انْقِطَاعِ سَبَابِهَا.^۱

برادران دنیایی دوستی‌شان بریده شود؛ زیرا اسباب و علل آن دوستی به سرعت بریده شود.

ولی اگر محور دوستی خدا و دین او باشد، به ماندگاری خدا و دینش، ماندگار خواهد ماند؛ چنان که حضرت فرمود:

الْإِخْوَانُ فِي اللَّهِ تَعَالَى تَدُومُ مَوَدَّتُهُمْ لِدَوَامِ سَبَبِهَا.^۲

برادرانی که برادری‌شان در راه خدا باشد، دوستی‌شان پایدار است، به خاطر پایدار بودن سبب این دوستی (که خداوند تعالی است).

امام صادق (ع) فرمود:

ثَلَاثَةُ أَشْيَاءَ فِي كُلِّ زَمَانٍ عَزِيزَةٌ: الْأَخُ فِي اللَّهِ وَالرَّوْحَةُ الصَّالِحَةُ الْوَالِيَةُ فِي دِينِ اللَّهِ وَالْوَالِدُ الرَّشِيدُ وَمَنْ أَصَابَ أَحَدَ الثَّلَاثَةِ فَقَدْ أَصَابَ خَيْرَ النَّارَيْنِ وَالْحِظُّ الْأَوْفَرَ مِنَ الدُّنْيَا وَاحْتِرَاقُ تَوَاحِي مِنْ أَرَادَكَ لِيَطْمَعِ أَوْ خَوْفٍ أَوْ مَيْلٍ أَوْ لِلْأَكْلِ وَالشَّرْبِ وَأَطْلَبْ مُوَاخَاةَ الْأَنْبِيَاءِ وَتَوَفَّى الْأَرْضِ وَإِنْ أَفْتَيْتَ عُمَرَ كَ فِي طَلِبِهِمْ فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ لَمْ يَخْلُقْ عَلَى وَجْهِ الْأَرْضِ أَفْضَلَ مِنْهُمْ بَعْدَ الْأَنْبِيَاءِ وَالْأَوْلِيَاءِ وَمَا أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَى الْعَبْدِ بِمِثْلِ مَا أَنْعَمَ بِهِ مِنَ التَّوْفِيقِ بِصُحْبَتِهِمْ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ «الْأَخْلَاءُ يَوْمَئِذٍ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ إِلَّا الْمُتَّقِينَ»^۳ .^۴

سه چیز در هر زمان عزیز است: برادری در راه خدا، همسری شایسته و همراه و یار در دین خدا و فرزندی راه یافته (هدایت شده) و هر کس به یکی از این سه رسید (آن را به دست آورد)، پس خیر دو سرا (دنیا و آخرت) و بهره

۱. همان، ص ۴۱۷، ح ۹۵۴۶.

۲. همان، ص ۴۲۲، ح ۹۶۹۵.

۳. زخرف (۴۳): ۶۷.

۴. علامه مجلسی: بحارالانوار، ج ۷۱، ص ۲۸۲، ح ۳، به نقل از مصباح الشریعه، ص ۱۵۰.

فراوان‌تر از دنیا به دست آورده است و بر حذر باش از دوستی با کسی که تو را برای چشمداشت یا ترس یا میل یا خوردن و آشامیدن بخواهد و برادری با تقوایان را بطلب، اگرچه در تاریکی‌های زمین باشد و اگرچه عمرت را در طلب ایشان سپری کنی؛ زیرا خداوند عزوجل بر روی زمین پس از پیامبران و اولیا، بافضیلت‌تر از ایشان نیافریده است و نعمتی همچون توفیق همراهی ایشان به بنده نداده است. خداوند عزوجل فرمود: «دوستان در این روز (قیامت) دشمن یکدیگر می‌شوند، جز اهل تقوا.»

سفارش به برقراری رابطه دوستی با اهل ایمان به اندازه‌ای است که گویا این خود از حقوقی است که اهل ایمان بر گردن یکدیگر دارند. امیرمؤمنان علی (ع) فرمود:

مَنْ لَّا إِخَاءَ لَهُ لَّا خَيْرَ فِيهِ.^۱

کسی که برادری ایمانی نداشته باشد، خیری در او نیست.

همچنین می‌فرماید:

أَعْجَزُ النَّاسِ مَنْ عَجَزَ عَنِ الْكِسَابِ الْإِخْوَانِ.^۲

ناتوان‌ترین مردم کسی است که از به دست آوردن برادران (دینی) ناتوان باشد (نتواند یک پیوند روحی با برادر دینی خود برقرار کند).

همان‌گونه که گذشت، مودت از محبت پدید می‌آید. محبت، پیوند قلبی و باطنی است و مودت، پیوند بیرونی و رفتاری با دیگری است. اکنون با توجه به سفارش‌های بسیار بر مودت با اهل ایمان می‌توان به اهمیت محبت به ایشان پی برد. آن‌گاه که به دوستی با اهل ایمان سفارش شود، دوست داشتن (محبت) ایشان نیز مطلوب و پسندیده خواهد بود تا آن‌جا که از آن با عنوان حقی از حقوق ایشان یاد شده است.

ارزش حفظ دوستی

کسی که با برادر ایمانی‌اش پیوند بخورد، مورد ستایش است و کسی که نتواند این پیوند

۱. آمدی: غررالحکم، ص ۴۱۴، ح ۹۴۵۸.

۲. حرّ عاملی: وسائل الشیعة، ج ۱۲، ص ۱۸، ح ۱۵۵۲۷.

را برقرار کند، مورد نکوهش قرار گرفته است.

مراقبت در حفظ پیوند نکته مهمی است که انسان باید در آن کوشا باشد. امیرمؤمنان علی(ع) فرمود:

مَنْ فَقَدَ أَخًا فِي اللَّهِ فَكَأَنَّهَا فَقَدَ أَشْرَفَ أَعْضَائِهِ.^۱

اگر کسی یک برادر دینی (در راه خدا) را از دست بدهد، مثل این که اشرف اعضای بدنش را از دست داده است. (برخی به دل و برخی به سر تعبیر می‌کنند).

همچنین فرمود:

أَعْجَزُ النَّاسِ مَنْ عَجَزَ عَنِ اكْتِسَابِ الْإِخْوَانِ وَأَعْجَزُ مِنْهُ مَنْ صَبَّحَ مَنْ ظَفَرَ بِهِ مِنْهُمْ.^۲

ناتوان‌ترین مردم کسی است که از به دست آوردن برادران (دینی) ناتوان باشد و ناتوان‌تر از او کسی است که دوست پیدا کرده، ولی از نگهداری آن عاجز است.

پیوند برادری به اندازه‌ای مهم و ارزشمند است که نباید با پیدایش هر مشکلی به آسانی از آن صرف‌نظر کرد و نابودش ساخت.

بد کسی دان که دوست کم دارد زو بتر چون گرفت، بگذارد.^۳
اگر در برادر مؤمن نشانه‌های دوستی وجود داشت، نباید پیوند با او را قطع کرد، گرچه موارد ذیل در او دیده شود:

بهبان‌های نادرست برای گسستن دوستی

۱. شک‌نامعقول در صداقت: انجام عملی که موجب ریب و شک (احتمال ضعیف نامعقول) به برادر مؤمن شود. این تردید از القائات شیطان است؛ پس هرگاه در صداقت، دوستی و درستی برادر مؤمن شکی پدید آمد، نباید به آن اعتنا کرد، بلکه باید آن را از خود دور ساخت. امیرمؤمنان علی(ع) چنان که گذشت، به فرزندش محمد حنفیه فرمود:

۱. آمدی: غرالحکم، ص ۴۱۴، ح ۹۴۶۱.

۲. حرّ عاملی: وسائل الشیعة، ج ۱۲، ص ۱۸، ح ۱۵۵۲۷.

۳. سنایی: دیوان اشعار.

با یک احتمال (ضعیف، پوچ و بی پایه) برادرت را جدا مکن (این پیوندهای الهی را قطع نکن) و رابطات را بدون درنگ با او قطع نکن. شاید در حالی که تو او را سرزنش می کنی، عذری داشته باشد.^۱ وقتی هم که از تو عذر خواست تا تو را خشنود کند، عذرش را بپذیر و رابطه را قطع نکن.

۲. ناسپاسی و بی‌مبالاتی در دوستی: ناسپاسی و جفایی که از بی‌توجهی نشأت گرفته است نباید بهانه‌ای برای بر هم زدن پیوند دوستی شود. انسان بعد از قبول عذر باید رشته محبت را محکم‌تر کند و بر این باور باشد که ارزش برادری با اهل ایمان بسیار بیشتر از چیزی است که در ناسپاسی احتمالی آن‌ها از دست خواهد داد. امیرمؤمنان علی (ع) در وصیتی طولانی به امام حسن (ع) و محمد بن حنفیه می‌فرماید:

أَطْعُ أَحَاكَ وَإِنْ عَصَاكَ وَصِلَّهُ وَإِنْ جَفَاكَ...^۲

فرمانبردار برادرت باش (در برابر او چنان باش که خواسته مشروع او را برآورده کنی) اگرچه او نافرمانی تو کند (خواسته مشروع تو را برنیاورد) و تو با او پیوند برقرار کن، اگرچه او به تو جفا کند...

اعتنا، دقت و حساسیت در پاسداری از پیوند دوستی و برادری ایمانی اگر یک‌جانبه (فقط از سوی یکی از دوستان) هم باشد، بجا و شایسته است؛ یعنی اگر دیگر برادران، چندان مبالاتی در رعایت دوستی و حفاظت از آن ندارند، با این حال سزاوار است که انسان در مراقبت از دوستی و پیوند برادری بکوشد. امیرمؤمنان علی (ع) فرمود:

كُنْ لَوْلُدٍ حَافِظًا وَإِنْ لَمْ تَجِدْ مُحَافِظًا.^۳

دوستی را نگهبان باش، اگرچه نگهبانی برای آن نیابی.

در اشعار منسوب به حضرت (ع) هم آمده است که فرمود:

مَا وَدَّيْتِي أَحَدٌ إِلَّا بَدَلْتُ لَهُ

صَفْوَةَ الْمَوَدَّةِ مِنِّي أَخِيرَ الْأَبَدِ

۱. حرّ عاملی: وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۲۱۷، ح ۱۶۱۲۵.

۲. علامه مجلسی: بحار الانوار، ج ۷۴، ص ۲۱۵، ح ۱؛ آمدی: غررالحکم، ص ۴۲۱، ح ۹۶۵۹.

۳. آمدی: غررالحکم، ص ۴۱۴، ح ۹۴۳۳.

وَلَا قَلَانِي وَ إِنْ كَانَ الْمُسِيءُ بِنَا
إِلَّا دَعَاؤُ لَكُمُ الرَّحْمَنَ بِالرَّشَدِ^۱

هیچ کس با من دوستی نکرد مگر آن که برایش بذل کردم
صفای دوستی را برای همیشه
بیزار ساخت مرا اگرچه به من بدی کرد

مگر آن که از خدای رحمان برایش رشد خواستم
۳. خشم ناگهانی: خشم و ناراحتی برادر مومن نباید بهانه‌ای برای گسستن پیوند با او
باشد؛ بلکه با رعایت حال و ابراز مهربانی باید در تبدیل حالت خشم به مودت و دوستی
کوشید.

امام صادق(ع) فرمود:

...فَإِنْ كَانَ عَلَيْكَ غَائِبًا فَلَا تُفَارِقْهُ حَتَّى تَسْأَلَ (سَخِيمَتَهُ) سَمِيحَتَهُ...^۲

...اگر برادر مؤمنت به تو سرکوفت زد (درشتی کرد) از او جدا نشو تا (این خشم
فرو بنشیند) گذشت و بخشش را بخواهی...

یعنی به این دوستی وفادار باش و رشته محبتت را نگاهدار تا این که آن ناراحتی را به
آرامش و نرمی تبدیل کنی. مؤمن نباید با دیدن برخورد تند برادرش برنجد و از او جدا
شود؛ بلکه باید به اندازه‌ای شرح صدر داشته باشد که با شنیدن سرزنش و دیدن تندی از
برادرش، تحمل کرده و دوستی با او را حفظ کند.

دشنام تو را ثنای خود می‌دانم نفرین تو را دعای خود می‌دانم
گر قهر کنی و گر عطا فرمایی یک یک همه را به جای خود می‌دانم^۳
آن گاه که ملاک‌های دوستی در کسی یافت شد و دوستی برقرار گردید، نباید به سبب
برخی مسائل این رشته دوستی قطع گردد؛ چون همین قطع نکردن رشته دوستی، بر فرد
تأثیر می‌گذارد و کسی که در وادی محبت گام می‌نهد، باید در ابعاد اعتقادی، اجتماعی و

۱. دیوان امام علی(ع)، ص ۱۴۶.

۲. کلینی: کافی، ج ۲، ص ۱۷۰، ح ۵ و علامه مجلسی: بحار الانوار، ج ۷۱، ص ۲۲۲، ح ۵.

۳. حسین بن معین الدین میبیدی: دیوان امام علی(ع)، ص ۳۴۸.

دیگر ابعاد وفادار باشد تا جایی که اگر ملامت هم شنید، خاطرش نرنجد. وفا کنیم و ملامت کشیم و خوش باشیم که در طریقت ما کافری است رنجیدن^۱ یافتن دوست جدید: گاه یافتن دوست جدید عامل کم توجهی به دوستان قدیمی و سرانجام گسستن پیوند دوستی با آنها می شود. انسان می پندارد با پیدا کردن دوست جدید، دیگر نیازی به رفاقت های گذشته اش ندارد و توهم خویش را بر این باور استوار می سازد که از هر چیزی، جدید آن نیکو است؛ حال آن که انسان نباید در برقراری پیوندهای دوستی دنباله رو هوا و هوس باشد؛ بلکه لازمه این پیوند، اندیشیدن ریشه ای و اساسی است. آدمی با تأمل درمی یابد که پیوند دوستی با دیگر امور متفاوت است و نباید با یافتن دوستان جدید از دوستان قدیمی صرف نظر کرد.

امیر مؤمنان علی (ع) می فرماید:

اخْتَرِ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ جَدِيدَةً وَمِنَ الْإِخْوَانِ أَقْدَمَهُمْ.^۲

در انتخاب هر چیز، نو آن را برگزین، اما در دوستان (این چنین نباش) قدیمی ترین ایشان را برگزین.

حضرت داوود (ع) به فرزندش سلیمان فرمود:

يَا بَنِي لَا تَسْتَبْدِلَنَّ بِأَخٍ قَدِيمٍ أَخًا مُسْتَفَادًا مَا اسْتَقَامَ لَكَ.^۳

ای پسر! یک دوست و برادر قدیمی که داشتی بایک دوست و برادر جدیدی که می خواهی از او استفاده کنی مبادله نکن.

امیر مؤمنان علی (ع) فرمود:

مَنْ كَانَ دَا حِفَاظٍ وَوَفَاءٍ لَمْ يَعْدَمْ حُسْنَ الْإِحَاءِ.^۴

کسی که دارای حفاظت (پایداری) و وفا باشد، هیچ گاه نیکویی برادری را از بین نمی برد.

۱. حافظ شیرازی: دیوان اشعار، غزل ۳۹۳.

۲. آمدی: غررالحکم، ص ۴۱۶، ح ۹۵۱۴.

۳. علامه مجلسی: بحار الانوار، ج ۷۱، ص ۲۶۴، ح ۳، به نقل از کنز الفوائد، ج ۱، ص ۹۸.

۴. آمدی: غررالحکم، ص ۲۵۱، ح ۵۲۵۹.

گذشت ایام، هر چیزی جز پیوندهای قلبی را فرسوده می‌سازد. پیوند برادری ایمانی با سپری شدن زمان، راسخ‌تر و عمیق‌تر می‌شود؛ زیرا پیوندی که بر مدار دین و محور خدا پدید آمده باشد، محبت را رفته رفته عمیق‌تر و خالص‌تر می‌سازد؛ چنان‌که امیرمؤمنان علی(ع) فرمود:

عَلَى التَّوَّاحِي فِي اللَّهِ تَخْلُصُ الْمُحِبَّةُ.^۱

بر پایه برادری در راه خدا، محبت، خالص و پاک گردد.

و این خود از آن رو است که این دوستی و برادری به خواهش نفس پدید نیامده است تا به پستی گراییده و محکوم به فنا باشد؛ بلکه چنین پیوندی سازنده و رشد دهنده اهل ایمان است و چنان‌که خواهد آمد، سبب حیات قلب آنها است؛ پس نباید با جاذبه گذرای امیال، پشت بر برادران قدیمی کرد؛ چرا که ایشان بهترین برادران شمرده شده‌اند. امیرمؤمنان علی(ع) فرمود:

خَيْرُ كُلِّ شَيْءٍ جَدِيدُهُ، وَ خَيْرُ الْإِحْوَانِ أَقْدَمُهُمْ.^۲

بهترین هر چیز تازه آن است؛ ولی بهترین برادران، قدیمی‌ترین آنها است.

البته آنچه از این روایات به دست می‌آید، این نیست که انسان در پی یافتن دوستان جدید نباشد؛ زیرا چنان‌که گذشت، یافتن دوست از توانایی‌های نیکوی فرد شمرده شده است؛ بلکه مراد آن است که یافتن دوست جدید نباید به قیمت از دست دادن دوستان قدیمی تمام شود و به عبارت دیگر، انسان باید ضمن حفظ دوستی‌های قدیمی خود در جست‌وجوی دوستان جدید برآید.

۱. همان، ص ۴۲۳، ح ۹۷۰۰.

۲. همان، ص ۴۱۶، ح ۹۵۱۵.

حقوق‌فدهم

مراعات پیمان (یرعی ذمته)

دوستان سخت پیمان را ز دشمن باک نیست
شرط یار آن است کز پیوند یارش نگسلد^۱

«یرعی» به معنای رعایت کردن و پاسداری و نگهداری است و «ذمه» به معنای پیمان و تعهد است و شامل انواع و اقسام گوناگونی می‌شود که چه بسا همه آن‌ها از این کلمه قصد شده باشد. این انواع عبارت است از:

۱. پیمان‌های بیرونی و اعتباری: برخی پیمان‌ها با اراده و قرارداد افراد پدید می‌آید و به اموری بیرون از باطن ایشان تعلق می‌گیرد. پیمان‌های مالی، تعهدهای کاری و قراردادهای ملاقات از قبیل این پیمان‌ها است. اکنون اگر منظور از «ذمه» در حق مورد بحث، همین پیمان‌های بیرونی باشد، سفارش به رعایت ذمه یا سفارش فرد به پاسداری از پیمان‌هایی است که بین خود او با برادر مؤمنش بسته شده است یا سفارش فرد به رعایت پیمان‌هایی است که بین برادر مؤمنش با دیگران بسته شده است که هر کدام معنای ویژه خود را دارد: ۱. سفارش فرد به رعایت پیمان مؤمن با دیگران: پیمان‌ها و تعهدهایی که در ارتباط با دیگران بر عهده برادر مؤمن آدمی است نباید مورد بی‌توجهی قرار گیرد. آن‌گاه که برادر مؤمن، قرضی (بدهی مالی) به گردن دارد و توان پرداخت آن را ندارد، باید به کمک شتافت و برای پرداخت تعهدات مالی او در صورت توانایی اقدام کرد. امام باقر(ع) می‌فرماید:

مِنْ حَقِّ الْمُؤْمِنِ عَلَىٰ أَخِيهِ الْمُؤْمِنِ أَنْ يُشَبَّعَ جُوعَهُ وَ يُوَارَىٰ عَوْرَتَهُ وَ يُفْرَجَ عَنْهُ كَرْبَتُهُ وَ يَقْضَىٰ دَيْنَهُ...^۲

۱. سعدی شیرازی: کلیات (مواعظ).

۲. کلینی: کافی، ج ۲، ص ۱۶۹، ح ۱.

از حقوق مؤمن بر برادر مؤمنش این است که اگر گرسنه است سیرش کند، اگر برهنه است او را بپوشاند و اگر در رنج و پریشانی است، گشایشی برایش فراهم آورد و اگر دینی دارد، آن را ادا کند.

اسامه بن زید بیمار بود، سیدالشهداء امام حسین (ع) بر او وارد شد. این در حالی بود که اسامه از غم و اندوه ناله می‌کرد. امام (ع) به او فرمود: ای برادر من! اندوهت چیست؟ اسامه گفت: شصت هزار درهم بدهکارم. امام (ع) فرمود: بدهی‌ات به گردن من. اسامه گفت: می‌ترسم پیش از پرداختش بمیرم. امام (ع) فرمود: تا بدهی تو را پرداخت نکنم، نخواهی مرد و پیش از مرگ اسامه بدهی او را پرداخت کرد.^۱

۲. سفارش فرد به رعایت پیمان خودش با مؤمن: عهدها و پیمان‌هایی که بین خود فرد با مؤمن بسته می‌شود، مسئولیت‌آور است و انسان باید بکوشد به این پیمان‌ها وفادار بوده و عمل کند که این وفاداری به عهد و پیمان، رشته‌های دوستی را محکم‌تر می‌کند. آن‌گاه که فرد با برادر مؤمنش قرار ملاقاتی می‌گذارد، حقّ وفای به وعده برگردنش می‌آید و اگر به آن عمل کند، صدق در وفای به عهد خواهد داشت که از مراتب صدق است. در روایات بسیاری ذمه به معنای عهد آمده است؛ چنان که امیرمؤمنان علی (ع) فرمود:

أَشْرَفُ الْهَمَمِ رِعَايَةُ الذِّمَامِ.^۲

شریف‌ترین همت‌ها این است که انسان ذمه‌ها را رعایت کند (به پیمان‌ها پایبند باشد).

وعدۀ مؤمن به برادر مؤمنش همچون نذر شمرده شده است که وفای به آن لازم است، اگرچه شکستن آن همچون شکستن نذر نیست تا کفاره در پی داشته باشد.

امام صادق (ع) فرمود:

عِدَّةُ الْمُؤْمِنِ أَحَاهُ نَذْرٌ لَا كَفَّارَةَ لَهُ، فَمَنْ أَخْلَفَ فَبِخْلَفِ اللَّهِ بَدَأَ وَلِمَقْتِهِ تَعَرَّضَ وَ ذَلِكَ قَوْلُهُ: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ. كَبُرَ مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ أَنْ تَقُولُوا مَا لَا تَفْعَلُونَ».^۳

۱. علامه مجلسی: بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۱۸۹، ح ۲.

۲. آمدی: غرر الحکم، ص ۲۵۲، ح ۵۲۷۴.

۳. صف (۶۱): ۲ - ۳.

پیمان مؤمن با برادر مؤمنش، نذری است که کفاره ندارد؛ پس کسی که تخلف کند (آن را بشکند) به مخالفت خدا آغاز کرده و متعرض خشم او شده است و آن گفتار خداوند است که: «ای کسانی که ایمان آوردید، چرا چیزی را که عمل نمی‌کنید، می‌گویید. گفتن آنچه عمل نمی‌کنید، نزد خدا خشمی بزرگ است». شکستن پیمان و نقض وعده از استحکام پیوند برادری می‌کاهد و در صورت تکرار چه بسا سبب گسستن این پیوند شود. امیرمؤمنان علی (ع) فرمود:

لَا تَدُومُ مَعَ الْغَدْرِ ضُحْبَةُ خَلِيلٍ.^۵

مصاحبت با هیچ دوستی با بی‌وفایی دوام نخواهد داشت.

ب. پیمان‌درونی و حقیقی: برخی دیگر از پیمان‌ها به باطن افراد مربوط بوده و در گرو جعل و قرارداد آن‌ها نیست؛ از این رو اعتباری نبوده و حقیقی است. پیمان برادری و دوستی اهل ایمان بایکدیگر، پیمانی درونی و حقیقی است که به قرارداد ارتباطی ندارد. برادری همچون رشته‌ای ارواح دوستان را به هم پیوند داده است و انسان به حکم وظیفه ملزم به رعایت دوستی و نگاهبانی از این رشته ارزشمند است. امیرمؤمنان علی (ع) فرمود:

أَشْرَفُ الشَّمَمِ رِعَايَةُ الْوُدِّ وَ أَحْسَنُ الْهَمَمِ إِنْجَازُ الْوَعْدِ.^۶

شریف‌ترین خلق و خوی، رعایت کردن دوستی است و بهترین همت‌ها و تصمیم‌ها انجام وعده است.

تا در تن این شکسته جان خواهد بود از بهر وفای دوستان خواهد بود
با هر که دم از مهر و محبت زده‌ام گر سر برود سخن همان خواهد بود^۷
در اشعار منسوب به امیرمؤمنان علی (ع) درباره دوست و دوستی آمده است که فرمود:
وَلَا أَقُولُ نَعَمَ يَوْمًا فَاتَّبِعَهُ بُخْلًا وَ لَوْ ذَهَبَتْ بِالْمَالِ وَ الْوَالِدِ.^۸
و یک روز آری نمی‌گویم (پاسخ مثبت برای دوستی نمی‌دهم) و به دنبالش بخل ورزم

۴. کلینی: کافی، ج ۲، ص ۳۶۳، ح ۱.

۵. آمدی: غررالحکم، ص ۴۲۰، ح ۹۶۱۶.

۶. همان، ص ۴۱۳، ح ۹۴۲۴.

۷. حسین بن معین الدین میبیدی: دیوان امام علی (ع)، ص ۱۴۷.

۸. دیوان امام علی (ع)، ص ۱۴۶.

(در دوستی)، اگرچه مال و فرزندم را از دست دهم.

همچنین برای انسان شایسته است که با شکل‌های مختلف به تقویت و استحکام بیش از پیش این رشته بپردازد؛ برای نمونه شایسته است که مؤمن را از محبتی که به او دارد آگاه سازد. این معنا از مراعات ذمه، شباهتی بسیار با حقّ پیشگفته (نگه داشتن دوستی) دارد و شاید بتوان این دو را ملازم یا حتّی به یک معنا دانست. به هر حال انسان باید بکوشد پیمان برادری ایمانی را رعایت کند و یک شکل از این رعایت، ابراز و اعلام محبت به یکدیگر است. امام صادق(ع) به نقل از رسول خدا(ص) می‌فرماید:

إِذَا أَحَبَّ أَحَدُكُمْ صَاحِبَهُ أَوْ أَخَاهُ فَلْيُعَلِّمُهُ.^۱

اگر در رفاقت و مصاحبت، کسی را دوست داری، پس به او بگو؛ زیرا محبت بین شما را پایدار می‌کند.

گاه انسان با آن که از محبت دیگری به خود آگاه است و حتّی به وجود آن ایمان نسبی دارد، ولی از نوعی تشویش در این باره رنج می‌برد که با شنیدن اعلام محبت از سوی دیگری، تشویش او از بین رفته و به آرامش می‌رسد.

با آرام گرفتن دل مؤمن از ابراز محبتی که به او می‌شود، محبت و علاقه او به اعلام کننده افزایش می‌یابد و این، سبب استحکام رابطه دوستی می‌شود. امام صادق(ع) فرمود:

إِذَا أَحْبَبْتَ رَجُلًا فَأَخْبِرْهُ بِذَلِكَ فَإِنَّهُ أَثْبَتُ لِلْمَوَدَّةِ بَيْنَكُمَا.^۲

هر گاه کسی (از برادران ایمانی) را دوست داشتی، او را به آن آگاه ساز (بگو دوستت دارم)؛ زیرا آن، دوستی شما را پابرجا می‌کند.

مردی به امام باقر(ع) گفت که من این فرد را دوست دارم، حضرت فرمود:

۱. علامه مجلسی: بحارالانوار، ج ۷۱، ص ۱۸۱، ح ۳ به نقل از المحاسن، ج ۱، ص ۲۶۶ و حرّ عاملی: وسائل الشیعة، ج ۱۲، ص ۵۵. ح ۱۵۶۳۰. در منابع اهل سنت آمده است که رسول خدا(ص) فرمود: إِذَا أَحَبَّ أَحَدُكُمْ أَخَاهُ فَلْيُعَلِّمُهُ أَنَّهُ يَحِبُّهُ. هرگاه یکی از شما برادرش (برادر ایمانی) را دوست دارد، پس باید آگاهش سازد که او را دوست دارد. الامام احمد بن حنبل: مسند احمد، ج ۴، ص ۱۳۰.

۲. کلینی: کافی، ج ۲، ص ۶۴۴، ح ۲. در منابع اهل سنت آمده است که مردی در محضر رسول خدا(ص) نشست و بود که مرد دیگری از آن جا عبور کرد. پس اوّلی گفت: ای رسول خدا! همانا من او را دوست دارم. رسول خدا(ص) فرمود: أَعْلَمَهُ فَإِنَّهُ أَثْبَتُ لِلْمَوَدَّةِ بَيْنَكُمَا. آگاهش ساز؛ پس همانا این کار دوستی بین شما را راسخ‌تر می‌کند. ابن ابی الدنيا: الاخوان، ص ۱۴۰.

فَاعْلِمُهُ فَإِنَّهُ أَبْقَى لِمَوَدَّةٍ وَخَيْرٌ فِي الْأُلْفَةِ.^۱

پس او را (از محبت خود) آگاه ساز؛ چون این دوستی را پایدارتر می‌کند و در انس و الفت بهتر است.

پس فرمود:

إِذَا أَحْبَبْتَ أَحَدًا مِنْ إِخْوَانِكَ فَاغْلِمْهُ ذَلِكَ؛ فَإِنَّ إِبْرَاهِيمَ (ع) قَالَ «رَبِّ أَرِنِي كَيْفَ تُخِي الْمُؤْتَمِي قَالَ أَوْلَمْ تُؤْمِنْ قَالَ بَلَىٰ وَلَكِنْ لِيَطْمَئِنَّ قَلْبِي»^{۲، ۳}

هر گاه کسی از برادرانت (برادران ایمانی) را دوست داشتی به او اعلام کن؛ زیرا ابراهیم (ع) عرض کرد: بار پروردگارا! به من نشان بده که چگونه مردگان را زنده می‌کنی. (خداوند) فرمود: مگر ایمان نیاورده‌ای؟ گفت چرا؛ برای این‌که دلم آرام شود.

یکی دیگر از راه‌های تحکیم دوستی، اصلاح و صفای قلب در این دوستی است که محبت را از هر سو مستحکم می‌کند. انسان باید بکوشد محبت خود را از هر آلاشی پاک کرده و مؤمن را برای خدا دوست بدارد. پاکیزگی از آلاش‌ها است که کلام را نافذ می‌کند و سبب می‌شود که سخن از عمق دل برآید؛ چنان‌که گفته‌اند

الْكَلَامُ إِذَا خَرَجَ مِنَ الْقَلْبِ وَقَعَ عَلَى الْقَلْبِ وَإِذَا خَرَجَ مِنَ اللِّسَانِ لَمْ يُجَاوِزِ الْأَذَانَ.^۴

هنگامی که کلام از دل بیرون آید، در دل می‌نشیند و (اثرگذار است) و هنگامی

۱. علامه مجلسی: بحارالانوار، ج ۷۱، ص ۱۸۱-ح ۱، به نقل از المحاسن، ج ۱، ص ۲۶۶، در منابع اهل سنت به نقل از انس بن مالک آمده است که انس گفت: نزد رسول خدا(ص) نشسته بودم که مردی عبور کرد و دیگری گفت: ای رسول خدا! من او را دوست دارم. پس رسول خدا(ص) فرمود: آیا آگاهی ساخته‌ای؟ مرد گفت نه. پس رسول خدا(ص) فرمود: بلند شو و آگاهی ساز. مرد بلند شد و نزد دیگری رفت و گفت: به خدا سوگند! تو را برای خدا دوست دارم. آن دیگری گفت: آن که تو مرا برای او دوست داری، تو را دوست دارد. الامام احمد بن حنبل: مسند احمد، ج ۳، ص ۱۴۰. همچنین در این منابع آمده که رسول خدا(ص) فرمود: إذا أحب أحدكم أخاه في الله فليعلمه فإنه أبقى في الألفه و أثبت في المودة. هنگامی که یکی از شما برادر خود را در راه خدا دوست دارد، پس آگاهی سازد که این الفت را ماندگارتر و دوستی را محکم‌تر سازد. ابی ابی الدنيا: الاخوان، ص ۱۳۸.

۲. بقره (۲): ۲۶۰.

۳. کلینی: کافی، ج ۲، ص ۶۴۴، ص ۱.

۴. ورام بن ابی‌فراس: مجموعة ورام، ج ۲، ص ۱۵۳.

که از زبان بیرون می‌آید، از حدّ و مرز گوش‌ها تجاوز نمی‌کند (جلوتر نمی‌رود و به دل نمی‌رسد).

رعایت و پاسداری آنچه در زمینه دوستی به عهده انسان است، با در نظر گرفتن سه احتمالی که ذکر شد، تعبیر یرعی ذمته است.

حقّه‌جدهم

رنجاندن و خشمگین نکردن

رنجاندن مؤمن سبب سست شدن پیوند برادری ایمانی است و از آن جا که این پیوند ارزنده بوده و بر تحکیم آن سفارش شده است، پس باید از آن چه به ضعفش می‌انجامد، پرهیز کرد تا آن جا که پرهیز از این امور، حقی از حقوق مؤمن شمرده شده است. امام صادق (ع) در شمار حقوق مؤمن که برای معلی بن خنیس بیان کرد، فرمود:

...وَالْحَقُّ الثَّانِي أَنْ تَجْتَنِبَ سَخَطَهُ...^۱

...و حق دوم آن است که از رنجیدن و به خشم آوردن او دوری کنی...

با توجه به این حق است که اهل ایمان باید بکوشند از هر گفتار و رفتاری که سبب خشم و رنجش یکدیگر می‌شود، بپرهیزند که چه بسا خشم مؤمن، خشم خدا را در پی آورد. امام صادق (ع) فرمود:

قَالَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ لِيَأْذَنَ بِحَرْبٍ مِنِّي مَنْ آذَى عَبْدِي الْمُؤْمِنَ...^۲

خداوند عزوجل فرمود: باید با من اعلام جنگ کند هر کس بنده مؤمن مرا آزار دهد.

بی‌طاعت حق بهشت و رضوان مطلب	بی‌خاتم دین ملک سلیمان مطلب
گر منزلت هر دو جهان می‌خواهی	آزار دل هیچ مسلمان مطلب ^۳

۱. کلینی: کافی، ج ۲، ص ۱۶۹، ح ۲.

۲. همان، ص ۳۵۰، ح ۱.

۳. ابوسعید ابوالخیر: دیوان اشعار.

حقّ نوزدهم پیگیری رضایت

اهل ایمان افزون بر نرنجاندن یکدیگر، باید در جلب رضایت هم بکوشند. برادری ایشان بایکدیگر، مقتضی آن است که در آرزوی خشنودی یکدیگر بوده و در انتظار فرصت و موقعیت مناسبی برای تحقّق این آرزو باشند. آن‌گاه که بتوانند گامی در این مسیر بردارند، کوتاهی نمی‌کنند و وقتی نتوانند، منتظر می‌مانند. امام صادق(ع) در عرض حقّ نرنجاندن مؤمن به همین حقّ تصریح کرده، می‌فرماید:

...وَالْحَقُّ الثَّانِي أَنْ... تَتَّبِعَ مَرْضَاتَهُ...^۱

...و حقّ دوم آن است که... خشنودیش را دنبال کنی...

البته باید توجه داشت که در روایت، هفت حقّی که امام صادق(ع) برای معلّی‌بن خنیس بیان می‌فرماید، بنابر احتمالی که در آغاز بخش حقوق اهل ایمان آمد، در هر کدام از آن هفت حق، امام به چند حقّ ملازم و قرین یکدیگر اشاره می‌فرماید که چه بسا در مصادیقی هم پوشانی هم داشته باشند؛ برای مثال حقّ دومی که امام(ع) بیان می‌فرماید، شامل «اجتناب از رنجاندن و خشم مؤمن»، «پیگیری رضایت مؤمن» و «اطاعت از فرمان او است» که این سه اگرچه در مصادیق قابل توجهی ملازم یکدیگرند، ولی در برخی مصادیق هم جدای از یکدیگرند و این به خاطر مغایرت مفهومی این سه بایکدیگر است؛ از این رو در این بخش، هر یک از سه مفهوم، حقّی مستقل به شمار آمده است.

۱. کلینی: کافی، ج ۲، ص ۱۶۹، ح ۲.

حق بیستم آزار رساندن

به جان زنده دلان سعدی که ملک وجود
نیرزد آن که وجودی ز خود بیازارند^۱

مؤمن، دوست خدا است و آزار دادن او سبب خشم خدا است؛ پس نباید به او آزاری
رساند. امام صادق(ع) فرمود:

قَالَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ لِيَأْذَنَ بِحَرْبٍ مِنِّي مَنْ آذَى عَبْدِي الْمُؤْمِنَ...^۲

خداوند عزوجل فرمود: باید آماده جنگ با من شود هر کس که بنده مومنم را
بیازارد... عبارت به کار رفته در روایت از شدت خشم خدا درباره آزار دهنده
مؤمن حکایت می کند که بر شدت زشتی این رفتار دلالت دارد. برادری اهل
ایمان همان گونه که مقتضی یاری و حمایت از مؤمن است، ترک آزار او را نیز
اقتضا دارد. پس آزار دهنده مؤمن نمی تواند مدعی برادری با او باشد. درستی این
ادعا در گرو ترک آزار است.

امام سجاد(ع) در رساله حقوقش به شمارش برخی از حقوق همکیشان پرداخته،
می فرماید:

وَحَقُّ أَهْلِ مِلَّتِكَ... كُفُّ الْأَذَى عَنْهُمْ...^۳

و حق همکیشان (مسلمانان)... خودداری از آزار ایشان است...

۱. سعدی: دیوان اشعار، غزل ۲۰.

۲. کلینی: کافی، ج ۲، ص ۳۵۰، ح ۱.

۳. علامه مجلسی: بحار الانوار، ج ۷۱، ص ۹، ح ۱، به نقل از الخصال، ج ۲، ص ۵۷۰.

حقیقت و یکم عیادت در بیماری (یَعُودُ مَرَضَتَهُ)

دیدار از مؤمن در هنگام بیماری از جمله حقوقی است که به گردن اهل ایمان است. این رفتار نیک از جمله سفارش‌های اکید معصومان (ع) است. امام صادق (ع) به نقل از امام باقر (ع) فرمود:

إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) أَمَرَهُمْ بِسَبْعٍ وَ نَهَاَهُمْ عَنْ سَبْعٍ: أَمَرَهُمْ بِعِيَادَةِ الْمَرِيضِ.^۱

همانا رسول خدا (ص) ایشان را به هفت چیز دستور داد و از هفت چیز بازداشت: ایشان را به عیادت مریض دستور داد.

عیادت مریض به اندازه‌ای ارزشمند است که خداوند آن را عیادت از خود نامیده است؛ چنان که امام کاظم (ع) به نقل از رسول خدا (ص) فرمود:

يُعْبَرُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ عَبْدًا مِنْ عِبَادِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَيَقُولُ عَبْدِي مَا مَنَعَكَ إِذَا مَرِضْتَ أَنْ تَعُودَ نَبِيَّ فَيَقُولُ سُبْحَانَكَ سُبْحَانَكَ أَنْتَ رَبُّ الْعِبَادِ لَا تَأْلَمُ وَلَا تَمْرُضُ فَيَقُولُ مَرَضَ أَحْوَكِ الْمُؤْمِنِ فَلَمْ تَعُدَّهُ وَ عَزَّتِي وَ جَلَالِي لَوْ عُدَّتَهُ لَوْجَدْتَنِي عِنْدَهُ ثُمَّ لَتَكَلَّمْتُ بِحَوَائِجِكَ فَفَضَّيْتُهَا لَكَ وَ ذَلِكَ مِنْ كَرَامَةِ عَبْدِي الْمُؤْمِنِ وَ أَنَا الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ.^۲

خداوند عزوجل بنده‌ای از بندگانش را در روز قیامت سرزنش می‌کند و می‌گوید: بنده من! چه چیز مانع از آن شد که به عیادتم بیایی آن هنگام که بیمار شدم؟ (آن بنده) می‌گوید: پاک و منزهی تو، پاک و منزهی تو. تو

۱. علامه مجلسی: بحار الانوار، ج ۷۳، ص ۳۳۸، ح ۳ به نقل از قرب الاسناد، ص ۳۴ و حرّ عاملی: وسائل الشیعه، ج ۲، ص ۴۱۷، ح ۲۵۲۰.

۲. همان، ج ۷، ص ۳۰۴، ح ۷۵ به نقل از الامالی طوسی، ص ۶۲۹ و حرّ عاملی: وسائل الشیعه، ج ۲، ص ۴۱۷، ح ۲۵۱۸.

پروردگار بندگانی. تو را درد و بیماری نباشد. پس خداوند می‌گوید: برادر مؤمنت بیمار شد و تو عیادتش نکردی. به عزت و جلالم سوگند! اگر عیادتش می‌کردی، به حتم مرا پیش او می‌یافتی؛ سپس من کفیل نیازهایت می‌شدم و آن‌ها را برای تو برآورده می‌ساختم و این از بزرگواری بنده مؤمن من است و من بخشندهٔ مهربان هستم.

عیادت از بیمار، فقط دیداری برای اظهار ادب ظاهری نیست؛ بلکه در آن فایده‌های گوناگونی نهفته است که همه بر محور دوستی و محبت شکل گرفته است. این فایده‌ها عبارتند از:

۱. آرامش‌روحي

آن‌گاه که مؤمنی به سبب بیماری، مجبور به کناره‌گیری از جامعه می‌شود، احساس تنهایی و دور افتادگی می‌کند و از این جهت ناراحت خواهد شد. دیدار از بیمار در چنین حالی سبب شادی دل و آسایش او خواهد شد. عیادت، آسایش را برای آنان که با رشته محبت و دوستی به هم پیوند خورده‌اند، ایجاد می‌کند. امام رضا(ع) چنان که گذشت، فرمود:

لِكُلِّ شَيْءٍ شَيْءٌ يَسْتَرِيحُ إِلَيْهِ وَإِنَّ الْمُؤْمِنَ يَسْتَرِيحُ إِلَىٰ أَخِيهِ الْمُؤْمِنِ كَمَا يَسْتَرِيحُ الطَّيْرُ إِلَىٰ شَجَلِهِ.^۱

برای هر چیزی، چیزی دیگری است که نزد او آرامش می‌یابد و آرامش مؤمن آن‌گاه است که با برادر مؤمن خود ارتباط برقرار کند؛ همان‌طور که پرنده وقتی همتایش به او می‌رسد، آرامش می‌یابد.

نزدیکی و ارتباط معنوی مؤمنان سبب می‌گردد که روحشان در کنار هم به آرامش برسد. چه بسا هیچ‌گونه احتیاجی از لحاظ مادی وجود نداشته باشد، ولی کمبود روحی او با الفت و معاشرت جبران شود.

گر خون تازه می‌رود از ریش اهل دل دیدار دوستان که ببیند مرهمست

۱. همان، ج ۷۱، ص ۲۳۴، ح ۳۰.

دنیا خوشست و مال عزیزست و تن شریف لیکن رفیق بر همه چیزی مقدمست^۱

۲. حل مشکل

بیماری گاه آدمی را با مشکلات جانبی روبه‌رو می‌کند که برای رفع آن‌ها نیازمند کمک است. این مشکلات به دو نوع قابل تقسیم است:

الف: مشکل مالی

هزینه درمان و ناتوانی از کار و کسب، کسانی را که از ذخایر مالی بی‌بهره‌اند، با مشکل جدی روبه‌رو می‌کند و اهل ایمان در چنین حالی باید به یکدیگر کمک کنند.

ب: نبود همراه و یاور

گاه بیماری، چنان آدمی را ناتوان می‌سازد که از انجام ضرورت‌های اولیه رفتاری از قبیل راه رفتن، غذا خوردن و... نیز عاجز می‌شود، در این هنگام است که عیادت‌کننده می‌تواند برادر مؤمن خویش را یاری رساند.

اهل ایمان تا آن‌جا که می‌توانند باید به کمک یکدیگر بشتابند. البته در یاری رساندن همیشه حضور جسمانی ضروری نیست، بلکه گاه جبران کمبود مادی هم، یاری به شمار می‌رود. امام صادق (ع) به یکی از اصحابش به نام خیثمه که برای خداحافظی نزد حضرت رفته بود، فرمود:

يَا خَيْثَمَةُ أَلْبِغْ مَنْ تَرَى مِنْ مَوَالِينَا السَّلَامَ وَأَوْصِهِمْ بِتَقْوَى اللَّهِ الْعَظِيمِ وَأَنْ يُعَوِّدَ غَنِيَّهُمْ عَلَى فَقِيرِهِمْ وَقَوِيَّهُمْ عَلَى ضَعِيفِهِمْ.^۲

ای خیثمه! سلام ما را به دوستانمان برسان و ایشان را به تقوای خداوند بزرگ توصیه کن (که یک بعدش این است که) ثروتمندان آن‌ها (آن‌هایی که از نظر مادی زندگی خوبی دارند)، به عیادت فقیرانشان (کسانی که کمبود دارند) بروند و نیرومندانشان به عیادت ناتوانان بروند.

از جمله دومی که درباره توصیه به عیادت در این روایت آمده (نیرومندانشان به

۱. سعدی: دیوان اشعار.

۲. کلینی: کافی، ج ۲، ص ۱۷۵، ح ۲.

عیادت ناتوانان بروند) دو احتمال داده می‌شود:

احتمال اول: مراد از قوی همان قوت مالی است و ضعف، اشاره به ضعف مالی دارد.
 احتمال دوم: مقصود از توانایی و ناتوانی معنای مالی آن نیست، بلکه منظور ضعف در امور غیر مالی است و مقصود از عیادت هم، کمک کردن در رفتارهای شخصی (برخاستن، راه رفتن، نظافت کردن و...) و هر مشکل غیرمالی است که مؤمن در انجام آن ناتوان است؛ یعنی فرد از نظر مالی توان معالجه خود را دارد، ولی از جهت احوال دیگرش، نیازمند کمک دیگران است؛ چنان که امام باقر(ع) در کلامی به صراحت به کمک کردن قوی به ضعیف در کنار مهرورزی ثروتمند بر نیازمند سفارش کرده، می‌فرماید:

لِيَعْنَنَّ قَوِيكُمْ ضَعِيفَكُمْ وَيُعْطَفَ غَنِيكُمْ عَلَى قَعِيرِكُمْ...^۱

باید قوی و توانای شما به ضعیفان کمک کند و باید ثروتمندان بر فقیرتان مهربان باشد...

البته چنان‌که پیدا است، این سفارش شامل حال هر ضعیف و فقیری می‌شود، خواه بیمار باشد یا بیمار نباشد؛ همچنین عیادت ثروتمندان از فقیران منحصر به کمک مالی به ایشان نیست.

محمدبن عجلان - که از یاران امام صادق(ع) است - می‌گوید: روزی نزد امام صادق(ع) بودم که مردی وارد شد و سلام کرد. حضرت پرسید:

كَيْفَ مَنْ خَلَّفْتَ مِنْ إِخْوَانِكَ؟ قَالَ: فَأَحْسَنَ الثَّنَاءِ وَ زَكَّى وَ أَطْرَى، فَقَالَ لَهُ: كَيْفَ عِبَادَةُ أَعْيَانِهِمْ عَلَى فُقَرَائِهِمْ؟ فَقَالَ: قَلِيلَةٌ. قَالَ: وَ كَيْفَ مُسَاهَدَةُ أَعْيَانِهِمْ لِفُقَرَائِهِمْ؟ قَالَ: قَلِيلَةٌ. قَالَ: فَكَيْفَ صَلَاةُ أَعْيَانِهِمْ لِفُقَرَائِهِمْ فِي ذَاتِ أَيْدِيهِمْ؟ فَقَالَ: إِنَّكَ لَتَذَكُرُ أَخْلَاقًا قَلَّ مَا هِيَ فِيْمَنْ عِنْدَنَا. قَالَ: فَقَالَ: فَكَيْفَ تَرْعُمُ هَؤُلَاءِ أَنَّهُمْ شَيْعَةٌ.^۲

از آن جایی که آمدی (روابط) برادران دینی تو (بایکدیگر) چگونه بود؟ مرد از چگونگی روابط آن‌ها بسیار تعریف کرد و به خوبی ستایش کرد. حضرت فرمود: چگونه است عیادت کردن آن‌هایی که گشایش مالی دارند از آن‌هایی که

۱. علامه مجلسی: بحارالانوار، ج ۷۱، ص ۲۲۵، ح ۱۵، به نقل از الامالی طوسی، ص ۲۳۱.

۲. کلینی: کافی، ج ۲، ص ۱۷۳، ح ۱۰.

تنگدستند. مرد گفت: کم. حضرت گفت: دیدار ثروتمندان آن‌ها از فقرا چگونه است؟ مرد گفت: کم. گفتند: رابطه برقرار کردن و اتصال ثروتمندان با فقرا با آنچه که در دستشان است چگونه است. آن مرد رو به حضرت می‌کند و می‌گوید: شما مطلبی را یادآوری می‌فرمایید که در بین مردم ما کم یافت می‌شود. حضرت فرمود: پس (آن همه تعریف که می‌کردی چه بود) چگونه خود را شیعه می‌دانند؟ (شیعه به معنای واقعی که پیرو ما باشند نیستند).

چنان‌که پیدا است، حضرت با سه عنوان «عیادت»، «مشاهده» و «صله» پرسش می‌کند که چه بسا این نشانگر همین معنا باشد که عیادت ثروتمندان از فقیران همیشه به رفع مشکل مالی آن‌ها وابسته نیست.

۳. غمخواری: جنبه دیگری که در عیادت از انسان بیمار وجود دارد، آن است که بیمار احساس می‌کند دیگری درد او را احساس می‌کند و حتی بالاتر از آن، مثل او درد می‌کشد، این حالت اثر روانی مهمی بر بیمار دارد.

روایات گوناگونی در این موضوع وارد شده است که به چند مورد آن اشاره می‌شود:
امام صادق(ع) فرمود:

لَا وَاللَّهِ لَا يَكُونُ الْمُؤْمِنُ مُؤْمِنًا أَبَدًا حَتَّى يَكُونَ لِأَخِيهِ مِثْلَ الْجَسَدِ إِذَا ضَرَبَ عَلَيْهِ عِرْقٌ وَاحِدٌ تَدَاعَتْ لَهُ سَائِرُ عُرُوقِهِ.^۱

به خدا سوگند! مؤمن هیچ‌گاه مؤمن حقیقی نمی‌شود تا این که برای برادر مؤمن خود مثل یک پیکر بوده باشد. آن‌گاه که یک رگش جهشی بکند، سایر رگ‌ها همه دست به یکی کنند.

چو عضوی به درد آورد روزگار
دگر عضوها را نماند قرار^۲
چنان‌که پیش از این در فصل ستایش پیوند آمد، امام صادق(ع) فرمود:

۱. علامه مجلسی: بحارالانوار، ج ۷۱، ص ۲۳۳. ح ۳۰. در منابع اهل سنت آمده است که رسول خدا(ص) فرمود: ان المؤمن من اهل الايمان بمنزلة الرأس من الجسد يالئ المؤمن لاهل الايمان كما يالئ الجسد لما في الرأس. همانا مؤمن از اهل ایمان به مانند سری از پیکر است. مؤمن برای اهل ایمان درد می‌کشد، همان گونه که پیکر برای آنچه در سر است (دردی که در سر است) درد می‌کشد. مسند احمد - الامام احمد بن حنبل ج ۵، ص ۳۴۰.

۲. سعدی، گلستان.

مؤمن برادر مؤمن است؛ مثل یک پیکر که اگر قسمتی یا عضوی از این بدن رنج برد، سایر قسمت‌های بدن نیز این درد را احساس می‌کند. احترام به اجساد، به اعتبار جنبه‌های اتصالی آن به معنا و باطن اهل ایمان است؛ پس دلسوزی و غمخواری برای روح و پیکری است که ارتباط با معنویت و ایمان دارد. امام(ع) در ادامه کلام خود فرمود:

روح دو برادر مؤمن از یک روح است و روح مؤمن بستگی به روح الاهی دارد که این از اتصال شعاع خورشید به خورشید شدیدتر است.^۱ حال به دلیل پیوستگی روحی انسان‌ها به یک مبدأ، هر انسان در موقع عیادت بیماران باید برای شفای مریض دعای خیر کند.

ایمان در بحث غمخواری، مبدأ حرکت است. کسی که روحش بر محور ایمان ناراحت شد، بقیه حرکت هایش نیز بر آن پایه شکل می‌گیرد؛ برای نمونه دست نیاز و توسل به درگاه خداوند برای شفای برادر ایمانی‌اش بالا می‌برد تا آن‌جا که درد او برطرف شود. جنبه ایمان و اتصال روح که از یک‌جا سرچشمه می‌گیرد، محور تلاش‌های فرد است؛ چنان که امام صادق(ع) می‌فرماید:

الْمُؤْمِنُونَ فِي تَبَارُهُمْ وَ تَرَاحِيهِمْ وَ تَعَاطُفِهِمْ كَمِثْلِ الْجَسَدِ إِذَا اشْتَكَى تَدَاعَى لَهُ سَائِرُهُ بِالسَّهْرِ وَالْحُمَى.^۲ مؤمنان در نیکی کردن، عطوفت و مهربانی مثل یک بدن هستند؛ به گونه‌ای که اگر یک عضوی از آن‌ها ناراحت شود، بقیه بدن هم به شب بیداری و آشفتگی ناراحتی می‌کشد.

این امر در پیوندهای روحی نیز دیده می‌شود؛ برای نمونه وقتی فرزند بیمار می‌شود، در یک رابطه پدر و مادر نیز خود را شریک ناراحتی او حس می‌کنند.

۱. علامه مجلسی: بحارالانوار، ج ۷۱، ص ۲۳۳، ح ۳۰.

۲. همان، ص ۲۷۴، ح ۱۹، به نقل از المومن، ص ۳۹، در منابع اهل سنت آمده است که رسول خدا(ص) فرمود: أَلَا إِنَّ مِثْلَ الْمُؤْمِنِينَ وَ مِثْلَ تَوَادِهِمْ وَ تَحَابِهِمْ وَ تَرَاحِمِهِمْ مِثْلَ الْجَسَدِ إِذَا اشْتَكَى بَعْضُهُ تَدَاعَى سَائِرُهُ بِالسَّهْرِ وَ الْحُمَى. هَذَا! هَمَانَا مِثْلَ اَهْلِ اِيْمَانٍ وَ دُوسْتِي وَ مَحَبَّتِي وَ مَهْرُورِزِي اِيْشَانِ، مِثْلَ پِيْكَرِي اِسْتِ كِه وَ قَتِي قِسْمَتِي اَز اَنْ نَارَا حْتِ شُود، بَقِيَه پِيْكَرِ هَمْ شَب بِيْدَارِي وَ اَشْفَتْغِي كَشْتَنْد. سَلِيْمَانِ بِنِ دَاوُدِ الطِّيَالِسِيِّ: مَسْنَدُ اَبِي دَاوُدِ الطِّيَالِسِيِّ، ص ۱۰۷.

امواج (حرکتی، صوتی و الکتریکی) در اطراف ذره وجود دارد و حتی حیوانات از آن به دور نیستند؛ برای نمونه اگر بچه آهویی کشته شود، در مادر او اضطرابی ایجاد می‌شود. در روابط خاص، موج‌های معنوی مانند امواج رادیویی، گیرنده و فرستنده دارند. در این حالت امواجی که از یک روح برمی‌خیزد، روح دیگر آن را جذب می‌کند. در روابط شدید این وضعیت به خوبی حس می‌شود؛ چنان‌که در فصل ستایش پیوند با اهل ایمان از جابر جعفی که از اصحاب امام باقر(ع) است، چنین نقل شد:

با چهره‌ای گرفته خدمت امام باقر(ع) رسید و عرض کرد که گاه بدون آن که مصیبتی بر من وارد شود، محزون می‌شوم و امام(ع) آن را نتیجه اندوهی دانست که به یکی از مؤمنان در جای دیگر رسیده بود. همچنین ایشان اهل ایمان را آفریده شده از گل بهشت و روح الاهی معرفی فرمود؛ از این رو آن‌ها را برادر یکدیگر از یک پدر و مادر به شمار آورد.^۱

در این روایت و روایات دیگر اشاره شده است که «ام» (مادر اهل ایمان) خاک بهشت و «اب» (پدر ایشان) همان روح الاهی است. در آیه‌ای مانند «وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي^۲» هم روح خدا جنبه اختصاصی او بوده و کمال عنایت الاهی در حق آدمی را می‌رساند. خداوند به مؤمن توجه خاصی دارد؛ در نتیجه امام(ع) تعبیر می‌کند که «من ریح روحه» یعنی روح خدا در او دمیده شده است.

امام باقر(ع) در ادامه کلام بالا به جابر فرمود:

پس اگر روحی از ارواح مؤمنان در شهری از شهرها متأثر شود، این روح (روح مؤمن دیگر) هم متأثر می‌شود؛ چون از یک روح و طینت هستند.

برای همین یکی از راه‌های آزمایش اهل ایمان، غمخوار بودن ایشان برای یکدیگر است که باید در آن‌ها به صورت خودجوش باشد. غمخواری در ارتباط ارواح بایکدیگر خود را نشان می‌دهد؛ چون همه مؤمنان از یک ریشه‌اند و وقتی با هم رابطه برقرار می‌کنند،

۱. کلینی: کافی، ج ۲، ص ۱۶۶، ح ۲.

۲. حجر (۱۵): ۲۹.

روح‌هایشان به هم نزدیک می‌شود و این نزدیکی سبب می‌شود که اگر یکی ناراحت شود، دیگری هم همان احساس را داشته باشد. گفتنی است که محبت این حالت را تشدید می‌کند تا آن‌جا که ایشان حتی پیش از آگاهی از هر مصیبت، سختی و رنجی که به برادر مؤمنشان رسیده است، اندوهگین شده و رنج می‌کشند؛ پس این رنج و اندوه را باید از اندوهی بدانند که به برادر مؤمنشان رسیده است، و درصدد یافتن برادر غمدیده برآیند و به یاری و همدردی او بشتابند. از امام رضا(ع) درباره مردی که اندوهگین صبح کرده بود و نمی‌دانست سبب اندوهش چیست، پرسیده شد که امام(ع) فرمود:

إِذَا أَصَابَهُ ذَلِكَ فَلْيَعْلَمْ أَنَّ أَحَاهُ مَعْمُومٌ وَكَذَلِكَ إِذَا أَصْبَحَ فَرِحَانَ لَغَيْرِ سَبَبٍ يُوجِبُ الْفَرْحَ.^۱

هنگامی که اندوهگین شد، پس باید بداند که برادرش اندوهگین است و همچنین است وقتی که بدون سبب شادکننده‌ای شاد شود (باید بداند که برادرش شاد شده است).

پیوستگی روحی اهل ایمان بایکدیگر در مرتبه‌ای مقدم‌تر به پیوستگی ایشان با روح بلند ائمه معصوم(ع) که قلّه‌های ایمانند، مربوط می‌شود؛ از این رو است که اندوه و شادی ایشان(ع) به قلب و جان شیفتگان‌شان منتقل می‌شود.

ابوبصیر می‌گوید که روزی به خدمت امام صادق(ع) وارد شدم، درحالی‌که فردی از اصحاب ما (امامیه) با من بود، پس عرض کردم: فدایت شوم ای پسر رسول خدا! همانا من غمگین و اندوهگین می‌شوم، بدون آن‌که برای آن سببی بشناسم؛ امام(ع) فرمود:

إِنَّ ذَلِكَ الْحَزْنَ وَالْفَرْحَ يَصِلُ إِلَيْكُمْ مِنَّا لَأَنَّا إِذَا دَخَلَ عَلَيْنَا حَزْنٌ أَوْ سُورٌ كَانَ ذَلِكَ دَاخِلًا عَلَيْكُمْ لِأَنَّا وَإِيَّاكُمْ مِنْ نُورِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ فَجَعَلْنَا طِينَتَنَا وَطِينَتَكُمْ وَاحِدَةً...^۲

این اندوه و شادمانی از طرف ما به شما می‌رسد؛ چرا که اگر ناراحتی و سروری در ما پیدا شود، این بر شما هم داخل می‌شود؛ زیرا ما و شما از نور خدای عزوجل هستیم؛ پس او گل ما و شما را یکی قرار داد...

۱. علامه مجلسی: بحارالانوار، ج ۷۱، ص ۲۲۷، ح ۲۰، به نقل از فقه الرضا، ص ۳۳۵.

۲. همان، ص ۲۶۷، ح ۶.

آداب عیادت

عیادت کردن از برادر مؤمن مانند همه انواع ارتباط با دیگران، آدابی دارد که عمل به این آداب، رعایت این حق به بهترین شکل آن است. برخی از این آداب عبارتند از:

۱. به تناوب نه پی در پی

عیادت از بیمار برای روحیه دادن به او و کاستن از پریشانی اش صورت می‌گیرد؛ پس بر عیادت کننده است که حال بیمار و خانواده اش را مورد توجه قرار دهد. عیادت پی در پی و بی وقفه، بیمار و خانواده او را به مشقت می‌اندازد، پس شایسته آن است که یک روز در میان و به تناوب به عیادت او رفت. رسول خدا (ص) فرمود:

أَعْبُوا فِي الْعِيَادَةِ وَارْبِعُوا إِلَّا أَنْ يَكُونَ مَغْلُوبًا.^۱

به تناوب در عیادت رفتار کنید (یک روز در میان یا دو روز در میان) مگر آن که بیمار بدحال باشد (که در این صورت او را با خانواده اش تنها گذارید).

امیرمؤمنان علی (ع) این تناوب را در شعری بیان کرده، می‌فرماید:

حَقُّ الْعِيَادَةِ يَوْمٌ بَيْنَ يَوْمَيْنِ وَ جَلْسَةٌ لَكَ مِثْلُ الطَّرْفِ بِالْعَيْنِ^۲

حق عیادت، روزی در بین دو روز است و نشستنی از تو همانند (به اندازه) نگاهی به چشم (به اندازه دیدن)

۲. کوتاه بودن زمان

از آن جا که بیمار در رنج به سر می‌برد، نباید بر این رنج افزود و باید از هر چیزی که سبب آزار بیمار می‌شود، پرهیز کرد. بیمار نیاز به آسایش دارد و چه بسا در حضور دیگران، برای رعایت احترامشان به مشقت و تکلف بیفتد و برای مثال نتواند آن گونه که راحت است در بستر بیماری استراحت کند، پس باید از طولانی کردن زمان دیدار پرهیز کرد و به اندازه ای قناعت کرد که سبب شادی دل بیمار شود. امیرمؤمنان علی (ع) فرمود:

أَعْظَمُكُمْ أَجْرًا فِي الْعِيَادَةِ، أَحْفَكُمْ جُلُوسًا.^۳

۱. علامه مجلسی: بحارالانوار، ج ۷۸، ص ۲۲۲، ح ۲۶.

۲. همان، ص ۲۲۵، ح ۳۳، به نقل از کنز الفوائد، ج ۱، ص ۳۷۹.

۳. طبرسی: مکارم الاخلاق، ص ۳۶۱.

بالاترین پاداش برای شما در عیادت، متعلق به کسی است که کمتر (نزد بیمار) بنشیند (بماند).

گویا با زیادکردن زمان عیادت از ارزش آن کاسته می‌شود؛ به عبارت دیگر، عیادت کردن ارزش و پاداش والایی دارد؛ ولی اگر زمان آن طولانی شود، از اجر آن کاسته خواهد شد. کوتاهی مدت عیادت امری عرفی است که در روایات به اندازه دوشیدن شیر یک شتر یا بیدار کردن آن از خواب تخمین زده شده است؛ چنان‌که امام صادق(ع) فرمود:

الْعِيَادَةُ قَدْرُ فُؤَاقٍ نَاقَةٍ أَوْ حَلْبِ نَاقَةٍ.^۱

عیادت به اندازه فاصله بین دوشیردوشی ناقه‌ای (فاصله کوتاهی که بچه شتر در آن زمان شیر می‌خورد) یا دوشیدن شیر او است.

البته اگر بیمار، خود از عیادت‌کننده خواهش کند که مدت طولانی‌تری نزد او بماند، از اجر عیادت کاسته نخواهد شد؛ زیرا گاه بیمار نه تنها از ماندن کسی آزرده نمی‌شود که خشنود نیز می‌گردد و سفارش به کوتاه کردن زمان عیادت برای رعایت حال بیمار است. امیر مؤمنان علی(ع) فرمود:

إِنَّ مِنْ أَعْظَمِ الْعَوَادِ أَجْرًا عِنْدَ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ لَمَنْ إِذَا عَادَ أَخَاهُ خَفَّفَ الْجُلُوسَ إِلَّا أَنْ يَكُونَ الْمَرِيضُ يُحِبُّ ذَلِكَ وَ يُرِيدُهُ وَ يَسْأَلُهُ ذَلِكَ.^۲

همانا بالاترین پاداش عیادت‌کنندگان نزد خداوند عزوجل، متعلق به کسی است که وقتی برادرش را عیادت می‌کند، زمان نشستن (ماندن نزد بیمار) را کوتاه کند، مگر آن‌که بیمار خود ماندن را دوست بدارد و بخواهد و طلب کند.

۳. دعا برای شفا

طلب عافیت و سلامتی برای برادر مؤمن در هر جا و زمانی اگرچه ممکن است خود حقی از حقوق او باشد، ولی در هنگام بیماری برادر مؤمن از آداب شایسته عیادت از او است. امام صادق(ع) فرمود:

۱. کلینی: کافی، ج ۳، ص ۱۱۷، ح ۲.

۲. همان، ص ۱۱۸، ح ۶.

إِذَا دَخَلَ أَحَدُكُمْ عَلَى أَخِيهِ عَائِدًا لَهُ فَلْيُدْعُ لَهُ...^۱

هنگامی که یکی از شما به عیادت برادرش می‌رود، پس باید برای او دعا کند...
دعا برای بیمار به شکل‌های مختلف پسندیده و نیکو است، ولی دعاهای سفارش شده
از ائمه معصوم (ع) نیکوتر است؛ زیرا ایشان (ع) معلمان و مربیان بشرند. رسول خدا (ص)
فرمود:

مَنْ عَادَ مَرِيضًا فَلْيَقُلْ: اللَّهُمَّ اشْفِ عَبْدَكَ يُنْكِي لَكَ عَدُوًّا وَيَمْشِي لَكَ إِلَى الصَّلَاةِ.^۲

هر کس بیماری را عیادت کرد پس بگوید: بار خدایا! بنده‌ات را بهبودی بخش
تا برای تو بر دشمنت زخمی وارد آورد و برای تو به سوی نماز راه پیماید.

گویند رسول خدا (ص) وقتی به عیادت بیماری می‌رفت، می‌فرمود:

أَذْهِبِ الْوَسْوَاسَ وَالْبَأْسَ رَبَّ النَّاسِ، اشْفِ وَأَنْتَ الشَّافِي، لَا شِفَاءَ إِلَّا شِفَاؤُكَ^۳ (لَا يُعَادِرُ سُقْمًا اللَّهُمَّ أَصْلِحِ
الْقَلْبَ وَالْجِسْمَ وَاكْشِفِ السُّقْمَ وَاجِبِ الدَّعْوَةَ).^۴

ای پروردگار مردم! پریشانی و درد را از او بردار، بهبودی بخش و تو
شفادهنده‌ای، هیچ شفایی جز شفای تو نیست (در بیماری رهانکن، بار خدایا!
تن و روانش را شایسته گردان و بیماری‌اش را برطرف فرما و دعایش را اجابت
کن).

۴. گذاردن دست بردست یاپیشانی خود

چنان که گفته شد، احساس داشتن غمخوار از جمله فایده‌هایی است که از عیادت
حاصل می‌شود و هر اندازه که بیمار بیشتر این حقیقت را حس کند، آرام‌تر می‌گیرد و این
برای بازیافتن سلامتی بهتر است؛ بنابراین بر عیادت‌کننده شایسته است که غمخواری خود
با بیمار را ابراز کند. ابراز این حال به شکل‌های گوناگون از قبیل گذاردن (زدن) دست بر
روی دست یا پیشانی به نشانه تأسف ممکن است. امام صادق (ع)

۱. طبرسی: مکارم الاخلاق، ص ۳۶۱.

۲. همان، ص ۳۹۲، علامه مجلسی: بحار الانوار، ج ۹۲، ص ۱۷، ح ۱۶.

۳. علامه مجلسی: بحار الانوار، ج ۵۹، ص ۳۰۱.

۴. همان، ج ۹۲، ص ۱۷، ح ۱۶، به نقل از مکارم الاخلاق، ص ۳۹۲.

مِنْ تَمَامِ الْعِيَادَةِ أَنْ يَضَعَ الْعَائِدُ إِحْدَى يَدَيْهِ عَلَى الْأُخْرَى أَوْ عَلَى جَبْهَتِهِ.^۱

از کمال عیادت آن است که عیادت‌کننده یک دستش را بر دست دیگر یا پیشانی‌اش گذارد.

۵. گذاردن دست بردست و پیشانی بیمار و پرسش از حالش

ملاطفت با بیمار، آرامش خاطر او را در پی دارد و این آرامش، زمینه بهبودی او را فراهم می‌کند؛ برای همین، عیادت از او نیکو است و این عیادت وقتی به کمال می‌رسد که بیمار لطف بیشتری از عیادت‌کننده مشاهده کند. گذاردن دست بر دست و بازوی بیمار، لطف و مهربانی عیادت‌کننده را به او منتقل می‌کند. امام صادق (ع) فرمود:

مِنْ تَمَامِ الْعِيَادَةِ أَنْ يَضَعَ الْعَائِدُ إِحْدَى يَدَيْهِ عَلَى يَدِ الْمَرِيضِ أَوْ عَلَى جَبْهَتِهِ.^۲

از کامل بودن عیادت آن است که عیادت‌کننده یک دستش را بر دست یا پیشانی بیمار گذارد.^۳

پرسش از حال بیمار هم چنان که آشکار است، عیادت را کامل‌تر می‌کند. رسول خدا (ص) فرمود:

تَمَامُ عِيَادَةِ الْمَرِيضِ أَنْ يَضَعَ أَحَدُكُمْ يَدَهُ عَلَيْهِ وَيَسْأَلَهُ كَيْفَ هُوَ؟ كَيْفَ أَصْبَحْتَ؟ وَ كَيْفَ أَمْسَيْتَ؟ وَ تَمَامُ تَحِيَّتِكُمْ الْمُصَافِحَةُ.^۴

کامل بودن عیادت بیمار به آن است که یکی از شما دستش را بر بیمار گذارد و از او بپرسد: حالت چطور است؟ چگونه صبح کردی؟ شب را چگونه گذراندی؟ و کامل شدن درود شما به دست دادن است.

البته پرسش و بازجویی از علت بیماری و چگونگی آن نباید به اندازه‌ای باشد که سبب

۱. کلینی: کافی، ج ۳، ص ۱۱۸، ح ۶.

۲. طبرسی: مکارم الاخلاق، ص ۳۶۰.

۳. به نظر می‌رسد که گذاردن دست بردست یا پیشانی بیمار در پی گذاردن دست بردست یا پیشانی خود و هنگام دعا برای بیمار انجام می‌شود؛ به این معنا که وقتی عیادت‌کننده با بیمار روبه‌رو می‌شود، خوب است که دست را بر دست یا پیشانی خود گذارد و همدردی خود را ابراز کند و آن‌گاه برای پرسش از حال بیمار و دعا برای او دستش را بر دست یا پیشانی بیمار گذارد.

۴. علامه مجلسی: بحار الانوار، ج ۷۸، ص ۲۲۶، ح ۳۷، به نقل از مکارم الاخلاق، ص ۳۵۹.

تشویش خاطر و خستگی بیمار شود. امیرمؤمنان علی(ع) فرمود:

لَا تُبْرِ مَنْ مَرِيضًا فِي مُسَاءَلَةٍ يَكْفِيكَ مِنْ ذَاكَ تَسْأَلُ بِحَرْفَيْنِ.^۱

و هرگز پافشاری نکن در پرسش از بیمار برای تو از بیماری‌اش دو حرف پرسیدن کافی است.

۶. بردن هدیه

آرامش بخشی به بیمار چنان‌که گذشت، زمینه بهبودی او را فراهم می‌کند و بردن هدیه و عطیه‌ای برای بیمار، سبب شادی و آرامش او می‌شود؛ از این رو است که بر چنین رفتاری سفارش شده است. یکی از خدمتگزاران امام صادق(ع) می‌گوید: فردی از خدمتگزاران امام(ع) بیمار شد و ما برای عیادتش به راه افتادیم. در بین راه با امام(ع) روبه‌رو شدیم. امام(ع) از ما پرسید: می‌خواهید کجا بروید؟ گفتیم: به عیادت فلان کس. پس امام(ع) فرمود: بایستید و ما هم ایستادیم. پس فرمود:

مَعَ أَحَدِكُمْ تَفَاحَةٌ أَوْ سَفْرَجَلَةٌ أَوْ أُتْرُجَةٌ أَوْ لَعْقَةٌ مِنْ طِيبٍ أَوْ قِطْعَةٌ مِنْ عُودٍ بَخُورٍ؛ فَقُلْنَا: مَا مَعَنَا شَيْءٌ مِنْ هَذَا فَقَالَ: أَمَا تَعْلَمُونَ أَنَّ الْمَرِيضَ يَسْتَرِيحُ إِلَى كُلِّ مَا أُدْخِلَ بِهِ عَلَيْهِ.^۲

آیا با فردی از شما سیبی یا گلابی یا لیمویی یا مقدار کمی بوی خوش (عطر) یا قطعه‌ای چوب کندر هست (که نزد بیمار ببریم)؟ پس گفتیم: از این (چیزها که گفتید) چیزی با ما نیست. امام(ع) فرمود: آیا نمی‌دانید که بیمار آرامش می‌یابد با هرچه برایش آورده شود.

۷. ترک خوردن نزد بیمار

عیادت کننده از خوردن نزد بیمار منع شده است و چه بسا این از آن رو باشد که عیادت کننده را همدرد بیمار جلوه دهند. آن‌گاه که عیادت کننده در حضور بیمار مشغول خوردن و لذت بردن از خوراک شود و بیمار در رنج و ضعف بیماری باشد، همدردی و غمخواری چندان احساس نخواهد شد. امیرمؤمنان علی(ع) فرمود:

۱. همان، ص ۲۲۵، ح ۳۳.

۲. کلینی: کافی، ج ۳، ص ۱۱۸، ح ۳.

نَهَى رَسُولُ اللَّهِ (ص) أَنْ يَأْكُلَ الْعَائِدُ عِنْدَ الْعَلِيلِ فَيَجْبُطُ اللَّهُ أَجْرَ عِيَادَتِهِ.^۱

رسول خدا(ص) عیادت کننده را از خوردن نزد بیمار باز داشته است، زیرا خدا [با این کار] پاداش عیادتش را نابود می‌کند.

به نظر می‌رسد این منع تا وقتی ثابت است که بیمار نخواهد چیزی بخورد و در صورتی که بیمار خود مشغول خوردن شود، خوردن دیگران کم توجهی به بیمار را تداعی نمی‌کند. امام باقر(ع) در تفسیر این آیه از قرآن کریم که می‌فرماید:

«لَيْسَ عَلَى الْأَعْمَى حَرَجٌ وَلَا عَلَى الْأَعْرَجِ حَرَجٌ وَلَا عَلَى الْمَرِيضِ حَرَجٌ»^۲

«بر نابینا مشقتی نیست و بر شخص فلج مشقتی نیست و بر بیمار مشقتی نیست.»

فرمود:

ذَلِكَ أَنَّ أَهْلَ الْمَدِينَةِ قَبْلَ أَنْ يُسَلِّمُوا كَانُوا يَعْتَرِلُونَ الْأَعْمَى وَالْأَعْرَجَ وَالْمَرِيضَ، كَانُوا لَا يَأْكُلُونَ مَعَهُمْ، وَكَانَتِ الْأَنْصَارُ فِيهِمْ تَبَهُ وَتَكْرُمًا، فَقَالُوا إِنَّ الْأَعْمَى لَا يُبْصِرُ الطَّعَامَ وَالْأَعْرَجُ لَا يَسْتَطِيعُ الرَّحَامَ عَلَى الطَّعَامِ، وَالْمَرِيضُ لَا يَأْكُلُ كَمَا يَأْكُلُ الصَّحِيحُ، فَعَرَلُوا لَهُمْ طَعَامَهُمْ فِي نَاحِيَةِ وَكَانَ الْأَعْمَى وَالْمَرِيضُ وَالْأَعْرَجُ يَقُولُونَ لَعَلَّنَا نُؤْذِيهِمْ إِذَا أَكَلْنَا مَعَهُمْ فَأَعْتَزَلُوا مُؤَاكَلَتَهُمْ فَلَمَّا قَدِمَ النَّبِيُّ (ص) سَأَلُوهُ عَنْ ذَلِكَ، فَأَنْزَلَ اللَّهُ «لَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَأْكُلُوا جَمِيعًا أَوْ أَشْتَاتًا»^۳

مردم مدینه پیش از آن‌که مسلمان شوند، از نابینا و شخص فلج و بیمار کناره می‌گرفتند و با آن‌ها غذا نمی‌خوردند و در انصار (مردم مدینه) نوعی تفاخر و بزرگ‌منشی بود و می‌گفتند: نابینا، غذا را نمی‌بیند و شخص فلج توان نشستن سر سفره غذا را ندارد و بیمار نمی‌تواند همانند سالم غذا بخورد؛ پس غذای آن‌ها را برایشان در کناری می‌گذاشتند و نابینا و بیمار و شخص فلج می‌گفتند شاید اگر ما با مردم غذا بخوریم، آزارشان دهیم پس در غذا خوردن از ایشان فاصله

۱. علامه مجلسی: بحارالانوار، ج ۷۸، ص ۲۲۸، ح ۴۱، به نقل از دعائم الاسلام، ج ۱، ص ۲۱۸.

۲. نور(۲۴): ۶۱.

۳. همان.

۴. حر عاملی: وسائل الشیعه، ج ۲۵، ص ۵۳، ح ۳۱۱۵۵.

می گرفتند. بنابراین وقتی پیامبر(ص) وارد (مدینه) شدند، از او درباره این رفتار پرسیدند و خداوند (این آیه را) نازل کرد: «بر شما گناهی نیست که همه باهم یا به صورت پراکنده غذا بخورید.»

به نظر می توان از این روایت چنین برداشت کرد که مراعات حال بیمار مقتضی آن نیست که او را از جمع چنان دور کنند که تصور کند تا وقتی بیمار است، راهی به جمع ندارد تا آنجا که مردم حتی با او غذا نمی خورند؛ زیرا این رفتار چه بسا بیمار را افسرده سازد و موجب رنجش خاطر او شود؛ چنان که گفته اند در مدینه چند نفر بیمار جذامی بودند که مردم با تنفر و وحشت از آنها دوری می کردند. این بیچارگان بیش از آن اندازه که از بیماری خود رنج برند، از تنفر مردم رنج می کشیدند و چون می دیدند دیگران از آنها تنفر دارند، خودشان با هم نشست و برخاست می کردند. یک روز هنگامی که دور هم نشسته بودند و غذا می خوردند، امام زین العابدین(ع) از کنارشان عبور کرد. امام صادق(ع) جریان را این گونه حکایت می فرماید:

مَرَّ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمَا عَلَى الْمَجْدَمِينَ وَهُوَ رَاكِبٌ حِمَارَهُ وَهُمْ يَتَعَدَّوْنَ فَدَعَا إِلَى الْغَنَاءِ فَقَالَ: أَمَا إِنِّي لَوْلَا أَنِّي صَائِمٌ لَفَعَلْتُ فَلَمَّا صَارَ إِلَى مَنْزِلِهِ أَمَرَ بِطَعَامٍ فَصَبَّحَ وَأَمَرَ أَنْ يَتَوَقَّوْا فِيهِ ثُمَّ دَعَاهُمْ فَتَعَدَّوْا عِنْدَهُ وَتَعَدَّى مَعَهُمْ.^۱

علی بن الحسین صلوات الله علیهما گذرش بر جذامیان افتاد، حضرت سوار بر الاغش بود و آنها صبحانه می خوردند. امام را به صبحانه دعوت کردند، فرمود: اگر روزه نبودم، می پذیرفتم پس وقتی به منزلش رسید، دستور داد که غذایی (برای روز بعد) درست کنند، سپس برای صبحانه از آنها دعوت کرد و خود هم با آنها صبحانه خورد.

رفتار امام(ع) گویای آن است که حتی در بدترین شکل بیماری هم نباید بیمار را به گونه ای از خود جدا ساخت که احساس کند از جمع اهل ایمان رانده شده است.

۱. کلینی: کافی، ج ۲، ص ۱۲۳، ح ۸.

حق‌بیت و دوم حضور بر جنازه (يَشْهَدُ مَيْتَهُ)

حق دیگر برادر ایمانی بعد از مرگ برای او به وجود می‌آید و آن عبارت از حاضر شدن بر جنازه او است. اهل ایمان بر یکدیگر، حتی پس از مرگ هم حقوقی دارند و با مرگ ارتباطشان قطع نمی‌شود. امام باقر(ع) به خیمه، چنان که گذشت، در هنگام خداحافظی دستورهایی داد که به گوش شیعیان برساند و از جمله آن‌ها این بود:

وَأَنْ يَشْهَدَ حَيْثُ جَنَازَةٌ مَيِّتِهِمْ.^۱

و (سفارش کن ایشان را) به حضور زنده ایشان بر جنازه مرده‌شان.
در این جا شهود به معنای حضور است. با توجه به سفارش، یکی از حقوق مؤمن پس از مرگش، حضور بر جنازه او است.

امیرمؤمنان علی(ع) به نقل از رسول خدا(ص) فرمود:

لِلْمُسْلِمِ عَلَى الْمُسْلِمِ سِتُّ خِصَالٍ بِالْمَعْرُوفِ... وَ يَشْهَدُ جَنَازَتَهُ إِذَا مَاتَ...^۲

برای مسلمان برگردن مسلمان (دیگر) شش خصلت خوب است... و حضور بر جنازه او وقتی که مرد...

در این روایت نیز تعبیر حضور داشتن در نزد برادر مؤمن هنگام فوت با کلمه شهود

۱. کلینی: کافی، ج ۲، ص ۱۷۵، ح ۲.

۲. علامه مجلسی: بحارالانوار، ج ۷۱، ص ۲۳۵، ح ۳۲، به نقل از الامالی طوسی، ص ۶۳۵، در منابع اهل سنت آمده است که رسول خدا(ص) فرمود: حق المؤمن علی المؤمن ست خصال... و إذا مات ان يشهده... حق مؤمن بر مؤمن شش خصلت است... و هنگامی که از دنیا رفت، بر جنازه‌اش حاضر شود... الامام احمد بن حنبل: مسند احمد، ج ۲، ص

آمده است.

در کلامی دیگر از امیرمؤمنان علی(ع) همین مطلب با عبارت «يَحْضُرُ جَنَازَتَهُ إِذَا مَاتَ»^۱ آمده که به جای یشهد از یحضر استفاده شده است که به معنای حضور به هم رساندن است.

هنگامی که بین انسان و برادر مؤمنش به سبب سنخیت روحی، محبت و مودت برقرار است، باید حقوق او را هنگام فوت نیز رعایت کند و حضور بر بالین مؤمن پس از فوت او یکی از این حقوق است. حضور بر جنازه مؤمن از هنگام مرگ تا دفن را شامل می‌شود که در قالب مراسمی همچون تشییع، تکفین، نماز و تدفین نمایان می‌شود؛ البته درباره هر یک از این امور، سفارش‌های ویژه و آثار خاص وارد شده است.

امام صادق(ع) به نقل از رسول خدا(ص) فرمود:

لِلْمُؤْمِنِ عَلَى الْمُؤْمِنِ سَبْعَةٌ حُقُوقٌ وَاحِدَةٌ مِنَ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ عَلَيْهِ... وَأَنْ يُسَيِّعَ جَنَازَتَهُ...^۲

برای مؤمن بر گردن مؤمن هفت حق واجب از سوی خداوند عزوجل است... و تشییع جنازه‌اش...

همچنین امام(ع) در شمارش حقوق مسلمان بر برادر مسلمانش به همین حق با عبارتی دیگر تصریح کرده، می‌فرماید:

لِلْمُسْلِمِ عَلَى أَخِيهِ الْمُسْلِمِ مِنَ الْحَقِّ أَنْ... يَتَّبِعَهُ إِذَا مَاتَ.^۳

از جمله حق مسلمان بر برادر مسلمانش این است که... وقتی مرد، به دنبالش (دنبال جنازه‌اش) رود.

به نظر می‌رسد کلمه «یتبعه» در این روایت بر همه انواع همراهی (راه رفتن به دنبال جنازه، بودن در هنگام نماز و دفن) دلالت داشته باشد و فقط به نوعی مثل راه رفتن در پشت جنازه، اختصاص نداشته باشد؛ چنان‌که امیرمؤمنان علی(ع) فرمود:

مَنْ تَبِعَ جَنَازَةَ كَتَبَ اللَّهُ لَهُ أَرْبَعَ قَرَارِيطَ، قَرَارِيطُ بِأَتْبَاعِهِ وَ قَرَارِيطُ لِلصَّلَاةِ عَلَيْهَا وَ قَرَارِيطُ بِالْإِنْتِظَارِ حَتَّى يُفْرَغَ

۱. همان، ح ۳۱.

۲. علامه مجلسی: بحارالانوار، ج ۷۱، ص ۲۲۲، ح ۳، به نقل از الخصال، ص ۳۵۱.

۳. کلینی: کافی، ج ۲، ص ۱۷۱، ح ۶.

مِنْ دُفْنِهَا وَ قِيْرَاطٍ لِلتَّعْزِيَةِ.^۱

کسی که به دنبال جنازه‌ای رود، خداوند برایش چهار قیراط می‌نویسد: قیراطی برای تشییع او، قیراطی برای نماز بر او و قیراطی برای انتظار تا فراغ از دفنش و قیراطی برای دلداری (همدردی).

امام باقر(ع) نیز در کلامی به برخی از این مراسم اشاره کرده است و می‌فرماید:

مَنْ شَجَّ مَيْتًا حَتَّى يُصَلِّيَ عَلَيْهِ كَانَ لَهُ قِيْرَاطٌ مِنَ الْأَجْرِ وَ مَنْ بَلَغَ مَعَهُ إِلَى قَبْرِهِ حَتَّى يُدْفَنَ كَانَ لَهُ قِيْرَاطَانِ مِنَ الْأَجْرِ وَ الْقِيْرَاطُ مِثْلُ جَبَلٍ أُحُدٍ.^۲

کسی که مرده‌ای را تشییع کند تا بر او نماز بخواند، قیراطی از پاداش را دارد و کسی که تا قبر با او باشد، دو قیراط از پاداش برای او خواهد بود و قیراط مانند کوه احد است.

روایات گوناگونی وجود دارد که حتی اگر صاحبان عزا بعد از نماز او را مرخص کردند، مستحب است تا بعد از دفن، همراه جنازه بماند.

زرارة بن اعین که از یاران بسیار خوب امام باقر(ع) است می‌گوید: روزی امام باقر(ع) یکی از افراد قریش را تشییع فرمود و من هم با امام(ع) بودم. در جمع تشییع‌کنندگان، عطاء بن ابی‌ریاح هم حضور داشت. در بین جمع زنی (از خویشاوندان فردی که از دنیا رفته بود) صدا به گریه و زاری بلند کرد. عطاء گفت: یا او را ساکت کنید یا من باز می‌گردم. پس آن زن ساکت نشد و عطاء بازگشت. من به امام(ع) گفتم: عطاء بازگشت. امام(ع) فرمود: چرا؟ جریان را برای امام(ع) تعریف کردم و امام(ع) فرمود: با ما (مراسم را) تمام کن. آیا

۱. همان، ج ۳، ص ۱۷۳، ح ۷. در منابع اهل سنت آمده است که رسول خدا(ص) فرمود: و من عزى مصابا كساه الله حلتين من حلل الجنة لا يقوم لهما الدنيا و من اتبع جنازة حتى يقضى دفنها كتب له ثلاثة قراريط القيراط منها أعظم من جبل أحد. کسی که ماتم زده‌ای را دلداری دهد، خداوند دو زیور از زیورهای بهشتی بر او می‌پوشاند که دنیا به پای آن نمی‌رسد و هرکس به دنبال جنازه‌ای رود تا دفنش پایان پذیرد، برای او سه قیراط ثبت می‌شود که هر قیراط از آن بزرگ‌تر از کوه احد است. الطبرانی: المعجم الاوسط، ج ۹، ص ۱۱۷. الهیثمی: مجمع الزوائد، ج ۳، ص ۲۱. البته باید توجه داشت که سه قیراط یاد شده در این روایت، چنان که به صراحت آمده، تا هنگام دفن است و به تسلیت و دلداری ارتباطی ندارد و چهارمین قیراط یاد شده در روایت بالا، مربوط به همین تسلیت و دلداری است که در این روایت هم به شکل مستقل، اجری برای آن لحاظ شده است.

۲. همان، ح ۴.

اگر باطلی با حق دیدیم و حق را ترک کردیم، حَقِّ مسلمان نقض نمی‌شود؟ بعد از این که حضرت بر جنازه نماز خواندند، صاحبان عزا از ایشان تقاضا کردند که بروند. هوا گرم بود و حضرت به زحمت می‌توانستند حرکت کنند. امام(ع) قبول نکرد و من به امام گفتم: به شما گفته‌اند که بازگردید و من هم با شما کاری دارم (پس بهتر است برویم). حضرت در پاسخ فرمود:

أَمْضِ فَلَيْسَ بِأَذْنِهِ جَنَّةٌ وَلَا بِأَذْنِهِ نَرْجِعُ إِنَّمَا هُوَ فَضْلٌ وَأَجْرٌ طَلَبْنَاهُ فَبَقَدِرِ مَا يَتَّبِعُ الْجَنَازَةَ الرَّجُلُ يُؤْجَرُ عَلَى ذَلِكَ.^۱

تمام کن (مراسم را). ما با اجازه او (صاحب عزا) نیامدیم و با اجازه او نمی‌رویم. همانا این فضیلت و پاداشی است که خواهان آن هستیم؛ پس به اندازه‌ای که مرد دنبال جنازه رود، بر آن پاداش داده می‌شود.

چنان که از روایت پیدا است، راه رفتن در پشت جنازه، همراهی در نماز و بودن تا هنگام دفن، همه از مصادیق «تبعیت جنازه» به شمار رفته است؛ همچنین چه بسا بتوان از روایت چنین برداشت کرد که وقتی برادر مؤمنی که انسان با او رابطه برقرار کرده است از دنیا رفت، مستحب است که بعد از دفنش چند دقیقه‌ای در کنار مزار او باقی بماند. این دوستی و همدلی باید در آداب ظاهری هم خود را نشان دهد؛ یعنی همان‌گونه که در زمان زنده بودن با هم مصاحبت داشتند، باید در هنگام دفن نیز با پیکر او همراه باشد و با مرگ، رابطه محبت و دوستی قطع نشود.

آداب تشییع

۱. حرکت از پشت یا کنار جنازه: حریم اهل ایمان حتی پس از مرگ ایشان نیز باید پاس داشته شود و چه بسا از همین رو است که به مشایعت و همراهی جسد او از پشت یا دوطرف راست و چپش سفارش شده است. گویی حرکت از پشت سر جنازه یا کنار او، نوعی احترام به او است. امام صادق(ع) به نقل از رسول خدا(ص) فرمود:

۱. کلینی: کافی، ج ۳، ص ۱۷۱، ح ۳.

اتَّبِعُوا الْجَنَازَةَ وَلَا تَتَّبِعُكُمْ، خَالِفُوا أَهْلَ الْكِتَابِ.^۱

در پی جنازه روید و جنازه را در پی خود نیاورید، با اهل کتاب (شیوه آن‌ها در تشییع جنازه) مخالفت کنید.

گویی رسم زرتشتیان این بوده که از جلوی جنازه حرکت می‌کرده‌اند و جنازه را پشت سر مشایعت‌کنندگان به حرکت درمی‌آوردند؛ چنان که از امام صادق (ع) و امام رضا (ع) روایت شده که فرمودند:

اتَّبِعُوا الْجَنَازَةَ وَلَا تَتَّبِعُكُمْ فَإِنَّهُ مِنْ عَمَلِ الْمَجُوسِ.^۲

در پی جنازه روید و جنازه را در پی خود نیاورید؛ پس همانا این رفتار مجوس (زرتشتیان) است.

البته تشییع پیکر مؤمن از جلو آن، ممنوع و حرام نیست؛ ولی مشایعت از پشت سر سفارش شده و برای آن فضیلت بیشتری بیان شده است. امام صادق (ع) فرمود:

الْمَشْيُ خَلْفَ الْجَنَازَةِ أَفْضَلُ مِنَ الْمَشْيِ بَيْنَ يَدَيْهَا.^۳

راه رفتن در پشت جنازه فضیلت بیشتری از راه رفتن در جلو آن دارد.

گویند ابوسعید خدری که از اصحاب بزرگ رسول خدا (ص) است، از امیرمؤمنان علی (ع) پرسید که راه رفتن در جلو جنازه بهتر است یا در پشت آن؟ امام (ع) فرمود: همانند تویی از این مطلب می‌پرسد؟ ابوسعید پاسخ داد: آری به خدا سوگند همانند من می‌پرسد. پس امام (ع) فرمود:

إِنَّ فُضْلَ الْمَاشِي خَلْفَهَا عَلَى الْمَاشِي أَمَامَهَا كَفُضْلِ صَلَاةِ الْمَكْتُوبَةِ عَلَى التَّطَوُّعِ فَقَالَ أَبُو سَعِيدٍ: أَعَنْ نَفْسِكَ تَقُولُ هَذَا أَمْ سَمِعْتَهُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ (ص)؟ قَالَ: (ع) بَلْ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ (ص) يَقُولُهُ.^۴

همانا فضیلت (برتری) رونده در پشت جنازه بر رونده در جلو آن، مثل برتری نماز واجب بر مستحب است. ابوسعید گفت: آیا این مطلب را از خودت

۱. علامه مجلسی: بحارالانوار، ج ۷۸، ص ۲۸۴، ح ۴۰ به نقل از الخصال، ج ۲، ص ۳۵۱ و حر عاملی: وسائل الشیعه، ج ۳، ص ۱۴۹، ح ۳۲۵۳.

۲. همان، ص ۲۶۲، ح ۱۴ به نقل از فقه الرضا، ص ۱۶۹ و حر عاملی: وسائل الشیعه، ج ۳، ص ۱۵۱، ح ۳۲۵۹.

۳. کلینی: کافی، ج ۳، ص ۱۶۹، ح ۱.

۴. علامه مجلسی: بحارالانوار، ج ۷۸، ص ۲۸۴، ح ۴۰، به نقل از دعائم الاسلام، ج ۱، ص ۲۳۴.

می‌گویی یا از رسول خدا(ص) شنیدی؟ حضرت فرمود: بله از رسول خدا(ص) شنیدم که چنین فرمود.

هم‌چنان که تشیع پیکر مؤمن از پشت آن بهتر از مشایعت از جلو است، تشیع او از دوطرف راست و چپش، بهترین شیوه تشیع او شمرده شده است. امام باقر(ع) فرمود:

مَنْ أَحَبَّ أَنْ يَمْشِيَ مَمْشَى الْكِرَامِ الْكَاتِبِينَ فَلْيَمْشِ بِجَنَبِي السَّرِيرِ.^۱

هر کس دوست دارد که در محلّ حرکت فرشتگان ثبت‌کننده اعمال راه برود، پس در دوطرف تابوت (تختی که مرده بر آن گذارده شده است) حرکت کند.

۲. پیاده و نه سواره

احترام به مؤمن اقتضای آن دارد که سواره تشیّعش نکنند؛ بلکه با پای پیاده او را همراهی کنند. امام صادق(ع) فرمود:

رَأَى رَسُولَ اللَّهِ (ص) قَوْمًا خَلْفَ جَنَازَةٍ رُكْبَانًا فَقَالَ أَمَا اسْتَحْيَا هَؤُلَاءِ أَنْ يَتَّبِعُوا صَاحِبَهُمْ رُكْبَانًا وَقَدْ اسْلَمُوهُ عَلَى هَذِهِ الْحَالِ.^۲

رسول خدا(ص) گروهی را دید که پشت جنازه‌ای به حال سواره حرکت می‌کنند پس فرمود: آیا این‌ها شرم نمی‌کنند که سواره یارشان را دنبال می‌کنند در حالی که با این حال تسلیمش کرده‌اند.

مؤمن به اندازه‌ای ارزشمند است که فرشتگان خدا با پای پیاده در تشیّع جنازه او شرکت می‌کنند، پس چگونه روا است که اهل ایمان سواره او را مشایعت کنند. امام صادق(ع) سرگذشت دیگری از سیره رسول خدا(ص) را چنین نقل می‌فرماید:

مَاتَ رَجُلٌ مِنَ الْأَنْصَارِ مِنْ أَصْحَابِ رَسُولِ اللَّهِ (ص) فَخَرَجَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) فِي جَنَازَتِهِ يَمْشِي فَقَالَ لَهُ بَعْضُ أَصْحَابِهِ أَلَا تَرَكُبُ يَا رَسُولَ اللَّهِ فَقَالَ: إِنِّي لَأَكْرَهُ أَنْ أُرَكَّبَ وَالْمَلَائِكَةُ يَمْشُونَ وَأَبِي أَنْ يَرَكَّبَ.^۳

۱. کلینی: کافی، ج ۳، ص ۱۷۰، ح ۶.

۲. همان، ح ۱.

۳. همان، ح ۲. در منابع اهل سنت آمده است که ثویان، غلام رسول خدا(ص) گفت: خرجنا مع النبي(ص) فی جنازة فرأى ناساً ركبانا فقال: الا تستحيون ان ملائكة الله على اقدامهم و انتم على ظهور الدواب. همراه پیامبر(ص) برای تشیّع جنازه‌ای بیرون رفتیم که پیامبر مردمی را دید که سواره در تشیّع شرکت کرده‌اند، پس فرمود آیا شرم

مردی از انصار که از اصحاب رسول خدا(ص) بود، درگذشت؛ پس رسول خدا(ص) در تشییع جنازه او با پای پیاده راه می‌رفت که برخی اصحابش گفتند: یا رسول الله سوار نمی‌شوی؟ پس فرمود: همانا من کراهت دارم از این که سوار شوم، درحالی که فرشتگان پیاده‌اند و حضرت از سوار شدن دوری کرد.

۳. ماندن تاهنگام دفن

کمال احترام به مؤمن آن است که از آغاز مراسم تشییع تا پایان دفن با او همراهی کرد و تا پیش از دفن، جمع مشایعت‌کنندگان را ترک نکرد، مگر آن که صاحبان عزا خود به ترک مراسم اذن دهند. امام صادق(ع) به نقل از رسول خدا(ص) فرمود:

أَمِيرَانِ وَ لَيْسَا بِأَمِيرَيْنِ لَيْسَ لِمَنْ تَبَعَ جَنَازَةً أَنْ يَرْجِعَ حَتَّى يُدْفَنَ أَوْ يُؤَدَّنَ لَهُ وَ...^۱

دو دستور دهنده (که اطاعتشان لازم است) هستند که دستور دهنده (نصب شده از سوی امام) نیستند: یکی آن کسی است که در پی جنازه‌ای می‌رود (مشایعت می‌کند) که تا پایان دفن یا به اذن صاحبان عزا، حق بازگشت ندارد. البته با اذن صاحبان عزا، شایستگی ادامه تشییع از بین نمی‌رود؛ بلکه ناپسندی ترک مراسم برطرف می‌شود.

چنان که گذشت، وقتی صاحبان عزا به امام باقر(ع) اذن بازگشت دادند، امام(ع) بازنگشت و در پاسخ زرارة بن اعین که اذن صاحب عزا را به امام(ع) یادآوری کرد، فرمود: من به اذن او نیامدم و با اذن او هم باز نمی‌گردم؛ این فضیلت و پاداشی است که خود خواهان آن هستیم.^۲

۴. پرهیز از خنده

خندیدن بر متوفا و خنده در گورستان، شکستن حرمت مؤمن است؛ از این رو شایسته است که از خندیدن در محیط قبرستان پرهیز شود و لازم است که از هتک حرمت مؤمن

→ نمی‌کنید؟ همانا فرشتگان خدا بر پاهایشان هستند و شما بر پشت چهارپایان خود؟ ترمذی: سنن ترمذی، ج ۲،

ص ۲۳۹، ح ۱۰۱۷.

۱. همان، ص ۱۷۱، ح ۲.

۲. همان، ح ۳.

اجتناب شود. رسول خدا(ص) فرمود:

مَنْ صَحِكَ عَلَى جَنَازَةِ آهَانَهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَلَى رُؤُوسِ الْأَشْهَادِ وَلَا يَسْتَجَابُ دُعَاؤُهُ وَمَنْ صَحِكَ فِي الْمَقْبَرَةِ رَجَعَ وَعَلَيْهِ مِنَ الْوِزْرِ مِثْلُ جَبَلٍ أُحُدٍ...^۱

هر کس بر جنازه‌ای بخندد، خداوند در روز قیامت در برابر چشم همگان خوارش سازد و دعایش اجابت نمی‌شود و هرکس در گورستان بخندد، از آنجا برمی‌گردد درحالی‌که وزری همچون کوه احد بر گردن او است...

گویند امیرمؤمنان در پی جنازه‌ای حرکت می‌کرد که صدای خنده‌ی مردی را شنید، پس

فرمود:

كَانَ الْمَوْتُ فِيهَا عَلَى غَيْرِنَا كَتَبَ وَكَانَ الْحَقُّ فِيهَا عَلَى غَيْرِنَا وَجَبَ وَكَانَ الَّذِي نَزَى مِنَ الْأَمْوَاتِ سَفْرُ عَمَّا قَلِيلٍ الْيَتِيمَ رَاجِعُونَ، تُبَوِّئُهُمْ أَجْدَانَهُمْ، وَنَأْكُلُ تُرَائِهِمْ كَأَنَّا مُحَلِّوْنَ بَعْدَهُمْ، ثُمَّ قَدْ نَسِينَا كُلَّ وَاعِظٍ وَوَاعِظَةٍ، وَرَمِينَا بِكُلِّ فَادِحٍ وَجَائِحَةٍ...^۲

گویا مرگ در دنیا [فقط] برای دیگران نوشته شده و گویا اوامر و نواهی [فقط] بر دیگران واجب شده است و گویا مردگان را مسافرانی می‌بینم که کم به سوی ما بازمی‌گردند. گورهایشان را برایشان آماده می‌کنیم و میراثشان را می‌خوریم، گویا ما پس از آنها جاودانیم، به حتم هر امر و خصلت پنددهنده‌ای را از یاد برده‌ایم و در بلای ویرانگری افکنده شدیم.

حقوق مؤمن متوفاً

پس از دفن و بازگشت از سر قبر مؤمن متوفاً، حقوق دیگری از او بر گردن سایر اهل

ایمان خواهد آمد که عبارتند از:

۱. علامه مجلسی: بحارالانوار، ج ۷۸، ص ۲۶۴، ح ۱۸ و حر عاملی: وسائل الشیعه، ج ۳، ص ۲۳۳، ح ۳۴۹۳.

۲. صبحی صالح: نهج البلاغه، ص ۴۹۰، حکمت ۱۲۲.

حقیقت و رسوم زیارت قبر متوفاً

حق دیگر مؤمن بر مؤمن این است که بعد از مرگ برای زیارت بر سر قبرش حاضر شود. امام صادق(ع) در جواب پرسشی که از ایشان درباره حق مؤمن شده بود، چنین فرمود:

إِنَّ مِنْ حَقِّ الْمُؤْمِنِ عَلَى الْمُؤْمِنِ... وَإِذَا مَاتَ الزَّيَّارَةُ إِلَى قَبْرِهِ.^۱

همانا از حقوق مؤمن بر برادر مؤمنش این است که... وقتی از دنیا رفت، به زیارت قبرش برود.

امام رضا(ع) نیز در پاسخ پرسشی شبیه به پرسش بالا، به همین مطلب تصریح فرمود.^۲ وقتی انسان به زیارت قبور می‌رود، ارتباط معنوی‌اش با برادر مؤمنی که از دنیا رفته است هم‌چنان ادامه می‌یابد؛ زیرا متوفاً از حضور برادرش آگاه می‌شود و با او انس می‌گیرد.

محمدبن مسلم، که از اصحاب شایسته امام صادق(ع) است، می‌گوید به امام(ع) گفتم: ما مردگان را زیارت می‌کنیم؟ امام(ع) فرمود: آری. من پرسیدم: آیا هنگامی که نزد آنها (قبرهایشان) می‌رویم آگاه می‌شوند؟ امام(ع) فرمود:

إِی وَاللَّهِ إِنَّهُمْ لَيَعْلَمُونَ بِكُمْ وَيَفْرَحُونَ بِكُمْ وَيَسْتَأْذِنُونَ إِلَيْكُمْ.^۳

آری، سوگند به خدا که به شما آگاه می‌شوند و به (آمدن) شما خوشحال

۱. کلینی: کافی، ج ۲، ص ۱۷۱، ح ۷.

۲. علامه مجلسی: بحارالانوار، ج ۷۱، ص ۲۳۲، ح ۲۸.

۳. حرّ عاملی: وسائل الشیعة، ج ۳، ص ۲۲۲، ح ۳۴۶۳.

می‌شوند و به شما انس می‌گیرند.

امام(ع) در جای دیگر فرمود:

إِنَّهُمْ يَأْتُونَ بِكُمْ فَإِذَا غَبِثُمْ عَنْهُمْ اسْتَوْحَشُوا.^۱

همانا آن‌ها (مردگان) به شما انس می‌گیرند و وقتی از آن‌ها غایب می‌شوید (از سر قبرشان باز می‌گردید) به هراس می‌افتند.

علت این انس و وحشت، شدت سختی و تنهایی عالم برزخ است که متوقفاً را به زیارت و سلام و فاتحه و خیرات زندگان نیازمند می‌کند. عمرو بن ابی‌المقدام می‌گوید: با امام باقر(ع) در بقیع حرکت می‌کردیم، از کنار قبر مردی از شیعیان کوفه رد می‌شدیم که امام(ع) ایستاد و فرمود:

اللَّهُمَّ ارْحَمْ غُرْبَتَهُ وَصِلْ وَحْدَتَهُ وَآنَسْ وَحْشَتَهُ وَأَسْكِنُ إِلَيْهِ مِنْ رَحْمَتِكَ مَا يَسْتَعِينِي بِهَا عَنْ رَحْمَةِ مَنْ سِوَاكَ وَالْحَقُّ بَيْنَ كَانٍ يَتَوَلَّاهُ.^۲

بار خدایا! به غربت او رحم کن و به تنهایی او بپیوند. مونس بی‌کسی او باش و از رحمت خویش برای او چیزی قرار ده که از رحمت غیر تو بی‌نیازش کند و او را به کسی که دوست و سرپرستش شدی، ملحق ساز.

۱. کلینی: کافی، ج ۳، ص ۲۲۸، ح ۱.

۲. همان، ص ۲۲۹، ح ۶.

حق‌بیس‌ت و چهارم بدگویی نکردن از متوفاً

حق مؤمن است که بعد از مرگ، عیبش بازگو نشود. امام صادق(ع) در شمار هفت حق واجب که به نقل از رسول خدا(ص) برای اهل ایمان بیان کرده، می‌فرماید:

لِلْمُؤْمِنِ عَلَى الْمُؤْمِنِ سَبْعَةٌ حُقُوقٌ ... وَأَنْ لَا يُقُولَ فِيهِ بَعْدَ مَوْتِهِ إِلَّا خَيْرًا.^۱

مؤمن بر مؤمن هفت حق واجب دارد ... جنازه‌اش را تشییع کند و بعد از مرگ هم پشت سر برادر مؤمنش جز خیر چیزی نگوید.

آبروی مؤمن همواره باید حفظ شود و اگر یادی از او می‌شود، فقط به ذکر خوبی‌ها اختصاص یابد؛ چون مرگ قطع‌کننده پیوندها نیست و روح هنوز وجود دارد، از این رو است که بحث شفاعت مطرح می‌شود.

۱. علامه مجلسی: بحارالانوار، ج ۷۱، ص ۲۲۲، ح ۳، به نقل از الخصال، ج ۲، ص ۳۵۱.

حقیقت و پنجم جانشینی در خانواده متوفاً

مؤمن باید از نظر شخصی و روحی خود را جایگزین برادر فوت شده‌اش قرار دهد.
امام باقر(ع) می‌فرماید:

مِنْ حَقِّ الْمُؤْمِنِ عَلَىٰ أَخِيهِ الْمُؤْمِنِ أَنْ يُشْبِعَ جُوعَتَهُ... فَإِذَا مَاتَ خَلَفَهُ فِي أَهْلِهِ وَوَلَدِهِ.^۱

از حقوق برادر مؤمن بر برادر مؤمنش این است که اگر گرسنه بود سیرش کند...
و وقتی که او از دنیا رفت، در ربط با خانواده و فرزندان جایگزین او شود.
این جایگزینی در دو رابطه درونی و بیرونی مطرح می‌شود:
الف. درونی: به خانواده متوفاً همچون خود او علاقه‌مند باشد.
ب. بیرونی: همان‌گونه که متوفاً به فرزندان رسیدگی می‌کرد، برادر مؤمن هم باید به خانواده او بی تفاوت نباشد و به کارهای آنها رسیدگی کند.

امیرمؤمنان علی(ع) می‌فرماید:

مَوَدَّةُ الْأَبَاءِ نَسَبٌ بَيْنَ الْأَبْنَاءِ.^۲

دوستی و مودت بین پدران، یک نوع خویشاوندی بین فرزندان است.
امام(ع) در جای دیگر پس از بیان همین مطلب، نیاز خویشاوندی به دوستی را بیشتر
از نیاز دوستی به خویشاوندی معرفی می‌کند و می‌فرماید:

۱. کلینی: کافی، ج ۲، ص ۱۶۹، ح ۱.
۲. آمدی: غررالحکم، ص ۴۰۷، ح ۹۳۴۲.

مَوَدَّةُ الْآبَاءِ قَرَابَةٌ بَيْنَ الْإِبْنَاءِ وَالْقَرَابَةُ إِلَى الْمَوَدَّةِ أَحْوَجُ مِنَ الْمَوَدَّةِ إِلَى الْقَرَابَةِ.^۱
دوستی پدران، نزدیکی (خویشاوندی) بین فرزندان است و خویشاوندی به
دوستی نیازمندتر است از دوستی به خویشاوندی.

حق‌یست و ششم اجابت دعوت (يُجِيبُ دَعْوَتَهُ)

«اجابت» به معنای پاسخ دادن و پذیرفتن است و «یجیب» یعنی پاسخ می‌دهد و می‌پذیرد. می‌گویند: «أجاب الله دعائه» یعنی خدا دعایش را پذیرفت. دعوت به معنای خواندن است و دعاه یعنی او را صدا زد و فراخواند. ضیافت و میهمانی از جمله بخشش‌های مستحبی است که از وجود بخشنده سرچشمه می‌گیرد. بخشش که از جمله زیبایی‌های نفسانی است، در مقابل بخل که از صفات ناشایست نفسانی است قرار می‌گیرد. برای جمله «يُجِيبُ دَعْوَتَهُ» دو احتمال می‌توان در نظر گرفت که در ذیل به آن‌ها اشاره می‌شود:

الف پذیرش دعوت به ضیافت

احتمال نخست این که وقتی کسی را به میهمانی دعوت می‌کنند، باید بپذیرد؛ البته با این قید که پذیرش دعوت، سبب تحکیم رابطهٔ محبت و دوستی شده و چند شرط در آن رعایت شود:

۱. انگیزه صحیح برای دعوت‌کننده

انگیزه دعوت‌کننده ریا و خودنمایی نباشد و شخص برادر مؤمنش را برای بهره‌گیری دنیایی، چه مادی و چه اعتباری، به سوی خود فراخواند؛ بلکه هدف از دعوت، خدا و نزدیکی به او باشد تا به پیوند دوستی بین دو برادر مؤمن کمک کند. اگر انسان با چنین شرایطی دعوت شد، باید بپذیرد.

۲. شرایط مناسب برای دعوت شده

اگر طرف مقابل به سبب شرایطی، چه شرایط اجتماعی (شغلی)، چه شرایط جسمی و ... نتواند دعوت را بپذیرد، نوع دعوت به جای نزدیکی و پیوند بیشتر سبب دوری و گسست آن می‌گردد.

کم ارزش بودن آنچه در میهمانی با آن پذیرایی می‌شود، نباید انسان را از پذیرش دعوت بازدارد؛ زیرا آنچه اهمیت دارد، رابطه دوستی و برادری است که از راه این احسان تحکیم می‌شود. رسول خدا(ص) در وصیتش به امیرمؤمنان علی(ع) فرمود:

يَا عَلِيُّ... لَوْ دُعِيتُ إِلَى ذِرَاعٍ لَأَجَبْتُ.^۱

ای علی!...! اگر به پاچه‌ای (پاچه گوسفندی) دعوت شوم، به حتم می‌پذیرم.
رسول خدا(ص) در کلامی دیگر بر همین معنا سوگند یاد می‌کند^۲ که از اهمیت آن حکایت دارد.

ب. پاسخ به درخواست و پذیرش مطلب

تعبیر دیگری که در روایات برای «یحییه اذا دعاه» وجود دارد این است که وقتی او را برای کمک در کاری یا پذیرش مطلبی بخوانند، بپذیرد و دعوت را رد نکند. وقتی کسی مطلبی را به انسان می‌گوید، از حقوق او است که سخنش شنیده شود، اگر شرعی بود و انسان توان انجامش را داشت در آن جهت بکوشد. دعا را بنده در هنگام سختی و مشقت بر زبان می‌آورد؛ ولی سؤال به معنای درخواست است و سائل در مضیقه نیست. بنده، هم از خدا سوال می‌کند و هم دعا، پس هم سائل است و هم داعی.

۱. حرّ عاملی: وسائل الشیعه. ج ۱۷، ص ۲۸۸، ح ۲۲۵۵۱. در منابع اهل سنت آمده که رسول خدا(ص) فرمود: لو دعیت إلی کراع أو إلی ذراع لا جبت. اگر به پاچه‌ای یا دستی (از گوسفند) دعوت شوم، به حتم می‌پذیرم. الامام احمد بن حنبل: مسند احمد، ج ۲، ص ۴۷۹.

۲. محدث نوری: مستدرک الوسائل، ج ۱۳، ص ۲۰۶، ح ۱۵۱۲۲.

حقیقت و هفتم

اطاعت امر

شناخت مقام والای مؤمن، دیگران را به فرمانبرداری از او وامی‌دارد. برادر مؤمن نباید با مخالفت سایر برادرانش روبه‌رو شود. این از حقوق مؤمن است که وقتی برادرانش را به کاری سفارش کرد، اطاعتش کنند. امام صادق (ع) در همان کلامی که هفت حق از حقوق مؤمن را برای معلی بن خنیس برشمرد، فرمود:

... وَالْحَقُّ الثَّانِي أَنْ... تُطِيعَ أَمْرَهُ...^۱

... و حق دوم آن است که... دستورش را اطاعت کنی...

البته روشن است که اطاعت از آن دسته دستورهای مؤمن حق او است که مخالف با احکام شریعت نباشد؛ زیرا صاحب حق حقیقی خدا است و اطاعت از مؤمن حقی است که خداوند تعالی برای او ثابت فرموده است؛ پس اطاعت از مؤمن برای این شایسته است که اطاعت از دستور خدا است و اگر دستور مؤمن مخالفتی با رضای خدا نداشت، نباید به بهانه‌های دیگر از آن سرباز زد، اگرچه مؤمن با سایر برادران مؤمنش مخالفت کرده باشد؛ چنان‌که از امیرمؤمنان علی (ع) گذشت، در وصیتش به امام مجتبی (ع) و محمد بن حنفیه فرمود:

۱. کلینی: کافی، ج ۲، ص ۱۶۹، ح ۲. بنا بر نقل دیگری که شیخ صدوق (ره) از روایت معلی بن خنیس آورده است، امام (ع) فرمود: ... وَالْحَقُّ الثَّانِي أَنْ... لَا تَخَالَفَ قَوْلَهُ... يَعْنِي... وَ حَقُّ دَوْمِ أَنْ اسْتِ كَه... بَا كِفْتَارِش مَخَالَفَتِ نَكْنِي... (الخصال، ج ۲، ص ۶ و بحارالانوار، ج ۷۱، ص ۲۲۴، ح ۱۲). اکنون چه بسا گفته شود که مخالفت نکردن با گفتار، اعم از مخالفت نکردن با امر (که همان اطاعت امر در نقل بالا است) است؛ زیرا شامل مخالفت نکردن با «خبر» هم می‌شود؛ به این معنا که مؤمن نباید با مخالفت برادرانش روبه‌رو شود، چه مخالفت آن‌ها با دستورهای او باشد و چه با خبرهایی که می‌دهد. اما آنچه با توجه به هر دو نقل مسلم و قطعی است، مخالفت نکردن با امر است.

أَطِيعْ أَخَاكَ وَإِنْ عَصَاكَ.^۱

فرمانبردار برادرت باش؛ اگرچه او تو را نافرمانی کند.

۱. علامه مجلسی: بحارالانوار، ج ۷۴، ص ۲۱۵، ح ۱. آمدی: غررالحکم، ص ۴۲۱، ح ۹۶۵۹.

حق بیست و هشتم پذیرش هدیه (قبل هدیه)

پذیرش هدیه و تحفه مستحب است و اگر انگیزه هدیه دهنده، تحکیم مودت و دوستی با اهل ایمان برای خدا باشد، مانند نماز و روزه نوعی عبادت به شمار می آید. در فرستادن و گرفتن هدیه فقر یا غنا ملاک عمل نیست؛ بلکه باید نکاتی را در نظر گرفت که در ذیل به آن‌ها اشاره می‌شود:

۱. انگیزه در هدیه

آن هدیه‌ای برای دهنده‌اش ایجاد حق می‌کند که انگیزه‌اش تحکیم دوستی برای خدا باشد؛ پس بهره‌گیری دنیایی انگیزه‌ای نیست که برای اهدا کننده، حقی پدید آورد. گاه این هدیه فقط صورت هدیه دارد؛ ولی در باطن رشوه به شمار می‌آید و گرفتن آن همچون دادنش حرام است.

۲. پذیرش هدیه

این شرط در مورد گیرنده هدیه است. اگر انگیزه هدیه‌دهنده الهی بود، باید هدیه را پذیرفت و ارزش مادی آن را ملاک پذیرش قرار نداد؛ بلکه باید به پیام دوستی و توان مالی هدیه دهنده نگریست و آن را با امکانات او سنجید که از این راه در صدد تحکیم رابطه دوستی برآمده است.

رسول خدا(ص) می‌فرماید:

لَوْ أَهْدَىٰ إِلَيَّ كُرَاعٌ لَّقَبِلْتُ.^۱

اگر پاچه گوسفندی به من هدیه شود، به حتم می‌پذیرم.
 به نظر می‌رسد که آوردن این نمونه (پاچه گوسفند) برای بیان این مهم بوده است که اگر هدیه کسی، ناچیز و کم ارزش هم باشد، شایسته آن است که پذیرفته شود.
 کم ارزش بودن هدیه از جهت مادی چه بسا برخی را به نپذیرفتن آن وادارد؛ زیرا آن‌ها می‌پندارند شأنی بس والا دارند و پذیرش هدایای کم ارزش، سبب کسر شأن آن‌ها خواهد بود؛ حال آن‌که ارزش معنوی هدیه بسیار بالا است، پس نباید آن را بازگرداند.
 رسول خدا(ص) می‌فرماید:

لَا يَرُدُّ الرَّجُلُ هَدِيَّةً فَإِنِ أَخَذَ فَلْيَكْفِئْهُ...^۲

مرد نباید هدیه را رد کند؛ پس اگر آن را گرفت، باید به همتایش جبران کند...
 رسول خدا(ص) با نهی از بازگرداندن هدیه، سوگند یاد می‌کند که هرگز هدیه‌ای را به خاطر ناچیز بودنش رد نمی‌کند.

...وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ... لَوْ أَهْدَىٰ إِلَيَّ كُرَاعٌ لَّقَبِلْتُ.^۳

...سوگند به کسی که جانم در دست او است... اگر پاچه‌ای به من هدیه شود، به حتم می‌پذیرم.

هدیه را روزی الاهی نامیده‌اند؛ از این رو پذیرش آن لازم است و اگر رد شود، در واقع ردّ روزی است و آدمی نباید خود را از روزی الاهی محروم سازد.
 رسول خدا(ص) فرمود:

الْهَدِيَّةُ رِزْقُ اللَّهِ فَمَنْ أُهْدِيَ إِلَيْهِ شَيْءٌ فَلْيَقْبَلْهُ.^۴

۱. کلینی: کافی، ج ۵، ص ۱۴۱، ح ۲. در منابع اهل سنت آمده است که رسول خدا(ص) فرمود: لو اهدى الى ذراع لقبلت. اگر دست گوسفندی به من هدیه شود، به حتم می‌پذیرم... الامام احمد بن حنبل: مسند احمد، ج ۲، ص ۴۸۱.
 ۲. محدث نوری: مستدرک الوسائل، ج ۱۳، ص ۲۰۶، ح ۱۵۱۲۲.
 ۳. همان. در منابع اهل سنت آمده است که رسول خدا(ص) فرمود: ألا لا يرد أحدكم هدية أخيه وإن وجد فليكفئه و الذي نفسي بيده أهديت إلى ذراع لقبلت... هیچ یک از شما هدیه برادرش را بازنگرداند و اگر آن هدیه را گرفت، باید جبران کند. سوگند به کسی که جانم در دست او است! اگر دست گوسفندی به من هدیه شود، به حتم می‌پذیرم... المتقى الهندي: كنز العمال، ج ۶، ص ۱۱۶.
 ۴. محدث نوری: مستدرک الوسائل، ج ۱۳، ص ۲۰۷، ح ۱۵۱۲۶. در منابع اهل سنت آمده است که رسول خدا(ص)

هدیه روزی خدا است؛ پس به هر کس هدیه‌ای داده شود، باید آن را بپذیرد.
 اهل ایمان باید بدانند که با پذیرش هدیه، یکدیگر را گرامی داشته‌اند و گرامی داشتن مؤمن ارزشمند است. امام صادق(ع) به نقل از رسول خدا(ص) فرمود:

مِنْ تَكْرِمَةِ الرَّجُلِ لِأَخِيهِ الْمُسْلِمِ أَنْ يَقْبَلَ تُحَفَّهُ أَوْ يُتِحَّهُ بِمَا عِنْدَهُ وَلَا يَتَكَلَّفَ لَهُ شَيْئًا.^۱

از گرامیداشت مرد درباره برادر مسلمانش آن است که هدیه او را بپذیرد یا از آنچه نزدش است به او هدیه دهد و او را به مشقت نیندازد.

→ فرمود: ان الهدیه رزق من الله فمن أهدى له شيء فليقبله وليعط خيرا منه. همانا هدیه رزقی از سوی خدا است؛ پس به هر کس چیزی هدیه شد، باید قبولش کند و بهتر از آن را عطا کند. ابن ابی الدنیا: مکارم الاخلاق، ص ۱۰۹.

۱. همان. ص ۲۰۴. ح ۱۵۱۱۳.

حق‌بیت و نهم احسان متقابل (یکافی عصلته)

همان‌گونه که برای انسان شایسته است که پذیرای هدایا و احسان مؤمنان باشد، سزاوار است که در برابر نیکی ایشان نیکی کند و فقط گیرنده احسان نباشد.

خداوند تعالی در قرآن کریم می‌فرماید:

هَلْ جَزَاءُ الْإِحْسَانِ إِلَّا الْإِحْسَانُ^۱

آیا پاداش احسان غیر از احسان است.

با این پرسش، گویی خداوند می‌خواهد مخاطب را به این نتیجه رساند که باید در برابر نیکی، نیکی کرد و این همان مطلبی است که رسول خدا (ص) در کلام پیشگفته با نهدی از رد هدیه فرمود:

فَإِنْ أَخَذَ فَلْيَكْفِئْهُ^۲

پس اگر هدیه را گرفت، باید به همتایش جبران کند.

با توجه به سفارش‌هایی از این قبیل، معلوم می‌شود حق دیگری که در کنار پذیرش هدیه پیش می‌آید، این است که این احسان باید جبران شود که بایک عمل محبت‌آمیز هم می‌توان این کار را انجام داد.
رسول خدا (ص) فرمود:

۱. الرحمن (۵۵): ۶۰.

۲. محدث نوری: مستدرک الوسائل، ج ۱۳، ص ۲۰۶، ح ۱۵۱۲۲. در منابع اهل سنت آمده است که رسول خدا (ص) فرمود: ... لا یرد الرجل هدیه أخیه فأن وجد فلیکافئه. مرد، هدیه برادرش را رد نکند؛ پس اگر یافت، باید جبران‌ش کند. ابن سلامه: مسند الشهاب، ج ۲، ص ۸۱.

مَنْ اضْطَعَّ إِلَيْهِ الْمَعْرُوفُ فَاسْتَطَاعَ أَنْ يُكَافِيَ عَنْهُ فَلْيُكَافِيَ...^۱

هر کس امر پسندیده و خوبی برایش پدید آمد، اگر توان جبران آن را داشت، جبران کند...

آن گاه که به کسی احسان و لطفی می‌شود، او خود را مدیون احسان‌کننده احساس می‌کند. احسان‌کننده، او را در بند لطف و احسان خویش می‌کند و جز با احسانی متقابل یا سپاسی شایسته، نمی‌توان از بند این دین رها شد. امیرمؤمنان علی(ع) فرمود:

الْمَعْرُوفُ غُلٌّ لَا يُفَكُّهُ إِلَّا شُكْرٌ أَوْ مُكَافَأَةٌ.^۲

احسان و نیکی، بندی است که فقط با سپاس یا جبران باز می‌شود. احسان چنان روح آدمی را به بند می‌کشد که از آن به بندگی و اسارت تعبیر شده است. امیرمؤمنان علی(ع) فرمود:

الْمَعْرُوفُ رِقٌّ وَالْمُكَافَأَةُ عِتْقٌ.^۳

احسان و نیکی بردگی است و جبران، آزادی است. به کار رفتن کلمه «یکافیته» و «مکافاة» که از ماده «کفو» است، چه بسا حکایت از همتایی داشته باشد که این معنا در کلمه جبران نیز نهفته است؛ به این معنا که شایسته آن است که در برابر احسان، احسانی همپایه انجام گیرد؛ زیرا چنین احسانی، جبران احسان انجام شده خواهد بود و هم از این رو است که هدیه دهنده باید توانایی گیرنده را برای جبران در نظر گیرد تا مبادا او را شرمنده ناتوانی‌اش در جبران کند. امام باقر(ع) فرمود:

مَنْ صَنَعَ مِثْلَ مَا صُنِعَ إِلَيْهِ كَانَ مُكَافِئًا...^۴

هر کس انجام دهد همانند آنچه درباره او انجام شده، جبران کننده است.

۱. همان، ج ۱۲، ص ۳۵۵، ح ۱۴۲۷۷. در منابع اهل سنت آمده است که رسول خدا(ص) فرمود: مَنْ اضْطَعَّ إِلَيْهِ الْمَعْرُوفُ فَاسْتَطَاعَ أَنْ يُكَافِيَ عَنْهُ فَلْيُكَافِيَ... من اصطنع اليكم معروفًا فجازوه فان عجزتم عن مجازاته فادعوا له حتى يعلم انه قد شكرتم فان الله شاكر يحب الشاكرين. هر کس امر پسندیده و خوبی برای شما انجام داد، پس پاداشش دهید. پس اگر ناتوان از پاداش هستید، برای او دعا کنید تا بداند شما سپاس‌گذاری کردید. همانا خداوند اهل شکر است و شاكران را دوست دارد. الهیثمی: مجمع الزوائد، ج ۸، ص ۱۸۱.

۲. همان، ص ۳۶۵، ح ۱۴۲۸۱.

۳. همان.

۴. همان، ص ۳۸۵، ح ۱۴۲۸۷.

بہتر از این آن است که احسان شده به چیزی بیشتر و بہتر از آنچه احسانکننده انجام داده است، جبران کند؛ زیرا احسانکننده با آغاز به احسان، فضیلتی بیشتر از احسان شده دارد. امام موسی کاظم (ع) به هشام بن حکم که از شاگردان بزرگ و اندیشمند امام صادق (ع) و آن حضرت است، فرمود:

يَا هِشَامُ! قَوْلُ اللَّهِ «هَلْ جَزَاءُ الْإِحْسَانِ إِلَّا الْإِحْسَانُ»^۱ جَزَتْ فِي الْمُؤْمِنِ وَالْكَافِرِ وَالْبَرِّ وَالْفَاجِرِ مَنْ صُنِعَ إِلَيْهِ مَعْرُوفٌ فَعَلَيْهِ أَنْ يُكَافِيَءَ بِهِ وَ لَيْسَتْ الْمُكَافَأَةُ أَنْ تَصْنَعَ كَمَا صَنَعَ حَتَّى تَرَى فَضْلَكَ فَإِنْ صَنَعْتَ كَمَا صَنَعَ فَلَهُ الْفَضْلُ بِالْإِتِّبَاءِ.^۲

ای هشام! گفته خداوند که «آیا پاداش نیکی جز به نیکی است» درباره مؤمن و کافر و نیکوکار و ستمکار جاری است. کسی که احسانی برای او انجام می‌شود، پس بر او است که جبران کند و جبران به این نیست که همان‌گونه که (درباره تو) انجام شده، تو انجام دهی تا فضیلت را ببینی، پس اگر همان‌گونه که برای تو انجام شده است، انجام دهی، فضیلت به آغاز کردن (احسان) برای او (آغاز کننده) است.

البته درباره نیکی‌هایی همچون احسان توانمندان بر فقیران و ضعیفان، نباید میزان توانایی ایشان بر جبران لحاظ شود؛ زیرا ناتوانی فقیران سبب کمک و احسان به ایشان است؛ درحالی‌که جبران احسان در گرو توانایی است. برای همین، تشکر را وظیفه انسان در صورت ناتوانی از جبران احسانی که به او شده است، معرفی کرده‌اند. امیرمؤمنان علی (ع) فرمود:

أَطْلُ يَدِكَ فِي مُكَافَأَةٍ مِنْ أَحْسَنَ إِلَيْكَ فَإِنْ لَمْ تَقْدِرْ فَلَا أَقْلَ مِنْ أَنْ تَشْكُرَهُ.^۳

دستت را برای جبران نیکی کسی که به تو نیکی کرده، دراز کن و اگر توانایی نداشتی، پس لااقل از او تشکر کن.

۱. الرحمن (۵۵): ۶۰.

۲. علامه مجلسی: بحارالانوار، ج ۷۵، ص ۳۱۱، ح ۱، به نقل از تحف العقول، ص ۳۵۹.

۳. مستدرک الوسائل: ج ۱۲، ص ۳۶۵، ح ۱۴۲۸۱ و آمدی: غررالحکم، ص ۳۸۵، ح ۳۷۷۸.

حقّ سیام سپاس نعمت (یشکر نعمته)

«یشکر نعمته» از نظر لغت، سپاس و حمد از نفع و بهره‌ای که به انسان رسیده است را گویند؛ اما دانشمندان اخلاق، شکر را با توجه به آیات و روایات برای چهار چیز در نظر می‌گیرند که به دو مورد آن اشاره می‌شود:

۱. شکر به معنای فرح و شادمانی

آن‌گاه که نعمتی به انسان می‌رسد و زمینه بهره‌وری از آن فراهم می‌شود، اعمالی در ارتباط با عقل، نفس و اعضاء و جوارح سر می‌زند که از شادمانی و فرح انسان حکایت دارد که در اصطلاح به آن شکر گفته می‌شود. البته شادمانی فقط درونی نیست، بلکه اگر سبب شود که انسان آرزو کند کار خیری به کمک این نعمت انجام دهد، به نوعی شکر نعمت را بجا آورده است.

۲. شکر زبانی

شکری است که در ارتباط با عمل اعضاء و جوارح است و آن را عضو زبان انجام می‌دهد و با مجموعه‌ای از کلمات که گفتار را می‌سازند، حمد و سپاس را به مخاطب منتقل می‌کنند.

گفته شد که پذیرش هدیه و احسان در برابر احسان است که سبب تقویت رشته دوستی بین مؤمنان می‌شود. حال اگر نتوان هدیه را پاسخ داد، باید با سپاس زبانی از هدیه دهنده تشکر کرد. چون پذیرش هدیه تقویت کننده رشته دوستی است، پاسخ آن با محبت و احسان، محکم کننده آن رشته است و تشکر به آن صفا و جلا می‌بخشد. پس اگر برادر

مؤمن به شخصی نعمتی داد، باید در مقابل احسان او، چه از نظر درونی و چه از نظر بیرونی (زبانی)، شکرگزار بود.

امیرمؤمنان علی(ع) می فرماید:

الشُّكْرُ أَحَدُ الْجَزَائِنِ^۱ إِذَا قَصُرَتْ يَدُكَ عَنِ الْمَكَافَاةِ فَاطْلُ لِسَانِكَ بِالشُّكْرِ.^۲

تشکر یکی از دو پاداش است. هنگامی که توانستی، جبران کردی و پاداش دادی و هنگامی که دستت از جبران کوتاه بود (نتوانستی جبران کنی) با تشکر زبانت آن را جبران کن.

تشکر سبب تقویت رشته‌های دوستی می‌شود. اگر شخص قدرت جبران هدیه را نداشته باشد، تشکر جای آن را پر می‌کند. شکر منعم یک امر فطری است و در فطرت هر انسان این معنا نهفته است که در مقابل نعمتی که به او داده می‌شود، شکرگزاری کند. «یشکر نعمته» به همین امر فطری و درونی انسان اشاره دارد و از او می‌خواهد آنچه را که در درون نهفته دارد، ابراز کند. امیرمؤمنان علی(ع) می‌فرماید:

خَيْرُ النَّاسِ مَنْ إِذَا أُعْطِيَ شَكَرَ وَإِذَا ابْتُلِيَ صَبَرَ وَإِذَا ظَلَمَ عَفَرَ.^۳

بهترین مردم کسی است که هر گاه به او نعمتی عطا شد، زبان به سپاس بگشاید و آن‌گاه که مبتلا شد، صبر اختیار کند و هنگامی که ستم دید، بیامرزد.

همچنین می‌فرماید:

مَنْ شَكَرَ الْمَعْرُوفَ فَقَدْ قَضَى حَقَّهُ.^۴

کسی که معروف (خوبی) را سپاس گوید، حق آن (خوبی) را ادا کرده است.

و بار دیگر حضرت در جایی می‌فرماید:

مَنْ شَكَرَ مَنْ أَنْعَمَ عَلَيْهِ كَافَأَهُ.^۵

هر کس سپاسگزار کسی باشد که به او نعمتی داده است، نعمت او را جبران

۱. آمدی: غررالحکم، ص ۲۷۷، ح ۶۱۱۰.

۲. همان: ص ۲۷۹، ح ۶۱۶۰.

۳. همان، ص ۲۷۷، ح ۶۱۲۰.

۴. محدث نوری: مستدرک الوسائل، ج ۱۲، ص ۳۵۶ ح ۱۴۲۸۱ و آمدی: غررالحکم، ص ۲۷۸، ح ۶۱۲۹.

۵. آمدی: غررالحکم، ص ۲۸۰، ح ۶۲۰۰.

کرده است.

البته به نظر می‌رسد این در صورتی است که توان جبران همتای آن نعمت را نداشته باشد؛ چنان‌که رسول خدا(ص) فرمود:

مَنْ أُولَى مَعْرُوفًا فَلَمْ يَكُنْ عِنْدَهُ خَيْرٌ يَكْفِيهِ بِهٖ عَنَّهُ فَاتَّيَّ عَلَىٰ مُؤَلِّيهِ فَقَدْ شَكَرَهُ وَمَنْ شَكَرَ مَعْرُوفًا فَقَدْ كَافَأَهُ.^۱

هر کس امر خوبی را صاحب شد و نزدش خیری نبود که جبران آن خوب کند، بر بخشنده خوبی ستایش کند که به حتم سپاسگزاری او را کرده است و هر کس خوبی را سپاس گوید، پس به حتم جبران کرده است.

شکر نعمت به بیانی دیگر

معنای دیگری که از جمله «یشکر نعمته» برداشت می‌شود این است که اگر شخص، شاهد رسیدن نعمت به مؤمنی بود، از نظر درونی شکرگزار باشد و از شادی برادر مؤمنش مسرور و خوشحال شود و از کسی که نعمت را به برادر مؤمنش داده است، شکرگزاری کند؛ مانند یک روح که در دو کالبد قرار دارد. این بیان در شرایطی که پیوند ایمانی در حد اعلاي آن قرار گرفته باشد می‌تواند صورت پذیرد.

در زمینه تشکر نکاتی قابل بررسی است که در ذیل به آن‌ها اشاره می‌شود:

۱. تشکر زبانی باید همراه با تواضع و فروتنی باشد. بعضی از انسان‌ها دارای روحیه خودبزرگ‌بینی و تکبر هستند و خود را ملزم به سپاسگزاری نمی‌دانند.
۲. گفته شد که شکر نعمت باید در دو جهت زبانی و نفسانی انجام شود؛ ولی باید یادآور شد نعمتی که وسیله نزدیکی حق را برای انسان فراهم می‌کند، نعمت حقیقی است و باید از به دست آوردن آن از نظر درونی خوشحال شد؛ وگرنه وسیله‌ای که انسان را به شیطان نزدیک کند نعمت نیست، بلکه فقط مواهب دنیایی است که سبب تقویت

۱. محدث نوری: مستدرک الوسائل، ج ۱۲، ص ۳۵۵، ح ۱۴۲۷۷. در منابع اهل سنت آمده که رسول خدا(ص) فرمود: من صنع بکم معروفًا فكافئوه، فان لم تجدوا فادعوا له، حتی یری أن قد کافأتموه. هر کس در حق شما کار شایسته‌ای انجام داد، پس جبران‌ش کنید و اگر چیزی برای جبران نیافتید، پس برایش دعا کنید تا ببیند که به حتم جبران‌ش کرده‌اید. عبدالرزاق الصنعانی: المصنف، ج ۱۰، ص ۴۳۶.

لذت‌های نفسانی و حیوانی می‌شود و انسان را از رسیدن به حق که مورد نظر است دور می‌کند.

۳. کسی که نعمتی برای انسان به ارمغان می‌آورد، او فقط وسیله رساندن نعمت است و در ایجاد آن نقشی نداشته است. کسی را نعمت دهنده حقیقی گویند که نعمت را آفریده است.

در آداب اسلامی آمده است که هر انسان باید از نظر درونی و بیرونی شکرگزار شخصی باشد که وسیله انتقال نعمت به او بوده است؛ ولی منعم حقیقی را هم فراموش نکند؛ به عبارت دیگر هنگامی که نعمتی از برادر مؤمن به او رسید، هم از او و هم از خدا که این نعمت را به او داده است، تشکر کند.

امام صادق(ع) فرمود:

كَانَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) إِذَا وَرَدَ عَلَيْهِ أَمْرٌ يُسْرُهُ قَالَ الْحَمْدُ لِلَّهِ عَلَى هَذِهِ النُّعْمَةِ.^۱

رسول خدا(ص) این‌گونه بود که وقتی امری بر او وارد می‌شد که او را شاد می‌کرد، خدا را به سبب نعمتی که به او عنایت کرده است، سپاس می‌گفت.

همچنین فرمود:

مَكْتُوبٌ فِي التَّوْرَةِ أَشْكُرُ مَنْ أَنْعَمَ عَلَيْكَ وَأَنْعَمَ عَلَيَّ مَنْ شَكَرَكَ فَإِنَّهُ لَا زَوَالَ لِلنُّعْمَاءِ إِذَا شُكِرَتْ وَ لَا بَقَاءَ لَهَا إِذَا كُفِرَتْ الشُّكْرُ زِيَادَةٌ فِي النِّعَمِ وَ أَمَانٌ مِنَ الْغَيْرِ.^۲

در تورات نوشته شده که تشکر کن از کسی که به تو نعمت داده است و به کسی که از تو تشکر می‌کند، نعمت بده. آن‌گاه که تو شاکر باشی، هرگز نعمت‌ها زایل نمی‌شود و وقتی کفران کنی، نعمت‌ها پایدار نمی‌مانند. شکر، افزایش در نعمت و ایمنی از حسادت است.

خداوند تعالی در قرآن کریم می‌فرماید:

لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ وَلَئِنْ كَفَرْتُمْ إِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٌ.^۳

۱. کلینی: کافی، ج ۲، ص ۹۷، ح ۱۹.

۲. همان، ص ۹۴، ح ۳.

۳. ابراهیم (۱۴): ۷.

اگر شکر کردید، به حتم برای شما می‌افزایم و اگر کفران کردید، همانا عذاب من شدید است.

۴. انسان افزون بر نعمت‌هایی که از راه دیگران و به واسطه آن‌ها به او می‌رسد، باید در مقابل نعمت‌هایی که بی‌واسطه از سوی خدا به او عنایت می‌شود، شاکر باشد. آدمی وقتی به خود و توانایی‌های خود نظر کند، به اندازه‌ای شاهد نعمت خواهد بود که از شمارش و سپاس آن‌ها عاجز خواهد بود.

بار دیگر امام صادق(ع) در روایتی می‌فرماید:

فِي كُلِّ نَفْسٍ مِنْ أَنْفَاسِكُمْ شُكْرٌ لَازِمٌ لِكُلِّ بَلَاءٍ وَأَكْثَرُ...^۱

در هر نفسی از نفس‌هایت شکری لازم است؛ (البته نه یک شکر) بلکه هزار شکر و بیشتر...

هر نفسی که فرو می‌رود مُمَدِّ حیات است و چون برمی‌آید، مفرّح ذات؛ پس در هر نفسی دو نعمت موجود است و بر هر نعمتی شکری واجب.

از دست و زبان که برآید کز عهده شکرش به در آید^۲

۱. علامه مجلسی: بحارالانوار، ج ۶۸، ص ۵۲، ح ۷۷.

۲. سعدی: گلستان (مقدمه).

حقّ سی و یکم یاوری نیک (یحسنِ نصرته)

یکی از حقوق مؤمنان، یاری رساندن به یکدیگر است که این یاری باید با نیکوترین شکل انجام شود. هر انسان در برخورد با دیگران از نظر وظیفه‌ای که بر عهده دارد، به سه شکل می‌تواند عمل کند:

۱. رفع تکلیف
 ۲. رعایت انصاف
 ۳. دلسوزی
- با ذکر مثال به راحتی می‌توان برخوردهای گفته شده را نشان داد.

۱. برطرف کردن تکلیف

هدف فرد تنها عمل کردن به وظیفه‌ای است که بر عهده دارد. چنین فردی حتی در انجام واجبات نیز ممکن است این‌گونه باشد؛ برای نمونه اگر بر مسند استادی تکیه زده باشد، بعد از اتمام درس، درک یا عدم درک درس از سوی شاگردان برایش مهم نیست یا اگر در ساعتی مقرر با شخصی قرار ملاقات داشته باشد، بلافاصله بعد از انجام کار محل را ترک می‌کند و تمایلی ندارد که فرصت بیشتری برای این ملاقات صرف کند.

۲. رعایت انصاف

در این مورد شخص خود را جای طرف مقابل می‌گذارد که اگر آن تعهد و مسئولیت در ارتباط با خود او بود، چه مشکلاتی پیش می‌آمد. با در نظر گرفتن این احتمالات، وقت بیشتری صرف می‌کند؛ برای نمونه اگر در سمت استادی باشد، خود را در جایگاه شاگردان قرار می‌دهد و برای تفهیم آن‌ها وقت بیشتری اختصاص می‌دهد.

۳. دلسوزی

اعتقاد به عمل و ثمربخش بودن آن سبب می‌شود که فرد کارهایش را در برخورد با مشکلات بر محور محبت استوار سازد؛ برای نمونه اگر استاد باشد، شاگردان را همانند فرزندان خود می‌داند و با آنان دلسوزانه برخورد می‌کند تا آن‌گونه که شایسته است تربیت شوند یا آن قدر شخص بر سر قرار می‌ایستد تا نتیجه کار خود را مشاهده کند.

از وظایف و حقوق برادر مؤمن این است که انسان او را در مقابل مشکلات به شکلی شایسته یاری کند، گویی خود دچار مشکل است. در اشعار منسوب به امیرمؤمنان علی (ع) آمده است که فرمود:

إِنَّ أَخَاكَ الصُّدُقَ مَنْ يَسْعَى مَعَكَ وَ مَنْ يَضُرُّ نَفْسَهُ لِيَنْفَعَكَ
وَ مَنْ إِذَا عَايَنَ أَمْرًا قَطَعَكَ شَتَّتَ فِيهِ شَمْلَهُ لِيَجْمَعَكَ^۱

همانا برادر واقعی تو کسی است که همراهت بکوشد و کسی که برای نفع تو، زیان خود را می‌پذیرد

و کسی که وقتی می‌بیند چیزی تو را متلاشی می‌کند خود را در معرض خطر قرار می‌دهد تا تو را جمع کند.

در این جا کیفیت یاری مطرح است که حالتی دلسوزانه داشته باشد و نوعی رفع تکلیف تلقی نشود؛ پذیرش زیان خود برای نفع برادر ایمانی و قرار گرفتن در معرض خطر برای رفع خطر از او به خوبی از دلسوزی مطلوب در یاری حکایت دارد.

برادر مؤمن هم باید اگر کسی او را یاری کرد، آن را نیکو به حساب آورد. برخی افراد به سبب بدبینی، کمک دیگران را بر انگیزه‌های نادرست حمل کرده یا آن را نادیده می‌انگارند که مؤمن باید در یاری برادر مؤمنش از چنین خصلت ناپسندی به دور باشد.

۱. دیوان امام علی (ع)، ص ۲۵۶.

حقّ سی و دوم نگهبانی از همسر (بِحفظ حلیته)

یکی دیگر از حقوق مؤمن، حفظ و نگاهبانی از همسر برادر مؤمنش است. بهترین حالت آن زمانی است که زوجه برادر مؤمنش را از نظر حرمت مانند زوجه خود بداند و همان‌گونه که دوست ندارد حریم همسرش از هر جهت، چه دیدار نامحرم و چه گفتار بد، شکسته شود، زوجه برادر مؤمنش را نیز باید محترم بدارد و آبروی او را چه در بعد اجتماعی و چه در بعد دینی حفظ و حراست کند. زن حریم مرد است و باید احترام او همواره حفظ شود.

حقّ سی و سوّم نزدن از پیشگاه

مؤمن به اندازه‌ای محترم است که کسی حقّ راندن او از درگاه خود را ندارد. در خانه بر روی برادر مؤمن نباید بسته داشت. آن گاه که مؤمن برای زیارت برادرش یا عرض نیازی به سراغ او می‌رود، نباید از روبه‌رو شدن با او خودداری کرد و او را از پیشگاه خود راند. پنهان کردن خویش از برادر مؤمن و راه ندادن و برگرداندن او، از جوانمردی به دور است. برادران ایمانی حتی اگر توان رفع نیاز یکدیگر را هم نداشته باشند، حقّ بستن در خانه بر یکدیگر را ندارند. مؤمن در خانه خویش بر برادرانش گشوده می‌دارد و هرگز از دیدار برادرش ابا نمی‌کند. ابوحمزه که از اصحاب امام باقر(ع) است می‌گوید به امام (ع) عرض کردم:

جُعِلْتُ فَنَّاكَ مَا تَقُولُ فِي مُسْلِمٍ أَتَى مُسْلِمًا زَائِرًا أَوْ طَالِبَ حَاجَةٍ وَهُوَ فِي مَنْزِلِهِ؛ فَاسْتَأْذَنَ عَلَيْهِ فَلَمْ يَأْذَنْ لَهُ وَ لَمْ يُخْرِجْ إِلَيْهِ؟ قَالَ: يَا أَبَا حَمَزَةَ أَيُّمَا مُسْلِمٍ أَتَى مُسْلِمًا زَائِرًا أَوْ طَالِبَ حَاجَةٍ وَهُوَ فِي مَنْزِلِهِ فَاسْتَأْذَنَ لَهُ وَ لَمْ يُخْرِجْ إِلَيْهِ لَمْ يَزَلْ فِي لَعْنَةِ اللَّهِ حَتَّى يَلْتَقِيَ فَقُلْتُ: جُعِلْتُ فَنَّاكَ فِي لَعْنَةِ اللَّهِ حَتَّى يَلْتَقِيَ؟ قَالَ، نَعَمْ يَا أَبَا حَمَزَةَ.^۱

قربانت، دربارهٔ مسلمانی که برای دیدار یا برای حاجتی نزد مسلمانی برود و او در خانه باشد و اجازهٔ ورود بخواهد، و او اجازه ندهد و از خانه هم بیرون نیاید چه فرمایی؟ فرمود: ای اباحمزه هر مسلمانی که برای دیدار یا خواستن حاجتی نزد مسلمانی برود و او در خانه باشد و اجازهٔ ورود بخواهد و او

۱. کلینی: کافی، ج ۲، ص ۳۶۵، ح ۴.

بیرون نیاید، پیوسته در لعنت خدا باشد تا همدیگر را دیدار کنند، عرض کردم: قربانت در لعنت خدا است تا همدیگر را دیدار کنند؟ فرمود: آری ای اباحمزه. چنان که از روایت بالا پیدا است، این رفتار فرد را از رحمت خدا دور می‌سازد و این نیست مگر از آن رو که با این رفتار، حرمت برادر مؤمن شکسته می‌شود. وقتی فرد تا این اندازه حاضر نشود که درخانه‌اش را به روی برادرش بگشاید و از پذیرش او در خانه پوزش طلبد، البته مستحق دوری از رحمت خدا خواهد بود و اگر در همین دنیا به عذاب الاهی مبتلا شود، شایستگی‌اش را داشته است. محمد بن سنان که از اصحاب امام رضا(ع) است می‌گوید: نزد امام(ع) بودم که او به من فرمود:

يَا مُحَمَّدُ إِنَّهُ كَانَ فِي زَمَنِ بَنِي إِسْرَائِيلَ أَرْبَعَةٌ نَفَرٍ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ فَأَتَى وَاحِدٌ مِنْهُمْ الثَّلَاثَةَ وَهُمْ مُجْتَمِعُونَ فِي مَنْزِلٍ أَحَدِهِمْ فِي مُنَاطِرَةٍ بَيْنَهُمْ فَفَرَّجَ الْبَابَ فَخَرَجَ إِلَيْهِ الْعُلَامُ فَقَالَ: أَيْنَ مَوْلَاكَ؟ فَقَالَ: لَيْسَ هُوَ فِي الْبَيْتِ فَرَجَعَ الرَّجُلُ وَدَخَلَ الْعُلَامُ إِلَى مَوْلَاهُ فَقَالَ لَهُ: مَنْ كَانَ الَّذِي قَرَعَ الْبَابَ؟ قَالَ: كَانَ فُلَانٌ قُلْتُ لَهُ: لَسْتَ فِي الْمَنْزِلِ، فَسَكَتَ وَ لَمْ يَكْتُمِثْ وَ لَمْ يَلْمِ غُلَامَهُ وَ لَا اعْتَمَّ أَحَدٌ مِنْهُمْ لِرُجُوعِهِ عَنِ الْبَابِ وَ أَقْبَلُوا فِي حَدِيثِهِمْ فَلَمَّا كَانَ مِنَ الْعَدِ بَكَرَ إِلَيْهِمُ الرَّجُلُ فَأَصَابُهُمْ وَ قَدْ خَرَجُوا يُرِيدُونَ ضَيْعَةً لِبَعْضِهِمْ فَسَلَّمَ عَلَيْهِمْ وَ قَالَ: أَنَا مَعَكُمْ؟ فَقَالُوا لَهُ: نَعَمْ، وَ لَمْ يَتَعَدَّرُوا إِلَيْهِ وَ كَانَ الرَّجُلُ مُحْتِاجًا ضَعِيفَ الْحَالِ، فَلَمَّا كَانُوا فِي بَعْضِ الطَّرِيقِ إِذَا عِمَامَةٌ قَدْ أَظَلَّتْهُمْ فَظَنُّوا أَنَّهُ مَطَرٌ، فَبَادَرُوا فَلَمَّا اسْتَوَتْ الْعِمَامَةُ عَلَى رُؤُوسِهِمْ إِذَا مُنَادٍ يَنَادِي مِنْ جَوْفِ الْعِمَامَةِ أَيُّتُهَا النَّارُ حُدَيْهِمْ وَ أَنَا جَبْرَائِيلُ رَسُولُ اللَّهِ، فَإِذَا نَارٌ مِنْ جَوْفِ الْعِمَامَةِ قَدْ اخْتَطَفَتْ الثَّلَاثَةَ النَّفَرَ وَ بَقِيَ الرَّجُلُ مَرْغُوبًا يَعْجَبُ مِمَّا نَزَلَ بِالْقَوْمِ وَ لَا يَدْرِي مَا السَّبَبُ؟ فَرَجَعَ إِلَى الْمَدِينَةِ فَلَقِيَ يُوشَعَ بْنَ نُونٍ(ع) فَأَخْبَرَهُ الْخَبْرَ وَ مَارَأَى وَ مَا سَمِعَ، فَقَالَ يُوشَعُ بْنُ نُونٍ(ع): أَمَا عَلِمْتَ أَنَّ اللَّهَ سَخَطَ عَلَيْهِمْ بَعْدَ أَنْ كَانَ عَنْهُمْ رَاضِيًا وَ ذَلِكَ بِفِعْلِهِمْ بِكَ، فَقَالَ: وَ مَا فِعْلُهُمْ بِي؟ فَحَدَّثَهُ يُوشَعُ فَقَالَ الرَّجُلُ: فَأَنَا أَجْعَلُهُمْ فِي حِلٍّ وَ أَعْفُو عَنْهُمْ، قَالَ: لَوْ كَانَ هَذَا قَبْلَ لِنْفَعُهُمْ فَأَمَّا السَّاعَةَ فَلَا، وَ عَسَى أَنْ يَنْفَعَهُمْ مِنْ بَعْدِ.^۱

ای محمد! به درستی که در زمان بنی‌اسرائیل چهار نفر مؤمن بودند، پس (روزی) یکی از آنان نزد سه نفر دیگر که در منزل یکی از آنان برای صحبتی گرد آمده بودند رفت و در زد، غلام بیرون آمد، به او گفت: آقایت کجاست؟

گفت: در خانه نیست، آن مرد برگشت و غلام نیز نزد آقایش رفت، آقایش از او پرسید: آن که در زد که بود، گفت: فلان کس بود و من به او گفتم: که شما در خانه نیستید؟ آن مرد ساکت شد و اعتنایی نکرد و غلام خود را در این باره سرزنش نکرد و هیچ کدام از آن سه نفر از این پیشامد اندوهی به خود راه ندادند و سخن خود را ادامه دادند. همین که فردای آن روز شد، آن مرد مؤمن بامداد به نزد آن سه نفر رفت و به آن‌ها برخورد کرد که هر سه از خانه بیرون آمده بودند و می‌خواستند به کشتزاری (یا باغی) که از یکی از آنان بود بروند، پس به آنان سلام کرد و گفت: من هم با شما هستم (و به همراه شما بیایم؟) گفتند: آری و از او برای پیشامد دیروز عذرخواهی نکردند و او مردی مستمند و ناتوان بود؛ پس (به راه افتادند) و همین طور که در قسمتی از راه می‌رفتند، ناگاه قطعه ابری بالای سر آن‌ها آمد و بر آن‌ها سایه انداخت، آنان گمان کردند که باران است، پس شتافتند (که باران نخورند ولی) چون ابر بالای سرشان قرار گرفت، یک منادی از میان آن ابر فریادی زد: ای آتش، اینان را (در کام خود) بگیر و من جبرئیل فرستاده خدایم، به ناگاه آتشی از دل آن ابر بیرون آمد و آن سه نفر را در خود فرو برد و آن مرد مؤمن تنها و هراسناک بماند و از آنچه بر سر آن‌ها آمده بود در شگفت بود و نمی‌دانست سبب چیست؟ پس به شهر برگشت و حضرت یوشع بن نون (وصی حضرت موسی ع) را دیدار کرد و جریان را با آنچه دیده و شنیده بود به او گفت. یوشع بن نون فرمود: آیا نمی‌دانید که خداوند بر آن‌ها خشم کرد پس از آن که از آنان خشنود و راضی بود و این پیشامد برای آن کاری بود که با تو کردند عرض کرد: مگر آن‌ها با من چه کردند؟ یوشع جریان را گفت، آن مرد گفت: من آن‌ها را حلال کردم و از آن‌ها گذشتم، فرمود: اگر این (گذشت تو) پیش از آمدن عذاب بود به آن‌ها سود می‌داد؛ ولی اکنون برای آنان سودی ندارد و شاید پس از این به آن‌ها سود بخشد. چه بسا این روایت گویای آن باشد که راندن برادر مؤمن از درخانه حتی اگر بدون آگاه

شدن او از حضور صاحب خانه هم باشد، عذاب الاهی را به دنبال دارد؛ زیرا وقتی آن مرد علت عذاب را از جناب یوشع بن نون (ع) می‌پرسد و حضرت جریان روز گذشته را برای او باز می‌گوید، همان لحظه آن‌ها را حلال کرده، عفو می‌کند، نه آن‌که بگوید من پیش از این آن‌ها را حلال کرده بودم و این حکایت از آن دارد که آن مرد از حضور برادران مؤمنش در منزل بی‌خبر بوده است که اگر چنین باشد، این حق خطیرتر می‌شود؛ به این معنا که اگر برادر مؤمن آدمی به او مراجعت کرد، او حق پنهان کردن خود از برادر مؤمنش را هم ندارد، اگرچه او متوجه حضور آن فرد در خانه نشود تا از او دلگیر شود؛ بلکه بپندارد که برادرش در خانه نیست تا در برابر روی او باز کند.

همچنین از این روایت فهمیده می‌شود که انسان نباید به اهل خانه و کارگزارانش اجازه راندن اهل ایمان را بدهد و اگر بدون خواست او چنین اتفاقی افتاد و فردی از اهل خانه، برادر مؤمن او را بازگرداند، باید به مؤاخذه و سرزنش او بپردازد و او را از چنین رفتاری باز دارد. روایت کرده‌اند که برخی از همراهان و خدمتگزاران امام جواد (ع) در زمان حیات امام رضا (ع) (به ظاهر آن وقتی که امام رضا (ع) در طوس بود و امام جواد (ع) در مدینه حضور داشت)، وقتی امام (ع) قصد خروج از منزل را می‌کرد، او را از در کوچک پشت منزل خارج می‌ساختند تا از ازدحام درخواست‌کنندگان دورش بدارند. این مطلب به گوش امام رضا (ع) رسید و ایشان در نامه‌ای به حضرت جواد (ع) نوشتند:

قَرَأْتُ فِي كِتَابِ أَبِي الْحَسَنِ الرُّضَا إِلَى أَبِي جَعْفَرٍ (ع) يَا أَبَا جَعْفَرٍ بَلِّغْنِي أَنَّ الْمَوَالِيَ إِذَا رَكِبْتَ أَخْرَجُوكَ مِنَ الْبَابِ الصَّغِيرِ فَإِنَّمَا ذَلِكَ مِنْ بُخْلِ مِنْهُمْ لِنَلَّا يَنَالُ مِنْكَ أَحَدٌ خَيْرًا وَأَسْأَلُكَ بِحَقِّي عَلَيْكَ لَا يَكُنْ مَدْخَلَكَ وَمَخْرَجُكَ إِلَّا مِنَ الْبَابِ الْكَبِيرِ فَإِذَا رَكِبْتَ فَلْيَكُنْ مَعَكَ دَهَبٌ وَفِضَّةٌ ثُمَّ لَا يَسْأَلُكَ أَحَدٌ شَيْئًا إِلَّا أَعْطَيْتَهُ وَ مَنْ سَأَلَكَ مِنْ عُمَمَيْكَ أَنْ تَبْرَهُ فَلَا تُعْطِهِ أَقَلَّ مِنْ خَمْسِينَ دِينَارًا وَالْكَثِيرُ إِلَيْكَ وَ مَنْ سَأَلَكَ مِنْ عَمَّاتِكَ فَلَا تُعْطِيهَا أَقَلَّ مِنْ خَمْسَةِ وَعَشْرِينَ دِينَارًا وَالْكَثِيرُ إِلَيْكَ إِنِّي إِنَّمَا أُرِيدُ بِذَلِكَ أَنْ يَرْفَعَكَ اللَّهُ فَأَنْفِقْ وَلَا تَخْشَ مِنْ ذِي الْعَرْشِ إِفْتَارًا^۱

ای ابو جعفر! به من خبر رسید که وقتی تو (برای خروج از منزل) سوار می‌شوی،

۱. کلینی: کافی، ج ۴، ص ۴۳، ح ۵.

خدمتگزاران، تو را از در کوچک خارج می‌کنند (درپی که پشت منزل‌ها برای رفت و آمدهای خاصی قرار داده می‌شود) پس همانا این کار (آنها) به خاطر بخل ایشان است تا از تو به کسی خیری نرسد. پس به سبب حقی که بر تو دارم، از تو می‌خواهم محلّ ورود و خروج فقط از در بزرگ خانه باشد. وقتی سوار می‌شوی (برای خروج از خانه) باید با تو طلا و نقره (درهم و دینار) باشد و هر کس از تو طلب کرد، عطایش کن و هر کس از عموهایت از تو احسانی طلبید، کمتر از پنجاه دینار به او نده و بیشتر از آن به میل خودت است و هر کس از عمه‌هایت درخواستی کرد، کمتر از بیست و پنج دینار به او نده و بیشتر از آن به میل خودت است. همانا می‌خواهم که با این رفتار، خداوند تو را رفعت بخشد؛ پس انفاق کن و از کم گذاشتن صاحب عرش (خداوند) نترس. (خداوند کم نخواهد گذاشت).

حقّ سی و چهارم

برآوردن نیاز (یقضی حاجت)

از دیگر حقوق مؤمن، برآوردن نیاز و خواسته‌اش است. برادری اهل ایمان بایکدیگر مقتضی توجه و رسیدگی ایشان به همدیگر است. این برخلاف روح و رسم برادری است که برادران به نیازهای هم توجه نکرده و در رفع آن نکوشند؛ از این رو است که وقتی اهل ایمان، برادریکدیگر معرفی می‌شوند، در پی آن به رفع نیازهای هم نیز سفارش می‌شوند تا آن‌جا که برآورده کردن نیاز از حقوق ایشان شمرده می‌شود. امام صادق (ع) از پدر بزرگوارشان به نقل از رسول خدا (ص) فرمود:

الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ يُقْضَى بَعْضُهُمْ حَوَائِجَ بَعْضٍ فَبِقَضَاءِ بَعْضِهِمْ حَوَائِجِ بَعْضٍ يَقْضِي اللَّهُ حَوَائِجَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ.^۱
مؤمنان با هم برادرند [و مسئولیتی که با این برادری به وجود می‌آید، این است که] بعضی از آن‌ها حاجات بعضی دیگر را برطرف می‌کند و به سبب این که حاجت‌های همدیگر را برطرف کنند، خداوند هم در قیامت حاجات آن‌ها را برطرف می‌کند.

انسان با ایمان به واسطه ایمانش حقی برگردن خود احساس می‌کند که این حق همان تعهد و مسئولیت در برابر برادر مؤمن و برآوردن حاجات او است که آثاری برای خود مؤمن نیز در پی دارد. در روایاتی که در این زمینه وارد شده است، مفاهیم ذیل نهفته است:
۱. برآوردن نیاز و حاجت از حقوق ایمانی مؤمنان به شمار می‌آید.

۱. علامه مجلسی: بحارالانوار، ج ۷۱، ص ۳۱۱، ح ۶۴ به نقل از الامالی مفید، ص ۱۵۰ و محدث نوری: مستدرک الوسائل، ج ۱۲، ص ۴۰۳، ح ۱۴۴۲۵.

۲. برآوردن نیازهای برادر مؤمن از فضیلت بسیاری برخوردار است. چنان که در فصل ستایش گذشت، امام صادق(ع) به نقل از رسول خدا(ص) برآورده کردن حاجت برادر مؤمن را مانند عبادت خداوند در روزگار زندگی معرفی کرد.^۱

امام باقر(ع) این روزگار را تمام عمر اقدام کننده معرفی کرده، می فرماید:
 مَنْ ذَهَبَ مَعَ أَخِيهِ فِي حَاجَةٍ قَضَاهَا أَوْ لَمْ يَقْضِهَا كَانَ كَمَنْ عَبَدَ اللَّهَ عُمْرَهُ.^۲
 هرکس با برادرش (برادر مؤمنش) در راه برآورده کردن نیازش حرکت کند، چه برآورده کند و چه برآورده نکند (نتواند برآورده کند)، مانند کسی است که تمام عمرش را به عبادت خدا پرداخته است.

ابن مهران می گوید: نزد سرورم حسین بن علی(ع) نشسته بودم که مردی نزد حضرت آمد و گفت: ای پسر رسول خدا(ص)! همانا فلانی مالی از من طلب دارد و می خواهد مرا به زندان اندازد. امام(ع) فرمود: به خدا سوگند! چیزی نزد من نیست تا بدهی تو را پرداخت کنم. آن مرد گفت: پس با طلبکار صحبت کن. امام(ع) فرمود: الفت و آشنایی با او ندارم، ولی از پدرم امیرمؤمنان(ع) شنیدم که رسول خدا(ص) فرمود:

مَنْ سَعَى فِي حَاجَةِ أَخِيهِ الْمُؤْمِنِ فَكَأَنَّمَا عَبَدَ اللَّهَ تِسْعَةَ آلَافِ سَنَةٍ صَائِمًا نَهَارُهُ قَائِمًا لَيْلَهُ.^۳
 کسی که در برآوردن حاجت برادر مؤمنش بکوشد (چه بتواند برآورده کند و چه نتواند) مانند این است که خدا را نه هزار سال عبادت کرده باشد؛ عبادتی که روزهایش را روزه بدارد و شب‌هایش را تا صبح به عبادت بایستد.

چگونگی بروز نیاز

نیاز مؤمن که برطرف کردنش از حقوق او است، به دو گونه معلوم می شود:
 ۱. شکل نخست این که مؤمن از برادر دینی اش درخواست می کند که نیاز او را برآورده

۱. همان، ص ۳۰۲، ح ۴۰.

۲. حرّ عاملی: وسائل الشیعه، ج ۱۶، ص ۳۶۸، ح ۲۱۷۸۵.

۳. علامه مجلسی: بحار الانوار، ج ۷۱، ص ۳۱۵، ح ۷۲ و محدث نوری: مستدرک الوسائل، ج ۱۲، ص ۴۰۹، ح ۱۴۴۴۸.

سازد؛ یعنی نیازش را آشکار ساخته و به برادر ایمانی‌اش اعلام می‌کند که در این صورت اگر مؤمن توانایی رفع نیاز برادرش را داشته باشد، شایسته است که نیاز او را برطرف سازد. امام باقر(ع) فرمود:

أَحِبِّ أَخَاكَ الْمُسْلِمَ وَأَحِبِّ لَهُ مَا تُحِبُّ لِنَفْسِكَ وَارْكَرُهُ لَهُ مَا تَكْرَهُ لِنَفْسِكَ إِذَا احْتَجَّتْ فَسَلُّهُ وَإِذَا سَأَلَكَ فَأَعْطِهِ وَلَا تَدْخِرْ عَنْهُ خَيْرًا فَإِنَّهُ لَا يَدْخِرُهُ عَنْكَ...^۱

برادر مسلمانان را دوست بدار و برای او هرچه را برای خود دوست داری، دوست بدار و از هرچه برای خود نمی‌پسندی برای او هم نپسند و هنگامی که احتیاج پیدا کردی، از او درخواست کن و اگر از تو درخواست کرد، تو به او عنایت کن و درخواست او را برآورده کن و این‌گونه نباشد که از او خیری را پنهان کنی و او هم نباید از تو خیری را پنهان کند.

۲. شکل دوم این است که شخص نیازمند درخواست نکرده و نیاز خود را آشکار نمی‌کند تا آن‌جا که گاه در پنهان ماندن آن می‌کوشد؛ ولی برادر مؤمنش به شکلی از نیاز او آگاه می‌شود. در این‌جا اگر برادر مؤمنش از توانایی و قدرت حل مشکل برخوردار بود، نباید منتظر بماند تا به او مراجعه کند یا در رنج و سختی آن مشکل، روزگار بگذرانند، بلکه اخوت ایمانی اقتضا می‌کند که بدون هیچ‌گونه انتظاری درصدد رفع نیاز او برآید. همان‌گونه که در آغاز بیان شد، امام صادق(ع) هنگام شمارش حقوق مؤمن، تنها از هفت حق نام می‌برد و در بیان حق هفتم فرمود:

و تُشَخِّصُ بَدَنَكَ فِي قَضَاءِ حَاجَتِهِ وَلَا تَحْجِرْهُ إِلَى أَنْ يُسْأَلَكَ وَ لَكِنْ تُبَادِرُ إِلَى قَضَاءِ حَاجَتِهِ فَإِذَا فَعَلْتَ ذَلِكَ بِهِ وَصَلَتْ وَلَا يَتَكَ بَوْلَايَتِهِ وَوَلَا يَتُهُ بَوْلَايَةَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ.^۲

پیکرت را در معرض برآورده کردن نیارش قرار بده و کاری نکن که او را مجبور به درخواست کنی ولی (وقتی دریافتی که حاجتی دارد) تو به برآورده کردن حاجت او شتاب کن؛ پس وقتی چنین کردی، دوستی و ولایت خود را به

۱. همان، ص ۲۲۲، ح ۵، به نقل از الامالی صدوق، ص ۳۲۳.

۲. همان، ص ۲۲۴، ح ۱۲، به نقل از الخصال، ج ۲، ص ۳۵۰.

دوستی او پیوستی و دوستی او را به دوستی خداوند عزوجل پیوند زد.

امیرمؤمنان علی(ع) نیز در روایتی می‌فرماید:

لَا يَكْلَفُ الْمُؤْمِنُ أَحَاهُ الطَّلَبَ إِلَيْهِ إِذَا عَلِمَ حَاجَتَهُ تَوَازَرُوا وَ تَعَاطَفُوا وَ تَبَادَلُوا وَ لَا تَكُونُوا بِمَنْزِلَةِ الْمُتَنَافِي
الَّذِي يَصِفُ مَا لَا يَفْعَلُ.^۱

زمانی که مؤمن از نیاز برادرش آگاه شود، او را به زحمت درخواست نمی‌اندازد (او را وادار نمی‌کند که از او چیزی بخواهد؛ بلکه همین که دریافت برادر مؤمنش حاجتی دارد، برای برآوردن آن اقدام می‌کند) به دیدار یکدیگر روید و با هم مهربان بوده و بخشندگی داشته باشید و همانند منافقی نباشید که آنچه را انجام نمی‌دهد، وصف می‌کند.

سوداگر است هر که دهد زر به آبروی آن کس که بی‌سؤال دهد اهل همت است^۲
اسحاق بن ابراهیم می‌گوید: نزد امام صادق(ع) بودم و معلی بن خنیس هم آن‌جا بود که مردی از اهالی خراسان وارد شد و گفت: ای فرزند رسول خدا من از دوستان شما اهل بیتم. بین من و شما مسافت بسیاری فاصله است و اکنون که در مدینه هستم، دستم تنگ شده و نمی‌توانم به سوی خانواده‌ام برگردم، مگر آن‌که شما یاریم کنید. امام(ع) به سمت چپ و راست خود نظر کرد و خطاب به کسانی که سخنان مرد خراسانی را شنیده بودند، فرمود:

أَلَا تَسْمَعُونَ مَا يَقُولُ أَحْوَكُمْ إِنَّمَا الْمَعْرُوفُ ابْتِدَاءٌ فَأَمَّا مَا أُعْطِيَتْ بَعْدَ مَا سَأَلَ فَإِنَّمَا هُوَ مُكَافَأَةٌ لِمَا بَدَلَ لَكَ
مِنْ مَاءٍ وَجْهَهُ ثُمَّ قَالَ فَيَسِيْتُ لَيْلَتَهُ مُتَارِقًا مُتَمَلِّمًا بَيْنَ الْبِئْسِ وَالرَّجَاءِ لَا يَدْرِي أَيْنَ يَتَوَجَّهُ بِحَاجَتِهِ فَيَعْرِضُ
عَلَى الْقَضْدِ الْيَكِّ فَأَتَاكَ؟ وَ قَلْبُهُ يَجِبُ وَ فَرَاغُهُ تَرْتَعِدُ وَ قَدْ نَزَلَ دُمُهُ فِي وَجْهِهِ وَ بَعْدَ هَذَا فَلَا يَدْرِي
أَيُّضْرَفُ مِنْ عِنْدِكَ بِكَآبَةِ الرَّدِّ أَمْ بِسُرُورِ النُّجْحِ فَإِنْ أُعْطِيَتْهُ رَأَيْتَ أَنَّكَ قَدْ وَصَلْتَهُ وَ قَدْ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ(ص) وَ
الَّذِي فَلَقَ الْحَبَّةَ وَ بَرَأَ النَّسَمَةَ وَ بَعَثَنِي بِالْحَقِّ نَبِيًّا لَمَّا يَتَجَسَّمُ مِنْ مَسْأَلَتِهِ أَيَّاكَ أَغْظَمَ مِمَّا نَالَهُ مِنْ مَعْرُوفِكَ.
قَالَ فَجَمَعُوا لِلْخُرَاسَانِيِّ خَمْسَةَ آلَافٍ دِرْهَمٍ وَ دَفَعُوهَا إِلَيْهِ.^۳

۱. همان، ح ۱۳، به نقل از الخصال، ج ۲، ص ۶۱۴.

۲. صائب تبریزی: دیوان اشعار، ش ۲۷۲.

۳. علامه مجلسی: بحارالانوار، ج ۴۷، ص ۶۱، ح ۱۱۸.

آیا چیزی را که برادران می‌گویند، نمی‌شنوید؟ همانا «معروف» آن است که به آن آغاز شود (یعنی پیش از آن که درخواست شود، عطا شود) ولی آنچه تو پس از درخواست عطا کردی، جبران آبرویی است که او (با درخواستش از تو) داده است. سپس فرمود: او (درخواست کننده) شب خود را در حال بی‌خوابی و آشفتگی بین امید و نومیدی می‌گذراند و نمی‌داند کجا به نیاز او توجه می‌شود؛ پس تصمیم می‌گیرد به سراغ تو بیاید و نزد تو آمد در حالی که قلبش پریشان و نگران است و اندامش به لرزه افتاده و خون در چهره‌اش نشسته است (از شرم سرخ شده است) و پس از این نمی‌داند آیا از پیش تو با افسردگی ردّ روی می‌گرداند یا با شادی پیروزی؛ پس اگر عطایش کنی، یقین می‌کند که با او پیوستگی داشته‌ی و همانا رسول خدا(ص) فرمود: سوگند به کسی که دانه را شکافت و جانداران را آفرید و مرا به حقّ به پیامبری برانگیخت! سختی و تکلفی که او با درخواست از تو بر خود تحمیل می‌کند، بزرگ‌تر از احسانی است که از جانب تو به او می‌رسد. راوی گفت: [مخاطبان امام] برای آن مرد خراسانی پنج هزار درهم جمع کردند و به او دادند.

ارزش‌کوشش برای رفع نیاز

اگر انسان با درخواست برادر مؤمن خود روبه‌رو شود یا حتی بدون درخواست او درصدد رفع نیازش برآید و تلاشی دلسوزانه به کار بندد، همان‌گونه که برای خود به کار می‌بندد، ولی از رفع نیاز برادرش عاجز ماند، زبانی ندیده است؛ زیرا اصل مهم، پیگیری مشکل و حرکت در این مسیر است. امام صادق(ع) از پدر بزرگوارشان نقل می‌کند که رسول خدا(ص) فرمود:

أَوْحَى اللَّهُ إِلَى دَاوُدَ (ع) إِنَّ الْعَبْدَ مِنْ عِبَادِي لَيَأْتِينِي بِالْحَسَنَةِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَأَحْكُمُهُ فِي الْجَنَّةِ قَالَ دَاوُدُ يَا رَبِّ وَمَا هَذَا الْعَبْدُ الَّذِي يَأْتِيكَ بِالْحَسَنَةِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَتَحْكُمُهُ بِهَا فِي الْجَنَّةِ قَالَ عَبْدُ مُؤْمِنٌ سَعَى فِي حَاجَةِ أَخِيهِ الْمُسْلِمِ أَحَبَّ قَضَاءَهَا قَضَيْتَ لَهُ أَمْ لَمْ تُقَضَّ.^۱

۱. حرّ عاملی: وسائل الشیعه، ج ۱۶، ص ۳۶۸، ح ۲۱۷۸۴.

خداوند به حضرت داوود وحی کرد که ای داوود! بنده من برای من حسنه‌ای می‌آورد و چون حسنه را برای من آورده است، من هم برای این که او به بهشت برود حکم می‌کنم. داوود گفت: پروردگارا! این کار بنده است که روز قیامت حسنه‌ای آورد و شما هم به خاطر آن حسنه حکم می‌کنید که به بهشت برود. آن بنده مؤمنی که می‌کوشید تا حاجت برادر مسلمانش را برآورده کند و برای برآورده شدن آن علاقه نشان می‌داد، همین کوشش برای برآورده شدن حاجت و برخورد دلسوزانه با حوائج برادر مسلمان حسنه است؛ چه برآورده شود و چه نشود.

در این صورت انسان به یکی از صفت‌های الهی که همان رفع حاجت و نیاز است، دست می‌یابد. امام صادق (ع) در دعایی که به شخصی آموخت، چنین آورد:

يَا مَنْ أَعْطَى مَنْ سَأَلَهُ تُحَنُّنًا مِنْهُ وَرَحْمَةً يَا مَنْ أَعْطَى مَنْ لَمْ يَسْأَلْهُ وَلَمْ يَعْرِفْهُ...^۱

ای آن که هر که سؤال کند و هر که سؤال نکند و تو را نشناسد، باز از لطف خود به او عطا کنی...

از امام حسن عسکری (ع) هم وارد شده که صبحگاهان به درگاه خداوند عرضه می‌داشت:

يَا مَنْ يُبْلِكُ حَوَائِجَ السَّائِلِينَ يَا مَنْ يَعْلَمُ مَا فِي صَمِيرِ الصَّامِتِينَ.^۲

ای کسی که مالک حاجت‌های درخواست‌کنندگانی و اسرار خاموشان را اگر به زبان هم نیاورند، می‌دانی.

برترین قسم برطرف کردن حاجت

گاه انسان از نیاز برادر مؤمنش آگاه نیست و او نیز با وجود نیازی که دارد، به سبب مناعت طبع از تقاضا کردن خودداری می‌کند و راهی برای آگاه شدن از نیازش هم وجود ندارد، در این حال به موجب احتمال نیاز، بهتر آن است که آنچه بنابر احتمال مورد احتیاجش است، بر او عرضه گردد؛ بویژه اگر انسان شریفی باشد که از بر زبان آوردن نیازش خودداری کند.

۱. کلینی: کافی، ج ۲، ص ۵۸۴، ح ۲۰.

۲. علامه مجلسی: بحارالانوار، ج ۸۳، ص ۱۷۵، ح ۴۵.

امام صادق(ع) در سفارش‌هایی که بنا به درخواست مردی فرمود، به نیکی کردن به برادر مسلمان تصریح کرده، فرمود:

وَإِنْ سَأَلَكَ فَأَعْطِهِ وَإِنْ كَفَّ عَنْكَ فَأَعْرِضْ عَلَيْهِ...^۱

اگر از تو درخواست کرد، جواب مثبت بده و اگر از درخواست خودداری کرد، تو بر او عرضه کن.

پیوند اخوت ایمانی گاه تا آن‌جا پیش می‌رود که افراد به شدت به یکدیگر نزدیک می‌شوند؛ به گونه‌ای که بین آن‌ها از نظر امکاناتی که در اختیارشان است، مساوات برقرار می‌شود؛ به عبارت دیگر در ارتباط با امور مورد نیازشان تفاوتی بایکدیگر ندارند و راه دسترسی به امکانات مالی همدیگر برای آن‌ها باز است؛ به گونه‌ای که دیگر نیازی به پرسش، پاسخ، خودداری و... نیست؛ بلکه برادر مؤمن هرگاه نیازی پیدا کرد، خود بدون درخواست یا حتی گرفتن اجازه به سراغ امکانات مالی برادرش رفته و نیاز خود را برطرف می‌سازد.

رفع حاجت و نیاز پیش از اعلام، صفتی الهی است که نصیب مؤمن می‌شود.

امام موسی کاظم(ع) به یکی از یارانش به نام عاصم فرمود:

يَا عَاصِمُ كَيْفَ أَنْتُمْ فِي التَّوَاضُّعِ وَالتَّبَارُّ؟ فَقَالَ عَلَى أَفْضَلِ مَا كَانَ عَلَيْهِ أَحَدٌ فَقَالَ يَأْتِي أَحَدُكُمْ إِلَى مَنْزِلِ أَخِيهِ فَلَا يَجِدُهُ فَيَأْمُرُ بِإَخْرَاجِ كَيْسِهِ فَيَقْضِي حَتْمَهُ فَيَأْخُذُ مِنْ ذَلِكَ حَاجَتَهُ فَلَا يُنْكِرُ عَلَيْهِ؛ قَالَ لَا قَالَ لَسْتُ عَلَى مَا أَحَبُّ مِنَ التَّوَاضُّعِ وَالصَّنِيعَةِ لِلْفُقَرَاءِ.^۲

ای عاصم! در پیوستگی و نیکی کردن چگونه هستید؟ گفت: بر برترین وجهی که می‌شود یک شخص با شخص دیگر رابطه داشته باشد. حضرت پرسید: آیا این‌طور است که یکی از شما (در هنگام گرفتاری) به خانه برادر مؤمن خود برود و چون او را (در منزلش) نیافت، دستور به آوردن کیسه‌اش (کیسه پول) دهد و مهر آن را بشکند (در آن را باز کند) تا از آن به اندازه احتیاجش پول بردارد و او هم ناراحت نشود. گفت نه حضرت فرمود: پس شما آن‌طور که من

۱. حرّ عاملی: وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۲۱۱، ح ۱۶۱۱۲.

۲. حرّ عاملی: وسائل الشیعه، ج ۲۵، ص ۳۴، ح ۳۱۰۹۱ و علامه مجلسی: بحارالانوار، ج ۴۸، ص ۱۱۷، ح ۳۵.

درباره پیوستگی و کارسازی برای فقیران دوست دارم، نیستید.
این فریضه درباره انسان‌هایی صدق می‌کند که منور به نور ایمان هستند.

برطرف کردن حاجت در زندگی و مرگ

رفع نیاز برادر مؤمن چه در هنگام زنده بودن و چه در هنگام مرگ از حقوق او به شمار می‌آید. اگر برادر مؤمن در زمان حیاتش موفق به پرداخت حقوق دیگران نشد و در حال بدهکاری از دنیا رفت، از حقوق او است که آن بدهی پرداخت شود؛ همان‌گونه که امام باقر(ع) هنگام شمارش حقوق مؤمن بر برادر مؤمن می‌فرماید:

أَنْ ... يُقْضَى دَيْنُهُ.^۱

از حقوق او است که... دینش را قضا کند.

همچنین در این جا فقط بدهی مالی مطرح نیست، بلکه اگر نماز قضا دارد و کسی برای ادای بدهی تکلیف و وظیفه شرعی او اقدام نکرده است، بهترین هدیه برای او، بجا آوردن نماز به قصد قربت است. پس می‌توان گفت که برآوردن نیاز مؤمن همواره وجود دارد و مرگ در آن تأثیری ندارد.

نسبت‌توانایی بار رفع نیاز از مؤمن

برطرف کردن نیاز مؤمن در مقایسه با اندازه توانایی برادرانش، مراتبی برای این رفتار شایسته پدید می‌آورد که عبارتند از:

۱. رفع نیاز با مازاهزینه‌های زندگی خود

۱. اگر انسان از وضعیت مالی خوبی برخوردار باشد و دریابد که برادر مؤمنش محتاج است، باید از اضافه درآمد خود که بیش از نیازش است (فضل مالی)، به برادر مؤمنش کمک کند. بخشش مال اضافی به برادر مؤمن کیفیت‌های مختلف دارد؛ برای نمونه می‌توان در قالب قرض، بخشش یا... این کار را انجام داد. انسان باید چنان در این امر ظرافت به خرج دهد که بخشش به برادر مؤمن ضربه روحی و روانی بر او وارد نکند.

۱. کلینی: کافی، ج ۲، ص ۱۶۹، ح ۱.

در روایات آمده است که اجر برطرف کردن کمبود برادر مؤمن بیش از صدقه دادن مال در راه خدا است. امام باقر(ع) می‌فرماید:

لَأَنْ أُشْبِعَ أَخًا فِي اللَّهِ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ أَنْ أُشْبِعَ عَشْرَةَ مَسَاكِينٍ وَ لَأَنْ أُعْطِيَهُ عَشْرَةَ دَرَاهِمٍ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ أَنْ أُعْطِيَ مِائَةَ دَرَاهِمٍ فِي الْمَسَاكِينِ.^۱

به حتم سیر کردن برادر ایمانی را بیشتر از سیر کردن ده مسکین دوست دارم و به حتم دادن ده درهم به برادر ایمانی را بیشتر از بخشیدن صد درهم به نیازمندان دوست دارم.

۲. مساوی کردن مؤمن با خود در استفاده از درآمد

مرتبه بالاتر آن است که برادر مؤمن را همچون خود بداند و درآمد و احتیاج او را با خود برابر فرض کند؛ پس در اموری که برادر مؤمنش مجاز به استفاده از آن است، چیزی نماند که خود بهره‌مند باشد، ولی برادر مؤمنش را بی‌بهره گذارد.

امام صادق(ع) فرمود:

(الْمُسْلِمُ أَخُو الْمُسْلِمِ وَ) حَقُّ الْمُسْلِمِ عَلَى أَخِيهِ الْمُسْلِمِ أَنْ لَا يَشْبَعُ وَ يَجُوعُ أَخُوهُ وَ لَا يَرَوِي وَ يَعْطِشُ أَخُوهُ وَ لَا يَكْتَسِي وَ يَغْرَى أَخُوهُ فَمَا أَعْظَمَ حَقَّ الْمُسْلِمِ عَلَى أَخِيهِ الْمُسْلِمِ.^۲

(مؤمن برادر مؤمن است و) حق برادر مؤمن بر برادرش این است که هیچ‌گاه خود را سیر نمی‌کند در حالی که برادر مؤمنش گرسنه است و سیراب نیست در حالی که برادر مؤمنش تشنه باشد و این‌گونه نیست که لباس داشته باشد در حالی که برادر مؤمنش عریان است؛ پس چه بزرگ است حق مسلمان بر گردن برادر مسلمانش.

بر مؤمن شایسته است که برای این برابری در بهره‌مندی از متاع دنیا بکوشد. امام رضا(ع) در کلامی پس از تأکید بر حق برادران ایمانی به برخی حقوق تصریح کرده، می‌فرماید:

۱. علامه مجلسی: بحارالانوار، ج ۷۱، ص ۳۶۳، ح ۲۶، به نقل از المحاسن، ج ۲، ص ۳۹۲.

۲. کلینی: کافی، ج ۵، ص ۱۷۰، ح ۵ و علامه مجلسی: بحارالانوار، ج ۷۱، ص ۲۲۱، ح ۲.

وَالْأَقْبَالَ عَلَى اللَّهِ جَلَّ وَعَزَّ بِ... مُوَاسَاتِهِمْ وَمُسَاوَاتِهِمْ فِي كُلِّ مَا يَجُوزُ فِيهِ الْمُسَاوَاةُ وَالْمُوَاسَاةُ...^۱
و روی آوردن به خداوند جل و عزّ به... همیاری و برابری با ایشان در هر
چیزی که همیاری و برابری در آن جایز است...
چنین حالی است که ممکن است انسان را به آنجا رساند که راه دستیابی به امکانات
مالی خود را بازگذارد تا برادرش در صورت نیاز از آن بهره‌مند گردد؛ چنان‌که از امام
کاظم(ع) گذشت، به عاصم چنین فرمود:

آیا یکی از برادران مؤمن شما شده است که به خانه برادر خود برود و در غیاب
او از کیسه پولش آنچه را که نیاز دارد بردارد و برود و او ناراحت نشود. عاصم
گفت نه. حضرت فرمود: شما آن‌گونه که من درباره پیوستگی می‌خواهم
نیستید.^۲

در روایتی دیگر مفضل خدمت امام صادق(ع) رفت، حضرت فرمود:

يَا مُفَضَّلُ كَيْفَ حَالُ الشَّيْعَةِ عِنْدَكُمْ قُلْتُ جُعِلَتْ فِئَاكُ مَا أَحْسَنَ حَالَهُمْ وَأَوْصَلَ بَعْضُهُمْ بَعْضًا وَأَبْرَّ بَعْضُهُمْ
بِبَعْضٍ قَالَ أَيْبَى الرَّجُلِ مِنْكُمْ إِلَى أَخِيهِ فَيُدْخِلُ يَدَهُ فِي كَيْسِهِ وَيَأْخُذُ مِنْهُ حَاجَتَهُ لَا يَجْهَهُ وَلَا يَجِدُ فِي
نَفْسِهِ أَلْمًا قَالَ: قُلْتُ لَا وَاللَّهِ مَا هُمْ كَذَا قَالَ وَاللَّهِ لَوْ كَانُوا تُمَّ اجْتَمَعَتْ شَيْعَةُ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَلَى فِخْدِ شَاةٍ
لَأَصْدَرَهُمْ.^۳

ای مفضل! حال شیعه ما نزد شما چگونه است؟ گفتم: چه حال نیکی دارند و به
هم پیوسته‌اند و بر یکدیگر نیکی می‌کنند. امام(ع) فرمود: آیا پیش آمده است
که یکی از شما دست در جیب دیگری کند و آنچه نیاز دارد را بردارد و او هم
چیزی نگوید و ممانعت نکند و حتی از نظر درونی هم ناراحت نشود. مفضل
گفت: نه به خدا این‌طور نیست. حضرت فرمود: به خدا سوگند! اگر بودند
(دوستان شما) سپس شیعه جعفر بن محمد بران گوسفندی گرد هم جمع
می‌شدند، به حتم بر ایشان عرضه‌اش می‌کردند. (پس شیعه‌ای که ما می‌خواهیم

۱. علامه مجلسی: بحارالانوار، ج ۷۱، ص ۲۲۶، ح ۲۰، به نقل از فقه الرضا، ص ۳۳۵.

۲. حرّ عاملی: وسائل الشیعه، ج ۲۵، ص ۳۴، ح ۳۱۰۹۱.

۳. علامه مجلسی: بحارالانوار، ج ۷۱، ص ۲۳۲، ح ۲۸.

(نیستند).

۳. مقدم کردن مؤمن بر خود در استفاده از درآمد

مرتبه سوم آن است که نیاز مالی برادر مؤمن را با احتیاج خود برابر نداند، بلکه نیاز او را بر خود مقدم بدارد که به این ایثار مالی می‌گویند. چنین فردی در جوانمردی پیش‌تر از همگان است. او با دیدن نیاز برادر مؤمنش به نیاز خود اهمیت نداده و در صدد رفع نیاز برادرش برمی‌آید. امیرمؤمنان علی (ع) فرمود:

مَنْ آتَرَ عَلِيَّ نَفْسِهِ بَالَعَ فِي الْمُرُوءَةِ (الْمُرُوءَةَ).^۱

کسی که دیگران را بر خود برگزیند، به کمال جوانمردی رسیده است.

ابان بن تغلب می‌گوید: با امام صادق (ع) طواف خانه خدا می‌کردم که مردی از اصحاب (امامیه) به من برخورد و به سبب حاجتی که داشت، از من خواست همراهش بروم. او به من اشاره کرد و من کراحت داشتم که امام صادق (ع) را رها کنم و با او بروم. دوباره در بین طواف به من اشاره کرد و امام صادق (ع) او را دید، به من فرمود:

يَا ابَانَ اَيَّاكَ يُرِيدُ هَذَا؟ قُلْتُ: نَعَمْ. قَالَ فَمَنْ هُوَ قُلْتُ رَجُلٌ مِنْ اَصْحَابِنَا قَالَ: هُوَ عَلِيٌّ مِثْلَ مَا اَنْتَ عَلَيْهِ؟ قُلْتُ نَعَمْ قَالَ فَاذْهَبْ اِلَيْهِ قُلْتُ فَاَقْطَعُ الطَّوْفَ؟ قَالَ نَعَمْ. قُلْتُ وَ اِنْ كَانَ طَوْافُ الْفَرِيضَةِ قَالَ نَعَمْ قَالَ فَذَهَبْتُ مَعَهُ ثُمَّ دَخَلْتُ عَلَيْهِ بَعْدَ فَسَائِلْتُهُ قُلْتُ اَخْبِرْنِي عَنْ حَقِّ الْمُؤْمِنِ عَلَى الْمُؤْمِنِ. فَقَالَ يَا ابَانَ دَعُهُ لَّا تَرِدُهُ. قُلْتُ: بَلَى جُعِلْتُ فِدَاكَ فَلَمْ اَزَلْ اُرَدُّ عَلَيْهِ فَقَالَ: يَا ابَانَ تُقَاسِمُهُ شَطْرَ مَالِكَ ثُمَّ نَظَرَ اِلَيَّ فَرَأَى مَا دَخَلَنِي فَقَالَ: يَا ابَانَ اَمَّا تَعْلَمُ اَنَّ اللّٰهَ عَزَّ وَجَلَّ قَدْ ذَكَرَ الْمُؤْتِرِينَ عَلَى اَنْفُسِهِمْ؟ قُلْتُ: بَلَى جُعِلْتُ فِدَاكَ. فَقَالَ: اَمَّا اِذَا اَنْتَ قَاسَمْتَهُ فَلَمْ تُؤْتِرْهُ بَعْدَ اِنَّمَا اَنْتَ وَ هُوَ سِوَاكَ اِنَّمَا تُؤْتِرْهُ اِذَا اَنْتَ اَعْطَيْتَهُ مِنَ النِّصْفِ الْاٰخَرَ.^۲

ای ابان! این شخص تو را می‌خواهد؟ گفتم: بلیه. حضرت فرمود: او کیست؟ گفتم: یکی از اصحاب ما است. حضرت فرمود: او مذهب و عقیده تو را دارد؟ (آیا شیعه است و اعتقاد به امامت دارد؟) ابان گفت: بلیه. حضرت فرمود: نزدش برو. پرسیدم: طواف را قطع کنم؟ حضرت فرمود: بلیه (قطع کن و برو بین چه

۱. آمدی: غررالحکم، ص ۳۹۶، ح ۹۱۷۳.

۲. کلینی: کافی، ج ۲، ص ۱۷۱، ح ۸.

می‌گوید). پرسیدم: اگر طواف واجب هم باشد قطع کنم و بروم به سراغ او؟ حضرت فرمود: بله. پس به دنبال او رفتم و سپس خدمت حضرت رسیدم و از حضرت درباره حقوق مؤمن بر مومن سوال کردم. حضرت فرمود: ای ابان! این موضوع را کنار بگذار و طلب نکن. گفتم: چرا؟ فدایت شوم. سپس همواره تکرار کردم و اصرار ورزیدم تا آن که حضرت فرمود: ای ابان! (حقوق مؤمن بر مؤمن را می‌خواهی بدانی) نیمی از مال خود را به او می‌دهی. سپس به من نگریست و چون دید که چه حالی به من دست داد، فرمود: ای ابان! مگر این را نمی‌دانی که خداوند عزوجل کسانی که دیگران را بر خود ترجیح داده‌اند یاد فرموده است؟ (آن جا که فرموده است: و یؤثرون علی انفسهم و لو کان بهم خصاصة)^۱ گفتم: بله. قربانت شوم. (چه کسی است که این آیه را نداند). حضرت فرمود: آگاه باش که چون تو نیمی از مالت را به او دهی، او را بر خود ترجیح نداده‌ای؛ بلکه تو و او برابر شده‌اید، ترجیح او بر تو، زمانی است که نصف دیگر را به او بدهی. (اگر برادر مؤمن را مثل خودت قرار بدهی و احتیاج او را مانند خودت بدانی، این جا ایثار نکرده‌ای، بلکه تازه او را نازل به منزله خود کرده‌ای و مثل خودت قرار داده‌ای. ایثار آن جا است که سهم احتیاجی خود را به او بدهی).

رنج خود و راحت یاران طلب سایه خورشید سواران طلب^۲

دانشمندان اخلاق ایثار در مال را بالاترین مرتبه احسان در زمینه حق مالی می‌دانند.

امیرمؤمنان علی (ع) فرمود:

الْإِثَارُ غَايَةُ الْإِحْسَانِ.^۳

ایثار نهایت نیکوکاری است.

همچنین فرمود:

۱. حشر (۵۹): ۹.

۲. نظامی گنجوی: دیوان اشعار.

۳. آمدی: غررالاحکم، ص ۳۹۵، ح ۹۱۵۶.

الْإِثَارَ أَعْلَىٰ مَرَاتِبِ الْكُرَمِ وَأَفْضَلُ الشَّيَمِ^۱

ایثار برترین مرتبهٔ بخشندگی و بالاترین خلق و خوی انسانی است.

مؤمن با ایثار مال خود به برادران ایمانی‌اش، نشان می‌دهد که دین خدا را محترم‌تر و ارزنده‌تر از مال خویش می‌داند و به این وسیله در مسیر ایمان رشد می‌کند و بالا می‌رود. امام حسن عسکری (ع) به نقل از اجداد معصومش (ع) فرمود: فردی یونانی با دیدن معجزاتی از امیرمؤمنان علی (ع) ایمان آورد. حضرت به او فرمود:

آمُرُكَ أَنْ تُؤَسِّيَ إِخْوَانَكَ الْمُطَابِقِينَ لَكَ عَلَىٰ تَصَدِيقِ مُحَمَّدٍ (ص) وَ التَّصَدِيقِ وَ الْإِنْقِيَادِ لَهُ وَ لِي مِمَّا رَزَقَكَ اللَّهُ وَ فَضْلَكَ عَلَىٰ مَنْ فَضَّلَكَ بِهِ مِنْهُمْ تَسُدُّ فَاقَتَهُمْ وَ تَجْبُرُ كَسْرَهُمْ وَ حَلَّتْهُمْ وَ مَنْ كَانَ مِنْهُمْ فِي دَرَجَتِكَ فِي الْإِيمَانِ وَ سَاوَيْتَهُ فِيمَا لَكَ فِي نَفْسِكَ وَ مَنْ كَانَ مِنْهُمْ فَاضِلًا عَلَيْكَ فِي دِينِكَ أَثَرَتْهُ بِمَا لَكَ عَلَىٰ نَفْسِكَ حَتَّىٰ يَعْلَمَ اللَّهُ مِنْكَ أَنَّ دِينَهُ أَثَرٌ عِنْدَكَ مِنْ مَالِكَ وَ أَنَّ أَوْلِيَاءَهُ أَكْرَمُ عَلَيْكَ مِنْ أَهْلِكَ وَ عِيَالِكَ.^۲

به تو امر می‌کنم که با برادران ایمانی خود که بر تصدیق محمد (ص) و تصدیق من و انقیاد به او و من هماهنگ هستی، از آنچه خدا به تو روزی داده و برتری بخشیده، همیاری داشته باشی، تنگدستی آن‌ها را برطرف کن، شکستگی و کسری آن‌ها را جبران کن و کمبودهایشان را برطرف ساز. همچنین باش دربارهٔ کسانی که با تو در درجهٔ ایمان یکسانند و با آنچه در درون داری مساویند؛ اما آن‌هایی که از نظر دینی و ایمانی از تو برترند، به آن‌ها ایثار کن (نه برابری) تا این که خداوند بداند دینش نزد تو از مال مقدم‌تر است و دوستانش نزد تو از خانواده‌ات گرامی‌ترند.

سرمشق ایثار

ائمه معصوم (ع) خود بهترین نمونه در همهٔ اموری بودند که به آن سفارش می‌کردند و همین بود که کلام ایشان را نافذ و مردم را به شنیدنش مشتاق می‌ساخت. ایثار از جمله سفارش‌های ایشان بود که در رفتارشان به خوبی مشاهده می‌شد تا آن جا که این ارزش،

۱. همان، ح ۹۱۶۰.

۲. علامه مجلسی: بحارالانوار، ج ۷۱، ص ۲۲۱، ح ۱، به نقل از الاحتجاج، ج ۱، ص ۲۳۸.

خصلت و سیره زندگی ایشان بود. ابوسعید خدری که از اصحاب رسول خدا(ص) است، می‌گوید: روزی علی بن ابی طالب(ع) گرسنه صبح کرد و به فاطمه(ع) گفت: فاطمه! برای خوردن چیزی داری؟ فاطمه(ع) گفت: به کسی که پدرم را به پیامبری و تو را به وصایت گرامی داشت سوگند! خیر چیزی پیش من نیست و دو روز است که چیزی برای اطعام هم نداریم، مگر همان چیزی که تو به من و پسرانم حسن و حسین دادی. پس علی(ع) گفت: فاطمه! مرا (از وضعیت خودتان) آگاه نمی‌سازی تا وقتی از شما چیزی خواهش کنم؟ پس فاطمه(ع) گفت: ای ابوالحسن! به راستی من از خدای خود شرم دارم که تو را بر آنچه توانایی نداری، مجبور سازم. علی بی ابی طالب(ع) از نزد فاطمه(ع) بیرون آمد و با حالت حسن ظن، به خدا اطمینان داشت. پس دیناری قرض کرد و دینار در دست او بود تا با آن مایحتاج خانواده را تهیه کند که مقداد بن اسود با او روبه‌رو شد، در روزی که بسیار گرم بود و خورشید از بالا او را می‌سوزاند و از پایین آزارش می‌داد. وقتی علی بن ابی طالب(ع) او را دید، حال خود را ندیده گرفت و گفت: ای مقداد! چه چیز تو را در این ساعت از منزلت خارج ساخته؟ مقداد گفت: ای ابوالحسن! راهم را باز کن و از آنچه در پشت سر دارم مپرس. پس علی(ع) فرمود: ای برادرم! برای من جایز نیست که از کنار من بگذری تا از آنچه می‌دانی، آگاه شوم. مقداد گفت: ای ابوالحسن! به خاطر شوق به خدا و تو که راهم را باز کن و نخواه که پرده از حالم بردارم. علی(ع) فرمود: ای برادرم! همانا بر تو جایز نیست که حالت را از من پوشیده بداری؛ پس مقداد گفت: ای ابوالحسن! وقتی خوابیدم سوگند به کسی که محمد را به پیامبری و تو را به وصایت گرامی داشت، چیزی مرا از خانه بیرون نکرد مگر کوشش و درحالی خانواده‌ام را ترک کردم که از گرسنگی گریه و فریاد می‌کردند. وقتی صدای گریه خانواده‌ام را شنیدم، نتوانستم زمین بنشینم؛ پس اندوهگین از خانه بیرون زدم که این حال و داستان من است. پس اشک از دو چشم علی(ع) به شدت ریخت تا محاسنش را خیس کرد و به مقداد گفت: به کسی که سوگند خوردی سوگند که مرا از خانه بیرون نیاورد، مگر همان چیزی که تو را از خانه بیرون آورد. من یک دینار قرض کردم ولی تو را بر خود مقدم می‌دارم؛ پس دینار را به مقداد داد

و بازگشت تا داخل مسجد پیامبر(ص) شد و نماز ظهر و عصر و مغرب را در آنجا خواند. وقتی رسول خدا(ص) نماز مغرب را تمام کرد، از کنار علی بن ابی طالب(ع) رد شد. علی(ع) در صف اول بود. رسول خدا با پایش علامتی داد و علی(ع) پشت سر او به راه افتاد تا به دری از درهای مسجد رسیدند؛ پس علی بر او سلام کرد و رسول خدا(ص) هم پاسخ داد و گفت: ای ابالحسن! آیا چیزی در خانه داری که شب را با هم غذا بخوریم؛ من میل دارم امشب با تو باشم. علی سرافکنده مکتبی کرد و از روی شرم، پاسخ رسول خدا(ص) را نداد؛ درحالی که رسول خدا(ص) از داستان یک دینار و این که از کجا گرفته شده و کجا پرداخت شده، آگاه بود و به تحقیق که خداوند به پیامبرش محمد(ص) وحی کرده بود که شب را نزد علی بن ابی طالب غذا بخورد. وقتی رسول خدا(ص) سکوت علی را دید، فرمود: ای ابالحسن! چرا چیزی نمی گویی؟ بگویی نه، می روم و بگویی آری، با تو می آیم. پس علی از روی شرم و گرامیداشت گفت: با ما بیایید. پس رسول خدا دست علی(ع) را گرفت و حرکت کردند تا بر فاطمه(ع) وارد شدند، درحالی که او در محل نمازش بود و نماز بجا می آورد و پشت سرش ظرفی بود که بخار از آن متصاعد می شد. فاطمه وقتی صدای رسول خدا(ص) را در خانه اش شنید از محل نمازش خارج شد و به او سلام کرد، درحالی که عزیزترین مردم برای پیامبر بود؛ پس پیامبر(ص) پاسخ سلامش را داد و بر سرش دستی کشید و به او فرمود: دخترم چگونه شب کردی؟ خدا تو را رحمت کند. به ما شام بده خدا تو را بیامرزد و آمرزیده است.

پس فاطمه آن ظرف را برداشت و روبه روی پیامبر(ص) و علی بن ابی طالب(ع) گذاشت؛ وقتی چشم علی بن ابی طالب به غذا افتاد و بویش را استشمام کرد، خیره خیره به فاطمه نگاه کرد. فاطمه گفت: پاک و منزّه است خدا، چرا خیره به من نگاه می کنی... آیا بین من و تو چیزی گذشته که ناراحت کرده است؟ علی(ع) گفت: چه چیزی بالاتر از آنچه در روزی که گذشت، به یاد دارم تو به خدا سوگند یاد کردی که دو روز غذا نخوردی؟ پس فاطمه به آسمان نگاه کرد و گفت: خدای من در آسمان و زمینش می داند که جز حق نگفتم. پس علی به فاطمه گفت: ای فاطمه! پس این خوراکی که در رنگ کسی

همانندش را ندیده و در بو همانندش کسی استشمام نکرده و نیکوتر از آن کسی نخورده از کجا است؟ رسول خدا(ص) دست پاک و مبارکش را بین دو شانه علی گذارد و اشاره‌ای به فاطمه کرد و فرمود: ای علی! این غذا به جای دینار تو است. این پاداش آن دینار از سوی خدا است، «همانا خداوند به هر که بخواهد بی حساب پاداش دهد» سپس پیامبر(ص) گریست و فرمود: سپاس خدای را که ابا دارد از این که شما را از دنیا بیرون برد تا آن که پاداشتان دهد و ای علی تو را در موضع زکریا و فاطمه را در موضع مریم قرار دهد؛ چنان که فرمود: «هر زمان زکریا وارد محراب می‌شد، نزد مریم خوراکی می‌دید.»

ایثار پیشوایان معصوم(ع) فقط شامل حال دوستان و نزدیکان ایشان نبود، بلکه دیگر نیازمندان را نیز در بر می‌گرفت؛ چنان که نمونه بسیار والای آن را می‌توان در رفتار امیرمؤمنان علی(ع) و حضرت فاطمه(ع) در جریان ذیل یادآور شد.

امام صادق(ع) به نقل از امام باقر(ع) فرمود:

مَرَضَ الْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ (ع) وَهُمَا صَبِيَّانِ صَغِيرَانِ فَعَادَهُمَا رَسُولُ اللَّهِ (ص) وَمَعَهُ رَجُلَانِ فَقَالَ أَحَدُهُمَا يَا أَبَا الْحَسَنِ لَوْ نَذَرْتَ فِي ابْنَيْكَ نَذْرًا إِنَّ اللَّهَ عَافَاهُمَا فَقَالَ أَصُومُ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ شُكْرًا لِلَّهِ عَزَّوَجَلَّ وَكَذَلِكَ قَالَتْ فَاطِمَةُ (ع) وَقَالَ الصَّبِيَّانِ وَنَحْنُ أَيْضًا نَصُومُ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ وَكَذَلِكَ قَالَتْ جَارِيَتُهُمْ فَضَّةٌ فَالْبَسَهُمَا اللَّهُ عَافِيَتَهُ فَاصْبَحُوا صِيَامًا وَلَيْسَ عِنْدَهُمْ طَعَامٌ فَأَنْطَلَقَ عَلِيُّ (ع) إِلَى جَارِلَةَ مِنْ الْيَهُودِ يُقَالُ شَمْعُونُ يُعَالِجُ الصُّوفَ فَقَالَ هَلْ لَكَ أَنْ تُعْطِيَنِي جِزَّةً مِنْ صُوفٍ تُعْزِلُهَا لَكَ ابْنَةُ مُحَمَّدٍ بِثَلَاثَةِ أَمْشُوعٍ مِنْ شَعِيرٍ قَالَ نَعَمْ فَأَعْطَاهُ فَجَاءَ بِالصُّوفِ وَالشَّعِيرِ وَأَخْبَرَ فَاطِمَةَ (ع) فَقَبِلَتْ وَأَطَاعَتْ ثُمَّ عَمَدَتْ فَغَزَلَتْ ثُلُثَ الصُّوفِ ثُمَّ أَحَدَتْ صَاعًا مِنَ الشَّعِيرِ فَطَحَنَتْهُ وَعَجَنَتْهُ وَخَبَزَتْ مِنْهُ خَمْسَةَ أَقْرَاصٍ لِكُلِّ وَاحِدٍ قَرِصًا وَصَلَّى عَلِيُّ (ع) مَعَ النَّبِيِّ (ص) الْمَغْرِبَ ثُمَّ أَتَى مَنْزِلَهُ فَوَضَعَ الْخِوَانُ وَجَلَسُوا حَمْسَتَهُمْ فَأَوَّلَ لُقْمَةَ كَسَرَهَا عَلِيُّ (ع) إِذَا مِسْكِينٌ قَدْ وَهَفَ بِالْبَابِ فَقَالَ السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا أَهْلَ بَيْتِ مُحَمَّدٍ أَنَا مِسْكِينٌ مِنْ مَسَاكِينِ الْمُسْلِمِينَ أَطْعَمُونِي مِمَّا تَأْكُلُونَ أَطْعَمَكُمْ اللَّهُ عَلَى مَوَائِدِ الْجَنَّةِ فَوَضَعَ اللَّقْمَةَ مِنْ يَدِهِ ثُمَّ قَالَ:

فَاطِمَةُ ذَاتُ الْمَجْدِ وَالْيَقِينِ	يَا بِنْتَ خَيْرِ النَّاسِ أَجْمَعِينَ
أَمَا تَرَيْنَ الْبَائِسَ الْمِسْكِينَ	جَاءَ إِلَى الْبَابِ لَهُ حَيْنٌ
يَشْكُو إِلَى اللَّهِ وَيَسْتَكِينُ	يَشْكُو إِلَيْنَا جَائِعًا حَزِينٌ

كُلُّ امْرِئٍ بِكَسْبِهِ رَهِينٌ مَنْ يَفْعَلِ الْخَيْرَ يَقِفْ سَمِينٌ
 مَوْعِدُهُ فِي جَنَّةٍ دَهِينٌ حَرَّمَهَا اللَّهُ عَلَى الضَّالِّينَ
 وَ صَاحِبِ الْبُخْلِ يَقِفْ حَزِينٌ تَهْوَى بِهِ النَّارُ إِلَى سَجِينٍ
 شَرَابُهُ الْحَمِيمُ وَالْغَسِيلُ

فَأَقْبَلَتْ فَاطِمَةُ (ع) تَقُولُ:

أَمْرُكَ سَمْعٌ يَا ابْنَ عَمِّ وَ طَاعَةٌ مَا بِي مِنْ لُؤْمٍ وَ لَا رِصَاعَةٍ
 غَدَيْتُ بِاللُّبِّ وَ بِالْبِرَاعَةِ أَرْجُو إِذَا أَشْبَعْتُ مِنْ مَجَاعَةٍ
 أَنْ أَلْحَقَ الْأَخْيَارَ وَ الْجَمَاعَةَ وَ أَدْخُلَ الْجَنَّةَ فِي شَفَاعَةٍ

وَ عَمَدَتْ إِلَى مَا كَانَ عَلَى الْخَوَانِ فَدَفَعْتُهُ إِلَى الْمَسْكِينِ وَ بَاتُوا جِياعاً وَ أَضْبَحُوا صِياماً لَمْ يَدُوقُوا إِلَّا الْمَاءَ
 الْقَرَّاحَ ثُمَّ عَمَدَتْ إِلَى الثَّلَاثِ الثَّانِي مِنَ الصُّوفِ فَغَزَلَتْهُ ثُمَّ أَخَذَتْ صَاعاً مِنَ الشَّعِيرِ وَ طَحَنَتْهُ وَ عَجَنَتْهُ وَ
 خَبَزَتْ مِنْهُ خَمْسَةَ أَقْرَصَةٍ لِكُلِّ وَاحِدٍ قُرْصاً وَ صَلَّى عَلَى الْمَغْرِبِ مَعَ النَّبِيِّ (ص) ثُمَّ أَتَى مَنْزِلَهُ فَلَمَّا وُضِعَ
 الْخَوَانُ بَيْنَ يَدَيْهِ وَ جَلَسُوا حَمَسْتُهُمْ فَأَوَّلَ لُقْمَةً كَسَرَهَا عَلَى (ع) إِذَا يَتِيمٌ مِنْ يَتَامَى الْمُسْلِمِينَ فَدَوَّقَ بِالْبَابِ
 فَقَالَ السَّلَامُ عَلَيْكُمْ أَهْلَ بَيْتِ مُحَمَّدٍ أَنَا يَتِيمٌ مِنْ يَتَامَى الْمُسْلِمِينَ أَطْعَمُونِي مِمَّا تَأْكُلُونَ أَطْعَمَكُمْ اللَّهُ عَلَى
 مَوَائِدِ الْجَنَّةِ فَوَضَعَ عَلَى (ع) اللُّقْمَةَ مِنْ يَدِهِ ثُمَّ قَالَ:

فَاطِمُ بِنْتُ السَّيِّدِ الْكَرِيمِ بِنْتُ نَبِيِّ لَيْسَ بِالرَّزِيمِ
 قَدْ جَاعَنَا اللَّهُ بِذَا الْيَتِيمِ مَنْ يَرْحَمِ الْيَوْمَ هُوَ الرَّحِيمِ
 مَوْعِدُهُ فِي جَنَّةِ النَّعِيمِ حَرَّمَهَا اللَّهُ عَلَى اللَّسِيمِ
 وَ صَاحِبِ الْبُخْلِ يَقِفْ ذَمِيمٌ تَهْوَى بِهِ النَّارُ إِلَى الْجَحِيمِ

شَرَابُهُ الصَّدِيدُ وَالْحَمِيمُ

فَأَقْبَلَتْ فَاطِمَةُ (ع) وَ هِيَ تَقُولُ:

فَسَوْفَ أُعْطِيهِ وَ لَا أَبَالِي وَ أُؤْنِزُ اللَّهُ عَلَى عِيَالِي
 أَمَسُوا جِياعاً وَ هُمْ أَشْبَالِي أَصْغَرُهُمْ يُقْتَلُ فِي الْقِتَالِ
 بِكَرْبَلَاءَ يُقْتَلُ بِاغْتِيَالِ لِقَاتِلِيهِ الْوَيْلُ مَعَ وَبَالِ
 يَهْوَى بِهِ النَّارُ إِلَى سَقَالِ كُوبُولُهُ زَادَتْ عَلَى الْأَكْبَالِ

ثُمَّ عَمَدَتْ فَأَعْطَتْهُ (ع) جَمِيعَ مَا عَلَى الْخِوَانِ وَ بَاتُوا جِيعًا لَمْ يَذُوقُوا إِلَّا الْمَاءَ الْقَرَّاحَ وَ أَصْبَحُوا صِيَامًا وَ عَمَدَتْ فَاطِمَةُ (ع) فَغَزَلَتْ التُّلْتِ الْبَاقِي مِنَ الصُّوفِ وَ طَحَنَتِ الصَّاعَ الْبَاقِي وَ عَجَنَتْهُ وَ حَبَرَتْ مِنْهُ حَمْسَةَ أَقْرَاصِ لِكُلِّ وَاحِدٍ فُرْصًا وَ صَلَّى عَلَيَّ (ع) الْمَغْرِبَ مَعَ النَّبِيِّ (ص) ثُمَّ أَتَى مَنْزِلَهُ فَقَرَّبَ إِلَيْهِ الْخِوَانَ وَ جَلَسُوا خَمْسَتُهُمْ فَأَوَّلَ لُقْمَةٍ كَسَرَهَا عَلَيَّ (ع) إِذَا أَسِيرٌ مِنْ أَسْرَاءِ الْمُشْرِكِينَ قَدْ وَقَفَ بِالْبَابِ فَقَالَ السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا أَهْلَ تَيْبَتِ مُحَمَّدٍ تَأْسِرُونَنَا وَ تَشُدُّونَنَا وَ لَا تَطْعُمُونَنَا فَوَضَعَ عَلَيَّ (ع) اللُّقْمَةَ مِنْ يَدِهِ ثُمَّ قَالَ:

فَاطِمُ يَا بِنْتَ النَّبِيِّ أَحْمَدُ	بِنْتُ نَبِيِّ سَيِّدِ مُسَوِّدٍ
قَدْ جَاعَكَ الْأَسِيرُ لَيْسَ يَهْتَدِي	مُكَبَّلًا فِي غُلَّةٍ مُقَيِّدٍ
يَشْكُو إِلَيْنَا الْجُوعَ قَدْ تَقَدَّدَ	مَنْ يُطْعَمُ الْيَوْمَ يَجِدُهُ فِي عَدٍ
عِنْدَ الْعَلِيِّ الْوَاحِدِ الْمُوَحَّدِ	مَا يَزْرَعُ الزَّرْعَ سَوْفَ يَحْصُدُ

فَأَعْطِيهِ لَا تَجْعَلِيهِ يَنْكُدُ

فَأَقْبَلَتْ فَاطِمَةُ (ع) وَ هِيَ تَقُولُ:

لَمْ يَبْقَ مِمَّا كَانَ غَيْرُ صَاعٍ	قَدْ دَبَّرَتْ كَفِّي مَعَ الذَّرَاعِ
شِبْلَايَ وَ اللَّهُ هُمَا جِيَاعُ	يَا رَبِّ لَا تَتْرُكْهُمَا ضِيَاعُ
أَبُوهُمَا لِخَيْرِ ذُو اضْطِنَاعٍ	عَبْلُ الذَّرَاعَيْنِ طَوِيلُ الْبَاعِ
وَ مَا عَلَى رَأْسِي مِنْ قِنَاعٍ	إِلَّا عَبَا نَسَجْتُهَا بِصَاعٍ

وَ عَمَدُوا إِلَى مَا كَانَ عَلَى الْخِوَانِ فَأَعْطَوْهُ وَ بَاتُوا جِيعًا وَ أَصْبَحُوا مُفْطِرِينَ وَ لَيْسَ عِنْدَهُمْ شَيْءٌ قَالَ شُعَيْبٌ فِي حَدِيثِهِ وَ أَقْبَلَ عَلَيَّ بِالْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ (ع) نَحْوَ رَسُولِ اللَّهِ (ص) وَ هُمَا يَزْتَعْشَانِ كَالْفَرْخِ مِنْ شِدَّةِ الْجُوعِ فَلَمَّا بَصُرَ بِهِمُ النَّبِيُّ (ص) قَالَ يَا أَبَا الْحَسَنِ شَدَّ مَا يُسَوِّؤُنِي مَا أَرَى بِكُمْ أَنْطَلِقُ إِلَى ابْنَتِي فَاطِمَةَ فَانْطَلِقُوا إِلَيْهَا وَ هِيَ فِي مِحْرَابِهَا قَدْ لَصِقَ بَطْنُهَا بِظَهْرِهَا مِنْ شِدَّةِ الْجُوعِ وَ غَارَتْ عَيْنَاهَا فَلَمَّا رَأَاهَا رَسُولُ اللَّهِ (ص) صَمَّهَا إِلَيْهِ وَ قَالَ وَاعُونَاهُ بِاللَّهِ أَنْتُمْ مِنْذُ ثَلَاثٍ فِيمَا أَرَى فَهَبَطَ جَبْرَيْلُ فَقَالَ يَا مُحَمَّدُ خُذْ مَا هِيَ اللَّهُ لَكَ فِي أَهْلِ بَيْتِكَ قَالَ وَ مَا أَخَذُ يَا جَبْرَيْلُ قَالَ هَلْ أَتَى عَلَى الْإِنْسَانِ حِينٌ مِنَ الدَّهْرِ حَتَّى إِذَا بَلَغَ إِذَا هَذَا كَانَ لَكُمْ جَزَاءٌ وَ كَانَ سَعْيُكُمْ مَشْكُورًا وَ قَالَ الْحَسَنُ بْنُ مِهْرَانَ فِي حَدِيثِهِ قَوْلَ النَّبِيِّ (ص) حَتَّى دَخَلَ مَنْزِلَ فَاطِمَةَ (ع) فَرَأَى مَا بِهِمْ فَجَمَعَهُمْ ثُمَّ أَنْكَبَ عَلَيْهِمْ بَيْكِي وَ يَقُولُ أَنْتُمْ مِنْذُ ثَلَاثٍ فِيمَا أَرَى وَ أَنَا غَافِلٌ عَنْكُمْ فَهَبَطَ عَلَيْهِ

جَبْرَيْلُ بِهَذِهِ الْآيَاتِ إِنَّ الْأُبْرَارَ يَشْرَبُونَ مِنْ كَأْسٍ كَانَ مِزَاجُهَا كَافُورًا عَيْنًا يَشْرَبُ بِهَا عِبَادُ اللَّهِ يُفَجِّرُونَهَا تَفْجِيرًا.^۱

حسن و حسین (ع) وقتی که بچه‌های کوچکی بودند، بیمار شدند. رسول خدا (ص) با همراهی دو نفر به عیادتشان آمد و یکی از آن دو گفت: ای ابوالحسن! اگر برای شفای فرزندان نذر کنی، خداوند آن‌ها را شفا دهد. علی (ع) گفت: برای سپاس از خداوند عزوجل سه روز روزه می‌گیرم. فاطمه (ع) هم همین را گفت. آن دو کودک (حسن و حسین) هم گفتند: ما هم سه روز روزه می‌گیریم. خادمه آن‌ها فطمه هم همین را گفت؛ پس خداوند لباس عافیت بر اندامشان پوشاند (شفایشان داد) و پس از شفا یافتن روزه گرفتند؛ درحالی‌که هیچ خوراکی (برای افطار) نداشتند. علی (ع) به سراغ همسایه یهودیش که به او شمعون می‌گفتند و پشم‌ریسی می‌کرد، رفت و به او گفت: آیا می‌توانی رشته‌ای از پشم به من بدهی تا دختر محمد (فاطمه ع) آن را در ازای سه پیمانہ جو برایت بریسد؟ مرد یهودی گفت: آری پشم و سه پیمانہ جو را به حضرت داد و حضرت آن را آورد و به فاطمه (ع) خبر داد. فاطمه (ع) کار را پذیرفت و اطاعت کرد؛ پس پشم را به دست گرفت و یک سوم از آن را بریسد و یک پیمانہ از جو را برداشت، آرد کرد، خمیر نمود و پنج قرص نان (برای هر یک نفر، یک قرص نان) پخت. علی (ع) نماز مغرب را با رسول خدا (ص) در مسجد خواند و به خانه آمد. سفره (افطار) پهن شد و هر پنج نفر نشستند. همین که اولین لقمه را علی (ع) جدا کرد، ناگهان مستمندی جلو در خانه آمد و گفت: سلام بر شما ای خاندان محمد، مستمندی از مستمندان مسلمانم. مرا از آنچه خود می‌خورید، بخورانید که خداوند شما را از خوراک‌های بهشتی بخوراند. حضرت (ع) لقمه را به زمین گذاشت و پس از آن گفت:

۱. علامه مجلسی: بحارالانوار، ج ۳۵، ص ۲۴۷، ح ۶.

ای فاطمه صاحب بزرگی و یقین
ای دختر بهترین همه مردم
آیا آن مسکین بیچاره را نمی بینی
که با ناله و خواهش به در خانه آمده
شکایت به خدا برده و مستمند است
درد دل خود را پیش ما آورده و در حال گرسنگی غمگین است
هر فردی در گرو چیزی است که کسب کند
هر کس کار خیر کند تنومند می ایستد
جایگاهش در بهشت بسیار خوب است
که خدا آن را بر خسیس حرام کرده
و برای بخیل توقفگاهی غمناک است
آتش او را به سجین سرنگون سازد
نوشیدنی او حمیم (خون و چرک) و غسلین (شستشوی دوزخی‌ها) است.

پس فاطمه (ع) رو (به علی ع) کرد و در حالی که می فرمود:
فرمان تو را شنیدم ای پسرعمو و اطاعت می کنم
برای من فرومایگی نیست
به خورد و فضیلت افطار کنم
امیدوارم وقتی گرسنه‌ای را سیر می سازم
تا ملحق شوم به خوبان و جماعت
و در سایه شفاعت به بهشت داخل شوم
و تمام آنچه را در سفره بود به دست گرفت و به مسکین داد و همگی گرسنه شب را
گذراندند و روز دوم را روزه گرفتند بدون آن که چیزی جز آب خالص بخورند؛ سپس
فاطمه (ع) یک سوم دیگر از پشم را به دست گرفت و رسید و آنگاه یک صاع دیگر از

جو را برداشت و آرد و خمیر کرد و پنچ قرص نان دیگر برای هر پنچ نفر پخت و علی(ع) نماز مغرب را با پیامبر(ص) خواند و به منزل آمد. وقتی که سفره مقابلش انداخته شد و پنچ نفرشان نشستند، اولین لقمه را که تگه کرد، یتیمی از یتیمان مسلمان جلو در خانه ایستاد و گفت: سلام بر شما ای خاندان محمد! من یتیمی از یتیمان مسلمانم، مرا از آنچه خود می‌خورید، بخورانید که خداوند از خوراک‌های بهشتی شما را بخوراند؛ پس علی(ع) لقمه را از دستش پایین گذارد و فرمود:

ای فاطمه دختر سرور بخشنده

دختر پیامبری که فرومایه نبود

به راستی خداوند یتیمی را پیش ما آورده

هر کس امروز رحم کند، رحیم است

و عده گاهش بهشت پر نعمت است

که خداوند بر خسیس حرامش کرده

و بخیل، نکوهیده می‌ایستد

آتش او را به وسط دوزخ سرنگون سازد

نوشیدنی او صدید (زرد آب) و حمیم است

پس فاطمه(ع) روی آورد در حالی که می‌فرمود:

پس به زودی عطایش کنم و باکی ندارم

خواست خدا را بر میل بچه‌هایم مقدم می‌دارم

بچه شیرهایم دیشب گرسنه ماندند

کوچکترینشان (حسین) در نبرد کشته می‌شود

در کربلا کشته می‌شود به مکر و نیرنگ

وای بر کشندگانش و بار سنگینی بر آنها است

آتش به جایگاه پستی سرنگونشان سازد

غل و زنجیرش افزون بر غل و زنجیرها شد

سپس تمام آنچه را در سفره بود به دست گرفت و به آن یتیم بخشید و شب را گرسنه گذراندند و چیزی جز آب زلال نچشیدند و به روزه صبح کردند. فاطمه یک سوم باقیمانده از پشم را به دست گرفت و رسید و یک صاع باقی مانده از جو را آرد کرد، خمیر نمود و پنج قرص نان را برای پنج نفر پخت و علی (ع) نماز مغرب را با پیامبر (ص) خواند و به منزل آمد؛ پس سفره به نزدیکش انداخته شد و پنج نفر بر سر سفره نشستند و همین که اولین لقمه را علی (ع) تگه کرد، اسیری از اسیران مشرکان در برابر در خانه ایستاد و گفت: سلام بر شما ای خاندان محمد! ما را اسیر کردید و بستید و خورا کمان نمی دهید؟ پس علی (ع) لقمه را از دستش به زمین گذارد و فرمود:

ای فاطمه ای دختر پیامبر، احمد

دختر پیامبر — زرگوار و محترم

به راستی اسیری که راه به جایی ندارد نزدت آمده

درحالی که در غل و زنجیر گرفتار است

از گرسنگی شکایت می کند و به راستی درد می کشد

کسی که امروز بخوراند فردا آن را می یابد

نزد (خدای) بلندمرتبه یکتای یگانه

آنچه کشاورز کشت کند به زودی درو می کند

پس عطایش کن و در سختی قرارش نده

پس فاطمه (ع) روی آورد درحالی که می فرمود:

از آنچه بود جز صاعی باقی نمانده

دست و ساعد من هم از کار افتاد

به خدا سوگند! دو فرزندم گرسنه اند

پروردگارا! آن دو را نابود شده رهان کن

پدر آن دو برای نیکی کارگزار است

بازوان ستبر و دستی دراز برای نیکی دارد

و بر سر من پوششی نیست

جز عیابی که آن را به صاعی بافته‌ام
و آنچه را در سر سفره بود به دست گرفتند پس به اسیر بخشیدند و خود شب را گرسنه
گذراندند و درحالی که هیچ نداشتند، صبح روزه را گشودند. شعیب (راوی) در روایتش
گفت: علی(ع) با حسن و حسین(ع) به دیدار رسول خدا(ص) رفتند، درحالی که بدن آن دو
(حسن و حسین) از شدت گرسنگی همچون جوجه پرنده می‌لرزید؛ پس وقتی پیامبر(ص)
آن‌ها را دید فرمود: ای ابالحسن! بسیار سخت بر من می‌گذرد شما را در چه حالی می‌بینم.
به سراغ دخترم فاطمه برو. پس همه به سوی فاطمه(ع) رفتند درحالی که او در محراب
عبادتش بود و از شدت گرسنگی شکمش به کمرش چسبیده بود و چشم‌هایش گود افتاده
بود. وقتی رسول خدا(ص) او را دید در آغوش گرفت و فرمود: ای داد و فریاد به خدا شما
سه روز در این حال بودید که می‌بینم پس جبرئیل پایین آمد و گفت: ای محمد! آنچه را
خداوند برای تو درباره اهل بیت تو آماده ساخته بگیر. پیامبر گفت: ای جبرئیل! چه چیز
را بگیرم. جبرئیل گفت: «هل اتی علی الانسان حین من الدهر».

حضرات معصوم(ع) از هیچ چیز در اینار دریغ نمی‌کردند، تا آن جا که از ناچیز و سائل
موجود درخانه خود و خانواده‌شان در راه رضای خدا می‌گذشتند؛ چنان که امام صادق(ع)
به نقل از امام باقر(ع) و او به نقل از جابر بن عبدالله انصاری فرمود:

صَلَّى بِنَا رَسُولِ اللَّهِ (ص) صَلَاةَ الْعَصْرِ فَلَمَّا انْقَلَبَ جَلَسَ فِي قِبْلَتِهِ وَ النَّاسُ حَوْلَهُ فَبَيْنَا هُمْ كَذَلِكَ إِذَا أَقْبَلَ إِلَيْهِ
شَيْخٌ مِنْ مُهَاجِرَةِ الْعَرَبِ عَلَيْهِ سَمَلٌ قَدْ تَهَلَّلَ وَ أَخْلَقَ وَ هُوَ لَا يَكَادُ يَتَمَالَكُ كَبِيرًا وَ ضَعْفًا فَأَقْبَلَ عَلَيْهِ رَسُولُ
اللَّهِ (ص) يَسْتَحِثُّهُ الْخَبَرُ فَقَالَ الشَّيْخُ يَا نَبِيَّ اللَّهِ أَنَا جَائِعٌ الْكَبِيدُ فَأُطْعِمْنِي وَ عَارِي الْجَسَدِ فَأَكْسِنِي وَ فَصِيرٌ
فَأَرْشِنِي فَقَالَ (ص) مَا أَجِدُ لَكَ شَيْئًا وَ لَكِنَّ الدَّلَّ عَلَى الْخَيْرِ كَفَاعِلِهِ أَنْطَلِقُ إِلَى مَنْزِلٍ مِنْ حُبِّ اللَّهِ وَ رَسُولِهِ وَ
يُحِبُّهُ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ يُؤْتِرُ اللَّهُ عَلَى نَفْسِهِ أَنْطَلِقُ إِلَى حُجْرَةِ فَاطِمَةَ وَ كَانَ بَيْتُهَا مُلَاصِقَ بَيْتِ رَسُولِ اللَّهِ (ص) الَّذِي
يُنْفَرُ بِهِ لِنَفْسِهِ مِنْ أَرْوَاحِهِ وَ قَالَ يَا بِلَالُ قُمْ فَفَقِّ بِهٖ عَلَى مَنْزِلِ فَاطِمَةَ فَأَنْطَلِقِ الْأَعْرَابِيُّ مَعَ بِلَالٍ فَلَمَّا وَقَفَ
عَلَى بَابِ فَاطِمَةَ نَادَى بِأَعْلَى صَوْتِهِ السَّلَامَ عَلَيْكُمْ يَا أَهْلَ بَيْتِ النُّبُوَّةِ وَ مُخْتَلَفِ الْمَلَائِكَةِ وَ مَهْبِطِ جِبْرِئِيلَ
الرُّوحِ الْأَمِينِ بِالتَّنْزِيلِ مِنْ عِنْدِ رَبِّ الْعَالَمِينَ فَقَالَتْ فَاطِمَةُ وَ عَلَيْكَ السَّلَامُ فَمَنْ أَنْتَ يَا هَذَا قَالَ شَيْخٌ مِنْ

الْعَرَبِ أَقْبَلْتُ عَلَى أَيْكَ سَيِّدِ الْبَشَرِ مُهَاجِرًا مِنْ شُفَّةٍ وَأَنَا يَا بِنْتَ مُحَمَّدٍ عَارِي الْجَسَدِ جَائِعِ الْكَبَدِ فَوَاسِنِي
يَرْحُمُكَ اللَّهُ وَكَانَ لِفَاطِمَةَ وَعَلِيٍّ فِي تِلْكَ الْحَالِ وَرَسُولِ اللَّهِ (ص) ثَلَاثًا [ثَلَاثٌ] مَا طَعِمُوا فِيهَا طَعَامًا وَ
قَدْ عَلِمَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) ذَلِكَ مِنْ شَأْنِهِمَا

فَعَمَدَتْ فَاطِمَةُ إِلَى جِلْدِ كَبِشٍ مَذْبُوحٍ بِالْقَرْظِ كَانَ يَنَامُ عَلَيْهِ الْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ فَقَالَتْ خُذْ هَذَا أَيُّهَا الطَّارِقُ
فَعَسَى اللَّهُ أَنْ يَزِتَاحَ لَكَ مَا هُوَ خَيْرٌ مِنْهُ قَالَ الْأَعْرَابِيُّ يَا بِنْتَ مُحَمَّدٍ شَكَوْتُ إِلَيْكَ الْجُوعَ فَنَاوَلْتَنِي جِلْدَ
كَبِشٍ مَا أَنَا صَانِعٌ بِهِ مَعَ مَا أَحَدٌ مِنَ السَّعْبِ قَالَ فَعَمَدَتْ لَمَّا سَمِعَتْ هَذَا مِنْ قَوْلِهِ إِلَى عُنُقِهَا كَانَ فِي عُنُقِهَا
أَهْدَتْهُ لَهَا فَاطِمَةُ بِنْتُ عَمِّهَا حَمْرَةٌ بِنْتُ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ فَقَطَعْتَهُ مِنْ عُنُقِهَا وَتَدَّتْهُ إِلَى الْأَعْرَابِيِّ فَقَالَتْ خُذْهُ وَ
بِعْهُ فَعَسَى اللَّهُ أَنْ يُعَوِّضَكَ بِهِ مَا هُوَ خَيْرٌ مِنْهُ فَأَخَذَ الْأَعْرَابِيُّ الْعَقْدَ وَانْطَلَقَ إِلَى مَسْجِدِ رَسُولِ اللَّهِ وَ النَّبِيِّ
(ص) جَالِسُ فِي أَصْحَابِهِ فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ أُعْطِنِي فَاطِمَةَ بِنْتَ مُحَمَّدٍ هَذَا الْعَقْدَ فَقَالَتْ بِعْهُ فَعَسَى اللَّهُ أَنْ
يَضَعُ لَكَ قَالَ فَبَكَى النَّبِيُّ (ص) وَقَالَ وَكَيْفَ لَا يَضَعُ اللَّهُ لَكَ وَقَدْ أُعْطِنَكَ فَاطِمَةَ بِنْتَ مُحَمَّدٍ سَيِّدَةَ بَنَاتِ
آدَمَ فَقَالَ عَمَّارُ بْنُ يَاسِرٍ رَحِمَهُ اللَّهُ عَلَيْهِ فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ أَتَأْذُنِي بِشِرَاءِ هَذَا الْعَقْدِ قَالَ اشْتَرِهِ يَا عَمَّارُ فَلَوْ
اشْتَرَكُ فِيهِ الثَّقَلَانِ مَا عَدَبْتُهُمُ اللَّهُ بِالنَّارِ فَقَالَ عَمَّارُ بِكُمْ الْعَقْدُ يَا عَرَابِيَّ قَالَ بِشَبْعَةَ مِنَ الْخُبْرِ وَاللَّحْمِ وَبُرْدَةَ
يَمَانِيَّةٍ أُسْتَرُ بِهَا عَوْرَتِي وَأَصْلِي فِيهَا لِرَبِّي وَ دِينَارٍ يُبْلَغُنِي إِلَى أَهْلِي وَكَانَ عَمَّارٌ قَدْ بَاعَ سَهْمَهُ الَّذِي نَفَلَهُ
رَسُولُ اللَّهِ (ص) مِنْ خَيْبَرَ وَ لَمْ يَبْقِ مِنْهُ شَيْئًا فَقَالَ لَكَ عَشْرُونَ دِينَارًا وَ مِائَتَا دِرْهَمٍ هَجْرِيَّةٍ وَ بُرْدَةَ يَمَانِيَّةٍ وَ
رَاحِلَتِي تُبْلَغُكَ أَهْلَكَ وَ شَبْعَكَ مِنْ خُبْرِ الْبُرِّ وَاللَّحْمِ فَقَالَ الْأَعْرَابِيُّ مَا أَسْحَاكَ بِالْمَالِ أَيُّهَا الرَّجُلُ وَ انْطَلَقَ
بِهِ عَمَّارٌ فَوَفَّاهُ مَا ضَمِنَ لَهُ وَ عَادَ الْأَعْرَابِيُّ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ (ص) فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ (ص) أَشَبِعْتَ وَ اكْتَسَبْتَ قَالَ
الْأَعْرَابِيُّ نَعَمْ وَ اسْتَعْنَيْتُ بِأَبِي أَنْتَ وَ أُمِّي قَالَ فَاجْزِ فَاطِمَةَ بِصَنِيعِهَا فَقَالَ الْأَعْرَابِيُّ اللَّهُمَّ إِنِّي إِلَهُ مَا
اسْتَحْدَثْنَاكَ وَ لَا إِلَهَ لَنَا نَعْبُدُ سِوَاكَ وَ أَنْتَ رَازِقُنَا عَلَى كُلِّ الْجِهَاتِ اللَّهُمَّ أَعْطِ فَاطِمَةَ مَا لَا عَيْنٌ رَأَتْ وَ لَا أُذُنٌ
سَمِعَتْ فَأَمَّنَ النَّبِيُّ (ص) عَلَى دُعَائِهِ وَ أَقْبَلَ عَلَى أَصْحَابِهِ فَقَالَ إِنَّ اللَّهَ قَدْ أَعْطَى فَاطِمَةَ فِي الدُّنْيَا ذَلِكَ أَنَا
أَبُوهَا وَ مَا أَحَدٌ مِنَ الْعَالَمِينَ مِثْلِي وَ عَلِيٌّ بَعْلُهَا وَ لَوْ لَا عَلِيٌّ مَا كَانَ لِفَاطِمَةَ كُنُفُو أَبَدًا وَ أُعْطَاهَا الْحَسَنُ وَ
الْحُسَيْنُ وَ مَا لِلْعَالَمِينَ مِثْلَهُمَا سَيِّدَا شَبَابِ أَسْبَاطِ الْأَنْبِيَاءِ وَ سَيِّدَا شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ وَ كَانَ يِزَارُهُ مَقْدَادًا وَ
عَمَّارٌ وَ سَلْمَانٌ فَقَالَ وَ أَزِيدُكُمْ فَالُوا نَعَمْ يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ أَتَانِي الرُّوحُ يَعْنِي جَبْرَائِيلَ (ع) أَنَّهَا إِذَا هِيَ قَبِضَتْ وَ
دُفِنَتْ يَسْأَلُهَا الْمَلَكَانِ فِي قَبْرِهَا مَنْ رَبُّكَ فَتَقُولُ اللَّهُ رَبِّي فَيَقُولَانِ فَمَنْ نَبِيُّكَ فَتَقُولُ أَبِي فَيَقُولَانِ فَمَنْ وَلِيُّكَ
فَتَقُولُ هَذَا الْقَائِمُ عَلَى شَفِيرِ قَبْرِي عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ (ع) أَلَا وَ أَزِيدُكُمْ مِنْ فَضْلِهَا إِنَّ اللَّهَ قَدْ وَكَّلَ بِهَا رَعِيلاً مِنْ

الْمَلَائِكَةُ يَحْفَظُونَهَا مِنْ بَيْنِ يَدَيْهَا وَمِنْ خَلْفِهَا وَعَنْ يَمِينِهَا وَعَنْ شِمَالِهَا وَهُمْ مَعَهَا فِي حَيَاتِهَا وَعِنْدَ قَبْرِهَا وَعِنْدَ مَوْتِهَا يُكْتَبُونَ الصَّلَاةَ عَلَيْهَا وَعَلَى أَبِيهَا وَبُعْلِهَا وَبَيْنِهَا فَمَنْ زَارَنِي بَعْدَ وَفَاتِي فَكَأَنَّمَا زَارَنِي فِي حَيَاتِي وَمَنْ زَارَ فَاطِمَةَ فَكَأَنَّمَا زَارَنِي وَمَنْ زَارَ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ فَكَأَنَّمَا زَارَ فَاطِمَةَ وَمَنْ زَارَ الْحَسَنَ وَالْحُسَيْنَ فَكَأَنَّمَا زَارَ عَلِيًّا وَمَنْ زَارَ ذُرِّيَّتَهُمَا فَكَأَنَّمَا زَارَهُمَا فَعَمَدَ عَمَارٌ إِلَى الْعَقْدِ فَطَيَّبَهُ بِالْمِسْكِ وَلَقَّهٗ فِي يَمَانِيَّةٍ وَكَانَ لَهُ عَبْدٌ اسْمُهُ سَهْمٌ اتَّبَاعُهُ مِنْ ذَلِكَ السَّهْمِ الَّذِي أَصَابَهُ بِحَبِيرٍ فَدَفَعَ الْعَقْدَ إِلَى الْمَمْلُوكِ وَقَالَ لَهُ خُذْ هَذَا الْعَقْدَ فَادْفَعْهُ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ (ص) وَأَنْتَ لَهُ فَأَخَذَ الْمَمْلُوكُ الْعَقْدَ فَأَتَى بِهِ رَسُولَ اللَّهِ (ص) وَأَخْبَرَهُ بِقَوْلِ عَمَارٍ فَقَالَ النَّبِيُّ انْطَلِقْ إِلَى فَاطِمَةَ فَادْفَعْ إِلَيْهَا الْعَقْدَ وَأَنْتَ لَهَا فَجَاءَ الْمَمْلُوكُ بِالْعَقْدِ وَأَخْبَرَهَا بِقَوْلِ رَسُولِ اللَّهِ (ص) فَأَخَذَتْ فَاطِمَةُ عَلَيْهَا السَّلَامَ الْعَقْدَ وَأَعْتَمَتِ الْمَمْلُوكُ فَصَحَّحَ الْعُلَامُ فَقَالَتْ مَا يُصَحِّحُكَ يَا عُلَامُ فَقَالَ أَضْحَكُنِي عَظُمَ بَرَكَهٗ هَذَا الْعَقْدُ أَشْعَبَ جَانِعًا وَكَسَا غُرْبَانًا وَأَغْنَى فَقِيرًا وَأَعْتَقَ عَبْدًا وَرَجَعَ إِلَى رَبِّهِ.^۱

رسول خدا(ص) نماز عصر را برای ما خواند و وقتی در محل نمازش چرخید و رو به نمازگزاران کرد، ناگاه پیرمردی از مهاجران عرب روی به او آورد که لباس کهنه‌ای به تن داشت و بدن نما و فرسوده بود و از پیری و ضعف نمی‌توانست خود را کنترل کند؛ پس رسول خدا(ص) به او روی کرد و به اصرار احوالش را پرسید. پیرمرد گفت: ای پیامبر خدا! من گرسنه‌ام خوراکم بده و برهنه‌ام، بپوشانم و نیازمدم بی‌نیازم ساز. رسول خدا(ص) فرمود: چیزی برای منم یابم؛ ولی راهنمایی به خیر (کسی که به خیر راهنمایی کند) همانند انجام دهنده آن است. برو به سوی خانه کسی که خدا و رسولش را دوست دارد و خدا و رسولش هم او را دوست دارند؛ او به خاطر خدا دیگران را بر خود مقدم می‌سازد. برو به سوی حجره فاطمه. (جابر گوید) خانه فاطمه به خانه رسول خدا(ص) چسبیده بود و این ویژگی فقط برای او بود. رسول خدا(ص) فرمود: بلال بلند شد و او را تا خانه فاطمه برد پس اعرابی با بلال رفت. آن پیرمرد وقتی به در خانه فاطمه رسید، با بلندترین صدایی که داشت، گفت: سلام بر شما ای خاندان پیامبری و محل آمد و شد فرشتگان و مکان نزول

۱. علامه مجلسی: بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۵۷، ح ۵۰، به نقل از بشارة المصطفی، ص ۱۳۹.

جبرئیل روح الامین از سوی پروردگار جهانیان و فاطمه فرمود: و بر تو باد سلام، تو کیستی؟ گفت: پیرمردی از عرب که به پدرت، سرور بشریت روی آوردم. از سختی آواره شدم ای دختر محمّد. برهنه‌ام، گرسنه‌ام، پس رسیدگی کن، خدا تو را رحمت کند. فاطمه و علی در آن روز غذایی نخورده بود و رسول خدا(ص) هم سوّمین نفری بود که چیزی نخورده بود و خود از حال علی(ع) و فاطمه(س) باخبر بود فاطمه به طرف پوست قوچ دباغی شده‌ای که حسن و حسین بر روی آن می‌خوابیدند دست برد و گفت: ای کوبنده در این را بگیر، امید که خداوند بهتر از این را به تو مرحمت کند. اعرابی گفت: ای دختر محمّد! من از گرسنگی به تو شکایت می‌کنم، تو به من پوست قوچی می‌دهی. من نمی‌توانم با این گرسنگی که در خود می‌یابم، با آن کاری کنم. فاطمه وقتی این را شنید، دست برد به گردنبندی که به گردن داشت و دختر عمویش، فاطمه دختر حمزه بن عبدالمطلب، به او هدیه داده بود، پس آن را از گردن جدا کرد و به اعرابی تسلیم کرد و گفت: بگیر و بفروشش. امید به خدا که تو را به بهتر از این عوض دهد؛ پس اعرابی گردنبند را گرفت و به سمت مسجد رسول خدا رهسپار شد که پیامبر(ص) در بین اصحابش نشسته بود. پیرمرد (پس از رسیدن) گفت: ای رسول خدا! فاطمه این گردن‌بند را به من بخشید و گفت: بفروشش امید به خدا که برای تو کاری کند. پیامبر(ص) گریست و فرمود: چگونه خدا برایت کاری نکرده درحالی‌که فاطمه دختر محمّد، سرور دختران آدم او را به تو بخشیده است. پس عمّار یاسر بپا خاست و گفت: ای رسول خدا! آیا اجازه می‌دهی این گردنبند را خریداری کنم؟ پیامبر فرمود: ای عمّار! آن را بخر که اگر در آن «ثقلان» (ظاهراً مقصود عمار است) شریک شوند، خدا ایشان را عذاب نمی‌کند. عمّار گفت: ای پیرمرد چند می‌فروشی؟ پیرمرد گفت: به اندازه نان و گوشتی که سیر سازد و پارچه یمنی که بپوشاند و با آن برای پروردگارم نماز خوانم و دیناری که به خانواده‌ام بدهم. این در حالی بود

که عمّار سهمش از انفال خیبر را که رسول خدا(ص) به او داده بود، فروخته بود و چیزی برایش باقی نمانده بود. پس عمّار گفت: بیست دینار و دو بیست درهم و بردی یمانی (پارچه خاصی یمنی) و ماده شتر من تو را به خانواده‌ات می‌رساند و تو را با نان گندم و گوشت سیر می‌سازد. اعرابی گفت: ای مرد! چه سخاوتمندی در مال و با عمّار رفت و عمّار به وعده‌هایش وفا کرد. اعرابی نزد رسول خدا(ص) بازگشت و رسول خدا(ص) به او گفت: سیر شدی و پوشانده شدی؟ اعرابی گفت: آری، پدر و مادرم فدای تو بی‌نیاز شدم. رسول خدا(ص) فرمود: پس فاطمه را به خاطر کاری که برایت کرد، پاداش بده. اعرابی گفت: پروردگارا! همانا تو خدای چیزی هستی که پیدایی آن را می‌خواهیم و خدایی برای پرستش ما جز تو نیست. تو روزی دهنده در همه جهات هستی خدایا! به فاطمه عطا کن آنچه را که هیچ چشمی ندیده و هیچ گوشی نشنیده است. پس پیامبر(ص) بر دعای او آمین گفت و روی به اصحابش آورد و گفت: خداوند در دنیا به فاطمه چنین چیزی را عطا کرده است: من پدر او هستم که در همه جهانیان فردی مثل من نیست و علی شوهر او است و اگر علی نبود، برای فاطمه هیچ وقت همتایی نبود و به او حسن و حسین عطا شد که برای هیچ یک از جهانیان چنین فرزندی نیست - سرور جوانان نواده پیامبران و سرور جوانان اهل بهشت - و در ازای آن جوانان، مقداد و عمّار و سلمان را عطا کرد - پیامبر(ص) فرمود: بیشتر بگوییم: گفتند آری ای رسول خدا! فرمود: روح یعنی جبرئیل برایم خبر آورد که وقتی فاطمه قبض روح و دفن شود، دو فرشته در قبر از او می‌پرسند که پروردگارت چه کسی است و او می‌گوید الله پروردگارم است؛ پس می‌پرسند پیامبرت کیست؟ و می‌گوید پدرم. می‌پرسند: ولی (امام) تو کیست؟ می‌گوید این کسی که بر لبه قبر من ایستاده یعنی علی بن ابی طالب(ع) بهوش باشید تا فضیلت او را بیشتر برای شما بگوییم: همانا خداوند برای فاطمه خیل بزرگی از فرشتگان را وکیل سازد تا از چپ و راست و جلو و عقب

نگاهبانی‌اش کنند و آن فرشتگان در زمان زندگی، پیش قبر و هنگام مرگ با اویند و درود بسیار بر او و پدرش و همسرش و فرزندانش می‌فرستند؛ پس هر کس مرا پس از مرگم زیارت کند، گویی در زمان حیاتم زیارت کرده و هر کس فاطمه را زیارت کند، گویی مرا زیارت کرده و هر کس علی بن ابی طالب را زیارت کند، گویی فاطمه را زیارت کرده و هر کس حسن و حسین را زیارت کند، گویی علی را زیارت کرده و هر کس فرزندان ایشان را زیارت کند، گویی آن دو را زیارت کرده است. عمّار آن گردن‌بند را به دست گرفت و بامشک خوشبویش آن را در برد یمانی پیچید و به غلامی به نام «سهم» که آن را از سهامش از جنگ خیبر خریده بود داد و گفت: این گردن‌بند را بگیر و به رسول خدا(ص) بده و خود متعلّق به او هستی (غلام را به رسول خدا بخشید). غلام گردن‌بند را گرفت و نزد رسول خدا(ص) آورد و از گفته عمّار خبر داد. پس پیامبر(ص) فرمود: برو به سراغ فاطمه(ع) و گردن‌بند را به او بده و تو خود از آن او هستی. غلام با گردن‌بند نزد فاطمه(ع) آمد و گفته رسول خدا(ص) را حکایت کرد. فاطمه(ع) آن را گرفت و غلام را آزاد کرد. غلام خندید. فاطمه(ع) فرمود: ای غلام! چه چیز به خنده‌ات انداخت؟ گفت: عظمت برکت این گردن‌بند مرا به خنده واداشت. گرسنه‌ای را سیر کرد، برهنه‌ای را پوشاند، فقیری را بی‌نیاز ساخت، بنده‌ای را آزاد کرد و در آخر هم به صاحبش برگشت.

آداب برآورده کردن نیاز

رعایت آداب ویژه در انجام هر رفتار شایسته‌ای سبب قرار گرفتن آن رفتار در بهترین و ارزشمندترین شکلش می‌شود و ترک آداب، گاه رفتار را کم ارزش و گاه بی‌ارزش می‌سازد. برآورده کردن نیاز برادران ایمانی هم آدابی دارد که توجه و عمل به آن‌ها شایسته است. این آداب عبارتند از:

۱. منت‌گذاردن

رفع نیاز برادر مؤمن، حقی است که او بر دیگر برادرانش دارد؛ پس نباید برای ادای

حَقِّش بر او منتی گذارد که این منت افزون بر نادیده گرفتن استحقاق مؤمن برای چنین حَقِّی، سبب نابودی ارزش این رفتار می‌شود. خداوند تعالی در قرآن کریم می‌فرماید:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَبْطُلُوا صَدَقَاتِكُمْ بِالْمَنِّ وَالْأَذَى كَالَّذِي يُنْفِقُ مَالَهُ رِثَاءَ النَّاسِ وَلَا يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ
الْآخِرِ فَمَثَلُهُ كَمَثَلِ صَفْوَانَ عَلَيْهِ تُرَابٌ فَأَصَابَهُ وَابِلٌ فَتَرَ كَهَ صُلْدًا لَا يَقْدِرُونَ عَلَى شَيْءٍ مِّمَّا كَسَبُوا وَاللَّهُ لَا
يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ^۱

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! صدقه‌های خود را با منت گذاردن و آزار رساندن باطل نکنید، مانند کسی که مالش را از روی ریا انفاق می‌کند و به خدا و روز قیامت ایمان نمی‌آورد. مثل چنین کسی همانند آن است که دانه را (به جای آن که در خاک بکارد) بر روی سنگ سخت ریزد؛ پس باران تندی غبار آن را نیز بشوید که نتوانند هیچ حاصلی از آنچه انجام داده‌اند، به دست آورند و خداوند گروه کافران را هدایت نمی‌کند.

۲. کوچک شمردن

کسی که نیاز برادر مؤمنش را برآورده می‌کند، نباید احسانش را بزرگ ببیند. او صاحب حَقِّی را به حَقِّش رسانده است؛ پس هر اندازه هم که نیاز برآورده شده بزرگ باشد، برآورنده باید آن را ادای حق به حَقِّدار ببیند و رفتار خود را بزرگ به شمار نیاورد. امیرمؤمنان علی(ع) فرمود:

لَا يَسْتَقِيمُ قَضَاءُ الْحَوَائِجِ إِلَّا بِثَلَاثٍ: بِإِسْتِصْغَارِهَا (بِتَضْعِيفِهَا) لِتَعْظُمَ...^۲

برآورده کردن نیازها جز به سه چیز راست و درست در نمی‌آید: به کوچک خواستنش (شمردنش) تا بزرگ شود...

وقتی احسان کننده رفتار خویش را طاعت کوچکی در برابر الطاف بزرگ الاهی دید، خداوند هم کار او را در دیده مردم بزرگ می‌سازد.

۳. پنهان کردن

برطرف کردن نیاز مؤمن در حضور دیگران، چه بسا سبب شرم او شده، خفیف و

۱. بقره (۲): ۲۶۴.

۲. صبحی صالح: نهج البلاغه، ص ۴۸۵، حکمت ۱۰۱ و آمدی: غررالحکم، ص ۳۹۰، ح ۸۹۷۲.

خوارش سازد؛ همچنین احسان کننده را هم در معرض خطر جدی ریا قرار می‌دهد؛ پس زینده آن است که برای حفظ شخصیت مؤمن، نیاز او را به دور از چشم دیگران برآورده کرد.

امیرمؤمنان علی(ع) در ادامه سخن پیشگفته دربارهٔ درست بودن رفع نیازها فرمود:

...وَيَا سَيِّدَتَا مَهْمَا (سْتَرَهَا) لِتَنْظُرَ...^۱

...و به پوشیده خواستنش (پنهان کردنش) تا آشکار شود...

وقتی احسان کننده بکوشد با نمایش احسان خویش، عزت و منزلتی در دل دیگران به دست آورد، عملش نابود می‌شود و خود را در معرض قهر خداوند قرار می‌دهد؛ ولی هنگامی که با پنهان ساختن آن از خطر ریاگریخت و آبروی مؤمن را حفظ کرد، خداوند هم با آشکار کردن احسان بندهٔ خود، او را عزیز و وجیه می‌گرداند. پنهان کردن احسان، شکلی برتر و زیباتر نیز دارد که آدمی را به شگفت وامی‌دارد. آن گاه که احسان کننده افزون بر پنهان کردن رفتار زیبای خویش از چشم دیگران، با پنهان ساختن خود، آن را به یک معنا از چشم برادر نیازمند خویش نیز پنهان سازد، صورتی به غایت زیبا برای رفتار خویش تصویر کرده است. او چنان به حرمت مؤمن اعتنا دارد که حتی نمی‌خواهد برادر مؤمنش با دیدن او، احساس شرم یا حقارت کند؛ پس نیاز او را در ممکن‌ترین شکل پنهان خود برآورده می‌کند. سیرهٔ ائمهٔ معصوم(ع) بویژه امیرمؤمنان علی(ع) در این باره مثال زدنی است؛ چنان‌که تا پیش از شهادت حضرت(ع) بسیاری از کمک شدگان از سوی آن بزرگوار از نام و نشان کمک‌کننده بی‌خبر بودند و پس از مقارنت شهادت با نرسیدن کمک‌ها به حقیقت پی بردند. امام زین‌العابدین(ع) هم بنا بر نقل مورخان متعدّد از جمله محمّد بن اسحاق، خوراک و دیگر مایحتاج چهارصد خانوار را در مدینه تأمین می‌کرد. بدون آن‌که آن‌ها از تأمین کننده با خبر باشند و وقتی امام(ع) به شهادت رسید و دیگر تأمین نشدند، واقعیت، را دریافتند.^۲

۱. همان.

۲. شیخ مفید: الارشاد، ج ۲، ص ۱۴۹ و علامه مجلسی: بحارالانوار، ج ۸۳، ص ۳۶۱.

امام کاظم (ع) هم شبانه به جست و جوی فقیران مدینه می‌رفت و برای آن‌ها سکه و پول و آرد و خرما می‌برد و طوری به دستشان می‌رساند که نمی‌فهمیدند از ناحیه چه کسی داده شده است.^۱

۴. شتاب‌گرفتن

درماندگی و نیاز همچون بار سنگینی به روح آدمی فشار می‌آورد و سبب آزرده‌گی و رنجش او می‌شود و برطرف کردن آن، موجب آرامش و سبکی روح است؛ از این رو هر اندازه که در رفع نیازهای مؤمن شتاب شود، برای او بهتر و گواراتر است. امیرمؤمنان علی (ع) در ادامه کلام پیشگفته درباره رفع نیازها فرمود:

...وَبَتَّعِجِلْهَا لَتَهْنَأُ.^۲

...و به شتاب کردنش تا گوارا باشد.

۱. همان، ص ۲۳۱ و علامه مجلسی: بحارالانوار، ج ۴۸، ص ۱۰۱، ح ۵.
۲. صبحی صالح: نهج البلاغه، ص ۴۸۵، حکمت ۱۰۱ و آمدی: غررالحکم، ص ۳۹۰، ح ۱۹۷۲.

حقّ سی و پنجم زدودن نگرانی و آشفته‌گی

فراز و نشیب‌های گوناگون و بسیار زندگی سبب پیدایش حالات مختلفی همچون اندوه و شادی در آدمی می‌شود. گاه مشکلات، چنان فشاری بر روح انسان وارد می‌کند که او را سخت نگران و اندوهگین می‌سازد. در این هنگام است که دیگران می‌توانند با روش‌های گوناگون، غم از دل و افسردگی از چهره فرد اندوهگین بزدایند. برطرف کردن غم و اندوه از دیگر حقوق اهل ایمان است. اگر برادری از اهل ایمان، گرفتارِ اندوه، افسردگی و تشویش و نگرانی شد، دیگر مؤمنان باید به کمک او بشتابند و تا آن جا که در توان دارند، اندوهش را برطرف سازند. امام باقر(ع) فرمود:

مِنْ حَقِّ الْمُؤْمِنِ عَلَىٰ أَخِيهِ الْمُؤْمِنِ أَنْ ... يُفْرِجَ عَنْهُ كُرْبَتَهُ...^۱

از جمله حقوق مؤمن بر برادر مؤمنش آن است که... اندوه و نگرانی را از او بزداید...

زمانی که انسان هم و غم اهل ایمان را به دل داشته باشد، نمی‌تواند با خیالی آسوده و خاطری راحت از کنار برادر نگران و مضطرب خود بگذرد و به حال آشفته او اعتنایی کند. او از آشفته‌گی اهل ایمان، رنجیده خاطر می‌شود و در رفع اندوه و نگرانی آنها می‌کوشد؛ آشفته‌گی آنها، او را هم آشفته حال می‌کند و هم از این رو است که به کمک آنها می‌شتابد و تا رفع نگرانی ایشان به تلاش خویش ادامه می‌دهد. امام صادق(ع) می‌فرماید: مردی پیش رسول خدا(ص) آمد در حالی که لباس رسول خدا کهنه و پوسیده

۱. کلینی: کافی، ج ۲، ص ۱۶۹، ح ۱.

شده بود به ایشان دوازده درهم داد. رسول خدا(ص) (به علی(ع) فرمود: ای علی! این دوازده درهم را بگیر و برایم لباسی خریداری کن. علی(ع) می‌گوید: به سمت بازار رفتم و پیراهنی به قیمت دوازده درهم خریدم و نزد رسول خدا(ص) آوردم. همین که چشم رسول خدا(ص) بر پیراهن افتاد، فرمود: ای علی! پیراهن دیگری را دوست دارم (پیراهنی ارزان‌تر) آیا فکر می‌کنی صاحب پیراهن، آن را پس بگیرد. علی(ع) گفت: نمی‌دانم. رسول خدا(ص) فرمود: نگاه کن! به سراغ صاحب پیراهن می‌روی و به او می‌گویی: رسول خدا این پیراهن را دوست ندارد و خواهان پیراهن ارزان‌تری است. علی(ع) رفت و چنین کرد و صاحب پیراهن آن را پس گرفت و دوازده درهم را پس داد و علی(ع) آن را نزد رسول خدا(ص) آورد و با علی(ع) به بازار رفتند تا پیراهنی تهیه کنند که چشم رسول خدا به کنیزکی افتاد که در راه نشسته بود و گریه می‌کرد. رسول خدا(ص) به او گفت: در چه حال هستی؟ کنیز گفت: ای رسول خدا(ص)! اهل منزل چهار درهم به من دادند تا برای آن‌ها چیزی تهیه کنم، ولی آن چهار درهم را گم کردم و جرأت بازگشتن به خانه را ندارم. رسول خدا(ص) چهار درهم (از آن دوازده درهم) را به او داد و فرمود به خانه بازگرد و به سمت بازار رفت و پیراهنی به بهای چهار درهم خریداری کرد و آن را پوشید و خدای را سپاس گفت. از بازار که بیرون آمد، مرد برهنه‌ای را دید که می‌گوید: هر کس مرا لباس بپوشاند، خداوند از لباس بهشت بر او بپوشاند، پس رسول خدا(ص) پیراهنی را که خریده بود از تن درآورد و مرد درخواست‌کننده آن را پوشید و رسول خدا(ص) به سمت بازار بازگشت و با چهار درهم باقیمانده پیراهن دیگری خرید و به تن کرد و خدا را شکر کرد و به سوی خانه‌اش بازگشت. در راه بازگشت همان کنیزک را دید که در راه نشسته است. به او فرمود: چرا به سوی خانه‌ات باز نمی‌گردی؟ کنیزک گفت: ای رسول خدا! از زمان خروج از خانه خیلی گذشته و می‌ترسم که وقتی بازمی‌گردم مرا کتک زنند؛ رسول خدا(ص) فرمود: بیا از جلو برو و مرا به سمت منزلت راهنمایی کن؛ پس آمد تا در برابر درخانه صاحب کنیزک ایستاد و فرمود: سلام بر شما ای اهل خانه! پاسخ سلامش را ندادند. دوباره سلام کرد و باز پاسخش را ندادند. برای بار سوم که سلام کرد، اهل خانه گفتند:

سلام و رحمت و برکات خدا بر تو ای رسول خدا(ص)! رسول خدا(ص) به آن‌ها فرمود: چرا بار اول و دوم پاسخ سلامم را نگفتید؟ گفتند: یا رسول‌الله! سلامت را شنیدیم و دوست داشتیم بیشتر بشنویم. پس رسول خدا(ص) فرمود: این کنیزک دیر کرده است، توبیخش نکنید. اهل خانه گفتند: ای رسول خدا(ص) به یمن قدم شما او آزاد است؛ پس رسول خدا(ص) فرمود: سپاس از آن خدای است، هیچ دوازده درهمی با برکت‌تر از این دوازده درهم ندیدم که دو برهنه (خودش و آن مرد) را پوشاند و انسانی را آزاد کرد.^۱

رفتار رسول خدا(ص) درباره آن کنیزک و سپس آن مرد سائل به خوبی حکایت از آن دارد که او (ص) تا برطرف کردن اندوه و نگرانی گام برداشت و در این مسیر از هیچ تلاشی مضایقه نکرد، هم از مالش گذشت و هم آن کنیزک را تا منزل همراهی کرد تا تشویش او را به شکل کامل برطرف سازد و این درسی آموزنده برای اهل ایمان است که به سادگی از کنار نگرانی‌های یکدیگر نگذرند، به فکر یکدیگر باشند و برای هم قدم بردارند که این کاستن اندوه در جهت تقویت معنویات خودشان هم مؤثر است.

امام صادق(ع) به نقل از رسول خدا(ص) می‌فرماید:

مَنْ أَكْرَمَ أَخَاهُ الْمُسْلِمِ بِكَلِمَةٍ يُلْطِفُ بِهَا وَ فَرَّجَ عَنْهُ كُرْبَتَهُ لَمْ يَزَلْ فِي ظِلِّ اللَّهِ الْمَمْدُودِ عَلَيْهِ الرَّحْمَةُ مَا كَانَ فِي ذَلِكَ.^۲

کسی که برادر مسلمانش را با کلمه‌ای لطف‌آمیز اکرام کند و اندوه و نگرانی او را برطرف سازد، در روز قیامت در سایه گسترده حق واقع می‌شود.

صحنه قیامت در روایات به گونه‌ای است که از مستولی شدن حرارتی بر زمین و آسمان حکایت دارد که جز ایستادن در زیر سایه خدا راهی برای گریز از آن نیست و این رحمت کسانی را شامل می‌شود که در دنیا غم‌واندوه برادر مؤمن خود را برطرف کرده باشند.

۱. علامه مجلسی: بحارالانوار، ج ۱۶، ص ۲۱۴، ح ۱.

۲. همان، ج ۷۱، ص ۲۹۹، ح ۳۴.

حقیقی و ششم

وساطت در درخواست (یشفع سئله)

گاه رفع نیاز مؤمن از عهدهٔ انسان خارج است، ولی با شفاعت و پادرمیانی می‌توان برای حل مشکل او کوشید که انجام این کار برای برادر مؤمن از دیگر حقوق او به شمار می‌آید؛ چنان که امیرمؤمنان علی(ع) می‌فرماید:

إِنَّ اللَّهَ فَرَضَ عَلَيْكُمْ زَكَاةَ جَاهِكُمْ كَمَا فَرَضَ عَلَيْكُمْ زَكَاةَ مَا مَلَكَتْ أَيْدِيكُمْ^۱

خداوند بر شما زکات مقامتان را فرض فرموده است؛ همان‌گونه که به آنچه با دست‌هایتان به دست می‌آورید و مالک می‌شوید زکات قرار داده است.

زکات شخصیت اجتماعی آن است که فرد برای دیگران از آبروی خود مایه گذارد و اگر برایش لطمه حیثیتی یا عذر شرعی و عقلی ندارد و صاحب مقام دنیایی است، زکات جاه و مقامش را از راه شفاعت دیگران و حل مشکل آن‌ها پرداخت کند. چنان که پیش از این آمد، امام حسین(ع) به مردی که از او تقاضای پرداخت بدهی‌اش را کرد، فرمود: به خدا سوگند! پولی ندارم که بدهی تو را پرداخت کنم و آن مرد گفت: پس با طلبکارم صحبت کن و شفاعتم کن تا مرا به زندان نیندازد و امام فرمود که با او آشنایی و الفتی ندارم، ولی از پدرم امیرمؤمنان(ع) شنیدم که رسول خدا(ص) فرمود: هر کس در برطرف کردن نیاز برادر مؤمنش بکوشد، پس گویا خداوند را نه هزار سال عبادت کرده است که روزهایش را روزه‌دار و شب‌هایش را تا صبح به عبادت برپا داشته است.^۲

اگرچه گفتار منقول از رسول خدا(ص) در کلام امام حسین(ع) شامل هر کوششی برای

۱. حَزَّ عَامِلِي: وسائل الشَّيْخَةِ، ج ۱۶، ص ۳۸۱، ح ۲۱۸۱۶.

۲. علامه مجلسی: بحار الانوار، ج ۷۱، ص ۳۱۵، ح ۷۲.

رفع نیاز برادر مؤمن است، ولی مواجّهة امام(ع) با آن مرد پس از اظهار ناتوانی از پرداخت بدهی، از نوع وساطت و شفاعت در حلّ مشکل آن مرد است. از سوی دیگر، «یشفع» پذیرش شفاعت است؛ به این معنا که اگر کسی نزد انسان آمد و برای دیگری وساطت کرد، باید آن را پذیرفت و شفاعت کرد؛ البته تمام این مسائل مربوط به زمانی است که عذر و مانعی در میان نباشد. هر انسانی در روز قیامت از دوستان خدا شفاعت می‌خواهد و از خداوند رفع نیاز و حاجت خود را می‌طلبد؛ پس باید انسان در این دنیا شفاعت کننده و شفاعت پذیر باشد تا در روزی که خود محتاج شفاعت است، دیگران به کمکش بشتابند.

حقّ سی وهفتم

طلب رحمت پس از عطسه (یسمت عطسته)

از نظر لغوی «التسمیت علی الشیء» یا «التشمیت علی الشیء» یعنی نام خدا را بر چیزی گفتن و «تسمیت العاطس» یعنی دعا کردن برای کسی که عطسه کرده است و این از مستحبات است که به او «یَرْحَمُکُمُ اللهُ» گفته شود.

امام صادق(ع) فرمود:

لِلْمُسْلِمِ عَلَى أَخِيهِ الْمُسْلِمِ مِنَ الْحَقِّ أَنْ... يُسَمِّنَهُ إِذَا عَطَسَ يَقُولُ: «الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ لَا شَرِيكَ لَهُ» وَ يَقُولُ لَهُ: «يَرْحَمُكَ اللَّهُ» فَيَجِيبُهُ قَائِلًا لَهُ: «يَهْدِيكُمُ اللَّهُ وَ يُصَلِّحُ بِالْكُمِّ...»^۱

از جمله حقوق مسلمان بر گردن برادر مسلمانش... تسمیت گفتن در هنگام عطسه کردن است که در این حال می‌گوید: «شکر ویژه پروردگار جهانیان است که شریکی برای او نیست» (برادرش) به او می‌گوید: «خدا تو را رحمت کند» او (عطسه کننده) نیز در جواب می‌گوید: «خدا شما را هدایت کند و حال شما را شایسته گرداند...»

علی بن رثاب، که از یاران امام صادق(ع) است، می‌گوید:

در خدمت امام(ع) نشسته بودیم که مردی عطسه کرد و کسی چیزی نگفت؛

۱. کلینی: کافی، ج ۲، ص ۶۵۳، ح ۱. در منابع اهل سنت آمده که رسول خدا(ص) فرمود: اذا عطس فليقل الحمد لله فاذا قال فليقل له أخوه أو صاحبه يرحمك الله فاذا قال له يرحمك الله فليقل يهديك الله و يصلح بالك. وقتی عطسه کرد، پس (خودش) باید بگوید: سپاس ویژه خداوند است و آن‌گاه برادرش یا همراهش به او بگوید: خدا تو را رحمت کند؛ پس وقتی به او گفت خدا تو را رحمت کند، او باید بگوید خدا تو را هدایت کند و حالت را شایسته گرداند. البخاری: الأدب المفرد، ص ۱۹۷.

(یعنی ذکر الاهی و طلب آمرزش نکرد) پس حضرت آغاز کرده، فرمود:
 سُبْحَانَ اللَّهِ أَلَّا سَمُّنُ إِنَّ مِنْ حَقِّ الْمُسْلِمِ عَلَى الْمُسْلِمِ أَنْ يُعَوِّدَهُ إِذَا اشْتَكَى وَ أَنْ يُجِيبَهُ إِذَا دَعَاهُ وَ أَنْ يَشْهَدَهُ إِذَا
 مَاتَ وَ أَنْ يُسَمِّتَهُ إِذَا عَطَسَ.^۱

سبحان الله، چرا [ساکت نشستید] و جواب عطسه‌اش را نگفتید؟ همانا از حقوق مسلمان این است که هرگاه بیمار شد، عیادتش کنند و چون دعوتی کرد بپذیرند و چون بمیرد به سر جنازه‌اش حاضر شوند و چون عطسه کند، جواب عطسه‌اش را بگویند.

داود بن حصین هم می‌گوید: در خدمت امام صادق(ع) نشسته بودیم. من کسانی را که در خانه بودند، شمردم، چهارده مرد بودند. امام صادق(ع) عطسه‌ای کرد و هیچیک از این گروه چیزی نگفتند؛ پس امام(ع) فرمود:

أَلَّا تَسْمُنُونَ أَلَّا تَسْمُنُونَ مِنْ حَقِّ (فَرَضَ) الْمُؤْمِنِ عَلَى الْمُؤْمِنِ إِذَا مَرِضَ أَنْ يُعَوِّدَهُ وَ إِذَا مَاتَ أَنْ يَشْهَدَ جَنَازَتَهُ وَ إِذَا عَطَسَ أَنْ يُسَمِّتَهُ أَوْ قَالَ يُسَمِّتُهُ وَ إِذَا دَعَاهُ أَنْ يُجِيبَهُ.^۲

آیا تسمیت نمی‌گویید؟ آیا تسمیت نمی‌گویید؟ (جواب عطسه را نمی‌دهید) از حق مؤمن بر مؤمن (لازم و فریضه) است که وقتی بیمار شد، عیادتش کند و وقتی از دنیا رفت، بر جنازه‌اش حاضر شود و وقتی عطسه کرد، تسمیتش گوید یا آن که فرمود: تسمیتش گوید و وقتی دعوتش کرد، اجابتش کند.

محمد بن مسلم به نقل از امام باقر(ع) می‌گوید:

إِذَا عَطَسَ الرَّجُلُ فَلْيَقُلْ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ لَا شَرِيكَ لَهُ وَ إِذَا سَمَّتِ الرَّجُلُ فَلْيَقُلْ: يَرْحَمُكَ اللَّهُ وَ إِذَا رَدَدَتْ فَلْيَقُلْ: يَغْفِرُ اللَّهُ لَكَ وَ لَنَا فَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) سِئِلَ عَنْ آيَةٍ أَوْ شَيْءٍ فِيهِ ذِكْرُ اللَّهِ فَقَالَ: كُلَّمَا ذَكَرَ اللَّهُ فِيهِ فَهُوَ حَسَنٌ.^۳

۱. همان، ح ۳.

۲. همان، ص ۶۵۴، ح ۷.

۳. همان، ص ۶۵۵، ح ۱۳. در منابع اهل سنت آمده که رسول خدا(ص) فرمود: اذا عطس أحدكم فليقل الحمد لله رب العالمين و يقال له يرحمكم الله و اذا قيل له يرحمكم الله فليقل يغفر الله لكم. وقتی یکی از شما عطسه کرد، باید بگوید: سپاس ویژه خداوندی است که پروردگار جهانیان است و به او گفته شود: خدا شما را رحمت کند و هنگامی که به او گفته شد خدا شما را رحمت کند، باید بگوید: خدا شما را بیامرزد. السنن اکبری، ج ۶، ص ۶۵.

هرگاه مردی خودش عطسه کرد، بگوید ستایش برای خدا است و شریک ندارد و هرگاه تسمیت گفت (دیگری عطسه کرد و او خواست جواب گوید) بگوید: خدا تو را رحمت کند و (عطسه کننده در جواب کسی که برای او طلب رحمت کرده است) بگوید: خدا تو و ما را بیامرزد. پس همانا از رسول خدا(ص) درباره آیه یا چیزی که در آن ذکر خدا است، پرسش می‌شد و او می‌فرمود: هرچه در آن ذکر خدا باشد، پس نیکو است.

تسمیت کردن تا سه بار عطسه کردن مستحب است؛ چنان که امام باقر(ع) فرمود:

إِذَا عَطَسَ الرَّجُلُ ثَلَاثًا فَسَمَّهْهُ ثُمَّ أَتْرُكْهُ.^۱

هرگاه فرد تا سه بار عطسه کرد، تسمیتش گوی؛ سپس رهایش کن.

عطسه کردن بیش از سه مرتبه، دلیل بر بیماری فرد است و باید برای او طلب شفا کرد.

امام صادق(ع) فرمود:

الْعَطَاسُ يَنْفَعُ فِي الْبَدَنِ كُلَّهُ مَا لَمْ يَزِدْ عَلَى الثَّلَاثِ فَإِذَا زَادَ عَلَى الثَّلَاثِ فَهُوَ دَاءٌ وَسُمْ.^۲

هر عطسه کردن برای بدن نفع دارد تا از سه بار بیشتر نشده است؛ پس وقتی

افزون بر سه بار شد، درد و بیماری است.

و آنگاه که معلوم شود این عطسه از روی بیماری است، طلب شفا برای برادر بیمار

نیکو است. امام صادق(ع) فرمود:

إِنْ زَادَ الْعَاطِسُ عَلَى ثَلَاثٍ قِيلَ لَهُ شَفَاكَ اللَّهُ لِأَنَّ ذَلِكَ مِنْ عِلَّةٍ.^۳

اگر عطسه کننده، بیش از سه بار عطسه کرد، به او گفته شود: خدا تو را شفا

دهد؛ زیرا این از بیماری است.^۴

۱. همان، ص ۶۵۷، ح ۲۷.

۲. همان، ص ۶۵۶، ح ۲۰.

۳. علامه مجلسی: بحارالانوار، ج ۷۳، ص ۵۴، ح ۸، به نقل از الخصال، ج ۱، ص ۱۲۷.

۴. به نظر می‌رسد اگر از همان آغاز بر شنونده عطسه معلوم باشد که عطسه از روی بیماری است، به جای «یرحمک الله» گفتن، باید «شفاک الله» گفته شود و این‌که در برخی روایات به بیان این دعا پس از عطسه چهارم سفارش شده است، برای آن است که با عطسه چهارم، بیمار بودن عطسه کننده معلوم می‌شود. امام رضا(ع) فرمود:... إِذَا سَمَّتَ فَقُلْ

شارع مقدس در دل این کلمات رموزی نهاده است که به آن اشاره می‌شود:

۱. تحکیم مودت و دوستی: اگر فردی برای دیگری از خداوند فراوانی نعمت طلب کند و او هم از خداوند بزرگ‌ترین نعمت را که سلامتی معنوی است درخواست کند، پایه‌های دوستی میان آن‌ها محکم می‌شود.

۲. تذکر و یادآوری خدا: زمانی که «یرحمک الله» گفته می‌شود، اشاره به این است که آنچه دارید از خدا است و خداوند شما را مورد رحمت قرار می‌دهد؛ همچنین معنای «یغفرالله لک»، آمرزش خدا را می‌رساند. پس هر چه هست خدا است و در متن آداب مکتب الاهی، تذکر و یادآوری خدا جنبه معنوی افراد را بالا می‌برد.

حقّ سی و هشتم دعا و طلب آمرزش

برادری اهل ایمان بایکدیگر، اقتضای آن دارد که هم و غم یکدیگر را به دل داشته باشند و چه چیز بالاتر از اندیشه در حیات معنوی و عاقبت یکدیگر است و هم از این رواست که اهل ایمان نه فقط در هنگام عطسه کردن بلکه به شکل مطلق باید یکدیگر را دعا کرده و برای هم طلب مغفرت کنند. دعا و استغفار از حقوقی است که اهل ایمان بر یکدیگر دارند. امام صادق(ع) به نقل از رسول خدا(ص) فرمود:

يَلْزَمُ الْحَقُّ لِأُمَّتِي فِي أَرْبَعٍ: يُحِبُّونَ التَّائِبَ وَيَرْحَمُونَ الضَّعِيفَ وَيُعِينُونَ الْمُحْسِنَ وَيَسْتَغْفِرُونَ لِلْمُذْنِبِ.^۱

حق برای امت من در چهار مورد لازم است: توبه کننده را دوست بدارند، به ضعیف رحم کنند، به نیکوکار کمک کنند و برای گنهکار، آمرزش بطلبند.

مؤمن باید خواسته‌های برادر مؤمنش را خواسته‌های خودش بداند و برآورده شدن آن‌ها را همچون اجابت خواسته‌های خود از خدا طلب کند. فرد مؤمن، فقط برای خود دعا نمی‌کند؛ بلکه دعای او شامل برادران ایمانی‌اش نیز می‌شود و بالاتر و بهتر آن که او دیگران را در دعا بر خود مقدم می‌شمرد که این، شیوه اولیا و مقربان درگاه خداوند است. امام صادق(ع) به نقل از امام حسن مجتبی(ع) فرمود:

رَأَيْتُ أُمَّيَ فَاطِمَةَ(ع) قَامَتْ فِي مَحْرَابِهَا لَيْلَةً جُمِعَتْهَا فَلَمْ تَزَلْ رَاكِعَةً سَاجِدَةً حَتَّى انْفَضَّ عَمُودُ الصُّبْحِ وَ سَمِعْتُهَا تَدْعُو لِلْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَ تُسَمِّيهِمْ وَ تَكْثِرُ الدُّعَاءَ لَهُمْ وَ لَا تَدْعُو لِنَفْسِهَا بِشَيْءٍ فَقُلْتُ لَهَا يَا أُمَّاهُ

۱. علامه مجلسی: بحارالانوار، ج ۷۱، ص ۲۲۳، ح ۱۱، به نقل از الخصال، ج ۱، ص ۲۳۹.

لَمْ لَا تَدْعُونَ لِنَفْسِكُمْ كَمَا تَدْعُونَ لِغَيْرِكُمْ فَقَالَتْ يَا بَنِي الْجَارِ ثُمَّ اللَّارُ.^۱

مادرم فاطمه را در شب جمعه دیدم که در محرابش ایستاده بود و پیوسته رکوع و سجده می‌کرد تا آن که صبح آشکار شد و شنیدم که برای مردان و زنان مؤمن با بردن نامشان دعا می‌کرد و دعا را فزونی می‌داد؛ ولی برای خودش هیچ نطلبید؛ پس به او گفتم: ای مادر! چرا برای خودت دعا نمی‌کنی همان‌گونه که برای دیگران دعا می‌کنی؛ پس فرمود: ای پسر! همسایه سپس خانه (اهل خانه). شیوه حضرت (ع) در دعا کردن برای اهل ایمان به وضوح از این معنا حکایت می‌کند که مؤمن نباید فقط به خواسته‌های خود و خانواده‌اش توجه کند، بلکه در مقام دعا نیز به فکر اهل ایمان باشد.

امام رضا (ع) در کلامی پس از تأکید بر رعایت حق مؤمن به شمارش این حقوق پرداخته، می‌فرماید:

...وَالْأَقْبَالَ عَلَى اللَّهِ جَلَّ وَعَزَّ بِالْدُعَاءِ لَهُمْ...^۲

...و روی آوردن بر خداوند جلّ و عزّ به وسیله دعا برای ایشان (برادران ایمانی)...

۱. حر عاملی: وسائل الشیعه، ج ۷، ص ۱۱۲، ح ۸۸۸۴.

۲. علامه مجلسی، بحار الانوار، ج ۷۱، ص ۲۲۶، ح ۲۰، به نقل از فقه الرضا، ص ۳۳۵.

حقیقی و نهم

راهنمایی به سوی گمشده (بر شصت و شصت)

راهنمایی برادر مؤمن به سوی گمشده اش، از دیگر حقوق او بر گردن اهل ایمان است که در این باره باید به چند مسأله توجه کرد:

الف. اقسام گمشده

گمشده را از جهات گوناگون به اقسامی می توان تقسیم کرد:

۱. اقسام به اعتبار سابقه حضور

یک گمشده ای که در دسترس بوده: گاه گمشده چیزی است که پیش تر در دسترس بوده و اکنون از دست رفته است و باید آن را جست و جو کرد.
دو گمشده ای که در دسترس نبوده: گاه شخص گم کرده ای دارد که پیش از این هم در دسترس او نبوده و اکنون باید برای به دست آوردنش بکوشد؛ البته از آن بی اطلاع است، ولی کس دیگری می داند که او گم کرده ای دارد. اطلاق گمشده بر چنین چیزی به اعتبار طلبی است که در انسان نسبت به آن وجود دارد.

۲. اقسام به اعتبار نحوه وجودی (مادی غیر مادی)

یک گمشده مادی: گاه گمشده مؤمن امری مادی از قبیل مکانی خاص، فردی مشخص و... است که در پی به دست آوردن یا رسیدن به آن است. راهنمایی گمشدگان راه به مکان و فرد مورد نظرشان، و ارشاد نیازمندان به فردی که یاری شان دهد، از مصادیق این قسم به شمار می رود. وقتی آدمی خود نمی تواند نیاز مؤمنی را برطرف سازد، باید در صورت

آگاهی، او را به سوی کسانی که توان رفع نیازش را دارند، راهنمایی کند و از این اندازه یاری دریغ نکند. چنان که گذشت امام صادق(ع) به نقل از امام باقر(ع) و او به نقل از جابر بن عبدالله انصاری درباره پیرمرد مسمندی که به رسول خدا(ص) ابراز نیاز کرد فرمود که رسول خدا(ص) به او گفت:

مَا أَجْدُ لَكَ شَيْئًا وَ لَكِنَّ الدَّالَّ عَلَى الْخَيْرِ كَفَاعِلِهِ.^۱

چیزی نمی یابم به تو بدهم ولكن راهنمای بر خیر (کسی که به خیر راهنمایی کند) همانند انجام دهنده آن است.

دوگمشده غیر مائی: ولی زمانی این گمشده به امور دنیا ارتباط ندارد و از مقامات معنوی و امور معرفتی است که فرد برای کسب آن می کوشد؛ زیرا کمبودی در خود احساس می کند و رفع آن را در گرو این مقامات می داند؛ پس در جست و جوی خدا که مطلوب واقعی است، پیوسته در تلاش است. او خواهان معرفت است و آن را هر کجا باشد، می جوید؛ چنان که امیر مؤمنان علی(ع) فرمود:

الْحِكْمَةُ ضَالَّةُ الْمُؤْمِنِ.^۲

حکمت، گمشده مؤمن است.

مؤمن، حقیقت جو و حکمت (حقیقت) گمشده او است؛ پس باید به سوی آن راهنمایی شود تا راه یافته و به مقصود برسد.

امام سجاد(ع) می فرماید:

هَلَاكٌ مَنْ لَيْسَ لَهُ حَكِيمٌ يُرْشِدُهُ.^۳

آن که حکیمی نداشت که ارشادش کند، هلاک شد. (حکیم، به حقیقت و حکمت ارشاد می کند).

ترک ارشاد، افراد را در جهالت و ضلالت باقی می گذارد و فرصت رشد و کمال را از آن ها سلب می کند. خداوند پیامبران را برانگیخت تا مردم را به سوی او راهنمایی کنند و

۱. علامه مجلسی: بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۵۶، ح ۵۰، به نقل از بشاره المصطفی، ص ۱۳۷.

۲. کلینی: کافی، ج ۸، ص ۱۶۷، ح ۱۸۶.

۳. علامه مجلسی: بحارالانوار، ج ۷۵، ص ۱۵۹، ح ۱۹.

اوصیای ایشان نیز به این تکلیف مکلف شده‌اند.

امیرمؤمنان علی(ع) می‌فرماید:

أَنَا دَاعِيكُمْ إِلَى طَاعَةِ رَبِّكُمْ وَ مُرْشِدُكُمْ إِلَى فَرَائِضِ دِينِكُمْ وَ دَلِيلُكُمْ مَا يُنْجِيكُمْ.^۱

من دعوت کننده شما به اطاعت پروردگارتان و راهنمای شما به واجبات

دینتان و نشان‌دهنده شما به چیزی هستم که نجات‌بخش شما است.

اکنون می‌توان این حقیقت را به خوبی دریافت که اخوت ایمانی مقتضی آن است که

برادر مؤمن را به سوی حقیقت راهنمایی و از گمراه شدن حفظش کرد و به گفته مشهور

راه را از چاه به او باز شناساند. امیرمؤمنان علی(ع) فرمود:

أَخُوكَ فِي اللَّهِ مَنْ هَدَاكَ إِلَى رَشَادٍ وَ نَهَاكَ عَنِ فُسَادٍ وَ أَعَانَكَ إِلَى إِصْلَاحٍ مَعَادٍ.^۲

برادر تو در راه خدا (برادر خدایی تو) آن کسی است که تو را به راه راست

هدایت کند و از فساد و تباهی بازدارد و در راه اصلاح آخرت یاریت دهد.

زمانی شخص از دیگران می‌خواهد که گمشده‌اش را به او برسانند؛ به بیان دیگر زبان

حال که همان فطرت شخص است، به سخن درمی‌آید و فریاد می‌کند که مرا از راه شرک

که به بیراهه می‌رود، نجات دهید. درواقع فطرت الاهی او را به سوی خدا می‌خواند.

ب. اقسام ارشاد

ارشاد را به اعتبار حدّ و اندازه آن می‌توان به دو قسم تقسیم کرد:

۱. نشان دادن راه

گاه ارشاد از طریق نشان دادن راه است؛ برای نمونه شخصی فرزندش را گم کرده است

و دیگری راه رسیدن را به او نشان می‌دهد. در این قسم، راهنما فقط راه را نشان می‌دهد و

به اصطلاح «ارائه طریق» می‌کند.

۲. رساندن به مطلوب

گاه راهنما گمشده را به مقصد و مطلوبش می‌رساند؛ برای نمونه دست فرزند گمشده را

۱. آمدی: غررالحکم، ص ۱۱۹، ح ۲۰۶۷.

۲. همان، ص ۴۲۳، ح ۹۶۹۷.

در دست صاحبش می‌گذارد. در این قسم، راهنما به اصطلاح «ایصال به مطلوب» می‌کند.

حق راهنما و ارشاد در روایات

امام صادق(ع) می‌فرماید:

وَالْحَقُّ الرَّابِعُ أَنْ تَكُونَ عَيْنَهُ وَدَلِيلَهُ وَمِرْآتَهُ.^۱

چهارمین حق از حقوق این است که (همان‌گونه که چشم برای تو نقش دارد) تو چشم او (برادر مؤمن) و راهنما و آینه او باشی.

به نظر می‌رسد که هر کدام از «عینه»، «دلیله» و «مرآته» بر نشان دادن چیزی به مؤمن دلالت دارد؛ چنان‌که انسان با چشم مسیر حرکت خویش به سوی مقصد را می‌بیند و با راهنما آنچه را از مسیر نمی‌داند، خواهد یافت و با آینه، کاستی‌های خود را در این مسیر خواهد دید و مؤمن نشان‌دهنده هر آن چیزی است که برای رسیدن به گمشده لازم است.

رسول خدا(ص) می‌فرماید:

الْمُؤْمِنُ مِرْآةٌ لِأَخِيهِ الْمُؤْمِنِ.^۲

مؤمن آینه برادر مؤمنش است.

مؤمن با ارشاد مؤمن دیگر که به انحرافی مبتلا شده است، او را زنده می‌سازد.

از امام صادق(ع) درباره آیه‌ای از قرآن کریم پرسیدند که خداوند فرمود:

مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا.^۳

کسی که شخصی را نه در برابر جان کسی و یا فساد در زمین بکشد، مثل این است که همه مردم را کشته و اگر یک نفر را زنده کند، مثل این است که همه مردم را زنده کرده است.

پس امام(ع) فرمود:

۱. کلینی: کافی، ج ۲، ص ۱۶۹، ح ۲.

۲. علامه مجلسی: بحار الانوار، ج ۷۱، ص ۲۳۳، ح ۲۹، به نقل از نوادر الراوندی، ص ۸.

۳. مائده (۵): ۳۲.

مَنْ أُخْرِجَهَا مِنْ ضَلَالٍ إِلَى هُدًى فَكَأَنَّمَا أَحْيَاهَا وَمَنْ أُخْرِجَهَا مِنْ هُدًى إِلَى ضَلَالٍ فَقَدْ قَتَلَهَا.^۱
اگر کسی را از گمراهی نجات بدهد و به سوی هدایت راهنمایی کند، گویی
زنده‌اش کرده است و اگر از مسیر هدایت منحرفش کند و به سوی گمراهی
بکشد، پس به حتم او را کشته است.

اوج‌هدایت و ارشاد

هدایت و ارشاد مردم به سوی معنویتی که از آن فاصله گرفته یا چیزی از آن نمی‌دانند،
ارزشمندترین رفتاری است که انبیا به خاطر آن به پیامبری و راهنمایی انتخاب شده‌اند و
در اصل پیامی که ایشان از سوی خداوند آورده‌اند، راهنمایی مردم به سوی خدا است.

تفاوت ارشاد بین انبیا و اولیا

هدایت و ارشاد انبیا و اولیا با هم متفاوت است. پیامبران برای نشان دادن راه و روش
بندگی به انسان‌هایی که راه را گم کرده‌اند، مبعوث شده‌اند. آن‌ها وظیفه دارند گمشده
معنوی انسان‌ها را که همان فطرت خداجویی‌شان است، آشکار کنند.
اولیا نه تنها ارائه طریق می‌کنند، بلکه به انسان‌هایی که خداجو و خداطلب هستند،
یاری رسانده تا به هدف خویش دست یابند؛ البته در این راه، کوشش انسان‌ها نیز لازم
است. پس اولیا افزون بر ارائه طریق، ایصال به مطلوب نیز می‌کنند.

۱. کلینی: کافی، ج ۲، ص ۲۱۰، ح ۱.

حقّ چهلم سلام کردن

«تحیت و سلام» در آیات و روایات با هم به کار می‌رود. «تحیت» یعنی درود و از ماده «حیات» و به معنای آرزوی بقا و زندگی برای غیر است که در آیات و روایات درباره اهل بهشت «و تَحِيَّتُهُمْ فِيهَا سَلَامٌ» آمده است. تحیت ایشان در بهشت سلام است؛ پس درود آنها، دعایی است که محتوای آن درخواست سلامتی و بقا است. سلام از بهترین و بلکه بهترین درودی است که می‌توان به یکدیگر تقدیم کرد؛ چنان که در آیه پیشگفته به عنوان درود اهل بهشت معرفی شده است.

فرشتگان خدا هم با «سلام»، بر پیامبران و کسانی که به بهشت راه می‌یابند، درود می‌فرستند. خداوند تعالی در قرآن کریم داستان فرشتگانی را که برای عذاب قوم لوط فرستاده شدند این‌گونه بیان فرمود:

وَلَقَدْ جَاءَتْ رُسُلَنَا إِبْرَاهِيمَ بِالْبَشْرَى قَالُوا سَلَامًا قَالَ سَلَامٌ...^۱

و به تحقیق فرستادگان ما با بشارت نزد ابراهیم آمدند و گفتند: سلام. (ابراهیم) گفت: سلام...

همچنین خداوند تعالی از گفتار فرشتگان با پاکانی که قبض روح شده‌اند حکایت کرده

است و می‌فرماید:

الَّذِينَ تَتَوَفَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ طَيِّبِينَ يَقُولُونَ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ ادْخُلُوا الْجَنَّةَ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ.^۲

کسانی که فرشتگان جانشان را به آسودگی می‌گیرند، (به ایشان) می‌گویند: سلام

۱. هود (۱۱): ۶۹.

۲. نحل (۱۶): ۳۲.

بر شما! داخل بهشت شوید، به سبب آنچه عمل می‌کردید.
 همچنین آن‌گاه که درهای بهشت بر روی آنان گشوده می‌شود، نگاهبانان بهشت نیز که
 از فرشتگان خدایند، بر آن‌ها سلام می‌کنند؛ چنان که فرمود:

وَسِيقَ الَّذِينَ اتَّقَوْا رَبَّهُمْ إِلَى الْجَنَّةِ زُمَرًا حَتَّىٰ إِذَا جَاءُوهَا وَفُتِحَتْ أَبْوَابُهَا وَقَالَ لَهُمْ خَزَنَتُهَا سَلَامٌ عَلَيْكُمْ طِبْتُمْ
 فَادْخُلُوهَا خَالِدِينَ.^۱

و کسانی که تقوای پروردگارشان را پیشه کردند، به صورت گروهی به سوی
 بهشت راهنمایی می‌شوند تا وقتی به آن‌جا رسیدند، درهای آن گشوده می‌شود و
 نگاهبانان آن‌جا به ایشان می‌گویند: سلام بر شما! آسوده شدید، پس به
 جاودانگی داخل بهشت شوید.

به نظر می‌رسد که خداوند تعالی هم در تحیت بر پیامبرانش و همچنین خاندان رسول
 خدا(ص) کلمه «سلام» را به کار برده است، آن‌جا که می‌فرماید:

سَلَامٌ عَلَىٰ آلِ يَاسِينَ.^۲

سلام بر خاندان یاسین.

رسول خدا(ص) فرمود:

السَّلَامُ تَحِيَّةٌ لِمَلَّتِنَا وَآمَانٌ لِدِمَّتِنَا.^۳

سلام، درودی برای آیین ما و ایمنی برای پیمان ما است.

جابر بن عبدالله بجلی می‌گوید: سلمان فارسی به من و اشعث بن قیس گفت: من امانتی نزد
 شما دارم. به او گفتیم: نمی‌دانیم که آن چیست، جز آن‌که گروهی به ما گفتند: سلام ما را
 به سلمان برسان. سلمان گفت: چه چیزی بهتر از سلام است و حال آن‌که سلام درود اهل

۱. زمر (۳۹): ۷۳.

۲. صافات (۳۷): ۱۳۰.

۳. علامه مجلسی: بحار الانوار، ج ۷۳، ص ۱۲، ح ۴۶ به نقل از جامع الاخبار، ص ۸۹ و محدث نوری: مستدرک
 الوسائل، ج ۸، ص ۳۶۰، ح ۹۶۷۰. در منابع اهل سنت آمده است که رسول خدا(ص) فرمود: السلام اسم من أسماء الله
 وضعه في الارض تحية لاهل ديننا و امانا لاهل ذمتنا. سلام نامی از نام‌های خدا است که در زمین به عنوان درودی
 برای اهل دین ما و ایمنی برای پیمان (دینی) ما قرار داده شده است. الهیثمی: مجمع الزوائد، ج ۸، ص ۲۹.

بهشت است.^۱

گویند: اصحاب پیامبر(ص) وقتی نزد حضرت می آمدند، به او می گفتند: «أَنْعِمُ صَبَاحاً» (صبح به خیر) و «أَنْعِمُ مَسَاءً» (شب به خیر) و این رسم درود فرستادن در عصر جاهلیت بود؛ پس خداوند تبارک و تعالی این آیه را بر پیامبر(ص) نازل فرمود:

وَإِذَا جَاؤُكَ حَيُّوكَ بِمَا لَمْ يُحَيِّكَ بِهِ اللَّهُ...^۲

و هنگامی که نزد تو می آیند، بر تو درود می فرستند به آنچه خدا با آن تو را درود نمی فرستد...

با نزول این آیه، رسول خدا(ص) به اصحابش فرمود:

قَدْ أَبَدَلْنَا اللَّهُ بِخَيْرٍ مِنْ ذَلِكَ تَحِيَّةَ أَهْلِ الْجَنَّةِ السَّلَامُ عَلَيْكُمْ.^۳

خداوند به حتم بهتر از آن را برای ما جایگزین کرد، درود اهل بهشت را که سلام علیکم است.

اکنون سزاوار آن است که انسان سخن خود را با سلام آغاز کند و پس از آن به بیان سایر مطالبش بپردازد. تأکید بر آغاز کردن سخن با سلام به اندازه ای است که از پاسخ دادن به کسی که با سلام آغاز نکرده، منع شده است. امام صادق(ع) به نقل از رسول خدا(ص) فرمود:

إِبْوَاءُ بِالسَّلَامِ قَبْلَ الْكَلَامِ فَمَنْ بَدَأَ بِالْكَلَامِ قَبْلَ السَّلَامِ فَلَا تُجِيبُوهُ.^۴

پیش از سخن گفتن، با سلام آغاز کنید؛ پس کسی که پیش از سلام شروع به صحبت کرد، جوابش را ندهید.

سلام کردن تا آنجا مهم شمرده شده است که آن را از حقوق مسلمان معرفی کرده اند.

۱. همان، ص ۵، ح ۱۴.

۲. مجادله (۵۸): ۸.

۳. علامه مجلسی: بحار الانوار، ج ۱۷، ص ۲۸، ح ۴ به نقل از تفسیر القمی، ج ۲، ص ۳۵۴ و محدث نوری: مستدرک الوسائل، ج ۸، ص ۳۶۶، ح ۹۶۹۳.

۴. کلینی: کافی، ج ۲، ص ۶۴۴، ح ۲. در منابع اهل سنت آمده است که رسول خدا(ص) فرمود: السَّلَامُ قَبْلَ الْكَلَامِ. سلام پیش از سخن گفتن است. ترمذی: سنن ترمذی، ج ۴، ص ۱۶۱.

امیرمؤمنان علی(ع) به نقل از رسول خدا(ص) فرمود:

لِلْمُسْلِمِ عَلَى الْمُسْلِمِ سِتٌّ: يُسَلِّمُ عَلَيْهِ إِذَا لَقِيَهُ...^۱

برای مسلمان برگردن مسلمان شش (حق) است: هنگامی که با او رو به رو شد، سلامش کند...

امام صادق(ع) نیز این رفتار را به صراحت، حق معرفی کرده است و می‌فرماید:

لِلْمُسْلِمِ عَلَى أَخِيهِ الْمُسْلِمِ مِنَ الْحَقِّ أَنْ يُسَلِّمَ عَلَيْهِ إِذَا لَقِيَهُ...^۲

از جمله حقوق مسلمان بر برادر مسلمانش آن است که وقتی او را ملاقات کرد، به او سلام کند.

بنابراین اهل ایمان نباید از سلام کردن به همدیگر خودداری کنند که این نوعی بخل به

شمار رفته است. امام صادق(ع) فرمود:

إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ قَالَ: إِنَّ الْبَخِيلَ مَنْ يَبْخُلُ بِالسَّلَامِ.^۳

همانا خداوند عزوجل چنین فرمود: بخیل کسی است که از سلام کردن بخل می‌ورزد.

بخل، انواع و اقسام گوناگون دارد و بخیل در سلام کردن، بخیل‌ترین بخیلان است. سلام کردن بایک گردش بسیار ساده‌ی زبان در دهان پدید می‌آید و اگر کسی از این اندازه هم بخل ورزد، بدیهی است که در زمره‌ی بخیل‌ترین انسان‌ها جای می‌گیرد. رسول خدا(ص) فرمود:

إِنَّ أَعْجَزَ النَّاسِ مَنْ عَجَزَ عَنِ الدُّعَاءِ وَإِنَّ أَبْخَلَ النَّاسِ مَنْ بَخَلَ بِالسَّلَامِ.^۴

همانا ناتوان‌ترین مردم کسی است که از دعا کردن ناتوان باشد و همانا بخیل‌ترین مردم کسی است که از سلام کردن بخل ورزد.

سلام کردن از جمله آدابی است که تقیه هم نافی آن نیست؛ پس با هیچ بهانه یا دلیلی نمی‌توان از آن صرف‌نظر کرد و التزام به آن شایسته است. اسحاق بن عمار صیرفی، از

۱. علامه مجلسی: بحارالانوار، ج ۷۱، ص ۲۳۰، ح ۲۶.

۲. کلینی: کافی، ج ۲، ص ۱۷۱، ح ۶، به نقل از الاختصاص، ص ۲۳۳.

۳. همان، ج ۲، ص ۶۴۵، ح ۶.

۴. علامه مجلسی: بحارالانوار، ج ۷۳، ص ۴، ح ۱۱ به نقل از الامالی طوسی، ص ۸۸ و حر عاملی: وسائل الشیعه، ج

۱۲، ص ۶۱، ح ۱۵۶۴۹.

اصحاب امام صادق(ع) می‌گویند: روزی بر امام صادق(ع) وارد شدم، درحالی‌که [وقتی در کوفه بودم] بر اصحاب امامیه در مسجد کوفه سلام نکرده بودم و این ترک سلام از روی تقیۀ شدیدی بود که در بین اصحاب وجود داشت. امام(ع) فرمود:

يَا إِسْحَاقُ! مَتَى أَحَدْتَتْ هَذَا الْجَفَاءَ لِإِخْوَانِكَ تَمُرُ بِهِمْ فَلَا تَسَلِّمْ عَلَيْهِمْ؟ قُلْتُ لَهُ: ذَلِكَ لِتَقِيَّةٍ كُنْتُ فِيهَا. فَقَالَ: لَيْسَ عَلَيْكَ فِي التَّقِيَّةِ نَزْكُ السَّلَامِ وَإِنَّمَا عَلَيْكَ فِي التَّقِيَّةِ الْإِذَاعَةُ إِنَّ الْمُؤْمِنَ لَيَمُرُّ بِالْمُؤْمِنِينَ فَيَسَلِّمُ عَلَيْهِمْ فَتَرُدُّ الْمَلَائِكَةُ سَلَامَ عَلَيْكَ وَرَحْمَةَ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ أَبَدًا.^۱

ای اسحاق! چه زمان این جفا را در حق برادرانت کردی؟ از کنارشان عبور کردی و بر آنها سلام نکردی؟ پس من به امام(ع) گفتم: این رفتار به سبب تقیۀ ای بود که داشتم. امام فرمود: در تقیۀ کردن ترک سلام بر گردن تو نیست و همانا در تقیۀ، افشاء و انتشار به گردن تو است (نباید عقاید خود را منتشر سازی) همانا مؤمن بر مؤمنان گذر می‌کند و به آنها سلام می‌کند، پس فرشتگان به او پاسخ می‌دهند: سلام بر تو و رحمت خدا و برکات او برای همیشه بر تو باد.

سلام کردن همان‌طور که در هنگام برخورد با برادر مؤمن نیکو است، در هنگام جدا شدن از او نیز پسندیده و شایسته است. رسول خدا(ص) فرمود:

إِذَا قَامَ أَحَدُكُمْ مِنْ مَجْلِسِهِ مُنْصَرِّفًا فَلْيَسَلِّمْ فَلَيْسَ الْوَلِيُّ بِالْوَلِيِّ مِنَ الْآخِرَى.^۲

هنگامی که یکی از شما برای رفتن از مجلسی که در آن است، بپاخواست، پس باید سلام کند و (در این باره) اوّلی از دیگری برتری ندارد.

۱. همان، ج ۷۳، ص ۵، ح ۱۸ به نقل از كشف الغمة، ج ۲، ص ۱۹۷ و حر عاملی: وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۷۶، ح ۱۵۶۸۴.

۲. همان، ج ۱۶، ص ۲۴۱، ح ۳۵، به نقل از مکارم الاخلاق، ص ۲۶، در منابع اهل سنت آمده است که رسول خدا(ص) فرمود: حق علی من قام علی جماعة أن یسلم علیهم و حق علی من قام من مجلس أن یسلم فقام رجل و رسول الله صلی الله علیه و سلم یتکلم فلم یسلم فقال رسول الله صلی الله علیه و سلم ما أسرع ما نسی. برگردن کسی که وارد جمعی می‌شود، حق سلام کردن بر آن جمع است و برگردن کسی که از مجلسی (برای بیرون رفتن) برمی‌خیزد، حق سلام کردن (بر آن مجلس) است (در این هنگام) مردی از مجلس برخاست، درحالی‌که رسول خدا(ص) سخن می‌گفت و آن مرد سلام نکرد، پس رسول خدا(ص) فرمود: چقدر زود از یاد بردی! الهیثمی: مجمع الزوائد، ج ۸، ص ۳۵.

آداب سلام کردن

۱. پیشی گرفتن

سزاوار است انسان همواره در سلام کردن پیشقدم باشد؛ زیرا از ویژگی‌های رسول خدا(ص) پیشی گرفتن در این کار بود، آن هم به گونه‌ای که هیچ‌گاه کسی نتوانست در سلام کردن بر ایشان پیشی گیرد.

امام حسن مجتبی(ع) فرمود:

سَأَلْتُ خَالِي هِنْدَبْنَ أَبِي هَالَةَ عَنْ حَلِيَّةِ رَسُولِ اللَّهِ (ص) وَ كَانَ وَصَافًا لِلنَّبِيِّ (ص) فَقَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) فَخْمًا مُفَخَّمًا إِلَى أَنْ قَالَ: يَبْدُرُ مَنْ لَقِيَهُ بِالسَّلَامِ.^۱

از دایی‌ام هند پسر ابوهاله درباره زینت رسول خدا(ص) پرسیدم و او از کسانی بود که پیامبر(ص) را بسیار توصیف می‌کرد؛ پس گفت: رسول خدا(ص) باشکوه، بزرگوار و محترم بود تا آن‌جا که گفت: هر کس با او روبه‌رو می‌شد، پیامبر در سلام بر او سبقت می‌گرفت.

امام زین‌العابدین(ع) پیشی گرفتن در سلام را از اخلاق مؤمنان معرفی کرده، می‌فرماید:

مِنْ أَخْلَاقِ الْمُؤْمِنِ... أَنْصَافُ النَّاسِ وَ ابْتِدَاؤُهُ إِيَّاهُمْ بِالسَّلَامِ عَلَيْهِمْ.^۲

از اخلاق مؤمن... رعایت انصاف درباره مردم و آغاز به سلام بر مردم است (پیش از آن‌که مردم بر او سلام کنند). این ادب، آدمی را نزد خدا شایستگی ویژه می‌بخشد.

امام صادق(ع) فرمود:

رَدُّ جَوَابِ الْكِتَابِ وَاجِبٌ كَوَجُوبِ رَدِّ السَّلَامِ وَ الْبَادِي بِالسَّلَامِ أَوْلَى بِاللَّهِ وَ رَسُولِهِ.^۳

۱. محدث نوری: مستدرک الوسائل: ج ۸، ص ۳۵۵، ح ۹۶۴۹.

۲. کلینی: کافی، ج ۲، ص ۲۴۱، ح ۳۶.

۳. همان، ص ۶۷۰، ح ۲. در منابع اهل سنت آمده است که رسول خدا(ص) فرمود: من بدأ بالسلام فهو أولى بالله عزوجل و رسوله. کسی که آغاز به سلام کند، پس او نزد خداوند عزوجل و پیامبرش، شایسته‌تر و برتر است. احمدبن حنبل: مسند احمد، ج ۵، ص ۲۵۴. همچنین از رسول خدا(ص) پرسیده شد: وقتی دو فرد به هم برمی‌خورند، کدام آغاز به سلام کند، پس حضرت فرمود: اولاً هما بالله. شایسته‌تر و برتر نزد خدا (یعنی آن‌که آغاز کند، برتر است) الترمذی: سنن، ج ۴، ص ۱۵۹، ح ۲۸۳۵.

جواب نامه همچون جواب سلام واجب است و آغازگر سلام، نزد خدا و

پیامبرش شایسته تر است.

پیشی گرفتن در سلام، پاداشی فراوان را برای سلام کننده در پی دارد؛ چنان که رسول

خدا(ص) فرمود:

بَيْنَ الْمُسْلِمِ وَالْمُجِيبِ مِائَةٌ حَسَنَةٍ، تِسْعَةٌ وَتِسْعُونَ مِنْهَا لِمَنْ يُسَلِّمُ وَحَسَنَةٌ وَاحِدَةٌ لِمَنْ يُجِيبُ.^۱

بین سلام کننده و پاسخ دهنده یکصد حسنه وجود دارد، نودونه عدد آن، برای

کسی است که سلام می کند (آغاز به سلام کرده است) و یک حسنه برای کسی

که جواب داده است.

۲. آشکار کردن

سزاوار است که انسان با صدایی آشکار به دیگری سلام کند و در این باره صدا را آهسته

و پنهان نکند. سلام، دعای عافیت و سلامتی است و سبب استحکام پیوند برادری اهل

ایمان است؛ پس نباید آن را از گوش برادر مؤمن پنهان کرد و از آشکار ساختن آن شرم

داشت. امام باقر(ع) فرمود:

إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ يُحِبُّ إِفْشَاءَ السَّلَامِ.^۲

همانا خداوند عزوجل آشکار کردن سلام را دوست دارد.

شرم داشتن، نشنیدن صدای برادر مؤمن و... هیچ یک نباید بهانه ای بر ترک این امر

پسندیده باشد. امام صادق(ع) فرمود:

إِذَا سَلَّمَ أَحَدُكُمْ فَلْيَجْهَرْ بِسَلَامِهِ، لَا يَقُولُ: سَلَّمْتُ فَلَمْ يَرُدُّوا عَلَيَّ وَ لَعَلَّهُ يَكُونُ قَدْ سَلَّمَ وَ لَمْ يُسْمِعْهُمْ فَأَذَارَ

أَحَدُكُمْ فَلْيَجْهَرْ بَرَدِّهِ وَ لَا يَقُولُ الْمُسَلِّمُ: سَلَّمْتُ فَلَمْ يَرُدُّوا عَلَيَّ.^۳

هنگامی که هر یک از شما سلام کرد، پس باید سلامش را آشکار کند، نگوید

من سلام کردم و جواب سلامم را ندادند، شاید او سلام کرده و دیگران صدای

۱. محدث نوری: مستدرک الوسائل، ج ۸، ص ۳۵۷، ح ۹۶۵۵.

۲. کلینی: کافی، ج ۳، ص ۶۴۵، ح ۵. در منابع اهل سنت آمده است که رسول خدا(ص) فرمود: ان السلام اسم من أسماء

الله فافشوه بینکم. همانا سلام، نامی از نام های خدا است، پس بین خود آشکارش سازید. الهیثمی: مجمع الزوائد، ج ۸،

ص ۲۹.

۳. همان، ج ۷.

او را نشنیده‌اند؛ پس وقتی هر یک از شما پاسخ سلام هم می‌دهد، پاسخش را آشکار کند. مسلمان نمی‌گوید سلام کردم و جوابم را ندادند. آشکار کردن سلام چنان سفارش شده که اگر پاسخ آن هم داده نشود، نیکو است؛ زیرا سلام نام خدا است و آشکار کردن آن، اظهار اسم خدا است. رسول خدا(ص) فرمود:

السَّلَامُ [إِسْمٌ] مِنْ أَسْمَاءِ اللَّهِ فَأَفْشُوهُ بَيْنَكُمْ فَإِنَّ الرَّجُلَ الْمُسْلِمَ إِذَا مَرَّ بِالْقَوْمِ فَسَلَّمَ عَلَيْهِمْ فَإِنْ لَمْ يَرُدُّوا عَلَيْهِ يَرُدُّ عَلَيْهِ مِنْ هُوَ خَيْرٌ مِنْهُمْ وَأَطْيَبُ.^۱

سلام [نامی] از نام‌های خدا است؛ پس بین خودتان آشکارش سازید؛ پس همانا مرد مسلمان وقتی از کنار گروهی عبور کرده و بر آنها سلام کند، اگر سلامش را پاسخ نگویند، پاسخش را کسی می‌دهد که از آن گروه بهتر و پاکیزه‌تر است.

۳. فرق گذاشتن

برتری مقام و مرتبه مادی نباید سبب ترک سلام شود؛ برای نمونه اگر شخصی از نظر اجتماعی، مقامی کسب کرد و جایگاهی بین دیگران به دست آورد، نباید در سلام کردن بین شخص غنی و فقیر تفاوت گذارد؛ یعنی به یکی با صدای بلند و به دیگری با صدای آهسته سلام کند.

امام رضا(ع) می‌فرماید:

مَنْ لَقِيَ فَقِيرًا مُسْلِمًا فَسَلَّمَ عَلَيْهِ خَلَّافَ سَلَامِهِ عَلَى الْغَنِيِّ لَقِيَ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَهُوَ عَلَيْهِ غَضَبَانُ.^۲

هر کس مسلمان فقیری را ببیند و به او سلامی متفاوت با سلامی که به

۱. محدث نوری: مستدرک الوسائل، ج ۸، ص ۳۶۲، ح ۹۶۷۸. در منابع اهل سنت آمده است که رسول خدا(ص) فرمود: السلام اسم من أسماء الله تعالى وضعه فافشوه بينكم فان الرجل المسلم إذا مر بقوم فسلم عليهم فردوا عليه كان له عليهم فضل درجة بتذكيره إياهم فان لم يردوا عليه رد عليه من هو خير منهم وأطيب. سلام، نامی از نام‌های خداوند تعالی است که آن را (در بین شما) قرار داده است؛ پس بین خود آشکارش سازید. همانا مرد مسلمان اگر از کنار گروهی گذشت و بر آنها سلام کرد و آنها نیز پاسخش را دادند، برای او درجه‌ای بالاتر از آنها است؛ زیرا نام خدا را به یاد آنها انداخته است و اگر پاسخش را ندادند، پاسخش را کسی می‌دهد که از آنها بهتر و پاکیزه‌تر است.

الهیثمی: مجمع الزوائد، ج ۸، ص ۲۹.

۲. علامه مجلسی: بحارالانوار، ج ۶۹، ص ۳۸، ح ۳۱ به نقل از الامالی صدوق، ص ۴۴۲ و حر عاملی: وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۶۴، ح ۱۵۶۵۳.

ثروتمند کرده است، بکند، خدا را روز قیامت در حالی که بر او غضبناک است ملاقات می‌کند.

۴. جمع آوردن

برای سلام کردن بر هر مؤمنی شایسته است صیغه جمع به کار رود، با آن که یک نفر بیشتر نیست و به جای گفتن «سلام علیک» به او «سلام علیکم» گفته شود. امام صادق(ع) فرمود:

ثَلَاثَةٌ تَرُدُّ عَلَيْهِمْ رَدَّ الْجَمَاعَةِ وَإِنْ كَانَ وَاحِدًا... الرَّجُلُ يُسَلِّمُ عَلَى الرَّجُلِ فَيَقُولُ السَّلَامُ عَلَيْكُمْ...^۱
سه کس را به (صورت) جماعت پاسخ ده، اگرچه یک نفر باشند... مردی که بر مردی سلام کند، پس (در جواب) بگوید سلام علیکم...

۵. کامل گفتن

پاسخ سلام مؤمن به شکل کامل شایسته است و پسندیده نیست که بخشی از این درود عالی در تقدیر گرفته شود؛ چنان که رسول خدا(ص) فرمود:

لَا عَرَارَ فِي صَلَاةٍ وَلَا تَسْلِيمِ الْعَرَارِ النَّقْضَانُ... أَمَّا الْعَرَارُ فِي التَّسْلِيمِ فَاَنْ يَقُولَ الرَّجُلُ السَّلَامُ عَلَيْكَ وَيُرَدُّ فَيَقُولَ وَعَلَيْكَ وَلَا يَقُولَ وَعَلَيْكُمْ السَّلَامُ.^۲

هیچ «عراری» در نماز و سلام کردن نیست. «عرار» کاستی است... اما کاستی در سلام کردن، پس آن است که فرد بگوید: «سلام علیک» و دیگری پاسخ داده، بگوید: «و علیک» و نگوید: «علیکم السلام».

همچنین هر اندازه سلام کامل‌تر باشد، از ارزش بیشتری برخوردار خواهد بود. امام

صادق(ع) فرمود:

مَنْ قَالَ السَّلَامَ عَلَيْكُمْ فَهِيَ عَشْرُ حَسَنَاتٍ وَمَنْ قَالَ سَلَامًا عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ فَهِيَ عَشْرُونَ حَسَنَةً وَمَنْ قَالَ السَّلَامَ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ فَهِيَ ثَلَاثُونَ حَسَنَةً.^۳

۱. کلینی: کافی، ج ۲، ص ۶۴۵، ح ۱۰.

۲. حر عاملی: وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۷۲، ح ۱۵۶۷۲.

۳. کلینی: کافی، ج ۲، ص ۶۴۵، ح ۹. در منابع اهل سنت آمده است: آن رجلا جاء إلى النبي صلى الله عليه وسلم فقال

کسی که بگوید «سلام علیکم»، پس ده حسنه است و کسی که بگوید «سلام علیکم و رحمة الله» پس بیست حسنه است و کسی که بگوید «سلام علیکم و رحمة الله و برکاته»، پس سی حسنه است.

➔ السلام علیکم، فقال النبی صلی الله علیه و سلم عشر، و جاء آخر فقال: السلام علیکم و رحمة الله، فقال النبی صلی الله علیه و سلم عشرون، ثم جاء آخر، فقال: السلام علیکم و رحمة الله و برکاته، فقال النبی صلی الله علیه و سلم: ثلاثون» مردی نزد پیامبر(ص) آمد و گفت: «السلام علیکم» پس پیامبر(ص) فرمود: ده (حسنة برای او است) دیگر آمد و گفت: السلام علیکم و رحمة الله» پس پیامبر(ص) فرمود: بیست (حسنة برای او است) سپس دیگری آمد و گفت: «السلام علیکم و رحمة الله و برکاته» پس پیامبر(ص) فرمود: سی (حسنة برای او است). ترمذی: سنن ترمذی، ج ۴، ص ۱۵۶، ح ۲۸۳۰.

حقّ چهل و یکم

پاسخ دادن به سلام (بر سلامه)

همان گونه که سلام کردن از حقوق مؤمن است، رد سلامش نیز از حقوق او است؛ بدین معنا که اگر برادر مؤمن سلام داد و زنده باش گفت، باید سلامش را رد کرد؛ البته با این تفاوت که سلام دادن مستحب، ولی جواب آن واجب است.

رسول خدا(ص) می فرماید:

السَّلَامُ تَطَوُّعٌ وَالرَّدُّ فَرِيضَةٌ^۱

سلام مستحب و جواب آن واجب است.

و جواب این حق به گونه ای است که حتی اگر در بین نماز هم کسی سلام داد، پاسخ او را باید بی فاصله داد.

تأثیر سلام بردوستی

هنگامی که دو نفر بایکدیگر برخورد می کنند، جملاتی مانند: «زنده باشی» یا «سلامت باشی» یا «خداوند به شما طول عمر دهد» بین آنها رد و بدل می شود که سبب تحکیم پیوند دوستی می گردد. پاسخ سلام یک حق است که ادا نکردن آن لطمه زدن به دوستی را در پی دارد.

در دین مبین اسلام هر چه سبب تحکیم و تقویت پیوند دوستی شود، به آن سفارش شده و هرچه آن را متزلزل کند، نهی گردیده است.

۱. کلینی: کافی، ج ۲، ص ۶۴۴، ح ۱.

حقّ چهل و دوم نیکوکردن سخن (یطیب کلامه)

هنگام سخن گفتن با برادر مؤمن باید آراستگی و نیکویی در کلام دیده شود و نباید از کلماتی استفاده کرد که آزرده‌گی خاطر یا ضربه زدن به پیوند دوستی را به دنبال آورد. نیکویی و پاکیزگی سخن، گاه به مواد به کار رفته و مفاهیم و معانی آن مربوط است و گاه به لحن و کیفیت ارائه سخن ارتباط دارد.

انسان باید از طیب کلام برخوردار بوده و سخنانش پاکیزه و گوارا باشد. البته این موضوع همیشگی نیست، بلکه در مواردی مانند برخی مراتب نهی از منکر از این امر اجتناب شده است، بویژه آنجا که بحث ادب کردن مطرح است؛ ولی در شرایط عادی لازم است که سخنان بین دو مؤمن این شرط را دارا باشد.

امام صادق (ع) از پدران نشان نقل می‌کنند که رسول خدا (ص) فرمود:

إِنَّ فِي الْجَنَّةِ غُرْفًا يُرَى ظَاهِرُهَا مِنْ بَاطِنِهَا وَبَاطِنُهَا مِنْ ظَاهِرِهَا لَا يَسْكُنُهَا مِنْ أُمَّتِي إِلَّا مَنْ أَطَابَ الْكَلَامَ...^۱
همانا در بهشت غرفه‌هایی است که ظاهر آن از باطنش و باطن آن از ظاهرش دیده می‌شود، از امت من کسی در آنجا سکونت نخواهد داشت، مگر آن که در سخن خود طیب کلام داشته باشد.

۱. علامه مجلسی: بحار الانوار، ج ۸، ص ۱۱۸، ح ۵ به نقل از الامالی صدوق، ص ۲۹۱ و حرّ عاملی: وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۶۰، ح ۱۵۶۴۶. در منابع اهل سنت آمده که رسول خدا (ص) فرمود: ان فی الجنة غرفایری ظاهرها من باطنها و باطنها من تظاهرها فقال أبو مالک الأشعری لمن یا رسول الله قال لمن اطاب الکلام و اطعم الطعام و بات قائما و الناس نیام. همانا در بهشت غرفه‌هایی است که ظاهر آن از باطنش و باطن آن از ظاهرش دیده می‌شود. پس ابو مالک اشعری گفت: ای رسول خدا! برای کیست؟ فرمود: برای کسی که کلامش را پاکیزه گرداند و (مردم را) اطعام کند و شب بیدار باشد (برای عبادت) در حالی که مردم خوابند. الحاکم النیسابوری: المستدرک، ج ۱، ص ۸۰.

حال همان‌گونه که لازم است انسان به پاک ساختن سخن خود با اهل ایمان همّت گمارد، شایسته است سخن اهل ایمان را نیز پاکیزه بدارد.

از پاکیزه کردن کلام در این روایت دو احتمال داده می‌شود:

۱. انسان، پاکیزه و نیکو سخن گوید تا پیوندهای دوستی و محبت محکم‌تر شود؛^۱ یعنی سخن گفتن خود با اهل ایمان را پاکیزه سازد.

۲. شخص، کلام برادر مؤمنش را پاکیزه گرداند؛ به این شکل که هم بکوشد حالت بدبینی را در سخنی که برادرش با او می‌گوید، از خود دور کند و چنان‌چه لغزشی هم در سخن برادر مؤمنش مشاهده کرد، آن را پاکیزه گرداند و به هر شکل ممکن، آن را شایسته و دلنشین کند تا بر پیوندشان تأثیری نگذارد. همچنین اگر مشاهده کرد که دو برادر دینی با هم سخن می‌گویند و لحن کلام به گونه‌ای است که به پیوند میان آن دو ضربه می‌زند، از جانب سخنگو عذرخواهی کرده و منظورش را به شکلی پاکیزه بیان کند.^۲

۱. این احتمال در صورتی درست است که ضمیر غایب در «کلامه» به فاعل «یطیب» برگردانده شود که در این صورت معنای جمله این می‌شود که «فرد باید سخن خود با مؤمن را پاکیزه کند».

۲. این احتمال در صورتی درست است که ضمیر «کلامه» به برادر مؤمنی که حقوق او شمارش می‌شود، برگردانده شود که در این صورت معنای جمله این است که «فرد باید سخن برادر مؤمنش را پاکیزه گرداند». با توجه به سیاق کلام رسول خدا(ص) در جملات قبل و بعد از این حق، احتمال دوم قوی‌تر به نظر می‌رسد؛ زیرا در تمام موارد، ضمیرها به مؤمن بازگردانده می‌شود؛ برای مثال ضمیر غایب در کلمات «زنته»، «عبرته»، «عورته»، «عترته»، «معدرته» و... به فاعل رفتارهای «یغفر»، «یرحم»، «یستر»، «یقیل»، «یقبل» و... باز نمی‌گردد؛ بلکه به مؤمنی که از حقوق او بحث می‌شود، بازمی‌گردد.

حقّ چهل وسوم کوچکساختن

فرد مؤمن افزون بر آن که نباید به برادر مؤمنش فخر بفروشد، همچنین نباید او را کوچک سازد. گاه انسان به فضیلتی در خود نمی‌بالد یا فضیلتی در خود نمی‌بیند تا به آن ببالد، ولی دوست ندارد بزرگی و منزلت دیگران را ببیند؛ پس به تحقیر آنها می‌پردازد. البته برای تحقیر، انگیزه‌های دیگری نیز متصور است که از گفتن آنها صرف نظر می‌شود؛ ولی آنچه با این مقام مرتبط است، خود تحقیر است که نباید درباره مؤمن روا پنداشته شود. مؤمن به خاطر عظمت شأنش نباید تحقیر شود. رسول خدا(ص) فرمود:

... كُونُوا عِبَادَ اللَّهِ إِخْوَانًا فَإِنَّ الْمُؤْمِنَ أَخُو الْمُؤْمِنِ ... لَا يُحْفَرُهُ..^۱

...بندگان خدا! برادران هم باشید؛ پس همانا مؤمن برادر مؤمن است... او را کوچک نمی‌کند...

آن‌گاه که خداوند مؤمن را عظمت بخشیده است، تحقیر او رفتاری بر ضد خواست خدا و سبب خشم او خواهد بود. خداوند کسی که بنده مؤمنش را تحقیر کند، کوچک می‌سازد. امام صادق(ع) فرمود:

مَنْ حَفَرُ مُؤْمِنًا مَسْكِينًا أَوْ غَيْرِ مَسْكِينٍ لَمْ يَزَلِ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ حَاقِرًا لَهُ مَا قَاتَا حَتَّى يَرْجِعَ عَنْ مَحْفَرَتِهِ آيَاهُ.^۲
هر کس مؤمنی را تحقیر کند، چه (آن مؤمن) مستمند باشد یا نباشد، پیوسته خدای عزوجل او را خوار ساخته و دشمن دارد تا آن‌گاه که از تحقیر آن مؤمن بازگردد.

۱. محدث نوری: مستدرک الوسائل، ج ۹، ص ۴۹، ح ۱۰۱۶۸.

۲. کلینی: کافی، ج ۳، ص ۳۱۱.

حقّ چهل و چهارم

فخر و ختن

بزرگی قدر و منزلت مؤمن نزد خدا، مقتضی آن است که تفاخر بر او روا نباشد. کسی که تفاخر می‌کند باید بداند که هرگز متاعی برتر از ایمان به خدا در اختیار ندارد تا با آن بر مؤمن فخر فروشد. مؤمن دوست خدا است و حرمتی برتر از کعبه دارد، پس چگونه می‌توان در برابر او به خود بالید، خود را برتر از او دانست و این برتری را ابراز کرد، مگر آن‌که نادان بوده و در اسارت هوای نفس باشد. تفاخر بر مؤمن، نادیده گرفتن منزلت او است و این از بی‌توجهی به ارزش ایمان پدید می‌آید که خود از کاستی ایمان و معرفت به خدا حکایت دارد. امام رضا(ع) ضمن سفارش بر رعایت حقوق برادران دینی به شمارش آن‌ها پرداخته، می‌فرماید:

... أَنَّ حَقَّ الْأَخْوَانِ وَاجِبٌ قَرُصٌ لَّازِمٌ... وَ هُمْ حُصُونُكُمْ الَّتِي تَلْجُونَ إِلَيْهَا فِي السَّائِدِ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ، لَا تُمَاطُوهُمْ...^۱

... همانا حقّ برادران (ایمانی) واجب، فریضه و لازم است... و ایشان قلعه‌های شما هستند که در سختی‌های دنیا و آخرت به آن‌ها پناه می‌برید، بر آن‌ها فخر نبروید...

۱. علامه مجلسی: بحار الانوار، ج ۷۱، ص ۲۲۶، ح ۲۰، به نقل از فقه الرضا، ص ۳۳۵.

حقّ چهل و پنجم بزرگداشت و تکریم شخصیت

ایمان از مراتب عالی و ارزشمند آدمی است و مؤمن به سبب داشتن ایمان از ارزش والایی برخوردار است؛ پس باید با توجه به این واقعیت، مؤمن را گرامی داشت و کوچکش نشمرد؛ چراکه بزرگداشت او به سبب ایمان به خدا بوده و این خود بزرگداشت خدا است. امام صادق(ع) فرمود:

مَنْ أَكْرَمَ مُؤْمِنًا فَبِكْرَامَةِ اللَّهِ بَدَأَ...^۱

هر کس مؤمنی را گرامی دارد، پس به گرامیداشت خدا آغاز کرده است...

امام صادق(ع) همین معنا را به نقل از رسول خدا(ص) فرمود:

مَنْ أَكْرَمَ مُؤْمِنًا فَإِنَّمَا يَكْرِهُمُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ...^۲

هر کس مؤمنی را گرامی دارد، پس همانا خداوند عزوجل را گرامی می‌دارد.

کوچک پنداشتن مؤمن و به شمار نیاوردن او، بستن چشم بر واقعیت است و به تزییع حق او می‌انجامد. این حقّی از حقوق مؤمن است که تکریم شده و بزرگ داشته شود. امام صادق(ع) به نقل از رسول خدا(ص) فرمود:

لِلْمُؤْمِنِ عَلَى الْمُؤْمِنِ سَبْعَةٌ حُقُوقٍ وَاجِبَةٌ مِنَ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ عَلَيْهِ: الْأَجْمَلُ لَهُ فِي عَيْنِهِ...^۳

برای مؤمن بر مؤمن، هفت حق واجب از سوی خداوند عزوجل وجود دارد: بزرگ داشتن او در پیش چشمش (باید مؤمن پیش چشمش بزرگ انگاشته

۱. کلینی: کافی، ج ۲، ص ۶۵۸، ح ۵.

۲. محدث نوری: مستدرک الوسائل، ج ۱۲، ص ۴۱۹، ح ۱۴۴۸۸.

۳. علامه مجلسی: بحارالانوار، ج ۷۱، ص ۲۲۲، ح ۳، به نقل از الخصال، ج ۲، ص ۳۵۱.

شود)...

امام باقر(ع) ضمن سفارش به امور متعددی درباره برادر مسلمان، فرمود:

..وَأَجَلُّهُ وَأَكْرَمُهُ فَإِنَّهُ مِنْكَ وَأَنْتَ مِنْهُ...^۱

...و بزرگ و گرامی‌اش بدار؛ پس همانا او از تو است و تو از او هستی...

همچنین سفارش فرمود:

عَظُّوا أَصْحَابَكُمْ وَقَرُّوهُمْ وَلَا تَجِبْهُمْ بَعْضُكُمْ بَعْضًا...^۲

اصحابتان را بزرگ بدارید و احترامشان کنید و بایکدیگر با چهره ناخوشایند

روبه‌رو نشوید...

سفارش امام(ع) به نوع رویارویی بایکدیگر به خوبی از این معنا حکایت دارد که تکریم اهل ایمان درباره یکدیگر باید در چهره آن‌ها پدیدار باشد و ایشان نباید برای یکدیگر چهره در هم کشند و با این کار از ارج هم بکاهند. تکریم و احترام به شکل‌های مختلف در رویارویی با اهل ایمان امکان‌پذیر است.

سلمان فارسی(ره) می‌گوید: بر رسول خدا(ص) وارد شدم، در حالی که او بر بالشی تکیه زده بود. حضرت آن بالش را برای من گذاشت و فرمود:

يَا سَلْمَانَ مَا مِنْ مُسْلِمٍ دَخَلَ عَلَى أَخِيهِ الْمُسْلِمِ فَيَلْقَى لَهُ الْوَسَادَةَ إِكْرَامًا لَهُ إِلَّا غَفَرَ اللَّهُ لَهُ.^۳

ای سلمان! هیچ مسلمانی نیست که برادر مسلمانش بر او وارد شود و او برایش از روی گرامیداشت او، بالشی بگذارد، مگر آن که خداوند او را بیامرزد. پرواضح است که گذاردن بالش برای برادر مؤمن شکلی از اشکال گوناگون گرامیداشت و احترام به او است.

جریر بن عبدالله که از اصحاب رسول خدا(ص) است، می‌گوید: یک بار رسول خدا(ص) داخل خانه‌اش شد و خانه پر بود، در همان موقع من هم نزد رسول خدا(ص) آمدم و به ناچار بیرون خانه نشستم. وقتی رسول خدا(ص) مرا دید، لباسش را گرفت و جمع کرد و

۱. کلینی: کافی، ج ۲، ص ۱۷۰، ح ۵.

۲. همان، ص ۱۷۳، ح ۱۲.

۳. علامه مجلسی: بحارالانوار، ج ۱۶، ص ۲۳۵، ح ۳۵، به نقل از مکارم الاخلاق، ص ۲۱.

زیر من انداخت و فرمود: روی این بنشین. جریر با دیدن این رفتار از رسول خدا(ص) لباس حضرت را برداشت و به صورت چسباند و آن را بوسید.^۱
 برداشتن عبا از دوش و انداختن آن زیر برادر مسمانان از نهایت تکریم حکایت دارد و تکریم، سیره رسول خدا(ص) و پیشوایان معصوم(ع) در برخورد با اهل ایمان بوده است.
 امام حسن عسکری (ع) فرمود:

مَنْ تَوَاصَعَ فِي الدُّنْيَا لِأَخَوَانِهِ فَهُوَ عِنْدَ اللَّهِ مِنَ الصَّادِقِينَ وَ مِنْ شِيعَةِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ (ع) حَقًّا وَ لَقَدْ وَرَدَ عَلَيَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ (ع) أَخَوَانٍ لَهُ مُؤْمِنَانِ أَبُو وَ ابْنُ قَقَامٍ إِلَيْهِمَا وَ أَكْرَمَهُمَا وَ أَجْلَسَهُمَا فِي صَدْرِ مَجْلِسِهِ وَ جَلَسَ بَيْنَ أَيْدِيهِمَا ثُمَّ أَمَرَ بِطَعَامٍ فَأَحْضَرَ فَأَكَلَا مِنْهُ ثُمَّ جَاءَ قَبْرُ بَطْنِشٍ وَ إِبْرِيْقٍ حَسْبٍ وَ مَنْدِيلٍ لِبَلَسٍ [لَبِيسٍ] وَ جَاءَ يُصَبُّ عَلَيَّ يَدَ الرَّجُلِ فَوَثَبْتُ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ (ع) وَ أَخَذَ الْإِبْرِيْقَ لِيُصَبَّ عَلَيَّ يَدَ الرَّجُلِ فَتَمَرَّغَ الرَّجُلُ فِي الثَّرَابِ وَ قَالَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ اللَّهُ يَرَانِي وَ أَنْتَ تُصَبُّ عَلَيَّ يَدِي قَالَ أَفْعُدْ وَ اغْسِلْ فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ يَرَاكَ وَ أَحْوَكَ الَّذِي لَا يَتَمَيَّزُ مِنْكَ وَ لَا يَنْفَصِلُ عَنْكَ يَخْدُمُكَ يُرِيدُ بِذَلِكَ فِي خِدْمَتِهِ فِي الْجَنَّةِ مِثْلَ عَشْرَةِ أَضْعَافٍ عَدَدِ أَهْلِ الدُّنْيَا وَ عَلَيَّ حَسْبِ ذَلِكَ فِي مَمَالِكِهِ فِيهَا فَفَعَدَ الرَّجُلُ فَقَالَ لَهُ عَلِيُّ (ع) أَقْسَمْتُ بِعَظِيمِ حَقِّي الَّذِي عَرَفْتَهُ وَ نَحَلْتَهُ وَ تَوَاضَعْتَ لِي حَتَّى جَا زَاكَ عَنْهُ بِأَنْ تُدْتِنِي لِمَا شَرَفَكَ بِهِ مِنْ خِدْمَتِي لَكِ لَمَّا غَسَلْتُ مُطْمَئِنًّا كَمَا كُنْتُ تَغْسِلُ لَوْ كَانَ الصَّابُ. عَلَيْكَ قَبْرًا فَفَعَلَ الرَّجُلُ ذَلِكَ فَلَمَّا فَرَعَ نَاولَ الْإِبْرِيْقِ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَنَفِيَّةِ وَ قَالَ يَا بُنَيَّ لَوْ كَانَ هَذَا الْإِبْنُ حَضَرَنِي دُونَ أَبِيهِ لَصَبَبْتُ عَلَيَّ يَدِهِ وَ لَكِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ يَا بَنِي أَنْ يُسَوِّيَ بَيْنَ ابْنٍ وَ أَبِيهِ إِذَا جَمَعَهُمَا مَكَانًا لَكِنْ قَدْ صَبَّ الْأَبُ عَلَيَّ الْأَبِ فَلْيُصَبِّ الْإِبْنُ عَلَيَّ الْإِبْنِ فَصَبَّ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَنَفِيَّةِ عَلَيَّ الْإِبْنِ ثُمَّ قَالَ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ الْعُسْكُرِيُّ (ع) فَمَنْ اتَّبَعَ عَلِيًّا عَلَيَّ ذَلِكَ فَهُوَ الشَّيْعِيُّ حَقًّا.^۲

هر کس در دنیا برای برادرانش فروتنی کند، نزد خدا از صدیقان و شیعیان حقیقی علی بن ابی طالب(ع) است. مردی با پسرش که هر دو از برادران ایمانی امیر مؤمنان(ع) بودند (به عنوان میهمان) بر امام وارد شدند. حضرت با اکرام و احترام بسیار، آن‌ها را در بالای مجلس نشاند و خودش روبه روی آن‌ها نشست؛ سپس دستور داد غذایی آورند و صرف شد. بعد از غذا قنبر (غلام معروف حضرت) تشتی و ابریقی و دستمالی (برای شست و شوی دست‌ها) آورد

۱. همان.

۲. علامه مجلسی: بحار الانوار، ج ۴۱، ص ۵۵، ح ۵، به نقل از الاحتجاج، ج ۲، ص ۴۶۰.

و تا خواست بر روی دست مرد (پدر) آب بریزد. امیرمؤمنان جلو رفت و ابریق را گرفت تا خود بر دست مرد آب ریزد. مرد در خاک غلتی زد (خود را عقب کشید) و گفت: ای امیرمؤمنان! خدا مرا ببیند در حالی که تو بر روی دست‌های من آب می‌ریزی! حضرت فرمود: بنشین و (دستت را) بشوی؛ پس همانا خداوند عزوجلّ تو و برادرت (اشاره به خودش) را می‌بیند در حالی که متمایز و جدای از تو نیست. به تو خدمت می‌کند، درحالی‌که انگیزه‌اش از خدمت آن است که همانند ده برابر مردم دنیا در بهشت به او خدمت کنند و بر همین حساب در نقاط فرمانروایی‌اش در بهشت با او رفتار شود؛ پس مرد نشست و علی(ع) به او گفت: سوگند می‌دهم به حقّ بزرگم که تو آن را می‌شناسی و به آن گرویدی و (سوگند می‌دهم) به تواضعی که برای خدا می‌کنی تا برای آن پاداشت دهد که مرا به شرف خدمت خود نزدیک سازی و دست خود را با آرامش بشویی، همان‌گونه که اگر قنبر بر دستت آب می‌ریخت، می‌شستی. آن مرد چنین کرد و وقتی از شستن دستش فارغ شد، حضرت ابریق را به محمدبن حنفیه داد و فرمود: پسر! اگر پسر این مرد بدون پدرش پیش من آمده بود، خودم بر دستش آب می‌ریختم؛ ولی خداوند عزوجلّ از رفتاری (احترامی) برابر بین پدر و پسر در هنگامی که با هم در مکانی باشند، ابا دارد؛ لکن پدر بر دست پدر آب بریزد و پسر باید بر دست پسر آب ریزد و محمدبن حنفیه هم بر دست پسر آب ریخت. امام حسن عسکری(ع) فرمود: هر که علی را بر این مطلب پیروی کند، شیعه حقیقی است.

حقّ چهل و ششم بزرگداشتن و حرمت‌گذاردن بنیکی (يُبرُّ انعامه)

«ابرّ» به معنای بزرگداشتن، پاس داشتن و حرمت‌گذاردن است و «انعام» به معنای نیکوکاری و به تعبیری نعمت دادن است. در این کلام بر طبق معنای لغوی دو احتمال وجود دارد:

۱. پذیرفتن احسان

انسان، نیکی و احسان برادر مؤمن را بپذیرد و احسان‌پذیر باشد.

امیرمؤمنان علی (ع) می‌فرماید:

لَا يَأْبَى الْكِرَامَةَ إِلَّا جَمَارٌ...^۱

انسان، احسان را رد نمی‌کند...

البته گاه در پوشش احسان، رشوه داده می‌شود که حرام است. در این جا منظور مواردی است که عذر شرعی در کار نیست و نپذیرفتن احسان سبب خدشه دار شدن رابطه دوستی می‌گردد که در این صورت باید احسان را پذیرفت و آن را به بهترین شکل جبران کرد. خدای تعالی در قرآن کریم درباره پاسخی که شایسته است انسان به احسانی همچون درود دیگران بدهد، می‌فرماید:

إِذَا حُيِّنْتُمْ بِتَحِيَّةٍ فَحَيُّوا بِأَحْسَنَ مِنْهَا أَوْ رُدُّوهَا إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ حَسِيبًا.^۲

هنگامی که درودی بر شما فرستاده شد، پس به بهتر از آن، درود فرستید یا

۱. همان، ج ۷۲، ص ۱۴۰، ح ۲، به نقل از معانی الاخبار، ص ۱۶۳.

۲. نساء (۴): ۸۶.

همان را پاسخ دهید. همانا خداوند بر هر چیزی حساب‌کننده است.

۲. یادکردن از احسان

شایسته است مؤمن نیکی‌هایی را که در حق دیگران انجام می‌دهد را، پنهان دارد، کوچک بشمرد و فراموش کند.

امیرمؤمنان علی(ع) فرمود:

الْمَعْرُوفُ لَا يَتِمُّ إِلَّا بِثَلَاثٍ: بِتَضْمِينِهِ وَتَعْجِيلِهِ [وَسْتِرِهِ]، فَإِنَّكَ إِذَا صَغُرْتَ فَقَدْ عَظُمْتَ وَإِذَا عَجَلْتَهُ فَقَدْ هَنَأْتَهُ وَإِذَا سَتَرْتَهُ فَقَدْ تَمَمْتَهُ.^۱

نیکی و احسان کامل نمی‌شود مگر با سه چیز: کوچک شمردنش و شتاب در انجامش و پنهان داشتنش؛ پس همانا تو وقتی آن را کوچک شمردی، به حتم بزرگ داشته‌ای و وقتی در انجامش شتاب کردی، به حتم گوارایش ساختی و وقتی پنهانش داشتی، به حتم آن را به کمال و پایان رساندی.

همچنین حضرت(ع) دستور بر پنهان کردن احسان کرده، فرمود:

إِذَا صَنَعْتَ مَعْرُوفًا فَاسْتُرْهُ.^۲

هنگامی که کار خوبی می‌کنی، آن را پنهان دار...

دستور بر فراموش کردن پس از پنهان داشتن و کوچک شمردن، از اوج این روند اخلاقی حکایت دارد؛ زیرا چه بسا انسان نیکوکار، احسان خود را پنهان کند و کوچک بشمرد، ولی با به یاد آوردن آن، بر خود بیبالد و از کرده خویش لذت ببرد و این سبب پیدایش توقعی هرچند کم از برادر ایمانی‌اش شود. اکنون با توجه به امکان پیدایش چنین حالی، شایسته آن است که فرد نیکوکار، احسان خود را فراموش کند تا زمینه پیدایش توقع و منت‌گذاری بر مؤمن نابود شود. امیرمؤمنان علی(ع) فرمود:

إِذَا صَنَعْتَ مَعْرُوفًا فَانْسِهْ.^۳

هنگامی که کار خوبی (احسانی) کردی، پس فراموشش کن.

۱. آمدی: غرالحکم، ص ۳۸۸، ح ۸۸۷.

۲. همان، ح ۸۸۹۳ و محدث نوری: مستدرک الوسائل، ج ۱۲، ص ۳۶۲، ح ۱۴۳۰۳.

۳. همان، ص ۳۹۰، ح ۸۹۵۷.

گفتنی است که از سوی دیگر اگر مؤمنی در حق انسان نیکی کرد، باید آن را در نظر آورد و بسیار از آن یاد کرد. این از حقوق مؤمن است که نیکی‌های او نه فقط فراموش نشود که بزرگ هم داشته شود.

امیرمؤمنان علی (ع) فرمود:

إِذَا ضُنِعَ إِلَيْكَ مَعْرُوفٌ فَادْكُرْ.^۱

هنگامی که کار خوبی (نیکی) برای تو انجام می‌شود، پس آن را به یاد آر...

حرمت گذاردن به احسان مؤمن، پاس داشتن او است و پیش از این بیان شد که حرمت مؤمن برتر از حرمت کعبه است؛ پس نباید به نیکی‌های اهل ایمان با چشم حقارت نگرست و به آن‌ها بی‌اعتنایی کرد. پیش از این در حق بیست و چهارم گفته شد که باید شکر نعمت مؤمن بجا آورده شود و حال گفته می‌شود که نه فقط باید از او در برابر احسانش تشکر شود که شایسته است درباره آن بزرگداشت هم صورت گیرد؛ یعنی باید احسان مؤمن در حضور یا غیاب او به بزرگی یاد شود و این افزون بر تشکر و سپاس از او است. امیرمؤمنان علی (ع) فرمود:

..إِذَا ضُنِعَ إِلَيْكَ مَعْرُوفٌ فَانْشُرْهُ.^۲

...هنگامی که کار خوبی (نیکی) برای تو انجام می‌شود، پس منتشرش ساز.

در نظر نیاوردن نیکی و احسان، سبب کفران نعمت است. برخی افراد هنگامی که لطفی در حق آن‌ها می‌شود، آن را کوچک شمرده و به یاد نمی‌آورند. این افراد درباره نعمت‌های خدا نیز این‌گونه هستند؛ یعنی نعمت‌ها در نظرشان بزرگ نمی‌نماید و با در نظر نیاوردن نعمت، سپاسی از نعمت دهنده صورت نمی‌گیرد و آن‌گاه که سپاسی صورت نگیرد، بزرگداشت نعمت هم پدید نخواهد آمد. اگر انسان به نعمت‌های الهی توجه نداشته باشد، به اخلاق الهی آراسته نمی‌شود. تخلق به اخلاق الله سبب می‌شود که انسان در روابط اجتماعی، نعمت‌ها و نیکی‌های دیگران را در نظر آورد و آن‌گاه به سپاس از

۱. همان، ح ۸۹۵۸.

۲. همان، ص ۳۸۳، ح ۸۶۹۸.

ایشان بپردازد؛ همچنین این احسان را در ارتباط با خود فراوان به شمار آورد و آن را بزرگ دارد و این رفتاری است که سبب می‌شود شکر نعمت‌ها در درگاه خداوند به شایستگی پذیرفته شود.

حقّ چهل وهفتم

تکذیب نکردن

بسیاری از مردم با شنیدن هر خبری که از حوزه تصورات و تصدیقات آنها خارج است، به دروغین بودن آن و تکذیب گوینده‌اش می‌پردازند و برخی نیز عادت کرده‌اند که خبرهای فرد یا افراد خاصی را حتی اگر معمولی باشد، دروغ معرفی کنند؛ لکن از جمله حقوق مؤمن بر سایر اهل ایمان آن است که تکذیب نشود. مؤمن به اندازه‌ای محترم است که دیگران نباید به خود اجازه دهند که سخنانش را دروغین بخوانند؛ اگرچه از تصوّر آنها به دور باشد. امام صادق(ع) فرمود:

إِنَّ مَنْ حَقَّ الْمُؤْمِنُ عَلَى الْمُؤْمِنِ... أَنْ لَا يَكْذِبَهُ...^۱

همانا از حقّ مؤمن بر مؤمن... آن است که تکذیبش نکنند...

رابطه برادری اهل ایمان بایکدیگر اجازه نمی‌دهد که همدیگر را تکذیب کنند. امام

صادق(ع) فرمود:

الْمُؤْمِنُ أَخُو الْمُؤْمِنِ... لَا يَكْذِبُهُ...^۲

مؤمن برادر مؤمن است... تکذیبش نمی‌کند....

۱. کلینی: کافی، ج ۲، ص ۱۷۱، ح ۷.

۲. علامه مجلسی: بحارالانوار، ج ۷۱، ص ۲۳۷، ح ۳۸، به نقل از عدة الداعی، ص ۱۸۷.

حقّ چهل و هشتم تصدیق سوگندها (بصدقاً قسامه)

تصدیق سوگندهای اهل ایمان از جمله حقوق ایشان است. برای روشن شدن این حق باید به اقسام سوگند توجه کرد.

اقسام سوگند

۱. سوگند تا کید

نوع اول قسم، تأکید بر انجام کار یا وقوع حالتی در گذشته، حال یا آینده است؛ برای نمونه به خدا سوگند خورده می‌شود که کاری انجام شده است یا می‌شود یا خواهد شد؛ از نظر فقهی اگر این نوع سوگند، برخلاف واقع باشد کفاره ندارد، ولی چون دروغ است، گناه دارد و حرام است. گفتنی است که انسان نباید به خدا قسم بخورد، هر چند قسم او راست باشد؛ زیرا قسم راست هم مکروه است.

وَلَا تَجْعَلُوا اللَّهَ عُرْضَةً لِأَيْمَانِكُمْ أَنْ تَبَرُّوا وَتَتَّقُوا وَتُصْلِحُوا بَيْنَ النَّاسِ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ^۱

خدا را در معرض قسم‌هایتان برای نیکی کردن و تقوا پیشه کردن و اصلاح بین مردم قرار ندهید و خداوند شنوای دانا است.

نام خداوند قداست دارد و باید نزد انسان عظمت داشته باشد؛ چه رسد به این که انسان کار خیری انجام ندهد، ولی برای آن به خدا قسم بخورد.
البته در مواردی مانند دفع ظلم از جان، آبرو یا مال خود یا دیگری قسم وارد است.

۱. بقره (۲): ۲۲۴.

۲. سوگند مُنَاشِدَه

نوع دوم قسم از نظر فقهی، یمین مناشده است؛ یعنی برادر مؤمن از دیگری کاری را که حرام نیست طلب می‌کند و برای تشویق او و تأکید بر انجام آن کار به نام مبارک خداوند قسم می‌خورد و به عبارتی او را بر انجام آن کار قسم می‌دهد؛ برای نمونه می‌گوید تو را به خدا سوگند می‌دهم که مرا به زیارت قبر رسول خدا (ص) ببری. در این نوع قسم اگر شخص آن کار را انجام ندهد، ترک واجب نکرده و گناه یا کفاره‌ای بر او وارد نیست؛ بلکه مستحب موکدی را انجام نداده است.

۳. سوگند عقد

به نوع سوم قسم از نظر فقهی، یمین عقد می‌گویند. در این نوع از قسم، انسان بر انجام کاری در آینده سوگند می‌خورد که اگر از آن تخلف کند، باید کفاره بدهد و احکامی که در فقه در باب قسم وجود دارد، شامل او می‌شود.

امیر مؤمنان علی (ع) می‌فرماید:

لَا تُعَوِّدُ نَفْسَكَ الْيَمِينَ فَإِنَّ الْخُلَافَ لَا يَسْلِمُ مِنَ الْإِثْمِ.^۱

جانت را به قسم عادت نده؛ زیرا کسی که زیاد قسم می‌خورد، از گناه در امان نیست.

کسی که خدا در نظرش با عظمت جلوه می‌کند، حاضر نیست برای مسائل مادی و پست دنیایی قسم بخورد؛ حتی اگر عهده‌دار امر قضاوت هم باشد، این کار را انجام نمی‌دهد. اکنون با توجه به اقسام و انواع سوگند، می‌توان برای جمله «یصدق اقسامه» دو احتمال در نظر داشت:

۱. قسم‌های برادر مؤمن را باید با دل و جان پذیرفت و به آن سوءظن نداشت.
۲. اگر برادر مؤمن درخواست کاری مشروع داشت و فرد را بر انجام آن قسم داد و او هم بر انجام آن قادر بود، باید آن را بپذیرد، چه رسد به این که آن درخواست در زمینه کار خیر و مستحبی باشد.

۱. آمدی: غررالحکم، ص ۲۱۵، ح ۴۲۱۸.

حقّ چهل و نهم

دوستی بدوست و دشمنی نکردن بدوست (یوالی ولیه و لایعادیه)

از جمله حقوق دیگری که می‌توان برای مؤمن برشمرد، مهربانی و همدلی با دوست او و پرهیز از دشمنی با دوست او است؛ زیرا دو برادر مؤمن که الفت‌شان بر محور ایمان و صدق و صفا شکل گرفته است، دوستی‌شان به دیگران نیز منتقل می‌شود و اگر کسی با برادر ایمانی دشمنی داشته باشد، این دشمنی به دوست برادر مؤمن نیز راه می‌یابد.

امیرمؤمنان علی (ع) فرمود:

أَصْدِقَاؤُكَ ثَلَاثَةٌ وَأَعْدَاؤُكَ ثَلَاثَةٌ فَأَصْدِقَاؤُكَ صَدِيقُكَ وَصَدِيقُكَ صَدِيقُكَ وَعَدُوُّكَ وَعَدُوُّكَ وَأَعْدَاؤُكَ عَدُوُّكَ
وَعَدُوُّكَ صَدِيقُكَ وَصَدِيقُكَ عَدُوُّكَ.^۱

دوستان تو سه نفرند و دشمنان تو هم سه نفرند؛ پس دوستان تو عبارتند از:

۱. دوست [مستقیم و بی‌واسطه] تو است (کسانی که با آنها رابطه نزدیک

داری) ۲. دوست دوست تو ۳. دشمن دشمن تو.

و دشمنان تو عبارتند از: دشمنان [مستقیم] تو ۲. دشمن دوست تو ۳. دوست

دشمن تو.

دوستی خدا و دوستی شیطان با هم در یک قلب جمع نمی‌شود؛ زیرا با وجود دوستی شیطان نمی‌توان خدا را دوست داشت؛ پس کسی که برادر مؤمن خود را برای خدا دوست دارد، نمی‌تواند و نباید کسی را که با برادرش دشمن است، دوست بدارد و با او دوستی کند.

۱. علامه مجلسی: بحارالانوار، ج ۶۴، ص ۱۹۵، ح ۳ و صبحی صالح: نهج البلاغه، ص ۵۲۷، حکمت ۲۹۵.

دوستی کردن با چنین کسی، دشمنی با برادر مؤمن است.

امیرمؤمنان علی(ع) در وصیتش به امام حسن مجتبی(ع) و محمدبن حنفیه می‌فرماید:

لَا تَتَّخِذَنَّ عَدُوَّ صَدِيقِكَ صَدِيقًا فَتُعَادِيَ صَدِيقَكَ.^۱

دشمن دوست خود را دوست نگیر؛ چون در این صورت با دوست خود دشمنی کرده‌ای.

غیرممکن است که انسان خدا را دوست بدارد، ولی پیامبران و اولیای او را دوست نداشته باشد. در واقع دوستی با اولیای خدا همان دوستی با خدا است و دوستی و نزدیکی با دشمنان آن‌ها او را از دایره محبت به خدا و اولیای او بیرون می‌کند. در دوستی‌هایی که بر محور مسائل معنوی است، جاذبه ویژه‌ای وجود دارد که دوستان همدل را به سوی هم می‌کشاند. چنان که گذشت، در روایات آمده است که اگر مؤمنی وارد مجلسی شود و در آن جایک مؤمن باشد و بقیه غیر مؤمن باشند، چنان جاذبه‌ای بین آن‌ها ایجاد می‌شود که مومن به سوی مؤمن می‌رود و از غیر او پرهیز می‌کند.^۲

انسان خداشناسی که در مسیر دوستی حضرت حق گام برمی‌دارد، اگر با ائمه معصومی همچون علی(ع) و اهل بیتش آشنایی نداشته باشد، همین که با نام و مقام آن بزرگواران برخورد کند، کششی از جانب آن‌ها در درونش ایجاد می‌شود که ناخودآگاه به آن‌سو گرایش می‌یابد. نقطه مقابل این حالت در مورد دشمنان خدا است که حالت دفع و گریز پدید می‌آورد. اکنون با توجه به رابطه بین دوست داشتن خدا با اولیای او می‌توان گفت که همین رابطه بین اهل ایمان وجود دارد؛ به این معنا که وقتی محور محبت به برادر مؤمن خدا باشد، پس دوستان ایمانی او را هم باید دوست داشت و با ایشان دشمنی نکرد؛ چنان که در اشعار منسوب به امیرمؤمنان علی(ع) هم آمده است که فرمود:

۱. همان، ج ۷۴، ص ۲۱۰، ح ۱؛ صبحی صالح: نهج البلاغه، ص ۴۰۲.

۲. علامه مجلسی: بحارالانوار، ج ۷۱، ص ۲۷۳، ح ۱۶.

صَدِيقُ عَدُوِّي دَاخِلٌ فِي عَدُوِّي
وَ اِنَّي لِمَنْ وَّدَ الصَّادِقَ وَدُوْدًا
دوست دشمن من، در شمار دشمنان من است
و همانا من با کسی که به دوستم مهرورزد، مهر می‌ورزم

حقّینجاہم ستم نکردن

پاس داشتن حریم مؤمن، انسان را از هرگونه ستمی به او بازمی‌دارد. این از حقوق مؤمن است که دست و زبان از ستم به او بازداشته شود. ابومأمون حارثی می‌گوید که از امام صادق(ع) پرسیدم: حقّ مؤمن بر مؤمن چیست؟ امام(ع) در پاسخ فرمود:

إِنَّ مِنْ حَقِّ الْمُؤْمِنِ عَلَى الْمُؤْمِنِ... أَنْ لَا يَظْلِمَهُ...^۱

همانا از حقّ مؤمن بر مؤمن است... که به او ستم نکند....

برادری اهل ایمان بایکدیگر آن‌ها را از ستم به هم بازمی‌دارد. ستمکاری سبب گسستن پیوند بین ستمکار و ستم‌دیده می‌شود و تأکید بر برادری مؤمنان با هم، خود عامل مهمی در پیدایش حقّ ستم نکردن است. امام صادق(ع) فرمود:

الْمُسْلِمُ أَخُو الْمُسْلِمِ لَا يَظْلِمُهُ...^۲

مسلمان برادر مسلمان است، به او ستم نمی‌کند...

۱. کلینی: کافی، ج ۲، ص ۱۷۱، ح ۷.

۲. همان، ص ۱۷۴، ح ۱۱.

حقّ پناه و یکم

یاری در هنگام ستم (ینصر مظالما و مظلوما)

یکی دیگر از تعهدهای انسان در برابر ایمانی، یاری او در هنگام ظلم به دیگری یا هنگام ظلم شدن به او است که هر کدام معنای ویژه‌ای دارد که رسول خدا (ص) در ادامه کلامش به آن تصریح فرمود.

یاری برادر مؤمن هنگام ظلمش

(امانصرته ظالما فیرده عن ظلمه)

یاری کن او را آن‌گاه که ظلم می‌کند.

مفهوم روایت این است که یاری کردن برادر مؤمن در حال ستمگری به این معنا است که باید او را از تجاوز به دیگران بازداشت؛ یعنی اگر او را از ستم کردن برهانی، نجاتش دادی و این بهترین یاری او در این هنگام است. انسان در برخورد با این‌گونه افراد با یکی از چند حالت ذیل روبه‌رو می‌شود:

۱. در باطن از ظلم برادر مؤمنش رضایت دارد و رضایت خود را در قالب کمک به او نیز ابراز می‌کند؛ یعنی نه تنها او را از ظلم باز نمی‌دارد، بلکه به یاری‌اش نیز می‌شتابد.
۲. در درون از ظلم برادر مؤمن رضایت دارد و مانع کار او هم نمی‌شود؛ البته به ظلم او کمک هم نمی‌کند، اگرچه وظیفه حکم می‌کرد که در مقابل ظلم برادر مؤمنش بایستد. این فرد فقط در باطن از ظلم برادر مؤمن در حق دیگری رضایت دارد.
۳. در باطن به این کار راضی نیست، ولی در بیرون به سبب بعضی دلایل مانع ستم او نمی‌شود؛ همچنین با وجود اکراه درونی چون احتمال می‌دهد که پیوند دوستی بین آنها

قطع گردد، در یاری رساندن به او کوتاهی نمی‌کند. عملکرد چنین فردی از دو جهت قابل بررسی است: نخست آن‌که او را باز نداشته است و دیگر آن‌که به ظلم او نیز کمک کرده است.

۴. در باطن اظهار رضایت نمی‌کند، ولی در بیرون مانع نمی‌شود و کمک هم نمی‌رساند. این فرد وظیفه خود را که ممانعت از ظلم بوده، انجام نداده است.

۵. در باطن از ظلم برادر مؤمنش رضایت ندارد و در عمل هم نه فقط به او کمک نمی‌کند که از ظلم، باز می‌دارد و این همان است که به عنوان حقی برای اهل ایمان معرفی شد.

امام صادق (ع) می‌فرماید:

الْعَامِلُ بِالظُّلْمِ وَالْمُعِينُ لَهُ وَالرَّاضِي بِهِ شُرَكَاءُ ثَلَاثَتُهُمْ^۱

کسی که تجاوز می‌کند، کسی که با او همکاری می‌کند و کسی که از نظر درونی خشنود است، هر سه از شرکای ظلم به شمار می‌روند.

همچنین فرمود:

مَنْ أَعَانَ ظَالِمًا عَلَى مَظْلُومٍ لَمْ يَزَلِ اللَّهُ عَلَيْهِ سَاحِطًا حَتَّى يَنْزِعَ عَنْهُ مَعُونَتَهُ^۲

کسی که ظالم و ستمگر بر حقوق دیگری را کمک کند، خداوند بر او خشمگین است تا زمانی که از کمک دست بردارد.

اگر کسی در دوستی‌اش خدا را در نظر نداشته باشد، حقیقت دوستی او دشمنی به خود و دیگری است.

امیرمؤمنان علی (ع) فرمود:

كُنْ لِلْمَظْلُومِ عَوْنًا وَ لِلظَّالِمِ خَصْمًا^۳

یاور ستمدیده و دشمن ستمگر باش.

۱. همان، ص ۲۳۳، ح ۱۶.

۲. حرّ عاملی: وسائل الشیعه، ج ۱۶، ص ۵۷، ح ۲۰۹۶۹ و علامه مجلسی: بحارالانوار، ج ۷۲، ص ۳۷۳، ح ۲۲.

۳. آمدی: غررالاحکم، ص ۴۸۱، ح ۱۱۰۹۱.

أَحْسَنُ الْعَدْلِ نُصْرَةُ الْمَظْلُومِ.^۱

بهترین عدالت، یاری ستمدیده است.

اگر انسان از ظلم کردن برادر مؤمن خود جلوگیری کند، هم به مظلوم و هم به ظالم (برادر مؤمن) خدمت کرده است؛ بدین شکل که مقابله با ظلم، یاری و کمک به مظلوم در جهت حفظ جان، مال یا آبروی او است؛ ولی به برادر مؤمنی که ظلم را مرتکب شده، دو خدمت دنیایی و آخرتی رسیده است: نخست آن که نزد مردم آبرویش حفظ شده است؛ به این معنا که مردم او را هم چنان مؤمن خواهند دانست و او را به سبب ستمش از شمار اهل ایمان خارج نمی‌کنند و دیگر این که از جهت آخرتی او را از آتش دور کرده است.

شیوه برخورد با ظالم

شیوه برخورد با مؤمنی که مرتکب ستم شده است، از کلام و تذکر آغاز می‌شود و به عمل ختم می‌شود. برخورد با کلام نیز مراتب گوناگون دارد که یکی از مهم‌ترین آن مراتب، تذکر و نصیحت است که به دوگونه قابل انجام است:

الف. تذکر دنیایی: فرد آثار زشت تجاوز به حقوق دیگران را در همین دنیا تذکر می‌دهد و توجه ظالم را به سوی آنچه از دست می‌دهد، معطوف می‌کند.

امیرمؤمنان علی (ع) می‌فرماید:

كَمْ مِنْ نِعْمَةٍ سَلَبَهَا ظُلْمٌ.^۲

چه بسیار نعمت‌هایی که بر اثر ظلم از انسان گرفته می‌شود.

ظلم، بسیاری از نعمت‌های مادی و معنوی خداوند را از انسان مومن دور می‌کند و این از خسارت‌های بسیار بدی است که گریبانگیر مؤمن ظالم می‌شود.

ب. تذکر آخرتی: ظلم، آثار شومی برای مؤمن در آخرت به بار می‌آورد که یادآوری این آثار، چه بسا او را از ظلم بازدارد. امیرمؤمنان علی (ع) فرمود:

۱. همان، ص ۴۴۶، ح ۱۰۲۱۰.

۲. همان، ص ۴۵۶، ح ۱۰۴۱۵.

الظُّلْمُ يُوجِبُ النَّارَ.^۱

ظلم، سبب آتش است.

هَيْهَاتَ أَنْ يَنْجُوَ الظَّالِمُ مِنْ أَلِيمِ عَذَابِ اللَّهِ وَ عَظِيمِ سَطَوَاتِهِ.^۲

دور باشد نجات یافتن ظالم از عذاب دردناک خدا و تازیان‌های بزرگ عذابش.

کسی که بر دیگری ظلم می‌کند، چگونه از عذاب دردناک نجات می‌یابد. ظالم باید بداند که فقط با مظلوم روبه‌رو نیست، بلکه خداوند نیز پشتیبان مظلوم است و توجه او را به سوی چیزهایی که از دست می‌دهد، معطوف می‌کند.

امیر مؤمنان علی (ع) در عهدنامه‌اش به مالک اشتر نخعی فرمود:

مَنْ ظَلَمَ عَبْدَ اللَّهِ كَانَ اللَّهُ حَصْمَهُ دُونَ عِبَادِهِ.^۳

کسی که به بندگان خدا ظلم می‌کند، دشمن او خدا است نه بنده خدا.

(أما نصرته مظلوما فيعينه على اخذ حقه)

یاری به مظلوم برای دریافت حقش

از دیگر حقوق برادر ایمانی این است که انسان باید به برادر مؤمن خود کمک کند تا او حقش را بگیرد. بی‌تفاوتی به ستم‌دیده از ایمان به دور است؛ پس باید او را در دفع ستم یاری کرد؛ هم‌چنان که اگر مؤمنی به ستمگری مبتلا شود، باید برای نجاتش، او را در دفع ستم یاری کرد. امام رضا (ع) فرمود:

إِغْلَمَ يَرْحَمَكَ اللَّهُ أَنْ حَقَّ الْإِخْوَانِ وَاجِبُ فَرَضٍ لَازِمٌ... وَ نُصِرْتَهُمْ ظَالِمِينَ وَ مَظْلُومِينَ بِاللِّدْفَعِ عَنْهُمْ.^۴

بدان! خدا تو را رحمت کند که حق برادران (ایمانی) واجب، فریضه و لازم است... و یاری ایشان در حال ستمگری و ستم‌دیدی با دفع ستم از ایشان. (ستمگر را از ستم بازداشتن و از ستم‌دیده دفع ستم کردن)

۱. همان، ص ۴۷۵، ح ۱۰۴۳۶.

۲. محدث نوری: مستدرک الوسائل، ج ۱۲، ص ۱۰۱، ح ۱۲۶۹۲ و آمدی: غررالحکم، ص ۴۵۷، ح ۱۰۴۴۲.

۳. همان، ج ۱۱، ص ۳۱۰، ح ۱۳۱۲۴ و آمدی: غررالحکم، ص ۴۵۶، ح ۱۰۴۰۲.

۴. علامه مجلسی: بحارالانوار، ج ۷۱، ص ۲۲۶، ح ۲۰، به نقل از فقه الرضا، ص ۳۳۵.

برادری اهل ایمان بایکدیگر، حقّ یاری و پشتیبانی از هم را برای ایشان پدید می‌آورد.

امام صادق(ع) فرمود:

كُنْ لَهُ ظَهْرًا فَإِنَّهُ لَكَ ظَهْرٌ.^۱

تو او را پشتیبانی کن؛ پس همانا او برای تو پشتیبان است.

كُنْ لَهُ عَضُدًا فَإِنَّهُ لَكَ عَضُدٌ.^۲

تو بازوی او باش؛ پس همانا او بازوی تو است.

۱. کلینی، کافی، ج ۲، ص ۱۷۰، ح ۵.
۲. حرّ عاملی: وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۲۱۱، ح ۱۶۱۱۲.

حق‌پنجاه و دوّم خیانت‌نکردن در امانت

مؤمن برادر مؤمن است و وقتی چیزی به امانت نزد برادرش می‌گذارد، نباید به اعتمادش آسیبی رسد و از آن سوء استفاده شود که خیانت از زشت‌ترین رفتارها است. امیرمؤمنان علی(ع) در وصیّت به امام حسن(ع) فرمود:

...مَا أَفْحَحَ... الْخِيَانَةَ لِمَنْ أْتَمَّنَكَ...^۱

...چه زشت است... خیانت به کسی که به تو اطمینان کرده است...

زشتی و ناپسندی خیانت است که منع و نهی از آن را در پی می‌آورد؛ پس به کسی که اطمینان می‌کند و مالش را امانت می‌گذارد، نباید خیانت کرد؛ چنان‌که حضرت(ع) فرمود:

إِذَا أُؤْتِمِنْتَ فَلَا تُخُنْ.^۲

هنگامی که امین شمرده شدی، پس خیانت نکن.

بدی این رفتار با دیدن خیانت از برادر مؤمن برطرف نمی‌شود؛ پس اگر برادر مؤمنت به تو خیانت کرد، تو خیانت نکن؛ چنان‌که حضرت(ع) فرمود:

لَا تُخُنْ مَنْ أْتَمَّنَكَ وَإِنْ خَانَكَ.^۳

به کسی که به تو اطمینان کرده است، خیانت نکن؛ اگرچه او به تو خیانت کرده باشد.

۱. علامه مجلسی: بحارالانوار، ج ۷۴، ص ۲۱۲، ح ۱.

۲. آمدی: غررالحکم، ص ۲۵۱، ح ۵۲۴۱.

۳. همان، ح ۱۰۵۳۵.

این حقّ مؤمن است که به امانتش خیانت نشود؛ زیرا خیانت با برادری در تعارض است و خائن به فرد، برادر او نیست؛ چنان که امیرمؤمنان علی(ع) فرمود:

لَا تَجْتَمِعُ الْخِيَانَةُ وَالْأُخُوَّةُ.^۱

خیانت و برادری بایکدیگر جمع نشود.

پس هر کس خواهان برادری است، باید از خیانت به برادر مؤمنش بپرهیزد.

امام صادق(ع) فرمود:

الْمُؤْمِنُ أَخُو الْمُؤْمِنِ عَيْنُهُ وَ دَلِيلُهُ لَا يَخُونُهُ...^۲

مسلمان برادر مسلمان است، چشم و راهنمای او است به او خیانت نمی‌کند...

خیانت، سبب نفرت از خائن است و برادری اهل ایمان بایکدیگر از پیوند راسخ قلبی بین آنها حکایت دارد که البته ضدّ نفرت است؛ پس وقتی به تحکیم این پیوند سفارش می‌شود از هر آنچه ضدّ آن باشد، باید پرهیز کرد. رسول خدا(ص) فرمود:

...كُونُوا عِبَادَ اللَّهِ إِخْوَانًا فَإِنَّ الْمُؤْمِنَ أَخُو الْمُؤْمِنِ لَا يَخُونُهُ...^۳

...بندگان خدا! برادر یکدیگر باشید؛ پس همانا مؤمن برادر مؤمن است و به او

خیانت نمی‌کند...

همین برادری اهل ایمان بایکدیگر است که خیانت آنها را، بدترین و زشت‌ترین نوع خیانت می‌کند. خیانت برادر به برادر و دوست به دوست، بسیار عمیق‌تر از خیانت کسانی است که رابطه محکم برادری و دوستی ندارند. امیرمؤمنان علی(ع) فرمود:

غَايَةُ الْخِيَانَةِ، خِيَانَةُ الْخَلِّ الْوُدُودِ وَ نَقْضُ الْعُهُودِ.^۴

نهایت خیانت، خیانت به دوست صمیمی و شکستن پیمان‌ها است.

با توجه به معنای روایت‌های گوناگون در این باره، چه بسا بتوان گفت یکی از علت‌هایی که اهل ایمان را برادر یکدیگر نامیده‌اند، خیانت نکردن آنها به هم است و به

۱. همان، ص ۴۱۹، ح ۹۶۱۵.

۲. کلینی: کافی، ج ۲، ص ۱۶۶، ح ۳.

۳. محدث نوری: مستدرک الوسائل، ج ۹، ص ۴۹، ح ۱۰۱۶۸.

۴. آمدی: غررالحکم، ص ۴۱۹، ح ۹۵۹۸.

همین دلیل، خیانت‌کنندگان را نمی‌توان برادر هم نامید. سفیان بن عُیَیْنَه، از اصحاب امام صادق(ع) می‌گوید که امام(ع) در مسجد خیف فرمود:

إِنَّمَا سُوِّاَ إِخْوَانًا لِّتَزَاهَتْهُمْ عَنِ الْخِيَانَةِ...^۱

همانا (اهل ایمان) برادر نامیده شده‌اند؛ زیرا از خیانت پاکیزه هستند.

بالاتر از این آن‌که خیانت‌کنندگان را نمی‌توان مؤمن نامید؛ زیرا مؤمن آن کسی است که اهل ایمان از او در امان باشند؛ چنان‌که امام باقر(ع) به نقل از رسول خدا(ص) فرمود:

أَلَا أُتْبِكُمْ بِالْمُؤْمِنِ؟ مَنْ أَيْتَمَّنَهُ الْمُؤْمِنُونَ عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ وَأَمْوَالِهِمْ.^۲

آیا شما را از (معنای) مؤمن خبر ندهم؟ کسی است که اهل ایمان دربارهٔ جان و مالشان به او اعتماد کنند.

بازداشتن از خیانت، ترک آن را در شمار حقوق مؤمن قرار داده است. امام صادق(ع) در پاسخ ابومأمون حارثی که از حقوق مؤمن پرسید، فرمود:

..إِنَّ مِنْ حَقِّ الْمُؤْمِنِ عَلَى الْمُؤْمِنِ... أَنْ لَا يَخُونَهُ...^۳

...همانا از حق مؤمن بر مؤمن است... که به او خیانت نکند...

شیوه‌تخلق

برای خیانت در امانت دیگران، علتهای گوناگونی می‌توان یافت. «طمع»، «سبک شمردن و بی‌اهمیت پنداشتن» و «خشم و دشمنی» هر کدام می‌تواند سببی برای این رفتار باشد و البته برای ترک یا پیشگیری باید درصدد این عوامل برآمد. فرونشاندن خشم، اهمیت دادن به امانت و قطع چشمداشت به مال دیگران، فرد را در رعایت حق برادر مؤمنش یاری می‌کند. امیرمؤمنان علی(ع) فرمود:

مَنْ اسْتَهَانَ بِالْأَمَانَةِ وَقَعَ فِي الْخِيَانَةِ.^۴

هر کس امانت را سبک شمرد، در خیانت واقع می‌شود.

۱. علامه مجلسی: بحارالانوار، ج ۷۱، ص ۱۷۹، ح ۲۶، به نقل از الامالی طوسی، ص ۶۰۹.

۲. کلینی: کافی، ج ۲، ص ۲۳۵، ح ۱۹.

۳. حر عاملی: وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۲۰۷، ح ۱۶۱۰۰.

۴. آمدی: غررالاحکم، ص ۲۵۱، ح ۵۲۴۳.

با توجه به این معنا باید برای امانت مؤمن ارزش قایل شد، آن را در جای مناسب گذارد، توصیه‌های لازم را درباره آن به دیگران کرد که این اهمیت دادن، زمینه را برای خیانت نامساعد می‌سازد.

حق‌پنجاه و سوم تسلیم کردن (لا یسلمه)

«یسلمه» به معنای واگذار کردن و تسلیم کردن کسی است و از جمله حقوق مؤمن آن است که به دشمنان و بدخواهانش واگذار نشود. اهل ایمان نباید از روی ترس یا برای چشمداشت، یکدیگر را به بدخواهانشان تسلیم کنند. ارزش برادری ایمانی بالاتر از آن است که با متاع ناچیز دنیا بر سر آن معامله شود. مسلمان به کسی گویند که دیگران از دست و زبانش در سلامت و ایمنی باشند؛ پس خیانت و تسلیم کردن مؤمن، مسلمانی نیست. این رسم مسلمانی نیست که با پیدایش هراسی از ستمگر، برادر مسلمان و مؤمن را به او تسلیم کرد؛ چرا که مسلمان همچون چشم آدمی است که باید عزیزش داشت و از او مراقبت کرد. جوانمردی اهل ایمان اقتضای آن دارد که برادر مؤمن خود را به دشمنش وانگذارند و تا پای جان از او حمایت کنند؛ بویژه وقتی برادر مؤمن در پناه ایشان قرار گرفته است و آن‌ها به او امان داده‌اند؛ چرا که با فرض امان دادن، تسلیم مؤمن به بدخواهانش، خیانت به او است و مؤمن اهل خیانت نیست؛ چنان که امام صادق (ع) فرمود:

إِنَّ مِنْ حَقِّ الْمُؤْمِنِ عَلَى الْمُؤْمِنِ... أَنْ لَا يَخُونَهُ...^۱

همانا از حق مؤمن بر مؤمن... آن است که به او خیانت نکند...

تسلیم نکردن برادر مؤمن جنبه‌ای دیگر نیز دارد که به روح او مربوط می‌شود. آن‌گاه که برادر مؤمن در آستانه گناهی قرار گرفته است، نباید او را تسلیم شیطان کرد تا بر او

۱. کلینی: کافی، ج ۲، ص ۱۷۱، ح ۷.

غلبه کند و به مهلکه گناهش اندازد؛ بلکه در چنین موقعیتی از حقوق او است که انسان به یاری اش بشتابد. شیطان از دشمنان قسم خورده آدمی است که هرگز از دشمنی با انسان دست نمی‌کشد و تسلیم نکردن برادر مؤمن بر او به معنای جلوگیری از گمراه شدن او است.

حق پنجاه و چهارم رها کردن (لا یخذله)

«یخذله» به معنای رها کردن، ترک نمودن و تنها گذاشتن فرد است که به خواری او می‌انجامد و از جمله حقوق مؤمن بر مؤمن آن است که در برابر بدخواهان و دشمنانش و همچنین در گرفتاری‌ها، تنها گذارده نشود.

اهل ایمان افزون بر آن که مجاز به تسلیم برادر مؤمن خود به بدخواهانش نیستند، اجازه تنها گذاشتن و رها کردن او در برابر آن‌ها را نیز ندارند. گاه انسان از روی ترس یا طمع، برادر مؤمن خویش را به دشمنانش تسلیم می‌کند و گاه به سبب داشتن خصلت جوانمردی از این کار ابا دارد؛ ولی برادرش را رها کرده و جان خود را از خطر محتمل می‌رهاند.

اما برادری ایمانی اقتضای آن دارد که برادر مؤمن را در برابر بدخواهانش نه تسلیم کرد و نه تنها گذاشت؛ چرا که این کار به خواری او می‌انجامد و مؤمن باید عزیز داشته شود؛ چنان که امام باقر(ع) در سفارش‌های بسیارش درباره برادر مسلمان فرمود:

..وَأَجَلُهُ وَأَكْرَمُهُ فَإِنَّهُ مَنَكُ وَأَنْتَ مِنْهُ...^۱

...و بزرگ و گرامی‌اش بدار؛ پس همانا او از تو است و تو از او هستی...

این حق به اندازه‌ای مهم است که پایمال‌کننده آن را وعید سختی داده‌اند. امام صادق(ع)

فرمود:

۱. همان، ص ۱۷۱، ح ۵.

مَا مِنْ مُؤْمِنٍ يَخْذُلُ أَخَاهُ وَهُوَ يَقْدِرُ عَلَى نُصْرَتِهِ إِلَّا خَذَلَهُ اللَّهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ.^۱

هیچ مؤمنی نیست که برادرش را در حالی که بر یاریش توانا است، تنها گذارد (رها کند) مگر آن که خداوند در دنیا و آخرت رهایش کند.

رها نکردن برادر مؤمن جنبه‌ای دیگر نیز دارد که مربوط به باطن او است و آن، رها نکردن و تنها نگذاشتن او در برابر تهاجم شیطان و نفس اماره است که در صورت تنهایی چه بسا مغلوب شده، خوار شود.

همچنین برادر مؤمن را نباید در سختی‌های دیگر زندگی‌اش تنها رها کرد؛ اگرچه نتوان چندان یاری‌اش کرد. تنها ماندن و احساس تنهایی کردن، انسان را زودتر از پای درمی‌آورد و دلگرمی دادن به برادر مؤمن او را در برابر مشکلات مقاوم می‌کند؛ پس بر اهل ایمان است که یکدیگر را در مشکلات تنها نگذارند. امیرمؤمنان علی (ع) در سفارش‌های خویش به کمیل بن زیاد نخعی می‌فرماید:

يَا كَمِيلُ وَمَنْ أَخُوكَ؟ أَخُوكَ الَّذِي لَا يَخْذُلُكَ عِنْدَ الشَّدَةِ وَلَا يُغْفُلُ عَنْكَ عِنْدَ الْجَرِيرَةِ...^۲

ای کمیل! برادر تو کیست؟ برادر تو کسی است که تو را در سختی تنها نگذارد و نزد جرم و گناه از تو غافل نشود...

حضرت (ع) در کلامی فرد را به همراهی و یاری برادر خویش در هر حالی سفارش کرده، می‌فرماید:

سَاعِدْ أَخَاكَ عَلَى كُلِّ حَالٍ وَزُلْ مَعَهُ حَيْثُمَا زَالَ.^۳

برادرت را بر هر حالی یاری کن و هر کجا که باشد، با او باش (در هر حال همراهی‌اش کن).

عمومیت سخن حضرت (ع) حکایت از آن دارد که ترک همراهی برادر مؤمن خویش، به بهانه‌ای پذیرفته نیست؛ مگر آن که توانی برای همراهی نباشد که در این صورت، همراهی نکردن، ترک و رها کردن برادر مؤمن شمرده نمی‌شود.

۱. حر عاملی: وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۴۶۷، ح ۱۶۲۷۴.

۲. همان، ج ۷۴، ص ۲۶۸، ح ۱.

۳. آمدی: غررالحکم، ص ۴۲۲، ح ۹۶۷۵.

حق پنجاه و پنجم

حق گویی

گفتن حق درباره اهل ایمان از جمله حقوق ایشان است. فرد نباید درباره برادر مؤمنش به باطل گراید و از گفتن حق خودداری کند. آنجا که سکوت، زمینه نابودی حقوق مؤمن را فراهم می‌کند، برادری ایمانی اقتضای آن دارد که با گفتن حق، مانع از این نابودی شود؛ پس شایسته است که حق بازگو شود و در این راه از چیزی ابا نکرد. فرد مؤمن نباید برای حفظ منافع خود یا خانواده‌اش از گفتن حق برادر مؤمنش پرهیز کند؛ بلکه باید حق را بگوید، اگرچه به زیان خود، خانواده و حتی پدر و مادرش باشد. امام صادق (ع) فرمود:

إِنَّ لِلْمُؤْمِنِ عَلَى الْمُؤْمِنِ سَمْعَ حُقُوقٍ فَأَوْجِبُهَا أَنْ يَقُولَ الرَّجُلُ حَقًّا وَإِنْ كَانَ عَلَى نَفْسِهِ أَوْ عَلَى وَالِدَيْهِ فَلَا تَمِيلُ
لَهُمْ عَنِ الْحَقِّ.^۱

همانا برای مؤمن بر مؤمن هفت حق است که واجب‌ترینش آن است که فرد حق بگوید، اگرچه به زیان خودش یا پدر و مادرش باشد؛ پس نباید برای ایشان (خود و پدر و مادر) از حق منحرف شود.

پدر و مادر، حقوق بزرگی بر فرزندان خویش دارند و رعایت حریم ایشان لازم و ضروری است؛ ولی حقوق و حریم آنها اقتضای آن را ندارد که برای رعایت آن، حق برادر مؤمن زیر پا گذاشته شود؛ بلکه حق را باید گفت، اگرچه به زیان آنها باشد. امیرمؤمنان علی (ع) فرمود:

۱. علامه مجلسی: بحارالانوار، ج ۷۱، ص ۲۲۳، ح ۸، به نقل از تفسیر القمی، ج ۱، ص ۱۵۶.

لَا تَمْنَعَنَّكُمْ رِعَايَةُ الْحَقِّ لِأَحَدٍ عَنِ إِقَامَةِ الْحَقِّ عَلَيْهِ.^۱

هرگز رعایت حق کسی، شما را از اعمال حق علیه او باز ندارد. حق جویی و حق‌گویی به حتم زیانی برای جوینده و گوینده آن در پی نخواهد داشت. منفعت واقعی را باید در بیان حق جست‌وجو کرد؛ چراکه حق ماندگار و باطل رفتنی است. امیرمؤمنان علی (ع) فرمود:

قُولُوا الْحَقَّ تَعْمُرُوا وَأَسْكُتُوا عَنِ الْبَاطِلِ تَسْلَمُوا.^۲

حق را بگوئید تا سود ببرید و از گفتن باطل، سکوت کنید تا سالم بمانید. برخی می‌پندارند که با نگفتن حق، منفعتی نصیبشان خواهد شد یا از زیانی در امان خواهند ماند، حال آن‌که زیانکارترین مردم آن‌ها هستند که با وجود توانایی برگفتن حق از آن ابا کنند؛ چنان‌که حضرت فرمود:

أَخْسَرُ النَّاسِ مَنْ قَدَرَ عَلَى أَنْ يَقُولَ الْحَقَّ وَلَمْ يَقُلْ.^۳

زیانکارترین مردم کسی است که بتواند حق بگوید، ولی نگوید. بنابراین نباید از گفتن حق درباره برادر مؤمن خویش خودداری کرد؛ چنان‌که حضرت می‌فرماید:

لَا تُسِيكُ عَنْ إِظْهَارِ الْحَقِّ إِذَا وَجَدْتَ لَهُ أَهْلًا.^۴

آن‌گاه که برای حق اهلی یافتی، از آشکار کردن حق خودداری نکن. حق‌گویی سبب نزدیکی آدمی به خدا است و نزدیک‌ترین بندگان به خدا، گویاترین آن‌ها به حق است؛ اگرچه این گفتن علیه او باشد. امیرمؤمنان علی (ع) فرمود:

أَقْرَبُ الْعِبَادِ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى أَقْوَلُهُمْ لِلْحَقِّ وَإِنْ كَانَ عَلَيْهِ وَأَعْمَلُهُمْ بِالْحَقِّ وَإِنْ كَانَ فِيهِ كُرْهُهُ.^۵

نزدیک‌ترین بندگان به خداوند تعالی کسی است که به حق گویاتر باشد؛ اگرچه به زیان او باشد و عمل او به حق از همه بهتر باشد اگرچه آن را خوش ندارد.

۱. آمدی: غررالحکم، ص ۶۹، ح ۹۵۶.

۲. همان، ص ۷۰، ح ۹۸۶.

۳. همان، ح ۹۸۵.

۴. همان، ح ۹۹۰.

۵. همان، ص ۶۹، ح ۹۶۱.

آن‌ها که در هر موقعیتی زبان حق‌گوی دارند، همچون پیامبران خدایند که برای برپایی قسط برانگیخته شدند. حضرت فرمود:

أَشْبَهُ النَّاسِ بِأَنْبِيَاءِ اللَّهِ أَقْوَلُهُمْ لِلْحَقِّ وَأَصْبَرُهُمْ عَلَى الْعَمَلِ بِهِ.^۱

شبهه‌ترین مردم به پیامبران کسی است که به حق‌گویانتر و در عمل به آن بردبارتر باشد.

حق پنجاه و ششم

انصاف (آنچه را برای خود دوست دارد، برای مؤمن دوست بدارد...)

(يُحِبُّ لَهُ مِنَ الْخَيْرِ مَا يُحِبُّ لِنَفْسِهِ وَ يَكْرَهُ لَهُ مِنَ الشَّرِّ مَا يَكْرَهُ لِنَفْسِهِ.)

یاد دارم ز پیر دانشمند تو هم از من به یاد دار این پند
هرچه بر نفس خویش نپسندی نیز بر نفس دیگری نپسند^۱
برادری اهل ایمان بایکدیگر آنگاه کامل و بی نقص است که در خشنودی و ناخشنودی
از امور، انصاف را رعایت کنند؛ به این معنا که هریک از ایشان، پسند و ناپسند خود را با
دیگران همسان سازد و آنچه را زینده خود نمی داند، زینده دیگر برادرانش نیز نداند و
آنچه را برای خود نمی پسندد برای دیگران نیز نپسندد. آدمی به حکم محبتی که به خود
دارد، آسایش، دارایی، توانایی و... را حق خود دانسته و برای خود می طلبد؛ اگرچه دیگران
از آن محروم باشند و سختی ها و رنج ها را برای خود نمی پسندد، اگرچه دیگران گرفتار آن
باشند. در این حال او بین رضا و خشنودی خود با رضا و خشنودی دیگران فاصله می اندازد
و تکلیف خود را از ایشان جدا می کند، خود را شایسته اموری می بیند و در همان حال
دیگران را لایق آن امور نمی بیند و از اموری بیزاری می جوید در حالی که ابتلای دیگران به
آن امور را بی اشکال می داند و این در تعارض و تنافی با روح برادری است.
هر چه که به خود نمی پسندی با کس مکن ای برادر من^۲

۱. سعدی: مواعظ.

۲. همان.

بر مؤمن سزاوار نیست که خود را متمایز دیگر برادرانش ببیند، بلکه شایسته آن است که در پسندها و ناپسندها خود را همتا و همسان آنها ببیند که این از بهترین خصلت‌های اهل ایمان است. امام صادق (ع) فرمود:

سَيِّدُ الْأَعْمَالِ ثَلَاثَةٌ أَنْصَافُ النَّاسِ مِنْ نَفْسِكَ حَتَّى لَا تَرْضَى بِشَيْءٍ إِلَّا رَضَيْتَ لَهُمْ مِثْلَهُ...^۱

سرور اعمال سه چیز است: انصاف دادن به مردم از خود، تا آن جا که هر چه خشنودت کند، مثل آن را برای مردم بخواهی...

امیرمؤمنان علی (ع) انصاف را برترین فضیلت‌های انسان شمرده، می‌فرماید:

الْأَنْصَافُ أَفْضَلُ الْفَضَائِلِ.^۲

انصاف، برترین فضیلت‌ها است.

همچنین آن را برترین خصلت برشمرده و فرمود:

الْأَنْصَافُ أَفْضَلُ الشُّبُهَاتِ.^۳

انصاف، برترین خصلت‌ها است.

خصلت‌های ارزشمند فرد از برتری مقام ایمانی او حکایت دارد و آن گاه که فرد، صاحب برترین خصلت‌ها شد، چه بسا از برترین مقام ایمانی برخوردار باشد؛ چنان‌که حضرت (ع) فرمود:

إِنَّ أَفْضَلَ الْإِيمَانِ أَنْصَافُ الرَّجُلِ مِنْ نَفْسِهِ.^۴

به راستی که برترین ایمان، انصاف مرد از خویش است.

اکنون می‌توان گفت از دیگر حقوق آن است که دوست بدارد برای برادر مومن آنچه را که برای خود دوست دارد و ناخوشایند بدارد آنچه را برای خود ناخوشایند می‌دارد؛ چنان‌که امیرمؤمنان علی (ع) به نقل از رسول خدا (ص) فرمود:

۱. کلینی: کافی، ج ۲، ص ۱۴۴، ح ۳.

۲. آمدی: غررالحکم، ص ۳۹۴، ح ۹۰۹۶.

۳. همان، ح ۹۰۹۷.

۴. همان، ص ۸۸، ح ۱۴۸۱.

إِنَّ لِلْمُسْلِمِ عَلَىٰ أَخِيهِ الْمُسْلِمِ مِنَ الْمَعْرُوفِ سِتًّا... وَ يُجِبُّ لَهُ مَا يُجِبُّ لِنَفْسِهِ، وَ يَكْرَهُ لَهُ مَا يَكْرَهُ لِنَفْسِهِ.^۱
 همانا برای مسلمان برگردن برادر مسلمانش از نیکی‌ها، شش (حق) است... و
 برای او دوست بدارد آنچه را برای خود دوست دارد و ناخوشایند بدارد آنچه
 را برای خود ناخوشایند می‌دارد.

امام صادق(ع) در شمارش حقوق مسلمان بر مسلمان در توصیف آن‌ها به وجوب
 حکم فرمود:

...أَيُّسِرُ حَقٌّ مِنْهَا أَنْ تُجِبَّ لَهُ مَا تُجِبُّ لِنَفْسِكَ وَ تَكْرَهُ لَهُ مَا تَكْرَهُ لِنَفْسِكَ.^۲

... آسان‌ترین آن حقوق این است که آنچه را برای خود دوست داری
 (می‌خواهی) برای او (برادر مؤمن) نیز دوست داشته باشی و آنچه را از بدی
 برای خود نمی‌خواهی، برای او نیز نخواهی.

فردی اعرابی نزد رسول خدا(ص) آمد و گفت: ای رسول خدا! چیزی به من بیاموزید که
 اگر آن را انجام دهم، وارد بهشت شوم. پیامبر فرمود: آنچه را برای خود راضی هستی، برای
 دیگران راضی باش و آنچه را برای خود ناراضی هستی، برای دیگران هم همان باش. اعرابی
 گفت: بیشتر از این بگویند؛ حضرت فرمود: بیشتر از این نمی‌گویم، چون اگر همین حالت
 در تو باشد، به بهشت راه داده می‌شوی.

عیسی بن ابی منصور ابن ابی‌یعفور و عبدالله بن طلحه خدمت امام صادق(ع) بودند که
 حضرت بدون این‌که کسی مطلبی بگوید، آغاز به سخن کرد و به ابن‌ابی‌یعفور فرمود:

يَا ابْنَ أَبِي يَعْفُورٍ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ: سِتُّ خِصَالٍ مَنْ كُنَّ فِيهِ كَانَ بَيْنَ يَدَيِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَ عَن يَمِينِ اللَّهِ فَقَالَ ابْنُ
 أَبِي يَعْفُورٍ: وَ مَا هُنَّ جُعِلَتْ فِدَاكَ قَالَ: يُحِبُّ الْمَرْءُ الْمُسْلِمَ لِأَخِيهِ مَا يُحِبُّ لِأَعْرَ أَهْلِهِ وَ يَكْرَهُ الْمَرْءَ الْمُسْلِمَ
 لِأَخِيهِ مَا يَكْرَهُ لِأَعْرَ أَهْلِهِ وَ يُنَاصِحُهُ الْوَلَايَةَ.^۳

ای پسر ابی‌یعفور! رسول خدا(ص) فرمود: شش خصلت است که اگر در هر

۱. علامه مجلسی: بحارالانوار، ج ۷۱، ص ۲۲۵، ح ۱۶ به نقل از الامالی طوسی، ص ۴۷۸ و حر عاملی: وسائل الشیعه،

ج ۱۲، ص ۲۱۱، ح ۱۶۱۱.

۲. کلینی: کافی، ج ۲، ص ۱۶۹، ح ۲.

۳. همان، ص ۱۷۲، ح ۹.

کس باشد، او از اصحاب یمین و مقربان است. ابن ابی‌یعفور گفت: جانم به فدایت، آنها کدامند؟ حضرت فرمود: این است که شخص مسلمان دوست بدارد برای برادرش آنچه را که برای عزیزترین کس خود دوست می‌دارد و ناخوش بدارد برای برادرش آنچه را که برای عزیزترین کس خود ناخوش می‌دارد و با او دوستی صمیمانه و خالص داشته باشد.

حق پنجاه و هفتم

آگاه ساختن مؤمن از سفر

برادر مؤمن باید مورد توجه برادران مؤمن خویش باشد. اهل ایمان نباید بایکدیگر همچون بیگانگان رفتار کنند؛ بلکه باید احساس برادری و خویشاوندی بینشان حاکم باشد؛ برای نمونه یکدیگر را هنگام مسافرت آگاه سازند؛ چراکه رفتن به سفر بدون باخبر ساختن برادران مؤمن، بیگانه پنداشتن آنهاست و این رسم اهل ایمان نیست که خود را از دیگر برادران خویش جدا ساخته و آنها را بیگانه به شمار آورند. امام صادق(ع) به نقل از رسول خدا(ص) فرمود:

حَقُّ عَلَى الْمُسْلِمِ إِذَا أَرَادَ سَفْرًا أَنْ يُعْلِمَ إِخْوَانَهُ...^۱

برگردن مسلمان حقی است که وقتی می خواهد به سفر رود، برادرانش را آگاه کند...

حبّ نفس، آدمی را به خود مشغول کرده و او را از ارتباط و پیوند با برادران ایمانی باز می دارد؛ به گونه ای سبب پراکندگی جمع شده و دلها را از هم جدا می سازد. این جدایی به شکل های مختلفی در زندگی بروز می کند که از جمله می توان به پنهان کردن خبر سفر خود از گوش دیگر برادران ایمانی اشاره کرد و این در حالی است که سفارش به اعلام سفر، جمع اهل ایمان را گرم تر و پیوندشان را محکم تر می سازد. اهل ایمان پس از باخبر شدن از تصمیم سفر برادر خویش، به مشایعت او آمده، برایش دعا می کنند و از خداوند عافیت و سلامت او را در سفر می طلبند.

۱. همان، ج ۲، ص ۱۷۴، ح ۱۶.

حق پنجاه و هشتم

دیدار پس از سفر

اهل ایمان باید به دیدار برادر مؤمنی بروند که از سفر بازگشته است. این دیدار، حقی برای مؤمن بر سایر برادران مؤمنش است. امام صادق (ع) در ادامه کلام پیشگفته فرمود:

..وَحَقُّ عَلَى إِخْوَانِهِ إِذَا قَدِمَ أَنْ يَأْتُوهُ.^۱

...و حقی است بر گردن برادرانش که وقتی بازگشت، نزدش روند.

مسافر، سختی سفر و رنج جدایی از خانواده یا دوستان و آشنایان را چشیده است و استقبال از او از این اندوه می‌کاهد. او با دیدار برادران ایمانی‌اش، انبساط خاطر پیدا می‌کند و بر محبتش به ایشان افزوده می‌شود و این قوت گرفتن همان پیوند برادری ایمانی است که به آن سفارش شده است.

چنان که گفته شد، امیرمؤمنان علی(ع) به نقل از رسول خدا(ص) سی حق برای مسلمان برشمردند و پس از شمارش این سی حق در ادامه فرمود که از رسول خدا(ص) شنیدم:

إِنَّ أَحَدَكُمْ لِيَدْعُ مِنْ حُقُوقِ أَخِيهِ شَيْئًا فَيُطَالِبُهُ بِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَيُقْضَى لَهُ وَعَلَيْهِ.^۱

همانا فردی از شما، چیزی از حقوق برادرش را ترک می‌کند، پس برادرش در روز قیامت آن حق را از او می‌خواهد که به نفع او و به ضرر ترک کننده قضاوت می‌شود.

در روز قیامت از مؤمن درباره حق برادر مؤمنش پرسش می‌شود که آیا لغزش او را پوشانده، عذر او را پذیرفته، عیوب او را مخفی کرده و حاجتش را در هنگام گرفتاری برآورده ساخته است؛ اگر نتواند به این پرسش‌ها پاسخ دهد، پس توقع نداشته باشد که در هنگام محاسبه، حاجتش را برآورده کنند، ذلتش را بپوشانند و عذر او را بپذیرند.

محورهای حقوق مؤمن نزد دانشمندان اخلاق

با توجه به حقوق گوناگونی که در روایات برای اهل ایمان بیان شده است، دانشمندان اخلاق عمده حقوق مؤمن را بر محور هفت حق استوار می‌کنند که همه حقوق بیان شده را می‌توان در ذیل این هفت حق جای داد. این هفت حق عبارتند از:

۱. مسئولیت و تعهد مالی
۲. تعهد و کمک جانی (نفسی)؛ یعنی از نظر نیروی بدنی و جانی برای برادرش

۱. علامه مجلسی: بحارالانوار، ج ۷۱، ص ۲۳۶، ح ۳۶ به نقل از کنز الفوائد، ج ۱، ص ۳۰۶ و حر عاملی: وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۲۱۲، ح ۱۶۱۱۴.

ثمربخش باشد.

۳. یاری زبانی که خود بر دو قسم است:

الف: سکوت در برابر آنچه به نفع برادر مؤمن است.

ب. سخن گفتن درباره خوبی‌های برادر مؤمن در جایی که به نفع او است.

۴. عفو

۵. دعا

۶. وفا

۷. تخفیف که به معنای ترک تکلیف از برادر مؤمن و موظف نساختن او است.

ریشه‌های پیوند با اهل ایمان

پیوند با اهل ایمان مانند هر پیوند و رفتار دیگری در عوامل درونی آدمی ریشه دارد و از آن جا که مقصود از این پیوند، رفتار ارادی آدمی است، پس عوامل آن به دو قسم قابل تقسیم است.

أ: ریشه‌های انگیزی ب: ریشه‌های غیر انگیزی

ریشه‌های انگیزی

دستیابی به هر یک از پیامدهای ارتباط با اهل ایمان، ممکن است مقصود از پیوند شود که در این صورت آن پیامد، ریشه انگیزی پیوند خواهد شد. پیامدهای دنیایی و آخرتی پیوند با اهل ایمان به اندازه‌ای جاذب و ارزشمند است که آدمی را برای برقراری پیوند برمی انگیزد. البته بعضی بدون توجه به پیامدها و فقط برای اطاعت از خواست خداوند به برقراری پیوند با اهل ایمان همّت می‌گمارند که در این صورت انگیزه ایشان از این رفتار، تقرب به خدا است.

ب: ریشه‌های غیلزنگیزی

بعضی امور بدون آن که انگیزه این پیوند باشند، در پیدایی آن مؤثرند که عبارتند از:

۱. خلقت و فطرت

اهل ایمان ارتباطی فرامادی بایکدیگر دارند که به سرشت آن‌ها مربوط می‌شود. این ارتباط ویژه که در ذات ایشان نهاده شده، زمینه را برای پیوند رفتاری بایکدیگر مساعد

می‌کند؛ به گونه‌ای ایشان را به یکدیگر متمایل ساخته و هم و غم همدیگر را پدید می‌آورد.
امام صادق(ع) فرمود:

الْأَرْوَاحُ جُنُودٌ مُجَنَّدَةٌ تَلْتَقِي فَتَتَشَامُ كَمَا تَتَشَامُ الْخَيْلُ، فَمَا تَعَارَفَ مِنْهَا اثْتَلَفَ، وَمَا تَنَاكَرَ مِنْهَا اخْتَلَفَ، وَلَوْ أَنَّ مُؤْمِنًا جَاءَ إِلَى مَسْجِدٍ فِيهِ أَنْاسٌ كَثِيرٌ لَيْسَ فِيهِمْ إِلَّا مُؤْمِنٌ وَاحِدٌ لَمَالَتْ رُوحُهُ إِلَى ذَلِكَ الْمُؤْمِنِ حَتَّى يَجْلِسَ إِلَيْهِ.^۱

ارواح، سپاهیان اعزام شده‌اند که (بایکدیگر) برخورد می‌کنند (روبه‌رو می‌شوند)؛ پس یکدیگر را می‌بویند، همان‌گونه که اسب‌های یکدیگر را می‌بویند؛ پس هرچه از آن‌ها را بشناسند، انس می‌گیرند و هر چه را نشناسند، جدا و پراکنده می‌شوند و اگر مؤمنی به مسجدی وارد شود که در آن مردمان بسیاری هستند که بین آن‌ها فقط یک مؤمن وجود دارد، روحش به سوی او میل می‌کند تا آن‌که کنار او می‌نشیند.

چنان که گذشت، امام باقر(ع) فرمود: همانا خداوند عزوجل مؤمنان را از طینت بهشتی آفرید و از نسیم روح خویش در آن‌ها جاری ساخت؛ از این رو است که مؤمن برادر پدر و مادری مؤمن است. پس هرگاه به یکی از آن ارواح در شهری اندوهی رسد، آن روح دیگر اندوهگین شود؛ زیرا از جنس او است.^۲

گفتار امام(ع) به خوبی از این ارتباط خلقی حکایت می‌کند؛ ارتباطی که در ذیل سایه و دنباله‌افاضه ائمه معصوم(ع) پدید آمده است؛ چنان که از امام عصر(ع) حکایت شده است که فرمود:

اللَّهُمَّ إِنَّ شِعْتَنَا مِنَّا خُلِقُوا مِنْ فَاضِلِ طِينَتِنَا وَ عَجُونَا بِمَاءٍ وَ لَأَيْتِنَا...^۳

بار خدایا! همانا شیعیان ما از ما هستند، از اضافه گل و خاک ما آفریده شده و با آب ولایت ما درآمیخته شدند.

البته همان طور که اشاره شد، این خلقت مانند هر خلقت و فطرت (امور فطری)

۱. همان، ص ۲۷۳، ح ۱۶، به نقل از المومن، ص ۳۹.

۲. کلینی: کافی، ج ۲، ص ۱۶۶، ح ۲.

۳. همان، ج ۳، ص ۵۳، ح ۳۰۳.

دیگری باید مورد توجه اهل ایمان قرار گیرد و با حجاب‌های امیال نفسانی، پوشانده و در نتیجه فراموش نشود.

۲. تربیت

چنان که گذشت، اهل ایمان به واسطه فطرت بایکدیگر مرتبط هستند که این ارتباط با تربیت صحیح و آشکار و مستحکم می‌شود. چگونگی رفتار خانواده در ارتباط با اهل ایمان، تأثیر بسزایی در نوع رفتار آینده فرزندان با ایشان خواهد داشت. کناره‌گیری از اهل ایمان یا پیوند وثیق با ایشان، نتیجه تربیت نادرست یا درست خانواده است.

سفید

پیامدهای پیوند با اهل ایمان

برقراری ارتباط با اهل ایمان و رعایت حقوق ایشان، پیامدهای نیکوی بسیاری در «دنیا و آخرت» و «ظاهر و باطن» دارد. این پیامدها برای پیوندکننده و پیوند شده و جامعه آن‌ها سودمند است. آن‌گاه که اهل ایمان بایکدیگر پیوندی صمیمی داشته و در رعایت حقوق هم کوشا باشند، جامعه در جهت کمال غایی خود حرکت می‌کند و به مراتب عالی خواهد رسید. افراد چنین جامعه‌ای محبوب خدایند و خداوند از کوتاهی‌های ایشان درباره حقوق خودش خواهد گذشت و ایشان را قرین رسولش (ص) خواهد ساخت. امام حسن عسکری (ص) فرمود:

مَا مِنْ عَبْدٍ أَخَذَ نَفْسَهُ بِحُقُوقِ إِخْوَانِهِ فَوَفَّاهُمْ حُقُوقَهُمْ جَهْدَهُ وَأَعْطَاهُمْ مُمَكِّنَهُ وَرَضِيَ عَنْهُمْ بِعَفْوِهِمْ وَتَرَكَ
الْإِسْتِقْصَاءَ عَلَيْهِمْ فِيمَا يَكُونُ مِنْ زَلَلِهِمْ وَأَعْتَفَرَهَا لَهُمْ إِلَّا قَالَ اللَّهُ لَهُ يَوْمَ يَلْقَاهُ: يَا عَبْدِي قَضَيْتَ حُقُوقَ
إِخْوَانِكَ وَلَمْ تَسْتَقْصِ عَلَيْهِمْ فِيمَا لَكَ عَلَيْهِمْ فَأَنَا أَجُودُ وَأَكْرَمُ وَأَوْلَى بِمِثْلِ مَا فَعَلْتَهُ مِنَ الْمُسَامَحَةِ وَالْكَرَمِ
فَأَنَا لَأَقْضِيَنَّكَ الْيَوْمَ عَلَى حَقِّ وَعَدَّتْكَ بِهِ وَأَزِيدُكَ مِنْ فَضْلِي الْوَاسِعِ وَلَا أَسْتَقْصِي عَلَيْكَ فِي تَقْصِيرِكَ فِي
بَعْضِ حُقُوقِي. قَالَ: فَيُلْحِقُهُمْ بِمُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَأَصْحَابِهِ وَيَجْعَلُهُ فِي خِيَارِ شِعْتِهِمْ.^۱

و هیچ بنده‌ای نیست که خود را به ادای حقوق برادرانش مشغول ساخته و تمام تلاش خود را در برخوردار ساختن ایشان از حقوقشان به کار بندد و به اندازه ممکن به آن‌ها عطا کند و با عفو از ایشان خشنود شده و پرس‌وجو درباره لغزش‌هایشان را که از آن‌ها چشم پوشیده، ترک کند، مگر آن که خداوند در

۱. علامه مجلسی: بحار الانوار، ج ۲۴، ص ۱۰، ح ۲، به نقل از تفسیر الامام، ص ۴۷.

روز قیامت به او می‌گوید: ای بنده من! حقوق برادرانت را بجا آوردی و به پرس و جوی آنچه بر گردن ایشان داشتی نپرداختی؛ پس من بخشنده‌تر و کریم‌تر و برترم در مثل آنچه تو از سهل‌گیری و بخشش انجام دادی و من در این روز آنچه را به تو وعده کردم، بجا می‌آورم و از فضل گسترده بر تو افزون سازم و از تو درباره کوتاهی‌ات در برخی حقوق خودم، جست‌وجو نمی‌کنم. امام فرمود: پس خداوند او را به محمد و خاندان و اصحاب او ملحق سازد و او را از بهترین شیعیان ایشان قرار دهد.

در بین اداکنندگان حقوق اهل ایمان نیز هرکدام شناخت بیشتری از حقوق داشته باشد و آن‌ها را بهتر بجا آورد، نزد پروردگار از منزلت بالاتری برخوردار خواهد بود تا آنجا که منزلت عامل‌ترین افراد به حقوق اهل ایمان، برترین منزلت‌ها نزد پروردگار است. امام حسن عسکری (ع) فرمود:

أَعْرِفُ النَّاسَ بِحُقُوقِ إِخْوَانِهِ وَ أَشَدُّهُمْ قَضَاءً لَهَا أَعْظَمُهُمْ عِنْدَ اللَّهِ شَأْنًا.^۱

آشنا‌ترین مردم به حقوق برادرانش و عامل‌ترین آن‌ها به ادای آن حقوق، برترین منزلت را نزد خداوند دارد.

ادای حقوق اهل ایمان، مقدمه‌ای برای ادای حقوق الهی خواهد شد و ادای حقوق الهی، آدمی را به خدانزدیک و لایق وصف بندگی می‌کند؛ زیرا بندگی خدا در گرو ادای حق مولویت او بر بندگانش است. امیرمؤمنان علی (ع) فرمود:

جَعَلَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ حُقُوقَ عِبَادِهِ مُقَدِّمَةً لِحُقُوقِهِ، فَمَنْ قَامَ بِحُقُوقِ عِبَادِ اللَّهِ كَانَ ذَلِكَ مُؤَدِّيًا إِلَى الْقِيَامِ بِحُقُوقِ اللَّهِ.^۲

خدای سبحان حقوق بندگانش را مقدمه حقوق خود قرار داد؛ پس آن کس که برای ادای حقوق بندگان بپا خاست، این کارش او را به سوی بپا خاستن برای ادای حقوق خداوند می‌کشاند.

جدا از پیامدهایی که برای برقراری مطلق ارتباط و رعایت همه حقوق در روایات

۱. همان، ج ۴۱، ص ۵۵، ح ۵، به نقل از الاحتجاج، ج ۲، ص ۴۶۰.

۲. آمدی: غررالحکم، ص ۴۸۰، ح ۱۱۰۳۹.

بیان شده است، برای رعایت یکایک حقوق، پیامد یا پیامدهایی بیان شده که در این قسمت به برخی از آنها پرداخته می‌شود. همچنین پیوندهای گوناگون، پیامدهای مختلفی دارد که به برخی پیامدهای آن نیز توجه می‌شود. این پیامدها عبارتند از:

پیامدهای دنیایی

آثار پسندیده پیوند با اهل ایمان، گاه به امور درونی و باطنی پیوندکننده مربوط است و گاه به امور ظاهری و بیرونی او ارتباط می‌یابد؛ همچنین شکل‌های گوناگون پیوند (زیارت، خدمت و...) گاه آثار متفاوتی به بار می‌آورد که عبارت است از:

پیامدهای دیدار (زیارت)

یک. زنده شدن دل

ارتباط اهل ایمان، آن‌گاه که بر محور ایمان باشد، سبب زنده شدن دل ایشان می‌شود؛ زیرا در این ارتباط، ایمان تقویت می‌شود و ایمان، حیات قلب مؤمن است. امام صادق (ع) فرمود:

تَزَاوَرُوا فَإِنَّ فِي زِيَارَتِكُمْ أَحْيَاءَ لِقُلُوبِكُمْ...^۱

به دیدار یکدیگر روید؛ زیرا دیدار شما (از یکدیگر) سبب زنده شدن دل‌های شما است....

دو. احیای معارف و نزدیکی به ولی خدا

آن‌گاه که ارتباط بر پایه ایمان باشد، گفت‌وگوها بر محور حقایق دینی و معنوی خواهد بود و این خود سبب رشد و کمال اهل ایمان می‌شود. امام صادق (ع) در ادامه کلام پیشگفته فرمود:

... وَ ذَكَرًا لِلْحَادِثِينَا وَ أَحَادِيثِنَا تُعْطَفُ بَعْضُكُمْ عَلَى بَعْضٍ فَإِنْ أَخَذْتُمْ بِهَا رَسَدْتُمْ وَ نَجَوْتُمْ وَإِنْ تَرَكَتُمْهَا ضَلَلْتُمْ وَ هَلَكْتُمْ، فَخُلُوا، بِهَا وَ أَنَا بِنَجَاتِكُمْ زَعِيمٌ...^۲

۱. کلینی: کافی، ج ۲، ص ۱۸۶، ح ۲.

۲. همان.

... (دیدار شما سبب) یاد کردن احادیث ما است و احادیث ما شما را به هم مهربان می‌کند؛ پس اگر به آن‌ها عمل کردید، هدایت و نجات یابید و اگر ترک کردید، گمراه و هلاک می‌شوید. پس به آن‌ها عمل کنید که من ضامن نجات شما هستم.

خیثمه که از اصحاب امام باقر(ع) است می‌گوید: امام(ع) به من فرمود:

تَزَاوَرُوا فِي بُيُوتِكُمْ فَإِنَّ ذَلِكَ حَيَاةٌ لِمُرْنَا رَحِمَ اللَّهُ عَبْدًا أَحْيَا أَمْرَنَا.^۱

یکدیگر را در خانه‌هایتان دیدار کنید؛ پس همانا آن (دیدار از یکدیگر) زنده شدن امر (ولایت) ما است. خدا رحمت کند بنده‌ای که امر ما را زنده سازد. زنده ساختن ولایت، نزدیک شدن به ولی خدا است و این از ارزنده‌ترین پیامدهای دیدار اهل ایمان بایکدیگر است. حضرت عبدالعظیم حسنی(ع) می‌گوید: امام رضا(ع) به من فرمود:

يَا عَبْدَ الْعَظِيمِ أَلْبِغْ عَنِّي أَوْلِيَائِي السَّلَامَ... وَمُرْهُمْ بِ... الْمَزَاوَرَةِ فَإِنَّ ذَلِكَ قُرْبَةٌ إِلَيَّ...^۲

ای عبدالعظیم! سلام مرا به دوستانم برسان... و ایشان را امر کن به... دیدار یکدیگر، پس همانا این [کار] نزدیک شدن به من است...

سه. توسعه‌خردمندی

دیدار و برقراری پیوند اهل ایمان بایکدیگر زمینه‌ساز پیدایی اجتماعی از انسان‌های عاری از هوا و هوس است و در چنین مجتمعی، عقل‌های بی‌توهم، چنان همدیگر را متأثر می‌سازند که کمال را در پی می‌آورد. حضرت عبدالعظیم حسنی(ع) که از مفاخر عالم تشیع است، به نقل از امام جواد(ع) فرمود:

مُلَاقَاةُ الْإِخْوَانِ نُشْرَةٌ وَ تَلْقِيحُ الْعَقْلِ وَإِنْ كَانَ نَزْرًا قَلِيلًا.^۳

ملاقات برادران [دینی] انتشار و پخش عقل است؛ اگرچه بسیار کم باشد.

۱. علامه مجلسی: بحارالانوار، ج ۷۱، ص ۳۵۲، ح ۲۱، به نقل از الخصال، ج ۱، ص ۲۲.

۲. همان، ص ۲۳۰، ح ۲۷، به نقل از الاختصاص، ص ۲۴۷.

۳. همان، ص ۳۵۳، ح ۲۶، به نقل از الامالی طوسی، ص ۹۴.

چهار. فزونی محبت و دوستی

دیدار اهل ایمان از یکدیگر، سبب رشد و فزونی علاقه بین آنها است و از آن جا که این علاقه، ستوده و مورد سفارش است، فزونی آن، پیامدی پسندیده برای این پیوند رفتاری است. امام صادق به نقل از اجداد معصومش (ع) و ایشان به نقل از رسول خدا (ص) فرمودند:

الرَّيَاةُ تُنْبِتُ الْمَوَدَّةَ.^۱

دیدار سبب رویش و رشد علاقه و دوستی است.

البته باید توجه داشت که دیداری سبب رویش و پرورش دوستی است که به تناوت و با فاصله باشد. دیدار پیاپی و بی فاصله چه بسا به خستگی، ناراحتی و سرانجام بیزاری بینجامد. رسول خدا (ص) فرمود:

رُزُوعًا تَزِدُّ حُبًّا.^۲

دیدار کن به تناوب (یک روز در میان)، محبت را زیاد می‌کند.

در اشعار منسوب به امیرمؤمنان علی (ع) هم آمده که فرمود:

إِذَا شِئْتِ أَنْ تُقْلِي فَزُرِي مُتَوَاتِرًا
وَ أَنْ شِئْتِ أَنْ تَزِدَادَ حُبًّا فَزُرِغِبًا
مُنَادِمَةً الْإِنْسَانَ يَحْسُنُ مَرَّةً
وَ إِنْ أَكْثَرُوا إِدْمَانَهَا أَفْسَدُوا الْحُبًّا.^۳

آن گاه که بخواهی کینه بیافرینی، پیاپی به دیدار (برادرت) برو

و اگر می‌خواهی محبت را فزونی بخشی، به تناوب دیدار کن

همنشینی انسان یکبار نیکو است

و اگر زیاد ادامه پیدا کند محبت را نابود کند

۱. همان، ص ۳۵۵، ح ۳۶.

۲. همان. در منابع اهل سنت هم حدیث دوم با همین عبارت وارد شده است. الهیثمی: مجمع الزوائد، ج ۸، ص ۱۷۵؛ ابن حجر: فتح الباری، ج ۱۰، ص ۴۱۶؛ ابن ابی الدنيا: الاخوان، ص ۱۶۶.

۳. دیوان امام علی (ع)، ص ۷۵.

پنج. شادی و آسایش

دیدار اهل ایمان از یکدیگر سبب شادی و آسایش آنها می‌شود. ایمان، نوری است که انسان را از تشویش، اضطراب و غم و اندوه می‌رهاند و دیدار از مؤمن، روبه‌رو شدن با ایمان و قرار گرفتن در کنار آن است. روبه‌رو شدن با ایمان هم به یاد آوردن خدا است و یاد خدا، آرام بخش دل‌ها است. پس طبیعی است که دیدار با اهل ایمان، انسان را آسوده و آرام کند. امام صادق(ع) فرمود:

لِكُلِّ شَيْءٍ شَيْءٌ يُسْتَرِيحُ إِلَيْهِ وَإِنَّ الْمُؤْمِنَ يَسْتَرِيحُ إِلَىٰ أَحِبِّهِ الْمُؤْمِنِ كَمَا يَسْتَرِيحُ الطَّائِرُ إِلَىٰ شِكْلِهِ أَوْ مَا رَأَيْتَ ذَلِكَ^۱!

برای هر چیزی، چیزی است که به آن راحت و آسوده می‌شود و همانا مؤمن نزد برادرش (برادر ایمانی‌اش) آرام می‌گیرد، هم‌چنان که پرنده به همانند خودش آرام می‌گیرد. آیا این را ندیده‌ای؟

تشبیه امام صادق(ع) به آرام گرفتن پرنده به همانندش به خوبی از این معنا حکایت دارد که اهل ایمان به سبب ایمان به خدا از سنخ یکدیگرند و همین امر موجب آرام گرفتن ایشان نزدیکدیگر می‌شود.

یاد یاران که کنند از دل و جان یاری هم

پا ز سر کرده روند از پی غمخواری هم

نور بخشند بهم چونکه بصحبت آیند

روز، خورشید هم و شمع شب تاری هم

راحت جان و طیبیان دل یکدگرند

یار تیمار هم و صحت بیماری هم

همه همدرد هم و مایه درمان دهند

همه پشت هم و آسان کن دشواری هم^۲

۱. علامه مجلسی: بحارالانوار، ج ۷۱، ص ۳۵۵، ح ۳۳، به نقل از الاختصاص، ص ۳۰.

۲. مولی محسن فیض کاشانی: دیوان اشعار، ش ۴۰۴.

امام باقر(ع) به نقل از رسول خدا(ص) فرمود:

إِنَّ الْمُؤْمِنَ لَيَسْكُنُ إِلَى الْمُؤْمِنِ كَمَا يَسْكُنُ قَلْبُ الظُّمَانِ إِلَى الْمَاءِ الْبَارِدِ.^۱

همانا مؤمن نزد مؤمن آرام می‌گیرد، همان‌گونه که قلب تشنه نزد آب خنک آرام می‌گیرد.

با پیدایش آسایش، شادی و گشایش هم در پی می‌آید؛ به عبارت دیگر دل آرام، دلشاد نیز می‌شود. مؤمن از ملاقات با برادر ایمانی‌اش مسرور می‌گردد. رسول خدا(ص) در وصیتش به امیرمؤمنان علی(ع) فرمود:

يَا عَلِيُّ! ثَلَاثُ فِرَاحَاتٍ لِلْمُؤْمِنِ: لُقَى الْأَخْوَانَ، وَالْإِفْطَارُ مِنَ الصَّيَامِ، وَالتَّهَجُّدُ مِنْ آخِرِ اللَّيْلِ.^۲

ای علی! سه شادی برای مؤمن است: ملاقات برادران (ایمانی)، افطار کردن از روزه و بپاخاستن برای نماز در پایان شب.

شادی و آسایش پدید آمده از زیارت مؤمن از نسیم‌های رحمت الهی است؛ زیرا چنان‌که گذشت، این آسایش و شادی از ایمان او به خدا است؛ بنابراین از پیامدهای ایمان است. امام صادق(ع) می‌فرماید:

إِنَّ مِنْ رُوحِ اللَّهِ تَعَالَى ثَلَاثَةٌ: التَّهَجُّدُ بِاللَّيْلِ، وَالْإِفْطَارُ مِنَ الصَّيَامِ، وَ لِقَاءُ الْأَخْوَانَ.^۳

همانا از جمله رحمت خدای تعالی سه چیز است: بپاخاستن در شب برای نماز و افطار روزه‌دار و ملاقات برادران (ایمانی).

شش. دعای خیرفرشتگان

اجتماع اهل ایمان، برکات بسیاری در پی خواهد آورد. فرشتگان خدا بر جمع پیوندکنندگان وارد شده و بر دعای ایشان آمین گویند. امام صادق(ع) فرمود:

مَا جُمِعَ ثَلَاثَةٌ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ فَصَاعِدًا إِلَّا حَضَرَ مِنَ الْمَلَائِكَةِ مِثْلُهُمْ، فَإِنْ دَعَوْا بِخَيْرٍ أَمِنُوا وَإِنْ اسْتَعَاذُوا مِنْ شَرٍّ دَعَا اللَّهُ لِيُصْرِفَهُ عَنْهُمْ وَإِنْ سَأَلُوا حَاجَةً تَسَفَعُوا إِلَى اللَّهِ وَسَأَلُوهُ قَضَاءَهَا...^۴

۱. علامه مجلسی: بحارالانوار، ج ۷۱، ص ۲۸۰، ح ۶، به نقل از نوادر الراوندی، ص ۸.

۲. همان، ص ۳۵۲، ح ۲۲، به نقل از الخصال، ج ۱، ص ۱۲۴.

۳. همان، ص ۳۵۳، ح ۲۷، به نقل از الامالی طوسی، ص ۱۷۲.

۴. کلینی: کافی، ج ۲، ص ۱۸۷، ح ۶. در منابع اهل سنت آمده است که رسول خدا(ص) به یکی از اصحابش به نام

هیچ گاه سه یا بیشتر از اهل ایمان جمع نمی‌شوند، مگر آن که به همان اندازه از فرشتگان حاضر شوند تا اگر آن‌ها دعای خیری کنند، فرشتگان آمین گویند و اگر از شری پناه جویند، فرشتگان از خدا بخواهند تا شر را از آن‌ها برگرداند و اگر حاجتی طلب کنند، نزد خدا شفاعت کنند و برآورده شدنش را بطلبند...

هفت. درد ورنج ابلیس

پیوند اهل ایمان ضربه‌ای بر شیطان و سپاهیان او است. شیطان همیشه در کمین انسان است تا او را از راه ایمان بازدارد و به گمراهی کشاند؛ زیرا او از حرکت در مسیر ایمان آزاده می‌شود. پیوند ایمانی، تقویت ایمان را در پی دارد؛ از این رو لطمه‌ای بر ابلیس است و چه بسا سخت‌ترین سبلی بر صورت او باشد. امام کاظم (ع) فرمود:

لَيْسَ شَيْءٌ أَنْكَى لِلْإِبْلِيسِ وَ جُنُودِهِ مِنْ زِيَارَةِ الْأَخْوَانِ فِي اللَّهِ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ: قَالَ: وَإِنَّ الْمُؤْمِنِينَ يَلْتَقِيَانِ فَيَذْكُرَانِ اللَّهَ ثُمَّ يَذْكُرَانِ فَضَلْنَا أَهْلَ الْبَيْتِ فَلَا يَبْقَى عَلَيَّ وَجْهٌ إِلَّا يَلْبَسُ مُضْعَةً لَحْمٍ إِلَّا تَخَدُّدٌ حَتَّىٰ إِنَّ رُوحَهُ لَتَسْتَعِيثُ مِنْ شِدَّةٍ مَا يَجِدُ مِنَ الْعَالَمِ فَتُحْسِنُ مَلَائِكَةُ السَّمَاءِ وَ حُرَّانُ الْجَنَانِ فَيَلْعَنُونَهُ حَتَّىٰ لَا يَبْقَى مَلَكٌ مُقْرَبٌ إِلَّا لَعَنَهُ فَيَقَعُ خَاسِئًا حَسِيرًا مَذْحُورًا.^۱

برای ابلیس و سپاهیان‌ش هیچ چیز مجروح‌کننده‌تر از دیدار برادران در راه خدا (برادران ایمانی) بایکدیگر نیست. فرمود: و همانا دو مؤمن با هم ملاقات می‌کنند و گفت‌وگوی خدا می‌کنند، سپس درباره برتری ما اهل بیت گفت‌وگو می‌کنند؛ پس بر صورت ابلیس، گوشتی باقی نمی‌ماند مگر آن که فرو می‌ریزد تا آن که روحش از شدت دردی که یافته، فریاد می‌کشد؛ پس فرشتگان آسمان و دربانان بهشت می‌شنوند و وی را لعنت می‌کنند تا آن‌جا که فرشته مقرب باقی نمی‌ماند، مگر آن که او را لعنت کند، پس رانده شده و رنج‌دیده و دور گشته

→ ابوزین عقیلی فرمود: یا ابا رزین ان المسلم اذا زار اخاه المسلم شيعة سبعون ألف ملك يصلون عليه يقولون اللهم كما وصله فيك فضله. ای ابوزین! همانا مسلمان وقتی از برادر مسلمان‌ش دیدن کند، هفتاد هزار فرشته او را همراهی کنند، درحالی‌که بر او درود می‌فرستند و می‌گویند: خدایا! هم‌چنان که در راه تو به او پیوست، به او پیوند. الهیثمی: مجمع الزوائد، ج ۸، ص ۱۷۳ و الطبرانی: المعجم الکبیر، ج ۶، ص ۲۷۱.

۱. همان، ص ۸۸، ح ۷.

می‌گردد.

چنان که پیدا است، دیدار برادران ایمانی از آن جهت کوبندهٔ ابلیس است که ایشان را به خدا نزدیک می‌سازد و شیطان از نزدیک شدن آدمی به خداوند که سبب سعادت او است، ناخرسند است؛ از این رو بر اغوای همهٔ آدمیان سوگند یاد کرده است.

پیامدهای دیدار (عیادت)

برای دیدار از اهل ایمان در بستر بیماری هم پیامدهای دنیایی بسیاری بیان شده است که عبارتند از:

یک. اجابت دعای بیمار در حق عیادت‌کننده

دعای بیمار در حق عیادت‌کننده اجابت می‌شود. امام باقر (ع) فرمود:

مَنْ عَادَ مَرِيضًا فِي اللَّهِ لَمْ يَسْأَلِ الْمَرِيضَ لِلْعَائِدِ شَيْئًا إِلَّا اسْتَجَابَ اللَّهُ لَهُ.^۱

کسی که از بیماری در راه خدا عیادت کند، آن بیمار برای او چیزی طلب نکند، مگر آن که خداوند برایش برآورده سازد.

با این وعده، عیادت‌کننده هم به عیادت تشویق می‌شود و هم به درخواست دعا از بیمار رغبت می‌کند. امام صادق (ع) فرمود:

إِذَا دَخَلَ أَحَدُكُمْ عَلَى أَخِيهِ عَائِدًا لَهُ فَلْيَسْأَلْهُ يَدْعُو لَهُ فَإِنَّ دُعَاءَهُ مِثْلَ دُعَاءِ الْمَلَائِكَةِ.^۲

هرگاه یکی از شما برای عیادت نزد برادرش رفت، پس از او التماس دعا کند که همانا دعای او (برادر بیمار) مانند دعای فرشتگان است.

دوم شایعت، استغفار و درود فرشتگان

فرشتگان خدا عیادت‌کننده را همراهی کرده و برای او آمرزش می‌طلبند. امام

صادق (ع) فرمود:

مَنْ عَادَ مَرِيضًا شَيْعَةً سَبْعُونَ أَلْفَ مَلَكٍ يَسْتَغْفِرُونَ لَهُ حَتَّى يَرْجِعَ إِلَى مَنْزِلِهِ.^۳

۱. حرّ عاملی: وسائل الشیعه، ج ۲، ص ۴۲۰، ح ۲۵۲۶.

۲. کلینی: کافی، ج ۳، ص ۱۱۷، ح ۳.

۳. همان، ص ۱۲۰، ح ۲.

کسی که از بیماری عیادت کند، هفتاد هزار فرشته همراهی اش کرده و برایش
 آمرزش می‌طلبند تا به خانه‌اش بازگردد.
 افزون بر طلب آمرزش، این گروه از فرشتگان بر عیادت‌کننده درود هم می‌فرستند.
 امام باقر(ع) فرمود:

مَنْ عَادَ امْرَأً مُسْلِمًا فِي مَرَضِهِ، صَلَّى عَلَيْهِ يَوْمَئِذٍ سَبْعُونَ أَلْفَ مَلَكٍ إِنْ كَانَ صَبَاحًا حَتَّى يُمْسُوا، وَإِنْ كَانَ
 مَسَاءً حَتَّى يُصْبِحُوا...^۱

کسی که فرد مسلمانی را در بیماری اش زیارت کند، هفتاد هزار فرشته در آن
 روز بر او درود فرستند. اگر صبح عیادت کند تا شب و اگر شب عیادت کند تا
 صبح چنین کنند...

درود فرشتگان، درخواست رحمت و مهربانی از درگاه خداوند برای عیادت‌کننده
 است؛ چنان‌که امام باقر(ع) فرمود:

أَيُّمَا مُؤْمِنٍ عَادَ مُؤْمِنًا... إِذَا انْصَرَفَ وَكَلَّ اللَّهُ بِهِ سَبْعِينَ أَلْفَ مَلَكٍ يَسْتَعْفِرُونَ لَهُ وَيَسْتَرْحِمُونَ عَلَيْهِ...^۲
 هر مؤمنی از مؤمنی عیادت کند... وقتی از نزد او بازمی‌گردد، خداوند هفتاد
 هزار فرشته را بر او گمارد که برایش طلب آمرزش و رحمت کنند.

پیامدهای گذشت از خطا و لغزش

یک. گذشت و بخشایش

رفتارهای بشر در این دنیا، نتایجی شبیه به خود را برای انجام دهنده به بار می‌آورد. به
 نظر می‌رسد سنت الاهی بر آن است که هر آنچه از انسان در ارتباط با دیگران سر می‌زند،
 به شکلی گریبان خود او را در دنیا خواهد گرفت. غیبت شدن از غیبت‌کننده، فاش شدن
 عیب‌های کسی که عیب‌های دیگران را آشکار می‌سازد، نمونه‌هایی از این سنت است که
 در روایات بر آن تصریح شده است؛ همچنین کسی که از خطا و لغزش برادران ایمانی خود
 بگذارد، از لغزش‌ها و خطاهایش گذشت خواهد شد. امیرمؤمنان علی(ع) فرمود:

۱. همان، ص ۱۱۹، ح ۱.

۲. همان، ص ۱۲۰، ح ۳.

أَقْلُ تُقَلُّ^۱.

ببخشای (درگذر) تا بخشوده شوی (از تو گذشت شود).

دو. درجات والا

آن‌گاه که انسان با گذشت از خطاهای دانسته و لغزش‌های نادانسته برادر مؤمنش، جایگاه و منزلت او را حفظ کرده و با بازگونکردن آن‌ها خوارش نکند، درجات و مراتب بالاتری به دست خواهد آورد. امیرمؤمنان علی(ع) فرمود:

تَجَاوَزُ عَنِ الزَّلِيلِ وَأَقْلِ الْعَثَرَاتِ تَرْفَعُ لَكَ الدَّرَجَاتُ^۲.

از لغزش‌ها درگذر و خطاها را ببخشای تا درجات تو بالا رود.

۴. پیامادلسوزی

رحمت خدا و مردم

دلسوزی برای اهل ایمان، چنان‌که گذشت، رحم خدا را در پی خواهد داشت؛ پس اگر کسی خواهان رحمت خدا است، باید در دلسوزی برای مردم بکوشد. امیرمؤمنان علی(ع) فرمود:

يَبْدُلُ الرَّحْمَةَ تُسْتَنْزِلُ الرَّحْمَةَ^۳.

با بخشش رحمت [به مردم] نزول رحمت [خدا] درخواست شود.

همچنین کسی که برای اهل ایمان دل بسوزاند، دلسوزی ایشان شامل حالش می‌شود و مهربانی‌اش بی‌جواب نمی‌ماند؛ ولی اگر رحمت و مهربانی به دیگران در وجودش دیده نشود، هنگامی که خود به دلسوزی نیازمند است، دلسوزی نبیند. امیرمؤمنان علی(ع) فرمود:

مَنْ لَمْ تَسْكُنِ الرَّحْمَةَ قَلْبُهُ قَلَّ لِقَائُهَا لَهُ عِنْدَ حَاجَتِهِ^۴.

۱. آمدی: غرالحکم، ص ۲۴۶، ح ۵۰۵۱.

۲. آمدی: غرالحکم، ص ۲۴۶، ح ۵۰۵۵.

۳. آمدی: غرالحکم، ص ۲۴۶، ح ۵۰۵۴.

۴. همان، ص ۴۵۰، ح ۱۰۳۳۹.

کسی که رحمت در دلش جای نگیرد، رحمت را در هنگام نیازش کم دیدار کند.

۵. پیامپوشاندن عیب‌ها

پوشیده ماندن عیب‌ها

کسی که عیب‌های برادر مؤمن خود را ببوشاند، به نام ستار و خلق ستاریت او نزدیک شده است؛ از این رو مشمول ستر الهی قرار خواهد گرفت. خداوند عیب‌ها و کاستی‌های او را از چشم بدخواهانش خواهد پوشاند. رسول خدا (ص) فرمود:

كَانَ بِالْمَدِينَةِ أَقْوَامٌ لَهُمْ عُيُوبٌ فَسَكَتُوا عَنْ عُيُوبِ النَّاسِ فَأَسْكَتَ اللَّهُ عُيُوبَهُمُ النَّاسَ فَمَا تَوَأَوْا وَلَا عُيُوبَ لَهُمْ عِنْدَ النَّاسِ وَكَانَ بِالْمَدِينَةِ أَقْوَامٌ لَا عُيُوبَ لَهُمْ فَتَكَلَّمُوا فِي عُيُوبِ النَّاسِ فَاطَّهَرَ اللَّهُ لَهُمْ عُيُوبًا لَمْ يَزَالُوا يُعْرِفُونَ بِهَا إِلَى أَنْ مَاتُوا.^۱

در مدینه گروهی بودند که عیب‌هایی داشتند و از گفتن عیب‌های مردم ساکت بودند؛ پس خداوند مردم را از گفتن عیب‌های ایشان ساکت کرد و آن‌ها در حالی از دنیا رفتند که در چشم مردم هیچ عیبی نداشتند و گروهی [دیگر] در مدینه بودند که عیبی نداشتند و درباره عیب‌های مردم سخن می‌گفتند؛ پس خداوند عیب‌هایی برای ایشان آشکار ساخت که همیشه به آن شناخته می‌شدند تا وقتی از دنیا رفتند.

عیامدهای حضور بر جنازه

همراهی با پیکر مؤمن تا هنگام دفن، پیامدهایی برای فرد به بار می‌آورد که عبارتند از:

یک‌سازندگی

هنگامی که برادران مؤمن به خاطر پیوند روحی که با متوفا دارند، در کنارش حضور می‌یابند، افزون بر همدردی با خانواده او، آثار سازنده‌ای در خودشان به وجود می‌آید؛ به

۱. حر عاملی: وسائل الشیعه، ج ۱۵، ص ۲۹۲، ح ۲۰۵۴۷.

عبارت دیگر، دیدن مؤمنی که از دنیا رفته است، دیگران را به اندیشه و درنگ در مرگ و پایان یافتن آمال و تعلقات دنیایی وامی‌دارد.

روایات بسیاری درباره این آثار سازنده نقل شده است که از اهمیت والای این آثار و آن رفتار حکایت دارد. رسول خدا(ص) هنگامی که جنازه‌ای را تشییع می‌فرمودند، حالت دریغ و افسوس در چهره‌شان پدیدار می‌شد؛ به گونه‌ای که با خود زیاد سخن می‌گفتند و با دیگران کم صحبت می‌کردند که این، دستورالعملی برای انسان‌ها است؛ همان گونه که امیرمؤمنان علی(ع) فرمود:

فَكَفَى وَعَظًا بَمَوْتِي عَائِشَةُ هُمْ حُمِلُوا إِلَيَّ فُبُورِهِمْ غَيْرَ رَاكِبِينَ وَأُنزِلُوا فِيهَا غَيْرَ نَازِلِينَ فَكَانَهُمْ لَمْ يَكُونُوا
لِلدُّنْيَا عُمَّارًا وَكَانَ الْآخِرَةَ لَمْ تَزَلْ لَهُمْ دَارًا.^۱

پس مردگان به عنوان پنددهنده (برای شما) کافی است که آن‌ها را بر دوش‌ها به سوی قبرهایشان بردند درحالی‌که سواره نبودند. (برای تنبیه و تذکر و سازندگی انسان‌ها و بیرون آوردن آن‌ها از غفلت کافی است.) و در قبر فرود آورده شدند درحالی‌که خود فرود نیامده بودند (بدون این که خودشان بخواهند) گویا خودشان نبوده‌اند که در دنیا زندگی درست کرده‌اند و (اصلاً و ابداً زندگی نکرده‌اند) و آخرت خانه همیشگی آن‌ها بوده است.

برای انسانی که اهل تفکر و اندیشه باشد، تشییع جنازه حضوری سازنده به شمار می‌آید. او می‌تواند خودش را جای تازه گذشته بگذارد که اکنون به سوی خانه آخرتش رهسپار است؛ درحالی‌که چیزی از دنیا به همراه نمی‌برد. عجلان بن ابی صالح گوید که امام صادق(ع) به من فرمود:

يَا أَبَا صَالِحٍ إِذَا أَنْتَ حَمَلْتَ جَنَازَةً فَكُنْ كَأَنَّكَ أَنْتَ الْمَحْمُولُ وَكَأَنَّكَ سَأَلْتَ رَبَّكَ الرَّجُوعَ إِلَى الدُّنْيَا فَفَعَلَ
فَأَنْظِرْ مَاذَا تَسْتَأْنِفُ.^۲

ای اباصالح! هنگامی که جنازه‌ای را حمل می‌کنی، پس این‌گونه باش که گویی تو

۱. صبحی صالح: نهج البلاغه، ص ۲۷۸، خطبة ۱۸۸.

۲. کلینی: کافی، ج ۳، ص ۲۵۸، ح ۲۹.

(بر دوش مردم) حمل می‌شوی و گویی از خدا خواسته‌ای که تو را به دنیا بازگرداند و او هم چنین کرده است؛ پس بنگر که به چه آغاز می‌کنی؟ (از این به بعد چگونه رفتار خواهی کرد).

امام باقر(ع) درباره کسانی که در تشییع جنازه صحبت می‌کنند، چنین می‌فرماید: این غفلت است. اگر غفلت وجود نداشت، آن‌ها تأثیری سازنده از تشییع جنازه می‌گرفتند.

آن گاه که انسان در نزد مرده‌ای حضور یافت و او را روی دست مشایعت‌کنندگان مشاهده کرد، بهتر است به گونه‌ای باشد که گویا او را به سوی قبر می‌برند و این او است که دستش از دنیا کوتاه شده و از عزیزانش جدا شده است؛ پس از پروردگار درخواست می‌کند که به دنیا بازش گرداند و می‌گوید:

رَبِّ اِزْجِعْنِي لَعَلِّيْ اَعْمَلُ صَالِحًا فِيمَا تَرَكْتُ.^۱

پروردگارا! من را به دنیا برگردان، شاید عمل صالح انجام دهم.
تفاوت بین او با آن پیکر که تشییع می‌کند آن است که در جواب به آن پیکر بی‌جان خطاب می‌شود:

كَلَّا إِنَّهَا كَلِمَةٌ هُوَ قَائِلُهَا.

هرگز و این کلمه‌ای است که او گوینده آن است.

اگر تو اهل عمل بودی، این همه به تو مهلت داده شد، عمل می‌کردی؛ ولی او تصوّر کند که گویی او را بازگردانده‌اند و فرصت دیگری برای جبران به او داده‌اند، پس عملی انجام دهد تا توشه قبر و قیامت او شود.

دو. آمرزش

تشییع پیکر مؤمن، آمرزش تشییع‌کننده را در پی دارد و این همچون هدیه‌ای است که خداوند به متوقفاً عطا می‌کند. امام صادق(ع) فرمود:

أَوَّلُ مَا يُتْحَفُ بِهِ الْمُؤْمِنُ (فِي قَبْرِهِ أَنْ) يُغْفَرُ لِمَنْ تَبِعَ جَنَازَتَهُ.^۱

اولین هدیه‌ای که به مؤمن (در قبرش) داده می‌شود، آمرزیده شدن کسی است که پیکر او را تشییع کرده است.

آمرزیدن مشایعت‌کنندگان پیکر مومن، تکریمی از سوی پروردگار درباره مؤمن است؛ زیرا نشانگر آن است که او به اندازه‌ای نزد خدا منزلت دارد که مشایعت‌کنندگان جنازه‌اش آمرزیده می‌شوند.

پیامدها تفصیحت گویی

یک ریاست

خیرخواهی فرد برای دیگران، ارزش او را نزد ایشان فزونی بخشیده و منزلتش را بس رفعت می‌بخشد تا آن‌جا که به ریاست واقعی بر قلب‌های آنان نایل می‌شود. امام صادق (ع) در کلامی مطالبات و خواهش‌های انسان و موضع دستیابی به آن‌ها را بیان کرده، می‌فرماید:

طَلَبْتُ الْجَنَّةَ فَوَجَدْتُهَا فِي السَّخَاءِ... وَ طَلَبْتُ الرِّئَاسَةَ فَوَجَدْتُهَا فِي النَّصِيحَةِ لِعِبَادِ اللَّهِ...^۲

بهشت را خواستم، پس آن را در سخاوت یافتم... و ریاست را خواستم، پس آن را در خیرخواهی برای بندگان خدا یافتم...

دو. محبت و دوستی

خیرخواهی سبب پیدایش محبت و برقراری دوستی است. انسان به حکم سرشتش از بدخواهان گریزان و به خیرخواهان گرایش دارد. بقای ذات از جمله اموری است که به حکم فطرت محبوب آدمی است و همین امر محبوب است که انسان را به خیرخواهانش مایل می‌سازد. امیرمؤمنان علی (ع) فرمود:

الْضُّحُّ يُثْمِرُ الْمَحَبَّةَ.^۳

۱. همان، ج ۳، ص ۱۷۳، ح ۳ و حر عاملی: وسائل الشیعه، ج ۳، ص ۱۴۳، ح ۳۲۲۷.

۲. محدث نوری: مستدرک الوسائل، ج ۱۲، ص ۱۷۳، ح ۱۳۸۱۰.

۳. آمدی: غررالحکم، ص ۲۲۴، ح ۴۵۴۷.

نصیحت، محبت به بار می آورد.

همین محبت درونی، سبب مهرورزی و دوستی بیرونی می شود، چنان که حضرتش (ع)

فرمود:

النَّصِيحَةُ تُثْمِرُ الْوُدَّ.^۱

نصیحت، دوستی به بار می آورد.

پیامدها نصیحت پذیری

یک. فاصله از زشتی ها

نصیحت پذیری سبب فاصله گرفتن انسان از زشتی ها می شود. اگرچه زشتی های رفتاری و گفتاری آدمی اغلب برای خود او معلوم است ولی برخی از این بدی ها گاه بر خود او نیز پوشیده و نامعلوم می ماند. خصلت نصیحت پذیری سبب آن می شود که عیوب و کاستی های فرد که از چشم خودش هم پنهان مانده، معلوم و برطرف شود. امیرمؤمنان علی (ع) فرمود:

مَنْ أَقْبَلَ عَلَى النَّصِيحِ أَعْرَضَ عَنِ الْقَبِيحِ.^۲

هر کس به نصیحت کننده روی آورد، از زشتی دوری می کند.

دومصونیت از رسوایی

لغزش های انسان سرانجام او را به رسوایی می کشاند، مگر آن که نصیحت پذیری را شیوه خود سازد. پذیرش نصیحت از ناصحان، فرد را پیش از افتادن به چاه رسوایی، هوشیار می سازد. امیرمؤمنان علی (ع) فرمود:

مَنْ قَبِلَ النَّصِيحَةَ أَمِنَ مِنَ الْفُضِيحَةِ.^۳

هر کس نصیحت پذیرد از رسوایی ایمن شود.

۱. همان، ح ۴۵۴۸.

۲. آمدی: غررالحکم، ص ۲۲۶، ح ۴۵۸۰.

۳. همان، ح ۴۵۷۹.

پیامدهای سلام

یک. آمرزش

آمرزش الاهی موجباتی دارد که از جمله آنها، سلام کردن است. سلام کردن به اهل ایمان موجب نادیده گرفتن گناهان آدمی است. امام صادق(ع) فرمود:

إِنَّ مِنْ مُوجِبَاتِ الْمَغْفِرَةِ بَدَلُ السَّلَامِ وَحُسْنُ الْكَلَامِ.^۱

همانا از اسباب آمرزش، سلام کردن و نیکو کردن سخن است.

دو. حسنه وبرکت

حسنات، حقایقی ارزشمند هستند که شایسته است فرد آنها را در دنیا و آخرت بطلبد؛ چنان که در قرآن کریم آمده است:

رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً.^۲

پروردگارا! در دنیا حسنه‌ای به ما بده و در آخرت [نیز] حسنه‌ای عطا فرما.

حسنات واقعیاتی درخشانند که سیئات را دفع می‌کنند؛ چنان که قرآن کریم می‌فرماید:

إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئَاتِ.^۳

همانا حسنات از بین برنده سیئات هستند.

پس بر آدمی است که بکوشد کوله‌بار خویش را از حسنات پر سازد و سلام کردن به اهل ایمان، سبب افزایش حسنات است. اندازه حسناتی که از سلام کردن نصیب فرد می‌شود، بسیار است و چنان که گذشت تعداد حسنات آغازکننده سلام بیش از پاسخ‌دهنده به آن است. امیرمؤمنان علی(ع) فرمود:

لِلسَّلَامِ سَبْعُونَ حَسَنَةً، تِسْعَةٌ وَ سِتُونَ لِلْمُتَّبِعِي وَ وَاحِدَةٌ لِلرَّادِّ.^۴

برای سلام، هفتاد حسنه است، شصت‌ونه حسنه برای آغازکننده و یک حسنه

۱. علامه مجلسی: بحارالانوار، ج ۷۳، ص ۱۱، ح ۴۶، به نقل از جامع الأخبار، ص ۸۹.

۲. بقره (۲): ۲۰۱.

۳. هود (۱۱): ۱۱۴.

۴. علامه مجلسی: بحارالانوار، ج ۷۳، ص ۱۱، ح ۴۶، به نقل از جامع الأخبار، ص ۸۹.

برای پاسخ دهنده به سلام است.

همچنین برکت، حقیقتی خواستنی است که می‌توان اسبابش را فراهم کرد و یکی از اسباب آن، سلام کردن در خانه است. رسول خدا(ص) به انس بن مالک فرمود:

يَا اَنَسُ سَلِّمْ عَلٰى مَنْ لَقِيتَ يَزِيْدُ اللهُ فِيْ حَسَنَاتِكَ وَ سَلِّمْ فِيْ نَيْتِكَ يَزِيْدُ اللهُ فِيْ بَرَكَتِكَ.^۱

ای انس! با هر که روبه‌رو شدی، سلامش کن که خداوند بر حسنات تو می‌افزاید و در خانه‌ات (چه کسی باشد چه نباشد) سلام کن تا خداوند برکت تو را افزایش دهد.

حضرت(ص) در کلامی دیگر به انس بن مالک فرمود:

يَا اَنَسُ... اَفْشِ السَّلَامَ يَكْتُمُ خَيْرُ نَيْتِكَ...^۲

ای انس!... سلام را فاش کن که خیر خانه‌ات بسیار شود...

مراد از سلام در خانه چنان که در روایات دیگری وارد و به آن سفارش شده، این است که در هنگام ورود به خانه، سلام کردن نیکو است، چه اهل خانه باشند و چه کسی در خانه نباشد. امیر مؤمنان علی(ع) به نقل از رسول خدا(ص) فرمود:

اِذَا دَخَلَ اَحَدُكُمْ بَيْتَهُ فَلْيَسَلِّمْ فَاِنَّهُ تَنْزِلُ الْبَرَكَهَةُ...^۳

هرگاه یکی از شما وارد خانه‌اش شد، پس سلام کند که همانا برکت نازل می‌شود.

سه. پاداش آزاد کردن بنده

آزاد کردن بنده از امور ارزشمندی است که کفاره برخی گناهان است و سلام کردن بر اهل ایمان در حدّ و اندازه‌ای خاص، پاداشی همچون پاداش آزاد کردن بنده دارد. رسول خدا(ص) فرمود:

مَنْ لَقِيَ عَسْرَةً مِنَ الْمُسْلِمِينَ فَسَلَّمَ عَلَيْهِمْ كَتَبَ اللهُ لَهُ عِتْقَ رَقَبَةٍ.^۴

۱. همان، ص ۳، ح ۵، به نقل از الامالی مفید، ص ۶۰.

۲. حر عاملی: وسائل الشیعه، ج ۱، ص ۴۸۹، ح ۱۲۹۳.

۳. همان، ج ۵، ص ۳۱۸، ح ۶۶۶۴.

۴. علامه مجلسی: بحار الانوار، ج ۶۶، ص ۳۸۲، ح ۴۴، به نقل از الامالی طوسی، ص ۱۸۲.

هرکس با ده نفر از مسلمانان روبه‌رو شود و به آن‌ها سلام کند، خداوند برای او آزاد کردن یک بنده را ثبت می‌کند.

چهار. انس و الفت‌فرشتگان

سلام کردن در هنگام ورود به خانه، سبب پیدایش الفت فرشتگان خدا با سلام‌کننده است. امیرمؤمنان علی(ع) به نقل از رسول خدا(ص) فرمود:

إِذَا دَخَلَ أَحَدُكُمْ بَيْتَهُ فَلْيَسَلِّمْ فَإِنَّهُ... تُؤْتِسُهُ الْمَلَائِكَةُ.^۱

هرگاه یکی از شما وارد خانه‌اش شد، پس باید سلام کند که این کار... فرشتگان را انیس او سازد.

پنج. افزایش دوستان و کاهش دشمنان

سلام، بهترین شکل درود بر دیگران است و درود فرستادن بر دیگران، سبب برقراری پیوند دوستی با ایشان می‌شود. انسان از کسی که بر او درود فرستد، خشنود شده و اگر کینه‌ای از او به دل داشته باشد، کم شده و سرانجام نابود می‌شود. امیرمؤمنان علی(ع) فرمود:

...بَدَلُ السَّلَامِ يَكْتُرُ مَجْبُوكًا وَيَقِلُّ مُبْغُضًا.^۲

...سلام کردن دوستان را بسیار و دشمنان را کم می‌کند.

۱۰. پیامتکریم مؤمن

سایه رحمت‌الاهی

مؤمن، دوست خدا است و گرامیداشت او گرامی داشتن خدا است؛ پس آن کس که مؤمن را گرامی دارد، مشمول رحمت ویژه خدا است. امام صادق(ع) به نقل از رسول خدا(ص) فرمود:

مَنْ أَكْرَمَ أَخَاهُ الْمُسْلِمَ بِكَلِمَةٍ يُلْطِفُهَا بِهَا أَوْ مَجْلِسٍ يُكْرِمُهُ لَمْ يَزَلْ فِي ظِلِّ مَنْ اللَّهِ تَعَالَى مَمْدُودٌ عَلَيْهِ الرَّحْمَةُ مَا كَانَ فِي ذَلِكَ.^۳

۱. حر عاملی: وسائل الشیعه، ج ۵، ص ۳۱۸، ح ۶۶۶۴.

۲. آمدی: غررالحکم، ص ۴۳۵، ح ۹۹۴۶.

۳. علامه مجلسی: بحارالانوار، ج ۷۱، ص ۳۱۶، ح ۷۳، به نقل از نوادر الراوندی، ص ۱۱.

هرکس برادر مسلمانش را با کلمه لطف‌آمیزی یا مجلس بزرگداشتی گرامی بدارد، تا وقتی در این حال است، پیوسته در زیر سایه‌ای از خداوند تعالی که رحمت بر او گسترده شده قرار دارد.

۱۱ پیامد دوست داشتن

حبّ خدا

دوست داشتن مؤمن فضیلتی است که آدمی را محبوب خدا می‌کند. آن گاه که فرد برادر مؤمنش را برای خدا دوست بدارد، در حقیقت خدا را دوست داشته است و محبّ خدا، محبوب خدا خواهد بود. امام صادق(ع) فرمود:

مِنْ فَضْلِ الرَّجُلِ عِنْدَ اللَّهِ مَحَبَّتُهُ لِإِخْوَانِهِ وَمَنْ عَرَفَهُ اللَّهُ مَحَبَّةَ إِخْوَانِهِ [فَقَدْ] أَحَبَّهُ اللَّهُ...^۱

محبّت فرد به برادران [ایمانی] خود از فضیلت‌های او نزد خدا است و هرکس که خداوند او را دوستدار برادرانش بشناسد، [پس به حتم] او را دوست می‌دارد...

اکنون طبیعی است که هرکس برادر مؤمنش را بیشتر دوست بدارد، فضیلت بیشتری دارد و هرکس بیشتر از این فضیلت برخوردار باشد، محبوب‌تر است. امام صادق(ع) فرمود:

مَا اتَّقَى مُؤْمِنَانِ قَطُّ إِلَّا كَانَ أَفْضَلُهُمَا أَشَدَّ هُمَا حُبًّا لِإِخِيهِ.^۲

دو نفر مؤمن هرگز با هم روبه‌رو نشوند، مگر آن که با فضیلت‌ترینشان آن است که برادرش را بیشتر دوست بدارد.

۲ پیامدهای انصاف

یک‌پیدایش، دوام و افزایش محبت و انس

زمانی که انسان ببیند دیگری به انصاف با او رفتار می‌کند و هرچه را برای خود می‌پسندد برای او نیز می‌پسندد و از هرچه برای خود بیزار است، برای او نیز بیزاری

۱. حرّ عاملی: وسائل الشیعه، ج ۱۶، ص ۱۸۰، ح ۲۱۲۹۴.

۲. کلینی: کافی، ج ۲، ص ۱۲۷، ح ۱۵.

می‌جوید، بی‌شک به او دل می‌بندد و با او انس می‌گیرد. امیرمؤمنان علی(ع) فرمود:

الْإِنصَافُ يَأْلِفُ الْقُلُوبَ.^۱

انصاف سبب انس و الفت دل‌ها است.

هم‌چنان‌که انصاف دل‌ها را به هم پیوند می‌زند، ادامه آن، ادامه پیوند قلبی را تضمین می‌کند و به عبارتی همان‌طور که علّت پیدایش محبت است، علّت بقا و استمرار آن نیز هست.

بی‌انصافی و کم‌انصافی درباره برادر مؤمن از محبت او به برادر کم‌انصافش می‌کاهد و چه بسا رفته رفته این محبت از بین برود؛ امیرمؤمنان علی(ع) فرمود:

لَا تَدُومُ عَلَيَّ عَدَمُ الْإِنصَافِ الْوَدُودِ.^۲

با نبودن انصاف، دوستی پایدار نمی‌ماند.

انسان وقتی ببیند که برادرش بین خود و او در پسند و ناپسندش فرق می‌گذارد و خود را ممتاز از او می‌داند، دیگر او را همچون برادری دلسوز به شمار نخواهد آورد؛ اگر ببیند برادرش به انصاف با او رفتار می‌کند و هرچه را برای خود دوست دارد، برای او نیز دوست می‌دارد و آنچه را برای خود نمی‌پسندد، برای او نیز نمی‌پسندد، او را دوست داشته و بر محبتش پایدار خواهد ماند. امیرمؤمنان علی(ع) فرمود:

الْإِنصَافُ يَسْتَدِيمُ الْمَحَبَّةَ.^۳

انصاف، محبت را پایدار می‌کند.

و آن‌گاه که برادرش را به دل دوست داشته و در این محبت پایدار بماند، به رفتار نیز در پیوند دوستی پایدار می‌ماند؛ چنان‌که حضرت(ع) فرمود:

بِالنَّصْفَةِ تَدُومُ الْوَصْلَةُ.^۴

به وسیله انصاف، پیوند (دوستی، برادری) پایدار بماند.

۱. آمدی: غررالحکم، ص ۳۹۴، ح ۹۱۱۵.

۲. همان.

۳. همان.

۴. همان.

همچنین فرمود:

مَعَ الْإِنصَافِ تَلُومُ الْأُخُوَّةِ.^۱

با انصاف است که برادری پابرجا می‌ماند.

انصاف نه فقط سبب پیدایش و دوام محبت است که محبت را استوارتر و عمیق‌تر می‌گرداند. مؤمن هر اندازه از برادرش انصاف ببیند، بیشتر دوستش می‌دارد و بر دوستی با او پابرجاتر می‌شود. حضرت (ع) فرمود:

عَلَى الْإِنصَافِ تَرَسُّخُ الْمَوَدَّةِ.^۲

بر پایه انصاف، دوستی ریشه‌دار گردد.

دو. قرب خدا

کسی که از خود انصاف داشته باشد، به خدا نزدیک می‌شود. فرد منصف به حتم از خودخواهی فاصله گرفته است که می‌تواند دیگر برادران مؤمنش را همچون خود در پسندها و ناپسندها بداند و صد البته که هر کس از خودخواهی دور شود، به خدا نزدیک می‌گردد. امیرمؤمنان علی (ع) فرمود:

أَنْتَ إِنْ أَنْصَفْتَ مِنْ نَفْسِكَ أَزَلَّفَكَ اللَّهُ.^۳

به راستی که اگر از جانب خود انصاف را رعایت کنی، خداوند تو را به خود نزدیک سازد.

سه. بزرگی و شرف

رعایت انصاف درباره برادران ایمانی، سبب بالا رفتن منزلت و ارزش منصف در نزد آن‌ها است. امیرمؤمنان علی (ع) فرمود:

أَنْصِفْ مِنْ نَفْسِكَ قَبْلَ أَنْ يُنصَفَ مِنْكَ فَإِنَّ ذَلِكَ أَجَلٌ لِقُدْرِكَ وَ أَجْدَرُ بِرِضَائِكَ.^۴

از خود انصاف بده (به انصاف رفتار کن) پیش از آن که دیگران از تو انصاف

۱. همان، ص ۳۹۵، ح ۹۱۲۴.

۲. همان، ص ۳۹۴، ح ۹۱۱۹.

۳. همان، ص ۳۹۴، ح ۹۱۰۷.

۴. همان، ح ۹۱۱۷.

کشند که این کار ارزش تو را بزرگتر کند و به خشنودی پروردگار سزاوارتر است.

فرد منصف به خدا نزدیک می‌شود و نزدیکی به خدا، سبب عظمت شأن فرد در دیده اهل ایمان است. حضرت (ع) فرمود:

مَنْ تَحَلَّى بِالْإِنصَافِ بَلَغَ مَرَاتِبَ الْأَشْرَافِ.^۱

کسی که به انصاف آراسته شود، به مرتبه‌های اشراف و بزرگان رسیده است.

در اشعار منسوب به حضرت (ع) هم وارد شده که فرمود:

إِنْ كُنْتَ تَطْلُبُ رُتَبَةَ الْأَشْرَافِ فَعَلَيْكَ بِالْإِحْسَانِ وَالْإِنصَافِ^۲
اگر می‌خواهی به مقام بزرگان برسی پس باید احسان کنی و انصاف داشته باشی

۱۳ پیامد دعا برای مؤمن

بخورداری از همانندش

وقتی فرد برای برادر مؤمنش خیر و خوبی بطلبد، خداوند کریم هم همانند آن را برای او اراده فرماید. امام صادق (ع) به نقل از رسول خدا (ص) فرمود:

مَا مِنْ مُؤْمِنٍ دَعَا لِلْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ إِلَّا رَدَّ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ عَلَيْهِ مِثْلَ الَّذِي دَعَا لَهُمْ بِهِ مِنْ كُلِّ مُؤْمِنٍ وَ مُؤْمِنَةٍ، مَضَى مِنْ أَوَّلِ الدَّهْرِ أَوْ هُوَ آتٍ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ...^۳

هیچ مؤمنی برای مردان و زنان اهل ایمان دعا نکند، مگر آن‌که خداوند عزوجل همانند آنچه برای ایشان دعا کرده را به او بازگرداند، به شماره هر مرد و زن اهل ایمانی که از آغاز روزگار در گذشته یا تا روز قیامت به دنیا آید...

فضل و کرم خداوند بی‌حد بوده و محبت او به بنده مؤمنش بسیار است و آنگاه که کسی برای برادر مؤمنش دعا کند، خداوند بیشتر از آنچه او برای مؤمن خواسته را به او

۱. همان، ح ۹۱۱۱.

۲. دیوان امام علی (ع)، ص ۲۸۴.

۳. کلینی: کافی، ج ۲، ص ۵۰۷، ح ۵.

عطا می‌کند. علی بن ابراهیم قمی از پدرش حکایت می‌کند که عبدالله بن جندب، از اصحاب امام کاظم(ع)، را در موقف عرفات دیدم. وقوفی بهتر از وقوف او در آنجا ندیدم، پیوسته دست‌هایش به سوی آسمان بلند بود و اشک‌هایش بر گونه‌اش روان بود؛ به گونه‌ای که به زمین می‌ریخت. همین که مردم از آنجا برگشتند، به وی گفتم: ای ابامحمد! من وقوفی بهتر از وقوف تو ندیدم. عبدالله (وقتی دید که ابراهیم متوجه دعا و زاری او شده است) گفت: به خدا سوگند! من جز برای برادران (دینی) خود دعایی نکردم و این برای آن بود که ابالحسن موسی(ع) (امام کاظم) به من چنین خبر داد:

أَنَّ مَنْ دَعَا لِأَخِيهِ بَطَّحَ الْعَيْبُ نُودَى مِنَ الْعَرْشِ: وَلَكِ مَائَةٌ أَلْفِ ضِعْفٍ.

همانا هرکس برای برادر [دینی] خود در پشت سرش دعا کند، از عرش به او ندا شود: صد هزار برابر [آنچه برای او دعا کردی] بر تو باد.

آن‌گاه عبدالله ادامه داد: و من خوش نداشتم که صد هزار دعای تعهد شده (از سوی عرش) را به خاطر یک دعا (برای خودم) از دست بدهم؛ در حالی که نمی‌دانم آن یک دعا هم به اجابت برسد یا نه.^۱

۴ پیامدهای یاری کردن و رفع نیاز

خدمت به اهل ایمان و برطرف کردن نیازهای آن‌ها نیز پیامدهای مشترک و ویژه‌ای دارد که در ذیل به برخی از آن‌ها پرداخته می‌شود:

یک: لطمه بر ابلیس

ناخرسندی ابلیس فقط از دیدار اهل ایمان بایکدیگر پدید نمی‌آید؛ بلکه هرگونه احسان و نیکی اهل ایمان به یکدیگر، ضربه‌ای بر ابلیس خواهد بود و به عبارتی پیوند اهل ایمان بایکدیگر به هر شکلی که باشد، سبب ناخشنودی ابلیس است. امام صادق(ع) به اسحاق بن عمّار که از یاران او است، فرمود:

أَحْسِنْ يَا إِسْحَاقُ إِلَى أَوْلِيَائِي مَا اسْتَطَعْتَ، فَمَا أَحْسَنَ مُؤْمِنٌ إِلَى مُؤْمِنٍ وَلَا أَعَانَهَا إِلَّا حَمْسٌ وَجْهَ إِبْلِيسَ وَ

۱. همان، ص ۵۰۸، ح ۶.

قَرَحَ قَلْبُهُ.^۱

ای اسحاق! تا می‌توانی به دوستانم نیکی کن؛ زیرا هیچ مؤمنی به مؤمنی نیکی نکرده و او را یاری نمی‌کند، مگر آن که چهره ابلیس را خراشد و قلب او را زخمی کرده باشد.

دو. رفع نیازها

آن گاه که انسان در جهت رفع نیاز مومنی بکوشد و خواسته او را برآورده سازد، خداوند هم به بسیاری از خواسته‌های او پاسخ مثبت می‌دهد و آن‌ها را برآورده می‌سازد. رسول خدا (ص) فرمود:

مَنْ قَضَى لِمُؤْمِنٍ حَاجَةً قَضَى اللَّهُ لَهُ حَوَائِجَ كَثِيرَةً أَذْنَاهُنَّ الْجَنَّةُ.^۲

هر کس نیاز مؤمنی را برطرف سازد، خداوند از او نیازهای بسیاری را برطرف می‌سازد که پایین‌ترینش بهشت است.

در برخی روایات عدد حاجاتی که به سبب روا کردن حاجت مومن برآورده می‌شود، یکصد حاجت بیان شده است. ابو حمزه ثمالی از امام زین‌العابدین نقل می‌کند که فرمود:

مَنْ قَضَى لِأَخِيهِ حَاجَتَهُ فَبِحَاجَةِ اللَّهِ بَدَأَ وَقَضَى اللَّهُ لَهُ بِهَا مِائَةَ حَاجَةٍ فِي إِحْدَاهُنَّ الْجَنَّةُ...^۳

هر کس حاجت برادرش (برادر ایمانی‌اش) را برآورده سازد، پس به حاجت خدا آغاز کرده (آنچه را خدا می‌خواسته، بجای آورده) و خداوند به سبب آن، یکصد خواسته او را که در آغازش بهشت است، برآورده می‌سازد.

سه. یاری خدا در دنیا و آخرت

یاری کردن اهل ایمان در برابر هر ستم و کمک به آن‌ها در مشکلات، یاری خدا را در پی دارد و چه بسا بتوان گفت که یاری اهل ایمان، یاری خدا است و خداوند هم وعده یاری کردن به یاری‌کننده خویش داده است، آن جا که می‌فرماید:

۱. همان، ج ۲، ص ۲۰۷، ح ۹.

۲. علامه مجلسی: بحارالانوار، ج ۷۱، ص ۲۸۵، ح ۷، به نقل از قرب الاسناد، ص ۵۶.

۳. همان، ص ۳۰۳، ح ۴۷، به نقل از ثواب الأعمال، ص ۱۴۶.

إِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ^۱

اگر خدا را یاری کنید، خدا شما را یاری می‌کند.

امام صادق(ع) فرمود:

وَمَا مِنْ مُؤْمِنٍ يَنْصُرُ أَخَاهُ [وَهُوَ يَقْدِرُ عَلَى نُصْرَتِهِ] إِلَّا نَصَرَهُ اللَّهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ.^۲

و هیچ مؤمنی نیست که برادرش را یاری کند [در حالی که توان یاری او را

دارد] مگر آن که خدا او را در دنیا و آخرت یاری کند.

یاری خداوند در دنیا تا زمانی که اهل ایمان یاری شوند، ادامه می‌یابد و زمانی نیست

که بی‌جواب بماند. رسول خدا(ص) فرمود:

إِنَّ اللَّهَ فِي عَوْنِ الْمُؤْمِنِ مَا دَامَ الْمُؤْمِنُ فِي عَوْنِ أَخِيهِ الْمُؤْمِنِ...^۳

همانا خداوند در کمک به مؤمن است تا وقتی که مؤمن در حال کمک به برادر

مؤمنش باشد...

رفع نیازهای مالی و معیشتی، دفاع و حمایت در برابر تجاوز ستمگر، حفظ آبرو و...

همه از مصادیق یاری کردن به شمار می‌رود که هر شکل و مصداقی از آن، یاری کردن

مشابهی را از سوی پروردگار در پی دارد. به عبارت دیگر، اگر به وضع معیشت مؤمنی

رسیدگی کند، اوضاع معیشتش بهبود می‌یابد و اگر از آبروی مؤمنی دفاع کند، از آبرویش

دفاع می‌شود.

امام صادق(ع) فرمود:

مَنْ آغَاثَ أَخَاهُ الْمُؤْمِنَ اللَّهْفَانَ اللَّهْفَانَ عِنْدَ جَهْدِهِ فَنَفَسَ كُرْبَتَهُ وَ آغَاثَهُ عَلَى نَجَاحِ حَاجَتِهِ كَتَبَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ

لَهُ بِذَلِكَ ثِنْتَيْنِ وَ سَبْعِينَ رَحْمَةً مِنَ اللَّهِ يُعْجَلُ لَهُ مِنْهَا وَاحِدَةٌ يُصْلِحُ بِهَا أَمْرَ مَعِيشَتِهِ وَ...^۴

هرکس از برادر مؤمن گرفتار و نفس‌بریده (خسته یا تشنه) خود در هنگام

۱. محمد (۴۷): ۷.

۲. علامه مجلسی: بحارالانوار، ج ۷۱، ص ۳۱۱. ح ۶۷ به نقل از الاختصاص، ص ۲۷ و حر عاملی: وسائل الشیعه، ج

۱۲، ص ۲۹۲، ح ۱۶۳۳۵.

۳. همان، ص ۳۱۲، ح ۶۹.

۴. کلینی: کافی، ج ۲، ص ۱۹۹، ح ۱.

بی‌تابی او، فریادرسی کند و از گرفتاری نجاتش دهد و برای رسیدن به حاجتش او را یاری کند، خدای عزّوجلّ به سبب آن، هفتاد و دو رحمت برایش ثبت کند که یکی از آنها را به زودی به او بدهد که به سبب آن، امر معیشتش را اصلاح کند و...

چنان که پیدا است، یاری مشابه الهی به یاری کننده مؤمن، فقط یکی از یاری‌های خداوند است.

امام صادق(ع) در جای دیگر به برخی از یاری‌های گوناگونی که یاری‌های مشابهی را از سوی خداوند در پی دارد، اشاره کرده است و می‌فرماید:

أَيُّمَا مُؤْمِنٍ نَفْسَ عَنْ مُؤْمِنٍ كُرْبَةً وَهُوَ مُعِيرٌ يَسِّرَ اللَّهُ لَهُ حَوَائِجَهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ، قَالَ: وَمَنْ سَتَرَ عَلَيَّ مُؤْمِنٍ عَوْرَةً يَحَافِئُهَا سَتَرَ اللَّهُ عَلَيْهِ سَبْعِينَ عَوْرَةً مِنْ عَوْرَاتِ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ، قَالَ: وَاللَّهِ فِي عَوْنِ الْمُؤْمِنِ مَا كَانَ الْمُؤْمِنُ فِي عَوْنِ أَخِيهِ فَانْتَفِعُوا بِالْعِظَةِ وَارْغَبُوا فِي الْخَيْرِ.^۱

هرکس گرفتاری (پریشانی) مؤمنی را که در سختی افتاده، رفع کند، خدا حوائج دنیا و آخرتش را آسان کند و هرکس عیب مومنی را بپوشاند که از آن (از آشکار شدن آن) می‌ترسد، خداوند هفتاد عیب دنیایی و آخرتی او را بپوشاند، آن‌گاه فرمود: تا زمانی که مؤمن، کمک برادرش باشد، خدا کمک او است. از موعظه سود برید و در کار خیر رغبت کنید.

ب پیامدهای آخرتی

ارتباط اهل ایمان بایکدیگر آثار دیگری نیز به بار می‌آورد که پس از مرگ شاهد آن خواهند بود.

۱ پیامدهای دیدار(زیارت)

یک. ثبت حسنات و محوسیئات

برقراری پیوند با اهل ایمان از چنان ارزشی برخوردار است که برای مقدماتش نیز پاداش بسیار قرار داده شده است. امام باقر(ع) و امام صادق(ع) فرمودند:

۱. کلینی: کافی، ج ۲، ص ۲۰۰، ح ۵۳.

أَيُّهَا مُؤْمِنٌ خَرَجَ إِلَىٰ أَخِيهِ يُزَوِّدُهُ عَارِفًا بِحَقِّهِ كَتَبَ اللَّهُ لَهُ بِكُلِّ خُطْوَةٍ حَسَنَةً وَ مُحِيْتُ عَنْهُ سَيِّئَةٌ وَ رُفِعَتْ لَهُ دَرَجَةٌ وَ إِذَا طَرَقَ الْبَابَ فَتَحَتْ لَهُ أَبْوَابُ السَّمَاءِ...^۱

هر مؤمنی که برای دیدار با برادرش (برادر ایمانی) بیرون شود، در حالی که حق او را بشناسد، در برابر هر گامی که برمی‌دارد، خداوند حسنه‌ای برایش می‌نویسد و سیئه‌ای از او محو شود و درجه‌ای بالا برده شود و هنگامی که در خانه‌اش را بکوبد، درهای آسمان (رحمت) بر او گشوده می‌شود.

دو. رهایی از آتش

پیوند با اهل ایمان همچون سپری در برابر عذاب دوزخ است و پیوند کننده را از آتش پاس می‌دارد. امام صادق (ع) فرمود:

لِزِيَارَةِ الْمُؤْمِنِ فِي اللَّهِ خَيْرٌ مِنْ عَشْرِ رِقَابٍ مُؤْمِنَاتٍ وَ مَنْ أَعْتَقَ رَقَبَةً مُؤْمِنَةً وَقَىٰ كُلَّ عَضْوٍ عَضْوًا مِنَ النَّارِ حَتَّىٰ أَنْ الْفَرْجَ يَبْقَى الْفَرْجُ.^۲

همانا دیدار از مؤمن برای خدا از آزاد کردن ده بنده مؤمن بهتر است و هر کس بنده مؤمنی را آزاد کند، هر عضو بنده، عضوی از او (آزاد کننده) را از آتش نگاه می‌دارد تا آن جا که فرج (شرمگاه) هم از فرج نگاه دارد.

سه. ورود به بهشت

برقراری پیوند با اهل ایمان، بهشت را برای پیوندکننده به ارمغان خواهد آورد. پاک شدن پیوند کننده از گناه و مصونیت او از دوزخ، راه بهشت را بر او می‌گشاید و این وعده‌ای است که فرشتگان پس از این پیوند به پیوند کننده می‌دهند. امام صادق (ع) فرمود:

مَنْ زَارَ أَخَاهُ لِلَّهِ لَا لِبَعْضِ التَّمَنَّى مَوْعِدِ اللَّهِ وَ تَنْجُرُ مَا عِنْدَ اللَّهِ وَ كَلَّ اللَّهُ بِهِ سَبْعِينَ أَلْفَ مَلَكٍ يُنَادُونَهُ أَلَا طَيْبَتْ وَ طَابَتْ لَكَ الْجَنَّةُ.^۳

۱. کلینی: کافی، ج ۲، ص ۱۸۳، ح ۱.

۲. همان، ص ۱۷۸، ح ۱۳.

۳. همان، ص ۱۷۵، ح ۱. در منابع اهل سنت آمده است که رسول خدا (ص) فرمود: ما من عبد مسلم أتى أخاه يزوره في الله إلا ناداه مناد من السماء ان طبت طابت لك الجنة وإلا قال الله في ملكوت عرشه زار في و على قراه فلم أرض

هرکس برای خدا و نه چیز دیگر، برای درخواست وعده خدا و دریافت آنچه نزد خدا است (وعده‌های الهی) به دیدار برادرش (برادر ایمانی) برود، خدا هفتاد هزار فرشته بر او گمارد که فریاد زنند: هان پاک شدی و بهشت برایت پاکیزه و حلال باد.

در برخی از روایات دیگر چنین ندایی به ذات اقدس خداوند هم نسبت داده شده است که از عظمت این پیوند و تعظیم ویژه پیوندکننده حکایت دارد. امام صادق (ع) فرمود:

مَا زَارَ مُسْلِمٌ أَخَاهُ الْمُسْلِمَ فِي اللَّهِ وَ لِلَّهِ إِلَّا نَادَاهُ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى أَيُّهَا الزَّائِرُ طِبْتَ وَ طَابَتْ لَكَ الْجَنَّةُ.^۱

هیچ مسلمان برادر مسلمان خود را در راه خدا و برای او دیدار نمی‌کند، مگر آن که خداوند تبارک و تعالی او را ندا دهد که ای دیدار کننده! پاک شدی و بهشت برایت حلال باد.

البته احتمال مجازگویی در انتساب ندا به خداوند هم وجود دارد؛ اگرچه مجاز برخلاف ظاهر است.

بهشتی که خداوند تعالی برای زیارت کننده مؤمن در نظر گرفته است، بهشتی ویژه است که هرکسی را در آن راه نیست. امام باقر (ع) می‌فرماید:

لِلَّهِ عَزَّوَجَلَّ جَنَّةٌ لَا يَدْخُلُهَا إِلَّا ثَلَاثَةٌ: رَجُلٌ حَكَمَ فِي نَفْسِهِ بِالْحَقِّ، وَ رَجُلٌ زَارَ أَخَاهُ الْمُؤْمِنَ فِي اللَّهِ وَ رَجُلٌ آتَرَ أَخَاهُ الْمُؤْمِنَ فِي اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ!^۲

خداوند عزوجل بهشتی دارد که فقط سه کس را به آن وارد کند: ۱. مردی که

→ له بقری دون الجنة. هیچ بنده مسلمان نیست که برای زیارت نزد برادرش رود، مگر آن که منادی آسمانی او را ندا دهد: پاک شدی و بهشت برایت پاکیزه و حلال باد و مگر آن که خداوند در ملکوت عرش خود بگوید: در راه من زیارت کرد و پذیرایی‌اش بر من است و من به کمتر از بهشت برای پذیرایی‌اش راضی نیستم. مسند أبی یعلی: أبویعلی الموصلی، ج ۷، ص ۱۶۶.

۱. علامه مجلسی: بحارالانوار، ج ۷۱، ص ۳۵۰، ح ۱۷. در منابع اهل سنت آمده است که رسول خدا (ص) فرمود: إذا زار المسلم أخاه في الله عزوجل أو عاده قال الله عزوجل طبت و تبوات من الجنة منزلاً. هنگامی که مسلمان برادرش را در راه خدا زیارت یا عیادت کند، خداوند عزوجل می‌گوید: پاکیزه شدی و خانه‌ای از بهشت آماده کردی. مسند احمد: الامام احمد بن حنبل، ج ۲، ص ۳۲۶. اذکار النوویه: یحیی بن شرف نووی، ص ۲۶۹. صحیح ابن حبان: ابن حبان، ج ۷، ص ۲۲۸.

۲. همان، ص ۳۵۲، ح ۲۴، به نقل از الخصال، ج ۱، ص ۱۳۱.

دربارهٔ خودش به حق حکم کند (اگرچه به زیانش باشد) ۲. مردی که برادر مؤمنش را برای خدا دیدار کند. ۳. مردی که برادر مؤمنش را برای خدا دوست بدارد (یا ترجیح دهد).

البته چنان که در این روایت و روایت‌های پیشگفته آمد، این دیدار باید با انگیزهٔ الهی صورت گیرد تا چنین پیامدی داشته باشد.^۱ از سوی دیگر وعدهٔ بهشت در هنگام این رفتار داده می‌شود و اعمال بعدی پیوندکننده در تحقق یا عدم تحقق آن دخیل است؛ چه بسا با رفتاری، تمام نیکی‌های انسان به حساب دیگری منتقل شود و در دیوان او ثبت گردد و چه بسا با رفتاری، همهٔ خوبی‌ها حبط شود؛ ولی در صورت سالم ماندن پیوندکننده از رفتارهای نابودکنندهٔ خوبی‌ها، این وعده تحقق می‌یابد و خداوند به کمتر از بهشت برای او راضی نمی‌شود؛ چنان که امام صادق(ع) فرمود:

مَنْ زَارَ أَخَاهُ فِي اللَّهِ قَالَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ: إِيَّايَ زُرْتَ وَ تَوَائِبِكَ عَلَيَّ وَ أُنْتُ أَرْضَى لَكَ ثَوَابًا دُونَ الْجَنَّةِ.^۲

هرکس برای خدا از برادرش دیدن کند، خداوند عزوجل فرماید: مرا دیدن کردی و پاداشت بر من است و به پاداشی کمتر از بهشت برایت خرسند نیستم.

پیامدهای دیدار(عیادت)

دیدار از اهل ایمان در هنگام بیماری، آثار قابل توجه آخرتی برای عیادت‌کننده به دنبال دارد که عبارتند از:

یک. عیادت در عالم قبر

آدمی پس از مرگ با تنهایی و وحشت عالم قبر روبه‌رو می‌شود و خود را محتاج مونس و همدمی مهربان احساس می‌کند و به هر کس بتواند لحظاتی را با او باشد، دل‌بسته

۱. در منابع اهل سنت آمده که رسول خدا(ص) فرمود: الا اخبرکم برجالکم فی الجنّة؟ قلنا: بلی یا رسول الله. قال: النبّی فی الجنّة و الصّدیق فی الجنّة و الرّجل یزور اخاه فی ناحیة المصر لا یزوره الا الله فی الجنّة. آیا شما را از مردانتان که در بهشتند، خبر دهم؟ گفتیم: آری ای رسول خدا(ص)! فرمود: پیامبر در بهشت است و صدیق در بهشت است و مردی که برادرش را در گوشهٔ شهر زیارت می‌کند و زیارتش فقط برای خدا است، در بهشت است. الهیثمی: مجمع الزوائد، ج ۸، ص ۱۷۴.

۲. کلینی: کافی، ج ۲، ص ۱۷۶، ح ۴.

وانس می‌گیرد. عیادت از بیمار مسلمان، زمینه‌ساز رهیدن عیادت‌کننده از تنهایی عالم قبر است. با دیدار از مؤمن بیمار، زمینه دیدار از عیادت‌کننده در عالم قبر فراهم می‌شود. امام صادق(ع) فرمود:

مَنْ عَادَ مَرِيضًا وَكَلَّ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ بِهِ مَلَكًا يَعُوذُهُ فِي قَبْرِهِ.^۱

کسی که از بیماری عیادت کند، خداوند عزوجل فرشته‌ای را بر او بگمارد تا در قبر عیادتش کند.

این عیادت طبق نیاز متوفی تا برپایی قیامت ادامه خواهد یافت. امام باقر(ع) فرمود:

كَانَ فِيمَا نَاجَى بِهِ مُوسَى رَبَّهُ أَنْ قَالَ: يَا رَبِّ! مَا بَلَغَ مِنْ عِبَادَةِ الْمَرِيضِ مِنَ الْأَجْرِ؟ فَقَالَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ: أَوْكُلُّ بِهِ مَلَكًا يَعُوذُهُ فِي قَبْرِهِ إِلَى مَحْشَرِهِ.^۲

در مناجات موسی با پروردگارش آمده که گفت: پروردگارا! پاداش عیادت بیمار چه اندازه است؟ پس خداوند عزوجل فرمود: فرشته‌ای را بر او بگمارم که در قبر تا هنگام حشر او، عیادتش کند.

دو. تنعم در بهشت

عیادت از مؤمن بیمار همچون زیارتش در حال سلامت، دعای خیر فرشتگان برای ورود به بهشت و شایستگی و بهره‌مندی از خوشی‌های آن را به دنبال می‌آورد. امام صادق(ع) به نقل از رسول خدا(ص) فرمود:

مَنْ زَارَ أَخًا فِي اللَّهِ أَوْ عَادَ مَرِيضًا، نَادَى مُنَادٍ مِنَ السَّمَاءِ: طَيِّبَتْ وَطَابَ مَمَشَاكُ، تَبَوَّأَتْ مِنَ الْجَنَّةِ مَنزِلًا.^۳

کسی که برادر خدایی خود را دیدار کند یا به عیادت بیماری رود، نداکننده‌ای از

۱. همان، ج ۳، ص ۱۲۱، ح ۷.

۲. همان، ح ۹.

۳. علامه مجلسی: بحارالانوار، ج ۷۸، ص ۲۱۹، ح ۱۷، به نقل از نوادر الراوندی، ص ۱۱. در منابع اهل سنت آمده است که رسول خدا(ص) فرمود: من زار اخاه المؤمن خاض في رياض الجنة حتى يرجع و من عاد اخاه المؤمن خاض في رياض الجنة حتى يرجع، کسی که به دیدار برادر مؤمنش برود، به باغ‌های بهشت وارد شده است تا وقتی (از پیش او) بازگردد و کسی که به عیادت برادر مؤمنش رود (نیز) به باغ‌های بهشت وارد شده است تا وقتی (از پیش او) بازگردد. طبرانی: المعجم الكبير، ج ۸، ص ۶۷. همچنین رسول خدا(ص) فرمود: ان المسلم اذا عاد المسلم لم يزل في خرفة الجنة حتى يرجع. همانا مسلمان وقتی به عیادت برادر مسلمانش رود تا بازگردد، بر روی نخل‌های پرتمر بهشتی است. مسلم نیشابوری: صحیح مسلم، ج ۸، ص ۱۳.

آسمان صدایش زند پاک شدی و راحت پاکیزه باد، خانه‌ات را در بهشت فراهم کنی.

این کار به اندازه‌ای ارزنده است که منادی آسمانی عیادت‌کننده را با نام فرامی‌خواند و به پاداش بهشتی وعده می‌دهد.

امام صادق(ع) به نقل از رسول خدا(ص) فرمود:

مَنْ عَادَ مَرِيضًا نَادَاهُ مُنَادٍ مِنَ السَّمَاءِ بِاسْمِهِ يَا فُلَانُ! طِبَّتْ وَ طَابَ لَكَ مَمْشَاكَ بِتَوَابٍ مِنَ الْجَنَّةِ.^۱

کسی که از بیماری عیادت کند، ندادهنده‌ای از آسمان او را با نامش صدا بزند که ای فلانی! پاک شدی و راحت پاکیزه باد به پاداش از بهشت.

البته دعای فرشتگان برای عیادت‌کننده بیهوده نیست؛ زیرا خداوند بنابر روایات پیشگفته خودش ایشان را بر این کار گمارده است و روشن است که اگر نمی‌خواست دعای فرشتگان را اجابت کند، آن‌ها را بر چنین کاری نمی‌گماشت؛ ولی این اجابت تا آن وقت ضمانت می‌شود که این رفتار با گناهان گوناگون نابود نشود؛ از این رو اگر بین این کار و مرگ آدمی گناه نابودکننده‌ای رخ ندهد، بهشت خدا نصیب عیادت‌کننده خواهد شد.

همچنین اگر فرد با تیت عیادت حرکت کند و پیش از عیادت بمیرد، به بهشت راه می‌یابد؛ چنان‌که امیرمؤمنان علی(ع) فرمود:

صَمِنْتُ لِسِتَّةِ الْجَنَّةِ، مِنْهُمْ رَجُلٌ خَرَجَ يَعُودُ مَرِيضًا فَمَاتَ، فَلَهُ الْجَنَّةُ.^۲

برای شش کس بهشت را ضمانت کردم: از آن‌ها مردی است که برای عیادت بیماری [از منزل] خارج شود و [پیش از عیادت] بمیرد، پس بهشت برای او است.

پیامدهای مصافحه و معانقه

یک مباحات خداوند بر فرشتگان

خداوند متعالی بر اهل ایمان آن‌گاه که بایکدیگر بیوندند، مباحات می‌کند. این رفتار

۱. کلینی: کافی، ج ۳، ص ۱۲۱، ح ۱۰.
 ۲. حر عاملی: وسائل الشیعه، ج ۲، ص ۴۱۶.

به اندازه‌ای ارزش دارد که با آن بر فرشتگان افتخار می‌شود. امام باقر(ع) و امام صادق(ع) در ادامه کلام پیشگفته پس از بیان پیامد حرکت اهل ایمان برای زیارت یکدیگر فرمود:
 ..فَإِذَا التَّقِيَا وَتَصَافَحَا وَتَعَانَقَا أَقْبَلَ اللَّهُ عَلَيْهِمَا بَوَّجِهَهُ ثُمَّ بَاهَى بِهِمَا الْمَلَائِكَةَ فَيَقُولُ انظُرُوا إِلَى عَبْدِي تَزَاوَرَا وَتَحَابَّأَفِي...^۱

...پس هنگامی که [دو مؤمن] با یکدیگر ملاقات و مصافحه (دست دادن) و معانقه (دست به گردن انداختن) کنند، خداوند به آن‌ها روی می‌آورد سپس به وجود آن دو بر فرشتگان بیالذ و بگوید: دو بنده‌ام را بنگرید که برای من از یکدیگر دیدار کرده و دوستی کنند...

دو پاکیزگی از گناهان و آمرزش‌الاهی

با برقراری پیوند ایمانی، گناهان فرو می‌ریزد و آمرزش‌الاهی نصیب اهل ایمان می‌شود؛ به عبارت دیگر، مؤمن از آلودگی‌ها پاک و از سنگینی آن‌ها رها می‌شود. امام باقر(ع) فرمود:

إِنَّ الْمُؤْمِنِينَ إِذَا التَّقِيَا فَتَصَافَحَا أَدْخَلَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ عَلَيْهِمَا بَوَّجِهَهُ وَتَسَاقَطَتْ عَنْهُمَا الذُّنُوبُ كَمَا يَتَسَاقَطُ الْوَرَقُ مِنَ الشَّجَرِ.^۲

همانا دو مؤمن زمانی که با هم روبه‌رو شوند و دست دهند، خدای عزوجل به آن‌ها روی آورد و گناهانشان همچون ریختن برگ درختان، بریزد. تشبیه به ریختن برگ درخت، به ظاهر برای بیان آن است که گناهان به آسانی از مؤمن جدا می‌شود و هیچ گناهی باقی نمی‌ماند و او پاکیزه می‌شود.

ابوعبیده حداء که از یاران امام باقر(ع) است، می‌گوید: از مدینه تا مکه در یک طرف کجاوه، همراه امام(ع) بودم. حضرت در بین راه پیاده شد و پس از قضاء حاجت بازگشت

۱. کلینی: کافی، ج ۲، ص ۱۸۳، ح ۱.

۲. همان، ص ۱۸۰، ح ۴. در منابع اهل سنت آمده است که رسول خدا(ص) فرمود: ما من مسلمین يلتقيان فيتصافحان الا غفر الله لهما قبل ان يتفرقا. هیچ دو مسلمانی نیستند که پس از روبه‌رو شدن با هم دست بدهند، مگر آن‌که خداوند آن دو را بیامرزد، پیش از آن‌که از هم جدا شوند. الترمذی: سنن، ج ۴، ص ۱۷۳، ح ۲۸۷. البيهقي: السنن الكبرى، ج ۷، ص ۹۹. احمدبن حنبل: مسند، ج ۴، ص ۳۰۳ و ۲۸۹.

و فرمود:

هَاتِ يَدَكَ يَا أَبَا عُبَيْدَةَ فَنَأْوِلْتُهُ يَدِي فَعَمَزَهَا حَتَّى وَجَدْتُ الْأَذَى فِي أَصَابِعِي، ثُمَّ قَالَ يَا أَبَا عُبَيْدَةَ مَا مِنْ مُسْلِمٍ لَقِيَ أَخَاهُ الْمُسْلِمَ فَصَافَحَهُ وَشَبَّكَ أَصَابِعَهُ فِي أَصَابِعِهِ إِلَّا تَنَاطَرَتْ عَنْهُمَا ذُنُوبُهُمَا كَمَا يَتَنَاطَرُ الْوَرَقُ مِنَ الشَّجَرِ فِي الْيَوْمِ الشَّائِي.^۱

دستت را بده ای اباعبیده! من دستم را دراز کردم؛ پس امام دستم را چنان فشرد که در انگشتانم فشار احساس کردم. سپس فرمود: ای اباعبیده! هیچ مسلمانی نیست که برادر مسلمانش را ملاقات کرده و با او مصافحه کند و انگشتان خود را با انگشتان او درهم کند، مگر آن که گناهانش مانند برگ درختان در زمستان بریزد.

آوردن قید زمستان به خوبی از ریختن تمامی گناهان حکایت می‌کند.

گاه نیز برای بیان همین معنا از ریختن برگ درختان با وزش تند باد استفاده شده است؛ چنان که امام صادق(ع) فرمود:

... كَمَا تَتَحَاتُّ الرِّيحُ الشَّدِيدَةُ الْوَرَقَ عَنِ الشَّجَرِ.^۲

... چنان که باد شدید، برگ را از درخت می‌زداید.

امام باقر(ع) در سفر دیگری پس از فشردن دست ابو حمزه، که از یارانش بود، پاک شدن از تمام گناهان را به صراحت بیان فرمود:

... يَقُولُ (اللَّهُ) لِلذُّنُوبِ: نَحَاتَّ عَنْهُمَا، فَتَتَحَاتُّ يَا أَبَا حَمَزَةَ كَمَا يَتَحَاتُّ الْوَرَقُ عَنِ الشَّجَرِ فَيَقْتَرِقَانِ وَعَلَيْهِمَا مِنْ ذَنْبٍ.^۳

... (خداوند) به گناهان می‌گوید: از آنها فرو ریزید؛ پس ای اباحمزه! گناهان فرو می‌ریزد، هم چنان که برگ از درخت می‌ریزد و آن دو از یکدیگر جدا می‌شوند، درحالی که هیچ گناهی بر آنها نیست.

البته واضح است که مؤمنان پیوندکننده در حال جدا شدن، پاکند و گناهی بر آنها

۱. همان، ح ۵.

۲. همان، ص ۱۸۳، ح ۲۰.

۳. همان، ص ۱۸۰، ح ۷.

نیست؛ ولی این بدان معنا نیست که پس از آن هر گناهی کنند، بخشوده می‌شود؛ بلکه این پیوند، گناهان پیشین را پاک می‌سازد و برای آمرزش گناهان بعدی، به رفتار دیگری نیاز است؛ چنان که امام صادق(ع) فرمود:

إِنَّ الْمُؤْمِنِينَ إِذَا اعْتَنَقَا غَمْرَهُمَا الرَّحْمَةَ فَإِذَا التَزَمَا لَا يُرِيدَانِ بِذَلِكَ إِلَّا وَجْهَ اللَّهِ وَ لَا يُرِيدَانِ غَرَضًا مِنْ غَرَاظِ الدُّنْيَا قِيلَ لَهُمَا مَغْفُورًا لَكُمَا فَاسْتَأْنَفَا...^۱

همانا دو مؤمن وقتی همدیگر را در آغوش گیرند، آن‌ها را رحمت فراگیرد؛ پس وقتی به یکدیگر بچسبند و از آن جز رضای خدا نخواهند و غرضی از اغراض دنیا را قصد نکنند، به آن‌ها گفته می‌شود: آمرزیده شدید، عمل را از سر بگیرید (گذشته شما پاک شد، از نو شروع کنید)...

کلمه «فَاسْتَأْنَفَا» نشانگر آن است که حساب رفتارهای بعدی با گذشته متفاوت است. گذشته پیوندکنندگان پاک می‌شود و آینده آن‌ها به رفتارهای بعد ایشان بستگی دارد. نکته دیگر آن که این پیوند باید برای خدا باشد تا چنین پیامدی به دنبال آورد. همچنین به هر حال این پیامد به اندازه‌ای ارزشمند است که سبب تعجب شنونده می‌شود و صدالبته که از بزرگی مقام اهل ایمان حکایت دارد؛ چنان که امام باقر(ع) به یکی از یارانش به نام مالک جهنی فرمود:

يَا مَالِكُ أَنْتُمْ شِيعَتُنَا أَلَا تَرَى أَنَّكَ تُفْرِطُ فِي أَمْرِنَا إِنَّهُ لَا يُقَدَّرُ عَلَى صِفَةِ اللَّهِ فَكَمَا لَا يُقَدَّرُ عَلَى صِفَةِ اللَّهِ كَذَلِكَ لَا يُقَدَّرُ عَلَى صِفَتِنَا وَ كَمَا لَا يُقَدَّرُ عَلَى صِفَةِ الْمُؤْمِنِ، إِنَّ الْمُؤْمِنَ لَيَلْقَى الْمُؤْمِنَ فَيَصَافِحُهُ فَلَا يَزَالُ اللَّهُ يَنْظُرُ إِلَيْهِمَا وَ الذُّنُوبُ تَنْحَاثُ عَنْ وُجُوهِهِمَا كَمَا يَنْحَاثُ الْوَرَقُ مِنَ الشَّجَرِ حَتَّى يَفْتَرِقَا فَكَيْفَ يُقَدَّرُ عَلَى صِفَةٍ مِنْ هُوَ كَذَلِكَ.^۲

ای مالک! شما شیعه ما هستید، گمان مبر که درباره ما مبالغه می‌کنی. همانا خدا را نتوان وصف کرد و همان طور که خدا را نمی‌توان وصف کرد، ما را نمی‌توان وصف کرد و همان طور که ما را نمی‌توان وصف کرد، مؤمن را

۱. همان، ص ۱۸۴، ح ۲.

۲. همان، ص ۱۸۰، ح ۶.

نمی‌توان وصف کرد؛ زیرا مؤمن با مؤمن ملاقات می‌کند و با او دست می‌دهد؛ پس (در این هنگام) همواره خدا به آنها توجه می‌کند و گناهان از رخسارشان همچون برگ درخت فرو می‌ریزد تا از یکدیگر جدا می‌شوند. پس چگونه می‌توان کسی را که این چنین است، وصف کرد.

سه. رهایی از عذاب دوزخ

با آمرزش گناهان، راه دوزخ بر پیوند کنندگان بسته می‌شود و از عذاب دور می‌شوند. امام باقر(ع) و امام صادق(ع) در ادامه حدیث پیشگفته، پس از بیان مباحث خداوند بر فرشتگان، فرمودند که خداوند می‌فرماید:

...حَقُّ عَلَيَّ إِلَّا أَعَذَّبُهُمَا بِالنَّارِ بَعْدَ هَذَا التَّوَقُّبِ...^۱

بر من حقی است که این دو (مؤمن) را پس از این جایگاه (پیوند بایکدیگر) به آتش عذاب نکنم.

۴. پیام‌پذیرفتن پوزش

یک شفاعت: پذیرفتن پوزش مؤمنی که اشتباهش را ترک کرده است، پذیرنده را مشمول فیض شفاعت می‌کند. امیرمؤمنان علی(ع) در وصیتش به محمدبن حنفیه فرمود:

إِقْبَلْ مِنْ مُتَنَصِّلٍ عُدْرًا صَادِقًا كَانَ أَوْ كَاذِبًا فَتَنَا لَكَ الشَّفَاعَةُ.^۲

پوزش کسی را که از خطایش دست برداشته است، راست بگوید یا دروغ، بپذیر تا شفاعت به تو برسد.

البته مقصود از این شفاعت، همان شفاعت معصوم(ع) در جهان آخرت است؛ چنان‌که در وصیت رسول خدا(ص) به امیرمؤمنان علی(ع) چنین آمده است:

يَا عَلِيُّ مَنْ لَمْ يَقْبَلْ مِنْ مُتَنَصِّلٍ عُدْرًا صَادِقًا كَانَ أَوْ كَاذِبًا لَمْ يَنْلُ شَفَاعَتِي.^۳

ای علی! هرکس پوزش کسی را که از خطایش دست برداشته است را، چه راست بگوید یا

۱. همان، ص ۱۸۳، ح ۱.

۲. حر عاملی: وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۲۱۷، ح ۱۶۱۲۵.

۳. همان، ح ۱۶۱۲۴.

دروغ، نپذیرد، شفاعت من به او نمی‌رسد.

۵ پیامد سلام

یک سکونت در غرفه‌های ویژه بهشتی

مراتب افراد در بهشت و نعمت‌های گوناگون آن بسیار مختلف است و سلام‌کنندگان از نعمت ویژه‌ای در بهشت برخوردارند که امام صادق (ع) به نقل از رسول خدا (ص) آن را چنین توصیف فرمود:

إِنَّ فِي الْجَنَّةِ عُرْفًا يُرَى ظَاهِرُهَا مِنْ بَاطِنِهَا وَبَاطِنُهَا مِنْ ظَاهِرِهَا يَسْكُنُهَا مِنْ أُمَّتِي مَنْ أَطَابَ الْكَلَامَ وَأَطَعَمَ الطَّعَامَ وَأَفْشَى السَّلَامَ وَصَلَّى بِاللَّيْلِ وَالنَّاسُ تَيَامُ ثُمَّ قَالَ: أَفْشَاءُ السَّلَامِ أَنْ لَا يَبْخُلَ بِالسَّلَامِ عَلَى أَحَدٍ مِنَ الْمُسْلِمِينَ.^۱

همانا در بهشت غرفه‌هایی است که بیرونشان از درونشان و درونشان از بیرونشان دیده می‌شود (گویی از شدت شفافیت چنین است) و از امت من کسی که سخنش را نیکو کند و دیگران را اطعام کند و سلام را فاش کند و در شب، هنگامی که مردم خوابند، نماز بخواند، در این غرفه‌ها ساکن خواهد شد. سپس فرمود: فاش کردن سلام آن است که در سلام کردن بر هیچ یک از مسلمانان بخل نورزد.

نعمت بهشتی بیان شده در روایت، چه برای یکایک امور گفته شده باشد یا پاداش کسی باشد که همه این اوصاف را داشته باشد، در هر حال به نقش سلام کردن در پیدایش این اثر تصریح دارد و چنان که پیدا است. فردی شایسته این پاداش خواهد بود که از سلام کردن به هیچ مؤمنی ابا نکند.

پیامدهای تکریم مؤمن

یک. ایمنی از غضب خدا

تکریم مؤمن و احترام به شخصیت او، احترام و تکریم ایمان به خدا است و این خود،

۱. علامه مجلسی: بحارالانوار، ج ۷۳، ص ۲، ح ۲، به نقل از معانی الاخبار، ص ۲۵۰.

مراعات حریم خداوند است که ایمنی از خشم او را در پی خواهد آورد. آنان که حریم خداوند را می‌شکنند، از خشم خدا ایمن نیستند و در مقابل، رعایت این حرمت با احترام به مؤمن که دوست خدا است، امنیت را به دنبال خواهد داشت. امام صادق(ع) فرمود:

قَالَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ... لِيَأْمَنَ غَضَبِي مَنْ أَكْرَمَ عَبْدِي الْمُؤْمِنَ...^۱

خداوند عزوجل فرمود... از خشم من ایمن باشد هرکس بنده مؤمن مرا گرامی دارد...

دو. بهشت

مؤمن، دوست خدا است و گرامی داشتن او، تکریم خدا است. امام صادق(ع) به نقل از رسول خدا(ص) فرمود:

مَنْ أَكْرَمَ أَخَاهُ الْمُسْلِمَ فَلَنَّمَا يُكْرِمُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ...^۲

هرکس برادر مسلمانش را گرامی دارد، خداوند عزوجل را گرامی داشته است. گرامی داشتن خدا هم بهشت را به ارمغان خواهد آورد؛ چنان که رسول خدا(ص) فرمود:

...مَنْ أَكْرَمَ اللَّهَ فَلَهُ الْجَنَّةُ...^۳

...هرکس خداوند را گرامی دارد، پس بهشت برای او است.

پیامدهای یاری کردن و رفع نیاز

یک. برطرف شدن پریشانی و اندوه قیامت

رفع سختی و پریشانی اهل ایمان، سبب رفع سختی و پریشانی از برطرف کننده آن در قیامت است. امام زین العابدین(ع) در ادامه سخن پیشگفته می‌فرماید:

...وَمَنْ نَفَسَ عَنْ أَخِيهِ كَرْبَةً نَفَسَ اللَّهُ عَنْهُ كُرْبَ الْقِيَامَةِ بِالْإِغَاءِ مَا بَلَغَتْ...^۴

۱. کلینی: کافی، ج ۲، ص ۳۵۰، ح ۱.

۲. حر عاملی: وسائل الشیعه، ج ۱۶، ص ۳۸۹، ح ۲۱۸۴۰.

۳. محدث نوری: مستدرک الوسائل، ج ۱۷، ص ۳۰۰، ح ۲۱۴۰۶.

۴. علامه مجلسی: بحار الانوار، ج ۷۱، ص ۳۰۳، ح ۴۷، به نقل از ثواب الاعمال، ص ۱۴۶.

... و هرکس اندوهی را از برادرش بزداید، خداوند اندوه‌ها و پریشانی‌های

قیامت را به هر اندازه که باشد، از او بزداید.

چنان که امام تصریح فرمود، درازای رفع یک پریشانی، پریشانی‌های بسیار در قیامت

برطرف خواهد شد. رسول خدا(ص) می‌فرماید:

...مَنْ نَفَسَ عَنْ أَخِيهِ الْمُؤْمِنِ كُرْبَةً مِنْ كُرْبِ الدُّنْيَا نَفَسَ اللَّهُ عَنْهُ سَبْعِينَ كُرْبَةً مِنْ كُرْبِ الْآخِرَةِ.^۱

... هرکس پریشانی و اندوهی از پریشانی‌های دنیا را از برادر مؤمنش برطرف

سازد، خداوند هفتاد پریشانی از پریشانی‌های آخرت را از او برطرف خواهد

ساخت.

محمدبن جمهور گوید: نجاشی مردی دهمدار (ثروتمند و صاحب املاک = رئیس ده) و

حاکم اهواز و شیراز بود، یکی از کارمندانش به امام صادق(ع) عرض کرد: در دفتر نجاشی

خراجی به عهده من است و او مؤمن است و فرمان بردن از شما را عقیده دارد، اگر صلاح

بدانید، برایم به او توصیه‌ای بنویسید، امام صادق(ع) نوشت:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ سُرَّ أَحَاكَ يَسْرُكُ اللَّهُ.

بسم الله الرحمن الرحيم. برادرت را شاد کن تا خدا ترا شاد کند.

او نامه را گرفت و نزد نجاشی آمد، زمانی که در مجلس عمومی نشسته بود، چون

خلوت شد، نامه را به او داد و گفت: این نامه امام صادق(ع) است، نجاشی نامه را بوسید و

روی دیده گذاشت و گفت: حاجت چیست؟ گفت: در دفتر شما خراجی بر من است،

نجاشی گفت: چه مقدار است، گفت: ده هزار درهم، نجاشی دفتردارش را خواست و

دستور داد از حساب خود او بپردازد و بدهی او را از دفتر خارج کند و برای سال آینده هم

همان مقدار به نام نجاشی بنویسد؛ سپس به او گفت: آیا تو را شاد کردم؟ گفت: آری

قربانت، آن‌گاه دستور داد به او مرکب و کنیز و نوکری دهند و نیز دستور داد یک دست

لباس به او دادند و در هر یک از آن‌ها می‌گفت ترا شاد کردم؟ او می‌گفت: آری قربانت و

هرچه او می‌گفت آری، نجاشی می‌افزود تا از عطا فراغت یافت؛ سپس گفت: فرش این اتاق

را هم که رویش نشسته بودم، هنگامی که نامهٔ مولایم را به من دادی، بردار و ببر و بعد از این هم حوائج را پیش من آر. مرد فرش را برداشت و خدمت امام صادق (ع) رفت و جریان را چنان که واقع شده بود گزارش داد. حضرت از رفتار او مسرور شد. مرد گفت: مثل این که نجاشی با این رفتارش شما را هم شادمان کرد؟ فرمود:

إِنِّي وَاللَّهِ لَقَدْ سَرَّ اللَّهُ وَرَسُولُهُ.^۱

آری به خدا، خدا و پیغمبرش را هم شاد کرد.

دو. بهشت و نعمت‌های گوناگون آن

خدمت به اهل ایمان، بهشت را برای خدمتگزار در پی دارد. چنان که گذشت رفع نیاز از مؤمن سبب رفع نیازهای گوناگون از خدمتگزار می‌شود که یکی از آن‌ها بهشت است. برطرف کردن نیازها به اندازه‌ای ارزشمند است که اگر به قصد آن، حرکتی انجام شود و به نتیجه هم نرسد، بهشت را برای حرکت کننده به ارمغان خواهد آورد و بالاتر آن که خداوند او را صاحب اختیارات ویژه‌ای در بهشت می‌کند و به مقام فرمانروایی می‌رساند. امام باقر (ع) فرمود:

أَوْحَى اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ إِلَى مُوسَى (ع) أَنَّ مِنْ عِبَادِي مَنْ يَتَقَرَّبُ إِلَيَّ بِالْحَسَنَةِ فَأُحْكِمُهُ فِي الْجَنَّةِ. فَقَالَ مُوسَى: يَا رَبِّ وَمَا تِلْكَ الْحَسَنَةُ؟ قَالَ: يَمْشِي مَعَ أَخِيهِ الْمُؤْمِنِ فِي قَضَاءِ حَاجَتِهِ، قَضَيْتَ أَوْ لَمْ تُقَضَّ.^۲

خداوند عزوجل به موسی (ع) وحی فرمود: همانا از جمله بندگانم کسی است که به وسیلهٔ حسنه به من تقرّب می‌جوید؛ پس من او را در بهشت حاکم سازم. موسی گفت: پروردگارا! آن حسنه چیست؟ فرمود: همراه برادر مومنش در راه برآوردن حاجت او گام بردارد، چه برآورده شود یا نشود.

بالاتر از آنچه گذشت، آن‌که اگر در صورت ناتوانی از برآورده کردن نیاز مؤمن فقط به حاجت روا کردن او دل ببندد، شایستگی بهشت پدید می‌آید؛ چنان که امام باقر (ع) فرمود:

إِنَّ الْمُؤْمِنَ لَتَرُدَّ عَلَيْهِ الْحَاجَةُ لِأَخِيهِ فَلَا تَكُونُ عِنْدَهُ فَيُهْتَمُّ بِهَا قَلْبُهُ فَيُدْخِلُهُ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى بِهِمَّ الْجَنَّةَ.^۳

۱. کلینی: کافی، ج ۳، ص ۲۷۳، ح ۹.

۲. همان، ج ۲، ص ۱۹۵، ح ۱۲.

۳. همان، ص ۱۹۶، ح ۱.

همانا به مؤمن، نیاز از جانب برادرش عرضه می‌شود که نمی‌تواند انجام دهد، ولی هم و تصمیم قلبی بر آن دارد؛ پس خدای تبارک و تعالی او را به سبب همتش وارد بهشت کند.

در قیامت که سرای تجسم اعمال آدمی است، هر خدمتی به اهل ایمان در قالب نعمتی از نعمت‌های بهشت تجسم می‌یابد. امام زین‌العابدین(ع) در ادامه کلام پیشگفته فرمود:

...وَمَنْ سَقَاهُ مِنْ ظَمَأٍ سَقَاهُ اللَّهُ مِنَ الرَّحِيقِ الْمَخْتُومِ وَمَنْ أَطْعَمَهُ مِنْ جُوعٍ أَطْعَمَهُ اللَّهُ مِنْ ثَمَارِ الْجَنَّةِ وَمَنْ كَسَاهُ مِنْ عُرَى كَسَاهُ اللَّهُ مِنْ إِسْتَبْرَقٍ وَحَرِيرٍ وَمَنْ كَسَاهُ مِنْ غَيْرِ عُرَى لَمْ يَزَلْ فِي ضَمَانِ اللَّهِ مَا دَامَ عَلَى الْمَكْيَسِيِّ مِنَ الثُّوبِ سَلَكٌ وَمَنْ كَفَّاهُ بِمَا هُوَ يَمْتَنَّهُ وَكَفَّ وَجْهَهُ وَيَصِلُ بِهِ يَدُهُ أَخَذَهُ اللَّهُ الْوَلَدَانَ الْمُحَلِّدِينَ وَمَنْ حَمَلَهُ مِنْ رَحْلِهِ بَعَثَهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِلَى الْمَوْقِفِ عَلَى نَاقَةٍ مِنْ نُوقِ الْجَنَّةِ يُبَاهِي بِهَا الْمَلَائِكَةَ...^۱

...و هرکس او را از تشنگی سیراب سازد، خداوند از شربت گوارای بهشتی سیرابش سازد و هرکس او را در گرسنگی اطعام کند، خدا او را از میوه‌های بهشتی اطعام کند و هرکس او را از برهنگی بیوشاند، خداوند او را از ابریشم و حریر بیوشاند و هرکس او را در غیر برهنگی بیوشاند، همیشه در پناه خدا است تا وقتی که نخ‌های آن لباس پوشیده شده، مانده باشد و هرکس بسنده کند او را از چیزی که خوارش سازد و آبرویش را نگاه دارد و عطایی به دستش رساند، خداوند جوانان جاودان بهشتی را به خدمتش می‌گمارد و هرکس او را از جهاز مرکبش بردوش گیرد و پایین آورد، خداوند او را در روز قیامت بر ماده شتری از شتران بهشت فرستد که فرشتگان بر او مباحث کنند...

سه. یاری در آخرت

چنان که گذشت، خداوند یاری‌کننده اهل ایمان را در آخرت یاری می‌کند. یاری خداوند در قیامت همانند دنیا به شکل‌های گوناگون ممکن است که از آن جمله می‌توان به یاری او در گذر از صراط اشاره کرد.

۱. علامه مجلسی: بحارالانوار، ج ۷۱، ص ۳۰۳، ح ۴۷، به نقل از ثواب الاعمال، ص ۱۴۶. در منابع اهل سنت آمده است که رسول خدا(ص) فرمود: من کسا مؤمناً علی عری کساه الله عن استبرق الجنة. هرکس مؤمنی را در برهنگی بیوشاند، خداوند او را از ابریشم بهشت بیوشاند. ابن‌ابی‌الدنیا: الاخوان، ص ۲۳۷، ح ۲۲۰.

امام زین العابدین(ع) در ادامه کلام پیشگفته فرمود:

...وَمَنْ أَعَانَهُ عَلَى ظَالِمٍ لَهُ أَعَانَهُ اللَّهُ عَلَى إِجَارَةِ الصِّرَاطِ عِنْدَ دَخْرِ الْأَقْدَامِ...^۱

...و هر کس مؤمنی را در برابر ستم ستمگری یاری کند، خداوند او را در عبور

از صراط در هنگام سستی قدم‌ها یاری می‌کند...

راه‌های تحصیل پیوند با اهل ایمان

پیوند با اهل ایمان و رعایت حقوق ایشان از دشوارترین اموری است که اهل ایمان به آن سفارش شده‌اند. امام صادق (ع) چنان که گذشت، فرمود: هیچ‌کس نتواند حق مؤمن را وصف کند و آن را برپا دارد.^۱ کلام امام (ع) از بزرگی حق مؤمن و دشواری بجا آوردن آن حکایت دارد؛ ولی با این حال باید در مسیر تحقق آن حرکت کرد و برای تحصیلش کوشید.

آب دریا را اگر نتوان کشید هم به قدر تشنگی باید چشید

این پیوند چنان که گذشت، شکل‌ها و انواع گوناگون دارد که برای تحصیل آن‌ها راه یا راه‌های ویژه و راه‌های عام و شامل وجود دارد. آنچه در این قسمت بر آن تکیه می‌شود، راه‌های عام تحصیل اشکال پیوند است که با به کار بستن آن‌ها زمینه پیدایش انواع پیوند و حقوق اهل ایمان فراهم می‌شود و به راه‌های ویژه‌ای نیز که برای تخلُّق به رعایت تعدادی از حقوق وجود دارد، در ضمن شمارش و بیان حقوق پرداخته شده است.

راه‌های عام تحصیل پیوند

به کار گرفتن برخی شیوه‌ها، آدمی را در تحصیل هر شکل و نوعی از اشکال و انواع پیوند یاری می‌کند. این راه‌ها خود به دو قسم علمی و عملی قابل تقسیم هستند.

راه علمی

۱. آگاهی

آگاهی سرآغاز مقدمات هر رفتار ارادی است. آدمی تا از رفتاری آگاه نباشد، درستی یا

۱. علامه مجلسی: بحارالانوار، ج ۷۱، ص ۲۲۶، ح ۱۸.

نادرستی آن را باور نخواهد کرد و پیش از پیدایی باور، اشتیاق رفتار در او پدید نمی‌آید و بدون اشتیاق هم، اراده بر انجام کار نمی‌کند؛ پس باید آگاه شد تا بتوان تصمیم گرفته و عمل کرد. ناآگاهی در حقیقت نبودن جزء مهمی از مقتضی در تحصیل شایسته‌ها و ترک ناشایسته‌ها است.

اکنون باید گفت که آگاهی‌های مختلفی می‌تواند در تحصیل پیوند با اهل ایمان و رعایت حقوقشان نقش داشته باشد که به برخی از مهم‌ترین آن‌ها اشاره می‌شود:

یک. آگاهی به حقوق مؤمن و آداب پیوند با او

آگاه نبودن از حقوق مؤمن، زمینه پایمال شدن آن‌ها را فراهم می‌کند. وقتی انسان نداند که درباره برادر مؤمنش چه حقی بر گردن دارد، بدیهی است که آن را بجا نخواهد آورد. پس در گام نخست باید کوشید و از این حقوق و چگونگی پیوند با برادران ایمانی آگاه شد. پرسش از حقوق مؤمن، پرسشی مهم و قابل توجه است که بسیاری از اصحاب ائمه معصوم(ع) از ایشان کرده‌اند و ایشان نیز با توجه به شرایط زمان، مکان و فرد پرسش‌کننده به پاسخ آن پرداخته‌اند. ندانستن، عذر و بهانه قابل قبولی برای ترک حقوق مؤمن نیست؛ پس کسی که جاهل به حقوق است، باید درصدد کسب آگاهی باشد. خداوند تعالی در قرآن کریم فرمود:

فَسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ.^۱

پس بپرسید از اهل ذکر اگر شما ناآگاهید.

دو. آگاهی به پیامدهای پیوند و رعایت حقوق

پس از آگاهی از حقوق و آداب پیوند با مؤمن، آگاهی از پیامدهای رعایت حقوق مؤمن و برقراری پیوند با او، انسان را به ادای حقوق و ایجاد پیوند ترغیب می‌کند. آگاهی از پیامدهای مثبت رفتارها و خصلت‌های پسندیده، زمینه‌ساز پیدایش آن‌ها است. وقتی انسان بداند که با رعایت حقوق مؤمن، چه پاداشی در انتظار او است، به انجام این امر مهم ترغیب خواهد شد؛ همچنین اگر بفهمد که پایمال کردن و نادیده گرفتن حقوق اهل ایمان،

عاقبتی شوم برایش در پی خواهد آورد، به هراس افتاده و در ادای حقوق ایشان خواهد کوشید. پس هر فردی برای تحصیل این امر مهم باید نخست از این حقوق و آنگاه از پیامدهای ادا و ترک آن آگاه شود.

سه. آگاهی به عظمت مقام مؤمن

توجه به عظمت شأن و مقام مؤمن نزد خدا نیز زمینه تحصیل این امر مهم را به خوبی فراهم می‌کند. آگاهی از پیامدهای انجام و ترک با تطمیع به پاداش و ترهیب از عذاب، افراد را به رعایت حقوق فرامی‌خواند. ولی آگاهی به عظمت مقام مؤمن با ایجاد حالی ارزنده‌تر از آن دو، فرد را به رعایت وامی‌دارد؛ همچون عبادت که برخی به طمع پاداش و برخی از ترس دوزخ انجام می‌دهند؛ ولی اندک افرادی هم خدا را شایسته عبادت شدن یافته و عبادت می‌کنند. آنگاه که مردم دریابند مؤمن حریمی برتر از حریم خانه خدا دارد، آنگاه که مردم بفهمند مؤمن دوست خدا است و... رعایت حقوق او و پیوند با او امری سهل خواهد شد. البته همان‌گونه که کسب آگاهی برای خود لازم و ضروری است، باید دیگران را نیز از این حقایق آگاه کرد. تعلیم و ارشاد از وظایف مهمی است که بر دوش آگاهان گذارده شده است؛ پس باید بکوشند برای رسیدن به جامعه‌ای سالم، وظیفه تعلیم را به دوش کشند و دیگران را از حقوق اهل ایمان آگاه سازند.

۲. یادآوری

بسیاری از آگاهی‌های انسان با توجه خیره‌کننده او به جاذبه‌های حیات مادی‌اش به فراموشی سپرده شده و از آن‌ها غفلت می‌شود؛ از این رو بر آدمی لازم است به یادآوری مداوم حقوق مؤمن و پیامدهای رعایت آن و برقراری پیوند با او بپردازد که این یادآوری در تحقق این امر مهم نقش‌آفرین است. همچنین یادآوری پیامدهای شومی که نادیده گرفتن حقوق به دنبال می‌آورد، سهل‌انگاران را به هراس انداخته و زمینه را برای رعایت حقوق مساعد می‌کند. این یادآوری هم‌چنان‌که برای خود ضرورتی همیشگی دارد، برای دیگران هم لازم است. خداوند به رسولش (ص) خطاب فرمود:

فَدَكَّرْنَا مَا أَنْتَ مُدَكِّرٌ^۱

پس به یاد [مردم] بیاور که تو فقط یادآورنده‌ای.

این یادآوری باید به اندازه‌ای باشد که فرد را به حضور ذهن و دل درباره حقوق مؤمن برساند تا در زمان انجام، فراموشی و غفلت، سبب پایان یافتن فرصت نشود و در صورت فراموشی و فوت زمان ادای حق، باید به سرزنش و ملامت خویش پرداخت تا خود ذکری برای فرصت‌های بعدی باشد.

به یاد آوردن مداوم حقیقت برادری با اهل ایمان که خود نیز بازتاب ارتباط حیرت‌آور ارواح ایشان بایکدیگر است، زمینه‌ساز برقراری پیوند با آن‌ها و رعایت حقوقشان است. آن‌گاه که فردی خود را بیگانه بادیگری بداند، عاملی در درون خود برای برقراری پیوند با او نخواهد یافت؛ ولی وقتی به برادری او با خود پی‌برد و یادآور آن شد، به برقراری پیوند با او مایل می‌شود و به رعایت حقوقش ترغیب می‌گردد. برادری با اهل ایمان اگرچه خود سبب تثبیت حقوق آن‌ها است؛ ولی یادآوری آن، میل به برقراری پیوند با ایشان و رعایت حقوقشان را پدید می‌آورد. ائمه معصوم (ع) در شمارش برخی حقوق مؤمن، پیش از بیان هر حقی، یادآور برادری مؤمن با مؤمن شده و پس از آن، حقوق را پی‌ریزی می‌کنند؛ گویی برادری علت تثبیت آن حقوق است و این شکل از بیان، افزون بر آن که اقتضای برادری نسبت به حقوق گفته شده را ثابت می‌کند، مخاطب را به رعایت آن حقوق ترغیب می‌کند. امام صادق (ع) فرمود:

الْمُؤْمِنُ أَخُو الْمُؤْمِنِ هُوَ عَيْنُهُ وَ مِرَاتُهُ وَ دَلِيلُهُ، لَا يَخُونُهُ...^۲

مؤمن برادر مومن است، چشم او، آینه او و راهنمایی او است، به او خیانت نمی‌کند...

لحن گفتار امام به گونه‌ای است که مخاطب افزون بر آگاه شدن از علت ثبوت این حقوق (که برادری باشد) به سبب همان علت به رعایت حقوق ترغیب می‌شود. یعنی

۱. غاشیه (۸۸): ۲۱.

۲. علامه مجلسی: بحارالانوار، ج ۷۱، ص ۲۳۷، ح ۳۸، به نقل از عدة الداعی، ص ۱۸۷.

هنگامی که درمی‌یابد، برادر او است، پس در برابر او بی‌تفاوت نمانده و به رعایت حقوقش مایل می‌شود.

۳. قیاس

مقایسه دیگران با خود و خود را به‌جای آن‌ها گذاردن، یکی از راه‌های فکری مهم در رعایت حقوق ایشان است. فرد باید خود را به‌جای برادر مؤمن خویش بگذارد و ببیند آیا می‌پسندد که حقوق خودش پایمال شود، آیا دوست دارد از او غیبت شود، به‌خاطر لغزش‌هایش سرزنش شود، به‌جست‌وجوی عیب‌هایش پردازند، سلامش نکنند، جواب سلامش ندهند و... این قیاس اگر پیوسته توسط فرد انجام شود، احساس انزجار از ترک حقوق را در دل او پدید می‌آورد و همین انزجار، او را آماده رعایت حقوق می‌سازد. سفارش به انصاف و «پسندیدن آنچه خود می‌پسندی برای دیگران» و «نپسندیدن آنچه خود نمی‌پسندی برای دیگران» که خود از حقوق اهل ایمان شمرده می‌شود، از چنین قیاسی حکایت دارد.

راه‌های عملی

۱. مشارطه، مراقبه، محاسبه و معاتبه

بزرگان اخلاق و سلوک برای تحصیل هر خصلت شایسته اخلاقی و درمان هر خصلت ناشایست، به عملیاتی متشکل از چهار جزء مشارطه، مراقبه، محاسبه و معاتبه سفارش کرده و می‌کنند. برای تحصیل پیوند با اهل ایمان و رعایت حقوق ایشان نیز شایسته است آدمی در آغاز روز با خود شرط کرده و با خدا عهد ببندد که فلان حق را در طول روز ادا کند و آن‌گاه بکوشد در طول آن روز به شرط و عهد خویش وفادار مانده و مراقب خود باشد و در پایان روز به محاسبه رفتار آن روز پرداخته و در صورت کوتاهی به سرزنش خویش پردازد. این عملیات در صورت تکرار و درخواست توفیق از خداوند، فرد را بر رعایت یکایک حقوق توانا ساخته و سبب ساخته شدن درون و بیرون انسان می‌شود.^۱

۱. فرد می‌تواند در بخش مشارطه، با توجه به ظرفیتش، مجازات‌هایی مشروعی همچون: روزه گرفتن و انفاق کردن را

۲. الزام خویش^۱

و اداری کردن خود به برقراری ارتباط با اهل ایمان و رعایت حقوق ایشان در کنار کسب معرفت و پیمودن شیوه‌های علمی، این رفتار را در باطن فرد تثبیت کرده و به خصلت تبدیل می‌کند. الزام نفس در کنار معرفت بخشی به او، سازنده انسان بوده و سبب رشد او است.

امیرمؤمنان علی(ع) در وصیتش به محمدبن حنفیه فرمود:

الرِّمُّ نَفْسَكَ التَّوَدُّدَ وَ صَبْرًا عَلَى مَوُنَاتِ النَّاسِ نَفْسَكَ وَ ابْدُلْ لِصَدِيقِكَ نَفْسَكَ وَ مَالَكَ وَ لِمُعْرِفَتِكَ رِفْدَكَ
وَ مَحْضَرَكَ وَ لِلْعَامَّةِ بَشْرَكَ وَ مَحَبَّتَكَ...^۲

خود را بر مهرورزی و اداری کن و بر سختی‌ها و رنج‌های مردم (که بر تو تحمیل می‌شود) صبور ساز و جان و مالت را برای دوست و هدیه و محضر خود را برای آشنایان و روی خوش و محبتت را برای عموم مردم بذل کن...
سفارش‌ها و دستورهای گوناگون بر رعایت حقوق و آداب، همه به این حقیقت راهنما است که و اداری کردن خود بر اعمال خواسته شده، نقش مهمی در سازندگی نفس دارد و مکتب اسلام، الزام نفس بر خوبی‌ها و ترک زشتی‌ها را از شیوه‌های مهم تخلُّق به اخلاق می‌داند؛ اگرچه برای آگاهی و ذکر را نیز نقش مهمی در این جهت قایل است.

→ برای خود در نظر گیرد که در صورت عدم موفقیت به آن‌ها تن در دهد؛ یعنی شرط کند که اگر حقّی را پایمال کردم، فلان اندازه از مالم انفاق کنم.

۱. الزام خویش به رعایت حقوق، خود می‌تواند شکلی از مراقبه به شمار آید که به دلیل اهمیت به شکل جداگانه از آن بحث می‌شود.

۲. علامه مجلسی: بحارالانوار، ج ۷۱، ص ۳۹۱، ح ۶، به نقل از الخصال، ج ۱، ص ۱۴۷.

کتابنامه

*قرآن مجید

۱. ارشاد القلوب: دیلمی، حسن بن محمد؛ قم، شریف رضی، ۱۴۰۹ ق.
۲. اقبال الاعمال: ابن طاووس، علی بن موسی؛ تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۷ ش.
۳. الاختصاص: شیخ مفید؛ بی جا، جماعة المدرسين فی الحوزة العلمیه، بی تا.
۴. الادب المفرد: البخاری، محمد بن اسماعیل؛ بی جا، موسسه الکتب الثقافیه، ۱۴۰۹ ق.
۵. الاذکار النوویه: یحیی بن شرف النووی دمشقی؛ بی جا، دارالفکر، بی تا.
۶. الارشاد: شیخ مفید؛ بی جا، موسسه ال البيت (ع) لتحقیق التراث، بی تا.
۷. الامالی: شیخ صدوق، محمد؛ بی جا، کتابخانه اسلامیه، ۱۳۶۲ ش.
۸. الامالی: شیخ طوسی؛ قم، دار الثقافة، ۱۴۱۴ ق.
۹. الامالی: شیخ مفید؛ قم، کنگره شیخ مفید، ۱۴۱۳ ق.
۱۰. الخصال: شیخ صدوق، محمد؛ قم، جامعه مدرسین، ۱۴۰۳ ق.
۱۱. الغدير: امینی، شیخ عبدالحسین؛ بیروت، دارالکتب العربی، ۱۳۷۹ ش.
۱۲. المحاسن: احمد بن محمد بن خالد البرقی؛ قم، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۱ ق.
۱۳. المصنف: ابی بکر عبدالرزاق؛ بی جا، المجلس العلمی، بی تا.
۱۴. المصنف: ابن ابی شیبہ الکوفی؛ بی جا، دارالفکر، ۱۴۰۹ ق.
۱۵. المومن: اهوازی، حسین بن سعید؛ قم، مدرسه امام مهدی (عج)، ۱۴۰۴ ق.
۱۶. النوادر: راوندی، سید فضل الله؛ قم، موسسه دارالکتب، بی تا.
۱۷. بحار الانوار: مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی؛ بیروت، مؤسسة الوفاء، ۱۴۰۴ ق.
۱۸. بشارة المصطفى: طبری، عمادالدین؛ نجف، کتابخانه حیدیه، ۱۳۸۳ ق.
۱۹. بوستان: سعدی، شیخ مصلح الدین، نرم افزار درج کتابخانه الکترونیک شعر فارس.
۲۰. تحف العقول: عن آل الرسول (ص)، ابن شعبه، حسن بن علی؛ قم، موسسه انتشارات اسلامیه، ۱۴۰۴ ق.
۲۱. تفسیر امام عسکری (ع): امام عسکری (ع)، حسن بن علی (ع)؛ قم، مدرسه امام مهدی (عج)، ۱۴۰۹ ق.
۲۲. تفسیر قمی: قمی، علی بن ابراهیم بن هاشم؛ قم، موسسه دارالکتب، ۱۴۰۴ ق.
۲۳. ثواب الاعمال: شیخ صدوق، محمد؛ قم، شریف رضی، ۱۳۶۴ ش.

٢٤. جامع الاخبار: شعري، تاج الدين؛ قم، انتشارات رضا، ١٣٤٣ ش.
٢٥. دعائم الاسلام: تميمي مغربي، نعمان بن محمد؛ مصر، دار المعارف، ١٣٨٥ ق.
٢٦. ديوان اشعار: فيض كاشاني، نرم افزار درج، كتابخانه الكترونيك شعر فارسي.
٢٧. ديوان اشعار: حافظ، نرم افزار درج، كتابخانه الكترونيك شعر فارسي.
٢٨. ديوان اشعار ابوسعيد ابوالخير: نرم افزار درج، كتابخانه الكترونيك شعر فارسي.
٢٩. ديوان اشعار اديب الممالك فراهاني: نرم افزار درج، كتابخانه الكترونيك شعر فارسي.
٣٠. ديوان اشعار سنابي: نرم افزار درج، كتابخانه الكترونيك شعر فارسي.
٣١. ديوان اشعار صائب تبريزي: نرم افزار درج، كتابخانه الكترونيك شعر فارسي.
٣٢. ديوان اشعار نظامي گنجوي: نرم افزار درج، كتابخانه الكترونيك شعر فارسي.
٣٣. ديوان امام علي(ع): زماني، مصطفى؛ بي.جا، پيام اسلام، ١٣٦٢ ش.
٣٤. سنن ابي داود: السجستاني، سليمان بن الاشعث؛ بي.جا، ١٤٠١ ق.
٣٥. سنن اكبرى: النسائي، ابي عبدالرحمن احمد بن شعيب؛ بيروت، دارالكتب العلميه، ١٤١١ ق.
٣٦. سنن اكبرى: البيهقي، احمد بن الحسين بن علي؛ بيروت، دارالفكر، بي.تا.
٣٧. سنن ترمذي: الترمذي، محمد بن عيسى؛ بيروت، دارالفكر، ١٤٠٣ ق.
٣٨. شاهنامه فردوسي: نرم افزار درج، كتابخانه الكترونيك شعر فارسي.
٣٩. صحيح ابن حبان به ترتيب ابن بلبان: علاء الدين قلي بن بلان فارسي؛ بي.جا، موسسه الرساله، ١٤١٤ ق.
٤٠. صحيح مسلم: النيسابوري، مسلم بن حجاج؛ بيروت دارالفكر، بي.تا.
٤١. عدة الداعي: حلي، ابن الفهد؛ بي.جا، دارلكتاب الاسلامي، ١٤٠٧ ق.
٤٢. عوالي اللئالي العزيزية في الاحاديث الدينية: الاحسائي، ابن ابي جمهور؛ قم، سيدالشهداء، ١٤٠٣ ق.
٤٣. غررالحكم و دررالعلم: آمدى: عبدالواحد بن محمد؛ قم، دفتر تبليغات اسلامي، ١٣٦٦ ش.
٤٤. فتح الباري شرح صحيح البخاري: العقلاني، الامام ابن حجر؛ بيروت، دارالمعرفة للطباعة، بي.تا.
٤٥. فقه الرضا: ابن بابويه، علي؛ بي.جا، المؤتمر العالمي للامام رضاع(ع)، بي.تا.
٤٦. قرب الاسناد: حميري قمي، عبداله بن جعفر؛ تهران، كتابخانه نينوي، بي.تا.
٤٧. كافي: كليني، محمد بن يعقوب؛ تهران، دارالكتب الاسلاميه، ١٣٦٥ ش.
٤٨. كتاب الاخوان: الحافظ ابي بكر عبداله بن عبيد بن ابي الدنيا؛ بي.جا، دار الاعتصام، بي.تا.
٤٩. كشف الغمه: إربلي، علي بن عيسى؛ تبريز، مكتبة بنى هاشم، ١٣٨١ ق.
٥٠. كنز العمال: المتقي الهندي؛ بيروت، موسسه الرساله، بي.تا.
٥١. كنز الفوائد: كراجكي، ابوالفتح؛ قم، دار الذخائر، ١٤١٠ ق.
٥٢. گلستان سعدى: نرم افزار درج، كتابخانه الكترونيك شعر فارسي.
٥٣. مثنوي معنوي مولوي: نرم افزار، درج كتابخانه الكترونيك شعر فارسي.
٥٤. مجمع الزوائد و منبع الفوائد: الهيتمي؛ بيروت، دارالكتب العلميه، ١٤٠٨ ق.
٥٥. مجموعة ورام: ورام، مسعود بن عيسى؛ قم، مكتبة الفقيه، بي.تا.
٥٦. مستدرک الحاتم نيسابوري: محمد بن محمد؛ بيروت، دارالمعرفة، ١٤٠٦ ق.
٥٧. مستدرک الوسائل: نوري، حسين بن محمدتقي؛ قم، موسسه آل البيت لاحياء التراث، ١٤٠٨ ق.
٥٨. مسند ابويعلی الموصلي: التميمي، احمد بن علي بن المثنى؛ بي.جا، دار المأمون للتراث، بي.تا.
٥٩. مسند ابي داود الطيالسي: للحافظ الكبير سليمان بن داود بن الجارود؛ بيروت، دار الحديث، بي.تا.
٦٠. مسند احمد: ابن حنبل، احمد؛ بيروت، دار صادر، ٢٤١ ق.

۶۱. مسند الامام عبداله بن المبارک: عبداله بن مبارک؛ رياض، مكتبة المعارف، ۱۴۰۷ ق.
۶۲. مسند الشهاب: حمد بن سلامة القضاعي؛ بيروت، مؤسسة الرسالة، ۱۴۰۵ ق.
۶۳. مصباح الشريعة: امام جعفر صادق (ع)؛ بيروت، مؤسسة الاعلمي، ۱۴۰۰ ق.
۶۴. مصنف عبدالرزاق: ابي بكر عبدالرزاق؛ بي جا، المجلس العلمي، بي تا.
۶۵. معاني الاخبار: شيخ صدوق، محمد؛ قم، جامعه مدرسين، ۱۳۶۱ ش.
۶۶. معجم الاوسط: الطبراني، سليمان بن احمد بن ايوب اللخمي؛ بي جا، دار الحرمين، بي تا.
۶۷. معجم الكبير: الطبراني، سليمان بن احمد بن ايوب اللخمي؛ قاهره، مكتبة ابن تيمية، بي تا.
۶۸. مكارم الاخلاق: طبرسي، رضی الدين حسن بن فضل؛ قم، شريف رضی، ۱۴۱۲ ق.
۶۹. مكارم الاخلاق: ابي الدنيا الحافظ ابي بكر عبدالله بن عبيد بن ابي الدنيا؛ بي جا، مكتبة القرآن، بي تا.
۷۰. نصب الراية الاحاديث الهداية: الزيعلي، جمال الدين؛ قاهره، دار الحديث، ۱۴۱۵ ق.
۷۱. نهج البلاغه: صبحي صالح؛ قم، دار الهجرة، ۱۴۰۷ ق.
۷۲. وسائل الشيعة الى تحصيل مسائل الشريعة: حر عاملي، محمد بن حسن، قم، موسسه آل البيت (ع) لاحياء التراث، ۱۴۰۹ ق.

نمایه

۳۳۹، ۳۳۷، ۳۲۱، ۳۱۸، ۳۱۴، ۳۱۳	آبولایت
۳۴۰	۳۰۲
الف	آبرو
ابان بن تغلب	۶۸، ۱۱۲، ۲۷۱، ۲۷۹، ۳۰۰، ۳۳۰، ۳۴۵
۲۱۱، ۲۱۰، ۵۵	آخرت
ابراهیم (ع)	۸۵، ۹۱، ۱۰۱، ۱۰۵، ۱۰۶، ۱۱۴، ۱۳۰، ۱۳۱
۱۴۵، ۱۴۴	۲۸۹، ۲۷۹، ۲۶۱، ۲۴۴، ۳۲۱، ۳۱۷
ابن ابی الدنيا	۳۴۳، ۳۴۰، ۳۳۰، ۳۲۹، ۳۲۱، ۳۴۵
۳۴۵، ۳۰۹	آزادکردن بنده
ابن ابی جمهور الاحسائی	۳۲۲
۸۴	آزار
ابن ابی شیبۀ الکوفی	— دادن موجب خشم خدا، ۱۴۸، —
۶۸	نرساندن، ۱۴۸، — نرساندن در حدیث،
ابن ابی یعفر	۱۴۸، وجوب ترک —، ۱۴۸
۲۹۵	آسایش
ابن حجر	— پیامد دیدار، ۳۱۰
۳۰۹	آشفتگی
ابن حنان	زدودن —، ۲۳۱، ۲۳۲، ۲۳۳
۴۸	آمدی عبدالواحد بن محمد
ابن حوان	۳۶، ۳۷، ۴۴، ۵۱، ۵۲، ۶۰، ۷۴، ۷۵، ۷۷، ۷۸
۳۳۳	۸۵، ۸۲، ۹۰، ۹۴، ۹۹، ۱۰۰، ۱۱۳، ۱۱۴
ابن سلامه	۱۱۵، ۱۱۶، ۱۱۷، ۱۳۲، ۱۳۳، ۱۳۴
۱۸۴	۱۳۵، ۱۳۶، ۱۳۸، ۱۳۹، ۱۴۱، ۱۴۲
ابن عباس	۱۷۵، ۱۸۰، ۱۸۶، ۱۸۸، ۲۱۰، ۲۱۱
۶۸	۲۱۲، ۲۲۸، ۲۳۰، ۲۴۴، ۲۶۷، ۲۷۲
ابن مهران	۲۷۸، ۲۷۹، ۲۸۰، ۲۸۲، ۲۸۳، ۲۸۴
۲۰۱	۲۸۹، ۲۹۱، ۲۹۲، ۳۰۶، ۳۱۵، ۳۱۹
ابوبصیر	۳۲۰، ۳۲۳، ۳۲۵، ۳۲۶، ۳۲۷
۱۵۶	آمرزش
	۱۷، ۶۲، ۷۵، ۹۰، ۹۱، ۲۳۷، ۲۳۹، ۲۴۰

الاختصاص (کتاب)	ابوحمزه ثمالی
۶۸، ۹۱، ۲۵۰، ۳۱۰، ۳۳۰	۱۹۶، ۳۲۹، ۳۳۸
اخلاق	ابوزرغفاری
— اجتماعی، ۲۹، — اسلامی، ۲۹	۳۷، ۱۰۵، ۱۰۶
تعریف —، ۲۹، — الاهی، ۸۲، ۲۶۸	ابورزین عقیلی
— الله، ۲۶۸	۳۱۲
الاخوان (کتاب)	ابوسعید ابو الخیر
۱۴۴، ۳۰۹، ۳۴۵	۱۴۶
الادب المفرد (کتاب)	ابوسعید خدری
۴۸، ۲۳۶	۱۶۸
ادیب الممالک فراهانی	ابوعبیده حذاء
۱۱۹	۳۳۸، ۳۳۷
اذکار النوویه	ابومالک اشعری
۳۳۳	۲۵۸
ارائه طریق	ابو مأمون حارثی
۲۴۴	۲۸۴، ۲۷۶
ارتباط	ابوعلی الموصلی
۳۳، ۳۸، ۴۱، ۴۲، ۴۳، ۴۴، ۴۵، ۴۶، ۴۷	۳۳۳
۵۱، ۵۲، ۹۴، ۱۲۴، ۱۴۰، ۱۵۰، ۱۵۴	اقبال
۱۵۵، ۱۵۷، ۱۷۲، ۱۸۷، ۱۹۲، ۲۰۶	۴۶، ۱۲۵
۲۴۳، ۲۵۸، ۲۶۹، ۲۹۷، ۳۰۱، ۳۰۲	اجابت دعوت
۳۰۳، ۳۰۵، ۳۰۶، ۳۰۷، ۳۱۴، ۳۳۱	۱۷۷، ۱۷۸
۳۵۰، ۳۵۲، — با پیشوایان معصوم (ع)	اجتماع
۳۰۱؛ ترک — ۵۲	انسان و —، ۴۳
ارتباط روحی	الاحتجاج
۴۴، ۱۲۴، ۱۵۵	۲۱۲، ۲۶۴، ۳۰۶
الارشاد	احسان
۲۲۹	۲۹، ۴۱، ۸۰، ۱۷۸، ۱۸۴، ۱۸۵، ۱۸۶
ارشاد	۱۸۷، ۱۸۹، ۲۱۱، ۲۲۸، ۲۲۹، ۲۶۶
۶۹، ۱۱۱، ۲۴۳، ۲۴۴، ۲۴۵، ۲۴۶، ۲۴۹	۲۶۷، ۲۶۸، — در قرآن، ۱۸۴، — در
اقسام —، ۲۴۴، ۲۴۵، ۲۴۶، — معنوی،	حدیث، ۱۸۴، ۱۸۵، ۱۸۶، — به والدین،
۲۴۶	۲۹، — به همسایه، ۲۹
ارشاد القلوب	احمد بن حنبل
۹۴، ۱۰۱	۴۸، ۸۱، ۸۴، ۹۰، ۱۶۴، ۱۴۳، ۱۷۸
اسامة بن زید	۱۸۲، ۱۴۴، ۱۵۳، ۲۵۲، ۳۳۳، ۳۳۷
۱۴۱	احیاء العلوم (کتاب)
	۳۰

- استغفار
۳۱۳، ۲۴۰
- اسحاق بن مریم
۲۰۳
- اسحاق بن عمار
۳۲۹، ۳۲۸، ۲۵۱، ۵۵
- اسکان
— دادن، ۶۲، ۶۳، — دادن در حدیث،
۶۴، ۶۳
- اسماعیل (پسر عمار صیرفی)
۵۷، ۵۶
- اشعث بن قیس
۲۴۸
- اطاعت
۳۶، ۳۷، ۳۸، ۵۰، ۱۴۷، ۱۷۰، ۱۷۹،
۱۸۰، ۲۴۴، ۳۰۱
- اطعام
۶۲، ۶۴، ۶۵، ۲۱۳، ۲۱۴، ۳۴۵ — از
اقسام خدمت، ۶۲، — در حدیث، ۶۴،
۶۵
- اعتکاف
۵۵، ۵۶
- افسردگی
۲۳۱
- اقبال الاعمال (کتاب)
۷۶
- الامالی (کتاب)
۴۳، ۵۴، ۵۶، ۱۰۳، ۱۰۵، ۱۲۳، ۱۲۵،
۱۴۹، ۱۵۲، ۱۶۴، ۲۰۰، ۲۰۲، ۲۵۰،
۲۵۴، ۲۵۸، ۲۸۴، ۲۹۵، ۳۰۸، ۳۱۱،
۳۲۲
- امام باقر (ع)
۳۶، ۴۴، ۴۵، ۴۷، ۵۳، ۶۸، ۷۷، ۸۹، ۹۶،
۱۰۳، ۱۱۰، ۱۱۱، ۱۱۶، ۱۲۶، ۱۲۸،
۱۴۰، ۱۴۳، ۱۴۹، ۱۵۲، ۱۵۵، ۱۶۲،
۱۶۴، ۱۶۶، ۱۶۹، ۱۷۳، ۱۷۵، ۱۸۵،
۱۹۵، ۲۰۱، ۲۰۲، ۲۰۷، ۲۰۸، ۲۱۵
- ۲۲۲، ۲۳۱، ۲۳۷، ۲۳۸، ۲۴۳، ۲۶۳،
۲۵۳، ۲۸۴، ۲۸۸، ۳۰۲، ۳۰۸، ۳۱۱،
۳۱۳، ۳۱۴، ۳۱۸، ۳۳۱، ۳۳۳، ۳۳۵،
۳۳۷، ۳۳۸، ۳۳۹، ۳۴۰، ۳۴۴
- امام جواد (ع)
۱۹۸، ۳۰۸
- امام حسن (ع)
۸۶، ۱۳۶، ۱۷۹، ۲۱۷، ۲۱۸، ۲۲۲، ۲۲۵،
۲۲۷، ۲۴۰، ۲۵۲، ۲۷۴، ۲۸۲
- امام حسن عسکری (ع)
۵۶، ۲۰۵، ۲۱۲، ۲۶۴، ۲۶۵، ۳۰۵، ۳۰۶
- امام حسین (ع)
۵۷، ۵۸، ۱۴۱، ۲۰۱، ۲۱۷، ۲۱۸، ۲۲۲،
۲۲۷، ۲۳۴
- امام رضا (ع)
۶۸، ۷۲، ۱۰۳، ۱۰۴، ۱۰۹، ۱۲۲، ۱۲۹،
۱۳۰، ۱۵۰، ۱۵۶، ۱۶۸، ۱۹۶، ۱۹۸،
۲۰۸، ۲۳۸، ۲۴۱، ۲۵۴، ۲۶۱، ۲۸۰،
۳۰۸
- امام زین العابدین (ع)
۵۶، ۵۸، ۱۰۱، ۱۱۸، ۱۴۸، ۱۶۳، ۲۲۹،
۲۵۲، ۳۲۹، ۳۴۲، ۳۴۳، ۳۴۵، ۳۴۶
- امام صادق (ع)
۳۳، ۳۵، ۳۸، ۴۳، ۴۴، ۴۵، ۴۶، ۴۷، ۴۸،
۵۰، ۵۲، ۵۳، ۵۴، ۵۵، ۵۶، ۵۸، ۵۹، ۶۱،
۶۲، ۶۳، ۶۴، ۶۵، ۶۷، ۶۸، ۶۹، ۷۰، ۷۱،
۷۲، ۷۴، ۷۶، ۸۰، ۸۵، ۸۶، ۸۷، ۸۸، ۸۹،
۹۱، ۹۷، ۱۰۰، ۱۰۲، ۱۰۵، ۱۰۷، ۱۰۸،
۱۰۹، ۱۱۱، ۱۱۸، ۱۱۹، ۱۲۱، ۱۲۳،
۱۲۴، ۱۲۵، ۱۲۹، ۱۳۰، ۱۳۲، ۱۳۳،
۱۳۷، ۱۴۱، ۱۴۳، ۱۴۶، ۱۴۷، ۱۴۸،
۱۴۹، ۱۵۱، ۱۵۲، ۱۵۳، ۱۵۴، ۱۵۶،
۱۵۸، ۱۵۹، ۱۶۰، ۱۶۱، ۱۶۳، ۱۶۵،
۱۶۷، ۱۶۸، ۱۶۹، ۱۷۲، ۱۷۳، ۱۷۴،
۱۷۹، ۱۸۳، ۱۸۶، ۱۹۰، ۱۹۱، ۲۰۰،
۲۰۲، ۲۰۴، ۲۰۵، ۲۰۶، ۲۰۸، ۲۰۹،
۲۱۰، ۲۱۵، ۲۲۲، ۲۳۱، ۲۳۳، ۲۳۶

امیال نفسانی	۲۴۹، ۲۴۵، ۲۴۳، ۲۴۰، ۲۳۸، ۲۳۷
۳۰۳، ۱۳۹	۲۶۰، ۲۵۸، ۲۵۵، ۲۵۳، ۲۵۲، ۲۵۱
امینی، علامه	۲۸۳، ۲۸۱، ۲۷۸، ۲۷۶، ۲۷۰، ۲۶۲
۳۷	۲۹۵، ۲۹۴، ۲۹۰، ۲۸۸، ۲۸۶، ۲۸۴
اندوه: نگاه کنید به	۳۱۰، ۳۰۹، ۳۰۷، ۳۰۲، ۲۹۸، ۲۹۷
غم	۳۲۳، ۳۲۱، ۳۱۹، ۳۱۷، ۳۱۳، ۳۱۱
انسان	۳۳۲، ۳۳۱، ۳۳۰، ۳۲۸، ۳۲۷، ۳۲۴
— و ارتباط با دیگران، ۳۳، — و	۳۳۸، ۳۳۷، ۳۳۶، ۳۳۵، ۳۳۴، ۳۳۳
اجتماع، ۴۳، ابعاد، —، ۲۹	۳۴۴، ۳۴۳، ۳۴۲، ۳۴۱، ۳۴۰، ۳۳۹
انس بن مالک	۳۵۰، ۳۴۷
۳۲۲، ۱۴۴	
انصاف	۷۴، ۷۱، ۶۷، ۶۰، ۵۲، ۵۱، ۴۳، ۳۷، ۳۶
۱۹۲، ۲۵۲، ۲۹۳، ۲۹۴، ۲۹۵، ۲۹۶،	۹۰، ۸۶، ۸۵، ۸۴، ۸۲، ۷۸، ۷۷، ۷۶، ۷۵
۳۲۴، ۳۲۵، ۳۲۶، ۳۲۷، ۳۵۱، بزرگی و	۱۰۸، ۱۰۷، ۱۰۰، ۹۹، ۹۴، ۹۳، ۹۲
—، ۳۲۶، ۳۲۷، پیامد، —، ۳۲۵، ۳۲۴،	۱۱۳، ۱۱۴، ۱۱۵، ۱۱۶، ۱۱۷، ۱۲۱
تاکید بر — در حدیث، ۲۹۳، ۲۹۴،	۱۳۱، ۱۳۲، ۱۳۴، ۱۳۵، ۱۳۶، ۱۳۸
۲۹۵، ۲۹۶، دوام محبت و —، ۳۲۴،	۱۳۹، ۱۴۱، ۱۴۲، ۱۴۵، ۱۵۸، ۱۶۱
۳۲۵، قرب خدا و —، ۳۲۶	۱۶۴، ۱۶۵، ۱۶۸، ۱۷۵، ۱۷۸، ۱۷۹
انفاق	۱۸۵، ۱۸۶، ۱۸۸، ۱۹۳، ۲۰۳، ۲۱۰،
۸۷، ۱۹۹، ۲۲۶، ۲۲۸، ۲۵۱	۲۱۱، ۲۱۲، ۲۱۳، ۲۱۴، ۲۱۵، ۲۱۸
اوصاف الاشراف (کتاب)	۲۱۹، ۲۲۰، ۲۲۲، ۲۲۳، ۲۲۶، ۲۲۷
۲۶	۲۲۸، ۲۲۹، ۲۳۰، ۲۳۲، ۲۳۴، ۲۴۳
اهل آخرت	۲۴۴، ۲۵۰، ۲۶۴، ۲۶۵، ۲۶۶، ۲۶۷
۱۰۱	۲۶۸، ۲۷۲، ۲۷۳، ۲۷۴، ۲۷۶، ۲۷۸
اهل ایمان	۲۷۹، ۲۸۰، ۲۸۲، ۲۸۳، ۲۸۴، ۲۸۹
۳۴، ۳۵، ۳۸، ۴۱، ۴۲، ۴۳، ۴۴، ۴۵، ۴۶،	۲۹۰، ۲۹۱، ۲۹۲، ۲۹۴، ۲۹۹، ۳۰۶
۴۷، ۴۸، ۴۹، ۵۰، ۵۱، ۵۲، ۵۳، ۵۵، ۵۶،	۳۱۱، ۳۱۴، ۳۱۵، ۳۱۹، ۳۲۰، ۳۲۱
۵۸، ۶۰، ۶۱، ۶۲، ۶۳، ۶۴، ۶۵، ۶۶، ۶۷،	۳۲۲، ۳۲۳، ۳۲۵، ۳۲۶، ۳۲۷، ۳۳۶
۷۳، ۷۶، ۷۹، ۸۰، ۸۱، ۸۴، ۸۵، ۸۳، ۹۶،	۳۴۰، ۳۵۲
۹۷، ۹۹، ۱۰۱، ۱۰۳، ۱۰۵، ۱۰۶، ۱۰۷،	
۱۰۸، ۱۱۲، ۱۱۸، ۱۱۹، ۱۲۱، ۱۲۳،	
۱۲۴، ۱۲۸، ۱۲۹، ۱۳۴، ۱۳۶، ۱۳۹،	
۱۴۲، ۱۴۶، ۱۴۷، ۱۴۸، ۱۴۹، ۱۵۰،	
۱۵۴، ۱۵۵، ۱۵۶، ۱۶۳، ۱۶۴، ۱۶۷،	
۱۶۹، ۱۷۱، ۱۷۴، ۱۸۱، ۱۸۳، ۱۹۸،	
۲۰۰، ۲۳۱، ۲۳۳، ۲۴۰، ۲۴۱، ۲۴۲،	
۲۵۰، ۲۵۳، ۲۵۹، ۲۶۳، ۲۶۴، ۲۶۸،	
	امام موسی کاظم (ع)
	۵۹، ۱۰۱، ۱۱۲، ۱۲۰، ۱۴۹، ۱۸۶، ۲۰۶،
	۲۰۹، ۲۳۰، ۳۱۲، ۳۲۸
	امام مهدی (عج)
	۳۰۲
	امر به معروف
	۱۱۱

- عمل صالح نشانه —، ۳۷
- ب
- باور
- قلبی، ۳۷، — دینی، ۳۳، ۳۸
- بحارالانوار
- ۳۸، ۴۳، ۴۵، ۴۹، ۵۱، ۵۲، ۵۳، ۵۴، ۵۵، ۵۶، ۵۷، ۵۸، ۶۳، ۶۷، ۷۱، ۷۲، ۸۱، ۸۶، ۸۷، ۹۱، ۹۳، ۹۴، ۱۰۱، ۱۰۳، ۱۰۴، ۱۰۵، ۱۰۷، ۱۰۹، ۱۱۱، ۱۱۲، ۱۱۹، ۱۲۰، ۱۲۱، ۱۲۲، ۱۲۳، ۱۲۴، ۱۲۵، ۱۲۶، ۱۲۹، ۱۳۰، ۱۳۲، ۱۳۳، ۱۳۶، ۱۳۷، ۱۳۸، ۱۴۱، ۱۴۳، ۱۴۴، ۱۴۸، ۱۴۹، ۱۵۲، ۱۵۴، ۱۵۳، ۱۵۶، ۱۵۷، ۱۵۹، ۱۶۰، ۱۶۱، ۱۶۲، ۱۶۵، ۱۶۸، ۱۷۱، ۱۷۲، ۱۷۴، ۱۷۹، ۱۸۰، ۱۸۶، ۱۹۱، ۲۰۰، ۲۰۱، ۲۰۲، ۲۰۳، ۲۰۵، ۲۰۶، ۲۰۸، ۲۰۹، ۲۱۲، ۲۱۸، ۲۲۴، ۲۲۹، ۲۳۰، ۲۳۳، ۲۳۴، ۲۳۸، ۲۳۹، ۲۴۰، ۲۴۱، ۲۴۳، ۲۴۴، ۲۴۵، ۲۴۸، ۲۴۹، ۲۵۰، ۲۵۴، ۲۵۸، ۲۶۱، ۲۶۲، ۲۶۳، ۲۶۴، ۲۷۰، ۲۷۳، ۲۷۴، ۲۷۸، ۲۸۰، ۲۸۲، ۲۸۴، ۲۹۰، ۲۹۵، ۲۹۹، ۳۰۵، ۳۰۸، ۳۱۰، ۳۱۱، ۳۲۱، ۳۲۲، ۳۲۳، ۳۲۹، ۳۳۰، ۳۳۳، ۳۳۵، ۳۴۱، ۳۴۲، ۳۴۳، ۳۴۵، ۳۴۶، ۳۴۷، ۳۵۰، ۳۵۲
- بهاری
- ۴۸، ۲۳۶
- بخشش
- ۷۲، ۷۴، — به اهل ایمان، ۶۴، — در حدیث، ۷۴، ۷۵
- بخل
- ۲۵، ۵۲، ۶۳، ۱۴۲، ۱۷۷، ۱۹۸، ۱۹۹، ۲۱۶، ۲۵۰، ۳۴۱، — در سلام کردن، ۲۵۰
- ۲۷۰، ۲۷۱، ۲۷۴، ۲۷۶، ۲۷۸، ۲۷۹، ۲۸۰، ۲۸۳، ۲۸۴، ۲۸۶، ۲۸۸، ۲۸۹، ۲۹۰، ۲۹۳، ۲۹۴، ۲۹۷، ۲۹۸، ۲۹۹، ۳۰۱، ۳۰۳، ۳۰۴، ۳۰۵، ۳۰۶، ۳۰۷، ۳۰۸، ۳۰۹، ۳۱۰، ۳۱۲، ۳۱۳، ۳۱۵، ۳۲۱، ۳۲۲، ۳۲۷، ۳۲۸، ۳۲۹، ۳۳۰، ۳۳۱، ۳۳۲، ۳۳۴، ۳۳۶، ۳۳۷، ۳۳۹، ۳۴۵، ۳۴۷، ۳۴۸، ۳۴۹، ۳۵۰، — و تهمت، ۱۰۷، ۱۰۸، اقسام پیوند با—، ۴۱، بخشش به —، ۶۴، بهشت پاداش دیدار —، ۴۹، ۵۰، پیوند با —، ۴۱، ۴۳، تعریف —، ۳۵، حج مقبول پاداش خدمت به —، ۵۶، حقوق —، ۶۷، خدمت به —، ۵۲، ۵۳، ۵۵، ۵۶، خدمت به — به صورت پنهانی، ۵۸، ۵۹، خدمت به — در حدیث، ۵۷، ۵۸، ۵۹، دیدار —، ۴۷، ۴۸، ۴۹، عیب پوشی از حقوق —، ۸۴، مهربانی با —، ۸۰
- اهل بهشت
- ۲۴۷
- اهل جهنم
- ۱۳۱
- اهل دنیا
- ۱۰۱، ۶۳
- اهل سنت روایات
- ۳۰
- اهواز
- ۲۴۳
- ایشار
- ۲۶، ۲۱۰، ۲۱۱، ۲۱۲، ۲۱۵، ۲۲۲
- ایمان
- ۳۴، ۳۵، ۳۶، ۳۷، ۳۸، ۳۹، ۴۰، — در حدیث، ۳۵، ۳۶، ۳۸، ۳۹، — در قرآن، ۳۵، — زبانی، ۳۸، — واقعی، ۳۷، — واقعی و عمل صالح، ۳۷، — و دوست داشتن، ۱۲۴، اقسام —، ۳۹، تعریف —، ۳۶، ۳۸، عمل صالح محصول —، ۳۷

بی‌مبالاتی	بدبینی
— و دوستی، ۱۳۶	۲۵۹، ۱۹۳
بی‌وفایی	بدگمانی
۱۴۹	۱۰۸
بی‌هقی	بدگوی
۳۳۷	پرهیز از — متوفی، ۱۷۴
	برادر ایمانی
پ	۴۴، ۴۸، ۴۹، ۵۰، ۵۱، ۵۲، ۵۴، ۵۷، ۹۷،
	۱۳۴، ۱۳۵، ۱۵۴، ۱۶۴، ۱۹۳، ۲۰۲،
پرخاش	۲۰۸، ۲۶۷، ۲۷۳، ۲۷۷، ۲۸۰، ۳۱۰،
۱۰۹	۳۱۱، ۳۲۹، ۳۳۲، ۳۳۳
پریشانی	برادر دینی
۳۴۲	۵۴، ۷۶، ۹۸، ۱۰۷، ۱۲۹، ۱۳۴، ۱۳۵،
پنددهنده	۱۳۶، ۱۳۹، ۲۰۱، ۲۵۹
۱۱۸	برزخ
پندواندرز	۱۷۳
۱۱۶، ۱۱۷، ۱۱۸	بزرگ‌داشتن
پوزش	۲۶۶، ۲۶۷، ۲۶۸، ۲۶۹، — در حدیث،
۹۹، ۱۰۰، ۱۰۱، ۱۰۲، — در حدیث،	۲۶۶، ۲۶۷، ۲۶۸، ۲۶۹
۹۹، ۱۰۰، ۱۰۱، ۱۰۲، پذیرش —،	بشارت‌المصطفی
۱۰۱، ۱۰۲	۲۲۴، ۲۴۳
نیز نگاه‌کنید به عذرخواهی	بلال
	۲۲۴
پوشاندن	بنی‌اسرائیل
— در حدیث، ۶۴، — از اقسام خدمت،	۱۹۶، ۴۰۱
۶۲	بوستان‌سعدی
پیمان	۹۳
— اعتباری، ۱۴۰، — بیرونی، ۱۴۰،	بهشت
— حقیقی، ۱۴۲، — درونی، ۱۴۲، انواع	۴۸، ۴۹، ۶۱، ۶۳، ۶۴، ۱۲۴، ۱۲۹، ۱۳۱،
—، ۱۴۰، شکستن —، ۱۴۲، شکستن	۱۴۶، ۱۵۵، ۲۰۵، ۲۱۹، ۲۲۰، ۲۲۶،
— بالاترین خیانت، ۲۸۳، مراعات —،	۲۴۷، ۲۴۸، ۲۴۹، ۲۵۸، ۲۶۵، ۲۹۵،
۱۴۰، مراعات — در حدیث، ۱۴۰،	۳۱۲، ۳۲۹، ۳۳۲، ۳۳۳، ۳۳۴، ۳۳۵،
۱۴۱، ۱۴۲، ۱۴۳، ۱۴۴، ۱۴۵	۳۳۶، ۳۴۱، ۳۴۲، ۳۴۴، ۳۴۵، — پاداش
پیوستگی روحی	دیدار اهل ایمان، ۴۹، ۵۰
۱۵۶	بیزاری
پیوند	۱۲۱، ۱۲۲، — نجستن، ۱۲۱، ۱۲۲، —
— با اهل ایمان، ۳۳، ۳۴، ۳۵، ۴۱، ۴۳،	نجستن در حدیث، ۱۲۱، ۱۲۲

- ۳۰۱ - با برادر ایمانی، ۵۱، - باطنی،
 ۴۶، - با مسلمان، ۳۸، - با مومن،
 ۳۸، - به رفتار، ۴۲، - به ترک رفتار،
 ۴۲، - بیرونی، ۴۲، - جوارحی، ۴۲،
 - در حدیث، ۴۳، ۴۴، ۴۵، ۴۶، ۵۲،
 ۵۳، ۵۴، - قلبی، ۴۲، ۴۶، -
 مستحب، ۶۶، - واجب، ۶۶، - و
 ملاطفت، ۶۵، احکام فقهی، -، ۶۵، ۶۶،
 اقسام - با اهل ایمان، ۴۱، باور دینی و
 -، ۳۳، برقراری - با دید و بازدید،
 ۴۷، برقراری - با نامه نگاری، ۵۱،
 پیامدهای - با اهل ایمان، ۳۰۵، پیامد
 دنیایی -، ۳۰۷، رعایت حقوق و -،
 ۴۱، ۶۷، ریشه های -، ۳۰۱، ۳۰۲،
 ۳۰۳، ریشه های انگیزشی -، ۳۰۱،
 ریشه های غیرانگیزشی -، ۳۰۱، لطف و
 -، ۴۱، راه علمی -، ۳۴۷، راه عملی
 -، ۳۴۷، ۳۴۸، مجالست، از اشکال -،
 ۴۱، ورود به بهشت پیامد -، ۳۳۲، -
 باطنی، ۱۲۸، - برادری، ۱۳۱، -
 رفتاری، ۱۲۸، - روحی، ۱۲۸، -
 ظاهری، ۱۲۸، - قلبی، ۱۲۸
- ت**
- تبعیت جنازه**
 ۱۶۷
- تحف العقول**
 ۱۸۶، ۵۲
- تحقیر**
 ۲۶۰، - و مجازات الاهی، ۲۶۰، نهی
 - در حدیث، ۲۶۰
تحیت؛ نگاه کنید به سلام
تحفیف
 ۳۰۰
- تدفین**
 ۱۶۵، ۱۷۰، مستحبات -، ۱۶۷
- تذکر خدا**
 ۲۳۹
- ترک ارشاد**
 ۲۴۳
- ترک کردن**
 ۲۸۸، ۲۸۹، نهی از - در حدیث، ۲۸۸،
 ۲۸۹
- ترمذی**
 ۱۲۴، ۱۷۰، ۲۴۹، ۲۵۲، ۲۵۶، ۳۳۷
- تزکیه**
 ۲۴، ۳۶۹
- تزویج**
 - از اقسام خدمت به اهل ایمان، ۶۲
- تسلیم کردن مؤمن**
 ۲۸۶، ۲۸۷
- تسمیت**
 ۲۳۶، ۲۳۷، ۲۳۸
- تشکر؛ نگاه کنید به شکر**
- تشویش**
 ۱۴۳، ۱۶۱، ۲۳۱، ۲۳۲، ۳۱۰
- تشییع**
 ۷۲، ۱۶۴، ۱۶۵، ۱۶۶، ۱۶۷، ۱۶۸، ۱۶۹،
 ۱۷۰، ۱۷۱، ۲۳۷، ۳۱۶، ۳۱۷، ۳۱۸،
 ۳۱۹، آداب -، ۱۶۷، ۱۶۸، ۱۶۹، ۱۷۰،
 ۱۷۱، آداب تشییع در -، ۱۶۷، ۱۶۸،
 ۱۶۹، ۱۷۰، ۱۷۱، پرهیز از خنده هنگام
 -، ۱۷۰، زرتشتیان و آداب -، ۱۶۸،
 لزوم - به صورت پیاده، ۱۶۹، لزوم
 - در حدیث، ۱۶۴، ۱۷۱
- تعارف**
 - و غیبت، ۱۰۶
- تعهد جانی**
 - جانی، ۲۹۹، - مالی، ۲۹۹
- تفسیر الامام**
 ۳۰۵
- تفسیر القمی**
 ۱۰۹، ۲۴۹، ۲۹۰

تهمت	تقلب در معاملات
۱۰۷، ۱۰۸، — در حدیث، ۱۰۷، ۱۰۸، — زدن و سستی برادری، ۱۰۷، تعریف —، ۱۰۸، سوءظن و —، ۱۰۸	۱۱۹
ث	تقوا
ثواب	۲۶، ۶۷، ۶۸، ۲۷۱
۵۴، ۵۵، ۳۲۹، ۳۴۲، ۳۴۵، ۳۴۶، ۳۵۳	تقیه
ثواب الاعمال (کتاب)	۳۹، ۶۷، ۲۵۰، ۲۵۱، تعریف —، ۳۹
۶۳، ۳۲۹، ۳۴۲، ۳۴۵، ۳۴۶	موارد —، ۳۹
ثوبان	تکبر
۱۶۹	۱۸۹
ج	تکذیب
جابر عبداللہ انصاری	— نکردن، ۲۷۰، — نکردن در حدیث، ۲۷۰
۲۴۳	تکریم
جابر عبداللہ بجلی	۳۲۳، — شخصیت، ۲۶۲، ۲۶۳، ۲۶۴، ۲۶۵، — مومن در حدیث، ۲۶۲، ۲۶۳، ۲۶۴، ۲۶۵، ایمنی از غضب الهی پیامد —، ۳۴۱، ۳۴۲، بهشت پیامد —، ۳۴۲، پیامدهای — مومن، ۳۴۱، سایه رحمت الاهی و —، ۳۲۳
۲۴۸	تکفین
جابر جعفی	۱۶۵
۱۵۵، ۴۴	تکلف
جامع الاخبار (کتاب)	۱۵۷، ۲۵
۳۲۱، ۲۴۸، ۶۸	توبه
جاودانگی	۲۴۰، ۹۶
۱۱۵، ۹۸	توحید
جبرئیل	۲۶، ۳۶، ۳۷
۴۸، ۱۹۷، ۲۲۲، ۲۲۳، ۲۲۵، ۲۲۶	تورات
جریر بن عبداللہ	۱۹۰
۲۶۳	توفیق
جنگ خیبر	۳۱، ۶۱، ۹۴، ۹۵، ۱۳۴، ۳۵۱
۲۲۷	توفیق الاهی
جوانمردی	۱۱۸
۱۹۵، ۲۱۰، ۲۸۶، ۲۸۸	تهرانی، مجتبی
جهاد اکبر	۲۳، ۲۹
۱۱۷	
جهالت	
۲۴۳	

جهنم؛ نگاه کنید به دوزخ

چ

چرب زبانی

۱۱۴

ح

حافظ شیرازی

۱۳۸، ۱۱۶، ۸۴

حاکم نیشابوری

۲۵۸، ۱۰۰

حب نفس

۲۹۷، ۹۲، ۷۷

حب و بغض

۱۲۳

حج

۵۴، ۵۶ — پاداش خدمت به مومن، ۵۵

حذیفه بن منصور

۸۶

حر عاملی

۴۹، ۵۳، ۵۴، ۵۵، ۵۶، ۵۸، ۶۸، ۶۹، ۷۱

۷۶، ۸۲، ۸۷، ۱۰۰، ۱۰۳، ۱۰۵، ۱۱۶

۱۱۸، ۱۲۳، ۱۲۹، ۱۳۱، ۱۳۲، ۱۳۴

۱۳۵، ۱۳۶، ۱۴۳، ۱۴۹، ۱۵۰، ۱۶۲

۱۶۸، ۱۷۱، ۱۷۲، ۱۷۸، ۲۰۱، ۲۰۴

۲۰۶، ۲۰۹، ۲۳۴، ۲۴۱، ۲۵۰، ۲۵۱

۲۵۴، ۲۵۵، ۲۵۸، ۲۷۸، ۲۸۱، ۲۸۴

۲۸۹، ۲۹۵، ۲۹۹، ۳۱۳، ۳۱۶، ۳۱۹

۳۲۲، ۳۲۳، ۳۲۴، ۳۳۰، ۳۳۶، ۳۴۰

۳۴۲

حسد

۱۱۱، ۱۴۲

حسن جوار

۲۹

حسین بن معین الدین میبیدی

۱۳۷، ۱۴۲

حسین نعیم صحاف

۶۱، ۶۲، ۱۲۴

حق

— تعلیمی، ۵ — در حدیث، ۶۷، ۶۸، ۶۹

۷۰، ۷۱ — مومن بالاتراز حق

کعبه، ۶۸، ۶۹، ایمان به خدا و —، ۶۷،

بزرگی — مومن، ۶۸، رعایت — و

پیوند، ۴۱، سی — مومنان، ۷۱، ۷۲،

هفتاد — مومنان، ۶۹، ۷۰، — الاهی،

۳۰۶

حق جویی

۲۹۱

حق گوئی

۲۹۰، ۲۹۱، ۲۹۲ — در حدیث، ۲۹۰،

۲۹۱، ۲۹۲

حقوق معلم و متعلم

۲۹

حقوق مومن

۲۹

حمزه بن عبدالمطلب

۲۲۵

حوزه علمیه تهران

۲۳

حیات معنوی

۲۴۰

خ

خاک بهشت

۱۵۵

خجالت

۱۰۶

خدا جویی

۲۴۶

شکستن پیمان بالاترین —، ۲۸۲، — در
امانت، ۲۸۲، ۲۸۳، ۲۸۴، ۲۸۵، منع —
در امانت در حدیث، ۲۸۲، ۲۸۳، ۲۸۴،

۲۸۵

خیبر

۲۲۶

خیثمه

۱۵۱، ۳۰۸

خیرخواهی

۷۲، ۱۱۰، ۱۱۱، ۱۱۲، ۱۱۳، ۱۱۴، ۱۱۵،

۱۱۷

د

داوود(ع)

۱۳۲، ۱۳۸، ۲۰۵

دشمنی

۲۸۴

دعا

۲۴۰، ۳۰۰، پیامدهای — بر مؤمن،

۳۲۷، ۳۲۸

دعائم الاسلام

۱۶۲، ۱۶۸

دعوت

— به ضیافت، ۱۷۷، ۱۷۸

دلسوزی

— از حقوق مؤمن، ۷۲، ۸۰، ۷۹، ۱۹۲،

۱۹۳، ۳۱۵، — در حدیث، ۷۹، ۸۰، ۸۱،

— در قرآن، ۷۹، — و رحمت خدا،

۳۱۵، عدم — و دوری از خدا، ۸۱، ۸۲

دنیا

۲۳، ۲۵، ۴۵، ۴۶، ۵۴، ۵۵، ۶۴، ۸۴، ۸۵،

۹۱، ۹۶، ۹۷، ۱۰۱، ۱۰۵، ۱۰۶، ۱۱۴،

۱۳۰، ۱۳۱، ۱۳۳، ۱۳۴، ۱۳۵، ۲۴۳،

۲۴۴، ۲۸۶، ۲۸۹، ۳۰۵، ۳۱۸، ۳۲۱،

۳۲۷، ۳۳۰، ۳۳۱، ۳۳۹، ۳۴۴

خدایلی

۲۴۶

خدمت

— به اهل ایمان، ۵۹، ۶۰، ۶۱، — در

حدیث، ۶۱، ۶۲، ۶۳، — موجب ثواب

اخروی، ۵۹، ۶۰، ۶۱، اسکان از اقسام

—، ۶۲، ۶۳، اطعام از اقسام —، ۶۲،

پوشاندن از اقسام —، ۶۲، تزویج از اقسام

—، ۶۲، دفاع در برابر ستمگر از اقسام

—، ۶۲

خراسان

۲۰۳

خشم

۲۸۴، — برادر مومن، ۱۴۶، — ناگهانی و

دوستی، ۱۳۷

الخصال

۱۰۷، ۱۲۱، ۱۲۳، ۱۴۸، ۱۶۵، ۱۶۸،

۱۷۴، ۲۰۲، ۲۰۳، ۲۳۸، ۲۴۰، ۲۶۲،

۳۰۸، ۳۱۱، ۳۳۳، ۳۵۲

خلقت

۱۲۴، ۳۰۱

خمینی(ره)روح الله

۲۴

خواجه طوسی

۲۶

خواجه عبداللہ انصاری

۲۶

خودپسندی

۷۷، ۷۸، ۹۲، — در حدیث، ۷۷، ۷۸،

— و بی‌اعتنایی به دیگران، ۷۷، توجه به

لغزش‌ها و —، ۷۸

خودشناسی

۹۰، ۹۱، ۹۲، ۹۳، ۹۴

خویشاوندی

— ایمانی، ۴۳، ۴۴، ۴۵، — نسبی، ۴۳

خیانت

۲۸۲، ۲۸۳، ۲۸۴، ۲۸۵، ۲۸۶، ۲۸۷،

پیامد —، ۳۱۲، رهایی از آتش، پیامد
 —، ۳۳۲، زنده شدن دل، پیامد —،
 ۳۰۷، شادی، پیامد —، ۳۱۰، فزونی
 محبت، پیامد —، ۳۰۹، لزوم — برادر
 مومن، ۱۹۵، ۱۹۶، ۱۹۷، ۱۹۸، ۱۹۹،
 لزوم — در حدیث، ۱۹۵، ۱۹۶، ۱۹۷،
 ۱۹۸، ۱۹۹، لعنت خدا نتیجه ترک —،
 ۱۹۶، نزدیکی به ولی خدا، پیامد —،
 ۳۰۷

دید و بازدید

۴۷، — در حدیث، ۴۷، ۴۸، ۴۹، ۵۰، ۵۱

دین دوستی

۱۲۳

دیوان ابوسعید

۱۴۶

دیوان ادیب الممالک

۱۱۹

دیوان امام علی (ع)

۹۲، ۱۳۷، ۱۴۲، ۱۹۳، ۲۷۵، ۳۰۹، ۳۲۷

دیوان حافظ

۸۴، ۱۱۶، ۱۳۸

دیوان سنائی

۱۳۵

دیوان صائب تبریزی

۲۰۳

دیوان فیض کاشانی

۳۱۰

دیوان نظامی

۲۱۱

ذ

ذمه

۱۴۰، ۱۴۱، ۱۴۲، ۱۴۳، ۱۴۴، ۱۴۵

دورنگی

۱۱۶

دوزخ

۵۹، ۶۳، ۳۳۲

دوست داشتن

۱۲۳، ۱۲۴، ۱۲۵، — دین خدا، ۱۲۳،
 حب خدا پیامد —، ۳۲۴، — در
 حدیث، ۱۲۳، ۱۲۴، ۱۲۵، — و ایمان،
 ۱۲۴

دوستی

۱۲۸، ۱۲۹، ۱۳۰، ۱۳۱، ۱۳۲، ۱۳۳،
 ۱۳۴، ۱۳۵، ۱۳۶، ۱۳۷، ۱۳۸، ۱۳۹،
 ۲۳۹، ۲۷۳، ۲۷۴، — بی آرایش، ۱۴۴،
 — جدید، ۱۳۸، — در حدیث، ۲۷۳،
 ۲۷۴، ۲۷۵، — در راه خدا، ۱۳۲، ۱۳۳،
 — قدیمی، ۱۳۸، — و بی‌مبالاتی، ۱۳۶،
 — و خشم ناگهانی، ۱۳۷، — و صداقت،
 ۱۳۵، — و ناسپاسی، ۱۳۶، ارزش حفظ
 —، ۱۳۴، ۱۳۵، تحکیم — با صفای
 قلب، ۱۴۴، تشویق به —، ۱۲۸، ۱۲۹،
 ۱۳۰، ۱۳۱، ۱۳۲، ۱۳۳، ۱۳۴، ۱۳۵،
 ۱۳۶، ۱۳۷، ۱۳۸، ۱۳۹، حفظ —، ۱۲۸،
 ۱۲۹، ۱۳۰، ۱۳۱، ۱۳۲، ۱۳۳، ۱۳۴،
 ۱۳۵، ۱۳۶، ۱۳۷، ۱۳۸، ۱۳۹، حفظ —
 در حدیث، ۱۲۸، ۱۲۹، ۱۳۰، ۱۳۱، ۱۳۲،
 ۱۳۳، ۱۳۴، ۱۳۵، ۱۳۶، ۱۳۷،
 ۱۳۸، ۱۳۹، دیدار و —، ۳۰۹، راههای
 تحکیم —، ۱۴۴، گسستن —، ۱۳۵،
 ۱۳۶، — اولیای خدا، ۲۷۳، — خدا،
 ۲۷۳، — شیطان، ۲۷۳

دوست یابی

۱۳۸، ۱۳۹

دیدار

— با خدا، ۴۹، ۵۰، — و دوستی، ۳۰۹،
 پیامدهای —، ۳۰۷، ۳۲۱، توسعه
 خردمندی، پیامد —، ۳۰۸، دعای خیر
 فرشتگان، پیامد —، ۳۱۱، رنج ابلیس،

ر	۲۲۸
رأفت	۱۴۶، مومن، ۱۴۶، مومن در حدیث،
راندن	۱۴۶
راندن	۷۹، ۸۰، ۸۱، ۸۲، ۸۳
راندن	عدم — برادر مؤمن، ۱۹۵، ۱۹۶، ۱۹۷، ۱۹۹
راندن	۳۱۱، ۳۲۳، ۳۳۵
رحمت	۷۹، ۸۰، ۸۱، ۸۲، ۸۳
رحیم	۸۱
رشوه	۲۶۶
رضایت	۱۴۷، جلب —، ۱۴۷، جلب — در حدیث، ۱۴۷
رفعتکلیف	۱۹۲
رفعی نیاز	— برادر مؤمن، ۲۰۰، ۲۰۱، ۲۰۲، ۲۰۳، ۲۰۴، ۲۰۵، ۲۰۶، ۲۰۷، ۲۰۸، ۲۰۹، ۲۱۰، ۲۱۱، ۲۱۲، ۲۱۳، ۲۱۴، ۲۱۵، ۲۱۶، ۲۱۷، ۲۱۸، ۲۱۹، ۲۲۰، ۲۲۱، ۲۲۲، ۲۲۳، ۲۲۴، ۲۲۵، ۲۲۶، ۲۲۷، ۲۲۸، ۲۲۹، ۲۳۰، — برتراز صدقه، ۲۰۸، — در حدیث، ۲۰۰، ۲۰۱، ۲۰۲، ۲۰۳، ۲۰۴، ۲۰۵، ۲۰۶، ۲۰۷، ۲۰۸، ۲۰۹، ۲۱۰، ۲۱۱، ۲۱۲، ۲۱۳، ۲۱۴، ۲۱۵، ۲۱۶، ۲۱۷، ۲۱۸، ۲۱۹، ۲۲۰، ۲۲۱، ۲۲۲، ۲۲۳، ۲۲۴، ۲۲۵، ۲۲۶، ۲۲۷، ۲۲۸، ۲۲۹، ۲۳۰، — مالی، ۲۰۷، — مؤمن برابر با عبادت نه هزار سال، ۲۰۱، آداب —، ۲۲۷، ۲۲۸، ۲۲۹، ۲۳۰، بهشت، پاداش — برادر مؤمن، ۲۰۵، پنهان کردن —، ۲۲۸، کوچک شمردن
رنجاندن	۲۲۸
روح	۲۴، ۳۶، ۳۸، ۴۳، ۴۵، ۴۶، ۵۳، ۶۰، ۱۱۶، ۱۵۴، ۱۵۵، ۱۵۶، ۱۷۴، ۱۸۵، ۱۸۹، ۲۰۰، ۲۲۵، ۲۲۶، ۲۳۰، ۲۳۱، ۲۴۷، ۲۸۶، ۲۹۳، ۳۰۲، ۳۵۹
روح‌الاهی	۱۵۵
روزه	۵۵، ۱۸۱، ۲۱۸، ۲۲۱، ۳۱۱
ریا	۸۷
ز	
زرارة بن اعین	۱۶۶، ۱۷۰
زرتشتیان	— و آداب تشییع، ۱۶۸
زکات	۲۳۴
زکریا	۲۱۵
زلّه	۷۴، ۸۶، ۹۶
زندگی اجتماعی	۲۹
زیارت	۹، ۴۸، ۴۹، ۶۵، ۶۶، ۸۰، ۱۷۲، ۱۷۳، ۱۹۵، ۲۲۷، ۲۷۲، ۳۱۱، ۳۱۴، ۳۳۲، ۳۳۳، ۳۳۴، ۳۳۷
زیارت خدا	۴۹

- زیارت قبر متوفی
 ۱۷۲، ۱۷۳، — در حدیث، ۱۷۲، ۱۷۳
- س
 سایه حق
 ۲۳۳
 سایه خدا
 ۲۳۳
 ستم
 — نکردن در حدیث، ۲۷۶، یاری در برابر —، ۲۷۷، ۲۷۸، ۲۷۹، ۲۸۰، ۲۸۱، ۲۸۲، ۲۸۳
 ستمکاری
 ۲۷۶
 ستم نکردن
 سر
 ۸۷
 سعدی
 ۹۳، ۱۱۳، ۱۴۰، ۱۴۸، ۱۵۱، ۱۵۳، ۱۹۱، ۲۹۳
 سفر
 آگاه ساختن از —، ۲۹۷، دیدار پس از —، ۲۹۸
 سفیان بن عیینه
 ۲۸۴
 سلام
 ۲۴۷، ۲۴۸، ۲۴۹، ۲۵۰، ۲۵۱، ۲۵۲، ۲۵۳، ۲۵۴، ۲۵۵، ۲۵۶، — در حدیث، ۲۴۷، ۲۴۸، ۲۴۹، ۲۵۰، ۲۵۱، ۲۵۲، ۲۵۳، ۲۵۴، ۲۵۵، ۲۵۶، احکام —، ۶۶، افزایش دوستان، پیامد —، ۳۲۳، الفت با فرشتگان، پیامد —، ۳۲۳، بخل در — کردن، ۲۵۰، به کار بردن صیغه جمع در —، ۲۵۵، پاسخ به — در حدیث، ۲۵۷، پیامدهای — کردن، ۳۲۱، ۳۴۱، ترک —، ۲۵۰، ۲۵۱، حسنات —، ۳۲۱
- ۳۲۲، سکونت در بهشت با — کردن، ۳۴۱، لزوم — کردن با صدای بلند، ۲۵۳، لزوم کامل — کردن، ۲۵۵
 سلامت معنوی
 ۲۳۹
 سلمان فارسی
 ۲۲۶، ۲۴۸، ۲۶۳
 سلیمان (ع)
 ۱۳۲، ۱۳۸
 سلیمان بن داوالتیالسی
 ۱۵۴
 سنایی
 ۱۳۵
 سنت
 ۳۰، ۴۷، ۴۸، ۵۲، ۶۵، ۶۸، ۷۶، ۷۸، ۸۳، ۸۹، ۹۳، ۹۸، ۱۱۷، ۱۴۴، ۱۴۵، ۱۵۴، ۱۵۵، ۱۵۹، ۱۶۸، ۱۷۱، ۱۷۲، ۱۷۴، ۱۷۸، ۲۲۱، ۲۲۲، ۲۳۳، ۲۳۴، ۲۳۶، ۲۳۷، ۲۳۸، ۲۴۰، ۲۴۸، ۲۸۸، ۲۹۱، ۲۹۲، ۳۱۰، ۳۱۱، ۳۱۴، ۳۲۱
 السنن اکبری
 ۲۳۷، ۳۳۷
 سنن ترمذی
 ۱۲۴، ۱۷۰، ۲۴۹، ۲۵۲، ۲۵۶، ۳۳۷
 سوگند
 — در حدیث، ۲۷۱، ۲۷۲، — عقد، ۲۷۲، — مناشده، ۲۷۲، اقسام —، ۲۷۱، ۲۷۲، تصدیق —، ۲۷۱، ۲۷۲
 سوءظن
 — و تهمت، ۱۰۸
 سید بن طاووس
 ۷۶
 ش
 شاهنام فردوسی
 ۹۴

شیطان	شرح صدر
۷۷، ۹۰، ۹۹، ۱۳۵، ۲۷۳، ۲۸۶، ۲۸۷،	۱۳۷
۳۱۲، ۳۱۳، ۳۲۸، درد و رنج — پیامد	شرک
دیدار، ۳۱۲، لطمه به —، ۳۲۸	۲۴۴
ص	شرم
صائب تبریزی	۷۸، ۸۰، ۱۵۹، ۱۹۱، ۲۰۰، ۲۱۴، ۲۳۷،
۲۰۳	۲۳۸
صبحی صالح	شریف زاده، بهمن
۲۳، ۱۱۷، ۱۷۱، ۱۷۶، ۲۲۸، ۲۳۰، ۲۷۳،	۲۸
۳۱۷، ۲۷۴	شعیب
صحیح بن حوان	۲۲۲
۳۳۳	شفاعت
صحیح مسلم	۹۳، ۱۰۰، ۱۲۳، ۱۳۰، ۱۳۱، ۱۶۴، ۲۱۹،
۴۸، ۳۳۵	۲۲۰، ۲۳۴، ۲۳۵، ۲۹۱
صداقت	شکر
دوستی و —، ۱۳۵	— بیرونی، ۱۸۸، ۱۹۰، — در حدیث،
صدقه	۱۸۸، ۱۸۹، ۱۹۰، ۱۹۱، — درونسی،
۳۶، ۵۴، ۲۰۸، ۲۲۸	۱۸۹، ۱۸۷، ۱۸۹، — زبانی،
صراط	نعمت، ۱۸۷، ۱۸۸، ۱۸۹، ۱۹۰، ۱۹۱،
گذر از —، ۳۴۵، ۳۴۶	— نعمت و افزایش آن، ۱۹۰، ۱۹۱، —
صفا	نفسانی، ۱۸۹، تعریف —، ۱۸۷، ۱۸۹
۵۴	شمعون
صله	۲۱۸
۵۰، ۵۱، ۵۲، ۷۶، ۱۵۳، ۱۶۲، ۱۹۲،	شهوت
۲۰۳، ۲۴۶، ۲۵۷، ۲۹۳، ۳۰۹، ۳۱۱،	۸۹، ۹۶
۳۲۰، ۳۲۶	شیخ صدوق
صله رحم	۵۴، ۱۰۵، ۱۲۳، ۱۷۹، ۲۰۲، ۲۵۴، ۲۵۸
۲۹	شیخ طبرسی
ض	۱۵۷، ۱۵۹، ۱۶۰
ضاللت	شیخ طوسی
۲۴۳	۴۳، ۵۶، ۱۰۳، ۱۲۵، ۱۴۹، ۱۵۲، ۱۶۴،
ضیافت	۲۵۰، ۲۸۴، ۲۹۵، ۳۰۸، ۳۱۱، ۳۲۲
استجاب —، ۱۷۷، دعوت به —، ۱۷۷،	شیخ مفید
	۲۰۰، ۲۲۹، ۳۲۲
	شیراز
	۳۴۳

- ع ۱۷۸، دعوت به — در حدیث، ۱۷۷، ۱۷۸
- عاصم الطبرانی
۲۰۶ ۳۳۵، ۳۱۲، ۱۶۶، ۹۰
- عافیت طلب
۲۵۳، ۱۵۹، ۱۵۸ ۱۱۴، ۱۱۰، ۹۹، ۹۱، ۹۰، ۷۲، ۵۰، ۱۲
- عافیت طلبی ۱۱۵، ۱۳۴، ۱۵۸، ۱۹۹، ۲۰۱، ۲۱۱، ۲۳۶، ۲۳۷، ۲۳۸، ۲۳۹، ۲۴۰، ۲۴۶
- عبادت ۳۱۴، ۳۱۳، ۳۱۲، ۲۷۲
- رعایت حقوق و —، ۶۷
عباس (عمومی پیامبر)
۳۷ طلب آموزش
۲۴۰
- عبدالاعلی بن اعین ۲۳۹، ۲۳۸، ۲۳۷، ۲۳۶
۷۰ طلب رحمت
طلب عافیت
۱۵۹، ۱۵۸
- عبدالرزاق الصنعانی طمع
۱۸۹، ۱۰۵ ۳۴۹، ۲۸۸، ۲۸۴، ۱۳۵، ۵۰، ۲۵
- عبدالعظیم حسنی (ع) طواف
۳۰۸ ۲۱۱، ۲۱۰
- عبدالله بن بریره ۸۹ طهارت
عبدالله بن جندب ۳۴۸، ۲۳
۳۲۸ طیب کلام
- عبدالله بن سنان ۲۵۹، ۲۵۸، — در حدیث، ۲۵۹، ۲۵۸
۸۵ پاداش —، ۲۵۹، ۲۵۸
- عبدالله بن طلحه طینت بهشتی
۲۹۶، ۲۹۵ ۳۰۲
- عبدالله بن مبارک ظ
۴۹، ۴۸
- عبدالمؤمن انصاری ظلم
۱۱۲
- عبره — سبب آتش، ۲۸۰، — و عذاب
۷۹ دردناک، ۲۸۰، آثار — در آخرت، ۲۷۹،
- عثره ۲۸۰، یاری در برابر —، ۲۷۷، ۲۷۸،
۹۶ ۲۸۱، ۲۸۰، ۲۷۹
- عجلان بن ابی صالح
۳۱۷

۲۲۹، ۲۳۰، ۲۳۳، ۲۳۴، ۲۳۸، ۲۳۹،
 ۲۴۰، ۲۴۱، ۲۴۳، ۲۴۵، ۲۴۸، ۲۴۹،
 ۲۵۰، ۲۵۴، ۲۵۸، ۲۶۱، ۲۶۲، ۲۶۳،
 ۲۶۴، ۲۷۰، ۲۷۳، ۲۷۴، ۲۷۸، ۲۸۰،
 ۲۸۲، ۲۸۴، ۲۹۰، ۲۹۵، ۲۹۹، ۳۰۵،
 ۳۰۸، ۳۱۰، ۳۱۱، ۳۲۱، ۳۲۲، ۳۲۳،
 ۳۲۹، ۳۳۰، ۳۳۳، ۳۳۵، ۳۴۱، ۳۴۲،
 ۳۴۳، ۳۴۵، ۳۴۶، ۳۴۷، ۳۵۰، ۳۵۲

علم الیقین (کتاب)

۲۶

علی بن ابراهیم قمی

۱۰۹، ۳۲۸

عمّار

۲۲۵، ۲۲۶، ۲۲۷

عمّار صیرفی

۵۶

عمرو بن ابی القدام

۱۷۳

عمره

۵۵، ۵۶

عمل صالح

— محصول ایمان، ۳۶، — نشانه ایمان،

۳۷، ایمان واقعی و —، ۳۷

عوالی الثالی

۸۴

عورة

۸۴، ۸۵، ۸۶، ۸۷

عیادت

— از حقوق مؤمنان، ۷۲، ۱۲۴، ۱۴۹،

۱۵۰، ۱۵۱، ۱۵۲، ۱۵۳، ۱۵۴، ۱۵۵،

۱۵۶، ۱۵۷، ۱۵۸، ۱۵۹، ۱۶۰، ۱۶۱،

۱۶۲، ۱۶۳، ۲۳۷، ۳۱۳، ۳۱۴، ۳۳۴،

۳۳۵، — در حدیث، ۱۴۹، ۱۵۰، ۱۵۱،

۱۵۲، ۱۵۳، ۱۵۴، ۱۵۵، ۱۵۶، ۱۵۷،

۱۵۸، ۱۵۹، ۱۶۰، ۱۶۱، ۱۶۲، ۱۶۳، —

موجب ارتباط معنوی، ۱۵۰، — و بردن

هدیه، ۱۶۱، — و حل مشکل، ۱۵۱، —

عدة الداعی

۱۲۴، ۱۲۹، ۲۷۰، ۳۵۰

عذاب

۱۸، ۵۷، ۵۸، ۱۸۰، ۱۸۵، ۱۸۶، ۲۱۱،

۳۳۲، ۳۱۶

عذاب جهنم

۳۴۰

عذرپذیری

۷۲

عذرخواهی

۹۹، ۱۰۰، ۱۰۱، ۱۰۲، — در حدیث،

۹۹، ۱۰۰، ۱۰۱، ۱۰۲، پیامدهای پذیرش

—، ۳۴۰

نیز نگاه کنید به پوزش

عرفات

۳۲۸

عطاء بن ابی ریاح

۱۶۶

عطسه

۲۴۰، ۲۳۸، ۲۳۷، ۲۳۶، ۷۲

عفو

۳۰۰

عقل بی توهم

۳۰۸

علامه مجلسی

۳۸، ۴۳، ۴۵، ۴۹، ۵۱، ۵۲، ۵۳، ۵۴، ۵۵،

۵۶، ۵۷، ۵۸، ۶۳، ۶۷، ۷۱، ۷۲، ۸۱، ۸۶،

۸۷، ۹۱، ۹۳، ۹۴، ۱۰۱، ۱۰۳، ۱۰۴،

۱۰۵، ۱۰۷، ۱۰۹، ۱۱۱، ۱۱۲، ۱۱۹،

۱۲۰، ۱۲۱، ۱۲۲، ۱۲۳، ۱۲۴، ۱۲۵،

۱۲۶، ۱۲۹، ۱۳۰، ۱۳۲، ۱۳۳، ۱۳۶،

۱۳۷، ۱۳۸، ۱۴۱، ۱۴۳، ۱۴۴، ۱۴۸،

۱۴۹، ۱۵۲، ۱۵۴، ۱۵۳، ۱۵۶، ۱۵۷،

۱۵۹، ۱۶۰، ۱۶۱، ۱۶۲، ۱۶۵، ۱۶۸،

۱۷۱، ۱۷۲، ۱۷۴، ۱۷۹، ۱۸۰، ۱۸۶،

۱۹۱، ۲۰۰، ۲۰۱، ۲۰۲، ۲۰۳، ۲۰۵،

۲۰۶، ۲۰۸، ۲۰۹، ۲۱۲، ۲۱۸، ۲۲۴،

- و طلب عافیت، ۱۵۸، ۱۵۹، — و
غمخواری، ۱۵۳، ۱۵۴، — و لزوم کمک
مالی، ۱۵۱، ۱۵۲، آداب، —، ۱۵۷، پرسش
از حال بیمار در —، ۱۶۰، ترک خوردن
هنگام —، ۱۶۱، ۱۶۲، تناوب در —،
۱۵۷، تنعم در بهشت، پیامد —، ۳۳۵،
۳۳۶، لزوم — از بیمار، ۱۴۹، ۱۵۰،
۱۵۱، ۱۵۲، ۱۵۳، ۱۵۴، ۱۵۵، ۱۵۶،
۱۵۷، ۱۵۸، ۱۵۹، ۱۶۰، ۱۶۱، ۱۶۲،
۱۶۳، لزوم کوتاهی زمان —، ۱۵۷، ۱۵۸
- عیب**
توجه به — خود، ۹۱، ۹۲، ۹۳، ۹۴، ۹۵
- عیب پوشی**
۷۲، ۸۴، ۸۵، ۱۱۳، ۳۱۶، — از حقوق
اهل ایمان، ۸۴، — در حدیث، ۸۴، ۸۵،
۸۸، ۸۹، ۹۰، ۹۱، ۳۱۶، — و پاداش
اخروی، ۸۵
- غ**
الغدیر (کتاب) ۳۷
غرر الحکم و درر الکلم (کتاب)
۳۶، ۳۷، ۴۴، ۵۱، ۵۲، ۶۰، ۷۴، ۷۵، ۷۷،
۷۸، ۸۲، ۸۵، ۹۰، ۹۴، ۹۹، ۱۰۰، ۱۱۳،
۱۱۴، ۱۱۵، ۱۱۶، ۱۱۷، ۱۳۲، ۱۳۳،
۱۳۴، ۱۳۵، ۱۳۶، ۱۳۸، ۱۳۹، ۱۴۱،
۱۴۲، ۱۷۵، ۱۸۰، ۱۸۶، ۱۸۸، ۲۱۰،
۲۱۱، ۲۱۲، ۲۲۸، ۲۳۰، ۲۴۴، ۲۶۷،
۲۷۲، ۲۷۸، ۲۷۹، ۲۸۰، ۲۸۲، ۲۸۳،
۲۸۴، ۲۸۹، ۲۹۱، ۲۹۲، ۳۰۶، ۳۱۵،
۳۱۹، ۳۲۰، ۳۲۳، ۳۲۵، ۳۲۶، ۳۲۷
- غزالی**
۳۰
غضب
۸۹، ۹۶، — الهی، ۳۴۱
- غفر**
۷۴
- غم**
۷۹، ۲۳۱، ۲۳۳، بی تفاوتی در — دیگران،
۷۹، همدردی در —، ۷۹
- غمخواری**
۱۵۳، ۱۵۵، ۱۵۹، — و ایمان، ۱۵۴
- غیبت**
۱۰۳، ۱۰۴، — در حدیث، ۱۰۳، ۱۰۴،
۱۰۵، ۱۰۶، ۱۱۲، — و تعارف، ۱۰۶،
— و خجالت، ۱۰۶، — و خوردن
گوشت برادر مرده، ۱۰۳، رد —، ۱۰۵،
۱۰۶، رد — و دوری از آتش، ۱۰۶
- ف**
فاطمه زهرا (س)
۲۱۳، ۲۱۴، ۲۱۵، ۲۱۶، ۲۱۷، ۲۱۸،
۲۱۹، ۲۲۰، ۲۲۱، ۲۲۲، ۲۲۳، ۲۲۴،
۲۲۵، ۲۲۶، ۲۲۷، ۲۴۱
- فتح الباری**
۳۰۹
- فخر فروشی**
۲۶۰، عدم —، ۲۶۰، ۲۶۱، منع — در
حدیث، ۲۶۱
- فردوسی**
۹۴
- فروتنی**
۱۸۹، ۲۶۴
- فریب؛ نگاه کنید به نیرنگ**
فضّه
۲۱۸
- فطرت**
۱۲۴، ۱۸۸، ۲۴۴، ۳۰۳
- فقه الرضا (کتاب)**
۶۸، ۱۰۴، ۱۳۰، ۱۵۶، ۱۶۸، ۲۰۹، ۲۴۱،
۲۸۰، ۲۶۱

فیض کاشانی، مولی محسن

۳۰، ۴۶، ۳۱۰

۱۹۸، ۲۰۵، ۲۰۷، ۲۰۸، ۲۱۰، ۲۳۱،
۲۳۶، ۲۳۷، ۲۳۸، ۲۴۳، ۲۴۶، ۲۴۹،
۲۵۰، ۲۵۲، ۲۵۳، ۲۵۵، ۲۵۷، ۲۶۰،
۲۶۲، ۲۶۳، ۲۷۰، ۲۷۸، ۲۸۱، ۲۸۳،
۲۸۴، ۲۸۶، ۲۸۸، ۲۹۴، ۲۹۵، ۲۹۷،
۲۹۸، ۳۰۲، ۳۰۷، ۳۱۱، ۳۱۳، ۳۱۴،
۳۱۷، ۳۲۴، ۳۲۷، ۳۲۸، ۳۲۹، ۳۳۰،
۳۳۱، ۳۳۲، ۳۳۴، ۳۳۶، ۳۳۷، ۳۳۸،
۳۳۹، ۳۴۰، ۳۴۲، ۳۴۴

ق

قبر

توشه —، ۳۱۸، عالم —، ۳۳۴

قرآن کریم

۲۳، ۲۴، ۳۵، ۷۹، ۹۲، ۹۵، ۹۸، ۱۰۳،
۱۱۱، ۱۲۸، ۱۳۱، ۱۳۳، ۱۴۱، ۱۴۴،
۱۵۵، ۱۶۲، ۱۸۴، ۱۸۶، ۱۹۰، ۲۱۱،
۲۲۸، ۲۴۵، ۲۴۷، ۲۴۸، ۲۴۹، ۲۶۶،
۲۷۱، ۳۱۸، ۳۲۱، ۳۳۰، ۳۴۸، ۳۵۰

قرب الاسناد

۵۳، ۵۵، ۱۴۹، ۳۲۹

قسم؛ نگاه کنید به سوگند

قنبر

۲۶۴، ۲۶۵

قیامت

۵۷، ۵۹، ۶۳، ۷۲، ۸۱، ۸۵، ۱۴۹، ۱۷۱،
۲۰۵، ۲۲۸، ۲۳۳، ۲۳۵، ۲۳۵، ۲۹۹،
۳۰۶، ۳۲۷، ۳۴۵ اندوه —، ۳۴۲، توشه
—، ۳۱۸

ک

کافی (کتاب)

۳۳، ۳۵، ۳۶، ۳۹، ۴۳، ۴۴، ۴۵، ۴۶، ۴۷،
۴۸، ۵۰، ۵۱، ۵۲، ۵۳، ۵۴، ۵۵، ۵۷، ۶۱،
۶۲، ۶۹، ۷۰، ۷۶، ۷۷، ۷۹، ۸۰، ۸۵، ۸۸،
۹۰، ۹۳، ۹۶، ۱۰۱، ۱۰۷، ۱۰۸، ۱۰۹،
۱۱۰، ۱۱۱، ۱۱۲، ۱۲۰، ۱۲۲، ۱۲۴،
۱۲۶، ۱۲۹، ۱۳۷، ۱۴۰، ۱۴۲، ۱۴۳،
۱۴۴، ۱۴۶، ۱۴۷، ۱۴۸، ۱۵۱، ۱۵۲،
۱۵۵، ۱۶۰، ۱۶۱، ۱۶۳، ۱۶۴،
۱۶۵، ۱۶۷، ۱۶۸، ۱۶۹، ۱۷۲، ۱۷۳،
۱۷۵، ۱۷۹، ۱۸۲، ۱۹۰، ۱۹۵، ۱۹۶

کربلا

۲۲۰

کشف الغمه

۱۰۱، ۲۵۱

کعبه

۳۷، ۳۸، ۶۸، ۶۹، ۲۶۱، ۲۶۸

کفاره

۲۷۱، ۲۷۲

کفر

— اعتقادی، ۷۷، — عملی، ۷۷، — و

دوری از خدا، ۷۷

کلیات سعدی

۱۱۳، ۱۴۰، ۱۴۸، ۱۵۱

کلینی محمد بن یعقوب

۳۳، ۳۵، ۳۶، ۳۹، ۴۳، ۴۴، ۴۵، ۴۶، ۴۷،
۴۸، ۵۰، ۵۱، ۵۲، ۵۳، ۵۴، ۵۵، ۵۷، ۶۱،
۶۲، ۶۹، ۷۰، ۷۶، ۷۷، ۷۹، ۸۰، ۸۵، ۸۸،
۹۰، ۹۳، ۹۶، ۱۰۱، ۱۰۷، ۱۰۸، ۱۰۹،
۱۱۰، ۱۱۱، ۱۱۲، ۱۲۰، ۱۲۲، ۱۲۴،
۱۲۶، ۱۲۹، ۱۳۷، ۱۴۰، ۱۴۲، ۱۴۳،
۱۴۴، ۱۴۶، ۱۴۷، ۱۴۸، ۱۵۱، ۱۵۲،
۱۵۵، ۱۶۰، ۱۶۱، ۱۶۳، ۱۶۴،
۱۶۵، ۱۶۷، ۱۶۸، ۱۶۹، ۱۷۲، ۱۷۳،
۱۷۵، ۱۷۹، ۱۸۲، ۱۹۰، ۱۹۵، ۱۹۶،
۱۹۸، ۲۰۵، ۲۰۷، ۲۰۸، ۲۱۰، ۲۳۱،
۲۳۶، ۲۳۷، ۲۳۸، ۲۴۳، ۲۴۶، ۲۴۹،
۲۵۰، ۲۵۲، ۲۵۳، ۲۵۵، ۲۵۷، ۲۶۰،
۲۶۲، ۲۶۳، ۲۷۰، ۲۷۸، ۲۸۱، ۲۸۳

- ل ۲۸۴، ۲۸۶، ۲۸۸، ۲۹۴، ۲۹۵، ۲۹۷، ۲۹۸، ۳۰۲، ۳۰۷، ۳۱۱، ۳۱۳، ۳۱۴، ۳۱۷، ۳۲۴، ۳۲۷، ۳۲۸، ۳۲۹، ۳۳۰، ۳۳۱، ۳۳۲، ۳۳۴، ۳۳۶، ۳۳۷، ۳۳۸، ۳۳۹، ۳۴۰، ۳۴۲، ۳۴۴
- کمال** ۳۳، ۴۳، ۵۴، ۶۰، ۱۲۴، ۱۵۵، ۱۶۰، ۱۷۰، ۲۱۰، ۲۴۳، ۲۶۷، ۳۰۵، ۳۰۷، ۳۰۸
- کمیل بن زیاد نخعی** ۲۸۹، ۷۶
- کنز العمال** ۹۷، ۱۰۶، ۱۸۲
- کنز الفوائد** ۱۲۶، ۱۳۲، ۱۵۷، ۲۹۹
- کوفه** ۱۷۳، ۲۵۱
- کوه احد** ۱۶۶
- گ**
- گذشت** ۷۲، ۹۶، — از خطا، ۹۶، ۳۱۴، ۳۱۵، — از خطا در حدیث، ۹۶، ۹۷، ۹۸
- گلستان (کتاب)** ۱۵۳، ۱۹۱
- گمراهی** ۲۴۵، ۲۴۶
- گمشده** ۲۴۲، ۲۴۶، اقسام —، ۲۴۰، — غیرمادی، ۲۴۳، — مادی، ۲۴۰
- گناه** ۷۶، پوشیدن —، ۷۶، ۷۷، ۸۱، ۸۴، پوشیدن — در حدیث، ۷۶، ۷۷
- لطف ۴۱، — و پیوند، ۴۱
- لعنت الهی** — نتیجه ترک دیدار، ۱۹۶
- لغزش** ۷۵، — مؤمن، ۷۴، پوشاندن —، ۸۱، چشم پوشی از —، ۷۴
- لقمان** ۱۳۲
- لوط** ۲۴۷
- م**
- مالک اشتر نخعی** ۲۸۰
- مالک جهنی** ۳۳۹
- المتقی الهندی** ۹۷، ۱۰۶، ۱۸۲
- متوفا** حقوق —، ۱۷۴، ۱۷۵، ۱۷۶
- مثنوی معنوی** ۹۱
- مجالست** — از اشکال پیوند، ۴۱
- مجلس محمدتقی (پدر علامه مجلسی)** ۴۵
- مجمع الزوائد (کتاب)** ۸۹، ۱۶۶، ۱۸۵، ۲۴۸، ۲۵۱، ۲۵۳، ۲۵۴، ۳۰۹، ۳۱۲، ۳۳۴
- مجموعه ورام (کتاب)** ۱۴۴
- محاسبه** ۳۵۱

۳۱۱، ۳۱۶، ۳۱۷، ۳۲۲، ۳۲۳، ۳۲۷	المحاسن (کتاب)
۳۲۹، ۳۳۰، ۳۳۲، ۳۳۴، ۳۳۶، ۳۳۷	۲۰۸، ۱۴۴، ۱۴۳، ۶۹
۳۴۱، ۳۴۲، ۳۴۳	محبت
مدینه	۱۳۴
۱۶۲، ۱۶۳، ۲۰۳، ۲۲۹، ۲۳۰، ۳۳۷	محدث نوری
مراعات پیمان	۷۴، ۸۱، ۸۴، ۸۵، ۹۱، ۹۳، ۱۰۱، ۱۰۲
۱۴۰	۱۰۳، ۱۲۶، ۱۳۱، ۱۷۸، ۱۸۲، ۱۸۴
مراقبه	۱۸۶، ۱۸۸، ۱۸۹، ۲۰۰، ۲۰۱، ۲۴۸
۳۵۱	۲۴۹، ۲۵۲، ۲۵۳، ۲۵۴، ۲۶۰، ۲۶۲
مرگ	۲۶۷، ۲۶۸، ۲۸۳، ۳۱۹، ۳۴۲
۱۴۱، ۱۶۴، ۱۶۵، ۱۶۷، ۱۷۱، ۱۷۲	محمد بن اسحاق
۱۷۴، ۲۰۷، ۲۲۷، ۳۱۷، ۳۳۱، ۳۳۴	۲۲۹
۳۳۶	محمد بن جمهور
مروه	۳۴۳
۵۴	محمد بن عبدالله بن محمد جعفی
مریم (س)	۱۱۲
۲۱۵	محمد بن مسلم
مستدرک الوسایل	۱۷۲
۷۴، ۸۱، ۸۴، ۸۵، ۹۱، ۹۳، ۱۰۱، ۱۰۲	محمد حنفیه
۱۰۳، ۱۲۶، ۱۳۱، ۱۷۸، ۱۸۲، ۱۸۴	۱۰۰، ۱۳۵، ۱۳۶، ۱۷۹، ۲۶۵، ۲۷۴
۱۸۶، ۱۸۸، ۱۸۹، ۲۰۰، ۲۰۱، ۲۴۸	۳۵۲
۲۴۹، ۲۵۲، ۲۵۳، ۲۵۴، ۲۶۰، ۲۶۲	محمد (ص) پیامبر اسلام
۲۶۷، ۲۶۸، ۲۸۳، ۳۱۹، ۳۴۲	۲۶، ۳۵، ۳۶، ۳۷، ۳۸، ۴۷، ۴۹، ۵۳، ۵۴
مسجد الحرام	۵۵، ۵۶، ۵۹، ۷۱، ۷۲، ۷۹، ۸۰، ۸۱، ۸۲
۵۶، ۵۵	۸۴، ۸۹، ۹۰، ۹۳، ۹۶، ۹۷، ۹۸، ۱۰۱
مسجد پیامبر	۱۰۵، ۱۱۰، ۱۲۳، ۱۲۶، ۱۲۸، ۱۲۹
۲۱۴	۱۳۱، ۱۴۳، ۱۴۴، ۱۴۹، ۱۵۷، ۱۵۹
مسجد خیف	۱۶۰، ۱۶۲، ۱۶۴، ۱۶۵، ۱۶۷، ۱۶۸
۲۸۴	۱۷۰، ۱۷۱، ۱۷۲، ۱۷۴، ۱۷۸، ۱۸۱
مسجد کوفه	۱۸۲، ۱۸۳، ۱۸۴، ۱۸۹، ۱۹۰، ۲۰۰
۸۲، ۲۵۱	۲۰۱، ۲۰۴، ۲۱۲، ۲۱۴، ۲۱۷، ۲۲۰
مسلم نیسابوری	۲۲۱، ۲۲۲، ۲۲۳، ۲۲۴، ۲۲۵، ۲۲۶
۴۸، ۳۳۵	۲۲۷، ۲۳۱، ۲۳۳، ۲۳۴، ۲۴۰، ۲۴۵
مسند ابن مبارک	۲۴۸، ۲۴۹، ۲۵۰، ۲۵۱، ۲۵۲، ۲۵۳
۴۸، ۴۹	۲۵۴، ۲۵۵، ۲۵۷، ۲۵۸، ۲۵۹، ۲۶۰
مسند ابن داود والطیالسی	۲۶۲، ۲۶۳، ۲۶۴، ۲۷۲، ۲۷۷، ۲۸۳
۱۵۴	۲۸۴، ۲۹۴، ۲۹۵، ۲۹۷، ۲۹۹، ۳۰۹

مکه	مسندا بی یعلی
۳۳۷، ۳۷	۳۳۳
ملاطفت	مسندا احمد
— و پیوند، ۶۵	۸۱، ۸۴، ۹۰، ۱۴۳، ۱۴۴، ۱۵۳، ۱۶۴
ملاقات	۱۷۸، ۱۸۲، ۲۵۲، ۳۳۳، ۳۳۷
۳۱۱، — اهل ایمان، ۸۰	مسندا الشهاب
منازل السائرین (کتاب)	۸۴
۲۶	مشارطه
مناعت طبع	۳۵۱
۲۰۵	مشعل اسدی
منت	۵۴
— نگذاردن هنگام رفع نیاز، ۲۲۷	مصافحه
مواعظ (کتاب)	۳۳۶، ۳۳۷، ۳۳۸
۲۹۳	مصباح الشریعه
مودت	۱۱۱، ۱۳۳
۱۲۸، ۱۳۴، ۱۳۷، ۱۸۱، ۲۳۹	المصنف (کتاب)
موسی (ع)	۶۸، ۱۰۵، ۱۸۹
۳۴۴، ۱۹۷	معاتبه
مولی محمد صالح حماز ندرانی	۳۵۱
۴۵	معانقه
مولوی	۳۳۶، ۳۳۷، ۳۳۸
۹۱	معانی الاخبار (کتاب)
المومن (کتاب)	۲۶۶، ۳۴۱
۱۵۴، ۳۰۲	المعجم الاوسط
مهربانی	۱۶۶
۷۹، ۸۰، ۸۱، ۸۲، ۸۳	المعجم الكبير
مهرورزی	۹۰، ۳۱۲، ۳۳۵
۳۳، ۷۹، ۸۰، ۸۱، ۳۲۰، ۳۵۲، — در	معراج
حدیث، ۳۳	۹۳
مهلكه گناه	معلى بن خنیس
۲۸۷	۶۹، ۱۴۶، ۱۴۷، ۱۷۹، ۲۰۳
ن	مفضل
ناسپاسی	۵۳، ۲۰۹
— و دوستی، ۱۳۶	مقداد
	۲۱۳، ۲۲۶
	مكارم الاخلاق
	۱۵۷، ۱۵۹، ۱۶۰، ۱۸۳، ۲۵۱، ۲۶۳

نفس اماره	ناسزا
۹۹	۱۰۹، — در حدیث، ۱۰۹
نکوهش	نام
۱۵۵	— در حدیث، ۱۲۶، ۱۲۷، پرسیدن —
نگرانی	۱۲۷، ۱۲۶
۲۳۳، ۲۳۲، ۲۳۱، — زدودن	نجاشی (حاکم هواز)
نگهبانی از همسر	۳۴۴، ۳۴۳
۱۹۴	ندامت
نماز	۹۹
۸۸، ۱۵۹، ۱۶۵، ۱۶۶، ۱۶۸، ۱۸۱، ۲۰۸،	نذر
۲۱۴، ۲۱۸، ۲۲۰، ۲۲۱، ۲۲۴، ۲۲۵،	۱۴۱، ۱۴۲، شکستن —، ۱۴۱، ۱۴۲
۲۵۵، ۲۵۸، ۳۱۱، ۳۴۱	النسائی
نماز شب	۲۳۷
۸۷	نسیم روح خدا
نماز قضا	۳۰۲
۲۰۷	نشست و برخاست؛ نگاه کنید بمجالست
نماز میت	نصیحت
۱۶۶، ۱۶۵	۱۱۰، ۱۱۱، ۱۱۲، ۱۱۳، ۱۱۴، ۱۱۵،
نوادر (کتاب)	۳۱۹، — پنهان، ۱۱۵، — بیرونی، ۱۱۰،
۲۴۵، ۳۲۳، ۳۱۱، ۳۳۵	۱۱۱، — در حدیث، ۱۱۰، ۱۱۱، ۱۱۲،
نور ایمان	۱۱۳، ۱۱۴، ۱۱۵، — درونی، ۱۱۰،
۲۰۷، ۳۱۰	۱۱۲، — و خودساختگی، ۱۱۵، — و
نوشاندن	نکوهش، ۱۱۵، پذیرش —، ۱۱۶، ۱۱۷،
— از اقسام خدمت، ۶۲	۱۱۸، پذیرش — در حدیث، ۱۱۶، ۱۱۷،
نوف بکالی	۱۱۸، پیامدهای —، ۳۱۹، ۳۲۰، تلخی
۸۲، ۸۳	—، ۱۱۶، ۱۱۷، شرايط —،
نهج البلاغه	۵ نصیحت پذیری
۲۳، ۱۱۷، ۱۷۱، ۱۷۶، ۲۲۸، ۲۳۰، ۲۷۳،	۳۲۰، پیامدهای —، ۳۲۰، فاصله از
۲۷۴، ۳۱۷	زشتی‌ها، پیامد —، ۳۲۰، معصومیت از
نهی از منکر	رسوایی، پیامد —، ۳۲۰
۲۵۸	نظامی گنجوی
نیرنگ	۲۱۱
۱۱۶، — در حدیث، ۱۱۹، ۱۲۰	نعمت
نیکویی	۱۰، ۵۲، ۵۶، ۵۷، ۵۸، ۶۰، ۱۱۷، ۱۸۷،
۸۲، ۸۳، — در حدیث، ۸۲، ۸۳	۱۸۸، ۱۸۹، ۱۹۰، ۱۹۱
	نفرت
	۲۸۳

همدردی	و
۱۵۵، ۱۵۶، — در غم، ۷۹	وحی غیر مدون
هوای نفس	۹۸
۳۳، ۹۸، ۱۳۸، ۲۶۱، ۳۰۸	وَرَام بن ابی فراس
الهیثمی	۱۴۴
۸۹، ۱۶۶، ۱۸۵، ۲۴۸، ۲۵۱، ۲۵۳، ۲۵۴	وساطت
۳۰۹، ۳۱۲، ۳۳۴	— در درخواست، ۲۳۴، ۲۳۵
ی	وسائل الشیعه
یادآوری خدا	۴۹، ۵۳، ۵۴، ۵۵، ۵۶، ۵۸، ۶۸، ۶۹، ۷۱
۲۳۹	۷۶، ۸۲، ۸۷، ۱۰۰، ۱۰۳، ۱۰۵، ۱۱۶
یاری	۱۱۸، ۱۲۳، ۱۲۹، ۱۳۱، ۱۳۲، ۱۳۴
۱۹۲، ۱۹۳، — خدا، ۳۲۹، ۳۳۰، — در	۱۳۵، ۱۳۶، ۱۴۳، ۱۴۹، ۱۵۰، ۱۶۲
آخرت، ۳۴۵، — در برابر ستم در	۱۶۸، ۱۷۱، ۱۷۲، ۱۷۸، ۲۰۱، ۲۰۴
حدیث، ۱۹۳، ۲۷۸، ۲۷۹، ۲۸۰، ۲۸۱،	۲۰۶، ۲۰۹، ۲۳۴، ۲۴۱، ۲۵۰، ۲۵۱
— در هنگام ستم، ۲۷۷، ۲۷۸، ۲۷۹،	۲۵۴، ۲۵۵، ۲۵۸، ۲۷۸، ۲۸۱، ۲۸۴
۲۸۰، ۲۸۱، — زبانی، ۳۰۰، پیامدهای	۲۸۹، ۲۹۵، ۲۹۹، ۳۱۳، ۳۱۶، ۳۱۹
—، ۳۲۸، ۳۲۹، ۳۴۲، رفع نیازها، پیامد	۳۲۲، ۳۲۳، ۳۲۴، ۳۳۰، ۳۳۶، ۳۴۰
—، ۳۲۹، لطمه بر شیطان، پیامد —،	۳۴۲
۳۲۸	وفا
یحیی بن شرف نووی	۳۰۰
۴۸، ۳۳۳	وفای به عهد
یوشع بن نون	۱۴۱
۱۹۷، ۱۹۸	ولایت
	۳۰۲
	ولایت شیطان
	۹۰
	ه
	هدیه
	انگیزه —، ۱۸۱، بردن — در عیادت،
	۱۶۱، پذیرش —، ۱۸۱، ۱۸۲، ۱۸۳،
	۱۸۷، پذیرش — در حدیث، ۱۸۲، ۱۸۳
	هشام بن حکم
	۱۸۶

سفید

فهرست آیات

..... ۲۴۷	الَّذِينَ تَتَوَفَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ طَيِّبِينَ يَقُولُونَ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ. نحل (۱۶): ۳۲
..... ۳۲۱	إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئَاتِ. هود (۱۱): ۱۱۴
..... ۱۲۸	جَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً. روم (۳۰): ۲۱
..... ۳۱۸	رَبِّ ارْجِعُونِ لَعَلِّي أَعْمَلُ صَالِحًا فِيمَا تَرَكْتُ. مومنون (۲۳): ۹۹ و ۱۰۰
..... ۳۲۱	رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً. بقره (۲): ۲۰۱
..... ۲۴۸	سَلَامٌ عَلَىٰ آلِ يَاسِينَ. صافات (۳۷): ۱۳۰
..... ۳۵۰	فَذَكِّرْ إِنَّمَا أَنْتَ مُذَكِّرٌ. غاشيه (۸۸): ۲۱
..... ۳۴۸	فَسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ. نحل (۱۶): ۴۳
..... ۳۵	قَالَتِ الْأَعْرَابُ آمَنَّا قُلْ لَمْ نُؤْمِنُوا وَ لَكِنْ قُولُوا حِجْرَاتٍ (۴۹): ۱۴
..... ۱۶۲	«لَيْسَ عَلَى الْأَعْمَى حَرْجٌ وَ لَا عَلَى الْأَعْرَجِ حَرْجٌ وَ لَا عَلَى نَور (۲۴): ۶۱
..... ۲۴۹	وَ إِذَا جَاؤُكَ حَيَّوْكَ بِمَا لَمْ يُحْيِكَ بِهِ اللَّهُ... مجادله (۵۸): ۸
..... ۲۴۸	وَ سِيقَ الَّذِينَ اتَّقَوْا رَبَّهُمْ إِلَى الْجَنَّةِ زُمَرًا حَتَّىٰ إِذَا جَاءُوهَا وَ زمر (۳۹): ۷۳
..... ۱۸۴	هَلْ جَزَاءُ الْإِحْسَانِ إِلَّا الْإِحْسَانُ. الرحمن (۵۵): ۶۰
..... ۲۲۸	يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تُبْطِلُوا صَدَقَاتِكُمْ بِالْمَنِّ وَ الْوَادِي. بقره (۲): ۲۶۴

سفید

فهرست احاديث

- آمُرُكَ أَنْ تُوَاسِيَ إِخْوَانَكَ الْمُطَاقِبِينَ لَكَ عَلَى تَصَدِيقِ مُحَمَّدٍ (ص) ٢١٢
- إِيدُوا بِالسَّلَامِ قَبْلَ الْكَلَامِ فَمَنْ بَدَأَ بِالْكَلَامِ قَبْلَ السَّلَامِ فَلَا تُجِيبُوهُ. ٢٤٩
- أَبْعُدْ مَا يَكُونُ الْعَبْدُ مِنَ اللَّهِ أَنْ يَكُونَ الرَّجُلُ يُوَاخِي الرَّجُلَ وَ هُوَ يَحْفَظُ. ٧٦
- إِتَّبِعُوا الْجَنَازَةَ وَ لَا تَتَّبِعُكُمْ، خَالِفُوا أَهْلَ الْكِتَابِ. ١٦٨
- إِتَّبِعُوا الْجَنَازَةَ وَ لَا تَتَّبِعُكُمْ فَإِنَّهُ مِنْ عَمَلِ الْمَجُوسِ. ١٦٨
- أَتَحِبُّ إِخْوَانَكَ يَا حُسَيْنُ؟ قُلْتُ نَعَمْ. قَالَ: تَنْفَعُ فُقَرَاءَهُمْ؟ ٦١
- إِتَّقُوا اللَّهَ وَ كُونُوا إِخْوَةً بَرَّةً، مُتَحَابِّينَ فِي اللَّهِ، ٤٧
- إِتَّقُوا اللَّهَ وَ كُونُوا إِخْوَةً بَرَّةً مُتَحَابِّينَ فِي اللَّهِ مُتَوَاصِلِينَ. ٧٩
- أَحَبُّ أَخَاكَ الْمُسْلِمِ ١٢٣
- أَحَبُّ أَخَاكَ الْمُسْلِمِ وَ أَحَبُّ لَهُ مَا تُحِبُّ لِنَفْسِكَ وَ اكْرَهُ لَهُ ٢٠٢
- أَحْسِنُ الْعَدْلَ نُصْرَةَ الْمَظْلُومِ. ٢٧٩
- أَحْسِنِ يَا إِسْحَاقُ إِلَى أَوْلِيَائِي مَا اسْتَطَعْتَ، فَمَا أَحْسَنَ مُؤْمِنٌ إِلَيَّ ٣٢٨
- إِحْمَلْ نَفْسَكَ مَعَ أَخِيكَ عِنْدَ صَرْمِهِ عَلَى الصَّلَةِ وَ ٥٢
- إِخْتَرْ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ جَدِيدَةً وَ مِنَ الْإِخْوَانِ أَقْدَمَهُمْ. ١٣٨
- أَخْسَرُ النَّاسِ مَنْ قَدَرَ عَلَيَّ أَنْ يَقُولَ الْحَقَّ وَ لَمْ يَقُلْ. ٢٩١
- إِخْوَانُ الدُّنْيَا تَنْقَطِعُ مَوَدَّتُهُمْ لِسُرْعَةِ انْقِطَاعِ أَسْبَابِهَا. ١٣٣
- أَخُوكَ فِي اللَّهِ مَنْ هَدَاكَ إِلَى رِشَادٍ وَ نَهَاكَ عَنِ فِسَادٍ وَ أَعَانَكَ ٢٤٤

- أُدْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ. ٩٥
- أَدْنَى مَا يَخْرُجُ بِهِ الرَّجُلُ مِنَ الْإِيمَانِ أَنْ يُوَاحِيَ الرَّجُلَ عَلَى دِينِهِ. ٧٦
- إِذَا أَحَى أَحَدُكُمْ رَجُلًا فَلْيَسْأَلْهُ عَنِ اسْمِهِ وَاسْمِ أَبِيهِ وَ قَبِيلَتِهِ وَ مَنْزِلِهِ، ١٢٦
- إِذَا أَحَبَّ أَحَدُكُمْ صَاحِبَهُ أَوْ أَخَاهُ فَلْيُعَلِّمْهُ. ١٤٣
- إِذَا أَحْبَبْتَ أَحَدًا مِنْ إِخْوَانِكَ فَأَعَلِّمْهُ ذَلِكَ؛ فَإِنَّ إِبْرَاهِيمَ (ع) قَالَ ١٤٤
- إِذَا أَحْبَبْتَ رَجُلًا فَأَخْبِرْهُ بِذَلِكَ فَإِنَّهُ أَتَيْتُ لِلْمَوَدَّةِ بَيْنَكُمَا. ١٤٣
- إِذَا أَحَبَّ (جَاءَ) أَحَدُكُمْ أَخَاهُ الْمُسْلِمَ فَلْيَسْأَلْهُ عَنِ اسْمِهِ وَاسْمِ أَبِيهِ. ١٢٦
- إِذَا أُؤْتِمِنْتَ فَلَا تُخْنِ. ٢٨٢
- إِذَا أَصَابَهُ ذَلِكَ فَلْيُعَلِّمْ أَنْ أَخَاهُ مَغْمُومٌ وَكَذَلِكَ إِذَا أَصْبَحَ فَرِحَانٌ ١٥٦
- إِذَا حُيِّنْتُمْ بِتَحِيَّةٍ فَحَيُّوا بِأَحْسَنِ مِنْهَا أَوْ رُدُّوهَا إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَى ٢٦٦
- إِذَا دَخَلَ أَحَدُكُمْ بَيْتَهُ فَلْيَسَلِّمْ فَإِنَّهُ تَنْزِيلُ الْبَرَكَاتِ ٣٢٢
- إِذَا دَخَلَ أَحَدُكُمْ بَيْتَهُ فَلْيَسَلِّمْ فَإِنَّهُ ... تُوَسَّسُ الْمَلَائِكَةُ. ٣٢٣
- إِذَا دَخَلَ أَحَدُكُمْ عَلَى أَخِيهِ عَائِدًا لَهُ فَلْيَدْعُ لَهُ ١٥٩
- إِذَا دَخَلَ أَحَدُكُمْ عَلَى أَخِيهِ عَائِدًا لَهُ فَلْيَسْأَلْهُ يَدْعُو لَهُ ٣١٣
- إِذَا سَأَلْتَ مُؤْمِنًا حَاجَةً فَهَيِّئْ لَهُ الْمَعَادِيرَ قَبْلَ أَنْ يَعْتَدِرَ فَإِنْ ١٠٢
- إِذَا سَلَّمَ أَحَدُكُمْ فَلْيَجْهَرْ بِسَلَامِهِ، لَا يَقُولُ: سَلَّمْتُ فَلَمْ يَرُدُّوا عَلَيَّ ٢٥٣
- إِذَا صُنِعَ إِلَيْكَ مَعْرُوفٌ فَأَذْكُرْ. ٢٦٨
- ...إِذَا صُنِعَ إِلَيْكَ مَعْرُوفٌ فَأَنْشُرْهُ. ٢٦٨
- إِذَا صَنَعْتَ مَعْرُوفًا فَاسْتُرْهُ. ٢٦٧
- إِذَا صَنَعْتَ مَعْرُوفًا فَانْسِه. ٢٦٧
- إِذَا عَطَسَ الرَّجُلُ ثَلَاثًا فَسَمِّتْهُ ثُمَّ أَتْرُكْهُ. ٢٣٨
- إِذَا عَطَسَ الرَّجُلُ فَلْيَقُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ لَا شَرِيكَ لَهُ ٢٣٧
- إِذَا قَامَ أَحَدُكُمْ مِنْ مَجْلِسِهِ مُنْصَرِفًا فَلْيَسَلِّمْ فَأُولَى بِأُولَى مِنَ الْآخَرَى. ٢٥١
- أَذْهَبِ الْوَسْوَاسَ وَ الْبُؤْسَ رَبِّ النَّاسِ، أَشْفِ وَأَنْتَ الشَّافِي، لَا شِفَاءَ. ١٥٩

- ۱۲۹ اسْتَكْتَرُوا مِنَ الْإِخْوَانِ فَإِنَّ لِكُلِّ مُؤْمِنٍ دَعْوَةً مُسْتَجَابَةً وَقَالَ اسْتَكْتَرُوا
- ۲۹۲ أَشْبَهَ النَّاسَ بِأَنْبِيَاءِ اللَّهِ أَقُولُهُمْ لِلْحَقِّ وَأَصْبَرُهُمْ عَلَى الْعَمَلِ بِهِ.
- ۱۴۲ أَشْرَفُ الشَّيْمِ رِعَايَةُ الْوَدِّ وَأَحْسَنُ الْهَمِّ أَنْجَازُ الْوَعْدِ.
- ۱۴۱ أَشْرَفُ الْهَمِّ رِعَايَةُ الذِّمَامِ.....
- ۲۷۳ أَصْدِقَاؤُكَ ثَلَاثَةٌ وَأَعْدَاؤُكَ ثَلَاثَةٌ فَاصْدِقَاؤُكَ صَدِيقُكَ وَ
- ۱۳۶ و ۱۸۰ أَطْعَ أَخَاكَ وَإِنْ عَصَاكَ.
- ۱۸۶ أَطْلُ يَدَكَ فِي مَكَافَاةٍ مِنْ أَحْسَنِ إِلَيْكَ فَإِنْ لَمْ تَقْدِرْ فَلَا أَقْلَ مِنْ أَنْ تَشْكُرَهُ.
- ۱۳۵ أَعْجَزُ النَّاسِ مَنْ عَجَزَ عَنِ اكْتِسَابِ الْإِخْوَانِ.....
- ۳۰۶ أَعْرِفِ النَّاسَ بِحُقُوقِ إِخْوَانِهِ وَأَشَدَّهُمْ قَضَاءً لَهَا أَعْظَمُهُمْ عِنْدَ اللَّهِ شَأْنًا.....
- ۱۵۷ أَعْظَمُكُمْ أَجْرًا فِي الْعِبَادَةِ، أَحْفَكُمْ جُلُوسًا.....
- ۵۸ اعْلَمُوا أَنَّ حَوَائِجَ النَّاسِ إِلَيْكُمْ مِنْ نِعَمِ اللَّهِ عَلَيْكُمْ فَلَا تَمَلُّوا.....
- ۱۰۴ اعْلَمْ بِرَحْمَتِكَ اللَّهُ أَنَّ حَقَّ الْإِخْوَانِ وَاجِبٌ فَرَضٌ لَزِمٌ أَنْ... لَا تَغْتَابُوهُمْ.....
- ۲۸۰ اعْلَمْ بِرَحْمَتِكَ اللَّهُ أَنَّ حَقَّ الْإِخْوَانِ وَاجِبٌ فَرَضٌ لَزِمٌ... وَنُصِرْتَهُمْ.....
- ۱۳۰ اعْلَمْ بِرَحْمَتِكَ اللَّهُ أَنَّ حَقَّ الْإِخْوَانِ وَاجِبٌ فَرَضٌ لَزِمٌ... وَهُمْ.....
- ۱۵۷ اغْبُوا فِي الْعِبَادَةِ وَأَرْبِعُوا إِلَّا أَنْ يَكُونَ مَغْلُوبًا.....
- ۳۴۰ اقْبَلْ مِنْ مُتَنَصِّلٍ عُدْرًا صَادِقًا كَانَ أَوْ كَاذِبًا فَتَنَا لَكَ الشَّفَاعَةُ.....
- ۷۷ أَقْرَبُ مَا يَكُونُ الْعَبْدُ إِلَى الْكُفْرِ أَنْ يُوَاحِيَ الرَّجُلَ.....
- ۲۹۱ أَقْرَبُ الْعِبَادِ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى أَقُولُهُمْ لِلْحَقِّ وَإِنْ كَانَ عَلَيْهِ وَعَمَلُهُمْ.....
- ۳۱۵ أَقِلْ تُقَلْ.....
- ۱۳۱ أَكْثَرُوا مِنَ الْأَصْدِقَاءِ فِي الدُّنْيَا فَإِنَّهُمْ يَنْفَعُونَ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ.....
- ۲۸۴ أَلَا أُنَبِّئُكُمْ بِالْمُؤْمِنِ؟ مَنْ اتَّيَمَّنَهُ الْمُؤْمِنُونَ عَلَى أَنْفُسِهِمْ وَأَمْوَالِهِمْ.....
- ۲۳۷ أَلَا تُسَمِّنُونَ أَلَا تُسَمِّنُونَ مِنْ حَقِّ (فَرَضِ) الْمُؤْمِنِ عَلَى الْمُؤْمِنِ إِذَا.....
- ۲۰۳ أَلَا تَسْمَعُونَ مَا يَقُولُ أَحْوَكُكُمْ إِنَّمَا الْمَعْرُوفُ ابْتِدَاءٌ فَلَمَّا مَا أُعْطِيَتْ.....
- ۴۴ أَلَاخُ الْمُكْتَسَبُ فِي اللَّهِ أَقْرَبُ الْأَقْرَبَاءِ وَأَحْمُ.....

- ١٣٣ أَلِإِخْوَانُ فِي اللَّهِ تَعَالَى تَدُومُ مَوَدَّتُهُمْ لِدَوَامِ سَبَبِهَا.
- ٣٠٢ أَلْأَرْوَاحُ جُنُودٌ مُجَنَّدَةٌ تَلْتَقِي فِتْنَشَامُ كَمَا تَتَشَامُ الْخَيْلُ، فَمَا تَعَارَفَ .
- ٣٥أَلِإِسْلَامُ شَهَادَةٌ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ التَّصْدِيقُ
- ٢٩٤إِلِإِنصَافُ أَفْضَلُ الشِّيمِ.
- ٣٢٥أَلِإِنصَافُ يَأْلِفُ الْقُلُوبَ.
- ٣٢٥أَلِإِنصَافُ يَسْتَدِيمُ الْمَحَبَّةَ.
- ٦٧أَلَا وَ إِنَّ أَعْظَمَ فَرَايِضِ اللَّهِ عَلَيْكُمْ بَعْدَ فَرَضِ مَوَالَاتِنَا وَ مُعَادَاةِ .
- ٢١٢أَلِإِيثَارُ أَعْلَى مَرَاتِبِ الْكَرَمِ وَ أَفْضَلُ الشِّيمِ.
- ٢١١أَلِإِيثَارُ غَايَةُ الْإِحْسَانِ.
- ٣٨أَلِإِيمَانُ تَصْدِيقُ بِالْجَنَانِ وَ إِفْرَارُ بِاللِّسَانِ وَ عَمَلٌ بِالْأَرْكَانِ ...
- ٣٦أَلِإِيمَانُ مَا اسْتَقَرَّ فِي الْقَلْبِ وَ أَفْضَى بِهِ إِلَى اللَّهِ.
- ٣٧أَلِإِيمَانُ وَ الْعَمَلُ إِخْوَانِ تَوْ أَمَانٍ وَ رَفِيقَانِ .
- ٧٤الْتِمِسُوا لِإِخْوَانِكُمُ الْعُذْرَ فِي زَلَّاتِهِمْ وَ هَفَوَاتِ تَقْصِيرَاتِهِمْ فَإِنَّ .
- ٥١الْتَوَاضُلُ بَيْنَ الْإِخْوَانِ فِي الْحَضَرِ التَّزَاوُرُ وَ .
- ٢٤٣إِلِإِحْكَمَةُ صَالَةٌ الْمُؤْمِنِ.
- ٦٨أَلْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي كَرَّمَكَ وَ شَرَّفَكَ وَ عَظَّمَكَ وَ جَعَلَكَ مَثَابَةً .
- ٢٤٧الَّذِينَ تَتَوَفَّاهُمْ الْمَلَائِكَةُ طَيِّبِينَ يَقُولُونَ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ .
- ٨١الرَّاحِمُونَ يَرْحَمُهُمُ الرَّحْمَنُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَرْحَمَ مَنْ فِي .
- ٣٥٢الزُّمِ نَفْسِكَ التَّوَدُّدَ وَ صَبْرَ عَلَى مَثُونَاتِ النَّاسِ نَفْسِكَ وَ ابْدُلْ .
- ٣٠٩الزِّيَارَةُ تُنْبِتُ الْمَوَدَّةَ.
- ٢٤٨السَّلَامُ تَحِيَّةٌ لِمَلَّتِنَا وَ أَمَانٌ لِدِمَّتِنَا.
- ٢٥٧السَّلَامُ تَطَوُّعٌ وَ الرَّدُّ فَرِيضَةٌ .
- ٢٥٤السَّلَامُ إِسْمٌ مِنْ أَسْمَاءِ اللَّهِ فَافْشُوهُ بَيْنَكُمْ فَإِنَّ الرَّجُلَ الْمُسْلِمَ .
- ١٨٨الشُّكْرُ أَحَدُ الْجَزَائِرِ إِذَا قُصِرَتْ يَدُكَ عَنِ الْمُكَافَاةِ فَاطِلٌ لِسَانَكَ بِالشُّكْرِ .

- الظُّلْمُ يُوجِبُ النَّارَ..... ۲۸۰
- الْعَامِلُ بِالظُّلْمِ وَالْمُعِينُ لَهُ وَالرَّاضِي بِهِ شَرَّ كَأَنَّ ثَلَاثَتَهُمْ..... ۲۷۸
- الْعُطَّاسُ يَنْفَعُ فِي الْبَدَنِ كُلُّهُ مَا لَمْ يَزِدْ عَلَى الثَّلَاثِ فَإِذَا زَادَ..... ۲۳۸
- الْعِيَادَةُ قَدْرَ فَوَاقٍ نَاقَةٍ أَوْ حَلْبِ نَاقَةٍ..... ۱۵۸
- الْكَلَامُ إِذَا حَرَجَ مِنَ الْقَلْبِ وَقَعَ عَلَى الْقَلْبِ وَإِذَا حَرَجَ مِنَ اللِّسَانِ..... ۱۴۴
- اللَّهُمَّ ارْحَمْ غُرْبَتَهُ وَصِلْ وَحَدَنَهُ وَانْسِنْ وَحَشَتَهُ وَأَسْكِنِ إِلَيْهِ..... ۱۷۳
- اللَّهُمَّ إِنَّ شَيْعَتَنَا مِنَّا خُلِقُوا مِنْ فَاضِلِ طِينَتِنَا وَعُجْنُوا بِمَاءِ وَلَاتِنَا..... ۳۰۲
- الْمُسْلِمُ أَخُو الْمُسْلِمِ لَا يَظْلِمُهُ..... ۲۷۶
- (الْمُسْلِمُ أَخُو الْمُسْلِمِ وَ) حَقُّ الْمُسْلِمِ عَلَى أَخِيهِ الْمُسْلِمِ أَنْ لَا..... ۲۰۸
- الْمَشْيُ خَلْفَ الْجَنَازَةِ أَفْضَلُ مِنَ الْمَشْيِ بَيْنَ يَدَيْهَا..... ۱۶۸
- الْمَعْرُوفُ رِقٌّ وَالْمُكَافَأَةُ عِتْقٌ..... ۱۸۵
- الْمَعْرُوفُ غُلٌّ لَا يَفُكُّهُ إِلَّا شُكْرٌ أَوْ مُكَافَأَةٌ..... ۱۸۵
- الْمَعْرُوفُ لَا يَتِمُّ إِلَّا بِثَلَاثٍ: بِتَضْعِيرِهِ وَتَعْجِيلِهِ □ وَسِرِّهِ، فَاتَكَ إِذَا..... ۲۶۷
- الْمُؤْمِنُ أَخُو الْمُؤْمِنِ هُوَ عَيْنُهُ وَمِرَاتُهُ وَدَلِيلُهُ... لَا يَخْدَعُهُ... ۱۱۹
- الْمُؤْمِنُ أَخُو الْمُؤْمِنِ عَيْنُهُ وَدَلِيلُهُ لَا يَخُونُهُ..... ۲۸۳
- الْمُؤْمِنُ أَخُو الْمُؤْمِنِ كَالْجَسَدِ الْوَاحِدِ إِنْ اشْتَكَى شَيْئًا..... ۴۵
- الْمُؤْمِنُ أَخُو الْمُؤْمِنِ... لَا يَكْذِبُهُ..... ۲۷۰
- الْمُؤْمِنُ أَخُو الْمُؤْمِنِ هُوَ عَيْنُهُ وَمِرَاتُهُ وَدَلِيلُهُ، لَا يَخُونُهُ... ۳۵۰
- الْمُؤْمِنُ لَا يَعْشُ أَخَاهُ وَلَا يَخُونُهُ وَلَا يَخْذُلُهُ وَلَا يَتَّهَمُهُ..... ۱۰۷
- الْمُؤْمِنُ لَا يَعْشُ أَخَاهُ وَلَا يَخُونُهُ وَلَا يَخْذُلُهُ وَلَا يَتَّهَمُهُ وَ..... ۱۲۱
- الْمُؤْمِنُ مِرَاةٌ لِأَخِيهِ الْمُؤْمِنِ..... ۲۴۵
- الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ يَقْضِي بَعْضُهُمْ حَوَائِجَ بَعْضٍ فَبِقِضَاءِ بَعْضِهِمْ..... ۲۰۰
- الْمُؤْمِنُونَ حَدَمٌ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ..... ۴۶
- الْمُؤْمِنُونَ فِي تَبَارِهِمْ وَتَرَاحِمِهِمْ وَتَعَاطِفِهِمْ كَمِثْلِ الْجَسَدِ إِذَا اشْتَكَى..... ۱۵۴

- ٣١٩ أَلْتُصِحُّ بِثَمْرِ الْمَحَبَّةِ.....
- ٣٢٠ أَلْتَّصِيحَةُ تُثْمِرُ الْوُدَّ.....
- ١٨٢ أَلْهَدِيَّةُ رِزْقِ اللَّهِ فَمَنْ أَهْدَى إِلَيْهِ شَيْءٌ فَلْيَقْبَلْهُ.....
- ١٢٤ أَمَا إِنَّهُ يَحِقُّ عَلَيْكَ أَنْ تُحِبَّ مَنْ يُحِبُّ اللَّهَ. أَمَا وَاللَّهِ لَا
- ١٦٧ اِمْضِ فَلَيْسَ بِأَذْنِهِ جُنُنًا وَ لَا بِأَذْنِهِ نَرْجِعُ إِنَّمَا هُوَ فَضْلٌ وَ أَجْرٌ طَلَبْنَاهُ
- ١٧٠ أَمِيرَانَ وَ لَيْسَا بِأَمِيرَيْنِ لَيْسَ لِمَنْ تَبِعَ جَنَارَةَ أَنْ يَرْجِعَ حَتَّى يُدْفَنَ
- ٢٩٩ إِنْ أَحَدَكُمْ لِيَدْعُ مِنْ حُقُوقِ أَخِيهِ شَيْئًا فَيَطْلُبْهُ بِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ
- ٨٥ إِنْ أَحَاكَ حَقًّا مِنْ ... سَتَرَ عَوْرَتِكَ
- ٧٤ إِنْ أَحَاكَ حَقًّا مِنْ غَفَرَ زَلَّتْكَ
- ٩٩ إِنْ أَحَاكَ حَقًّا مِنْ ... قَبِلَ عُذْرَكَ
- ٢٤٤ أَنَا دَاعِيكُمْ إِلَى طَاعَةِ رَبِّكُمْ وَ مُرْشِدُكُمْ إِلَى فَرَائِضِ دِينِكُمْ وَ
- ٢٥٠ إِنْ أَعْجَزَ النَّاسُ مِنْ عَجَزَ عَنِ الدُّعَاءِ وَ إِنْ أَبْجَلَ النَّاسُ مِنْ بَجَلَ بِالسَّلَامِ
- ١١٢ إِنْ أَعْظَمَ النَّاسُ مَنْزِلَةَ عِنْدَ اللَّهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَمْشَاهُمْ فِي أَرْضِهِ بِالتَّصِيحَةِ لِخَلْقِهِ. . .
- ٢٩٤ إِنْ أَفْضَلَ الْإِيمَانَ أَنْصَافُ الرَّجُلِ مِنْ نَفْسِهِ
- ٣٨ إِنْ الْإِيمَانَ قَدْ يَتَّخِذُ عَلَى وَجْهَيْنِ أَمَّا أَحَدُهُمَا فَهُوَ
- ٣٢١ إِنْ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئَاتِ
- ٥٤ إِنْ الْعَبْدَ إِذَا طَافَ بِهَذَا الْبَيْتِ أُسْبُوعًا وَ صَلَّى رَكَعَتَيْهِ وَ
- ٦١ إِنْ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ خَلَقَ خَلْقًا مِنْ خَلْقِهِ أَنْتَجَبَهُمْ لِقَضَاءِ حَوَائِجِ
- ٨٢ إِنْ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ رَحِيمٌ يُحِبُّ كُلَّ رَحِيمٍ
- ٢٥٠ إِنْ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ قَالَ: إِنْ الْبَخِيلَ مَنْ يَبْخُلُ بِالسَّلَامِ
- ٢٥٣ إِنْ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ يُحِبُّ إِفْشَاءَ السَّلَامِ
- ٢٣٤ إِنْ اللَّهُ فَرَضَ عَلَيْكُمْ زَكَاةَ جَاهِكُمْ كَمَا فَرَضَ عَلَيْكُمْ زَكَاةَ مَا
- ٣٣٠ إِنْ اللَّهُ فِي عَوْنِ الْمُؤْمِنِ مَا دَامَ الْمُؤْمِنُ فِي عَوْنِ أَخِيهِ الْمُؤْمِنِ ...
- ٣٤٤ إِنْ الْمُؤْمِنِ لَتَرِدْ عَلَيْهِ الْحَاجَةُ لِأَخِيهِ فَلَا تَكُونُ عِنْدَهُ فَيَهْتَمُّ بِهَا قَلْبُهُ

- ۶۲ إِنَّ الْمُؤْمِنَ لَيُنْحِفُ أَخَاهُ التُّحْفَةَ. قُلْتُ: وَ أَيُّ شَيْءٍ التُّحْفَةُ؟
- ۳۳۹ إِنَّ الْمُؤْمِنِينَ إِذَا اعْتَنَقَا اغْمَرْتُهُمَا الرَّحْمَةَ فَإِذَا التَّرَمَّا لَا يُرِيدَانِ
- ۳۳۷ إِنَّ الْمُؤْمِنِينَ إِذَا اتَّقَيَا فَتَصَافَحَا أَدَخَلَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ عَلَيْهِمَا بَوَاجِهِ.
- ۳۱۱ إِنَّ الْمُؤْمِنَ لَيَسْكُنُ إِلَى الْمُؤْمِنِ كَمَا يَسْكُنُ قَلْبُ الظَّمَانِ إِلَى الْمَاءِ الْبَارِدِ
- ۳۳۰ إِنْ تَنَصَّرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ.
- ۲۶۱أَنَّ حَقَّ الْإِخْوَانِ وَاجِبٌ فَرَضٌ لَازِمٌ... وَ هُمْ حُصُونُكُمْ الَّتِي
- ۵۷ إِنَّ حَوَائِجَ النَّاسِ إِلَيْكُمْ مِنْ نِعَمِ اللَّهِ عَلَيْكُمْ، فَلَا تَمْلُوا النَّعَمَ
- ۶۰ إِنَّ حَوَائِجَ النَّاسِ إِلَيْكُمْ نِعْمَةٌ مِنَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ فَاعْتَنِمُوهَا
- ۱۵۶ إِنَّ ذَلِكَ الْحَزْنَ وَالْفَرْحَ يَصِلُ إِلَيْكُمْ مِنَّا لَئِنَّا إِذَا دَخَلْنَا حَزَنٌ
- ۱۴۹ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) أَمَرَهُمْ بِسَبْعٍ وَ نَهَاَهُمْ عَنْ سَبْعٍ: أَمَرَهُمْ بِعِيَادَةِ الْمَرِيضِ.
- ۲۳۸ إِنْ زَادَ الْعَاطِسُ عَلَى ثَلَاثٍ قِيلَ لَهُ شَفَاكَ اللَّهُ لِأَنَّ ذَلِكَ مِنْ عِلَّةٍ.
- ۱۰۱ إِنْ شَتَمَكَ رَجُلٌ عَنْ يَمِينِكَ نَمَّ تَحَوَّلَ إِلَى يَسَارِكَ فَاعْتَدِرْ.
- ۳۲۶ أَنْصِفْ مِنْ نَفْسِكَ قَبْلَ أَنْ يُنْتَصَفَ مِنْكَ فَإِنَّ ذَلِكَ أَجَلٌ
- ۱۶۸ إِنَّ فَضْلَ الْمَاشِي حَلْفَهَا عَلَى الْمَاشِي أَمَامَهَا كَفَضْلِ صَلَاةٍ
- ۲۵۸ إِنَّ فِي الْجَنَّةِ غُرْفًا يُرَى ظَاهِرُهَا مِنْ بَاطِنِهَا وَ بَاطِنُهَا مِنْ ظَاهِرِهَا
- ۳۴۱ إِنَّ فِي الْجَنَّةِ غُرْفًا يُرَى ظَاهِرُهَا مِنْ بَاطِنِهَا وَ بَاطِنُهَا مِنْ ظَاهِرِهَا
- ۳۲۶ إِنَّكَ إِنْ أَنْصَفْتَ مِنْ نَفْسِكَ أَرْزَلَكَ اللَّهُ.
- ۲۹۵ إِنَّ لِلْمُسْلِمِ عَلَى أَخِيهِ الْمُسْلِمِ مِنَ الْمَعْرُوفِ سِتًّا... وَ يُحِبُّ لَهُ مَا
- ۲۹۰ إِنَّ لِلْمُؤْمِنِ عَلَى الْمُؤْمِنِ سَبْعَ حُقُوقٍ فَأَوْجِبْهَا أَنْ يَقُولَ الرَّجُلُ حَقًّا
- ۴۴ إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ بَنُو أَبِي وَ أُمَّ وَ إِذَا صَرَبَ
- ۲۸۴ إِنَّمَا سُمُّوا إِخْوَانًا لِئَنزَاهَتِهِمْ عَنِ الْخِيَانَةِ...
- ۱۱۴ إِنَّمَا سُمِّيَ الْعَدُوُّ عَدُوًّا لِأَنَّهُ يَعْدُو عَلَيْكَ، فَمَنْ دَاهَنَكَ فِي مَعَايِكَ
- ۱۵۸ إِنَّ مِنْ أَعْظَمِ الْعُودَادِ أَجْرًا عِنْدَ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ لَمَنْ إِذَا عَادَ أَخَاهُ
- ۲۷۶ إِنَّ مِنْ حَقِّ الْمُؤْمِنِ عَلَى الْمُؤْمِنِ... أَنْ لَا يَظْلِمَهُ

- ٢٨٤ إِنَّ مِنْ حَقِّ الْمُؤْمِنِ عَلَى الْمُؤْمِنِ ... أَنْ لَا يَخُونَهُ ...
- ٢٨٦ إِنَّ مِنْ حَقِّ الْمُؤْمِنِ عَلَى الْمُؤْمِنِ ... أَنْ لَا يَخُونَهُ ...
- ١٢٠ إِنَّ مِنْ حَقِّ الْمُؤْمِنِ عَلَى الْمُؤْمِنِ ... أَنْ لَا يَعُشَّهُ ...
- ١٠٩ إِنَّ مِنْ حَقِّ الْمُؤْمِنِ عَلَى الْمُؤْمِنِ ... أَنْ لَا يَقُولَ لَهُ ...
- ٢٧٠ إِنَّ مِنْ حَقِّ الْمُؤْمِنِ عَلَى الْمُؤْمِنِ ... أَنْ لَا يُكَذِّبَهُ ...
- ١٧٢ إِنَّ مِنْ حَقِّ الْمُؤْمِنِ عَلَى الْمُؤْمِنِ ... وَإِذَا مَاتَ الزَّيْرَةَ إِلَى قَبْرِهِ ...
- ٣٢٨ أَنْ مَنْ دَعَا لِأَخِيهِ بِظَهْرِ الْغَيْبِ نُودِيَ مِنَ الْعَرْشِ: وَ لَكَ مِائَةٌ أَلْفٍ ضَعْفٍ ...
- ٣١١ إِنَّ مِنْ رُوحِ اللَّهِ تَعَالَى ثَلَاثَةٌ: التَّهَجُّدُ بِاللَّيْلِ، وَ إِفْطَارُ الصَّائِمِ، وَ لِقَاءُ الْأَخْوَانِ ...
- ٣٢١ إِنَّ مِنْ مُوجِبَاتِ الْمَغْفِرَةِ بَدَلِ السَّلَامِ وَ حُسْنِ الْكَلَامِ ...
- ١٧٣ أَنَّهُمْ يَأْتُسُونَ بِكُمْ فَإِذَا غَبِثُمْ عَنْهُمْ اسْتَوْحَشُوا ...
- ٧٠ إِنِّي أَخَافُ أَنْ تَكْفُرُوا، إِنَّ مِنْ أَشَدِّ مَا افْتَرَضَ اللَّهُ عَلَى خَلْقِهِ ثَلَاثًا ...
- ٢٠٧ أَنْ ... يَفْضِي دِينَهُ ...
- ٢٠٤ أَوْحَى اللَّهُ إِلَى دَاوُدَ (ع) إِنَّ الْعَبْدَ مِنْ عِبَادِي لِيَأْتِنِي بِالْحَسَنَةِ يَوْمَ ...
- ٣٤٤ أَوْحَى اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ إِلَى مُوسَى (ع) أَنْ مِنْ عِبَادِي مَنْ يَتَقَرَّبُ إِلَيَّ ...
- ٣١٩ أَوَّلُ مَا يَنْحَفُ بِهِ الْمُؤْمِنُ (فِي قَبْرِهِ أَنْ) يُغْفَرُ لِمَنْ تَبِعَ جَنَارَتَهُ ...
- ٢٩٥أَيَسَّرُ حَقٌّ مِنْهَا أَنْ تُحِبَّ لَهُ مَا تُحِبُّ لِنَفْسِكَ وَ تَكْرَهُ لَهُ مَا تَكْرَهُ لِنَفْسِكَ ...
- ٣٣٢ أَيُّمَا مُؤْمِنٍ خَرَجَ إِلَى أَخِيهِ يَزُورُهُ عَارِفًا بِحَقِّهِ كَتَبَ اللَّهُ لَهُ بِكُلِّ خُطْوَةٍ ...
- ٣١٤ أَيُّمَا مُؤْمِنٍ عَادَ مُؤْمِنًا ... إِذَا انْصَرَفَ وَ كَلَّ اللَّهُ بِهِ سَبْعِينَ ...
- ٣٣١ أَيُّمَا مُؤْمِنٍ نَفَسَ عَنْ مُؤْمِنٍ كُرْبَةً وَ هُوَ مُعْسِرٌ يَسَّرَ اللَّهُ لَهُ حَوَائِجَهُ ...
- ١٧٢ إِي وَ اللَّهُ أَنَّهُمْ لَيَعْلَمُونَ بِكُمْ وَ يَفْرَحُونَ بِكُمْ وَ يَسْتَأْنِسُونَ إِلَيْكُمْ ...
- ٣٤٤ إِي وَ اللَّهُ لَقَدْ سَرَّ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ ...
- ٣٦ بِالْإِيمَانِ يُسْتَدَلُّ عَلَى الصَّالِحَاتِ ...
- ٣٢٥ بِالنِّصْفَةِ تَدُومُ الْوُضْلَةُ ...
- ٣١٥ بِبَدْلِ الرَّحْمَةِ تُسْتَنْزَلُ الرَّحْمَةُ ...

- ...بَدَّلَ السَّلَامَ يُكْتَبُ مُجْبُوكٌ وَ يُقَالُ مُبْغِضُوكَ ۳۲۳
- بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ سُرَّ أَخَاكَ يَسْرَكَ اللَّهُ ۳۴۳
- بَيْنَ الْمُسْلِمِ وَالْمُجِيبِ مِائَةٌ حَسَنَةٍ، تِسْعَةٌ وَ تِسْعُونَ مِنْهَا لِمَنْ ۲۵۳
- تَجَاوَزَ عَنِ الزَّلَلِ وَ أَقْبَلَ الْعَثْرَاتِ تُرْفَعُ لَكَ الدَّرَجَاتُ ۳۱۵
- تَخَلَّقُوا بِأَخْلَاقِ اللَّهِ ۸۱
- تَزَاوَرُوا فِي بُيُوتِكُمْ فَإِنَّ ذَلِكَ حَيَاةٌ لِمَا نَرَا رَحِمَ اللَّهُ عَبْدًا أَحْيَا أَمْرَنَا ۳۰۸
- تَمَامُ عِيَادَةِ الْمَرِيضِ أَنْ يَضَعَ أَحَدُكُمْ يَدَهُ عَلَيْهِ وَ يَسْأَلُهُ كَيْفَ هُوَ؟ ۱۶۰
- تَوَاصَلُوا وَ تَبَارَّوْا وَ تَرَاحَمُوا وَ كُونُوا إِخْوَةً بَرَّةً ۳۳
- تَوَاصَلُوا وَ تَبَارَّوْا وَ تَرَاحَمُوا وَ كُونُوا إِخْوَةً بَرَّةً كَمَا ۸۰
- ثَلَاثَةُ أَشْيَاءٍ فِي كُلِّ زَمَانٍ عَزِيْزَةٌ: الْأَخُ فِي اللَّهِ وَ الزَّوْجَةُ الصَّالِحَةُ ۱۳۳
- ثَلَاثَةٌ تَرُدُّ عَلَيْهِمْ رَدَّ الْجَمَاعَةِ وَ إِنْ كَانَ وَاحِدًا... الرَّجُلُ يُسَلِّمُ ۲۵۵
- جَعَلَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ حُقُوقَ عِبَادِهِ مُقَدَّمَةً لِحُقُوقِهِ، فَمَنْ قَامَ بِحُقُوقِ عِبَادِهِ ۳۰۶
- جَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَ رَحْمَةً ۱۲۸
- جُعِلَتْ فِدَاكَ مَا تَقُولُ فِي مُسْلِمٍ أَتَى مُسْلِمًا زَائِرًا أَوْ طَالِبًا ۱۹۵
- حَدَّثَنِي جَبْرِئِيلُ (ع): أَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ أَهْبَطَ إِلَيَّ ۴۸
- ...حَقُّ عَلَيَّ أَلَّا أَعْدِبَهُمَا بِالنَّارِ بَعْدَ هَذَا الْمَوْقِفِ ۳۴۰
- حَقُّ عَلَيَّ الْمُسْلِمِ إِذَا أَرَادَ سَفْرًا أَنْ يُعْلِمَ إِخْوَانَهُ ۲۹۷
- خَيْرُ الْإِخْوَانِ أَنْصَحُهُمْ وَ شَرُّهُمْ أَعَشُّهُمْ ۱۱۴
- خَيْرُ النَّاسِ مَنْ إِذَا أُعْطِيَ شَكَرَ وَ إِذَا ابْتُلِيَ صَبَرَ وَ إِذَا ظَلِمَ عَفَرَ ۱۸۸
- خَيْرُ كُلِّ شَيْءٍ جَدِيدُهُ، وَ خَيْرُ الْإِخْوَانِ أَقْدَمُهُمْ ۱۳۹
- ذَلِكَ أَنَّ أَهْلَ الْمَدِينَةِ قَبْلَ أَنْ يُسَلِّمُوا كَانُوا يَعْتَزِلُونَ الْأَعْمَى وَ ۱۶۲
- رَأَيْتُ أُمَّي فَاطِمَةَ (ع) قَامَتْ فِي مِحْرَابِهَا لَيْلَةً جُمِعَتْهَا فَلَمْ تَزَلْ ۲۴۰
- رَأَى رَسُولُ اللَّهِ (ص) قَوْمًا خَلَفَ جَنَازَةَ رُكْبَانًا فَقَالَ أَمَا اسْتَحْيَا ۱۶۹
- رَبِّ ارْجِعُونَ لَعَلِّي أَعْمَلُ صَالِحًا فِيمَا تَرَكْتُ ۳۱۸

- ٣٢١ رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَ فِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً.
- ٢٥٢ رُدُّ جَوَابِ الْكِتَابِ وَاجِبٌ كَوْجُوبِ رَدِّ السَّلَامِ وَ الْبَادِي.
- ٣٠٩ زُرُّ غَيْبًا تَزُدُّ حُبًّا.
- ٩٢ زَيْنَ لَهُمْ سُوءَ أَعْمَالِهِمْ.
- ٥٣ سئِلَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) أَيُّ الْأَعْمَالِ أَحَبُّ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى؟
- ٢٨٩ سَاعِدْ أَخَاكَ عَلَى كُلِّ حَالٍ وَ زُلْ مَعَهُ حَيْثُمَا زَالَ.
- ٢٥٢ سَأَلَتْ خَالِي هِنْدَبْنَ أَبِي هَالَةَ عَنْ حَلِيَّةِ رَسُولِ اللَّهِ (ص) وَ كَانَ.
- ٢٣٧ سُبْحَانَ اللَّهِ أَلَّا سَمَّيْتُمْ إِنْ مِنْ حَقِّ الْمُسْلِمِ عَلَى الْمُسْلِمِ أَنْ يَعُودَهُ.
- ٦٩ سَبْعُونَ حَقًّا لَا أُخْبِرُكَ إِلَّا بِسَبْعَةٍ فَإِنِّي عَلَيْكَ مُشْفِقٌ أَخْشَى أَلَّا تَحْتَمِلَ.
- ٢٤٨ سَلَامٌ عَلَى إِبْرَاهِيمَ وَ إِسْحَاقَ بْنِ إِبْرَاهِيمَ.
- ٢٩٤ سَيِّدُ الْأَعْمَالِ ثَلَاثَةٌ أَنْصَافُ النَّاسِ مِنْ نَفْسِكَ حَتَّى لَا تَرْضَى.
- ١٠٠ شَرُّ النَّاسِ مَنْ لَا يَقْبَلُ الْعُذْرَ وَ لَا يُقِيلُ الذَّنْبَ.
- ١٢٥ صَدَقْتَ يَا سَدِيرِي! إِنْ ائْتَلَفَ قُلُوبِ الْبَارِرِ إِذَا اتَّقَوْا وَ إِنْ لَمْ.
- ٢٢٢ صَلَّى بِنَا رَسُولُ اللَّهِ (ص) صَلَاةَ الْعَصْرِ فَلَمَّا انْقَلَبَ جَلَسَ فِي قَبْلَتِهِ وَ.
- ١٠٨ ضَعُ أَمْرَ أَخِيكَ عَلَى أَحْسَنِهِ حَتَّى يَأْتِيكَ مَا يَغْلِبُكَ مِنْهُ وَ.
- ٣٣٦ ضَمِنْتَ لِسِتَّةِ الْجَنَّةِ، مِنْهُمْ رَجُلٌ خَرَجَ يَعُودُ مَرِيضًا فَمَاتَ، فَلَهُ الْجَنَّةُ.
- ٣١٩ طَلَبْتُ الْجَنَّةَ فَوَجَدْتُهَا فِي السَّخَاءِ... وَ طَلَبْتُ الرَّئِيسَةَ فَوَجَدْتُهَا.
- ٩٣ طُوبَى لِمَنْ شَغَلَهُ عَيْبُهُ عَنْ عُيُوبِ غَيْرِهِ.
- ٩٣ طُوبَى لِمَنْ مَنَعَهُ عَيْبُهُ عَنْ عُيُوبِ الْمُؤْمِنِينَ مِنْ إِخْوَانِهِ.
- ٦٠ عَجِبْتُ لِرَجُلٍ يَأْتِيهِ أَخُوهُ الْمُسْلِمُ فِي حَاجَةٍ فَيَمْتَنِعُ عَنْ قَضَائِهَا.
- ١٤١ عِدَّةُ الْمُؤْمِنِ أَخَاهُ نَذْرٌ لَا كَفَّارَةَ لَهُ، فَمَنْ أَخْلَفَ فَبِخُلْفِ اللَّهِ بَدَأَ وَ.
- ٢٤٣ عَظَّمُوا أَصْحَابَكُمْ وَ وَقَرُّهُمْ وَ لَا يَتَجَهَّمُ بَعْضُكُمْ بَعْضًا.
- ٣٢٦ عَلَى الْإِنصَافِ تَرُسُخُ الْمَوَدَّةِ.
- ١٣٩ عَلَى التَّوَاخِي فِي اللَّهِ تَخْلُصُ الْمُحَبَّةِ.

- ٢٨٣ غَايَةُ الْحَيَاةِ، حَيَاةُ الْخَلِّ الْوُدُودِ وَ نَقْضُ الْعُهُودِ.
- ٣٣٧ فَإِذَا اتَّقِيَا وَ تَصَافَحَا وَ تَعَانَقَا أَقْبَلَ اللَّهُ عَلَيْهِمَا بِوَجْهِهِ ثُمَّ بَاهَى
- ١٤٤ فَأَعْلَمُهُ فَإِنَّهُ أَبْقَى لِلْمَوَدَّةِ وَ خَيْرٌ فِي الْآلِفَةِ.
- ١٨٤ فَإِنْ أَحَدًا فَلْيُكَافِئْهُ.
- ١٣٧ فَإِنْ كَانَ عَلَيْكَ عَاتِبًا فَلَا تُفَارِقْهُ حَتَّى تَسْأَلَ (سَخِيمَتَهُ) سَمِيحَتَهُ.
- ٣٥٠ فَذَكَّرْنَا أَنْتَ مُذَكَّرٌ.
- ٣٤٨ فَسَأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ.
- ٣١٧ فَكَفَى وَاعْظًا بِمَوْتِي عَايِنْتُمُوهُمْ حُمِلُوا إِلَى قُبُورِهِمْ غَيْرَ رَاكِبِينَ.
- ١٢٠ فَمَلْعُونَ مِنْ غَشِّ أَخَاهُ.
- ١٩١ فِي كُلِّ نَفْسٍ مِنْ أَنْفَاسِكَ شُكْرٌ لَازِمٌ لَكَ بَلِ الْفُؤَادِ وَ أَكْثَرُ.
- ٥٢ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: الْخَلْقُ عِيَالِي، فَاحْبُبْهُمْ إِلَيَّ الطُّفْهُمُ.
- ١٤٨ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لِيَأْذَنَ بِحَرْبٍ مِنِّي مَنْ آذَى عَبْدِي الْمُؤْمِنَ.
- ١٤٦ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لِيَأْذَنَ بِحَرْبٍ مِنِّي مَنْ آذَى عَبْدِي الْمُؤْمِنَ.
- ٣٤٢ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ ... لِيَأْمَنَ غَضَبِي مَنْ أَكْرَمَ عَبْدِي الْمُؤْمِنَ.
- ٣٥ قَالَتِ الْأَعْرَابُ آمَنَّا قُلْ لَمْ تُؤْمِنُوا وَ لَكِنْ قُولُوا.
- ١٣٢ قَالَ لَقَمَانُ لِإِبْنِهِ يَا بُنَيَّ اتَّخِذْ أَلْفَ صَدِيقٍ وَ أَلْفَ قَلِيلٍ وَ لَا تَتَّخِذْ.
- ٢٤٩ قَدْ أَبَدَلْنَا اللَّهُ بِخَيْرٍ مِنْ ذَلِكَ تَحِيَّةَ أَهْلِ الْجَنَّةِ السَّلَامَ عَلَيْكُمْ.
- ١٩٨ قَرَأْتُ فِي كِتَابِ أَبِي الْحَسَنِ الرِّضَا إِلَى أَبِي جَعْفَرٍ (ع) يَا أَبَا جَعْفَرٍ.
- ٥٤ فَصَاءَ حَاجَةَ الْمُؤْمِنِ خَيْرٌ (أَفْضَلُ) مِنْ (أَلْفِ حِجَّةٍ مُتَقَبَّلَةٍ بِمَنَاسِكِهَا، وَ).
- ٢٩١ قُولُوا الْحَقَّ تَغْنَمُوا وَ اسْكُنُوا عَنِ الْبَاطِلِ تَسْلَمُوا.
- ١٧١ كَانَ الْمَوْتُ فِيهَا عَلَى غَيْرِنَا كُتِبَ وَ كَانَ الْحَقُّ فِيهَا عَلَى غَيْرِنَا.
- ٣١٦ كَانَ بِالْمَدِينَةِ أَقْوَامٌ لَهُمْ عُيُوبٌ فَسَكَنُوا عَنْ عُيُوبِ النَّاسِ فَاسْكَتَ اللَّهُ.
- ١٩٠ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) إِذَا وَرَدَ عَلَيْهِ أَمْرٌ يَسُرُّهُ قَالَ الْحَمْدُ لِلَّهِ عَلَى هَذِهِ النُّعْمَةِ.
- ٥٨ كَانَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ (ع) لَا يُسَافِرُ إِلَّا مَعَ رَفِيقَةٍ لَا يَعْرِفُونَهُ.

- ٣٣٥ كَانَ فِيمَا نَاجَى بِهِ مُوسَى رَبَّهُ أَنْ قَالَ: يَا رَبِّ! مَا بَلَغَ مِنْ عِيَادَةٍ
 ٣١٨ كَلَّا إِنَّهَا كَلِمَةٌ هُوَ قَائِلُهَا.
 ١٣٢ كُلُّ مَوَدَّةٍ مَبْنِيَّةٌ عَلَى غَيْرِ ذَاتِ اللَّهِ صَلَّى وَ الْإِعْتِمَادُ عَلَيْهَا مُحَالٌ...
 ٣٣٨ كَمَا تَنَحَّاتُ الرِّيحُ الشَّدِيدَةُ الْوَرَقَ عَنِ الشَّجَرِ
 ٢٧٩ كَمْ مِنْ نِعْمَةٍ سَلَبَهَا ظُلْمٌ
 ٢٧٨ كُنْ لِلْمَظْلُومِ عَوْنًا وَ لِلظَّالِمِ حَصْمًا
 ١٣٦ كُنْ لِلْوُدِّ حَافِظًا وَ إِنْ لَمْ تَجِدْ مُحَافِظًا
 ٢٨١ كُنْ لَهُ ظَهْرًا فَإِنَّهُ لَكَ ظَهْرٌ
 ٢٨١ كُنْ لَهُ عَضُدًا فَإِنَّهُ لَكَ عَضُدٌ
 ٢٤٠ كُونُوا عِبَادَ اللَّهِ إِخْوَانًا فَإِنَّ الْمُؤْمِنَ أَخُو الْمُؤْمِنِ ... لَا يُحَقِّرُهُ
 ٢٨٣ كُونُوا عِبَادَ اللَّهِ إِخْوَانًا فَإِنَّ الْمُؤْمِنَ أَخُو الْمُؤْمِنِ لَا يَخُونُهُ ...
 ١٥٢ كَيْفَ مَنْ حَلَفْتَ مِنْ إِخْوَانِكَ؟ قَالَ: فَاحْسِنِ الثَّنَاءَ وَ زَكَّى وَ أَطْرَى،
 ١١٥ كَيْفَ يَنْصَحُ غَيْرَهُ مَنْ يَغْشَى نَفْسَهُ
 ٩٤ لَا تَتَّبِعَنَّ غُيُوبَ النَّاسِ فَإِنَّ لَكَ مِنْ غُيُوبِكَ إِنْ عَقَلْتَ مَا يَشْغَلُكَ
 ٢٧٤ لَا تَتَّخِذَنَّ عَدُوَّ صَدِيقِكَ صَدِيقًا فَتُعَادِيَ صَدِيقَكَ
 ٢٨٣ لَا تَجْتَمِعِ الْخِيَانَةَ وَ الْأُحُوَّةَ
 ٢٨٢ لَا تَخُنْ مِنْ أَيْتَمَانِكَ وَ إِنْ خَانَكَ
 ٣٢٥ لَا تَدُومُ عَلَى عَدَمِ الْإِنصَافِ الْمَوَدَّةَ
 ١٤٢ لَا تَدُومُ مَعَ الْعَدْرِ صُحْبَةَ حَلِيلٍ
 ١٣٢ لَا تَسْتَقِلَّنَّ أَنْ يَكُونَ لَكَ عَدُوٌّ وَاحِدٌ وَ لَا تَسْتَكْتِرَنَّ أَنْ
 ١٠٠ لَا تَصْرِمُ أَحَاكَ عَلَى ارْتِيَابٍ وَ لَا تَقْطَعُهُ دُونَ اسْتِعْتَابٍ لَعَلَّ لَهُ عُذْرًا
 ٩٧ لَا تَطْلُبُوا عَثْرَاتِ الْمُؤْمِنِينَ فَإِنَّ مَنْ تَتَّبَعَ عَثْرَاتِ أَخِيهِ تَتَّبَعَ اللَّهَ
 ٢٧٢ لَا تُعَوِّدْ نَفْسَكَ الْيَمِينَ فَإِنَّ الْحَلْفَ لَا يَسْلِمُ مِنَ الْإِثْمِ
 ٢٩١ لَا تُمَسِّكْ عَنْ إِظْهَارِ الْحَقِّ إِذَا وَجَدْتَ لَهُ أَهْلًا

- لَا تَمْنَعَنَّكُمْ رِعَايَةُ الْحَقِّ لِأَحَدٍ عَنِ إِقَامَةِ الْحَقِّ عَلَيْهِ... ۲۹۱
- لَا عَرَارَ فِي صَلَاةٍ وَلَا تَسْلِيمِ الْعَرَارِ التَّقْصَانُ... أَمَّا الْعَرَارُ فِي ۲۵۵
- لَأَنَّ أُشْبِعَ أَخًا فِي اللَّهِ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ أَنْ أُشْبِعَ عَشْرَةَ مَسَاكِينٍ وَ ۲۰۸
- لَأَنَّ أُطْعِمَ مُؤْمِنًا مُحْتَاجًا أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ أَنْ أُزُورَهُ وَ لَأَنَّ أُزُورَهُ ۶۴
- لَا وَاللَّهِ لَا يَكُونُ الْمُؤْمِنُ مُؤْمِنًا أَبَدًا حَتَّىٰ يَكُونَ لِأَخِيهِ مِثْلَ الْجَسَدِ ۱۵۳
- لَا يَأْبَى الْكِرَامَةَ إِلَّا حِمَارٌ... ۲۶۶
- لَا يَرُدُّ الرَّجُلُ هَدِيَّةً فَإِنْ أَخَذَ فَلْيُكَافِئْهُ... ۱۸۲
- لَا يَسْتَعْنِي الْمُؤْمِنُ عَنِ خِصْلَةٍ وَ بِهِ الْحَاجَةُ إِلَى ثَلَاثِ خِصَالٍ ۱۱۸
- لَا يَسْتَقِيمُ قَضَاءُ الْحَوَائِجِ إِلَّا بِثَلَاثٍ: بِاسْتِضْغَارِهَا (بِتَضْغِيرِهَا) لِتَعْظُمَ... ۲۲۸
- ...لَا يَقْدِرُ أَحَدٌ أَنْ يَصِفَ حَقَّ الْمُؤْمِنِ وَ يَقُومَ بِهِ مِمَّا... ۶۹
- لَا يَقْصُرُ الْمُؤْمِنُ عَنِ احْتِمَالٍ وَ لَا يَجْرَعُ لِرِزِيَّةٍ... ۷۵
- لَا يُكَلِّفُ الْمُؤْمِنُ أَخَاهُ الطَّلَبَ إِلَيْهِ إِذَا عَلِمَ حَاجَتَهُ تَوَازَرُوا وَ ۲۰۳
- لَا يُكْمِلُ عَبْدٌ حَقِيقَةَ الْإِيمَانِ حَتَّىٰ يُحِبَّ أَخَاهُ الْمُؤْمِنَ... ۱۲۴
- لِزِيَارَةِ الْمُؤْمِنِ فِي اللَّهِ خَيْرٌ مِنْ عِتْقِ عَشْرِ رِقَابٍ مُؤْمِنَاتٍ وَ مَنْ أَعْتَقَ... ۳۳۲
- لِقَاءِ الْأَخْوَانَ مَعْنَمٌ جَسِيمٌ وَ إِنْ قَلُوا... ۴۳
- لِكُلِّ شَيْءٍ شَيْءٌ يُسْتَرِيحُ إِلَيْهِ وَ إِنْ الْمُؤْمِنُ يَسْتَرِيحُ إِلَىٰ أَخِيهِ الْمُؤْمِنِ ۳۱۰
- لِكُلِّ شَيْءٍ شَيْءٌ يُسْتَرِيحُ إِلَيْهِ وَ إِنْ الْمُؤْمِنُ يَسْتَرِيحُ إِلَىٰ أَخِيهِ الْمُؤْمِنِ ۱۵۰
- لِلسَّلَامِ سَبْعُونَ حَسَنَةً، تِسْعَةٌ وَ سِتُونَ لِلْمُبْتَدِيِّ وَ وَاحِدَةٌ لِلرَّادِّ... ۳۲۱
- لِلْمُسْلِمِ عَلَىٰ أَخِيهِ الْمُسْلِمِ مِنَ الْحَقِّ أَنْ... يَتَّبِعَهُ إِذَا مَاتَ... ۱۶۵
- لِلْمُسْلِمِ عَلَىٰ أَخِيهِ الْمُسْلِمِ مِنَ الْحَقِّ أَنْ يُسَلِّمَ عَلَيْهِ إِذَا لَقِيَهُ... ۲۵۰
- لِلْمُسْلِمِ عَلَىٰ أَخِيهِ الْمُسْلِمِ مِنَ الْحَقِّ أَنْ... يُسَمِّتَهُ إِذَا عَطَسَ يَقُولُ: ۲۳۶
- لِلْمُسْلِمِ عَلَىٰ الْمُسْلِمِ سِتُّ خِصَالٍ بِالْمَعْرُوفِ... وَ يَشْهَدُ جَنَازَتَهُ إِذَا مَاتَ... ۱۶۴
- لِلْمُسْلِمِ عَلَىٰ الْمُسْلِمِ سِتُّ: يُسَلِّمُ عَلَيْهِ إِذَا لَقِيَهُ... ۲۵۰
- لِلْمُسْلِمِ عَلَىٰ أَخِيهِ ثَلَاثُونَ حَقًّا لَا بَرَاءَةَ لَهُ مِنْهَا إِلَّا بِالْأَدَاءِ أَوْ الْعَفْوِ ۷۱

- لِلْمُؤْمِنِ عَلَى الْمُؤْمِنِ سَبْعَةٌ حُقُوقٍ وَاجِبَةٌ مِنْ ٢٦٢
- لِلْمُؤْمِنِ عَلَى الْمُؤْمِنِ سَبْعَةٌ حُقُوقٍ وَاجِبَةٌ مِنْ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ عَلَيْهِ ... أَنْ يُحَرِّمَ غَيْبَتَهُ ... ١٠٥
- لِلْمُؤْمِنِ عَلَى الْمُؤْمِنِ سَبْعَةٌ حُقُوقٍ وَاجِبَةٌ مِنْ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ ١٦٥
- لِلْمُؤْمِنِ عَلَى الْمُؤْمِنِ سَبْعَةٌ حُقُوقٍ ... وَ أَنْ لَا يَقُولَ فِيهِ بَعْدَ مَوْتِهِ إِلَّا خَيْرًا ١٧٤
- لِلَّهِ عَزَّوَجَلَّ جَنَّةٌ لَا يَدْخُلُهَا إِلَّا ثَلَاثَةٌ: رَجُلٌ حَكَمَ فِي نَفْسِهِ بِالْحَقِّ، ٣٣٣
- لَمْ تَتَوَاحَا عَلَى هَذَا الْأَمْرِ وَ إِنَّمَا تَعَارَفْتُمْ عَلَيْهِ ٤٥
- لَوْ أَهْدَى إِلَيَّ كُرَاعٌ لَقَبِلْتُ ١٨٢
- لَوْ عَلِمَ أَنَّ شَيْئًا أَقْلَ مِنْ أَفٍّ لَقَالَهُ ١٠٩
- لَيْسَ حَيْثُ يَذْهَبُونَ إِنَّمَا عَنَى عَوْرَةَ الْمُؤْمِنِ أَنْ يَزِلَّ زَلَّةً أَوْ ٨٦
- لَيْسَ شَيْءٌ أَنْكَى لِلإِبْلِيسِ وَ جُنُودِهِ مِنْ زِيَارَةِ الْإِخْوَانِ فِي اللَّهِ بَعْضُهُمْ ٣١٢
- «لَيْسَ عَلَى الْأَعْمَى حَرْجٌ وَ لَا عَلَى الْأَعْرَجِ حَرْجٌ وَ لَا عَلَى ١٦٢
- لِيَعْنِ قَوِيكُمْ ضَعِيفَكُمْ وَ لِيُعْطِفَ غَنِيكُمْ عَلَى فَقِيرِكُمْ ١٥٢
- لِيُنْصَحَ الرَّجُلُ مِنْكُمْ أَخَاهُ كَنَصِيحَتِهِ لِنَفْسِهِ ١١٠
- لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ وَ لَئِنْ كَفَرْتُمْ إِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٌ ١٩٠
- مَا اجْتَمَعَ ثَلَاثَةٌ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ فَصَاعِدًا إِلَّا حَضَرَ مِنَ الْمَلَائِكَةِ مِثْلُهُمْ، ٣١١
- مَا أَجِدُ لَكَ شَيْئًا وَ لَكِنَّ الدَّالَّ عَلَى الْخَيْرِ كَفَاعِلِهِ ٢٤٣
- مَا أَحَدَّثَ اللَّهُ إِخَاءَ بَيْنَ مُؤْمِنَيْنِ إِلَّا أَحَدَثَ لِكُلِّ مِنْهُمَا دَرَجَةً ١٢٩
- مَا أَرَى شَيْئًا يَعْدِلُ زِيَارَةَ الْمُؤْمِنِ إِلَّا إِطْعَامَهُ وَ حَقُّ عَلَى اللَّهِ ٦٥
- مَا أَعْظَمَ حَقِّكَ يَا كَعْبَةَ وَ وَاللَّهِ إِنَّ حَقَّ الْمُؤْمِنِ لَأَعْظَمُ مِنْ حَقِّكَ ٦٨
- ... مَا أَقْبَحَ ... الْخِيَانَةَ لِمَنْ أَتَمَّنَكَ ٢٨٢
- مَا اتَّقَى مُؤْمِنَانِ قَطُّ إِلَّا كَانَ أَفْضَلُهُمَا أَشَدَّ هُمَا حُبًّا لِأَخِيهِ ٣٢٤
- مَاتَ رَجُلٌ مِنَ الْأَنْصَارِ مِنْ أَصْحَابِ رَسُولِ اللَّهِ (ص) فَخَرَجَ ١٦٩
- مَاتَ وَ أَنْ يُسَمِّتَهُ إِذَا عَطَسَ ٢٣٧
- مَا زَارَ مُسْلِمٌ أَخَاهُ الْمُسْلِمَ فِي اللَّهِ وَ لِلَّهِ إِلَّا نَادَاهُ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ ٣٣٣

- مَا مِنْ عَبْدٍ أَخَذَ نَفْسَهُ بِحُقُوقِ إِخْوَانِهِ فَوَفَّاهُمْ حُقُوقَهُمْ جَهْدَهُ وَ ٣٠٥
- مَا مِنْ مُؤْمِنٍ دَعَا لِلْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ إِلَّا رَدَّ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ عَلَيْهِ ٣٢٧
- مَا مِنْ مُؤْمِنٍ يَحْذُلُ أَحَاهُ وَ هُوَ يَقْدِرُ عَلَى نُصْرَتِهِ إِلَّا حَذَلَهُ ٢٨٩
- مَا هُوَ أَنْ يَنْكَشِفَ قَتْرَى مِنْهُ شَيْئًا إِنَّمَا هُوَ أَنْ تَرَوِي عَلَيْهِ أَوْ تَعْيِيهِ ٨٨
- مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ ٧٩
- مَرَارَةُ النَّصْحِ أَنْفَعُ مِنْ حَلَاوَةِ الْعُشِّ ١١٦
- مَرَضَ الْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ (ع) وَ هُمَا صَبِيَّانِ صَغِيرَانِ فَعَادَهُمَا ٢١٥
- مَرَّ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمَا عَلَى الْمَجْدَمِينَ وَ هُوَ رَاكِبٌ ١٦٣
- مَشْغُولٌ بِعُيُوبِ نَفْسِهِ فَارْغُ عَنْ عُيُوبِ غَيْرِهِ ٩٣
- مَعَ أَحَدِكُمْ تَفَاحَةٌ أَوْ سَفَرَجَلَةٌ أَوْ أُتْرُجَةٌ أَوْ لُعْمَةٌ مِنْ طَيِّبٍ أَوْ قِطْعَةٌ ١٦١
- مَعَ الْإِنصَافِ تَدُومُ الْأُخُوَّةُ ٣٢٦
- مَكْتُوبٌ فِي التَّوْرَةِ اشْكُرْ مَنْ أَنْعَمَ عَلَيْكَ وَ أَنْعِمْ عَلَى مَنْ شَكَرَكَ ١٩٠
- مُلَاقَاةُ الْإِخْوَانِ نُشْرَةٌ وَ تَلْقِيحُ الْعَقْلِ وَ إِنْ كَانَ نَزْرًا قَلِيلًا ٣٠٨
- مَنْ آثَرَ عَلَى نَفْسِهِ بِالْعِزِّ فِي الْمُرُوءَةِ (الْمُرُوءَةِ) ٢١٠
- مَنْ أَبَانَ لَكَ عَيْنَكَ فَهُوَ وَدُودُكَ ١١٣
- مَنْ أَبْصَرَ زَلَّتْهُ صَغَرَتْ عِنْدَهُ زَلَّةٌ غَيْرِهِ ٧٨
- مَنْ أَبْصَرَ عَيْبَ نَفْسِهِ، لَمْ يَعِْبْ أَحَدًا ٩٤
- مَنْ آتَاهُ أَخُوهُ الْمُؤْمِنُ فِي حَاجَةٍ فَإِنَّمَا هِيَ رَحْمَةٌ مِنَ اللَّهِ ٥٩
- مَنْ آتَاهُمْ أَحَاهُ فِي دِينِهِ فَلَا حُرْمَةَ بَيْنَهُمَا ١٠٧
- مَنْ أَخَذَ مِنْ وَجْهِ أَخِيهِ الْمُؤْمِنِ قِذَاةً كَتَبَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ لَهُ ٦٥
- مَنْ أَخْرَجَهَا مِنْ ضَلَالٍ إِلَى هُدًى فَكَأَنَّمَا أَحْيَاهَا وَ مَنْ أَخْرَجَهَا ٢٤٦
- مِنْ أَخْلَاقِ الْمُؤْمِنِينَ ... أَنْصَافُ النَّاسِ وَ إِيْتِدَاؤُهُ إِيَّاهُمْ بِالسَّلَامِ عَلَيْهِمْ ٢٥٢
- مَنْ اسْتَفَادَ أَخًا فِي اللَّهِ زَوَّجَهُ اللَّهُ حَوْرَاءَ فَقَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ وَ إِنْ ١٣١
- مَنْ اسْتَفَادَ أَخًا فِي اللَّهِ فَقَدْ اسْتَفَادَ بَيْتًا فِي الْجَنَّةِ ١٢٩

- مَنِ اسْتَهَانَ بِالْأَمَانَةِ وَقَعَ فِي الْخِيَانَةِ. ٢٨٤
- مَنِ اضْطَنَعَ إِلَيْهِ الْمَعْرُوفُ فَاسْتَطَاعَ أَنْ يُكَافِيَءَ عَنْهُ فَلْيُكَافِيَءَ ... ١٨٥
- مَنْ أَطَّلَعَ مِنْ مُؤْمِنٍ عَلَى ذَنْبٍ أَوْ سَيِّئَةٍ فَأَفْشَى ذَلِكَ عَلَيْهِ وَ لَمْ ٩١
- مَنْ أَعَانَ ظَالِمًا عَلَى مَظْلُومٍ لَمْ يَزَلِ اللَّهُ عَلَيْهِ سَاحِطًا حَتَّى يَنْزِعَ عَنْ مَعُونَتِهِ. ٢٧٨
- مَنْ أَعَاثَ أَخَاهُ الْمُؤْمِنَ اللَّهْفَانَ اللَّهْفَانَ عِنْدَ جَهْدِهِ فَنَفَسَ كُرْبَتَهُ ٣٣٠
- مَنْ أَقْبَلَ عَلَى النَّصِيحِ أَعْرَضَ عَنِ الْقَبِيحِ. ٣٢٠
- مَنْ أَكْرَمَ أَخَاهُ الْمُسْلِمَ بِكَلِمَةٍ يُلْطِفُهُ بِهَا أَوْ مَجْلِسٍ يُكْرِمُهُ لَمْ يَزَلْ ٣٢٣
- مَنْ أَكْرَمَ أَخَاهُ الْمُسْلِمَ بِكَلِمَةٍ يُلْطِفُهُ بِهَا وَ فَرَّجَ عَنْهُ كُرْبَتَهُ. ٢٣٣
- مَنْ أَكْرَمَ أَخَاهُ الْمُسْلِمَ فَإِنَّمَا يُكْرِمُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ. ٣٤٢
- ... مَنْ أَكْرَمَ اللَّهُ فَلَهُ الْجَنَّةُ. ٣٤٢
- مَنْ أَكْرَمَ مُؤْمِنًا فَإِنَّمَا يُكْرِمُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ. ٢٤٢
- مَنْ أَكْرَمَ مُؤْمِنًا فَبِكْرَامَةِ اللَّهِ بَدَأَ ... ٢٤٢
- مَنْ أَوْلَى مَعْرُوفًا فَلَمْ يَكُنْ عِنْدَهُ خَيْرٌ يُكَافِيءُ بِهِ عَنْهُ فَاتَى عَلَى ١٨٩
- مَنْ بَصَرَكَ عَيْبَكَ فَقَدْ نَصَحَكَ. ١١٣
- مَنْ بَصَرَكَ عَيْبَكَ وَ حَفَظَكَ فِي غَيْبِكَ فَهُوَ الصَّدِيقُ فَاحْفَظْهُ. ١١٤
- مَنْ تَبَعَ جَنَازَةَ كَتَبَ اللَّهُ لَهُ أَرْبَعَ قَرَارِيضَ، قِيرَاطُ بَاتِّاعِهِ وَ ١٦٥
- مَنْ تَتَّبَعَ عَوْرَاتِ النَّاسِ كَشَفَ اللَّهُ عَوْرَتَهُ. ٩٠
- مَنْ تَحَلَّى بِالْإِنصَافِ بَلَغَ مَرَاتِبَ الْأَشْرَافِ. ٣٢٧
- مَنْ تَكَرَّمَ الرَّجُلُ لِأَخِيهِ الْمُسْلِمِ أَنْ يَقْبَلَ تُحَفَّتَهُ أَوْ يُتَحِفَهُ بِمَا عِنْدَهُ ١٨٣
- مَنْ تَمَامَ الْعِيَادَةِ أَنْ يَضَعَ الْعَائِدُ إِحْدَى يَدَيْهِ عَلَى الْأُخْرَى أَوْ عَلَى جَبْهَتِهِ. ١٦٠
- مَنْ تَمَامَ الْعِيَادَةِ أَنْ يَضَعَ الْعَائِدُ إِحْدَى يَدَيْهِ عَلَى يَدِي الْمَرِيضِ أَوْ عَلَى جَبْهَتِهِ. ١٦٠
- مَنْ تَوَاضَعَ فِي الدُّنْيَا لِأَخْوَانِهِ فَهُوَ عِنْدَ اللَّهِ مِنَ الصَّادِقِينَ وَ مِنْ ٢٤٤
- مَنْ حُبَّ الرَّجُلِ دِينَهُ حُبُّهُ لِأَخْوَانِهِ. ١٢٣
- مَنْ حَقَّ الْمُؤْمِنِ عَلَى الْمُؤْمِنِ ... لَا يَغْتَابُهُ ١٠٣

- ١٧٥ مِنْ حَقِّ الْمُؤْمِنِ عَلَى أَخِيهِ الْمُؤْمِنِ أَنْ يُشْبِعَ جَوْعَتَهُ ... فَإِذَا مَاتَ
 ٢٣١ مِنْ حَقِّ الْمُؤْمِنِ عَلَى أَخِيهِ الْمُؤْمِنِ أَنْ ... يُفْرَجَ عَنْهُ كُرْبَتَهُ
 ١٤٠ مِنْ حَقِّ الْمُؤْمِنِ عَلَى أَخِيهِ الْمُؤْمِنِ أَنْ يُشْبِعَ جَوْعَتَهُ وَ يُوَارِيَ عَوْرَتَهُ
 ٢٦٠ مَنْ حَقَّرَ مُؤْمِنًا مُسْكِينًا أَوْ غَيْرَ مُسْكِينٍ لَمْ يَزَلِ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ
 ٢٠١ مَنْ ذَهَبَ مَعَ أَخِيهِ فِي حَاجَةٍ قَضَاهَا أَوْ لَمْ يَقْضِهَا كَانَ كَمَنْ عَبَدَ اللَّهَ عُثْرُهُ
 ٩٠ مَنْ رَوَى عَلَى مُؤْمِنٍ رِوَايَةً يُرِيدُ بِهَا شَيْنَهُ وَ هَدَمَ مُرُوءَتَهُ لَيْسَ قَطُّ
 ٣٣٥ مَنْ زَارَ أَخًا فِي اللَّهِ أَوْ عَادَ مَرِيضًا، نَادَى مُنَادٍ مِنَ السَّمَاءِ: طِبَّتْ
 ٤٩ مَنْ زَارَ أَخَاهُ فِي اللَّهِ فِي مَرَضٍ أَوْ صِحَّةٍ، لَا يَأْتِيهِ
 ٣٣٤ مَنْ زَارَ أَخَاهُ فِي اللَّهِ قَالَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ: آيَاتِي زُرْتِ وَ ثَوَائِبِي عَلَيَّ
 ٥٠ مَنْ زَارَ أَخَاهُ لِلَّهِ لَا لِغَيْرِهِ التَّمَسَّاسَ مَوْعِدِ اللَّهِ
 ٣٣٢ مَنْ زَارَ أَخَاهُ لِلَّهِ لَا لِغَيْرِهِ التَّمَسَّاسَ مَوْعِدِ اللَّهِ وَ تَنَجَّرَ مَا عِنْدَ اللَّهِ
 ٨٥ مَنْ سَتَرَ عَوْرَةَ مُؤْمِنٍ سَتَرَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ عَوْرَتَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ
 ٨٤ مَنْ سَتَرَ مُسْلِمًا سَتَرَهُ اللَّهُ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ
 ٢٠١ مَنْ سَعَى فِي حَاجَةِ أَخِيهِ الْمُؤْمِنِ فَكَانَ تَمَاعَبَدَ اللَّهُ تِسْعَةَ آلَافِ سَنَةٍ
 ١٨٨ مَنْ شَكَرَ الْمَعْرُوفَ فَقَدْ قَضَى حَقَّهُ
 ١٨٨ مَنْ شَكَرَ مَنْ أَنْعَمَ عَلَيْهِ كَافَاهُ
 ١٦٦ مَنْ شَيْعَ مَيْتًا حَتَّى يُصَلَّى عَلَيْهِ كَانَ لَهُ قَبْرًا مِنْ الْأَجْرِ وَ مَنْ
 ١٨٥ مَنْ صَنَعَ مِثْلَ مَا صُنِعَ إِلَيْهِ كَانَ مَكَافَأً
 ١٧١ مَنْ ضَحِكَ عَلَى جِنَازَةِ أَهَانَهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَلَى رُؤُوسِ الْأَشْهَادِ
 ٢٨٠ مَنْ ظَلَمَ عِبَادَ اللَّهِ كَانَ اللَّهُ حَصْمَهُ دُونَ عِبَادِهِ
 ٣١٤ مَنْ عَادَ امْرَأً مُسْلِمًا فِي مَرَضِهِ، صَلَّى عَلَيْهِ يَوْمَئِذٍ سَبْعُونَ أَلْفَ مَلَكٍ
 ٣١٣ مَنْ عَادَ مَرِيضًا شَيْعَةَ سَبْعُونَ أَلْفَ مَلَكٍ يَسْتَنْفِرُونَ لَهُ حَتَّى يَرْجِعَ إِلَى مَنْزِلِهِ
 ١٥٩ مَنْ عَادَ مَرِيضًا فَلْيَقُلْ: اللَّهُمَّ اشْفِ عَبْدَكَ يَنْكِ لَكَ عَدُوًّا وَ
 ٣١٣ مَنْ عَادَ مَرِيضًا فِي اللَّهِ لَمْ يَسْأَلِ الْمَرِيضَ لِلْعَائِدِ شَيْئًا إِلَّا اسْتَجَابَ اللَّهُ لَهُ

- مَنْ عَادَ مَرِيضًا نَادَاهُ مُنَادٍ مِنَ السَّمَاءِ بِاسْمِهِ يَا فُلَانُ! طِبَّتْ وَ ٣٣٦
- مَنْ عَادَ مَرِيضًا وَكَلَّ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ بِهِ مَلَكًا يُعُودُهُ فِي قَبْرِهِ ٣٣٥
- مَنْ عَلِمَ مَا فِيهِ، سَتَرَ عَلَى أَخِيهِ. ٩٤
- مَنْ عَمِيَ عَنْ زَلَّتِهِ اسْتَعْظَمَ زَلَّةَ غَيْرِهِ..... ٧٧
- مَنْ فَضَّلَ الرَّجُلَ عِنْدَ اللَّهِ مَحَبَّتُهُ لِأَخْوَانِهِ وَ مَنْ عَرَفَهُ اللَّهُ مَحَبَّةً ٣٢٤
- مَنْ فَقَدَ أَخًا فِي اللَّهِ فَكَانَتْهَا فَقَدَ أَشْرَفَ أَعْضَائِهِ..... ١٣٥
- مَنْ قَالَ السَّلَامَ عَلَيْكُمْ فَهِيَ عَشْرُ حَسَنَاتٍ وَ مَنْ قَالَ سَلَامًا عَلَيْكُمْ ٢٥٥
- مَنْ قَبِلَ النَّصِيحَةَ آمِنًا مِنَ الْفَضِيحَةِ..... ٣٢٠
- مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَانَ قَتَلَ النَّاسِ ٢٤٥
- مَنْ قَضَى لِأَخِيهِ حَاجَتَهُ فَبِحَاجَةِ اللَّهِ بَدَأَ وَ قَضَى اللَّهُ لَهُ بِهَا مِائَةَ ٣٢٩
- مَنْ قَضَى لِمُؤْمِنٍ حَاجَةً قَضَى اللَّهُ لَهُ حَوَائِجَ كَثِيرَةً أَذْنَاهُنَّ الْجَنَّةُ..... ٣٢٩
- مَنْ كَانَ ذَا حِفَاطٍ وَ وِفَاءٍ لَمْ يَعْدِمِ حُسْنَ الْأَحَاءِ..... ١٣٨
- مَنْ كَانَ لَهُ دَائِرٌ وَ احْتِاجَ مُؤْمِنٌ إِلَى سُكْنَاهَا فَمَنَعَهُ إِيَّاهَا قَالَ اللَّهُ ٦٣
- مَنْ كَسَا مُؤْمِنًا ثَوْبًا مِنْ عُرِي كَسَاهُ اللَّهُ مِنْ اسْتَبْرَقِ الْجَنَّةِ وَ مَنْ ٦٤
- مَنْ لَا إِحَاءَ لَهُ لَا خَيْرَ فِيهِ..... ١٣٤
- مَنْ لَقِيَ عَشْرَةَ مِنَ الْمُسْلِمِينَ فَسَلَّمَ عَلَيْهِمْ كَتَبَ اللَّهُ لَهُ عِتْقَ رَقَبَةٍ..... ٣٢٢
- مَنْ لَقِيَ فَقِيرًا مُسْلِمًا فَسَلَّمَ عَلَيْهِ خِلَافَ سَلَامِهِ عَلَى الْعِنِيِّ لَقِيَ اللَّهُ ٢٥٤
- مَنْ لَمْ تَسْكُنِ الرَّحْمَةُ قَلْبَهُ قَلَّ لِقَاءُهَا لَهُ عِنْدَ حَاجَتِهِ..... ٣١٥
- مَنْ لَمْ يَحْتَمِلْ زَلَلَ الصِّدِيقِ مَاتَ وَحِيدًا..... ٧٥
- مَنْ لَمْ يَرْحَمْ النَّاسَ مَنَعَهُ اللَّهُ رَحْمَتَهُ..... ٨٢
- مَنْ لَمْ يَقْبَلْ مِنْ مُتَنَصِّلٍ عُذْرًا صَادِقًا كَانَ أَوْ كَاذِبًا لَمْ يَنْلِ شَفَاعَتِي..... ١٠٠
- مَنْ مَشَى فِي حَاجَةِ أَخِيهِ الْمُؤْمِنِ يَطْلُبُ بِذَلِكَ مَا ٥٥
- مَنْ نَصَحَ نَفْسَهُ كَانَ جَدِيرًا بِنُصْحِ غَيْرِهِ..... ١١٥
- ...مَنْ نَفَسَ عَنْ أَخِيهِ الْمُؤْمِنِ كُرْبَةً مِنْ كُرْبِ الدُّنْيَا نَفَسَ اللَّهُ عَنْهُ..... ٣٤٣

- مَوَدَّةُ الْآبَاءِ قَرَابَةُ بَيْنِ الْأَبْنَاءِ وَالْقَرَابَةُ إِلَى الْمَوَدَّةِ أَحْوَجُ مِنَ الْمَوَدَّةِ إِلَى الْقَرَابَةِ... ١٧٦
- مَوَدَّةُ الْآبَاءِ نَسَبُ بَيْنِ الْأَبْنَاءِ... ١٧٥
- نُضْحِكُ بَيْنَ الْمَلَأِ تَفْرِيعٌ... ١١٥
- نَعَمْ يَا جَابِرُ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ خَلَقَ الْمُؤْمِنِينَ مِنْ طِينَةٍ... ٤٤
- نَهَى رَسُولُ اللَّهِ (ص) أَنْ يَأْكُلَ الْعَائِدُ عِنْدَ الْعَلِيلِ فَيَحْبِطُ اللَّهُ أَجْرَ عِيَادَتِهِ... ١٦٢
- وَ آخِ (وَ آخِ) الْأَخْوَانَ فِي اللَّهِ وَ أَحَبَّ الصَّالِحِ لِصَلَاحِهِ... ٤٣
- ... وَ أَجَلُهُ وَ أَكْرَمُهُ فَإِنَّهُ مِنْكَ وَ أَنْتَ مِنْهُ... ٢٦٣
- ... وَ أَجَلُهُ وَ أَكْرَمُهُ فَإِنَّهُ مِنْكَ وَ أَنْتَ مِنْهُ... ٢٨٨
- وَ أَدُوا مَنْ تَوَادُّوهُ فِي اللَّهِ وَ أَيْغُضُوا مَنْ تُبْغِضُونَهُ فِي اللَّهِ سُبْحَانَهُ... ١٣٢
- ... وَ إِذَا أَتَيْتُمْ أَنْمَاتَ الْإِيمَانِ فِي قَلْبِهِ كَمَا يَنْمَاتُ الْمِلْحُ فِي الْمَاءِ... ١٠٧
- وَ إِذَا جَاؤُكَ حَيَّوْكَ بِمَا لَمْ يُحْيِكَ بِهِ اللَّهُ... ٢٤٩
- ... وَ إِذَا قَالَ لَهُ أَنْتَ عُذْوِي فَقَدْ كَفَرَ أَحَدُهُمَا... ١٢٢
- وَ اسْتُرِ الْعَوْرَةَ مَا اسْتَطَعْتَ يَسْتُرِ اللَّهُ مِنْكَ مَا تُحِبُّ سِتْرَهُ... ٨٤
- وَ اصْلُوا مَنْ تَوَاصَلُونَهُ فِي اللَّهِ وَ اهْجُرُوا مَنْ... ٥١
- وَ اقْبَلُوا (اسْمَعُوا) النَّصِيحَةَ مِمَّنْ أَهْدَاهَا إِلَيْكُمْ وَ اعْقِلُواهَا عَلَى أَنْفُسِكُمْ... ١١٧
- ... وَ الْإِقْبَالَ عَلَى اللَّهِ جَلَّ وَ عَزَّ بِالِدُّعَاءِ لَهُمْ... ٢٤١
- وَ الْإِقْبَالَ عَلَى اللَّهِ جَلَّ وَ عَزَّ بِ... مُوَاسَاتِهِمْ وَ مُسَاوَاتِهِمْ فِي كُلِّ... ٢٠٩
- ... وَ الْحَقُّ الثَّانِي أَنْ... تُطِيعَ أَمْرَهُ... ١٧٩
- ... وَ الْحَقُّ الثَّانِي أَنْ... تَتَّبِعَ مَرْضَاتَهُ... ١٤٧
- ... وَ الْحَقُّ الثَّانِي أَنْ تَجْتَنِبَ سَخَطَهُ... ١٤٦
- وَ الْحَقُّ الرَّابِعُ أَنْ تَكُونَ عَيْنَهُ وَ دَلِيلَهُ وَ مِرَاتَهُ... ٢٤٥
- وَ الَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَا يَضَعُ اللَّهُ الرَّحْمَةَ إِلَّا عَلَى رَحِيمٍ قَالُوا... ٨١
- ... وَ الَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ... لَوْ أَهْدَيْتَنِي إِلَى كِرَاعٍ لَقَبِلْتُ... ١٨٢
- وَ اللَّهُ إِنْ الْمُؤْمِنِينَ لِأَعْظَمَ حَقًّا مِنَ الْكَعْبَةِ... ٤٨

- ٥٥ وَ اللَّهِ لَفَضَاءٌ حَاجَةٌ الْمُؤْمِنِ خَيْرٌ مِنْ صِيَامِ شَهْرٍ وَ اعْتِكَافِهِ
- ٦٧ (وَ اللَّهِ) مَا عِبَدَ اللَّهُ بِشَيْءٍ أَفْضَلَ مِنْ آدَاءِ حَقِّ الْمُؤْمِنِ
- ١٢٣ وَ الْوُدُّ لَهُ فِي صَدْرِهِ
- ٢٠٦ وَ إِنْ سَأَلَكَ فَأَعْطِهِ وَ إِنْ كَفَّ عَنْكَ فَأَعْرِضْ عَلَيْهِ
- ١٠٣ وَ إِنْ غَابَ فَاحْفَظْهُ فِي غَيْبِهِ
- ١٦٤ وَ أَنْ يَشْهَدَ حَيْثُمْ جَنَازَةً مَيِّتِهِمْ
- ٢٢٩ وَ يَأْسِتْكُمْهَا (سِتْرَهَا) لِتَنْظُرَ
- ٢٣٠ وَ بِنَعِجِهَا لَتَهْنَأَ
- ٢٠٢ وَ تُشَخِّصْ بَدَنَكَ فِي قَضَاءِ حَاجَتِهِ وَ لَا تَحْوِجْهُ إِلَى أَنْ يَسْأَلَكَ
- ١١٨ وَ حَقُّ النَّاصِحِ أَنْ تُلِينَ لَهُ جَنَاحَكَ وَ تُصْغِيَ إِلَيْهِ بِسَمْعِكَ فَإِنْ آتَى
- ١٤٨ وَ حَقُّ أَهْلِ مِلَّتِكَ ... كَفُّ الْأَذَى عَنْهُمْ
- ٢٩٨ وَ حَقُّ عَلَى إِخْوَانِهِ إِذَا قَدِمَ أَنْ يَأْتُوهُ
- ١٢٩ وَ دُ الْمُؤْمِنِ لِلْمُؤْمِنِ فِي اللَّهِ مِنْ أَعْظَمِ شُعَبِ الْإِيمَانِ
- ٣٠٧ وَ ذِكْرًا لِأَحَادِيثِنَا وَ أَحَادِيثِنَا تُعْطَفُ بِعُضُكُمُ عَلَى بَعْضِ فَإِنْ
- ٢٤٨ وَ سَبَقَ الَّذِينَ اتَّقَوْا رَبَّهُمْ إِلَى الْجَنَّةِ زُمَرًا حَتَّى إِذَا جَاءُوهَا وَ
- ٦٨ وَ قَضَاءُ حُقُوقِ الْإِخْوَانِ أَشْرَفُ أَعْمَالِ الْمُتَّقِينَ
- ٧٦ وَ كُنْتَ أَنْتَ الرَّقِيبَ عَلَى مَنْ وَرَائِهِمْ وَ الشَّاهِدَ لِمَا خَفِيَ
- ٢٧١ وَ لَا تَجْعَلُوا اللَّهَ عُرْضَةً لِإِيمَانِكُمْ أَنْ تَبَرُّوا وَ تَتَّقُوا وَ تَصْلِحُوا
- ٨٦ وَ لَا تَحْنُ مِنْ ائْتَمَنَكَ وَ إِنْ خَانَكَ وَ لَا تُدْعِ سِرَّهُ وَ إِنْ أَدَاعَ سِرَّكَ
- ١١١ وَ لَا تَدْعِ النَّصِيحَةَ فِي كُلِّ حَالٍ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى «وَقُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا»
- ٢٤٧ وَ لَقَدْ جَاءَتْ رُسُلُنَا إِبْرَاهِيمَ بِالْبَشْرَى قَالُوا سَلَامًا قَالَ سَلَامٌ
- ٩٥ وَ لِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى فَادْعُوهُ بِهَا
- ٣٣٠ وَ مَا مِنْ مُؤْمِنٍ يَنْصُرُ أَحَاهُ وَ هُوَ يَقْدِرُ عَلَى نُصْرَتِهِ إِلَّا وَ
- ٩٨ مَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَى إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَى

- ...وَمَنْ أَعَانَهُ عَلَى ظُلْمٍ لَهُ أَعَانَهُ اللَّهُ عَلَى إِجَارَةِ الصِّرَاطِ ٣٤٦
- ...وَمَنْ سَقَاهُ مِنْ ظَمًا سَقَاهُ اللَّهُ مِنَ الرَّحِيقِ الْمَخْتُومِ وَمَنْ أَطْعَمَهُ ٣٤٥
- ...وَمَنْ نَفَسَ عَنْ أَخِيهِ كَرَبَةً نَفَسَ اللَّهُ عَنْهُ كُرْبَ الْقِيَامَةِ بِالْغَا مَا بَلَغَتْ. ٣٤٢
- ... وَيَحُقُّ عَلَى الْمُسْلِمِينَ الْاجْتِهَادُ فِي التَّوَاصُلِ ٤٦
- هَاتِ يَدَكَ يَا أَبَا عُبَيْدَةَ فَنَاوِئْتُهُ يَدِي فَعَمَزَهَا حَتَّى وَجَدْتُ الْأَذَى. ٣٣٨
- هَجَمَ بِهِمُ الْعِلْمُ عَلَى حَقِيقَةِ الْبَصِيرَةِ. ٢٣
- هَلْ جَزَاءُ الْإِحْسَانِ إِلَّا الْإِحْسَانُ. ١٨٤
- هَلَكَ مَنْ لَيْسَ لَهُ حَكِيمٌ يُرْشِدُهُ. ٢٤٣
- هُوَ أَخُوكَ. الْمُؤْمِنُ أَخُو الْمُؤْمِنِ لِأَمِّهِ وَآبِيهِ، فَمَلْعُونٌ مَنْ غَشَّ أَخَاهُ ١١٢
- هَيْهَاتَ أَنْ يَنْجُو الظَّالِمُ مِنَ أَلِيمِ عَذَابِ اللَّهِ وَ عَظِيمِ سَطَوَاتِهِ ٢٨٠
- يَا أَبَا ذَرٍّ! مَنْ ذَبَّ عَنْ أَخِيهِ الْمُؤْمِنِ الْغَيْبَةَ كَانَ حَقًّا عَلَى اللَّهِ أَنْ يُعْتِقَهُ ١٠٥
- يَا أَبَا صَالِحٍ إِذَا أَنْتَ حَمَلْتَ جَنَازَةً فَكُنْ كَأَنَّكَ أَنْتَ الْمُحْمُولُ ٣١٧
- يَا أَبَانُ إِيَّاكَ يُرِيدُ هَذَا؟ قُلْتُ: نَعَمْ. قَالَ فَمَنْ هُوَ قُلْتُ رَجُلٌ مِنْ ٢١٠
- يَا ابْنَ أَبِي يَعْفُورٍ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ: سِتُّ خِصَالٍ مَنْ كُنَّ فِيهِ كَانَ بَيْنَ ٢٩٥
- يَا أَحْمَدُ! أَبْغِضِ الدُّنْيَا وَ أَهْلِهَا وَ أَحَبِّ الْأَخِرَةَ وَ أَهْلِهَا. قَالَ: يَا رَبِّ ١٠١
- يَا أَحْمَدُ إِنَّ الْعَبْدَ... إِنْ كَانَ مُؤْمِنًا تَكُونُ حِكْمَتُهُ لَهُ نُورًا وَ بُرْهَانًا. ٩٤
- يَا إِسْحَاقُ! مَتَى أَحَدَثْتَ هَذَا الْجَفَاءَ لِإِخْوَانِكَ تَمُرُ بِهِمْ فَلَا ٢٥١
- يَا أَنْسُ... أَفْشِ السَّلَامَ يَكْتُرُ خَيْرٌ بَيْنَكَ ٣٢٢
- يَا أَنْسُ سَلِّمْ عَلَى مَنْ لَقِيتَ يَزِيدُ اللَّهُ فِي حَسَنَاتِكَ وَ سَلِّمْ فِي بَيْتِكَ ٣٢٢
- يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تُبْطِلُوا صَدَقَاتِكُمْ بِالْمَنِّ وَ الْأَذَى. ٢٢٨
- يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا... لَا يَعْتَبُ بَعْضُكُمْ بَعْضًا إِحْبَابًا أَحَدُكُمْ أَنْ ١٠٣
- يَا أَيُّهَا النَّاسُ اقْبَلُوا النَّصِيحَةَ مِمَّنْ نَصَحَكُمْ وَ تَلَقَّوْهَا بِالطَّاعَةِ ١١٧
- يَا بَنِيَّ إِنِّي مُوَصِّيكُمْ بِوَصِيَّةٍ فَمَنْ حَفِظَهَا لَمْ يَضَعْ مَعَهَا إِنْ أَتَاكُمْ ١٠١
- يَا بَنِيَّ لَا تَسْتَبْدِلَنَّ بِأَخٍ قَدِيمٍ أَخًا مُسْتَفَادًا مَا اسْتَقَامَ لَكَ... ١٣٨

- يَا حَيْثِمَةَ أبلغ من ترى من موالينا السلام و... ٤٧
- يَا حَيْثِمَةَ أبلغ من ترى من موالينا السلام و اوصيهم بتقوى الله العظيم ١٥١
- يَا سَلْمَانَ مَا مِنْ مُسْلِمٍ دَخَلَ عَلَىٰ أَخِيهِ الْمُسْلِمِ فَيُلْقِي ٢٦٣
- يَا صَالِحِ اتَّبِعْ مَنْ يُبْكِيكَ وَ هُوَ لَكَ نَاصِحٌ وَ لَا تَتَّبِعْ مَنْ يُضْحِكُكَ ١١٦
- يَا عَاصِمُ كَيْفَ أَنْتُمْ فِي التَّوَاضُّعِ وَ التَّبَارُّ؟ فَقَالَ عَلَىٰ أَفْضَلِ مَا كَانَ ٢٠٦
- يَا عَبْدَ الْعَظِيمِ أبلغ عني أوليائي السلام... و مرهم ب... المزاورة ٣٠٨
- ... يَا عَبْدَ اللَّهِ مَا يُقِيمُكَ عَلَىٰ بَابِ هَذِهِ الدَّارِ؟ ٤٩
- يَا عَلِيُّ! ثَلَاثُ فَرِحَاتٍ لِلْمُؤْمِنِ: لَقِيَ الْأَخْوَانَ، وَ الْإِفْطَارُ مِنَ الصَّيَامِ، ٣١١
- يَا عَلِيُّ... لَوْ دُعِيتُ إِلَىٰ ذِرَاعٍ لَأَجَبْتُ. ١٧٨
- يَا عَلِيُّ مَنْ لَمْ يَقْبَلْ مِنْ مُتَنَصِّلٍ عُدْرًا صَادِقًا كَانَ أَوْ كَاذِبًا لَمْ يَنْلُ شَفَاعَتِي. ٣٤٠
- يَا كَمِيلُ وَ مَنْ أَخُوكَ؟ أَخُوكَ الَّذِي لَا يَخْذُلُكَ عِنْدَ الشَّدَةِ وَ ٢٨٩
- يَا مَالِكُ أَنْتُمْ شِيعَتُنَا أَلَا تَرَىٰ أَنَّكَ تُفْرِطُ فِي أَمْرِنَا أَنَّهُ لَا يُقْدَرُ عَلَىٰ ٣٣٩
- يَا مُحَمَّدُ إِنَّهُ كَانَ فِي زَمَنِ بَنِي إِسْرَائِيلَ أَرْبَعَةٌ نَفَرٍ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ. ١٩٦
- يَا مَعْشَرَ مَنْ أَسْلَمَ بِلِسَانِهِ وَ لَمْ يُخْلِصِ الْإِيمَانَ إِلَىٰ قَلْبِهِ لَا تَدْمُوا ٨٩
- يَا مَعْشَرَ مَنْ أَسْلَمَ بِلِسَانِهِ وَ لَمْ يُسَلِّمْ بِقَلْبِهِ لَا تَتَّبِعُوا عَثْرَاتِ الْمُسْلِمِينَ ٩٦
- يَا مُفَضَّلُ! اسْمَعْ مَا أَقُولُ لَكَ وَ اعْلَمْ أَنَّهُ الْحَقُّ وَ افْعَلْهُ. ٥٣
- يَا مُفَضَّلُ كَيْفَ حَالُ الشَّيْعَةِ عِنْدَكُمْ قُلْتُ جُعِلَتْ فِدَاكَ مَا أَحْسَنَ ٢٠٩
- يَا مَنْ أَعْطَىٰ مَنْ سَأَلَهُ تُحَنُّنًا مِنْهُ وَ رَحْمَةً يَا مَنْ أَعْطَىٰ مَنْ لَمْ يَسْأَلْهُ ٢٠٥
- يَا مَنْ يَمْلِكُ حَوَائِجَ السَّائِلِينَ يَا مَنْ يَعْلَمُ مَا فِي صَمِيرِ الصَّامِتِينَ. ٢٠٥
- يَا نُوفُ أَحْسَنُ يُحْسِنُ إِلَيْكَ فَقُلْتُ: زِدْنِي يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ فَقَالَ: ٨٢
- يَا هِشَامُ! قَوْلُ اللَّهِ «هَلْ جَزَاءُ الْإِحْسَانِ إِلَّا الْإِحْسَانُ» جَرَتْ فِي الْمُؤْمِنِ ١٨٦
- يَجِبُ لِلْمُؤْمِنِ عَلَى الْمُؤْمِنِ النَّصِيحَةُ لَهُ فِي الْمَشْهَدِ وَ الْمَغِيبِ ١١١
- يَجِبُ لِلْمُؤْمِنِ عَلَى الْمُؤْمِنِ النَّصِيحَةُ لَهُ. ١١١
- (يُحِبُّ لَهُ مِنَ الْخَيْرِ مَا يُحِبُّ لِنَفْسِهِ وَ يَكْرَهُ لَهُ مِنَ الشَّرِّ مَا يَكْرَهُ لِنَفْسِهِ). ٢٩٣

- يَجُزُّ عَلَى الْمُسْلِمِينَ الْجِتْهَادُ فِي التَّوَاضُّعِ وَ التَّعَاوُنِ عَلَى ٨٠
- يُسْتَدَلُّ عَلَى اِيْمَانِ الرَّجُلِ بِالتَّسْلِيمِ وَ لُزُومِ الطَّاعَةِ. ٣٧
- يُعَيِّرُ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ عَبْدًا مِنْ عِبَادِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَيَقُولُ عَبْدِي مَا ١٤٩
- ... يَقُولُ (الله) لِلذُّنُوبِ: تَحَاتَّ عَنْهُمَا، فَتَتَحَاتُّ يَا اَبَا حَمْرَةَ كَمَا ٣٣٨
- يَلْزَمُ الْحَقُّ لَأُمَّتِي فِي اَرْبَعٍ: يُحِبُّونَ النَّائِبَ وَ يَرْحَمُونَ الضَّعِيفَ ٢٤٠